انتشارات دانشگاه تهران
۱۷۱۹
چاپ دوم

اصول ترجمه

انگلیسی و فارسی

تألیف

دکتر محمد جواد کمندی نژاد

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۷۱۹

شمارهٔ مسلسل ۲۱۸۰

ناشر : موسسهٔ انتشارات وچاپ دانشگاه تهران
تاریخ انتشار : امرداد ماه ۱۳۵۸
تیراژ : یکهزار پانصدنسخه
چاپ و صحافی : چاپخانهٔ دانشگاه تهران
مسؤلیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است
کلیهٔ حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است
بها : ۴۳۰ ریال

اصول ترجمه

انگلیسی و فارسی

تألیف

دکتر محمّد جواد یمندی نژاد

مقدمه

در دنیای کنونی ارتباطات به صورت شایسته و منطقی در جهت های مختلف پیش می‌رود . شك نیست که عامل بنیادی این پیشرفت انتشار اندیشه ها و انتقال تجربه هـــای علمی و فرهنگی است که از طریق «ترجمه» حاصل می‌گردد . از این رو است که سال به‌سال بر انبوه نوشته های ترجمه شده بین زبان های گوناگون (۱) و به همین نسبت به شمـــاره دانشجویان رشته ترجمه در سراسر جهان افزوده میشود .

در کشور ما برای توسعه دانش و هنر و فن ترجمه برخی از دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در سال های اخیر درس هـــایی مانند درس « اصول ترجمه » در برنامه هـــای آموزشی خود گنجانده‌اند و علاوه براین رشته مستقل ترجمه نیز در بعضی از دانشکده هـــا تأسیس گردیده است . نگارنده که سابقه تدریس زبان انگلیسی را در برخی از دانشکده های ایران و سابقه ممتد تدریس زبان فارسی را در امریکا داشته‌ام با استفاده از مجموعه یادداشت‌ها و اطلاعاتی که ضمن تدریس در سال های اخیر گردآوری کرده‌ام ، پس از توفیق در انتشار فرهنگ اسامی علمی گیاهان شامل دستور زبان لاتینی و یونانی و فرهنگ پیشوند ها و پسوند های زبان انگلیسی ، به نگارش این کتاب پرداختم و اینك خوشوقتم که آن را بـــه علاقه‌مندان فن شریف و قدر ناشناختهٔ ترجمه تقدیم می‌دارم .

جای مباهات است که فارسی زبانان در باره زبان خود بیش از متکلمان به سایر زبان ها اظهار عقیده می‌کنند وهمین علاقه به اظهار نظر سرمایه‌ای است که می‌توان به آسانی از آن بهره برداری شایانی کرد وبااتکاء به همین سرمایه است که کتاب اصول ترجمه در پنج بخش به علاقه‌مندان عرضه می‌شود .

در **بخش اول** این کتاب به بحث و توضیح زبان اشارات و علامات پرداخته شده ، چه بخش عظیمی از زبان ازعلامت‌های نانوشته ونوشته تشکیل شده است و به قول آلبرت مهرابیان (۲) از اثر کلی هر پیام هفت درصد مدیون الفاظ است واز نود وسه درصد باقی ، ۳۸ درصد آن مدیون لحن کلام و ۵۵ درصد مدیون اشاره اندام ها می‌باشد .

در این بخش به ترجمه اشاره ها و اهمیتی که آنها در مکالمه دارند ، با در نظر گرفتن چهارچوبه های فـــرهنگی مختلف (فارسی و انگلیسی زبانان) پرداخته شده است . دو فصل این بخش نیز به شرح علامت ها ، شامل نقطه گذاری انگلیسی و مخفف‌هایی

---

۱ ـــ در بین تقریباً سی هزار کتابی که مجموعهٔ آثار فارسی چاپ شده را تشکیل می‌دهد ، شمار کتاب‌های ترجمه به فارسی اعم از پاورقی نشریه‌های ادواری وغیره در حدود نه هزار است (به‌کتابنامهٔ دردست تهیهٔ حسین بنی‌آدم مراجعه شود) .

۲ ـــ Davis 1972

که در نوشتن این زبان بکار می‌رود و ترجمه آنها اختصاص یافته است و فرهنگی شامل تقریباً هفتصد مخفف کلمه و عبارت زبان انگلیسی و معنی و ترجمه فارسی هریك از آنهـا از ص ۶۰ تا ۸۲ ارائه داده شده است .

بخش دوم به کلمه و تولد و نشو و نما و اوج و مرگ و تلفظ و نوشتن وفقه‌اللغه و ترجمه وپیداکردن معنی‌آن درفرهنگ‌های لغت اختصاص دارد . گوآنکه به‌عقیده سارتون (۱) «کلمات و جمله‌هائی‌که در طی قرن‌ها بکار رفته است زیباترین و محبوب‌ترین گل‌های جهان انسانیت به شمار می‌روند و در هرکلمه مقدار قابل ملاحظه‌یی حقیقت و فضیلت نهفته است » ، نگارنده بارها در جواب علاقه‌مندان و کسانی که در ترجمهٔ کلمه دچار وسواس هستند گفته‌ام : « در ترجمه : طوق عبودیت کلمه ، نه ، ولی طوق عبودیت مفهوم بلی ! » از هفت فصل این بخش یك فصل‌شامل تلفظ واژه و عدم برتری لهجه‌ای بر لهجه‌های متداول دیگر می‌باشد کـه خود روشنگر این نکته است‌که هر فارسی زبانی چند گونه زبان فارسی می‌داند ، گاهی به فارسی کوچه و بازار صحبت می‌کند و زمانی با زبان مدرسه زیرا این دو باهم اختلاف کلی دارند . هم‌چنین است زبان فارسی که با دوست و آشنا بکار می‌برد که آن نیز با زبان مدرسه تفاوت بسیار دارد و بدیهی است‌که زبان تعارف با چهارگونه زبان مزبور یکی نیست . در انگلیسی نیز هرفردی برحسب شرایط محیطی زبان های مختلف دارد و ناگزیر در ترجمهٔ فارسی و انگلیسی باید براین مطالب وقوف کامل داشته باشیم . فصل های دیگر مربوط به ترجمهٔ واژه و پیشوند و پسوند شامل بخشی مربوط به‌اصل آنها و دستور زبان یونانی و لاتینی مربوط به‌آنها ، و اسم و واژهٔ علمی و ترجمهٔ آن و روش نوشتن اعلام فارسی و انگلیسی با حروف لاتینی و عـربـی از جمله روش آوانگاری و استفاده از واژه وبالاخره شناخت و طرز استفاده از فرهنگ و دایرةالمعارف های دو زبان است .

بخش سوم مخصوص اصطلاحات فارسی و انگلیسی و ضرب‌المثل و اندرز می‌باشد . فصل سیزدهم از نظر فارسی و انگلیسی زبانان حائز اهمیت خاصی است زیرا درآن وجه اختلاف مشخص دوزبان ، درمورد فعل ترکیبی انگلیسی و ترجمهٔ آن به فارسی شرح داده شده است .

بخش چهارم ، مشتمل برسه فصل است و برای دست اندرکاران ترجمهٔ انگلیسی به‌فارسی و نیز برای علاقه‌مندان ترجمه فارسی به انگلیسی حائز اهمیت بسیاری است ، چه علاوه‌بربحث‌های راجع به مراعات وفاداری و اصالت ترجمه ، نمونه‌های متعددی از هریك از الگوهای جمله‌بندی انگلیسی و ترجمهٔ آنها ارائه داده شده است . با پیروی از این دستور ، فارسی زبانان خـواهند توانست ترجمه‌ها را به انگلیسی برگردانند و با اصل آنها مقایسه کنند و برای انگلیسی زبانان نیز بسیار سودمند خواهد بودکه برای بهتر فراگرفتن زبان فارسی و ترجمهٔ جمله‌های انگلیسی به فارسی ، نمونه های الگوهای داده شده را به فارسی برگردانند و با آنچه در کتاب آمده است قیاس کنند . نمونه‌هایی از ترجمهٔ مقاله‌های روزنامه‌ها و ترجمه‌های مختلف کـه به بوسیلهٔ دانشجویان از متن معینی انجام یافته است از نظر رعایت وفاداری و اصالت ترجمه ، به قضاوت گذاشته شده است .

بخش پنجم ، به روش های متداول در ترجمه اختصاص یافته است و شامل هفت فصل میباشد و درآن‌ها دربارهٔ نشریات و کتابخانه‌ها در خدمت مترجم و شیوهٔ نگارش شامل املاء

---

۱ ــ Sarton 1952

و انشاء ، مراعات نکات دستوری و نقطه‌گذاری فارسی به تفصیل سخن رفته است ؛ علاوه‌براین خلاصه‌نویسی ، شامل تهیه و ترجمهٔ عنوان مقاله‌های روزنامه و کتاب و فیلم و متن تلگراف و تهیهٔ گزارش‌ها و خلاصهٔ کتاب با ذکر نمونه‌های متعددی از هریك مورد بحث قرارگرفته است . فصل بیست وسوم به ترجمهٔ متون علمی انگلیسی به فارسی و تهیه و ترجمهٔ نامه‌های انگلیسی و متن اساسنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها و قراردادهای بین دولت‌ها ، فصل بیست و چهارم به ترجمهٔ متون ادبی شامل نقدی برچند ترجمهٔ رایج از متون انگلیسی و نمونه‌های متعددی از برگرداندهٔ آثار بزرگان ادب فارسی و انگلیسی و تمرین های مختلف و فصل بیست و پنجم به ترجمه‌های ماشینی اختصاص یافته است .

ضمیمه‌های کتاب شامل فرهنگ پیشوندها و پسوندهای انگلیسی و فرهنگ واژه‌های وند دار انگلیسی که بخش اول به عنوان تکلیف عملی و بخش آخر برای مراجعه و یادگیری ارائه داده شده است و نیز روش های **مختلف** نوشتن اعلام فارسی با حروف لاتینی مشروح افتاده است .

تمرین‌های متعددی که فهرست آن در چهار صفحه ارائه داده شده‌است برای کارهای عملی تدریس راهنمای بسیار مناسبی بنظر می‌رسد ؛ در هر جلسهٔ درس می‌توان به ترتیب یك یا چند تمرین را انجام داد و یا آنکه به مناسبت محتوای هر درس تمرین مشخصی را تعیین کرد .

پوزش : اینك که نگارش کتاب به پایان رسیده است و این گردآوردهٔ ناچیز به‌دوستان و علاقه‌مندان به‌دانش ترجمه تقدیم می‌گردد قبل از هرچیز در برابر اندیشمندانی که کتاب‌ها و یا نوشته‌های بسیار سودمندشان راهنمای نگارنده در تدوین این کتاب بوده است سر تعظیم فرود می‌آورم واز محضر استادانی که دراین مهم مرا یاری کرده‌اند و مدارك متعددی را برای تهیهٔ این مجموعه دراختیارم گذارده‌اند پوزش می‌طلبم و شرمنده‌ام که چرا محتوای این کتاب تا این حد نارسا و کوتاه است و چرا بیش از آنچه انجام شده است کوشش بعمل نیاورده‌ام ؛ اعتراف دارم که برای سؤال‌های متعددی که در موضوع اصول ترجمه پیش خواهد آمد نتوانسته‌ام پاسخ‌های کاملا مناسبی فراهم آورم ودراین وادی خود نیز مانند دیگران سرگشته‌ام . با اینهمه برعقیده‌یی پایدارم و آن را به عنوان « قسم مترجم » در صفحهٔ ۳۸۸ متن‌کتاب تقدیم داشته‌ام و ایمان دارم که تمام مترجمان باید پابند به آن باشند و مدلول آن را همواره نصب‌العین خود قرار دهند .

سپاس : از هیات رئیسهٔ دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی که وسایل انتشار کتاب را فراهم کرده است ، از دوست و همکار ارجمند آقای حسین مفتخر که علاوه‌بر تشویق مداوم جزوهٔ افعال ترکیبی انگلیسی ایشان مبنای مطالب فصل سیزدهم قرار گرفته است واز آقای دکتر حسین الهی قمشه‌ای‌که از چند ترجمهٔ ایشان در فصل بیست وچهارم استفاده شده است و از آقای مسعود مه‌زاد که کمك‌های با ارزشی در تنظیم و مقابلهٔ مطالب این‌کتاب کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم .

بدیهی است که بدون وجوددانشجویانی که با سؤال‌های گوناگون خود علاقهٔ به پی‌گیری را در نگارنده بیدار نگه داشته‌اند گمان نمی‌رفت این مختصر فراهم شود و مخصوصاً صفحاتی

از این کتاب که روشنگر کار عملی دانشجویان است هرگز ارائه نمی‌گردید ؛ بدین مناسبت برنگارنده تشکر ازاین دانشجویان عزیز فرض می‌باشد . از آقای رجب‌نیا که مطالب صفحهٔ ۱۲۵ تا ۱۲۸ کتاب از آثارشان نقل شده‌است و از آقـای حسین عماد افشار که نظراتشان در فصل شیوهٔ نگارش فارسی مورد استفاده بوده است واز کارکنان چاپخانه کیهان‌کـه در چاپ کتاب با جدیت خستگی‌ناپذیری نگارنده را یاری کرده‌اند نیز نهایت تشکر را دارم .

م . ج . میمندی‌نژاد
استاد دانشگاه تهران
اسفند ۱۳۵۱

مقدمهٔ ویرایش دوم

کتاب اصول ترجمه که در اسفندماه ۱۳۵۱ منتشرگردید آن چنان مورد اقبال دانش‌آموزان و دانشجویان وشیفتگان این فن قرارگرفت که از مدتها پیش نایاب گردید[1] وچاپ مجدد آن‌را ایجاب نمود.

انگیزه‌های تألیف کتاب در مقدمهٔ چاپ اول به وضوح ذکرگردیده است. براساس همان انگیزه‌ها و نیازهائی که استفاده کنندگان انتظار داشتند و عنوان نمودند در ویراش دوم کتاب تجدیدنظر کلی بعمل‌آمده و الحاقات وتغییراتی در آن وارد شده است. آنچه لازم است دردنبالهٔ مقدمهٔ چاپ اول دراینجا ذکر شود تأکید براین نکته است که کتاب علاوه برایفای وظیفه به عنوان یک کتاب درسی برای دانشجویان ترجمه نقش یک کتاب مرجع‌را از نظر معرفی اصول ترجمه نیز برعهده دارد. البته تردیدی نیست که مطالعهٔ این کتاب به‌تنهائی و بدون تجربهٔ عملی بانظارت معلم و ممارست دایمی متعلم مهارتهای ترجمه را به‌خواننده یادانشجوی ترجمه منتقل نمی کند بلکه اگر بتواند کمکی باشد در راه کسب مهارتهای مزبور وظیفه خودرا را به‌انجام رسانده است.

این سؤال برای برخی از خوانندگان چاپ اول پیش آمده است که چرا در این کتاب مثلافرهنگ واژه‌های انگلیسی «وند»دار وفرهنگ علامت‌های اختصاری انگلیسی به‌فارسی و اصول کتابشناسی وعلم کتابداری وازاین قبیل‌گنجانده شده است چه‌این موضوع ها مستقیماًدر ارتباط بااصول ترجمه نیست. برای پاسخ به‌این سؤال لازم است توجه شود که گنجاندن چنین مجموعه‌هائی درکتاب برای آسان نمودن مراجعهٔ دانشجویان ورفع نیازهای ابتدائی آنان در این زمینه‌ها بوده است وبدیهی است دانشجویان برای کسب معلومات مفصل در هرمورد ناگزیر باید به‌منابع اصلی مانند فرهنگها ودایرةالمعارف‌ها وکتابهای تخصصی مراجعه کنند.

نکتهٔ اساسی دیگرآنکه دانشجویان می‌توانند در تعقیب هدفهائی مختلف ازاین کتاب بهره جویی کنند، از اینقرار:

۱ـ به‌تقریظ‌های کتاب نگاه کنید: از جمله به‌بخش نقدها ونظرهای مجله پیک معلم و خانواده، دورهٔ دهم، نیمهٔ دوم مهرماه ۱۳۵۲ ص ۶۹-۶۸ و بخش معرفی کتاب روزنامه کیهان شماره ۹۷۳۱ صفحه ۱۰ مورخ ۱۰ آذر ۱۳۵۴ زیرعنوان «قسم‌می‌خورم ترجمهٔ ناقص ارائه ندهم».

الف ـ پیشرفت در یادگیری زبان انگلیسی:

اگر هدف دانش‌آموز ودانشجو فقط آن باشد که معلومات زبان انگلیسی خودراتکمیل کند، می‌تواند در درجهٔ اول باالگوهای جمله‌بندی انگلیسی ص ۲۲۱تا ۲۶۲ سروکار داشته باشد وجمله های فارسی هرالگورا بخواند ودر جدول‌های ارائه داده شده به‌شرحی که دربالای تمرین مربوط به هرالگو آمده است ترجمه وسپس باجمله های انگلیسی‌متن کتاب قیاس کند و دردرجهٔ دوم از راه فهرست موضوعی‌آخر کتاب، به‌صفحاتی که بادستور زبان سروکاردارد مراجعه نماید.

ب ـ ترجمه به فارسی :

اگرهدف دانشجوآن باشد که کتابی‌را به‌فارسی‌ترجمه کند باید قبل‌ازدست زدن‌به کار ترجمه، ازکتاب اصول ترجمه به‌این شرح استفاده کند:

۱- به‌منظور ارزشیابی هدف مترجم وگزینش یک متن انگلیسی برای ترجمه به‌فارسی قبل‌از آغازکردن کار ترجمه،آخرین صفحهٔ فصل ۲۰ موضوع ترجمهٔ ماشینی را در ص ۴۰۰ مطالعه کند.

۲- مطالعهٔ ص ۹-۱۲ به منظور آشنائی با تاریخچه وعقاید دیگران در بارهٔ ترجمه.

۳- مطالعهٔ ص ۲۷- ۳۹ برای درك وجوه اشتراك واختلاف فرهنگ فارسی زبانان و انگلیسی زبانان وضمیمه «د» مربوط به‌مسایل مربوط به‌ترجمهٔ متن های علمی به‌فارسی.

۴- خواندن سوگندنامهٔ مترجم ص ۳۸۸ وضمیمهٔ «و» در موضوع قسم‌شکنی در کار ترجمه.

۵- آگاه‌شدن از آئین نگارش فارسی ص ۳۰۳ تا ۳۱۳ ومراجعی که در صفحه ۳۰۳ آمده است وآگاهی از تمامی شرایط ورسم‌الخط مورد قبول ناشر قبل‌از عقدقرارد.

۶- آگاه شدن از مقررات ناشران ص ۲۷۰ و ضمیمه «ط» زیر عنوان آماده‌سازی کتاب ترجمه یاتألیف شده برای چاپ (وعقد قرارداد ناظر برارتباط بین ناشر ومترجم).

۷- اصطلاحات انگلیسی متن کتاب مورد ترجمه بامراجعه به فهرست مندرجات و فهرست الفبایی و از این قبیل استخراج وهریک جداگانه روی یک کارت نوشته و سپس ترجمهٔ فارسی هرواژه در برابر آن روی کارت وارد شود. به‌این ترتیب‌قبل‌از دست زدن به کار ترجمه، یک فرهنگ فراهم شود که چون روی کارت است همیشه قابل‌گسترش وافزایش خواهدبود.

۸- پس‌ازآغاز ترجمه، هرزمان پرسشی پیش‌آید، به‌فهرست موضوعی کتاب «اصول ترجمه» مراجعه وچاره جویی شود.

ج- تهیهٔ مقاله یا رسالهٔ علمی:

این کتاب در موارد بسیاری می‌تواند به‌داوطلبان تهیه مقاله یا رساله‌های علمی - ابتکاری کمک کند، برخی از این موضوع ها و مرجع مطالعهٔ آنها به‌شرح زیر است:

۱- موضوع: اختلاف شالوده‌یی زبان انگلیسی و فارسی که در ترجمهٔ متن‌های علمی به‌زبان فارسی مؤثر است.

مرجع: ضمیمهٔ «د»

۲- موضوع: قیاس فرهنگ‌های انگلیسی زبانان بافرهنگ غنی که زبان فارسی خادم آن بوده وهست.

مرجع: ص ۲۷ تا ۹۳ در موضوع مقایسه دوفرهنگ، ص ۹۳ تا ۱۰۳ در موضوع واژه و ترجمهٔ آن وص ۱٤۹ به‌بعد.

۳- موضوع: زبان غیر کلامی (که نه تنها بین روشندلان معمول است بلکه همهٔ فارسی- زبانان در مواردی بسیار، مطلب خودرا باعلامت‌ها واشارات غیر کلامی، بیان می‌کنند).

مرجع: ص ۲۱ تا ۲۷.

د - تهیهٔ متن ترجمه شده برای چاپ:

ص ۲۷۰ در موضوع «معیار ناشر در قبول ترجمه» ونیز ضمیمه «ط» در موضوع «آماده- سازی کتاب».

ه - یادگیری لغت انگلیسی از راه فقه‌اللغة و اشتقاق کلمات (که وسیلهٔ مطمئنی است برای تسلط‌یابی بردانش لغت‌شناسی):

ص ۲۷۳ در موضوع عوامل اشتقاق وپیدایی ورشد زبان، ص ۱۰۳ به‌بعد درموضوع «وندها» وص ٤۱۰ ضمیمهٔ «ب» در موضوع فرهنگ واژه‌های «وند» دار وص ٤۲۰ به‌بعد که ضمن آن واژه‌های بسیاری به‌پیشوند وریشه وپسوند تقسیم ومعنی هرجزء بیان شده است.

و - پیشرفت در یادگیری زبان فارسی:

انگلیسی زبانانی که قصد دارند در زبان فارسی پیشرفت کنند می‌توانند به‌ص ۲۲۱ به‌بعد به‌ویژه ص ۲۲۰ تا ۲۶۲ مراجعه وجمله های انگلیسی هرالگو را به‌فارسی ترجمه وسپس باآنچه در کتاب آمده قیاس کنند. راه مشاورت کتاب برای این عده از طریق فهرست موضوعی انگلیسی خواهد بود.

ز - معلم زبان و معلم ترجمه:

همهٔ کتاب را بخوانید وبرای هدف گیری ابتدا از ص ۸۰ زیر عنوان «معلم زبان و ترجمه یامعلم کلیهٔ رشته ها» آغاز کنید.

مسعود مه‌زاد - محمد جوادمیمندی‌نژاد

فهرست‌مندرجات

موضوع	صفحه
مقدمه ها	الف
فهرست شکل‌ها	۳
فهرست اختصارات	۳
فهرست تمرین‌ها	۵
تاریخچه و عقاید دیگران دربارهٔ ترجمه	۹
بخش‌اول ــ علامت‌ها	۱۳
فصل اول ــ علامت‌های نانوشتنی وترجمهٔ آن	۱۹
فصل دوم ــ علامت های نوشتنی وترجمهٔ آن	۴۱
فصل سوم ــ اختصارات	۵۷
بخش دوم ــ واژه‌ها	۸۳
فصل چهارم ــ واژه وتلفظ آن	۸۷
فصل پنجم ــ واژه وترجمهٔ آن	۹۳
فصل ششم ــ پیشوند وپسوند	۱۰۳
فصل هفتم ــ اسم و واژه علمی وترجمهٔ آن	۱۱۱
فصل هشتم ــ نوشتن اعلام فارسی وانگلیسی باحروف لاتین وعربی	۱۱۹
فصل نهم ــ کتاب‌شناسی فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌ها	۱۲۵
فصل دهم ــ استفاده از فرهنگ لغات	۱۳۳

بخش سوم ــ اصطلاح‌ها ۱٤۷

فصل یازدهم ــ ترجمهٔ اصطلاحات فارسی ۱۵۵
فصل دوازدهم ــ ترجمهٔ اصطلاحات انگلیسی ۱٦۷
فصل سیزدهم ــ اصطلاحات فعل ترکیبی انگلیسی ۱۷۷
فصل چهاردهم ــ ضرب‌المثل‌ها ۱۹۵
فصل پانزدهم ــ پندواندرزها ۲۰۵

بخش چهارم ــ جمله‌ها ۲۱۹

فصل شانزدهم ــ الگوهای جمله‌بندی انگلیسی ۲۲۵
فصل هفدهم ــ وفاداری مترجم ۲٦۳
فصل هجدهم ــ اصالت ترجمه بین زبان های انگلیسی وفارسی ۲۷۳

بخش پنجم ــ روش‌ها ۲۸۹

فصل نوزدهم ــ استفاده از نشریات وکتابخانه‌ها ۲۹۳
فصل بیستم ــ شیوه نگارش فارسی ۳۰۳
فصل بیست ویکم ــ ترجمه شفاهی ۳۱۳
فصل بیست ودوم ــ خلاصه‌نویسی ۳۱۷
فصل بیست وسوم ــ ترجمهٔ متن‌های علمی وقراردادی ۳۳۱
فصل بیست وچهارم ــ ترجمهٔ متن‌های ادبی ۳۵۱
فصل بیست وپنجم ــ ترجمهٔ ماشینی ۳۸۹

ضمیمه ها :

الف ـ فرهنگ پیشوندهاوپسوندهای انگلیسی ٤۰۳
ب ـ فرهنگ مختصر واژه‌های «وند»دار ٤۱۳
ج ـ روش‌های نوشتن تلفظ علم با حروف لاتینی ٤۳۷
د ـ مسایل مربوط به ترجمهٔ متن‌های علمی به فارسی ٤٤۵
هـ ـ تمرین ترجمهٔ متن‌های ادبی ٤۵۵
و ـ قسم شکنی درکارترجمه ٤٦۰

ح ـ «زبان سازی» یا «واژه‌گزینی فرهنگستانی»؟ ٤٦٢
ط ـ آماده سازی کتاب ترجمه یا تألیف شده برای چاپ ٤٦٩
ی ـ روش طبقه‌بندی کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا ٤٨٧

منابع مورد استفاده:

فارسی ٤٩١
آلمانی، انگلیسی، ترکی، روسی، عربی و فرانسه ٤٩٧

فهرست موضوعی

فارسی ٥٠٣
لاتینی ٥١٣

به‌انگلیسی

فهرست مندرجات ٥١٦
مقدّمه ٥٢٤

فهرست شکل‌ها

صفحه	شرح
۳۱	یکی از مطایبه های مشهور که اثرش بربیننده برعکس سفارش است .
۱۰۷	الگوی اشتقاق واژهٔ انگلیسی به‌ریشه‌ها و «وند»ها .
۱۲۳	روش پیشنهادی کنگره دهم خاورشناسان برای نوشتن تلفظ علم باحروف لاتینی .
۲٦٦	صفحه‌ای از روزنامهٔ کیهان .
۲٦۷	صفحه‌ای ازکیهان اینترناشنال .
۲۷٤	خانواده های زبان وانشعابات خانوادهٔ هند واروپایی .
۲۹۸	شمارهٔ کاتالگ کتاب ترجمه برطبق روش اعشاری دیویی .
۳۱۸	تنظیم خبر روزنامهٔ دیلی‌تلگراف به‌صورت «هرم» .
۳۳۹	راه‌های نوشتن آدرس باحروف لاتینی روی پاکت پستی .
۳۹٤	انتخاب فی‌مابین پنج‌طریق درماشین های الکترونی محاسبه وماشین ترجمه .
٤۳۷	۱ ــ روش (1889) Sachau نوشتن تلفظ علم باحروف لاتینی .
٤۳۸	۲ ــ روش (1950) Islam ansiklopedisi برای نوشتن علم باحروف لاتینی .
٤۳۹	۳ ــ روش (1938)) Pope برای نوشتن علم باحروف لاتینی .
٤٤۰	٤ ــ روش (1960) Gibb برای نوشتن علم باحروف لاتینی .
٤٤۱	٥ ــ روش(1924) Ivanow برای نوشتن علم باحروف لاتینی .
٤٤۱	٦ ــ روش 1928) Ivanow برای نوشتن علم باحروف لاتینی .
٤٤۲	۷ ــ روش (1939) Subrahmanya Sastri برای نوشتن علم باحروف لاتینی .
٤٤۲	۸ ــ روش (1962) Tagyrdjanov برای نوشتن علم باحروف لاتینی‌و سریلیک .
٤٤۳	۹ ــ روش (1965) Blumhardt برای نوشتن علم باحروف لاتینی .

فهرست اختصارات

اختصار	شرح
ب . ت .	بی‌تاریخ
ص	صفحه

برای اختصارات دیگر به فصل علامت های نوشتنی وترجمهٔ آن از ص ٤۱ کتاب مراجعه‌شود

شرح	اختصار
عربی	Ar.
انگلوساکسون	A. Sax.
ترجمهٔ آزاد	F.
ترجمهٔ تحت‌اللفظی	L.
بی‌تاریخ	n.d.
فارسی	Per.

فهرست تمرین‌ها

صفحه	موضوع تمرین
۱۰	ضمن ترجمه مفاد اظهارنظرهای دیگران ، دربارهٔ هریك نظر بدهید .
۲۱	اشارات زبان فارسی را طبقه‌بندی کنید .
۲۱	اشارات انگلیسی معادل هراشارهٔ فارسی را شرح بدهید .
۲۱	به‌یك سناریوی فارسی ویك سناریوی انگلیسی مراجعه وچگونگی راهنمایی بازیگران وحدود آزادی بازیگر را برای ادای اشارات تعیین کنید .
۲۲	معادل انگلیسی اشارات فارسی را بنویسید .
۹۸	دواظهارنظر دربارهٔ جرج سوم قیاس شود .
۹۸	قطعه را ترجمه وازلحاظ انتخاب واژه متن اصلی اظهارنظر کنید .
۱۰۶	واژه های ص ۱۰۸ تا ۱۱۰ را به‌ریشه و «وند» تقسیم ومعنی هرجزء و واژه را قیاس کنید .
۱۳۰	به‌کنزاللغةراجت مراجعه و واژه‌های مترادف‌ومتضاد ومتداعی چندواژه‌را پیداکنید.
۱۳۹	بامراجعه به‌یك فرهنگ انگلیسی به‌انگلیسی دانشگاهی ، جواب سئوال هایی‌را که راجع به‌دانشگاه های امریکا وکانادا وتاریخ تولد وجمعیت کشور ها وشهر های بزرگ وعلامت‌های موسیقی وجبری واوزان ومقیاس ها شده است پیدا کنید .
۱۳۹	معنی سه‌واژه فرهنگ لغت را از ص ۱۳۶ و ۱۳۷ به‌فارسی بنویسید .
۱۳۹	معنی سه‌واژه مزبور را از فرهنگی مثلا «لرنر» استخراج وآنها را بامعانی وتفسیرها ومثل‌هایی که درصفحه های ۱۳۶ و ۱۳۷ کتاب ذکر شده است قیاس کنید واختلاف هارا بنویسید .
۱۳۹ *	به‌سئوال های ۱ تا ۷ دربارهٔ پیداکردن واژه درفرهنگ لغات جواب بدهید .
۱۴۰ *	به‌سئوال های ۷ تا ۹ دربارهٔ تعیین تلفظ واژه از فرهنگ لغات جواب بدهید .
۱۴۰ *	برای سئوال های ۱۱ تا ۱۵ دربارهٔ صرف واژه انگلیسی جواب تهیه کنید .
۱۴۱ *	برای سئوال ۱٦ دربارهٔ «شروع واژه باحرف بزرگ» جواب بنویسید .
۱۴۱ *	به‌قسمتی ازفرهنگ مربوط به‌نوشتن واژه باحرف بزرگ مراجعه و اصول را استخراج کنید .
۱۴۲ *	اشتقاق ــ برای سئوال های ۱۷ تا ۲۰ پاسخ تهیه کنید . ضمناً اطلاعات ص ۲۷۴ کتاب‌را بامحتوای فرهنگ درخصوص انشعاب زبان‌ها قیاس کنید .

صفحه	موضوع تمرین
۱۴۲ *	نوع استعمال واژه ــ ضمن تعریف واژه عامیانه ، محلی ، کهنه ، باستانی ، لهجه‌ای به‌سئوال ۲۲ تا ۲۴ پاسخ بدهید .
۱۴۲ *	نقطه‌گذاری فرهنگ ــ چه‌اختلافی بین نقطه‌گذاری فرهنگ مزبور باآنچه درص۴۴ تا ۵۰ کتاب آمده است وجود دارد ؟
۱۴۳ *	معنی واژه ــ به‌سئوال های ۲۶ تا ۳۲ جواب بدهید .
۱۴۳	اسم علمی موجود زنده ــ ضمن تعیین پاسخ سئوال ۳۳ ، اسم علمی ده‌گیاه وده‌جانور وده باکتری وقارچ بیماری‌زا یامخمر را بنویسید .
۱۴۴	مراجعه چندجانبی و واژه مترادف ــ برای سئوال های ۳۴ تا ۳۸ پاسخ تهیه کنید .
۱۴۴	واژه ترکیبی ــ به‌سئوال ۳۹ پاسخ بدهید .
۱۴۵	اعلام ــ جواب سئوال های ۴۰ تا ۴۲ را پیدا کنید .
۱۵۵	اصطلاحات را به‌انگلیسی ترجمه کنید .
۱۶۲	اصطلاحات تعارفی فارسی‌را ترجمه کنید .
۱۶۷	اصطلاحات رایج انگلیسی را ترجمه کنید .
۱۷۳	برای اصطلاحات عامیانه‌ای که جان‌شتاین‌بك درکتاب موش‌ها وآدم‌ها بکار برده‌است معادل فارسی پیدا کنید .
۱۷۵	بیست اسم خاص کتاب‌مقدس ومعادل فارسی آنرابنویسید ؛ مورد استعمال «اصطلاحی» مطرح نیست .
۱۹۰	فعل ترکیبی انگلیسی ــ درترجمه به‌انگلیسی ازفعل ترکیبی استفاده شود .
۱۹۸	معادل ضرب‌المثل‌هاــ یك‌بار معادل۶۰ضرب‌المثل‌فارسی ویکبار معادل ۶۰ضرب‌المثل انگلیسی را بنویسید وحاصل را باآنچه درکتاب آمده است قیاس کنید .
۲۰۱	ترجمهٔ ضرب‌المثل ها ی‌انگلیسی را بنویسید .
۲۰۲	ترجمهٔ ضرب‌المثل‌های فارسی را بنویسید .
۲۰۵	نودوشش اندرز ص ۲۰۵تا ۲۱۰ را به‌چند نحو ترجمه وآنهارا قیاس کنید .
۲۲۲	جمله های ناقص را کامل کنید .
۲۲۵ **	فارسی زبانان ــ ۲۵ دسته جمله های فارسی را برطبق دستور به‌انگلیسی برگردانید وقیاس کنید .
	انگلیسی زبانان ــ ۲۵ دسته جمله های ۲۵ الگورا به‌فارسی برگردانید و قیاس‌کنید .
۲۷۹	متن را به‌فارسی برگردانید .
۲۷۹	ترجمهٔ خودرا باترجمه‌های ص ۲۷۹ تا ۲۸۲ قیاس ونتیجه‌گیری کنید .
۲۸۳	متن را به‌فارسی برگردانید .
۲۸۳	ترجمه خودرا باترجمه‌های ص ۲۸۳ تا ۲۸۴ قیاس ونتیجه‌گیری کنید .
۸۲۶ ***	ترجمهٔ تخت‌جمشید را به‌انگلیسی برگردانید وبااصل قیاس کنید .
۲۹۸	شماره کاتالوگ ترجمه هایی از آثاری از خیام وحافظ وسعدی ومولوی وفردوسی به‌انگلیسی را برطبق روش اعشاری دیویی وکتابخانه کنگره بنویسید .
۳۰۱	کتابخانه ــ برای سئوال های ۱ تا ۷ جواب بنویسید .

صفحه	موضوع تمرین
۳۰۸	نقطه‌گذاری ــ بامراجعه به ص ٤٤ ، دستورهای نقطه‌گذاری فارسی وانگلیسی را قیاس کنید .
۳۱۸	سطح‌های چهارگانه هرم خبری را ازلحاظ شکل ومحتوا مشخص‌کنید .
۳۱۹	ذهنیت وعینیت ــ محتوای دوخبررا ازاین‌نظر قیاس کنید .
۳۲۱	عنوان کتاب ، برشور ومقاله‌ها را به‌فارسی برگردانید وباآنچه درکتاب آمده است قیاس کنید .
۳۲٤	عنوان بعضی کتاب‌ها ونشریه های مخصوص سال کوروش کبیر را به فارسی برگردانید .
۳۲۷	باتوجه به‌روش بحث‌شده ، چند تلگراف به‌انگلیسی تهیه کنید.
۳۳۲	درخصوص «عریانی» اسم وفعل متن انگلیسی نظر بدهید .
۳۳۳	ضمن ترجمهٔ نمونه‌های چهارگانه به‌انگلیسی ، درخصوص شکل ومحتوای متن های علمی فارسی اظهارنظر کنید .
۳٤۰	ترجمهٔ‌نامهٔ نیمه‌رسمی به‌فارسی ــ به‌طور کامل ترجمه کنید .
۳٤۱	ترجمهٔ نامهٔ دوستانه به‌انگلیسی‌ــ‌پس‌ازترجمه باآنچه‌درکتاب آمده‌است قیاس کنید .
۳٤۲	سفارش کتاب را به‌فارسی ترجمه کنید .
۳٤۳	نامهٔ شخصی را به‌فارسی برگردانید .
۳٤٦	ترجمه متن قراردادی ــ اساسنامه را به‌انگلیسی برگردانید و باترجمه قیاس کنید .
۳٤۸	ترجمه متن قراردادی ــ قرارداد بین دو دولت را به‌فارسی برگردانید .
۳٥٤	ترجمه متن ادبی : شمارهٔ ۱ به‌فارسی ، ازانجیل متی .
۳٥٥	ترجمه متن ادبی : شمارهٔ ۲ به‌فارسی ، ازهملت شکسپیر .
۳٥٦	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۳ به‌فارسی ، ازغزل های شکسپیر .
۳٥٦	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ٤ به‌فارسی ، از الکساندرپوپ .
۳٥٦	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ٥ به‌فارسی ، از کریستینا جرجیناروستی .
۳٥۷	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ٦ به‌فارسی ، از ادگار آلن‌پو .
۳٥۷	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۷ به‌فارسی ، از رابرت‌فراست .
۳٥۷	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۸ به‌فارسی ، ازجان‌کیتس .
۳٥۸	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۹ به‌فارسی ، ازجان اف . کندی .
۳٥۸	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۱۰ به‌انگلیسی ، ازقرآن‌مجید .
۳٥۸	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۱۱ به‌انگلیسی ، از مثنوی مولوی .
۳٦۰	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۱۲ به‌انگلیسی ، ازگلستان سعدی .
۳٦۰	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۱۳ به‌انگلیسی ، ازغزل‌های حافظ .
۳٦۱	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ١٤ به‌انگلیسی ، ازرباعی های‌خیام .
۳٦۱	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ١٥ به‌انگلیسی ، ازموش وگربهٔ عبیدزاکانی .
۳٦۱	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ١٦ به‌انگلیسی ، ازچرندوپرند دهخدا .

صفحه	موضوع تمرین
۳٦۲	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۱۷ به‌انگلیسی ، ازترانه های ملی ایران .
۳٦۲	ترجمهٔ متن ادبی : شمارهٔ ۱۸ به‌انگلیسی ، ازدماوند ملك‌الشعرای‌بهار .
۳۷٦	دربارهٔ ترجمهٔ شعر جلالی ازلحاظ اصل «وفاداری» قضاوت کنید .
۳۷۷	دربارهٔ ترجمهٔ شعر شاملو ازلحاظ اصل «وفاداری» قضاوت کنید .
۳۷۸	*** ترجمهٔ شعر شاملو را به‌فارسی برگردانید وبااصل قیاس کنید .
۳۷۸	*** ترجمهٔ شعر شاملو را به‌فارسی برگردانید وبااصل قیاس کنید .
۳۷۹	*** ترجمهٔ رباعی خیام را به‌فارسی برگردانید وبااصل قیاس کنید .
۳۸۱	متن **12 rules** را بادوروش آزاد وتحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید وآنها را قیاس کنید .
۳۸۲	متن **It can't be done** را با دوروش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آنها را قیاس‌کنید .
۳۸۳	متن **The new colossus** را بادوروش آزاد وتحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید وآنهارا قیاس کنید .
۳۸۳	متن **The walrus and the carpenter** را با دوروش آزاد وتحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آنهارا قیاس‌کنید .
۳۸۵	متن **The manager's prayer** را با دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آنهارا قیاس کنید .
۳۸٦	متن **The calf path** را بادوروش آزاد وتحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید وآنهارا قیاس کنید .
۳۸۸	متن سوگندمترجم را به‌انگلیسی برگردانید .
٤۱۵	تکلیف های مختلف ازفرهنگ واژه‌های «وند»دار .

---

*) اگر فرهنگ هفتم دانشگاهی جدید «وبستر» در دست‌نباشد ، به‌فرهنگ مشابه دیگری مراجعه شود ؛ بدیهی است که دراین‌صورت صفحه‌های ذکرشده درمتن کتاب مطرح نیست .

**) این تمرین مخصوص علاقه‌مندانی است که زبان مادریشان فارسی یاانگلیسی است ولی نحوهٔ انجام آن فرق می‌کند وهمیشه اززبان مادری شروع وترجمه انجام وقیاس می‌شود .

***) به آزمایش وان‌درپول ص ۳۹۹ کتاب رجوع شود .

تاریخچه و عقاید دیگران دربارهٔ ترجمه

درحالی‌که قسمت عظیمی ازفرهنگ امروز جهان مدیون ترجمه است تعداد ومضامین عقاید متضادی که موافق ومخالف ترجمه اززبانی به‌زبان دیگر بیان شده حیرت‌آور است وتعجب هرخواننده‌ای را برمی‌انگیزد . اززمان ترجمه ادبی کتاب «اودیسی» (۱) همر به‌لاتین ــ که درحدود ۲۵۰ سال قبل ازمیلاد توسط لیویوس آندرونیکوس انجام شد ــ تاکنون عده‌یی بیشمار ، شغل پرزحمت وعاری ازتشویق وتشکر مترجمی را داشته‌اند وعده‌ای هم درطول قرن‌های گذشته به‌کار آنان ایراد گرفته‌اند وگاهی‌هم بدون آنکه خود به‌کار ترجمه واردباشند اظهار عقیده‌هائی کرده‌اند که موجب تعبیرهای ناروا شده است .

باوجود این ناروائی های گوناگون مترجمان به‌کار خود ادامه داده‌اند ومی‌دهند ومحصول کارشان شامل ترجمه وچاپ کتاب مقدس به ۱۱۰۹ زبان یعنی به‌زبان ۹۵ درصد کلیهٔ مردم جهان وترجمه وچاپ سایر آثار مذهبی وادبی وسیاسی وعلمی واجتماعی وکلیهٔ رشته های فعالیت بشری به‌زبان های مختلف بوده وهست. علاوه براین هرروز درسراسر جهان مطالب کنفرانس های بین‌المللی در موضوع‌های مختلف ازجغرافیای قطب جنوب تافلسفه اشراق وازمبارزه علیه گرسنگی تاتعهدات کشتی‌ها دربرابر شبکه ایستگاه‌های هواشناسی وگفتگو های مهم دیگر حضوراً به‌چند زبان ترجمه می‌شود ومتن یاخلاصه آن‌ها به‌چاپ می‌رسد ومورد استفادهٔ علاقمندان قرار می‌گیرد . برای آنکه اهمیت کاری‌که مترجمان انجام می‌دهند روشن‌شود لازم به‌یادآوری است‌که تعداد دانشمندانی که فعلا به‌ترجمهٔ کتاب‌مقدس مشغولند ازهزارتن متجاوز است (به‌مجلهٔ UNESCO Index Translationum مراجعه‌شود) (۲) .

---

1. Homer's Odyssey

(۲) برای اطلاع علاقمندان شرح یك شماره از مجلهٔ مزبور ذکر میشود :

بقیه پاورقی در صفحه بعد

چون اطلاع از نظرات مختلف دربارهٔ ترجمه دراین مقدمه لازم است بااستفاده از منابعی چون Evans (1968) و Bower (1966) جمله‌هائی چند استنساخ می‌شود .

"All translations to some extent betray the reader by misrepresenting the original" — Italian proverb. Poesy is of so subtle a spirit that in pouring out of one language into another, it will all evaporate."— Sir John Denham: Preface to the Destruction of Troy (1636).

"Nor ought a genius less than his that writ attempt translation". —Sir John Denham: To Sir Richard Fanshawe.

"It is more important for the translator to know the language into which he is translating." — Dryden.

"He is Translation's thief that addeth more, as much as he that taketh from the store of the first author." — Andrew Marvell: To Dr. Witty.

"It is impossible to translate poetry. Can you translate music?" — Voltaire: Letter to Mme. de Deffand, May 19, 1754.

"Many a missionary has fixed his own misunderstanding of a primitive language as law eternal in the process of reducing it to writing. There is much in the social habit of a people which is dispersed and distorted by the mere act of making inquiries about it." — Norbert Wiener: Cybernetics, p. 190.

"I have always said that the best translations—the "Rubaiyat" for example are those that depart most widely from the originals—that is, if the translator is himself a good poet." — Edmund Wilson: In the New Yorker, June 2, 1962.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

جلد هفتم مجله مزبور که درسال ۱۹۵۶ منتشر شده است در ۵۸۸ صفحه پس‌از ذکر مقدمه به رده‌بندی ، شرح سیستم کتاب شناسی ، اختصارات در ده صفحه وکتاب‌شناسی کشورهای مختلف به‌ترتیب حروف الفبایی لاتینی (ازآلمان تایوگسلاوی در پانصد صفحه) وفهرست الفبائی مؤلفان وآمار ترجمه‌ها جمعاً درحدود پنجاه صفحه پرداخته است .

این جلد مخصوص فهرست ۲۱۶۷۶ کتاب ترجمه چاپ شده ٤٨ کشور عضو درسال مزبور است که یونسکو از آنها اطلاع حاصل کرده . ضمناً کتاب‌های ترجمه سال های پیش‌هم که فراموش شده بود برای اولین‌بار آمده وفهرست شده است .

تحت عنوان هر کشور ده فصل برطبق روش طبقه‌بندی اعشاری دیویی یافته می‌شود:— عمومی ۱ — فلسفه ۲ — مذهب وخداشناسی ۳ — حقوق وعلوم اجتماعی وآموزش وپرورش ٤ —اشتقاق وزبان‌شناسی ۵ — علوم طبیعی ٦ — علوم تجربی — ۷— هنر وبازی وورزش‌ها ۸ — ادبیات شامل کتاب برای کودکان ۹ — تاریخ وجغرافیا وکتاب‌شناسی شامل شرح‌حال وتذکره‌ها . دراین مجله برای تحریر الفبای سیریلیك به‌لاتین از روش پیشنهادی :

International Organization for Standardization

استفاده شده است . دراین شماره ازکشور ایران ترجمه‌ای دیده نمی‌شود زیرا گزارش مربوط ازطرف مقامات ذی‌صلاح ارسال نشده است .

"Poetry cannot be translated; and, therefore, it is the poets that preserve the languages." — Samuel Johnson: In Boswell's Life (1776).

"Nothing which is harmonized by the bond of the muses can be changed from its own to another language without destroying all its sweetness." — Dante, fourteenth century.

"Let the critic first find out what it is to translate elegant poems; without adding or taking away." — Fray Ponce de Leon, sixteenth century.

"Translation from one language into another .... is like gazing at a Flemish tapestry with the wrong side out." — Cervantes, seventeenth century.

"Poetry . . . . cannot be transtlated." — Samuel Johnson, eighteenth century.

"A good translation takes us a long way." — Goethe, nineteenth century.

"A translation in verse . . . . seems to me something absurd, impossible." — Victor Hugo, nineteenth century.

"The live dog better than the dead lion." — Edward Fitz Gerald, nineteenth century.

"One should abandon the effort to translate the understandable." — Hilaire Belloc, twentieth century.

""Translation is sin." — Grant Showerman, twentieth century.

"Translation is impossible." — Nemiah, twentieth century.

"It is certain no literal translation can be just to an excellent original in a superior language; but it is a great mistake to imagine (as many have done) that a rash paraphrase can make amends for this general defect; which is no less in danger to lose the spirit of an ancient, by deviating into the modern manners of expression. If there be sometimes a darkness, there is often a light in antiquity, which nothing better preserves than a version almost literal. I know no liberties one ought to take, but those which are necessary for translating the spirit of the original, and supporting the poetical style of the translation; and I will venture to say, there have not been more men misled in former times by a servile dull adherence to the letter, than have been deluded in ours by a chimerical isolent hope of raising and improving their author." — ALEXANDER POPE (1988-1944)[1].

استفاده ازواژهٔ مزبور به‌معانی دیگر فقط ازنظر مقایسه ذکر می‌شود :

"We are not to expect to be translated from despotism to liberty in a featherbed." — Thomas Jefferson: Letter to Lafayette, April 2, 1790.

"Liberty does not consist in mere declarations of the rights of man. It consists in the translation of those declarations into definite actions." «Poetry is what gets lost in translation.» - Robert Frost.

(۱) ترجمهٔ این اظهارنظر در فصل اصالت ترجمه فارسی و انگلیسی آمده است.

علت این همه تناقض و تضاد عقاید را در موضوع متن مورد ترجمه باید جست ؛ در موضوعات علمی که درك عینی مبنای کارست ، عقیدهٔ اغلب نویسندگان و مترجمان آن است‌که ترجمهٔ دقیق میسر است ، ولی در موضوع های ادبی به دلیل اختلاف سلیقه‌ها و برداشت های ذهنی نویسنده و مترجم و هم‌چنین تفاوت اصولی چهار چوبه‌های دو فرهنگی که زبان های متن و ترجمه به آن وابسته است اشکالات زیادی وجود دارد . برای مثال لازم است از ساده‌ترین اشکالهای کار مترجمان یاد کرد ؛ از آن جمله‌است ترجمهٔ متن‌کتاب مقدس به‌زبان‌اسکیمو که درآن نه‌کلمه‌ای برای گوسفند وجود دارد و نه میتوان مجموعهٔ اصطلاحات و نسبت‌ها و ضرب‌المثل هایی را که محتوی گوسفند است در زبان اسکیموها بیان کرد . در واقع یك‌حلقه زنجیر مفقود در ابزار کار مترجم وجود دارد .

اشکالات مربوط به معانی بیان نیز شایان توجه است ؛ مثلا شعر ولتر را که می‌گوید :

Adieu, canaux, canards, canaille!

و درآن معجونی از هزل و استهزاء را با تکرار کلمه‌هایی هم صوت ادا می‌کند ، اگر چنین به زبان انگلیسی برگردانیم :

Adieu, canals, ducks, rabble!

لطفی که ولتر دراصل درنظر داشته‌است ازبین می‌رود . برای مترجمی که بخواهد این شعر را به فارسی برگرداند نیز اشکال معانی بیان مطرح است چون‌که کاریزها و مرغابی‌ها و مردم اوباش و اراذل اثر شعر ولتر را نخواهند داشت . ای کاش مردم عیب‌جو و ایرادگیر و ملانقطه‌یی اجازه میدادند که مترجم پا از چهارچوب کلمات درازتر کند و قید عبودیت کلمات را نپذیرد و در ترجمه شعر ولتر بگوید : « خداحافظ ، ای مرداب‌ها و مرغابی‌ها و مرده‌خوارها » .

دیگر به سلیقهٔ مترجمان ادبیات مربوط است‌که از چنین آزادی استفاده بکنند یا نکنند و به منتقدان ادبی واگذار شده است که کدام آزادی را از طرف چه مترجمی مجاز بدانند یا ندانند .

شاید بزرگ ترین اشکال کار مترجمان جدید همانا تهیه و چاپ کارهایی است‌که از نظر کمیت کلمه شماری شده ولی فاقد مایه و روح اصلی است . امید مؤلف آن است‌که برای علاقه‌مندان به فن ترجمه راهنمایی فراهم آورد که براثر مطالعهٔ آن مترجمان تناسب درکار را مطمح نظر داشته باشند نه‌هراس بیجارا .

برای استحضار از نظر برخی از صاحب نظران ایرانی در بارهٔ ترجمه به صفحه ۴۰۰ نگاه کنید .

بخش اول

علامت‌ها

فصل اول ـ علامت‌های نانوشتنی و ترجمهٔ آن

فصل دوم ـ علامت‌های نوشتنی و ترجمهٔ آن

فصل سوم ـ اختصارات

بخش اول ـ علامت‌ها

زبان برای تفهیم و تفاهم از طرف متکلمان نسل های پی در پی فرهنگ‌های مختلف اختراع شده است واز سه روش عمده در انتقال مفاهیم استفاده می‌کند :

اول بکار بردن علامت‌های قراردادی نانوشته که هریك از آن در هر فرهنگ معنای مستقلی دارد و با حرکات اندام صورت و بطور کلی سر و دست و در بیان هنری حتی با حرکات پا و بدن همراه است و از آن به ارتباط غیر بیانی تعبیر می‌کنند (Non-verbal communication) .

دوم بکار بردن صوت های زبانی قراردادی‌که از ترکیب آنها‌کلمه و عبارت و جمله درست می‌شود و هرکس به لهجهٔ خود با آن تکلم می‌کند و معمولا از اصطلاح «زبان» همین اصوات معنی‌دار منظور است .

سوم استفاده از علامت های نوشتنی قراردادی که اصطلاحاً به «خط» مشهور است .

عمدهٔ کار ترجمه معمولا با قسمت دوم یعنی زبان است واز بخش دوم تا آخر این‌کتاب به بحث موضوع های مختلف آن اختصاص یافته . در بخش اول کتاب دو فصل به بحث علامت های قراردادی نانوشتنی و علامت های قراردادی نوشتنی وترجمهٔ آن اختصاص داده شده . محتوای سه‌روش مزبور قراردادی است بین گویندگان زبان : مثلا علامت تکان دادن سر به چپ به راست به چپ به راست با ذکر کلمه‌ی « به به به » بین فارسی زبانان قراردادی است برای ادای تعجب و عدم پذیرش و اطلاق کلمهٔ خوراك به‌آنچه می‌خوریم و یا نوشتن خط عمودی و کلاهی بالای آن «آ» برای رساندن مصوتی‌که درآن دهان باز و زبان به عقب می‌رود نیز قراردادی است و بامنطق سروکار ندارد ومی‌توانست بجای آن چیز دیگری بکار رفت .

ارتباط غیر بیانی ــ قسمت عظیمی از ارتباط انسان با اطرافیان غیر از ادای کلمات یا نوشتن آن بلکه از راه علامت‌ها و حرکت‌های عادت شده ارادی قراردادی است مثلا حرکت اندام‌ها از قبیل حرکت گوشه‌های لب و چشم و چروك کردن پوست پیشانی و چانه و پایین و بالا و به یك طرف حرکت دادن لب یا لب‌ها و باز کردن و بستن یك یا دو چشم ، تند و کند ، و معانقه و درآغوش کشیدن و انواع بوسه برپیشانی و گونه و لب زدن و انواع علامت‌ها که با دست و انگشت به‌منظور نمودن قهر و آشتی و اعلام عطوفت و لبخند و زهر خند و ریشخند و پوز خند و قهقهه وخنده نخودی وخنده استهزا آمیز به منظورنشان دادن مقصودهای مختلف .

چه بسیاری از مردم که به‌کشور دیگری غیر از وطن خود سفر می‌کنند واز مردم دیار دیگر خوششان می‌آید واز طریق ارتباط غیر بیانی مفاهیم را با یکدیگر رد و بدل می‌کنند و چه بسا دیده شده که از طریق ارتباط غیر بیانی سوء تفاهم‌ها و سوء تعبیرها بروز کرده است و افراد و ملتی نزد ملت دیگر به بدی یا قساوت قلب یا بی‌عفتی شهره شده‌اند . افراد مشهور به دوست داشتنی در ارتباط بادیگران ، از حرکت‌ها و علامت‌های نانوشتنی حداکثر استفاده را می‌کنند و معنی حرکات را بخوبی درك می‌نمایند و درارتباط خود با دیگران پیامی نمی‌دهندکه نامناسب باشد .

باید دانست‌که تشخیص سرحد علاماتی مثل رنگ پریدگی و برافروختگی از ترس و خشم و حالت تهاجم در عصبانیت که پایه فیزیولوژی دارد با علامات قراردادی که بخش غیر بیانی زبان را تشکیل می‌دهد همیشه آسان نیست ولی همین مختصر در چهارچوبهٔ کتاب موجود کافی به‌نظر می‌رسد .

در کمتر موردی برای تفهیم و تفاهم تنها از بیان شفاهی استفاده می‌شود ، استفاده از حرکت ها وعلامت های قراردادی نیز توأم بابیان در بین کلیه مردم مرسوم است اما تجزیه و تحلیل بیان و حرکت و علامت و احساساتی که درگوینده در هنگام بیان دینی و سیاسی و اجتماعی برانگیخته می‌شود ، کاری است‌که کمتر زبان‌شناسی و روان‌شناسی و مردم‌شناسی به‌طور دقیق و سیستماتیك به‌آن پرداخته و میزان معلومات موجود دراین زمینه بسیار محدود است .

موضوع متالین گویستیك Metalinguistics به شناخت آن دسته از معانی مربوط است‌که معمولا علامتی در تحریر برای آن در زبان های مختلف نیست ، مثلا سریع گفتن ، فشار برروی کلمات ، گشاد حرف زدن ، آهنگ استهزا

در کلام توأم با خنده ، یك نواختی ، زیرو بم کردن صدا وغیره وغیره که برای آن علامتی وضع نشده و هر مترجمی نیازمند است تا حدی از دقایق آن آگاه شود .

برای مثال از جنگ و مشت‌کاری‌که بین دو تن از سناتورهای مشهور یکی از کشورهای جهان اخیراً روی داده ذکری می‌کنیم . یکی از سناتورها دندان‌ها را برروی هم فشار داد و به دیگری اسنادی دادکه ترجمهٔ فارسی آن چنین است :

«سناتور : «شما» شخصیت خوبی دارید ! »

و بلافاصله مشت‌کاری شروع و با مداخله همکاران قطع شد و هر دو غضب آلوده ازمجلس سنا خارج شدند .

در جلسه آشتی‌کنان ، سناتوری‌که به خیالش مورد اهانت قرار گرفته بود در حضور میانجی‌ها به توهین‌کننده اعتراض کرد ولی سناتور دیگر ضمن انکار موضوع ، متن تندنویسی مجلس سنا را به شهادت طلبید ، بدیهی است که درصورت مذاکرات مجلس سنا عین کلمات نوشته شده بود ولی از لحن صدا که مبین قسمت عمدهٔ معنی است اثری نبود .

فصل اول

علامت‌های نانوشتنی و ترجمهٔ آن

بسیاری از مردم در هنگام حرف زدن و در بعضی از موارد بجای حرف زدن باحرکت اندام صورت یا سر ودست و پاره‌یی از اوقات مخصوصاً در بیان هنری یابیان حرفه‌ای (مثل رهبران دسته‌های موسیقی) ، در رشته‌های مختلف حرفه‌ها ، حتی باحرکات پا وبدن منظورخودرا به مخاطب می‌فهمانند . این حرکات علامت‌هایی است‌که معنی دارند و افراد عاقلی‌که به یك فرهنگ تعلق دارند آن‌ها را درمی‌یابند یعنی این حرکات را بدون تردید درك می‌کنند . بدیهی است معنی یك حرکت در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است وچه‌بسا که برای‌یك‌مفهوم دردوفرهنگ،دوعلامت متفاوت بکار رود .

برای مثال فارسی زبانان برای نفی یا «نه» گفتن دو علامت نانوشته دارند یکی حرکت سر بایك ضربه به‌عقب است و دیگری گفتن لفظ «نچ» . گاهی این‌دو باهم انجام و ادا می‌شود ، یعنی هم سر با ضربه‌یی محکم به عقب پرتاب و هم«نچ» ادا می‌شود .

اگر انگلیسی زبانی با علامات مزبور مواجه شود ، متحیر است زیرا اولا معنای حرکت سر بعلامت نفی فارسی زبانان را اصلا درك نمی‌کند واز آنجا که سر به حالت خود باید به جلو و پایین باز گردد و این همان علامت «بله» گفتن انگلیسی زبانان است از این جهت بجای نفی ، معنای اثبات از آن درك می‌شود . ثانیاً ادای «نچ» برای انگلیسی زبانان تعجب‌آور است نه از آنجهت که انگلیسی زبانان نتوانند آن را تلفظ کنند بلکه از اینرو که در انگلیسی چند بار مترادفاً «نچ نچ نچ نچ نچ» گفتن همراه با حرکت سبابه دست راست به چپ و به راست به معنای « حیا کن ! شرمت نمی‌شود ؟ اه ، اه ، اه ، اه ! » واز این قبیل است .

اکنون این سئوال پیش می‌آید که ترجمهٔ حرکت نفی (حرکت سر به عقب) که در بین فارسی زبانان متداول است بین انگلیسی زبانان چیست؟ بین عربی زبانان چیست؟ و غیره . .

انگلیسی زبانان به این منظور سر را از حالت معمولی دوبار به چپ و به راست حرکت می‌دهند و بعد به حالت معمولی برمی‌گردانند. در عین حال لبها را برهم می‌گذارند و دو صدای «م» کوتاه داخل بینی (غنه) بدون باز کردن لبها هم درمی‌آورند. عربی زبانان دست راست را رو به مخاطب نگه می‌دارند و آن را به راست به چپ به راست و به‌چپ‌حرکت می‌دهند و بعد به‌حالت معمولی برمی‌گردانند و درعین حال اصطلاح «لاوالله» را نیز برزبان می‌آورند.

چشمك زدن در بین فارسی زبانان سه معنی دارد: یکی در هنگام دست انداختن دیگری است و دوم به معنای نادرست بودن و در اصطلاح «قاسم بودن» و سرانجام دعوت گونه و علامت توافق است مخصوصاً در اموری که در خفا و محرمانه صورت می‌گیرد، و حال آنکه در بین انگلیسی زبانان به معنای اول می‌آید و به یك معنای چهارمی‌که همانا اعلام دوستی و یگانگی و صلح و صفاست. در چند سال اخیر در بعضی موارد مخصوصاً بین هیپی‌ها چشمك به معنای اخیر جای خودرا به علامت مشهور فتح و ظفر وینستون چرچیل یعنی نگه داشتن سبابه و انگشت میانی دست راست به علامت V[1] داده است، زیرا که نمودن آن آسان واز راه دور قابل رؤیت و پویاتر از چشمك است.

بین فارسی زبانان «یام یام» کردن و بین چینی زبانان باد گلو و بین انگلیسی زبانان ادای صوت «م» غنه یك بار کشیده و بار دوم کوتاه و محکم همراه با حلقه کردن انگشت سبابه و شست دست راست و صاف نگهداشتن سه انگشت دیگر علامت آن است‌که متکلم از غذای تناول شده راضی است و عقیده دارد که خوشمزه است و اگر در فرهنگی تعارف متداول باشد، علامت تعارف کردن است.

انداختن آب دهان برروی یکدیگر در یك فرهنگ علامت ادای احترام و سلام است و در فرهنگ دیگر بزرگترین توهین. علامات نانوشتنی‌که تعجب، تحسین، قهر، آشتی، قبول، رد، نفرت، شادی، تصویب و امثال آنهارا می‌رساند در همه فرهنگ‌ها هست و گاهی مکمل و ادامهٔ حالات فیزیولژی و پدیده های ظاهری آن و گاهی هم مستقل از آن بکار گرفته شده است واز‌طرف محافظه‌کارترین

---

(۱) کف دست باید به‌طرف مخاطب باشد زیرا در غیر این‌صورت معنای «گورت‌را گم کن» می‌دهد. باید دانست‌که در بین هیپی‌ها علامت مزبور، عشق را می‌رساند و در بین ایرانیان درسال ۱۳۵۷ به‌نشان پیروزی‌های انقلاب برگزیده شد.

مردم هم بکار می‌آید و فهم و درك آن از اساسی‌ترین مبادی تفهیم و تفاهم است .

اهمیت درك علامت های نانوشتنی

نه تنها در ترجمهٔ علامت های نانوشتنی از یك زبان به زبان دیگر بلکه در درك مفاهیم علامت های یك زبان به وسیلهٔ متکلمان آن گاهی اشتباهات جبران ناپذیری پیش می‌آید که خانواده‌ها را به نفاق گرفتار و دوستی‌ها را به دشمنی تبدیل می‌کند . چه بسیار دیده شده که به علت عدم توجه به مفهوم یك علامت عدم یا سوء تفاهم حاصل شده و پس‌از ساعت‌ها گفت وشنود معلوم شده است‌که چشمکی به موقع زده نشده و یا به دلیل غرض‌ورزی یا حداقل پیش داوری و یا بالاتر و متداول‌تر از همه به دلیل قدرت فائقهٔ شعور باطن ، اثر زمانی چشمك ندیده گرفته شده است .

حال که اهمیت درك و ادای علامات نانوشتنی در یك زمان آشکارا بیان شده است باید به‌این نکته توجه داشت‌که درك علامات یك زبان و گزاردن آن به علامات و یا کلمات زبان دیگر برای مترجمان وظیفهٔ قابل توجهی را بوجود می‌آورد و ادای آن فقط از راه مشاهده و دقت و پرسش و پاسخ میسر است ؛ چه هنوز مجموعه‌یی که شامل تشریح این علامات باشد تدوین و منتشر نشده است و تهیهٔ آن به عهدهٔ فرد فرد دانشجویان است . دانشجویان می‌توانند در گفتگوی فارسی خود با دیگران علامت‌هایی راکه رد و بدل میشود در نظر بگیرند و طبقه بندی کنند . برای هر علامت فارسی زبانان ، علامت ادا شده به وسیلهٔ انگلیسی زبانان را جویا شوند و مثلا مراد از بالا انداختن سر و شانه و ابروها جفت و طاق بین فارسی زبانان را مشخص کنند و یا حرکتی راکه منظور تودهٔ مردم از شعر « بشکن و بالا بنداز دنیا فقط دوروزه» است دریابند . ضمناً با مراجعه به یك سناریو درکتابخانه‌چگونگی راهنمایی بازیگران را برای ادای حرکات نانوشتنی و حدود آزادی یا قیودی را که بازیگر ملزم به رعایت آن است تعیین کنند .

اختلاف علامت‌های نانوشتنی بین فارسی وانگلیسی زبانان

زبان فارسی مثل زبان های رومی ــ فرانسه و ایتالیایی و اسپانیایی ــ از علامت های نانوشتنی غنی‌تر از زبان انگلیسی است و انگلیسی زبانان اغلب در مواجهه با اهل زبان های مزبور می‌پرسند : «مگر لازم است بادست وزبان و

حرکات‌مطلب را ادا کرد درحالی که واژه کافی است ؟» شاید برپایه همین مقایسه‌ها مردم آنگلوساکسون را خون سرد ومردم لاتین را خون‌گرم می‌شناسیم و دربرابر آن مردم آنگلوساکسون خودرا پیرو منطق و شرقیان را بیشتر پیرو عواطف و احساسات می‌دانند وحال آنکه این قیاس سطحی است ونیاز به‌تعمق بیشتر هست .

درمطالعهٔ اشارات به‌چند اصل باید توجه داشت ؛ ازاین قرار :

۱ ــ حرکت سرودست وچشم وغیره برای ادای اثبات یانفی گاهی جداگانه وتك تك و گاهی دسته جمعی وباهم صورت می‌گیرد .

۲ ــ تعداد زیادی از اشارات متداول بین فارسی زبانان به‌منظور تعارف کردن وارائهٔ طریق است .

۳ ــ بااشارات می‌توان جهت وسرعت حرکت را بیان کرد .

٤ ــ چپ دستی وراست دستی معمولا در دادن علامت ها رعایت می‌شود.

علامات واشارات مستعمل در زبان فارسی را می‌توان به‌سه‌دسته تقسیم کرد: اشارات سر- اشارات اجزای صورت - اشارات اجزای دست.

درشرح اشارات از ذکر علائم مرسوم بین نابینایان و علائم فنی رشته‌های تخصصی مثلا برای راهنمایی خلبانان، یا رمز های پیشاهنگی یا رمز های مرسوم بین نوعروس روستاهای ارمنی‌نشین ایران ورقاصان هاوایی و هند ورمز بین کارگردانان استودیو ها و علامت های مرسوم در فن پانتومیم و انواع مسابقه هایی مثل Sherade خودداری می‌شود .

الف ــ اشاره های‌سر

۱ ــ به‌طرف پائین به معنی بله .

۲ ــ به‌طرف بالا به معنی‌نه .

۳ ــ به‌یکی از جهت های مختلف به‌علامت انجام کاری درآن جهت .

٤ ــ حرکت آرام سرمداوماً به‌بالا وپایین به‌علامت درك .

٥- به‌طرف چپ و راست باگفتن یک بار «نچ» به‌معنی مخالفت یا ندانستن جواب موردنظر .

٦ ــ به‌طرف چپ وراست باگفتن «نچ» های پی‌درپی برای ابراز تأسف و تأثر؛ گاهی بجای «نچ» از «وای» های پی‌درپی استفاده می‌کنند .

ب ـ اشاره های اجزای صورت (۱)

۷ ــ شکلك درآوردن به‌منظور تمسخر .

۸ ــ چشمك زدن بايك بادوچشم به‌چند معنی مختلف :

ــ اعلام موافقت .

ــ اعلام مسرت .

ــ دعوت به‌کاری درخفا .

ــ دست‌انداختن مخاطب یاشخص ثالث .

۹ـ گاز گرفتن لب‌پائین به معنی تعجب یا تأثر یا تحسر.

۱۰ـ دهان بسته با حرکتی به‌طرف پایین یابه‌طرف جلوباحرکت توأم‌به‌طرف پایین وجلو و ابروان به‌طرف بالا به‌معنی‌بی‌تفاوتی یابه حالت تمسخر.

۱۱ـ بستن چشم‌ها به‌معنی بله.

۱۲ـ گشاد کردن چشمان به‌معنی تعجب .

۱۳ ــ بالا انداختن ابروان بمعنی نه .

۱٤ ــ زبان درآوردن به‌معنی استهزاء یاتکذیب گفته دیگری(علامت عامیانه) .

۱۵ ــ قلمبه کردن لب مخصوص زنها بمعنی ناراحتی از افادهٔ دیگری .

۱٦ ــ پشت چشم نازك کردن بمعنی اعتراض .

۱۷ـ قلاب کردن انگشت‌های کوچک به معنی قهر (بین بچه ها) .

۱۸ ــ نمایان کردن احساس لذت درونی بابستن چشم‌ها .

۱۹ ــ بازماندن دهان . بمعنی تعجب .

۲۰ ــ چشم‌غره رفتن بمعنی عصبانی بودن .

۲۱ ــ دهان‌کجی همراه باگفتن «یه‌یه‌یه» و حرکت فك پایین به‌راست و چپ بمعنی تمسخر .

۲۲ ــ ابرودرهم کشیدن بمعنی عصبانیت (همراه بادست برکمرزدن) .

۲۳ ــ تنگ کردن چشم بمعنی دقت درگفتار مخاطب .

۲٤ ــ ازگوشه چشم نگاه کردن وفشردن دندان ها برهم ، هنگامی که موقع برای ابراز عصبانیت مناسب نباشد .

ج ـ اشاره های دست

۲۵ ــ حرکت تمام یاساعد یاکف یك یا دودست یاانگشتان یا انگشت‌سبابه

(۱) اگر عصب پیشانی و ابرو در جراحی‌های پلاستیک به‌دلیل زیبائی قطع شود ، بعضی از این حرکات از جمله‌حرکت‌های مندرج در شماره‌های ۱۳ و ۱٦ مختل‌می‌شود.

يك دست به‌طرف بدن بمعنی بیا ودور ازبدن بمعنی برو (هرچه فاصله مخاطب‌دورتر و هیجان بیشتر باشد قسمت بیشتری ازدست به‌حرکت می‌آید) .

۲۶- حرکت‌دست‌به‌طرفین‌مثل‌بادزدن‌کباب‌به‌معنی «به‌به‌چه کارکردی ! ؟»

۲۷- با دو دست به‌صورت خود بادزدن دربیان «چقدر هوا گرم‌است !»

۲۸ ـ زدن دست به‌پشت دست دیگر به‌معنی تعجب وتأثر .

۲۹ ـ زدن دست به‌ران یاصورت یاسر یاپشت دست دیگر درهنگام تأثر شدید .

۳۰- انگشت‌تحسربه‌دندان‌گزیدن . (نوك انگشت اشاره‌یابالای عضله‌های‌بنددوم) .

۳۱ ـ عرق پیشانی باانگشت اشاره زدودن و بـرزمین ریختن بمعنی «خجالتم مده ! » یا بیان «خدا یا مذهبت را شکر! » درشکوه از روزگار .

۳۲- مالیدن مکرر شست به انگشت اشاره به‌معنی پول یا تقاضای پول.

۳۳ ـ نشان‌دادن فراخی و تنگی وبزرگی وکوچکی وکمی و زیادی مقدار بافاصله‌دوبازو یاساعد یاکف دست یاانگشتان اشاره دودست‌یافاصله شست‌ازانگشتان چسبیده يك دست .

۳٤ ـ بازکردن آغوش برای نشان دادن قصد درآغوش کشیدن .

۳۵ ـ گذاشتن شست پشت لاله‌گوش و چسباندن انگشتان باز به‌لالهٔ‌گوش به‌معنی «گوشم نمی‌شنود ، بلندتر!»

۳٦- تکان‌دادن‌انگشت‌اشاره‌به‌چپ‌وراست‌وبستن‌بقیه‌انگشتان‌بابیان «ای‌ناقلا !»

۳۷- دو شاخهٔ محبت برای گرفتن سیگار مجانی .

۳۸ ـ دست‌ها در دوطرف آویزان و نمـودن کف‌دست بمعنی «چاره چیست ؟» .

۳۹ ـ درهوا یاروی سطحی خط کشیدن باانگشت به‌صورت ضرب‌در بمعنی بیان اطمینان وقول .

٤۰ ـ نشان دادن عجز ازصدای زیاد ازطریق گرفتن دولالهٔ گوش باکف دست‌ها .

٤۱ ـ نمودن کف‌دست به‌صورت افقی به‌معنای :

ـ من رك وشجاع هستم وحقیقت را می‌گویم .

ـ ندارم ، همراه باگفتن «کف‌دست مو ندارد» .

۴۲ ــ چرخش مچ باانگشتان باز به‌معنی «چطورهستی؟»

۴۳ ــ باانگشت به‌سر اشاره‌کردن وادای علامتی از نفی به‌معنی «اجاره‌ــ دادن بالاخانه» .

۴۴ ــ زدن جسم چوبی همراه باادای دستم به‌چوب به‌معنی «ماشالله» .

۴۵- بنداول‌ودوم‌چهارانگشت‌بازچسبیده‌برچشم(یک‌یادودست)به‌معنی‌اطاعت.

۴۶ ــ کف دست‌برسینه وتمایل بدن به‌جلو به‌معنی اطاعت وخداحافظی .

۴۷ ــ بادست سیلی برروی خودزدن وباسرانگشت کندن گونه به‌معنی «خجالت‌آور» است .

۴۸ ــ انگشت سبابه برلب‌ها یانوك بینی به‌معنی سکوت .

۴۹ ــ چندبار باسطح داخلی سبابه به‌پرهٔ بینی‌زدن به‌معنی اصطلاح «ناك ودماغ سوخته» .

۵۰ ــ خاراندن پرهٔ بینی باسبابه به‌معنی فکرکردن به‌هنگام حساب یا یادآوری وهم‌چنین برای نهفتن احساس درونی که ازسردواندن کسی عــارض شود .

۵۱ ــ گرفتن چانه بادست به‌معنی تمنا وخواهش و «مرگ‌من گفتن» .

۵۲- دست بر هم مالیدن درنمودن احساس لذت درونی.

۵۳- گره کردن یک‌دست و اشاره با شست باز به بالا وادای لفظ «بیا» یا «بیلاخ» به‌معنی اهانت واستهزاء (برای تأکید این علامت چهارانگشت دست دیگرهم زمان باادای حرکت بربازوی اول تکیه می‌کند) .

۵۴ ــ زدن مشت گره کرده بربدن خود به‌معنای هیجان .

۵۵- بشکن زدن با انگشتان یک دست به‌نشانهٔ شادی.

۵۶- چهار انگشت بسته افقی بالای ابروان برای نظاره با دقت.

۵۷- علامت ۷ با انگشتان نشانه و میانه‌یک دست به‌نشان پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران.

گفتار و خاموشی

هیچ انسانی نمی‌تواند دروقت خودداری از گفتار یا به‌اصطلاح خاموشی، با علامت های ناگفتنی بادیگران تماس حاصل نکند مگر آن‌که در خواب باشد و یا در تنهایی .

بدیهی است علامت های ناگفتنی در بین مردم فرهنگ های مختلف همان طوری‌که در بالا به‌آن اشاره شد اختلاف‌هایی دارد ؛ مع‌هذا باید توجه کرد که دم فروبستن از گفتار و تماس قلب‌ها در حدود واقعیت های محض و حقایق اصیل است . بهتر بگوییم ، گفتار مجاز است و به عقیدهٔ عدهٔ زیادی پوشاننده حقیقت در حالی‌که خموشی همراه با تماس از طریق علامت‌ها بسیار گویا و روشنگر حقایق است . چه سخن های زیبا و دلنشین ساعت‌ها برزبان می‌رود ولی حسن تفاهمی ایجاد نمی‌کند و چه بسا که یك دیدار و نگاه بتواند مکنونات عمیق را باز گوید و محیطی پر از لطف و صفا بیافریند .

اگر بتوانیم لحظه‌یی فلسفی بیندیشیم باید بگوییم انسان امروزی به هزار زبان حرف می‌زند و وعده می‌دهد و طرح می‌ریزد ولی در عمل کوتاه می‌آید و جوانان پر حرکت به همین جهت با نسل کم تحرك پر سخن ، که مسن‌تر است ، نمی‌سازند . شواهدی از شعر فارسی هم بی‌تناسب نیست :

۱ ــ در سکوت پروانه صد دهان سخن باشد
آشنا کسی چون او با زبان گل‌ها نیست

۲ ــ ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
چه گوش کرد که باده زبان خموش آمد

نظریه‌هایی که برای فرهنگ و رابطهٔ آن با زبان بیان شده شامل دو نظریه اصلی است :

یکی آن که زبان آیینه تمام نمای فرهنگ است و بنابراین باید دلیلی باشد که چرا زبان های سامی مثلا عربی دارای صیغهٔ تثنیه هستند و چرا زبان پوچی (Olmsted 1950) دارای شش صیغهٔ سوم شخص است از این قرار :

سوم شخص زبان پوچی

	مرد متکلم	زن متکلم
دو تن از یك جنس	hq	se, syo :
جنس مقابل (مسن‌تر)	E, eyq	o :
جنس مقابل (جوان‌تر)	se, syo:	s?e, sZyo:

دیگر اینکه چنین ارتباطی واقعاً وجود ندارد که هرچه انسان می‌کند الزاماً جزئی از فرهنگ او نیست کما اینکه به دلیل آنکه میمونی رانندگی می‌کند ، نمی‌توان او را صاحب فرهنگ دانست .

اینك برای آنکه مقایسه‌یی از فرهنگ‌های مختلف شده باشد به ذکر مطالبی می‌پردازیم که برای هر مترجم اهمیت حیاتی دارد .

مقایسهٔ دو فرهنگ

مترجم خادم دو فرهنگ است ، فرهنگی که به‌آن تعلق دارد و فرهنگی که به‌آن واز آن ترجمه می‌کند و مترجمانی که قدرت درك بیشتر از دو فرهنگ را داشته باشند نادرند .

فرهنگ بومی نیروئی برانسان متعلق به‌آن اعمال می‌کند که موجب کنترل رفتار و کردارش می‌شود و رفتار اورا در بسیاری از موارد حساس و در موارد دیگر غیر حساس می‌کند به طوری‌که گاهی مترجم نسبت به دقایقی از فرهنگی که متن مورد ترجمه خادم آن است نابینا می‌شود ؛ در چنین حالاتی ترجمه اثر متن را ندارد و تناقض‌هایی درآن هست‌که حل آن در صورتی امکان پذیر می‌شود که مترجمی مطلع و محیط بر دو فرهنگ ترجمهٔ دیگری ارائه بدهد .

چه بسا مترجمان به اصطلاح « وفادار » که به وجوه اختلاف دو فرهنگ و شباهت آنها کمتر از شناخت واژه‌ها و دستور زبان توجه کرده‌اند و در نتیجه ترجمه‌هایی ارائه داده‌اند سرشار از واژه‌های درست و در قالب جمله‌هایی دستوری و بی‌عیب ولی از لحاظ بیان اصل مطلب وامانده و ناقص ،درحالی‌که‌اگر اختلاف دو فرهنگ مورد توجه قرار می‌گرفت بی‌تردید اثر کامل وارزنده‌یی بوجود می‌آمد .

با همهٔ اهمیتی‌که واژه دارد ، همان طوری‌که در فصل اصطلاحات و امثال آمده است ، ترجمهٔ یك‌واژه بدون توجه به‌اصطلاح خطرناك است . مثلا «مشت‌بر سینه خود کوبید» که درمورد پشیمان شده‌ای در کتاب مقدس آمده اگر عیناً به‌زبان چوکوی (افریقای مرکزی) ترجمه شود به معنای خود ستایی است نه پشیمانی و در زبان مزبور برای رساندن این معنی از اصطلاح « چماق بر سر خود فرو کوفت » استفاده می‌شود .

تکرار یك واژه که در کتاب مقدس و قرآن مجید علامت تأکید است در

بعضی زبان‌ها شك را می‌رساند و دلالت بر ضعف گفتار می‌کند .

در انگلیسی مثل زبان فارسی و فرانسه فعل لازم مانند «رفتن» را به صورت فعل معلوم استعمال می‌کنند مثلا در جملهٔ « به شهر رفت » فعل معلوم است ، در حالی‌که در زبان های نیلوتیك سودان باید مطلب را با فعل مجهول بیان کرد و گفت « شهر به وسیلهٔ او رفته شد . »

در زبان کونچوای بولیوی از آینده آن چنان یاد می‌کنند که گویی پشت سر گذاشته شده است ولی گذشته در جلو است و علت آنرا هم اهل زبان پس از اطلاع و تعجب از اینکه دیگران در زبان خود قراردادهای دیگری دارند ، چنین بیان می‌کنند که با چشم باطن می‌توانند گذشته را ببینند واز این جهت گذشته در جلو رو قرار دارد .

مطالعات مردم‌شناسی و متالین گویستیکی Metalinguistics پر است از اطلاعاتی در خصوص سوء تفاهم مردم فرهنگ های مختلف از قدیم و جدید ، همسایه و غیر همسایه ، توسعه یافته و نیافته و در حال توسعه و عقب افتاده و از این قبیل شاید فراوانی چنین سوء تفاهم‌ها از بذل توجه کافی نسبت به‌آن جلوگیری کند ، مثلا واژه‌های مربوط به میزان توسعهٔ ملت‌ها که در چند سطر پیش آمده است : توسعه یافته و توسعه نیافته و در حال توسعه و کم رشد و غیره . . . . . برای مثال چند نمونه از اختلافات فرهنگ‌ها شاهد آورده می‌شود (Hall 1963).

زمان ــ مقایسهٔ برداشت زمان در فرهنگ های مختلف مطالعهٔ جالبی است‌که برای هر مترجم علاقه‌مند اهمیت خاصی دارد ، بعضی از نکات مربوط از قرار ذیل است :

زمان انتظار و معطلی در بین مردم امریکای شمالی حداکثر در حدود چهل دقیقه است و انتظار سه ربع ساعتی علامت توهین نسبت به انتظار کشنده است ، در امریکای جنوبی پس‌از سپری شدن چهل و پنج دقیقه تازه وقت انتظار شروع می‌شود . در بین بسیاری از مردم مکزیك و امریکای جنوبی رسم است‌که پس از جاری شدن قول بین دو تن بپرسند آیا منظور از وعده برحسب Hora americana (ساعت امریکایی) است یا برحسب Hora mejicana. (ساعت مکزیکی) .

در زبان فارسی نیز پس‌از وعده دادن و گفتن انشاءالله برای آنکه نوع زمان معلوم شود ، می‌پرسند مثلا : انشاءالله می‌آیی یا حتماً می‌آیی ؟ « و چه بسیار دیده شده که در وقت قول دادن ، یکی زمان را می‌پرسد و جواب می‌شنود : « کی کار شیطان است ! » (Harnack 1966)

در جامعهٔ امروزی ایران سه‌جور وقت داریم : یکی وقت گرانبها و فرار کننده که فرار می‌کند چنانکه در شأن آن می‌گویند « وقت طلاست » و دیگری وقت محلی کم بهاست‌که نظاره می‌کند و برمناظر و مرایا ساعت‌ها و روزها خیره می‌شود و نمی‌گریزد و نوع سوم زمانی است بسیار فرار که دست زمان غرب را از پشت بسته است . در هر مرحله و کاری یکی از این سه نوع زمان پایهٔ اصلی کار است ، کما اینکه در اجرای اصول انقلاب و هم‌چنین در ادارهٔ بعضی از دستگاه های بخش عمومی در برخی از حالات از وقت نوع سوم استفاده شده است .

مطالعهٔ زمان از نظر دیگر هم جالب و اطلاع از آن برای مترجم کاملا واجب است ، مثلا برای بسیاری از مردم غرب ، داشتن دو محل کار و درآمد و شغل دریك زمان ، مخالف اخلاق است ، درحالی‌که برای بسیاری از افراد امریکای لاتین و آسیا و افریقا داشتن دو یا تعداد بیشتری کار درآن واحد قابل قبول است و دلالت بر بزرگی می‌کند نه نادرستی .

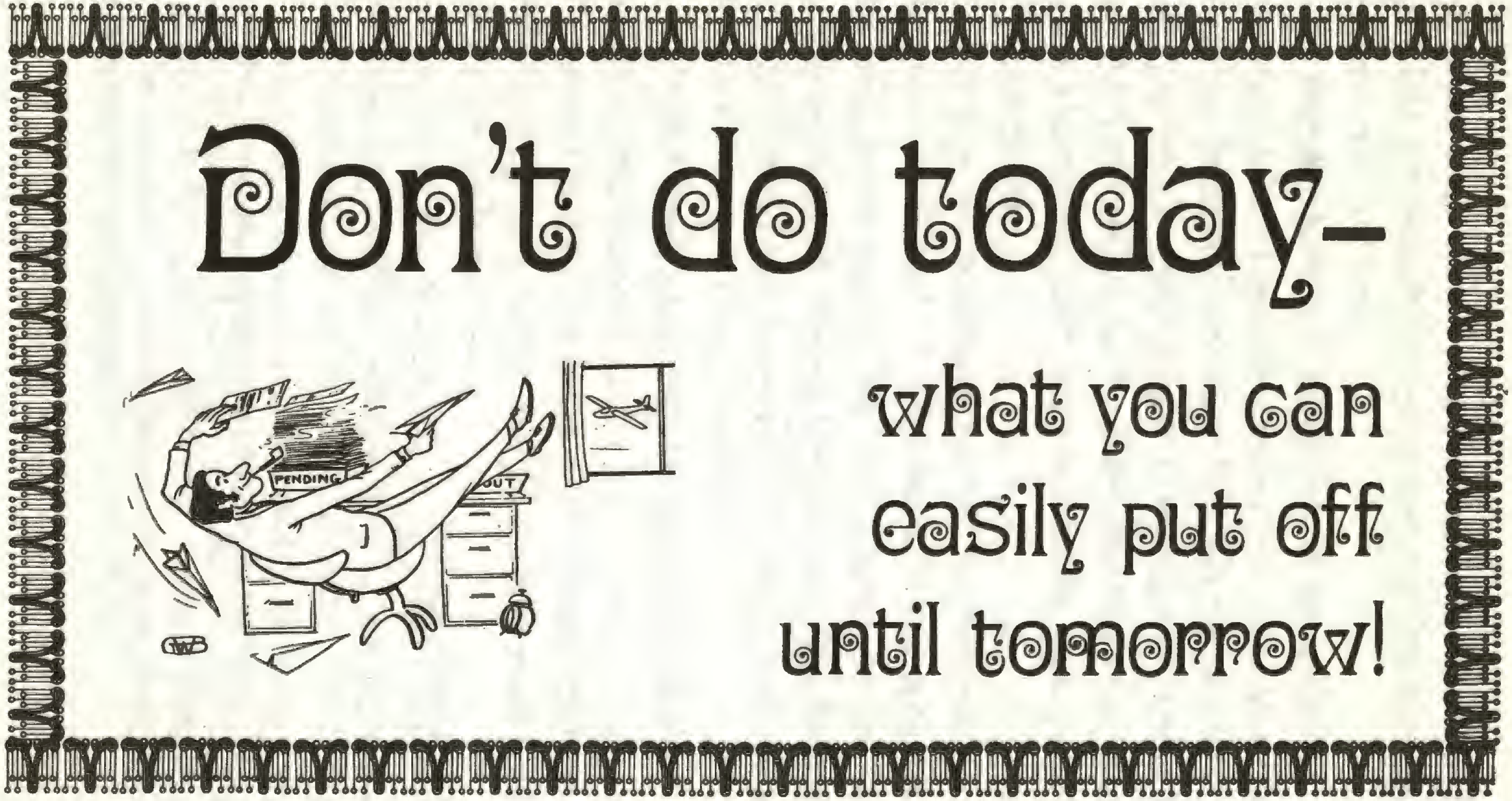
برای بعضی از فرهنگ‌ها هرواقعه ، زمانی اتفاق می‌افتد که زمانش رسیده باشد نه قبل از آن . در بعضی از فرهنگ‌ها برداشت زمان ، درست مثل مکان است و همان طوری‌که برایشان فقط «اینجا» واقعیت کامل دارد ، «حالا» هم واقعیت دارد و آینده حقیقت چندانی در ذهن مردم آن ندارد . اگر برای این عده موعظه کنید که رشد جمعیت به نسبت ۳/۲۵ آیندهٔ مردم کشور را به خطر می‌اندازد ؛ باید از ازدیاد و انفجار جمعیت جلوگیری کرد و یا اصرار کنید که تعداد زیاد دام سبب تخریب منابع طبیعی و مخصوصاً مراتع طبیعی می‌شود ، گوش فرا نمی‌دهند و به کار تولید نسل خود و دام می‌پردازند .

در فرهنگ های دیگر ، «حالا» کم اهمیت است و با سخاوتمندی عجیبی تلف می‌شود ، ولی گذشته مهم است و در بین مردم مرسوم است بگویند : « ما مرده پرست هستیم . » واقعیتش این است‌که هرگونه قولی کم اهمیت تلقی می‌شود و تاریخ انجام یافتن هرکاری می‌تواند به تعویق افتد خواه در اموری مربوط به

کشور یا شهر یا خانواده باشد و خواه مربوط به شخص . مثلا اگر دراین فرهنگ‌ها برنامهٔ اجرایی طرح‌ها مطالعه شود ، نسبت قابل ملاحظه‌ای از آنها حاکی از تعویق است ، تاریخ مصرف اقلام بودجه نیز به همین جهت به تعویق می‌افتد و تهیهٔ طرح های آتی نیز از امروز به فردا موکول می‌شود ، تا جایی که گفتن «فردا» در پس تقاضای انجام شدن کارهای اداری و شخصی معمول است و اگر دراین فرهنگ‌ها افرادی معتقد به «حال» پیدا شوند انگشت نما می‌شوند . حال ممکن است دراین فرهنگ‌ها مثال‌هایی از قبیل « از امروز کاری به فردا ممان » و « تا تنور گرم است باید نان پخت » بتوان یافت . مع‌هذا رفتار مردم نسبت به زمان انجام یافتن کارها و تلقی‌که از برنامه‌های زمانی طرح‌ها دارند بیشتر با مثال مصور مطایبه‌انگیز صفحهٔ بعد مطابقت دارد .

همین طرز تلقی زمان بر سایر امور هم ، اثر می‌کند ، مثلا احترام به قول و قرار و انجام دادن تعهدات مالی و پرداخت مبلغ چك و سفته در سررسید و درست و برطبق برنامه خرج کردن و پرهیز از برداشت غیر مجاز از بیت‌المال و بقول معروف حرام کاری ورشا وارتشا که در بعضی از فرهنگ های جهان یا در برخی از مراحل رشد اجتماعی ، چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی ، همه‌جا ـ گیر می‌شود ،فرع آن است‌که برداشت مردم از زمان به‌نحوی است‌که با سخاوتمندی آن را اسراف می‌کنند و چون زمان که برخلاف گفتهٔ معمول از طلا پرارزش‌تر است ، با بی‌اعتنایی مصروف میشود ، بنابراین احترام به بیت‌المال و صرف آن برطبق آیین‌نامه‌ها و مقررات مالی و ترس از آیین های دادرسی در عمل افسانه است ؛ ولی در سخن پراکنی‌ها و سخن‌رانی‌ها و مبالغه‌هایی که مردم در برابر هم از یکدیگر می‌کنند ، بسیار با اهمیت جلوه داده می‌شود گویی که هر فردی برطبق کتاب های آسمانی رفتار می‌کند و شاید در هیچ زمانی گفتار این همه و کردار منطبق برآن به این کمی نبوده و بدیهی است‌که عدم انطباق کردار با گفتار پایهٔ بسیاری از ناملایمات زندگی است .

با توجه به اهمیتی‌که درك و برداشت زمان درفرهنگ های مختلف دارد ، مترجم ناچار است‌که قبل از اقدام به ترجمه تکلیف خودرا از این نظر روشن کند و عمیقاً بفهمد در چه مرحله‌یی چه جمله‌یی چه معنایی می‌دهد و درست و نادرست ، کدام است و منظور از اصطلاحاتی که با زمان سر و کار دارد کدام و اختلاف رفتار



یکی از مطایبه‌های مشهور که اثرش بربیننده برعکس سفارش است .

و کردار مردم چیست ؟ و چون مطلبی را دردست ترجمه دارد معنای واقعی آن را درك کند و به هر نحوی که لازم است ، با توجه به اختلافات یا تشابهات برداشت زمان ترجمه خودرا ارائه بدهد .

قدرت فایقهٔ فرهنگ ــ در صفحات گذشته از چند فرهنگ که مردم متعلق بدان ، خودرا برگزیده و بهترین خلق خدا می‌دانند نام برده شد و اکنون لازم است یادآوری شودکه تقریباً مردم متعلق به کلیهٔ فرهنگ های جهان خودرا برگزیده و بهترین می‌دانند واز سرمایهٔ فرهنگی که دارند راضی هستند تا جایی که رضای مزبور به « از خود رضائی » می‌ماند . ایرانیان هم تاحدی ، ولی شاید به میزان بسیار کم ، این خاصیت را داشته باشند و توجه به رفتار روزمره می‌تواند آن را به اثبات برساند . (۱)

به عبارت دیگر هر «فردی به » فرهنگ خود علاقهٔ بسیار دارد و به‌آن عشق می‌ورزد و فرهنگ‌خودرا مرکز کائنات تصورمی‌کند و مترجم هم معمولا ازاین قاعده مستثنی نیست و همین امر گاهی باعث آن می‌شود که مترجم در فرهنگ خود چنان مستغرق شود که اختصاصات فرهنگ دیگری را که از آن ترجمه می‌کند نبیند و یا اصلا اهمیتی به راه و رسم دیگران ندهد و یا با آن به ستیز برخیزد و بدش بداند و فقط « از خود راضی راضی باشد » .

احترام به فرهنگ بومی به نحوی اعمال می‌شودکه فردآن را درك نمی‌کند یعنی در شعور باطن تجلی می‌کند .

مترجم واقعی باید از نیرویی برخوردار باشدکه به وی اجازه دهد از قالب فرهنگ خود خارج شود و از ماوراء به‌آن بنگرد و دراین صورت می‌توان گفت که اسیر و بردهٔ فرهنگ خود نیست .

در سال های اخیر که تبادل فرهنگی در بین بسیاری از کشورها به‌صورت مبادله دانشجو عملی شده است ، تعدادی جوان در سن های قبل از بیست برای

---

(۱) ایرانیان به علت برخورد و مواجهه با تکنولوژی پیشرفته اروپا و امریکا ، در سال های اخیر تا حدی دچار عقدهٔ انتقاد از خود شده‌اند به طوری‌که شاید بزرگترین سرگرمی ایرانیان در حال حاضر انتقاد از فرهنگ قدیم و جدید باشد . جالب توجه است‌که **فعلا هیچ** چیزی در زیر آسمان کبود نمی‌تواند از تیغ نگاه و کلام انتقاد جوی ایرانیان جان سالم بدر برد حتی آنچه دنیا برای ایران سرمایه قابل افتخار می‌داند . می‌توان اطمینان داشت‌که حالت فعلی انتقاد کردن شدید ایرانیان ازخود، زودگذر است ودیر نمی‌پاید .

تحصیل عازم دیار دیگر شده‌اند ودور از نفوذ و تأثیر میهن و خانوادهٔ خود به تحصیل پرداخته و در بهترین ایام جوانـــی از فرهنگ دیگری تغذیه و سیرآب شده‌اند .

دانشجویان ایرانی‌که در نیم قرن اخیر اول به اروپا مخصوصاً فرانسه و بعد به تعداد زیاد به امریکا رهسپار شدند ازاین عده هستند . تعدادی ازاین دانشجویان در حین تحصیل در خارج و پس‌از مراجعت به ایران از منتقدان میهن خود شدند واز هیچ بدگویی و بداندیشی نسبت به دارایی فرهنگی ایران دریغ نکردند زیرا درخشندگی فنی فرهنگ دیگری که درآن تحصیل‌کرده‌اند ، چشم آنان را نسبت به ارزش های معنوی فرهنگ خود فروبست و مخصوصاً آن عده‌که در پیمان های برادری اروپایی و امریکایی[1]وارد شدند علاقهٔ شدیدی به امحای فرهنگ ایرانی و مستحیل شدن آن در راه و رسم اروپایی پیداکردند ، نه به دلیل خیانت به مملکت بلکه به دلیل محو شدن در سرمایهٔ دیگران .

بدیهی است مترجمانی از این گروه هم حق ترجمه را نمی‌توانند ادا کرد چون‌که فرهنگ‌دیگری تفکر آنان‌را درچهارچوبه وقالب خود می‌فشارد و از آن گریزی ندارند و نمی‌توانند یوغ آن را از گردن خود فرو هلند و طوق عبودیت را فروگسلند .

با توجه به مطالب مزبور به این نتیجه می‌رسیم که آشنایی کامل با دو فرهنگ برای مترجمان قابل از ضروریات است و اگر بخواهیم تعریفی برای آشنایی کامل ذکر کنیم ، اختصاص « خارج شدن از قالب فرهنگ‌ها » و « نظاره کردن از خارج برآن‌ها » درآن تعریف می‌گنجد واز اجزای مهم آن است .

نمونه‌هایی از اختلاف فرهنگ‌ها

چون لازم است اطلاعات مختصری از اختلاف بعضی از فرهنگ‌ها برای آگاهی مترجمان ارائه شود ، از این جهت یادآوری های ذیل برای ارشاد و تشویق علاقه‌مندان به ادامهٔ مطالعه ذکر می‌گردد .

الف ــ برداشت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان از دو متن دینی :

مسیحیان از دعای Our father برداشتی دارند با تقاضای خوانندهٔ دعا که بسیار زمینی و پیش پا افتاده است :

Give us this day our daily bread.

(۱) نمونه‌ای از این پیمان‌ها ، پیمان «فراماسون» هاست.

ولی در سوره الحمد که شباهت زیادی به دعای فوق دارد ، مسلمان از خدای خود می‌خواهد که «اهدنا الصراط‌المستقیم . »

استنتاج ازاین مقایسه برعهدهٔ دانشجویان دوفرهنگ گذاشته می‌شود تا با استفاده از مطالب دینی و مطالعهٔ مردم شناسی و زبان شناسی نظر فعلی خود را دربارهٔ مطلب مزبور تأیید یا تعویض کنند .

ب ــ طبیعت مداری و خود مداری ــ ملت یهودی و مسیحی‌که فلسفهٔ آن در سفر پیدایی از کتاب تورات آمده به مردمی که ملهم از آن هستند توصیه و تأکید می‌کند که برطبیعت فایق شوند . مردم معرب زمین که تأکید کتاب آسمانی عهد عتیق در رفتار و کردارشان بطور روزمره مؤثر افتاده است ، رابطهٔ خاصی با طبیعت پیدا کرده‌اند که رابطه ارباب با برده یاغالب برمغلوب و بانوعی مبارزه همراه بوده‌است . حربه‌ای که غربیان برای این مبارزه با طبیعت یافتند علوم طبیعی بود که از طبیعت برخاست و علیه طبیعت بکار گماشته شد تا حدی که امروز انسان مغرب زمینی و کلیهٔ انسان های کرهٔ زمین که الهام غربی‌ها را وحی منزل می‌دانند ، نه‌آب تمیز برای آشامیدن می‌یابند نه هوای پاک برای استنشاق .

« سنت های مشرق زمین از ارزش‌های اخذ شده از طبیعت سرشار است و به عشق و طبیعت و خلقت و افکار منزه و معتدل می‌گراید ، » (میمندی‌نژاد ۱۳۵۰ الف) . مردم مغرب زمین در بسیاری از موارد دست تمنا به سوی مشرق زمین دراز کرده‌اند و وظیفه‌یی که برعهدهٔ مشرق است خطیر و قابل توجه شایان است .

آیا میتوانیم بگوئیم‌که مردم بعضی از فرهنگ‌ها خود مدار و مردم فرهنگ های دیگر طبیعت مدار هستند ؟ بنظر می‌رسد در غرب توصیف اوضاع و احوال عادی و افکار منزه و معتدل مطبوع نباشد و ولنگاری مطلوب باشد در حالی‌که تمدن شرق علیه لجام گسیختگی و نفس اماره قد علم کرده و عفت را محترم شمرده و آن را به عفت فردی و جمعی و عفت قلم و عفت کلام و عفت عمومی تقسیم کرده است (میمندی‌نژاد ۱۳۵۰ ب) .

پ ــ آهنگ صدای رهبران ــ در بعضی فرهنگ‌ها از رهبران اجتماعی انتظار دارند با صدای بلند حرف بزنند و در فرهنگ های دیگری بلندی صدا ملاک‌کار نیست بلکه قاطعیت آهنگ صدا اهمیت دارد با توجه به اطلاعی که از

فرهنگ خود دارید ، تعیین کنید که فرهنگی که به‌آن تعلق دارید جزو کدام یك از رشته‌های مزبور است و اگر هردو اختصاص صوت تواماً دلیل وجود رهبر است ، کدام شرط در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد و کدام در درجهٔ آخر .

ت ـ انسان نر و ماده ـ برخلاف تصور عام رفتار انسان نر و ماده برطبق قوانین فیزیولوژی نیست و مبنای فرهنگی دارد بدین معنی‌که مردهای کلیهٔ نقاط جهان رفتار مشابهی ندارند . چه بسا رفتار مردهای یك دیار شباهت به رفتار زنان دیار دیگر دارد ، اما از یك اصل همیشه پیروی می‌شود : یعنی هرگاه یك جنس نر یا ماده رفتاری را برگزینند ، جنس مخالف رفتار مزبور را کنار می‌گذارد . مثلا در بعضی از نقاط امریکای جنوبی هنوز هم عقیده براین است‌که «مرد» اگر با زنی تنها باشد ، قدرت ندارد که از ابراز غریزه جنسی خود جلوگیری کند . بدیهی است «زن»ها هم در طرز تفکر فرهنگ مزبور قدرت مقاومت در برابر «مرد» را ندارند .

در بعضی از فرهنگ‌ها رسم برآن است‌که مردها احساسات خودرا نسبت به دوستان خود آشکارا ابراز دارند یعنی احساساتی باشند واگر از آن سرباز زنند تصور می‌شود که یکی از اختصاصات مردان را ندارند و غیر قابل اعتمادند .

در یکی از فرهنگ‌های مشهور جهان ، مردها دوستان مرد خودرا درآغوش می‌کشند و دست دردست هم می‌گذارند و باهم قدم می‌زنند و شعر می‌خوانند واز خواندن شعر غرق لذت می‌شوند واز اشراق تلطیف شده‌ای برخوردارند و اغلب انتظار ندارند که همیشه به حداعلی منطقی باشند و می‌توان گفت در برابر زنان دارای رفتاری سرد و منطقی و حساب‌گرانه هستند (Hall 1963).

ث ـ روابط خویشاوندی ـ هر زبانی خادم فرهنگ و برآورندهٔ نیازهای آن است . ازاین جهت زبان نمی‌تواند از حدود و ثغور فرهنگی که خادم آن است ، در هر زمان تجاوز کند ، مثلا اگر روابط خویشاوندی مهم باشد ، تعداد واژه‌ها یا اصطلاحات زیادی برای بیان آن وضع می‌شود . در زبان فارسی برای cousin انگلیسی و فرانسه هشت عبارت مختلف هست از این قرار :

دختر عمو و دختر خاله و دختر عمه و دختر دایی و پسر عمو و پسر خاله و پسر عمه و پسر دایی و برای واژه uncle دو واژهٔ عمو و دایی و برای واژه aunt دو واژهٔ عمه و خاله هست . در بسیاری از موارد وظیفهٔ هر فرد نسبت

به اقوام نزدیك به یك نحو و اقوام درجه دوم به نحو دیگر و درجهٔ سوم نیز به نحو دیگر است ، مثلا در بین بعضی قبایل سرخ‌پوست هرفردی باید بیش‌از پنجاه قوم و خویش خودرا به نام بشناسد و طرز رفتار و احترامی را بداند که نسبت به هر یك ایجاب می‌کند . بدیهی است‌که حکم مربوط به ارث وازدواج و غیره نیز دراین روابط وارد می‌شود و حایز کمال اهمیت است .

ج ـ آموزش و پرورش ـ در بعضی از فرهنگ‌ها آموزش مخصوص طبقهٔ معینی بوده است که «لیاقت» آن را داشته‌اند و هراهل کوچه و بازاری را لیاقت ملا شدن نبوده است کما اینکه در بعضی از ادوار نوشتن کتاب های علمی با نوعی رمز همراه و کشف رمز برای خواندن کتاب بسیار مشکل و فقط برای « اهل » مجاز بوده است .

دانش در بسیاری از سرزمین‌ها سرمایه‌ای بوده‌که با خست از آن نگهداری می‌کرده‌اند و فقط از پدر به پسر آن هم در بازپسین ساعات زندگی منتقل می‌شده است .

چ ـ قانون ـ به‌طوری‌که می‌گویند تدوین مقررات در ایران قبل از پیدایی مشروطه از طریق اجتهاد صورت می‌گرفت ، ولی همراه با آغاز دوران حکومت قانونی ، مقرراتی‌که شکل قانون بخود می‌گرفت اغلب اقتباس از قوانین اروپایی بود که به صورت ترجمه به معنی پذیرفته می‌شد . آنچنان که می‌گویند قانون اساسی ایران ترجمه‌یی بود ازقانون اساسی بلژیك ومتمم آن مانور ترقی‌خواهانه‌ای بود که از طرف سوسیال دموکرات‌ها به عمل آمد .

در هفتاد سال اخیر که کشور ما به وسیلهٔ حکومت قانون اداره می‌شود ، ولی بعضی از قوانین حتی در نیم قرنی‌که از تاریخ تصویب شان سپری شده است ، هنوز اجرا نشده است در حالی‌که سعادت و خوشبختی کشورمان به اجرای آن بستگی داشته است (بهار ایران ۱۳۵۱) .

طرز تلقی مترجم از نحوهٔ برداشت دو فرهنگ مختلف از قانون باید در وقت ترجمه ملحوظ شود و بنابراین می‌توان قضاوت کردکه اگر از اول ایرانیان ، به دنبال ترجمهٔ قانون اساسی بلژیك نرفته بودند و از درون فرهنگ خود قانون لازم را استخراج می‌کردند ، گو آنکه مشکلتر بود ، نتیجه‌ای عاید می‌شد سوای آنچه فعلا داریم . (۱)

(۱) انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران دقیقاً ملهم از همین نیاز بود .

ح ـ سیاست ـ در بسیاری از کشورها برای بالا بردن سطح درك سیاسی کارکنان وزارت امور خارجـه مؤسسه‌هایی آموزشی وابسته به وزارت مزبور تأسیس می‌کنند و عده‌ای مردم شناس و معنی‌شناس و زبان شناس و اکولوژیست و کارشناسان نواحی مختلف درآن به تدریس می‌پردازند و سیاست مداران هم گاهی از تجارب خود مطالبی را بیان می‌کنند .

هرچه از عمر این مؤسسه‌ها می‌گذرد ، بیشتر آشکار می‌شود که تفاوت مفاهیم یك زبان و ترجمهٔ آنها به زبان دیگرنمی‌تواند مبنای تدریس سیاست باشد ؛ بلکه باید تصورات و ادراکات هم به زبان دیگر ترجمه شود . طبق اظهارنظری‌که روزنامه سندی تایمز تحت عنوان « چینی‌ها هنوز از مقاصد غرب مطمئن نیستند » کرده و به فارسی در کیهان به چاپ رسیده است :

«وقتی که بدین ترتیب موانعی که ازنظر زبان ، مفاهیم وادراکات‌وتصورات وجود دارد از میان برداشته شود ، آنگاه درك انقلاب فرهنگی چین و سیاست چین برای ما میسر خواهد شد . »

روزنامه هرالد تریبون نیز تحت عنوان « دورانهای رهبری چین در سال های آینده » مقاله‌یی نوشته است واز ترجمه فارسی آن چنین استنباط می‌شود که سبك زندگی‌چینی ، آمیخته با قناعت است . اخلاق چین جدید ، اخلاق رایج درمیان توده‌های روستایی است . روستاها مقدم برشهرها هستند . کارهای دستی ، مقدم برکارهای مغزی است . سادگی ، مقدم بر تجملات و زندگی بومی و محلی مقدم بر زندگی خارجی است (کرافت ۱۳۵۱) . مترجم متن سیاسی لازم است‌که اختلاف فرهنگ‌ها را درست بداند تا در ترجمه از نتیجه‌گیری غیر منطقی جلوگیری شده باشد .

مواردی‌که ترجمه درست می‌تواند حلال مشکلات و رشد و موجد دوستی بین مردم فرهنگ‌های مختلف باشد بی‌شمار است و در برابر آن ، تعداد اشتباهاتی که سبب بروز جنگ های مذهبی و سیاسی و اقتصادی شده واز تفاهم ناقص یا عدم تفاهم به دلیل بدی ترجمه سرچشمه گرفته نیز بسیار زیاد عبرت‌انگیز است .

خ ـ مذهب ـ عقیدهٔ تثلیث دربارهٔ خداکه توسط مسیحیان عنوان شده‌است اگر به نحوی جز آنچه برای غیر مسیحیان ترجمه شده تبلیغ می‌گردید ، شاید این همه نقار و اختلاف مذهبی ایجاد نمی‌کرد . بسیاری از معتقدان مسلمان با لحنی

که ترحمی هم برگوینده درآن مستتر است می‌گویند مگر خدا می‌تواند پسر داشته باشد که مسیحیان به تثلیث چسبیده‌اند در حالی‌که در قرآن مجید آمده است که « لم یلد ولم یولد ولم یکن‌له کفواً احد » یعنی نه میزاید و نه زاییده شده است و نه همتائی دارد . اگر هم بحثی به میان آمد ، مسلمان معتقد مصراً می‌گوید خدا که مادی نیست که چون آدمیان پسر داشته باشد . بدیهی است دیگر دراینجا لحن گوینده ، ترحم‌آمیز نیست و تبدیل به تمسخر می‌شود . اگر بحث ادامه یابد چه بسا به رسم بحث کنندگان در مکتب های قدیم « لم ولانسلم دراندازند » و کتاب را بر سر یکدیگر فرو کوبند و حتی تیغ به روی هم برکشند .

حال اگر تثلیث به نحو دیگری ترجمه می‌شد وکلمه پسر در جمله مشهور « عیسی پسر خداوند است » و سایر نوشته‌های مذهبی راه نمی‌یافت ، بی‌شك ارتباط اسلام و مسیحیت در قرون وسطی به نحو دیگری بود . بدیهی است که نباید زود باور بود و اعتقاد داشت‌که اگر در بیان عقیدهٔ تثلیث از کلمه « پسر » استفاده نشده بود ، جنگ‌های صلیبی به وقوع نمی‌پیوست ؛ مع‌هذا بیان این شك و تردید نمی‌تواند از تأثیر ترجمهٔ نامناسب بر سیر جریان تاریخ چیزی بکاهد .

د ــ تعارف ــ بسیاری از ناظران وضع اجتماعی فرهنگ های شرقی بدون مذاقه در معنی سلوك و رفتار آنان که همراه با تعارف است قضاوت عجولانه کرده‌اند و ملت‌هایی را به عدم صمیمیت متهم کرده‌اند در حالی‌که تعارف‌کننده کمال احترام را بجا می‌آورده است . اگر در هنگام تعارف می‌شنوید : « کرم‌نما و فرود آکه خانه خانهٔ توست » انتظار نمی‌رود معنی تحت‌اللفظی عبارت مراد باشد چه بسا خانه مال هیچ‌کدام از گوینده و شنونده نباشد و کرایه یا وقف باشد ، ولی معنی کلی‌تری که احترام گذاشتن به دیگری است از آن مستفاد می‌شود .

ذ ــ قول کتبی و شفاهی ــدر بسیاری از فرهنگ‌ها قول شفاهی محترم است و برگشت پذیر نیست و هرجا قول کتبی جانشین بشود ، به این معنی تعبیر می‌شودکه اعتمادی به قول شفاهی در بین نیست . بدیهی است در فرهنگ‌هایی‌که از نظر اقتصادی پیشرفت می‌کنند چاره‌یی نیست جز آن‌که قول و قرار کتبی برجای قول‌های شفاهی بنشیند زیراکه حافظهٔ انسان‌ها قادر به نگه‌داری نحوه های مختلف و میزانهای متفاوت ارتباطات افراد حقیقی و حقوقی نیست و انجام دادن طرح‌ها باید با پیش‌بینی کامل و برنامه‌ریزی صحیح همراه باشد .

نازك پهلوی یکدیگر باشد منظور حرف A است واگر چهار نازك ویك قطور باشد منظور حرف B است وغیره .

بارمز فرانسیس‌بیکن ازعکس ونخ گره‌گره وهرگونه شیء یاصوتی که دوحالت داشته باشد می‌توان بابی‌گناهی ظاهری پیام فرستاد .

رمز مشهور دیگر The Vigenere cipher است که به‌سال ۱۵۸۶اختراع شده وعلاقه‌مندان به‌مطالعهٔ جدول مربوط به‌آن می‌توانند ازمراجع مربوط استفاده کنند .

همان‌طوری‌که اخیرا ماشین های ترجمه در دست تکمیل و استفاده قرار گرفته است ، ماشین های کشف رمزهم سخت مورد استفاده است .

در خط انگلیسی علاوه برعلایم ذکر شده الفبا واعداد وهزاورش‌ها وعلایم اختصاری بکار می‌رود .

الفبای لاتینی :

الفبایی‌که خط انگلیسی را معمولا با آن می‌نویسند به وسیلهٔ ساکنان شبه جزیره سینا بین مصر و فلسطین که به اسم Seirites شناخته می‌شوند ، در حدود چهار هزار سال پیش اختراع شده و فنیقی‌ها و یونانیان و سپس رومی‌ها درآن تغییراتی دادند . کلمه الفباء که در انگلیسی alphabet گفته می‌شود غیر مستقیم از دو حرف اول آلفاوبتای یونانی ساخته شده و معنای آن مجموعهٔ حروف یك خط و عین اصطلاح فارسی « الف ب » است در مثال «هنوز الف ، ب را نمی‌داند» و استعمال آن دو مانند استعمال حروف ه ور است در مثال « ه را از ب تشخیص نمی‌دهد » . فعل alphabetize یعنی باسوادکردن ازهمین ریشه مشتق شده‌است : یکی از انواع الفبا شبیه الفبای فنیقی الفبای Aramaic است‌که ازآن الفبای عربی و سانسکریت و بسیاری از الفباهای مورد استعمال زبان های شبه قارهٔ هند و فارسی مشتق شده است . الفبای یونانی ما در الفبای سیریلیك (Cyrillic) است که روسی و بعضی دیگر از زبان های اسلاو امروز را با آن می‌نویسند . الفبای روسی دارای سی علامت است در حالی‌که انگلیسی ۲۵ حرف دارد و بیشتر آنها به ترتیب حروف ابجد ذکر می‌شود .

حرف های لاتینی در نوشتن بسیاری از زبان‌ها خواه وابسته به خانوادهٔ

زبان های هند و اروپایی باشند ، مثل فرانسه و سربوکروات ، و خواه وابسته به خانوادهٔ فینو آلتاییك باشند . مثل ترکی و مجارستانی ، وغیره مورد استفاده است و همان طوری‌که در مورد خط مورد استفادهٔ فارسی و پشتوزبانان قبلا گفته شد ، با علاماتی در بالا و پایین حروف مزبور می‌گذارند ، آنها را با تلفظ مورد احتیاج استخدام می‌کنند .

علاماتی را که در بالا و پایین حروف می‌گذارند diacritical marks گویند . مثلا دو نقطه پهلوی هم‌که در فرانسه ترما (tréma) ودرآلمانی اوملاوت (umlaut) خوانده‌میشود. سه‌نوع اکسان‌گراو وسیرکن‌فلکس واگوی‌فرانسه‌وحرف دایره‌شکل مصوت ضمه که درزبان های اسکاندیناوی به‌وسیلهٔ خط موربی از شمال شرقی به جنوب غربی قطع می‌شود و سدیل (cedille) در فرانسه و کلیهٔ علاماتی که در فرهنگ های‌لغات برای نمودن طرز تلفظ می‌آید.

اعـداد

چون در بالا ذکر اعداد عربی بمیان آمده است از تکرار آن دراین مبحث خودداری می‌شود .

هزوارش ideogram

هزوارش کلامی است به زبانی خارجی که در متنی می‌نویسند ولی معادل آنرا به‌زبان متن می‌خوانند ؛ مثلا در فارسی میانه ، به‌زبانی سامی ملکان ملکان می‌نوشتند و شاهنشاه می‌خواندند و منظور ازآن شکلی است‌که در ضمن تحریر در روی خطوط از آن استفاده می‌کنند و هنگام خواندن شکل مزبور را ادا می‌کنند ، مثلا در فارسی بجای نوشتن صلی‌اله علیه وآله و سلم بعد از اسم حضرت محمد(ص) یك هزوارش و بجای نوشتن علیه‌السلام بعد از اسم امامان هزوارش دیگر و در انگلیسی بجای کلمه and هزوارش دیگر (&) بکار گرفته می‌شود .

علامت های اختصاری یا مخففها :

برای ایجاز گاهی حرف اول و گاهی سیلاب اول کلمه را بجای همه کلمه در تحریر بکار می‌برند و به‌آن علامت اختصاری یا مختلف می‌گویند . علامت های مزبور در نوشته های علمی ، فنی و مخصوصاً جداول بکار می‌رود و اهم آن در ضمیمه‌ای ا زاین کتاب برای مراجعهٔ علاقه‌مندان آمده است .

فصل سوم

اختصارات

اختصارات معمولا یك یا چند حرف منتخب از کلمه یا کلمه‌هائی است‌که برای خودداری از تکرار تمام حروف و کلمه‌های آن در نوشتن و گاهی هم در گفتن بکار می‌آید .

اختصارات در فارسی از یك طرف به علت وجود خط عربی واز طرف دیگر به علت گریز از اختصار بدلائل اجتماعی فقط به چند مورد «علی» یا «ع» مختصر علیه‌السلام و «ص» یا «صلی» مختصر صلی‌الله علیه و آله وسلم و «هوا» به معنی «تنها اوست» و گاهی هم به شکل اختصارات ابجدی معمول در پشت بسته یا پاکت های پستی به صورت عدد ٨ ٦ ٤ ٢ (٢ به حساب ابجد یعنی ب ، ٤ یعنی د ، ٦ یعنی و ، ٨ یعنی ح) به معنی « یا بدوح » (١) محدود بوده است .

١ ــ الفبای عربی در خدمت فارسی

حروفی مثل «د» ، «و» ، «ر» ، «ز» نمی‌توانند به حرف بعدی بچسبند در حالی‌که حروفی مثل «س» و «ش» به حرف بعدی می‌چسبند و با این ترتیب اختصاراتی موفق میشود قبولیت عام پیدا کند که در تحریر به صورت هزوارش قابل تلفظ درآید . از این قبیل است اختصاراتی مثل ساواك برای سازمان امنیت و اطلاعات کشور و گام برای گروه ارشاد و مودت .

دراین زمینه باید توجه داشت کـه اگر قیاس را برالفبای زبان لاتینی بگذاریم و انتظار داشته باشیم که اختصار مزبور به صورت س .ا.و.ا.ك.، مانند آنچه درخط لاتینی معمول می‌باشد ، نوشته و چنین خوانده شود : « سین ، الف ، واو ، الف ، کاف » چنین امری با خط فارسی نامتناسب و اگر حمل برمبالغه نشود

١ ــ بدوح نام ملك مقرب درگاه خداوندگاری مسئول پیك است و توسل به اومایهٔ رسیدن پست است .

غیر عملی است ، چون که اسم حروف عربی اغلب دارای دو سیلاب است و باصوت بی‌صدا شروع و باصوت بی‌صدا ختم می‌شود درحالی که اسم نیمی‌ازحروف انگلیسی به مصوت مختوم است مثلا دبلیو جی ام اس (۲) که اختصار اسم ایستگاه موسیقی عالی واشنگتن می‌باشد .

علت دیگر آن‌که استفاده از نقطه برای نمودن اختصار در فارسی امـر جدیدی است که در گذشته از آن استفاده نشده است و حال آن‌که تنها راه نمودن اختصارات در خط لاتینی گذاردن نقطه است . معلوم نیست خط مرسوم زبان فارسی آینده درباره نوشتن اختصارات چه حکمی بکند و این حکم چگونه اجرا شود .

از نظر فرهنگی نیز ذکر کلیهٔ القاب و عناوین کامل شخصیت های حقیقی و حقوقی در فارسی پسندیده است واختصار آن دلیل‌کم عنایتی و بی‌توجهی است ، جز در مورد اختصاراتی مثل «علی» و «ع» و «صلی» و «ص» و «هوا» که قیاس کلی نمی‌توانند قرار بگیرند . شاید اگر مقام ریاست محترم دایرهٔ بایگانی ثبت احوال عزت‌آباد ببیند که به دایره ایشان اسمی مختصر به صورت د . ب . ث . ا . ع . اطلاق گردیده چه بسا که احساس حقارت کند ، چهره برافروزد و ابرو درهم کشد . برای شاهنشاهان ایران اگر عنوان .H.I.M در جلوی King بیاید اهانتی نیست ، لیکن در فارسی برای این مورد اختصار روا نمی‌باشد .

مع‌هذا از بکار گرفتن اختصارات در فارسی گزیری نداریم ، کما این‌که در فرهنگها نیز استفاده از آن مرسوم شده‌است (۱) ولی روال مورد پسند عام هنوز تدوین نشده است .

جا دارد که چاره‌اندیشان ذیصلاح به این مسئله با دید جدید تری بنگرند و در صورت امکان ترتیبی اتخاذ کنند که از طرفی جوابگوی نیازهای زبان فارسی در مورد اختصار باشد وازسوی دیگر باطبیعت خط و زبان فارسی نیز سازگارآید .

در زبان هائی که با خط لاتینی یا سریلیك (۲) نوشته می‌شود ، نه تنها

---

2. W.G.M.S. : Washington Good Music Station.

۱ ــ به فرهنگهائی مانند فرهنگ معین و دهخدا و فرهنگ های حئیم مراجعه شود .
۲ ــ علامت اختصاری کشور اتحاد جماهیر شوروی به خط سریلیك CCCP ولی در فرانسه و انگلیسی به ترتیب .U.R.S.S و .U.S.S.R است . سازمان ملل متحد در فرانسه .N.U و در انگلیسی .U.N نوشته می‌شود .

اختصاراتی عمومی که در صفحه‌های آتی همراه با کلمه ، عبارت یا جمله اصلی و ترجمه فارسی آن آمده مورد استفاده است بلکه هر فن و حرفه و رشته و صنفی برای خود اختصارات مخصوص دارد که باید برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری کرد . بدیهی است‌که هر مترجمی قبل از شروع به ترجمهٔ متونی در رشته های مختلف علمی و ادبی باید معنای اختصارات را با مراجعه به آثاری‌که آنها را تشریح می‌کند فرابگیرد و به کار ببندد زیرا که استفاده از آنها کار را سریع و فهم را آسان و انرژی لازم برای تفهیم و تفاهم را تقلیل می‌دهد .

شیمی‌دانان صدها علامت اختصاری دارند برای عناصر و ترکیبات آن‌ها ، مثلا H^2SO^4 دانشمندان مکانیك صدها علامت و فرمول دارند ، مثلا به جای گفتن شتاب زاویه‌ای می‌گویند و می‌نویسند $\frac{rad}{S^2}$ یعنی رادیان تقسیم برمجذور ثانیه و به جای گفتن جرم مخصوص می‌گویند و می‌نویسند $\frac{Kg}{m^3}$ یعنی کیلوگرم تقسیم بر مترمکعب و به جای فشار یا تنش مکانیك می‌گویند و می‌نویسند $\frac{N}{m^2}$ یعنی نیوتن برمتر مربع و به جای لومینانس یا شدت چشمه نور یا فروغ می‌گویند و می‌نویسند $\frac{cd}{m^2}$ یعنی شمع برمترمربع و به جای روشنائی می‌گویند ومی‌نویسند $\frac{lm}{m^2}$ یعنی لوکس . هزارها علامت اختصاری ورمز در اختیار پلیس وتجار وبانك‌ها و تلگراف وسازمان ملل متحد و رادیو ومخابرات است‌که دراین مختصر نمی‌گنجد.

در خاتمه باید علاوه کردکه مختصرکردن اسم حروف الفبای لاتینی و سریلیك نسبت به حروف یونانی و عربی (ای به جای آلفا و الف) خدمت بزرگی به استفاده از اختصارات در زبان های غربی کرده است ولی بزرگترین نبوغ اختراع اختصارات مختص به عرب های ریاضی‌دان است‌که عدد صفر را اختراع کردند و نوشتن اعداد عربی را که امروزه در سراسر جهان متداول است رواج دادند و در نتیجه نوشتن اعداد رومی متروك ماند .

برای آشنایی با مسایل مربوط به‌ترجمه فرمول‌ها در متون علمی به ضمیمهٔ « د » نگاه کنید.

فرهنگ علامت‌های اختصاری عمومی زبان انگلیسی

برای هر دانشی در زبان انگلیسی تعداد زیادی نشانه اختصاری اختصاصاً برگزیده شده است و این کتاب معرف آنها نیست. برای رفع نیاز دانشجویان یک فرهنگ ٦٥٠ واژه اختصارات عمومی بااستفاده از دایرة‌المعارف کتاب جهانی ارائه داده می‌شود و در صفحه ٨٢ نیز زیر عنوان دیگر فرهنگ های‌مشابه، فرهنگ دیگری به‌علاقه‌مندان معرفی می‌شود.

تعدادی از علامت‌های اختصاری عمومی زبان انگلیسی همراه با کلمه‌های اصل و ترجمهٔ فارسی

(کلمه‌های خارجی را در زبان انگلیسی با حروف سیاه مشخص می‌دارند) .

A

A.	Absolute, amper.	مطلق ، آمپر (شدت جریان برق)
a.	acre.	ایکر ، جریب ، قفیص
AA	Alcoholics Anonymous.	انجمن الکلی‌های سابق (نام خانوادگی اعضاء برای احتراز از سوء تفاهم استعمال نمی‌شود) .
AAA	American Automobile Association.	انجمن امریکائی اتومبیل‌رانان
A.A.A.S.	American Association for the Advancement of Science.	جمعیت امریکائی طرفدار پیشرفت علوم
A.A.U.	American Athletic Union.	اتحادیه ورزشی اتلتیسم امریکا
A.A.U.W.	American Association of University Women.	انجمن امریکائی زنان دانشگاهی
A. B. or B. A.	Bachelor of Arts.	لیسانس هنر و ادبیات
A.B.C.	American Broadcasting Company.	شرکت سخن پراکنی امریکا
Abp.	Archbishop.	اسقف
a.c.	alternative current.	جریان برق متناوب
a/c.	account.	حساب
acc.	account.	حساب
acct.	account.	حساب
accel.	**accelerando,** more quickly.	سریع‌تر
A.C.E.	Association for Childhood Education.	انجمن آموزش و پرورش کودکان
A.D.	**anno Domini,** in the year of our Lord.	سال میلادی
ad.	advertisement.	آگهی
adv.	advertisement.	آگهی
adag.	**adagio,** slowly.	آهسته

A.D.C.	aide-de-camp.	آجودان
adj.	adjective.	صفت
adjt.	adjutant.	آجودان
ad lib.	**ad libitum,** as one pleases.	به دلخواه
Adm.	Admiral.	دریاسالار
adv.	adverb.	قید
ad val.	**ad valorem,** according to value.	به قیمت
A.E.C.	Atomic Energy Commission.	کمیسیون انرژی اتمی
A.E.F.	American Expeditionary Forces.	نیروهای ضربتی امریکا
A.F. of L.	American Federation of Labor.	کنفدراسیون کارگری امریکا
agr.	agriculture.	کشاورزی
A.L.	American Legion.	لژیون امریکا
A.L.A.	American Library Association.	انجمن کتابداری امریکا
Ala.	Alabama.	آلاباما
Alta.	Alberta.	آلبرتا
A.M.	**ante meridiem,** before noon.	پیش‌ازظهر
A.M.A.	American Medical Association.	نظام پزشکی امریکا
Amer.	America, American	امریکا ، امریکائی
amp.	ampere.	آمپر
amt.	amount.	مبلغ
AMVETS.	American veterans of World War II.	سربازان امریکائی جنگ دوم جهانی
and.	**andante,** slowly.	آهسته
anon.	anonymous.	گمنام ، نامعلوم ، شخص نامعلوم
ans.	answer.	پاسخ
ant	antonym.	متضاد
A.P.	Associated Press.	آسوشییتدپرس (خبرگزاری)
AP.	Associated Press.	آسوشییتدپرس (خبرگزاری)
AP	Associated Press.	آسوشییتدپرس (خبرگزاری)
Apr.	April.	آوریل
A.R.C.	American Red Cross.	صلیب سرخ آمریکا

arch.	archbishop, architecture.	سراسقف ، معماری
Ariz.	Arizona.	آریزونا
Ark.	Arkansas.	آرکانزا
ARPS.	Associate of the Royal Photographic Society of Great Britain.	وابسته به انجمن عکاسان پادشاهی بریتانیای‌کبیر
art.	article.	حرف تعریف ، ماده
A. Sax.	Anglo-Saxon.	آنگلوساکسون
ASCAP.	American Society of Composers, Authors, and Publishers.	انجمن امریکائی مصنفان و مؤلفان و ناشران
assn.	association.	انجمن
at. no.	atomic number.	عدد اتمی
atty.	attorney.	وکیل
at. vol.	atomic volume.	حجم اتمی
at. wt.	atomic weight.	وزن اتمی
Aug.	August.	اوت (ماه هشتم تقویم گریگوری)
Aus.	Austria.	اطریش
Austral.	Australia.	استرالیا
A.V.	Authorized Version (Bible).	نص صحیح (کتاب مقدس)
ave.	avenue.	خیابان
avoir.	avoirdupois.	سیستم اوزان انگلیسی برای توزین همه‌چیز جز دارو و جواهر

B

b.	born.	متولد
Bart., Bt.	Baronet.	بارونت (لقب موروثی بارون جوان) .
B.B.C.	British Broadcasting Corporation.	شرکت سخن‌پراکنی بریتانیا
bbl.	barrel.	بشکه ، چلیك
B.C.	Befor Christ; British Columbia.	قبل از میلاد ، بریتیش کلمبیا (کانادا)
B.D.	Bachelor of Divinity.	لیسانس الهیات
Bé.	Baumé.	درجه‌های هیدرومترآنتوان بومه شیمی دان فرانسوی زبان
B.Ed.	Bachelor of Education.	لیسانس علوم تربیتی
bev.	billion electron volts.	بیلیون الکترون ولت

bibliog.	bibliography.	کتاب شناسی
biog.	biography.	شرح حال
B.I.S.	Bank for International Settlement.	بانك بين‌المللی تصفيه
B.J.	Bachelor of Journalism.	ليسانس روزنامه‌نگاری
B.L.	bill of lading.	بارنامه
bldg.	building.	ساختمان
B. Litt.	Bachelor of Literature.	ليسانس ادبيات
B.L.S.	Bachelor of Library Science.	ليسانس کتاب‌داری
blvd.	boulevard.	بولوارد ، خيابان مشجر
b.m.	board measure.	اندازه‌گيری مقدار تخته درخت ، گرده بينه برحسب فوت
B.M.E.	Bachelor of Mining Engineering.	ليسانس مهندسی معدن
B. Mech. E.	Bachelor of Mechanical Engineering.	ليسانس مهندسی مکانيك
B. Mus.	Bachelor of Music.	ليسانس موسيقی
Bp.	Bishop.	اسقف
B.P.O.E.	Benevolent and Protective Order of Elks.	جمعيت خيريه الك (تاسيس ١٨٦٨)
Br.	British.	بريتانيائی
Brig.	Brigade; Brigadier.	تيپ ، سرتيپ
bros.	brothers.	برادران
B.S.	Bachelor of Science.	ليسانس علوم
B.S.A.	Boy Scouts of America.	پسران پيشاهنگ امريکا
B.T.U.	British Thermal Unit.	واحد گرما (انگليسی)
bu.	bushel.	پيمانه ٣٦ ليتری ميوه و غله

C

C.	Centrigrade.	سانتيگراد
c.	**circa,** about; **centum,** one hundred.	دربارهٔ ، صد
C.A.	Central America.	امريکای مرکزی
c/a	current account	حساب جاری
cal.	calories	کالری
Calif. or Ca.	California	کاليفرنيا
Can.	Canada	کانادا
Cantab.	of Cambridge (University, England)	ازدانشگاه کمبريج

C.A.P.	Civil Air Patrol.	پلیس هواپیمائی کشوری
cap.	capital.	سرمایه
Capt.	Captain.	سروان ، ناخدا
C.B.M.	Chief Boatswain's Mate.	معاون رئیس کارگران کشتی
CBS.	Columbia Broadcasting System.	شرکت سخن‌پراکنی کلمبیا (امریکا)
c.c.	cubic centimeter.	سانتیمترمکعب
cd.	Candela.	شدت نور
C.E.	Civil Engineer.	مهندس راه و ساختمان
C.E.D.	Committee for Economic Development.	کمیته توسعه اقتصادی
cent.	century.	قرن
cf.	**confer,** compare.	مقایسه کنید
cg.	centigram.	سانتیگرام
C.G.S., c.g.s.	centimeter-gram-second.	سیستم متری (سانتیمتر ــ گرام ــ ثانیه)
ch., chap.	chapter.	فصل
Ch.E., Chem.E.	Chemical Engineer.	مهندس شیمی
C.I.O.	Congress of Industrial Organizations.	کنگره تشکیلات صنعتی
C.J.	Chief Justice.	رئیس دیوان عالی‌کشور
cm.	centimeter.	سانتیمتر
co.	company, county.	شرکت ، بخش استان شامل یك یا چند شهرستان
C.O.	Commanding Officer.	فرمانده
c/o.	care of.	توسط
c.o.d.	cash on delivery, collect on delivery.	پرداخت وجه عندالتحویل
Col.	Colonel.	سرهنگ
colloq.	colloquial.	محاوره‌ای
Colo.	Colorado.	کلرادو (امریکا)
Comdt.	Commandant.	فرمانده
Comm.	Commander.	فرمانده
con.	**contra,** against.	ضد ، علیه
conj.	conjunction; conjugation.	حرف ربط ، صرف
Conn.	Connecticut.	کنکتی کات (امریکا)
Cont.	Continued.	ادامه
Contr.	contraction.	ادغام

Corp.	Corporal.	سرجوخه
corp.	corporation.	شرکت
C.P.A.	Certified Public Accountant.	حسابدار قسم‌خورده
C.P.O.	Chief Petty Officer.	درجه‌دار (نیروی دریائی)
cr.	creditor.	بستانکار
cres.	**crescendo,** increasingly loud.	تدریجاً بلند شونده
C.S.T.	Central Standard Time.	ساعت قراردادی ناحیهٔ مرکزی (امریکا)
C.T.	Central Time.	ساعت ناحیهٔ مرکزی (امریکا)
cu.	cubic.	مکعب
cwt.	hundredweight.	وزنه ۱۰۰ پوندی (امریکا) ، ۱۲۲ پوندی (انگلیس)
C.Y.O.	Catholic Youth Organization.	تشکیلات جوانان کاتولیك
C.Z.	Canal Zone.	منطقه کانال

D

D.	five hundred.	پانصد (اعداد رومی)
d.	died, **denarius,** a penny.	مرد، دناریوس (سکه‌قدیمی‌رومی)، پنی
D.A.R.	Daughters of the American Revolution.	انجمن دختران انقلاب امریکا
D.A.V.	Disabled American Veterans.	معلولان جنگ امریکا
d.c.	direct current	جریان مستقیم
D.C.	District of Columbia.	ناحیه کلمبیا (شامل واشنگتن پایتخت ایالات متحده امریکای شمالی)
D.C.L.	Doctor of Civil Law.	دکتری در حقوق مدنی
D.D.	Doctor of Divinity.	دکتری در الهیات
D.D.S.	Doctor of Dental Surgery.	دکتری در جراحی دندان
dec.	deceased.	مرده ، فوت شده
Dec.	December.	دسامبر
def.	definition.	تعریف
deg.	degree.	درجه
Del.	Delaware.	دلاویر (آمریکا)
Den.	Denmark.	دانمارك
D. Eng.	Doctor of Engineering.	دکتری در مهندسی
dept.	department.	گروه ، بخش ، قسمت

D.F.	Distrito Federal (Federal District "Mexico").	بخش دولتی فدرال (مکزیك)
D.F.C.	Distinguished Flying Cross.	صلیب شایستگی پرواز
D.G.	**Dei Gratia,** by the grace of God.	به فضل‌الهی
dict.	dictionary.	فرهنگ لغت
dim.	**diminuendo,** diminishing in sound.	صدائی‌که تدریجاً کم می‌شود
D.L.O.	Dead Letter Office.	ادارهٔ نامه‌های بی‌صاحب (پستی)
do.	**ditto,** the same.	ایضاً
D.O.	Doctor of Oratory, Doctor of Osteopathy.	دکتری در نطق و بیان ، دکتری در شکسته‌بندی
doz.	dozen.	دوجین
dr.	debtor.	بدهکار
Dr.	doctor.	دکتر
D.Sc.	Doctor of Science.	دکتری در علوم
D.S.C.	Distinguished Service Cross.	صلیب خدمت برجسته
D.S.M.	Distinguished Service Medal.	مدال خدمت برجسته
D.S.O.	Distinguished Service Order.	نشان خدمت برجسته
D.S.S.	Doctor of Holy Scripture.	دکتری در معقول و منقول
D.S.T.	Daylight Saving Time, Doctor of Sacred Theology.	سیستم جلو یا عقب کشیدن ساعتها درزمان و ناحیه معین ، دکتری در الهیات ،
dup.	duplicate.	المثنی ، نسخه دوم
D.V.	**Deo volente,** God willing.	انشاء الله
D.V.M.	Doctor of Veterinary Medicine.	دکتری در دامپزشکی
dwt.	pennyweight.	سنگ جواهر فروش به وزن ۱/۵۵۵۱۷گرام

E

E.	English.	انگلیسی
ea.	each.	فی ، هر عدد
ed.	edition, editor.	ناشر ، انتشار
Ed. D.	Doctor of Education.	دکتری در تعلیم و تربیت
E. E.	Electrical Engineer.	مهندس برق

E.E. and M.P.	Envoy Extraordinary and Minister Plenipotentiary.	سفیر فوق‌العاده و وزیر مختار
e.g.	**exempli gratia,** for example.	مثلا
E.I.	East Indies.	جزایر هند شرقی
E.M.F.	electromotive force.	نیروی الکتروموتیو ، محصول اختلاف سطح
enc.	enclosure.	محتوی ، دارای پیوست
ency.	encyclopedia.	دائرةالمعارف
encyc.	encyclopedia.	دائرةالمعارف
encycl.	encyclopedia.	دائرةالمعارف
ent.	entomology.	حشره‌شناسی
e.o.	**ex officio,** by virtue of office.	از لحاظ سمت
eq.	equal, equation.	مساوی ، معادله
Esq.	Esquire.	به جای عنوان Mr. ولی بعد از اسم می‌آید . بجای آقا می‌آید .
Est.	Estonia.	استونی
E.S.T.	Eastern Standard Time.	وقت شرقی (امریکا)
E.T.A.	Estimated Time of Arrival.	ساعت تخمینی ورود
et al.	**et alibi,** and elsewhere; **et alii,** and others.	و در جای دیگر ، وغیره
etc.	**et cetera,** and so forth.	وغیره
E.T.D.	Estimated Time of Departure.	ساعت تخمینی حرکت
Eth.	Ethiopia.	اتیوپی ــ حبشه
ethnol.	ethnology.	نژاد شناسی
et seq.	**et sequens, et sequentis, et sequentia,** and what follows	وغیره
etym.	etymology.	علم اشتقاق
Eur.	Europe.	اروپا
Ev; e.v.	electron volt.	الکترون ولت
exp.	expense, express.	خرج کردن ــ بیان کردن

F

F.	Fahrenheit.	فارانهایت
f.	**forte,** loud and with force; franc; following (page).	قوی ــ پرقدرت ــ فرانك ــ آتی
F.A.	Field Artillery.	توپخانهٔ صحرایی

F. & A.M.	Free and Accepted Masons.	فراماسون ها
far.	farthing.	يك‌چهارم پنی (پول انگلیسی)
F.C.C.	Federal Communications Commission.	کمیسیون ارتباطات دولتی فدرال
Feb.	February.	فوریه
ff.	**fortissimo**, very loud; folios (page numbers), following (pages).	بسیار قوی ــ صفحه ها ــ آتی
fig.	figure.	شکل
Fla.	Florida.	فلوریدا
F.M.	Field Marshal.	سپهبد
F.O.B.	Free on Board (delivered free of charge to the means of conveyance).	فوب ــ تحویل وسیلهٔ نقلیه
F.O.E.	Fraternal Order of Eagles.	انجمن اخوت «ایگلز» (عقابها)
FPSA.	Fellow of the Photographic Society of America.	عضو انجمن عکاسان امریکا
fr.	franc, from.	فرانك ، از ، مشتق از
Fr.	French.	فرانسوی
F.R.G.S.	Fellow of the Royal Geographical Society.	عضو انجمن سلطنتی جغرافیا
Fri.	Friday.	جمعه
F.R.S.	Fellow of the Royal Society.	عضو انجمن سلطنتی
ft.	feet, foot.	فوت
F.T.C.	Federal Trade Commission.	کمیسیون دولتی فدرال تجارت

G

Ga.	Georgia.	جرجیا
gal.	gallon.	گالن
G.A.R.	Grand Army of the Republic.	ارتش بزرگ جمهوری
G.B.	Great Britain.	بریتانیای کبیر
G.C.D.	greatest common divisior.	بزرگ‌ترین مخرج مشترك
G.C.F.	greatest common factor.	بزرگ‌ترین صورت مشترك
Gen.	General.	عمومی، ــ قاطبهٔ اهالی ــ فرمانده ارتش
Ger.	Germany.	آلمان
G.H.Q.	General Headquarters.	مرکز ستاد
G.I.	Government issue.	موضوع مطروحه دولتی

G.O.I.	Government of Iran.	دولت ایران
G.O.P.	Grand Old Party (Republican).	حزب جمهوری‌خواه امریکا
Gov.	Governor.	حاکم ــ فرماندار
govt.	government.	دولت
G.P.	Graduate in Pharmacy.	فارغ‌التحصیل داروسازی
gr.	grain, gram.	گرم ــ واحد وزن دیگری معادل ۰/۰۶۴۸ گرم
Gr.	Greek.	یونانی

H

h.	hundred.	صد
hdq.	headquarters.	مرکز ستاد
H.E.	His Excellency, His Eminence.	جناب ــ عالیجناب
H.H.	His (Her) Highness, His Holiness.	والامقام ــ مقدس (برای پاپ)
hhd.	hogshead.	چلیك ــ پیمانه مایعات برابر ۶۳ تا ۱۴۰ گالن
H.I.	Hawaiian Islands.	جزایر هاوائی
H.I.H.	His (Her) Imperial Highness.	والاحضرت همایون شاهنشاهی
H.I.M.	His (Her) Imperial Majesty.	اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
H.M.	His (Her) Majesty.	اعلیحضرت ــ علیاحضرت
H.M.S.	His (Her) Majesty's Ship.	کشتی اعلیحضرت یاعلیاحضرت
Hon.	Honorable.	حضرت اجل ــ جناب
H.P., h.p.	horsepower.	اسب بخار (نیرویی معادل ۷۵ کیلوگرم‌متر درثانیه)
hr.	hour.	ساعت
H.R.E.	Holy Roman Empire.	امپراطوری مقدس روم (واتیکان)
H.R.H.	His (Her) Royal Highness.	والاگهر
ht.	height, heat.	ارتفاع ــ گرما
Hun.	Hungary.	مجارستان
hund.	hundred.	صد
Hz.	Hertz.	هرتز

I

i.	intransitive.	لازم
I., i., isl.	island.	جزیره

I.	**Imperator** or **Imperatrix,** Emperor or Empress.	امپراطور
ibid.	**ibidem,** in the same place.	درهمان محل
id.	**idem,** the same.	ایضاً
i.e.	**id est,** that is.	یعنی ـــ یا
I.H.S.	**Iesus Hominum Salvator,** Jesus the Savior of Men; **In Hoc Signo,** in this sign.	حضرت عیسی نجات‌دهنده بشر ـــ به‌این علامت
Ill.	Illinois.	ایلینوی
illus.	illustration.	تصویر
I.L.O.	International Labour Organization.	سازمان کارگری بین‌المللی
in.	inch.	اینچ
inc.	incorporated.	ثبت شده
incog.	incognito (unknown).	ناشناخته
Ind.	Indiana; Indians.	ایندیانا ـــ سرخ‌پوستان
I.N.D.	**In nomine Dei,** in the name of God.	به‌نام خداوند
Inf.	Infantry.	پیاده‌نظام
I.N.R.I.	**Iesus Nazarenus, Rex Iudaeorum,** Jesus of Nazareth, King of the Jews.	مسیح نصرانی (اهل ناصرهٔ‌جلیل) پادشاه یهودیان
I.N.S.	International News Service.	سازمان خبرگزاری بین‌المللی
inst.	**instant,** this (month).	ماه‌جاری
int.	interest.	بهره
interj.	interjection.	حرف‌ندا
intro.	introduction.	مقدمه
I.O.B.B.	Independent Order of B'nai B'rith.	(فرقه) جمعیت مستقل «بنائی‌برت»
I.O.O.F.	Independent Order of Odd Fellows.	(فرقه) جمعیت مستقل «آدفلوز»
I.O.R.M.	Improved Order of Red Men.	(فرقه) جمعیت اصلاح شده «رد من»
I.O.U.	I owe you.	سفته
I.Q.	intelligence quotient.	ضریب هوش
Ire.	Ireland.	ایرلند
ital.	italic (type).	حروف مورب

J

Jan.	January.	ژانویه
Jap.	Japan, Japanese.	ژاپون ، ژاپونی
J.C.D.	**Juris Civilis Doctor,** Doctor of Civil Law.	دکتری حقوق مدنی
J.D.	**Juris Doctor,** Doctor of Law; Doctor of Laws.	دکتری حقوق
J.P.	Justice of the Peace.	امین صلح
Jr.	Junior.	مؤخر ، تازه ، جوان ، دانشجوی سال سوم متوسطه و دانشکده ، فرزند
juv.	juvenile.	کودکانه ، مخصوص جوانان ونوجوانان

K

K.	Kelvin.	تقسیم شده بهصد درجهٔ سانتیگراد (درجهٔحرارت ترمودینامیك)
k.	carat, kilo, knot.	قیراط ، کیلو ، گره
Kan., Kans.	Kansas.	کانزاس
Kc.	kilocycle.	کیلوسیکل
K.C., K. of C.	Knights of Columbus.	انجمن خیریه واخوت کاتولیك ها
K.C.B.	Knight Commander (of the Order) of the Bath.	عضو اصلی انجمن باث
kev.	thousand electron volts.	کو ، هزارالکترن ولت
K.G.	Knight of the Garter.	نام انجمن
kg.	kilogram.	کیلوگرم
kilo.	kilogram.	کیلوگرم
km.	kilometer.	کیلومتر
K. of P.	Knights of Pythias.	نام انجمن
K.T.	Knights Templar.	عضو بعضی از جمعیت های فراماسون
kw.	kilowatt.	کیلووات
K.W.H.	kilowatt-hour.	کیلووات ساعت
Ky.	Kentucky.	کنتوکی

L

£	pound (English money).	پوند (واحد پول انگلیس)
l.	lira, liter, length.	لیره ، لیتر ، مسافت ، طول .
L.	Latin.	زبان لاتینی
La.	Louisiana.	لویزیانا
lat.	latitude.	عرض جغرافیایی

Latv.	Latvia.	لاتوی
lb.	**libra,** pound.	لیبر ، پوند
L.C.	Library of Congress.	کتابخانهٔ کنگرهٔ امریکا
l.c.	lower case, small letters (type).	حروف کوچك
L/C., l/c.	letter of credit.	اعتبار بانکی
L.C.D.	lowest (least) common denominator.	کوچك‌ترین مخرج مشترك
L.C.F.	lowest (least) common factor.	کوچك‌ترین مقسوم علیه مشترك
L.C.M.	lowest (least) common multiple.	کوچك‌ترین مضرب مشترك
lgth.	length.	طول
L.I.	Long Island.	لانگ آیلاند
lib.	librarian, library.	کتابدار ، کتابخانه
Lieut., Lt.	Lieutenant.	ستوان ، ناوبان ، نایب ، وکیل ، رسدبان
Lim., Ltd.	Limited.	محدود
Litt. B.	Bachelor of Letters.	لیسانس ادبیات
Litt. D .	Doctor of Letters.	دکتری ادبیات
LL.B.	Bachelor of Laws.	لیسانس حقوق
LL.D.	Doctor of Laws.	دکتری حقوق
LL.M.	Master of Laws.	فوق لیسانس حقوق
lm.	lumen.	نور
loc. cit.	**loco citato,** in the place cited.	درمحل مزبور
log.	logarithm.	لگاریتم
lon., long.	longitude.	طول جغرافیائی
L.O.O.M.	Loyal Order of Moose.	نام انجمن
Lt. j.g.	Lieutenant (junior grade).	ستوان‌سوم
lx.	lux.	روشنائی

M

M.	**meridies,** noon, Monsieur, thousand, mass.	نصف‌النهار ، ظهر ، آقا ، هزار ، جرم
m.	mark, meter, mile.	علامت ، متر ، مایل
M.A.	Master of Arts.	فوق لیسانس هنر وادبیات
Maj.	Major.	بزرگ‌تر ، ارشد ، سرگرد ، گام بزرگتر، رشتهٔ تخصصی تحصیلی (مهاد)

Man.	Manitoba.	مانیتوبا
Mar.	March.	مارس
Mass.	Massachusetts.	ماساچوزتس
math.	mathematics.	ریاضیات
MBS.	Mutual Broadcasting System.	نام ایستگاه رادیو
M.C.	Member of Congress.	نماینده کنگره
M.D.	Doctor of Medicine.	پزشك
Md.	Maryland.	مریلند
mdse.	merchandise.	مال‌التجاره
Me.	Maine.	مین
M.E.	Mechanical, Military or Mining Engineer.	مهندس مکانیك ، مهندس نظامی ، مهندس معدن
mech.	mechanics.	مکانیك
memo.	memorandum.	یادداشت
mev.	million electron volts.	مو ، میلیون الکترن‌ولت
Mex.	Mexico, Mexicans.	مکزیکو ، اهل مکزیکو
mfd.	manufactured.	ساخته شده
mfr.	manufacturer.	سازنده
mg.	milligram.	میلیگرم
Mgr.	Manager.	مدیر
mi.	mile, mill, minute.	مایل ، کارخانه ، آسیا ، دقیقه
Mich.	Michigan.	میشیگان
min.	minute.	دقیقه
Minn.	Minnesota.	مینسوتا
misc.	miscellaneous.	متفرقه
Miss.	Mississippi.	میسی‌سی‌پی
M.K.S., m.k.s.	meter-kilogram-second.	سیستم متری (متر ـ کیلوگرام ـ ثانیه) .
Mlle.	Mademoiselle.	دوشیزه
MM., Messrs.	Messieurs.	آقایان
mm.	millimeter.	میلیمتر
Mme.	Madame.	بانو
Mo.	Missouri.	میسوری
m.o.	money order.	حواله
Mon.	Monday, Montana.	دوشنبه ، مونتانا
Mont.	Montana.	مونتانا

m.p.	melting point.	نقطهٔ ذوب
M.P.	Member of Parliament.	نمایندهٔ مجلس شورا
MP.	Military Police.	پلیس لشکری ، دژبان
mph.	miles per hour.	مایل درساعت
Mr.	Mister.	آقا
Mrs.	Mistress (Missus).	بانو
ms., mss.	manuscripts.	نسخه ، نسخه‌ها
Msgr.	Monsignor.	آقای من ، عنوان درجه‌ای از رهبانیت مذهب کاتولیك
M.S.T.	Mountain Standard Time.	ساعت قراردادی ناحیه جبال رشوز (راکی) امریکا
M.T.S., m.t.s.,	meter-ton-second.	سیستم متری (متر ــ تن ــ ثانیه) .
Mt., mt.	Mount, moutain.	کوه
Mus. B.	Bachelor of Music.	لیسانس موسیقی
Mus. D.	Doctor of Music.	دکتری موسیقی

N

n.	noun, neuter.	اسم ، خنثی
N.A.	North America.	امریکای شمالی
N.B.	New Brunswick.	نیوبرنزویك
n.b.	**nota bene**, note well.	ملاحظه ، تبصره
NBC	National Broadcasting Company.	نام ایستگاه رادیو
N.C.	North Carolina.	کارولینای شمالی
n.d.	not dated.	بدون تاریخ
N.D.	North Dakota.	داکوتای شمالی
N.E.	New England.	نیوانگلند
N.E.A.	National Education Association.	انجمن ملی آموزش وپرورش آمریکا
Neb.	Nebraska.	نبراسکا
Neth.	Netherlands.	هلند
Nev.	Nevada.	نوادا
N.F.	New foundland.	نیوفوندلند
N.G.	National Guard.	گارد ملی
N.H.	New Hampshire.	نیوهمپشایر
N.J.	New Jersey.	نیوجرزی
N.M.	New Mexico.	نیومکزیکو

no.	**numero,** number.	شماره
non seq.	**non sequitur,** it does not follow.	استنتاج نمی‌شود
Nor.	Norway.	نروژ
Nov.	November.	نوامبر
n.p.	notary public.	محضر اسنادرسمی
N.S.	New Style (calendar). Nova Scotia.	تقویم «نیواستایل» ، نوواسکوشا
N/S., N.S.F.	Not Sufficient Funds.	نقص موجودی
N.S.W.	New South Wales.	نیوساوت‌ویلز
N.T.	New Testament.	کتاب عهد جدید
N.W.T.	North West Territories.	نورت‌وست‌تری‌توریز
N.Y.	New York.	نیویورك
N.Z.	New Zealand.	نیوزیلند (زلاند جدید)

O

ob.	**obiit,** died.	متوفی
obs.	obsolete.	قدیمی
Oct.	October.	اکتبر
O.D.	Officer of the Day; Ordnance Department.	افسر نگهبان ، ادارهٔ مهمات ارتش
O.E.S.	Order of the Eastern Star.	نام انجمن
O.F.	Old French.	زبان فرانسه باستان
O.H.M.S.	On His (Her) Majesty's Service.	درخدمت دولت اعلیحضرت یاملکه
Okya.	Oklahoma.	اوکلاهما
Ont.	Ontario.	اونتاریو
o.p.	out of print.	نسخه‌ای برای فروش موجود نیست
op. cit.	**opus citatum,** the work cited.	اثر مزبور
Ore.	Oregon.	ارگون
O.S.	Old Style (calendar).	تقویم «الداستایل»
O.T.	Old Testament.	کتاب عهد قدیم
Oxon.	**Oxonia, Oxoniensis,** of Oxford University.	مربوط به‌دانشگاه اکسفرد
oz.	ounce.	اونس (مقیاس وزن معادل ۳۱/۱۰۳۵ گرم)

P

p.	page, part, **piano** (music), soft.	صفحه ، قسمت ، (درموسیقی) نرم
Pa.	Pennsylvania.	پنسیلوانیا
Pan.	Panama.	پاناما
par.	paragraph.	پاراگراف
pat.	patent.	حق امتیاز انحصاری ، دارای حق امتیاز انحصاری
P.D.	Police Department,Postal District.	ادارهٔ پلیس ، منطقهٔ پستی
pd.	paid.	پرداخت شده
Pd. D.	Doctor of Pedagogy.	دکتری آموزش وپرورش
P.E.I.	Prince Edward Island.	جزیرهٔ پرنس ادوارد
P.E.N.	(International Association of) Poets, Playwrights, Editors, Essayists and Novelists.	انجمن بین‌المللی شاعران ، نمایشنامه نویسان ، روزنامه نگاران ، مصنفان و رمان نویسان (قلم)
per cent.	**per centum,** by the hundred.	نسبت درصد
Pfc.	Private first class.	سرباز یکم
pH.	Power of Hydrogen ions.	درجه اسیدیته
Phar. D.	Doctor of Pharmacy.	دکتری داروسازی
Ph. D.	Doctor of Philosophy.	دکتری فلسفه
P.I.	Philippine Islands.	جزایر فیلیپین
pk.	peck.	یك‌چهارم بوشل (مقیاس اجناس خشك معادل هشت کوارت)
pkg.	package.	بسته
pl.	plural.	جمع
P.M., p.m.	**post meridiem,** after noon, Postmaster.	بعدازظهر ، ریاست پست
P.O.	post office.	ادارهٔ پست
Pol.	Poland.	لهستان
pop.	population.	جمعیت
Port.	Portugal.	پرتقال
pp.	**pianissimo,** very soft, pages.	صفحه ها ؛ (درموسیقی) بسیار نرم
P.R.	Puerto Rico.	پرتوریکو
prep.	preposition.	حرف اضافه
Pres.	President.	رئیس ، رئیس جمهور

prin.	principal.	عمده ، معروف ، اصلی ، رئیس مدرسه، مرتکب اصلی ، نسخه اصلی
Prof.	Professor.	استاد
pron.	pronoun.	ضمیر
pro tem.	**pro tempore,** for the time being.	موقتاً
prox.	**proximo,** next (month).	ماه‌آتی
P.S.	**post scriptum,** postscript.	تبصره ، ملاحظات
P.S.T.	Pacific Standard Time.	ساعت قراردادی ناحیهٔ ساحل اقیانوس آرام در امریکا
psych., psychol.	psychology.	روان‌شناسی
pt.	pint.	پیمانهٔ وزن وحجم
P.T.A.	Parent-Teachers' Association.	انجمن خانه ومدرسه
Pvt.	Private.	خصوصی ، اختصاصی ، غیردولتی

Q

Q., Qy.	query, question.	سؤال ، پرسش
Q.E.D.	**quod erat demonstrandum,** which was to be shown (proved).	مورد پرسش واثبات
Q.M.	Quartermaster.	سررشته‌دار ، مأمور پخش غذا وتجهیزات
qt.	quart.	پیمانه‌ای درحدودیك‌لیتر وبرابردوپاینت‌یاربع گالن
Que.	Quebec.	کوبك
q.v.	**quod vide,** which see.	مراجعه شود به

R

R.	**Rex,** king; **Regina,** queen; Réaumur, Rankine.	شاه ، ملکه ، رئومور ، رانکاین (وابسته به‌درجهٔ حرارتی دارای نقطه انجماد آب ٤٩١/٦٩ و نقطه جوشش ٦٧١/٦٩) .
r.	rod.	میل
R.	take.	به‌پیچید (دربالای نسخه پزشکان معمول‌است) .
R.A.	Rear Admiral	دریادار
R.A.F.	Royal Air Force.	نیروی هوائی سلطنتی
recd.	received.	دریافت شده
ref.	reference, refer.	مرجع ، مراجعه کنید
Rev.	Reverend.	عنوان کشیش ، محترم

R.F.C.	Royal Flying Corps.	دسته پرواز سلطنتی
R.F.D.	Rural Free Delivery.	تحویل مجانی پست روستائی
R.I.	**Rex Imperator,** King Emperor; **Regina Imperatrix,** Queen Empress; Rhode Island.	شاه ، ملکه ، رودآیلند
R.I.P.	**requiescat in pace,** rest in peace.	آرمیده
R.N.	Royal Navy; Registered Nurse.	نیروی دریائی سلطنتی ، پرستار دیپلمه
R.O.T.C.	Reserve Officers' Training Corps.	آموزش نظامی حین تحصیل
rpm.	revolutions per minute.	دور در دقیقه
R.R.	railroad.	راه‌آهن
R.S.V.P.	**Répondez, s'il vous plaît,** Answer, if you please.	لطفاً جواب بدهید
Rt. Rev.	Right Reverend.	محترم (عنوان کشیش)
Rum.	Rumania.	رومانی
Rus.	Russia.	روسیه
R.V.	Revised Version (Bible).	ترجمه تجدیدنظر شده (کتاب مقدس)
Ry.	railway.	راه‌آهن

S

s.	shilling, second.	شیلینگ ، ثانیه
S.A.	South America.	امریکای جنوبی
S.A.R.	Sons of the American Revolution.	نام انجمن
Sask.	Saskatchewan.	ساسکاچوان
Sat.	Saturday.	شنبه
s.c.	small capitals (type).	حروف بزرگ قد کوتاه
S.C.	South Carolina.	کارولینای جنوبی
Scot.	Scotland.	اسکاتلند
S.D.	South Dakota.	داکوتای جنوبی
sec.	second.	دوم ، ثانیه
Sept.	September.	سپتامبر
Serg., Sergt.	sgt., Sergeant.	گروهبان
sing.	singular.	مفرد
S.J.	Society of Jesus.	نام فرقه مذهبی

Skr.	Sanskrit	سانسکریت
SOS	Save Our Ship	علامت خطر برای کشتی‌ها
SP.	Shore Patrol.	گشت ساحلی
Sp.	Spain.	اسپانیا
S.P.C.A.	Society for Prevention of Cruelty to Animals.	انجمن حمایت حیوانات
S.P.C.C.	Society for Prevention of Cruelty to Children.	انجمن حمایت کودکان
sp. gr.	specific gravity.	وزن مخصوص
sp. ht.	specific heat.	گرمای مخصوص
sq.	square.	مربع
Sr.	Senior.	ارشد
S.R.O.	standing room only.	فقط جای ایستادن
SS.	Saints.	مقدسان
S.S., S/S.	Steamship	کشتی‌بخار
St.	Saint, strait, street.	مقدس ، تنگه ، کوچه
S.T.B.	Bachelor of Sacred Theology.	لیسانس الهیات
S.T.D.	Doctor of Sacred Theology.	دکتری الهیات
Sun.	Sunday.	یکشنبه
Supt.	Superintendent.	مدیر ، رئیس ، ناظر ، مباشر
s.v.	**sub voce,** under the word (heading).	زیر عنوان
syn.	synonym.	مترادف

T

t.	ton, time, transitive.	تن ، زمان ، متعدی
tab.	tables.	جدول‌ها
temp.	temperature.	گرما
Tenn.	Tennessee.	تنسی
ter., terr.	territory.	سرزمین
Tex.	Texas.	تکزاس
Thess.	Thessalonians, epistles to	کتاب های سیزدهم و چهاردهم انجیل
Thurs.	Thursday.	پنجشنبه
TNT.	trinitrotoluene, trinitrotoluol.	تی . ان . تی .

tr.	transpose, translation.	ترجمه
Treas.	Treasurer.	خزانه‌دار
trig.	trigonometry.	مثلثات
Tues.	Tuesday.	سه‌شنبه
Turk.	Turkey.	ترکیه
twp.	township.	شهرستان

U

U.C.	upper case, capital letters (type).	حروف بزرگ
U.D.C.	United Daughters of Confederacy.	نام انجمن
U.K.	United Kingdom.	بریتانیای کبیر وایرلند
ult.	**ultimo**, last (month).	(ماه) گذشته
U.N.	United Nations.	سازمان ملل‌متحد
univ.	university.	دانشگاه
U.P.	United Press.	نام آژانس خبرگذاری
U.S.	Uncle Sam; United States.	ممالك متحده ، عموسام
U.S.A.	United States of America,	ممالك متحده امریکای شمالی
	Union of South Africa.	اتحادیه افریقای جنوبی
U.S.A.R.	United States Army Reserve.	نیروی احتیاط ممالك متحده
U.S.M.	United States Mail.	پست ممالك متحده
U.S.M.A.	United States Military Academy.	آکادمی نظام ممالك متحده
U.S.S.	United States Ship.	کشتی ممالك متحده
U.S.S.R.	Union of Soviet Socialist Republics.	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
U.S.V.	United States Volunteers.	داوطلبان ممالك متحده

V

v.	verb, volt.	فعل ، ولت
v., vid.	**vide**, see.	مراجعه شود
v., vs.	**versus**, against.	ضد ، برخلاف ، علیرغم
Va.	Virginia.	ویرجینیا
V.C.	Victoria Cross.	صلیب برتری مالتی که برای ابراز شجاعت به‌افراد نیروهای زمینی ودریائی سلطنتی بریتانیا می‌دهند

V.F.W.	Veterans of Foreign Wars of the United States.	سربازان جنگ های‌خارجی ممالك متحده
V.I.	Virgin Islands, Vancouver Island.	جزایر ویرجین ، جزیرهٔ وان‌کوور
vid.	**vide,** see.	مراجعه شود
v.i.p.'s	very important persons.	اشخاص بسیار مهم
viz.	**videlicet,** namely.	یعنی
vol.	volume.	جلد
V.P.	Vice-President.	معاون ریاست
vs.	**versus,** against	برخلاف ، ضد ، علیرغم
Vt.	Vermont.	ورمانت
Vulg.	Vulgate (Bible).	زبان عامیانه ومحاوره‌ای ، نسخه‌ای از کتاب مقدس که درآخر قرن چهارم میلادی به‌دست «جروم» افتاد .

W

w.	watt.	وات
W.A.A.C.	Women's Auxiliary Army Corps.	ارتش کمکی نسوان
Wash.	Washington.	واشنگتن
W.C.T.U.	Woman's Christian Temperance Union.	نام انجمن
Wed.	Wednesday.	چهارشنبه
W.H.O.	World Health Organization.	سازمان بهداشت جهانی
W.I.	West Indies.	جزایر هند غربی
Wis.	Wisconsin.	ویسکانسین
wk.	week.	هفته
W.O.W.	Woodmen of the World.	نام انجمن
wt.	weight.	وزن
W. Va.	West Virginia.	ویرجینیای غربی
Wyo.	Wyoming.	وایومینگ

X

Xmas.	Christmas.	کریسمس

Y

yd.	yard.	یارد

Y.M.C.A.	Young Men's Chrisuan Association.	نام انجمن وسازمان ملی
Y.M.Cath.A.	Young Men's Catholic Association.	نام انجمن
Y.M.H.A.	Young Men's Hebrew Association.	نام انجمن
yr.	year.	سال
Y.W.C.A.	Young Women's Christian Association.	نام انجمن

Z

zool.	zoology.	جانور شناسی

دیگر فرهنگهای مشابه

در زبان فارسی جز فرهنگ ۶۵۰ واژه‌یی حاضر، فرهنگ دیگری زیر عنوان فرهنگ نشانه های اختصاری انگلیسی وفارسی (ف.ن.ا.) دارای ۲۳۴۵ نشانهٔ اختصاری انگلیسی ومعادل فارسی آنها وجود دارد که‌درسال ۱۳۵۳ توسط عبدالله مهدی‌پور نشر شده‌است. در فرهنگ مزبوراز دایرةالمعارف بریتانیکا، فرهنگ حئیم، دو فرهنگ اختصارات روبرت شوارتس، اریک پیو ونیز ازمجله های مختلف فارسی و فرهنگهای پزشکی، روانپزشکی و روانشناسی، حسابداری، اصطلاحات تربیتی، جامعه‌شناسی، روانکاوی و فلسفی و فرهنگ اصطلاحات سازمان ملل متحد وفرهنگ اصطلاحات ماشین های محاسبات الکترونیک و فرهنگ اصطلاحات بانکی استفاده شده است.

علاوه برنشانه های اختصاری انگلیسی، مجموعهٔ مزبور دارای ۳۲۰ نشانه اختصاری فارسی است که باروش‌های مختلف ساخته و پرداخته شده است. بدیهی است که بحث در بارهٔ گزینش‌نشانه های اختصاری فارسی همان‌طوری که‌درصفحه ۵۷ زیر عنوان «الفبای عربی در خدمت فارسی» آمده تازه دارد آغاز می‌شود و تا بسامان برسد راه درازی در پیش دارد.

بخش دوم ـ واژه‌ها

شاید «واژه» که عنوان این بخش انتخاب شده است تواند برای فارسی زبانان عمق معنای «کلمه» را برساند ، در حالی‌که اگر عنوان بخش «کلمه» یا «نطق» انتخاب شده بود نیروی نهفته آن را بهتر و آسان‌تر درك می‌کردیم زیرا «کلمة» با اصطلاحات ذیل تداعی می‌شود و مرتبط است :

۱ ـ «کلام‌الله» یا قرآن مجید .

۲ ـ «کلیم‌الله» یا هم سخن خداوند که لقب حضرت موسی است .

۳ ـ «کلمة‌الله» مترادف با «روح‌الله» لقبی‌که مسلمانان به حضرت عیسی داده‌اند .در بسیاری از فرهنگ‌ها ، مردم اعتقاد دارند که «کلمه» فقط صوت مبین معنی نیست ؛ بلکه نیروی اعمال نفوذ برافراد و جوامع را دارد و به محض ادا شدن ، زندگی قدرت‌مندی را تجدید و طی طریق می‌کند و براشیاء و افراد وافکار فائق می‌آید و برآنها حلول می‌کند و منشاء تحرك و پدیده‌های مختلف می‌شود . پس‌از شنیدن کلمه ، انسان عقاید خودرا نسبت به اشیائی که برآن اطلاق می‌شود ، مستغرق می‌یابد و در بسیاری از مذهب‌ها و فرهنگ‌ها این معنی نهفته است .

برای یونانیان لفظ «لوگوس» ، که ازآن کلمهٔ « لوژیك» یعنی «منطق» مشتق شد ، بر تفکر و تکلم دلالت می‌کند و همان‌طورکه می‌دانیم در تفکر ازمفاهیم و در تکلم از الفاظ استفاده می‌شود و می‌توان گفت‌که تفکر حرف زدنی است در حالت خاموشی و تکلم فکر کردن به صدای بلند است (۱) .

کتاب مشهور دینی هند ، ودا ، یعنی کلمه و برطبق عقاید پیروان ، بیان شفاهی و کلمه ، چشم باطن است و علم است و حقیقت است و همه‌چیز است و حقیقت چیزی جز کلمه نیست (Bahm 1964).

---

۱) در زبان انگلیسی اصطلاحی است‌که دلالت براین معنی می‌کند ؛ از این قرار : I am thinking loudly.

کتاب مقدس ارزش کلمه را به نحو ذیل در آیهٔ اول از فصل اول انجیل یوحنا ادا کرده‌است (به زیرنویس ص۸٦ نیز رجوع شود) :

« در ابتدا کلمه بود ، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود »(۱) .

بعضی از نویسندگان با توجه به حرکات کوهزائی و آتشفشان‌ها و سیل وغیره که چند هزار سال پیش برکره زمین براثر نزدیك شدن ستاره دنباله داری حادث شد اعتقاد دارند که اصواتی‌که از آسمان‌ها آمد در سراسر کره‌زمین شنیده شد و اقوام مختلف از اینکاها و مایاها و ژاپونی‌ها و چینی‌ها و مردم خاورمیانه آنرا شنیدند ؛ از جمله صوتی بودکه کلمه یاهو و یهوه و اسم پادشاه چین یاهو از آن است (Velikovsky 1963) . وقتی که درفارسی می‌گوئیم « سنگینی نگاهش را احساس کردم » معلوم است‌که با مردمی سروکار داریم آنقدر حساس که تحت تأثیر کلمه به معنای واقعی قرار می‌گیرند و هرچه دانشجو کلمه‌ها را بهتر بشناسد به طلبگی واقعی نزدیکتر می‌شود .

واژه یا کلید تفکر

شاید شما هم معلمی داشته‌اید که ادعا کرده است « من می‌خواهم از راه آموختن این موضوع طرز فکر کردن را به دانشجویان تعلیم بدهم » ، بعضی از معلمان علوم و فلسفه و زبان های مرده و تاریخ چنین ادعائی را داشته‌اند و حال آن‌که شك و تردید است‌که کسی بتواند « فکر کردن » را تعلیم بدهد و نگارنده این سطور آرزو دارد که روزی یك درس واقعی در برنامه دانشگاه‌ها تحت عنوان تعلیم «فکرکردن» حتی به قدر یك واحد گذاشته شود .

---

۱) ترجمه آیه مزبور : فیلون یهودی اهل اسکندریه که مقارن میلاد مسیح می‌زیست و با علوم عبرانی و معارف یونانی آشنا بود در پی‌آن رفت که عقاید یهود را به زبان فلسفی افلاطون تعبیر کند و رکن فلسفی خودرا بر مفهوم لوگوس که در بالا به‌آن اشاره شد قرارداد. فیلون لوگوس را برخلقت عالم تطبیق کرد یعنی گفت‌که خدا واحد محض و بسیط اول است . نخستین امری‌که از خدا پدید می‌آید لوگوس یا عقل است . عقل هم مانند خدا واحد است ، منتهی وحدت آن شامل معانی معقولات و صور عقلی مخلوقات است .

عقل که فیلون آن را به لوگوس تعبیر کرد اولین امری است که از خدا پدید می‌آید و نزد خود خداست و عقل به معنی خالق بودن خدا است .

حال اگر بگوئیم که آنچه در ابتدا پدید می‌آید عقل است و عقل در نزد خدا است و عقل خداست به همین معنی است که گفته باشیم که در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود (داودی ۱۳۵۱ و حمید ب . ت .)

به زیرنویس صفحه ۸٦ نیز نگاه کنید.

در حال حاضر که چنین درسی نداریم به این اصل متکی هستیم که از آموختن رشته‌های مختلف تخصصی تحصیلی به عنوان ابزاری در تعلیم « فکر کردن » استفاده می‌شود و آموختن در سطح کلی شامل درك روابط مفاهیم وتفهیم واژه‌های جدید و بیان و درك تعاریف جامع و مانع برای آنها است . بطور خلاصه می‌توان نتیجه‌گیری کردکه فهم معانی واژه‌ها که موضوع رشته «سمانتیك» است به تعلیم فکر کردن کمك می‌کند چون که واژه ما در مفهوم است و با تولد هرواژه در ذهن دانشجو کلید جدیدی جهت کشف قسمتی از توده دانش بشری بدست وی سپرده می‌شود. (۱) ، به شرط آنکه دانشجو به معنای اصیل خود طلبه باشد .

معلم زبان و ترجمه یا معلم کلیه رشته‌ها

می‌گویند معلمان کلیه رشته‌های تحصیلی در واقع معلمان زبانند و معلم زبان و ترجمه و سمانتیك را می‌توان « معلم کلیهٔ رشته‌های دیگر » نامید .

قرن‌هاست که شاگرد و معلم از جدا شدن رشته‌های مختلف تحصیلی به صورت واحدهای ظاهراً مستقلی‌که حدود و ثغور آن کاملا حفظ و حراست می‌شود شکایت داشته‌اند ولی همان معلمانی‌که از جدائی و استقلال رشته‌های مختلف اظهار نارضایتی کرده‌اند خود عمری را در تشدید محدودیت و پاسداری حدود رشتهٔ تخصصی خود گذرانده‌اند . کار معلم زبان و ترجمه درست برعکس سایر معلمان است چون که در تدریس موضوع خود مجبور است با بسیاری از رشته‌ها سروکار داشته باشد و به سدهائی که رشته‌های دانش بشری را مصنوعاً « از هم جدا می‌کند اندیشه نکند واز «تجاوز» نهراسد .»

معلم زبان به هر واژه و اصطلاح جدیدی مربوط به هر بخش از دانش بشری‌که برسد دانشجو را با آن آشنا می‌کند و انگیزه فهم و درك و جذب آن را فراهم می‌آورد تا در دانشجو هم بالاخره حرص و آزژرف نگری را ایجاد کند .

اینك‌که معنای واژه و اهمیت آن در تعلیم و تعلم و انتقال مایه فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر واز ملتی از طریق ترجمه به ملت دیگر تا حدودی که کتاب اجازه می‌دهد آشنائی حاصل شد ، در دو فصل جداگانه مطالب کلی در خصوص

---

(۱) به مقاله‌ای تحت عنوان Everything has a name از خانم هلن کلر مراجعه کنید . (Kottler et al '64).

تلفظ و ترجمهٔ کلمه ذکر می‌شود و پس‌از آن سخنی چند پیرامون واژه‌های علمی و اسامی خاص و طرز استفاده از فرهنگ لغات و دایرةالمعارف‌ها بیان می‌شود و فصلی نیز به استفاده از پیشوند و پسوند جهت شناخت معنای کلمات اختصاص می‌یابد .

ترجمهٔ نمونه‌یی از جاودان نامه (مربوط به متن ص ۸٤)
ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ، آدم همچنان که عیسی کلمهٔ الله بود و کلمه و کلمات اول خود آدم بود و به آدم آمد هیچ شك نیست‌که بحکم **ربك‌الاکرم‌الذی علم بالقلم علم‌الانسان مالم یعلم** (همه انبیا) آدم اول (واسما) و قلم که اسمارا مینوشت ظاهراً نبود ــ قلم نویسنده آن اسما بود و هست و خواهد بودن که خدا تعلیم آدم کرد و آن اسماء که شکل و پیکر و هیاة نداشت و ندارد قلم ایشان را شکل و صورت بداد ــ بحقیقت آدم و شکل ووجه و هیاة و پیکر آدم کتاب خدائی است ــ آن اسما از دهان آدم بدر میامد و حوا و آدم و حوا را چنانکه مظهر کلمه و کلام کرد وجود ایشان را و وجه ایشان را کلمهٔ خویشتن کرد و لوح محفوظ که **ما فرطنافی‌الکتاب من شیئی** ایشانند **و عنده علم‌الکتاب** ایشانند چون اسم قلم و علم خط و قلم از او بوده باشد که نقش ام‌الکتاب کرده باشد بوجهی امی باشد همچنان که محمد علیه‌السلام که **الولد سرابیه** (کیا ۱۳۳۰) .

فصل چهارم

واژه و تلفظ آن

واژه برطبق قراردادی بوجود می‌آید و به زندگی و تکامل می‌پردازد و دامنهٔ گسترش و ارتباطات خودرا توسعه می‌دهد و به سرحد کمال می‌رسد و چه بسیار واژه‌ها که پس‌از سپری شدن زمانی دراز یا کوتاه به دست فراموشی سپرده می‌شود .

قرارداد مزبور رااهل یك زبان با یکدیگر می‌بندند ولی اثر نوشتن وامضاء بین اهل زبان وجود ندارد چون که شفاهی است ، مدت آن نامحدود است و در بدوکار برتعداد شرکت‌کنندگان مرتب می‌افزاید و به حد اعلا می‌رسد و گاهی قرار داد دچار افول می‌شود و واژه می‌میرد .

واژه مرکب ازصوت معنی‌دار است وهمان طوری‌که هرگز انسان نمی‌تواند دو کار را که عیناً مثل هم هستند انجام بدهد ، تلفظ یك واژه از طرف هر متکلمی دوبار یکجور میسر نیست بلکه اختلافاتی درآن هست و اگر دستگاه های دقیق ضبط ارتعاش دردست باشد ، می‌توان آن را به ثبوت رساند . به همین منوال می‌توان استنتاج کردکه دوواژه‌ای‌که عیناً یکسان تلفظ شده‌باشد هرگز وجودنداشته است و وجود نخواهد داشت . بدیهی است اختلاف تلفظ های متفاوت هر واژه آن قدر از نظر حساسیت گوش انسان کم است‌که درك نمی‌شود و شنونده قضاوت برشباهت می‌کند و معنی مراد درك می‌شود خواه کودکی صحبت کند خواه بزرگ سالی دارای صدای بم یا زیر ، خواه اهل یك لهجه باشند و خواه از لهجه های متفاوت نزدیك به یکدیگر ، خواه اهل زبان باشند و خواه اهل زبانی دیگر و تعلیم یافته به منظور تفهیم و تفاهم زبان مورد نظر .

لهجه ــ مطابق آنچه در بالا ذکر شد ، اختلاف تلفظهای یك واژه برچند قسم است ، از این قرار :

۱ ـ تلفظ کودکان ـ درهر زبانی تلفظ بعضی ازاصوات برای کودکان مشکل است ولی پس‌از سپری شدن دوران کودکی در صورتی‌که ایرادی در فیزیولوژی یا ساختمان اندام های صوت ساز نباشد و کودك دچار بیماری های روانی و عصبی و عقب افتادگی نگردد ، مثل افراد بالغ تلفظ درست را فرامی‌گیرد . مثلا درفارسی کودکانه ل بجای ر تلفظ می‌شود واز این قبیل .

۲ ـ تغییر تلفظ هر فرد در زمان های مختلف ـ همان طوری‌که تلفظ کودکانه به نحو مشخصی است ، هرچه زمان سپری می‌شود ، تلفظ هر فرد دگرگونی می‌یابد تا آنکه سرحد پیری فرامی‌رسد و تغییر عمیقی همراه با نسیان های پیری ، تغییر ساختمان و فیزیولوژی اندام‌های صوت ساز و کم شدن شدت و حجم صوت و تغییر ارتعاشات و طنین بوجود می‌آید .

۳ ـ تغییر تلفظ واژه در حالت های مختلف ـ علاوه‌برآنچه از نظر فیزیکی برتلفظ تأثیر می‌گذارد ، حالت های مختلف روانی از عصبانیت ، عطوفت ، مهر ، ترحم ، خجولی ، خشونت ،حس حقارت وغیره بر تلفظ هر واژه تأثیر به‌سزائی‌دارد.

٤ ـ تغییر تلفظ واژه در مکان های مختلف ـ ازاین تغییر به «لهجه» تعبیر می‌شود و کمتر کسی است‌که نداند هر زبانی دارای لهجه های محلی متفاوت است و لهجه فارسی شیراز و مشهد و یزد و بوشهر و کرمان شاهدی براین مدعا است ، کما اینکه لهجهٔ انگلیسی شیکاگو و تکزاس و کالیفرنیا با یکدیگر تفاوت دارد و لهجه های انگلیسی انگلستان هم نیز ضمن اختلافات جالب توجه ، با لهجه های انگلیسی که در امریکا متداول است اختلافاتی دارند .

عدم برتری لهجه‌ها بریکدیگر ـ هیچ لهجه‌ای ازفارسی نسبت به لهجه‌های دیگر رجحان ندارد واگرکسی قضاوت کندکه فلان لهجهٔ فارسی «شیرین» است ، «دلنشین» است ، « پر مغز » است ، وغیره قضاوتی برپایه ذهنیت و خود مداری کرده است . اختلاف لهجه‌ها از نظر «خوبی» و « بدی » بیهوده است و منطقی نیست و مثل هر زبان و تلفظی برپایه قراردادی است‌که خوبی و بدی نمی‌شناسد .

علت اینکه بعضی از مردم لهجه‌ای را عالی می‌دانند فقط از نظر تمکن اجتماعی و یا به علت قدرت سیاسی است‌که متکلمان به‌آن لهجه دارا می‌باشند وگرنه عامل دیگری برای برتری وجود ندارد .(۱)

همین مطلب درباره زبان های مختلف نیز قابل انطباق است و هر جـا

۱ـ این نظر با نظر مکتب زبان شناسان روسی زبان نیز انطباق دارد (به صفحه ۳٦ رساله‌ای‌تألیف‌ی ستالین، ۱۹۵۰، زیرعنوان«دربارهٔ مارکسیسم درزبانشناسی»ترجمهٔ بهرام، آبان ۱۳۲۹ ، نشر جاهد تهران ،که دیدگاه‌های مشچانینوف و مار را توضیح داده است، نگاه کنید).

قضاوتی براین پایه می‌شود که فلان زبان شکر است و فلان هنر است و غیره ... باید توجه کردکه مسائل اجتماعی مطرح است نه معیار زبان سنجی و قضاوت عینی و علمی . بزرگترین اشتباهی که معمولاً ازاین نظر می‌شود همان حس خود مداری استکه هر انسانی خود و قوم و ملیت و زبان و فرهنگ خودرا «بهترین» می‌داند در حالی که ضوابط و معیارهای سنجش برای ادای چنین قضاوت هائی تعیین نشده است .

کدام لهجه را مترجم انتخاب کند ؟

جواب به سؤال مزبور ساده است بدین معنی‌که از زبان مادری لهجهٔ محلی خودرا واز زبان خارجی لهجه‌ای را که با آن تعلیم یافته است .

باوجود قضاوت مزبور ، بسیار دیده شده‌استکه به علت های اجتماعی عده‌ای لهجه مادری خود را فراموش می‌کنند و لهجه مقبول دیگری را جـویا می‌شوند : کما اینکه در پایتخت های جهان عده زیادی از مردم شهرستان‌ها برای بیان ، به لهجه‌های محلی متوسل نمی‌شوند بلکه لهجهٔ پایتخت را انتخاب می‌کنند .

گاهی هم مترجم لهجه زبان خارجه را به نحوی که یاد گرفته است کنار می‌گذارد و لهجه مقبول دیگری را انتخاب می‌کند . علت اصلی تغییرات مزبور از لهجه‌ای به لهجه دیگر آن است که مترجم علاقه‌مند است محتوای پیام اصل یاترجمه فدای شکل نشود و فی‌المثل اگر موضوع ترجمه شفاهی کنفرانسی درمیان است ، شنوندگان کاملا مسحور موضوع شوند و پیام را درك کنند و به فکر طرز تلفظ و لهجهٔ مخصوص محلی مترجم نروند .

تلفظ واژه های زبان خارجی ــ همهٔ زبان های زنده جهان دستخوش تهاجم زبان های دیگر است و از آن‌ها واژه‌هائی را می‌پذیرد و به قول عده‌ای استخدام یا استقراض می‌کند .

براین کار از نظر کلی عیبی نیست جزآنکه استفاده از واژه‌های خارجی به دلیل احتیاج مبرم نباشد و دلیل بر فضل فروشی گوینده باشد و زبان بومی زبون شود و زبان خارجی به دلیل تفوق اجتماعی اهل آن یا اصول استعماری که اعمال می‌شود ، کم کم جانشین زبان محلی بشود : کما اینکه یکبار برای زبان

فارسی پیش آمد و نبوغ بزرگانی چون فردوسی از اضمحلال آن جلوگیری کرد و فارسی را نجات داد .

بدیهی است‌که فارسی فعلا دچار حمله و هجوم واژه‌های خارجی علی‌ـ الخصوص انگلیسی و فرانسه هست و آینده باید قضاوت کند که نبوغ فارسی زبانان به چه نحوی برای نجات زبانشان بکار افتاده است که هم از غنای زبان خارجی استفاده برده باشند و هم‌موجودیت آنرا محفوظ نگه‌داشته باشند .

تلفظ واژه‌های خارجی در انگلیسی

درست برخلاف فرانسه زبان‌ها که واژه‌های خارجی را در فرانسه هضم می‌کنند ، در انگلیسی رسم براین است‌که اصل واژه رادر نوشتن وتلفظحتی‌المقدور حفظ کنند مگر اینکه کلمهٔ خارجی از زبانی باشد با الفبای غیر لاتین که در آن صورت شکل آن هم تغییر پیدا می‌کند .

برای مثال از زبان فرانسه

Café au lait, résumé, hors d'oeuvres, au revoir, entrepreneur, pince-nez.

که به ترتیب به معنی شیر قهوه وخلاصه و پیش غذا وخداحافظ و مدیر امور تجاری و صنعتی و عینك بی‌دسته است در انگلیسی با تلفظ و آکسان بکار می‌رود .

باید دانست‌که واژه وزیر عربی که در اصل با صوت **W** تلفظ می‌شود ، مستقیماً به زبان انگلیسی راه نیافته بلکه از طریق فارسی منتقل شده است و به صورت **vizier** با تلفظ فارسی ادا می‌شود . همچنین است تلفظ ابن‌سینا وابن‌رشد که‌ازطریق‌ترجمه‌های‌عبری‌به‌انگلیسی‌رفته‌و **Avicenna** و **Averroes** شده است . **(Houstma 1927)**.

تلفظ واژه‌های خارجی در فارسی

مترجم فارسی زبان با واژه‌های زبان های مختلفی سروکار دارد وانتخاب روش واحد برای او باعث گرفتاری های چندی است ، از این جهت مسائل مختلف را جداگانه بحث می‌کنیم (اصطلاح صوت و واژ مترادفاً مصرف شده‌است) :

۱ ـ واژه‌های عربی در فارسی ـ به دلیل محدودیت تعداد اصوات در فارسی ، واژه‌های عربی‌که از قدیم وارد شده‌است به روال اصوات زبان فارسی تلفظ شده است ، مثلا چهار صوت ظ ز ض ذ در فارسی به یك روال درآمده

است و اصوات عربی س ث ص در فارسی با یك صوت تلفظ شده‌است وغیره .

تلفظ غیر مصوت های مزبور امری است روشن و برای همگان آشکار ، آنچه گرفتاری های زیادی ایجاد می‌کند تلفظ مصوت هائی است‌که در واژه‌ها نانوشته می‌ماند . برای مثال چند واژه مشترك فارسی و عربی ذیلا ذکر می‌شودکه صوت اول آن در عربی مفتوح است :

شهامت ـ سلامت ـ طلاقت ـ قضاوت ـ خطابت ـ وخامت ـ مناعت ـ شفاعت ـ سخاوت ـ دنائت ـ دلالت ـ سعادت ـ سفارت ـ خلوت ـ نشأة ـ سعایت ـ بلاغت ـ رفاه ـ رجعت ـ نهار ـ سماجت ـ قناعت ـ حماقت ـ صباحت ـ وقاحت .

اینك تعدادی از واژه های مشترك فارسی و عربی‌که صوت اول مکسور است .

عیان ـ عیال ـ رخوت ـ سهام ـ روایت ـ عبادت ـ رفاقت ـ عنایت ـ حکایت ـ کسوت ـ سبقت ـ صدارت ـ خطاب ـ رحلت ـ خلعت ـ خلقت .

واژه‌هایی چون ماجرا و مصلحت به فتح حرف سوم ذکر می‌شود واستنتاج از آن برعهده خوانندگان است .

اززبان عربی واژهٔ استخبار بادومعنی به‌فارسی آمده است : یکی معنی لغوی «کسب‌خبر» ودیگری در ترکیبی به‌صورت اداره استخبارات عراق یعنی اداره امور امنیت . بدیهی است که تلفظ واژهٔ مزبور درفارسی باهمزهٔ مکسورشروع می‌شود ودرعربی باصوتی نزدیك به‌صدای‌یایی فارسی زبانان .

حرف ج در کشورهای مختلف عربی زبان از عراق و سوریه و مصر و مراکش و سودان تلفظ های متفاوتی دارد و ژ گ ق ج وغیره تلفظ می‌شود و اگر اسم نجیب را مترجم عربی به‌فارسی تلفظ کند ممکن است یکی از چند جور تلفظ را داشته باشد و حال آنکه در نوشتن حرف ج دارد .

واژهٔ «کسیف» در عربی به معنای ناپاك رایج است و تلفظ می‌شود ولی نوشتهٔ آن را کمتر می‌بینیم ولی همین واژه به فارسی آمده‌است و با ث یعنی کثیف مرسوم است در حالی‌که واژه اخیر در عربی یعنی سنگین و تلفظ آن با گذاشتن نوك زبان بین دندانهای بالائی و پایینی است .

۲ ـ واژه‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی درفارسی

بحث واژه‌های علمی‌که در فصل جداگانه‌ای دراین کتاب آمده اشکالات و مسائل استفاده از واژه های انگلیسی و فرانسه و آلمانی و احیاناً روسی را روشن می‌کند . باوجود این ذکر چند مثال دراین مختصر لازم است .

گاهی یك واژه از چند زبان وارد فارسی می‌شود ، از آن جمله است واژهٔ inversion در هواشناسی که به معنای قرارگرفتن لایهٔ گرم هوا در بالا و سرد در پایین است مثلا در اطاق مسدود یا بر روی شهرهای صنعتی که زه‌کشی هوای آن به علت محیط بودن درارتفاعات جهات مختلف جغرافیائی اعمال نشود . برحسب اینکه دانشمند ایرانی در چه کشوری تحصیل کرده باشد ، تلفظ فرانسه یا انگلیسی بریتانیا یا انگلیسی امریکا یا آلمانی را به فارسی وارد می‌کند و هرج و مرج تلفظی عجیبی حاصل می‌آید که برای دانشجویان هواشناسی گیج‌کننده است .

از همین قبیل است واژه‌ای به معنی باغ که از دو زبان وارد فارسی شده است یکی در عبارت «گاردن پارتی» از انگلیسی و دیگری در عبارت « ژاردن بتانیك » از فرانسه . تأسف درآنجا است که بعضی از مترجمان بی‌خبر این دو زبان را هم باهم می‌آمیزند و واژه‌ای پدید می‌آورند که نه فارسی است و نه انگلیسی و نه فرانسه ، از این قرار :

گاردن بتانیك یا باغ نباتات دانشگاه اصفهان .

۳ ـ قلب و تغییر حرف ـ اغلب دیده شده است که واژه‌های خارجی با تغییر یا قلب حروف بـه فارسی وارد شده است ، مثلا تینل بجای thinner و « لرتاسکی » بجای « رل تاکسی » و کات‌کوت مورد مصرف در جراحی برای دوخت ودوز پس‌از عمل که درأصل cat gut یعنی زه‌رودهٔ گربه است ودمبل ورزشکاران بجای dumbbell.

بدیهی است که پدیدهٔ مزبور در زبان عوام مرسوم است و منحصر بـه واژه های خارجی نیست و در واژه‌های فارسی هم مثل تیفال بجای دیوار وغیره آمده است .

برای تکمیل این بحث لازم است امعان نظری به فصل واژه و ترجمهٔ آن هم بشود .

فصل پنجم

واژه و ترجمهٔ آن

اینك لازم‌است تحت عنوان «واژه‌وترجمهٔ‌آن» به‌تجزیه وتحلیل نکته ها ودشواری هائی که برسر راه ترجمه ازلحاظ معانی واژه‌ها وجود دارد پردازیم‌و از این رهگذر دانشجویان را باعلل پیدائی برخی ازاین مشکلات آشنا سازیم و آنگاه تاآنجا که ممکن است آنان را در رفع اشکالات مزبور راه نمائیم .

ابتدا زیر عنوان «واژه‌ها و اصطلاحات مترادف» توجه علاقه‌مندان به‌ترجمه را پس از شرحی مختصر به‌تفاوت های بعضی از واژه‌ها ازلحاظ معانی مساعد ، بی‌تفاوت و نامساعدی که دارند جلب می‌کنیم .

سپس درخصوص استفاده از واژه‌ها واصطلاحات عاطفی که ازنظر ترجمه حائز اهمیت بسیار است توضیحاتی می‌دهیم وآنگاه باآوردن شرحی برنفوذ واژه های بیگانه در زبان دانشجویان را ازمسئولیت مترجم دراین زمینه آگاه می‌سازیم.

واژه‌ها و اصطلاحات مترادف

برای هراسم یاعمل گاهی واژه های مختلفی وضع شده است و نویسنده ومترجم دربرگزیدن هریك ازآنها مختار است . مثلا درفارسی بفرمائید وبنشینید دریك حالت معنی متشابهی را می‌رساند اولی بااحترام ودومی معمولی است . در بسیاری از زبان ها می‌توان به‌آخر واژه پسوند های مختلف آورد وباهرپسوند درك مخصوصی را از معنی واژه دریافت مثلا واژه‌های فارسی مرد ــ مرده ــ مردك ــ مرتیکه ازاین‌قبیل است . «ه» و «ك» پسوند تحقیر و بالاخره واژه آخر یعنی «مرتیکه» توهین‌آمیز است .

باید توجه داشت که در لهجه های محلی فارسی مثلا لهجه های فارسی کرمان و شیراز انواع پسوند های دیگری ازقبیل «مردکه» و «مردو» و «مردکو»

نیز هست که تعداد واژه های ساخته شده ازمرد را به‌بیش ازشش‌تا می‌رساند .
زبان اسپانیائی ازاین حیث غنی‌تر ازفارسی‌وانگلیسی‌است کمااینکه واژه‌ای به‌معنای سگ به‌اشکال ذیل مورد استعمال است .

سگ	perro
سگ گنده وکثیف وبی‌شخصیت	perrazo
سگ کوچولوی بدبخت	perrillo
سگ ملوث وبغلی وکوچولو وعزیز	perrito
توله	perrezno
شوخی زنده ودلنشین	perrico

وبرای کسی که زبان اسپانیولی را یاد می‌گیرد انتخاب پسوند صحیح‌کلمات یکی از اشکالات عمده است . در زبان انگلیسی انتخاب واژه‌هائی از این قبیل محدودتر است کمااینکه برای سگ چند واژه جاری است که دوتای آن ذکر میشود .
"cur" واژه‌ای است تحقیرکننده ودرحدود فحش است .
"hound" واژه‌ای است که گاهی بـرای اعتلابه‌کـار می‌رود از قبیل اصطلاحات :

Hound of the Baskervilles
The Hound of Heaven

گاهی هم برای رساندن معنای مخالف مورد استفاده است ازاین قبیل :

wretched hound
mean hound

خواننده باید توجه داشته باشد که دو واژه مذکور دربالا به‌سگ اطلاق می‌شود واستفاده ازهریك نشان می‌دهد نسبت به‌حیوان مزبور چه‌طرز فکروعلاقه‌ای درگوینده هست . کمااینکه درفارسی هم «سگ اصحاب کهف» و «پدرسگ» و «سگ آستان علی» هم معانی مختلفی را به‌سگ نسبت می‌دهد .
عده‌ای از نویسندگان اسم چنین کلماتی را «واژه‌های عاطفی» وخطرناك نامیده‌اند ومترجم باید به‌دقت مواظب مفهوم آنها باشد .

گاهی هم جمله‌هائی ازاین قبیل استعمال می‌شود .

John did not come.
John failed to come.

وهردو یك معنی را می‌رساند ولی در جمله دوم تقصیری برفاعل مستتر است .

اینك صورتی از واژه‌ها و اصطلاحات متداول درسه ستون برای مطالعه علاقمندان ذکر می‌شود . توجه خواننده‌به‌مقایسه واژه های سه‌ستون جلب‌می‌شود. درستون دست چپ معنای مساعد و مناسبی از واژه منظور است ولی در ستون میانی واژه هائی که درمعنی بی‌تفاوت هستند وبالاخره درستون دست راست از واژه های مترادف که معنای نامساعدی دارد استفاده شده است .

معنای مساعد ومناسب	معنای بی‌تفاوت	معنای نامساعد
community	people	mob
patriot	nationalist	chauvinist
strong man	absolute monarch	dictator
leader of the people	party leader	demagouge
rights	—	privileges
—	socialist	red
—	liberal	pink
social reformer	—	revolutionary
—	conservative	reactionary
a go - getter salesman	an energetic salesman	a high - pressure salesman
time-tested	old	out - of - date outmoded obsolete old-fashioned
thinking men	those who agree with me	—
right-minded	—	wrong-headed
devout	—	bigoted
self-confidence	—	conceit arrogance
a modern theory would suggest that	I think	—

استفاده از واژه‌ها واصطلاحات عاطفی درترجمه

واژه ها واصطلاحاتی ازآن قبیل‌که درصورت مذکور دربالا آمده است ازنظر نویسنده ومترجم اهمیت زیادی دارد وباید توجه داشت که پیش از آنچه درخصوص پدیده موردنظر چیزی بیان کند توجیه فکری وتوجه عاطفی نویسنده را می‌رساند . استعمال واژه های مزبور دریك حالت خطرناك است وآن زمانی است که نویسنده یاخواننده به‌جای درك ذهنی تصور کند موضوع باعینیت بیان شده است .

گاهی نویسنده بااستعمال بعضی ازواژه ها خواننده را اغواوگمراه‌میکند مثلا استفاده از اصطلاح مدرسه مترقی (پروگرسیو) به‌دومنظور است یکی برای مدرسه‌ای که از روش دیوئی ومون‌تسوری درتعلیم وتربیت پیروی می‌کند ودیگری برای مدرسه‌ای که شاگردانش ترقی میکنند وبدها ومتوسط ها خوب می‌شوند و خوب‌ها بهتر . حال ممکن است نویسنده دریك جمله «مترقی» را به‌یك معنی ودرجمله بعد به‌معنای دیگری به‌کار برد وحال آن‌که همه واژه مترقی را به‌معنای دوم می‌فهمند .

واژه درخدمت هجو واستهزا نیز آمده است ویکی ازطرق هجو استفاده از واژه های مساعد و مناسب درحالی‌است که بی‌شك معنای نامساعد و نامناسب مراد است یعنی بجای صفت «بوی‌عفن» صفت مساعد «معطر» را بکار ببرد و بجای «اشتباه و خطای سیاسی» از واژه «سیاست مداری» برسبیل مطایبه استفاده کند .

استفاده از واژه های «حقیقی وخوب» درجمله هائی مثل جمله های ذیل نشان میدهد که پس از درك کامل متن باید اقدام به‌ترجمه آن کرد .

No real sportsman...

All really modern theories...

صفت مورد بحث درجمله اول به‌آن معنی است که «آن‌چنان ورزش‌کاری که من می‌فهمم» وازقید مورد بحث درجمله دوم این معنی مراد است : «تمام فرضیه های جاری مورد قبول من» .

بدیهی است استفاده ازاین موارد استعمال دلیلی برضعف نویسنده است

ولی درهرحال وظیفه مترجم آن است که مطایبه واستهزاء را درك وبه‌هرنحوی که مناسب است آن را بیان ویا حداقل توجیه کند .

واژه «خوب» چه معنائی میدهد ؟

حال به‌یکی از مشکل‌ترین قسمت های کار مترجمان توجه می‌کنیم وفرض می‌کنیم که صفت مزبور درجمله هائی چنین به‌کار رفته باشد .

1. It needs a good man to be president of the United States.
2. Good men do not get into debt.
3. Abraham Lincoln got into debt.
4. Therefore he ought not to have become President of the United States.

قضاوت ارزشی بادای واژه‌هائی مانند خوب و بهتر و بهترین ومتضادآن‌ها بد وبدتر وبدترین قدرت زیادی دربسیاری از زبان ها پیدا کرده‌است و این قدرت به‌دلیل مبهم بودن معنای آن است . توجه کنید اگر شخص الف به شخص دیگری ب اسناد خوب بدهد شخص ج که این اسناد را شنیده لابد فکر می‌کند که ب اختصاصاتی دارد که از نظر ج خوب است . چه‌بسا که الف خوبی را به‌توفیق در روزنامه نگاری تعبیر کرده باشد وحال آنکه ج ازکلمه خوب نماز خوانی را منظور داشته باشد .

صحبت ازقدرت کلمات مزبور به‌دلیل ابهام معنی به‌جای خود ؛ حال می‌توان تصور کرد که این واژه ها از آن‌رو ضعیف هستند که نویسنده تعیین نمی‌کند :

۱ ــ خوب یابهتر وبهترین برای چه منظور ؟

۲ ــ خوب درمقایسه باچه ؟

۳ ــ آیا مقایسه عینی است یابیان نظر خصوصی وذهنی است ؟

ودراینجا بدون‌شك کارمترجم دشوار خواهد بود چون که درك متن اصلی مواجه بااین اشکالات‌است . در جمله‌هایی‌که به‌صورت یك استنتاج منطقی درآمده و بایك صغری وکبری تتیجه‌گیری شده است که ابراهام‌لینکلن نمی‌بایستی رئیس جمهوری امریکا را قبول می‌کرد ، همین اشکال درمعنای کلمه خوب نهفته است چون که‌خوب درجمله اول به‌یك مفهوم آمده ولی درجمله دوم معنایش تغییر کرده است .

این اشکال در آگهی های تبلیغاتی مخصوصاً به‌چشم می‌خورد چون که بااستفاده از تداعی معانی های مختلف تصویر ذهنی مناسبی برای کالای مورد تبلیغ به‌وجود می‌آورند وحال آن‌که جنس اعلا ومرغوب وغیره ... که به‌کار می‌رود تصویری که به‌نظر مصرف‌کننده‌گان مختلف ازاعلا و مرغوب بودن جنس هست بوجود می‌آورد .

دراستفاده از واژه های «نرمال» یا «طبیعی» ومتضاد آن «غیر طبیعی» نیز این پیش‌داوری هست که آن چیز وآن‌کس که غیر طبیعی است نامطلوب است وحال آنکه اشخاصی که این‌چنین‌هستندگاهی‌نوابغ ونوادر زمان‌را تشکیل‌می‌دهند.

واژه «بی‌همتا» و واژه های مشابه‌آن نیز از یك پیش‌داوری برخوردار هستند وصفت مطلوبی را می‌رسانند کمااینکه همه به‌دنبال چیزهائی بی‌همتا و استثنائی برآمده‌اند گوئی یافتن لاله سیاه‌ورز (گل‌سرخ) آبی‌و الماس‌صورتی‌وکلمات غیرقابل ترجمه و یونجه چهاربرگی و ماهی سفید کور و کرگدن سفید واقعاً هدف عالی جستجوگران است .

دونویسنده درباره جرج سوم پادشاه انگلیس جمله‌های ذیل را نوشته‌اند بجاست آن دوراترجمه ومقایسه کنید و علت اختلاف را دریابید :

1. George III of England may have been arrogant and headstrong in political matters, as his enemies charged, but he was a fine family man, and his blameless personal life set an example for his subjects.
2. George III may have been a fine family man with many personal virtues, but in political life he was headstrong and arrogant. The blame for the abuses that led to the American Revolution must rest largely upon his shoulders.

قطعه منتخب ذیل‌را ترجمه ودرخصوص آن اظهارنظر کنید .

Nevertheless, it is quite certain that the baboon overlord is a fierce domestic tyrant, always dominant over his harem and the immature members of his family, usually ferocious toward competing males. The females are sickeningly subservient, but deceitful and unfaithful whenever opportunity offers.

نفوذ واژه‌های بیگانه درزبان

باید دانست که زبان زنده است وزندگی فعالی دارد وازاین روست که

نمی‌تواند ارتباط خودرا بازبان های زنده دیگر قطع کند ، چه درآن‌صورت ازدنیای علم وهنر خارج فرسنگها دور می‌ماند .

واژه به‌طرق مختلف ازجمله توسط مترجمان متن های علمی وادبی وهنری ومانند آن ، ازراه‌تماس مردم باکشورهای دیگر وازطریق وسایل ارتباط جمعی : رادیو ، تلویزیون ، روزنامه ها ومجلات به‌روا یاناروا از زبانی به‌زبان دیگر انتقال می‌یابد وهمانند واژه های خود زبان زندگی نوی را فعالانه آغاز ونشو ونما می‌کند، درآن زبان هضم وبازمان پیر می‌شود تاآنجا که گاهی جای خودرا به‌واژه های دیگر می‌دهد .

ازآنجا که طبیعت زبان فارسی تلفظ های اکثر اصوات زبان فرانسه را پذیرا است لذا واژه های فرانسه به‌وفور در زبان فارسی رایج شد و حتی فارسی زبانان کلماتی ازفرانسه را که تلفظ آن به‌علت وجود الفاظی مانند u و e ونبودن‌آن الفاظ در فارسی مشکل بود ، بااندك تغییراتی موافق باطبیعت زبان خویش تلفظ کردند ، مانند «موزه» «آتلیه» وغیره که درفارسی معمول است .

بدیهی است که این نقل‌وانتقال واژه‌ها منحصر به‌زبان فارسی نیست بلکه در زبان انگلیسی هم واژه‌های بیشمار خارجی یافت می‌شود .

لغات entrepreneur، connoisseur ومانند آن اخیراً از فرانسه وارد زبان انگلیسی شده‌اند و ازاین قبیل هستند .

آزادی زبان

هرواژه خارجی که وارد زبان ودرآن هضم شد وعامهٔ مردم آنرا درسخنان روزمرهٔ خود بکار بردند دیگر به‌هیچ‌وسیله حتی باوضع قانون ویاکلمات شیوا و مناسب هم نمی‌توان آنراازذهن مردم‌خارج‌ساخت. توجه به‌همین نکته کافی است مارا به‌مسئولیت مترجم ونویسنده وروزنامه‌نگار ونقش موثر آنان در واردکردن لغات خارجی به‌زبان یا امساك ازآن واقف سازد ، زیرا کلمات خارجی باچنان‌سرعتی به‌زبان فارسی روی می‌آورند که فرهنگستان سابق ولاحق ایران به‌گرد پایشان هم نمی‌رسد وفقط روزنامه‌نگاران ومترجمان ونویسندگان مذکور درفوق هستند که می‌توانند باهجوم ناروای لغات خارجی به‌مبارزه پردازند واز واردکردن واژه‌هائی

که مشابه آن‌ها درخود زبان وجود دارد یامی‌توان باترکیب کلمات وپیشوند و پسوند واژه مناسبی درمقابل آن قرارداد ، جداً خودداری ورزند .

واژه‌های علمی وفنی ، کلماتی‌که در مقابل اختراعات و کشفیات جدید وضع می‌شود همراه با خود آن اختراعات و کشفیات از مرز کشورهای مختلف می‌گذرند مانند رادیو radio تلویزیون television کولر cooler تینل thinner فوکل faux-col گیربکس gear box رل roll ترمز (روسی) وغیره .

دانشمندان مختلف اغلب در مقابل هر وسیله ، عنصر یا پدیده علمی واژه قراردادی خاص‌زبان خارجی را که تحصیلات‌عالی خود را با آن بپایان رسانده‌اند ، به‌کار می‌برند و بدین وسیله اشکال بزرگی برای دانشجویان فراهم می‌کنند و آنان را در انتخاب واژهٔ مناسب حیران و سرگردان باقی می‌گذارند . استادی‌که تحصیل کردهٔ فرانسه است عنصر شیمیائی Cl را «کلر» آن دیگری که در کشوری انگلیسی زبان به تحصیل پرداخته آنرا « کلراین » می‌گوید ، اولی .A.D.N را به روال فرانسه « اسید دزوکسی‌ریبونوکلئیك » و دومی آنرا به شیوهٔ انگلیسی «دزوکسی رایبونوکلئیك اسید » می‌نامد .

مناسب است‌که هرچه زودتر این هرج و مرج درمورد کار برد لغت های بیگانه پایان یابد و واژه زبانی برای بیان مفاهیم علمی انتخاب گردد که با طبیعت زبان ما سازگار وتلفظ آن برای فارسی زبانان آسان بنماید ؛ نه آنکه اسم یك ماده‌را دوبار از دوزبان بگیریم : سیمان از فرانسه وسمنت از انگلیسی .

اولین تحصیل کرده‌های ایرانی که اکثراً از فرانسه بازگشتند واژه‌های علمی را به زبان فرانسه رایج ساختند و تلفظ آن برای فارسی زبانان ساده بود . اگر این عده در کشور های انگلیسی زبان به تحصیل می‌پرداختند معلوم نبودکه تکلیف ما با کلماتی مانند «کمیستری» به جای شیمی و مانند آن‌که هرکس آنرا بنا به لهجهٔ خود می‌توانست به‌آسانی تغییر دهد و مثلا آن که لهجهٔ آذربایجانی‌داشت حتی آنرا «چمیستری» بخواند ، چه می‌شد .

آنجا که دانشمندان ایران در کسوت مترجم به خود اجازه می‌دهند کـه دستور زبان را با ترجمهٔ ناقص خود تغییر بدهند واقعاً غیرقابل تحمل است ؛ مثلا واژهٔ chemiotherapy یعنی درمان از طریق شیمیائی را به « شیمی درمانی »

برگردانده‌اند . (طب پیش هنگام)(۱) .

باید دانست‌که آوردن این نوع عبارات که منطبق بر موازین منطقی زبان نیست چندان هم نا آگاهانه صورت نمی‌گیرد بلکه ناشی از نوعی روح نوآوری است‌که در جوانان فراوان به چشم می‌خورد . بعضی از جوانان اغلب از آنچه مدون و منظم و متحدالشکل است می‌گریزند و برآن هستند تا بابرهم ریختن آن به نحوی اظهار وجود کنند و روح خودرا آرامش بخشند . از این روست‌که حتی برخی دانشجویان دراولین سال های تحصیل خود از کلاس های استادان سالمند و محافظه‌کار رشته هائی چون ادبیات چندان استقبال نمی‌کنند و در مواردی حتی به طریقی به ستیز با آنان برمی‌خیزند واز برهم ریختن اصول دستور زبان در نوشته های خود و آوردن جمله های نادرست تحت عنوان سنت شکنی ونوآوری و نوجویی ابایی ندارند .

بی‌تردید نوجویی و نوآوری در کلیه زمینه‌های علمی و هنری از جوانان پسندیده است لکن اگر این امر با بی‌بندو باری و گستاخی ناشی از بی‌تجربگی و کم مایگی همراه باشد نوعی بی‌حرمتی محسوب می‌شود . اخیراً از این خصیصه نوجویی و بی‌پروائی جوانان ماغول های اقتصادی نیز سود می‌جویندکه نمونه‌هائی از آنرا می‌توان در برگردان نام بعضی از فیلم‌ها و نمایشنامه‌های خارجی مشاهده کـرد .

از واژه های علمی که بگذریم به واژه های دیگری می‌رسیم مانند کاغذ ، چای که از چین گرفته شده و شکر و فلفل و نارگیل و کرباس‌که از هند وارد زبان فارسی شده است .

در زمینه‌هائی‌که متأثر از حقوق اسلامی است واژه‌هائی چون : حجر و قیمومیت ، ولایت ، حضانت از زبان عرب به زبان فارسی راه یافته است .

نکته قابل ملاحظه در کار برد واژه‌های خارجی آن‌که این واژه‌ها باید در زمینه های مربوط به خود بکار رود ، حال آن‌که امروزه رد پای لغت های اداری مانند سرویس وکنترل و سیستم به‌زبان شعر وادب متأخران هم کشانده است .

---

(۱) نشریهٔ علمی دن‌باکستر ایران ، بدون تاریخ ، ص ۹۰۲ .

تحقیقی‌که گروه مطبوعات و رادیو و تلویزیون دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی در زمینه کاربرد واژه‌های خارجی در مطبوعات فارسی به عمل‌آورده‌است روشن می‌سازدکه دراسفند ماه ۱۳۴۹ ۷۸۰۷ واژه اروپائی در۲۹ مجله ، روزنامه ، هفتگی ، ماهنامه بکار رفته که از میان آنها ۱۰۷٤ واژه معادل فارسی داشته است مانند اکیپ که می‌توان به‌جای آن از «گروه» فارسی استفاده کرد (الهی ۱۳۵۰) .

فصل ششم

پیشوند و پسوند[1]

مقدمه ــ پیشوند و پسوند یك یا چند حرف است که به اول یا آخر ریشه‌ای می‌آید و معنی جدیدی به‌آن می‌دهد . برای مثال دو ریشه زیر با تعدادی از واژه‌هائی که به کمك پسوند و پیشوند ساخته شده است ذکر می‌شود :

History, historical, prehistory
Take, intake, undertake, retake, mistake, partake

ممکن است ریشه از یك زبان باشد و پیشوندها و پسوندها اززبان دیگر : از جمله ریشهٔ لاتینی "facare" یعنی کردن و ساختن در زبان انگلیسی به اشکال مختلفی درآمده است و حتی گاهـی موجودیت ریشه باز شناخته نمی‌شود ، از این قرار : factory, manufacture, benefit, feat, fashion

در زبان فارسی هم اگر واژه فهمیدن را به مردم عرب زبان نشان بدهند می‌گویند با آن آشنائی ندارند و اگر اصرارکنند که ریشه عربی دارد ، انکار می‌کنند و اگر برای اثبات مدعا آن را تلفظ کنند انکار مصرانه می‌شود . حال می‌دانیم که فهم ثلاثی مجرد و فهمتن و فهمتا با استفاده از الگو های مخصوص مصوت و غیر مصوت های عربی ساخته شده است و فهمیدن با استفاده از پسوند فارسی مصدرساز . انکار مصرانه شاید ازآن جهت باشد که تلفظ فتحه و کسره در بین عرب و فارسی زبانان مشابه نیست چرا که فتحهٔ عربی با دهان نیمه باز تلفظ می‌شود وفتحهٔ فارسی بادهان باز وکسرهٔ عربی تقریباً مشابه صدای یایِ‌فارسی است.

پیشوند و پسوند در فارسی ــ در زبان فارسی لهجهٔ تهران امروز فقط شش پیشوند مثل پیشوند واژه‌های می‌روم ، مرو ، نگفت ، بزن ، بیکار ، با شرف و چهار میان وند مثل میان وند واژه‌های زد و خورد ، برابر ، آب جو ، شبیخون بکار می‌رود ولی زبان مزبور از نظر پسوند نسبتاً غنی است ، چونکه تعداد آن

۱ـ چون تعداد میان وندهای فارسی کم است ، درعنوان این فصل ذکر نشد .

اقلا ۷۶ تا است و گاهی یك واژه دارای چند پسوند است ، مثلا واژه «مردانگی ــ هائی » دارای چهار پسوند است . بعضی از پسوند های فارسی در واژه هــای مشروح‌زیر دیده می‌شود: بشریت ، گلستان ، سهمیه ، نویسنده ، خورشت ، تنومند ، دلاور ، زهرآگین ، بیستمین ، پاکیزه ، دریچه ، پیشینه ، روشنائی ، خانواده ، پشتوانه ،گوشواره ،خداوند، ثروتمند، بنیان، بنیاد ،هوشیار، سنگلاخ، دردناك ، علفزار ، شرمسار ، نمکدان ، همگن ، شرمگین ، خدایگان ، سازمان ، پیشواز ، سرور ، میانجی ، گاریچی ، پیشوا ، مزدور ، بیستم ، دلیر ، تاریك ، پیشین ، آرامش ، پوشاك ، آزاده ، بینائی ، همچنین‌کلیهٔ پسوند های مصدر و صیغه‌ها و وجوه فعل و پسوندهای حالت فاعلی و مفعولی و ملکی اسم و علامات اسم فاعل یعنی کار و گروآر وآ درآخر فعل امر و پسوند های مختلف تصغیر مثل ك ، و ، چه و پسوندهائی‌که منشأ عربی دارند ، مثل تنوین و جمع و تثنیه و پسوند فارسی صفت عالی و تفضیلی و پسوند هائی‌که شباهت را می‌رساند مثل آنه ، وش ، سا ، آسا ، گون ، واره (ثمره ۱۳۵۰) .

واژه‌هائی مانند یکدل مرکب بحساب می‌آید .

اشتقاق ــ اغلب پسوند و پیشوندها واژه‌های قدیمی هستند که اصلا معنای مستقل داشته‌اند : مثلا hemi در یونانی و semi در لاتینی که معنای نیم داشته‌اند .

واژه‌هائی‌که دارای پسوند و پیشوند است ، گاهی بسیار جالب واز نظر دانشجوی زبان و ترجمه قابل توجه است چون که مثلا ریشهٔ اسم بوده : با پسوندی صفت و با پسوند دیگر اسم و با پسوندهای دیگر صفت و با پسوند آخر قید شده است . مثال :

nation, national, nationalist, nationalistic, nationalistical, nationalistically,

پنج بار پسوند گرفته است و اگر پیشوندهای مختلف از قبیل intra, inter

non, extra, supra, super, hyper, hypo, counter, infra, bi

و غیره را برسر واژه‌های مزبور قرار بدهند واژه های جالبی که بی‌شباهت‌به‌اصطلاح شتر گاو پلنگ فارسی نیستند درمی‌آیند و دقایق معنی را می‌سازند .

اینك تعدادی واژه و معنی انگلیسی آن به عنوان تمرین ارائه می‌شود . دانشجویان می‌توانند با استفاده از فرهنگ پیشوندها و پسوندها که دراین کتاب

آمده است ، تغییرات معنی هر ریشه را پیشگوئی و با فرهنگ لغات مقایسه کنند .

بدیهی است برای بعضی از ریشه‌ها پسوندهای مختلف در زبان انگلیسی بکار رفته است ولی از ریشه‌های دیگر تعداد واژه‌های کمی ساخته شده است .

بایدتوجه کردکه دانشجو نمی‌تواند به‌دلخواه واژه سازی‌کند بلکه‌استعمال هر واژه در صورتی مجاز است‌که جزئی از زبان باشد و به صرف چسباندن اجزائی به یکدیگر نمی‌توان کار واژه سازی را بدست گرفت .

از جمله ریشه‌هائی‌که تعداد زیادی پیشوند و پسوند می‌گیرند ریشهٔ یونانی «کرونو» یعنی زمان است . برای اندازه‌گیری زمان از دو پسوند «متر» یعنی سنجش و «گرام» یعنی نگارش استفاده شده‌است . واژه «کرونومتر» یعنی زمان سنج برای استفاده در مسابقه‌های مختلف بکار می‌رود ، ولی واژه «کرونوگرام» به معنای مادهٔ تاریخ (۱) است . برای مثال «کرونوگرام» تاریخ ۱۹٤۷ را به‌صورت مادهٔ تاریخ با استفاده از M بجای هزار و C بجای صد و بنابراین MCM بجای ۱۹۰۰ و L بجای پنجاه و I بجای واحد ، نوشته‌اند از این قرار : MCMXLVII (با اعداد رومی) که طی جملهٔ زیر مشخص است :

MerCy MiXed with LoVe In hIm.

تغییر شکل ـ شکل یك پیشوند همیشه ثابت نیست و برحسب حرف اول کلمه‌ای که بر سرآن می‌آید تغییر می‌کند ، مثلا پیشوند ad که معنای « به ، به طرف » می‌دهد ، اگر بر سر کلمه‌ای درآید که حرف اول آنها t,s,r,p,n,l,g,f,c,a, باشد ، به ترتیب تبدیل به at,as,ar,ap,an,al,ag,af,ac,ad. می‌شود ؛ مثلا در کلمات ذیل :

تطابق	Adaptation
الحاق	Accession
مثبت	Affirmative
التصاق	Agglutination

---

(۱) مادهٔ تاریخ را در زبان فارسی با محاسبهٔ ارزش قراردادی عددی حروف به ترتیب ابجد تهیه می‌کنند و به نثر یا شعر در می‌آورند .

Allusion	کنایه
Annihilation	نابودی
Applicable	قابل انطباق
Arrogant	متفرعن
Association	شرکت
Attaché	وابسته

توجه به پیشوند -in و -en نیز حکایت از تغییر شکل آنها می‌کند .
پیشوند -A در کلماتی مانند :

Affront	یعنی گستاخی
Ascension	یعنی صعود
Aversion	یعنی کراهت
Asymptote	یعنی مجانب

هرچند ممکن است شباهتی ظاهری با پیشوند سابق‌الذکر داشته باشد ، از نظر ریشه و معنی از آن جداست . در چهار کلمهٔ مذکور معنای پیشوند به ترتیب عبارت است از : دارای معنای تشدیدی ، به ، از ، نفی .

پیشوند -Ana را نباید با -Ad اشتباه کرد ؛ چون‌که معنای دیگری دارد.
در کلمه‌های :

Anastomose	یعنی پیوند انشعاب‌ها
Anatropal	یعنی دارای تخمدان واژگونه
Anatomy	یعنی تشریح

معنای پیشوند به‌ترتیب : دوباره ، بالا ، ازمیان می‌باشد .

تمرین : بمنظور تسلط بیشتر دانشجویان می‌توانند با استفاده از هر فرهنگی که دردسترس دارند واژه‌های صفحه‌های ۱۰۸ تا ۱۱۰ را به‌پیشوند وریشه‌ومیان‌وند و پسوند زبان اصلی تقسیم کنند و سپس معنی اجزاء ومعنی واژه را بنویسند . برای ذکر مثل‌هایی ازنحوهٔ مفید اجرای تمرین ، اینك چند واژه برطبق شرح مزبورتجزیه می‌شود ؛ توجه مخصوص به‌سه واژه انگلیسی خطاول که به‌ترتیب ازاصل یونانی وانگلیسی ولاتینی است جلب می‌شود :

واژه‌های صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۰ و ۴۱۵ تا ۴۲۰ را به اجزاء تقسیم و ریشه اشتقاق و معنی هر جزء را طبق الگوهای زیر تعیین نمائید(۱)

executorship, the office of an executor.
  A.S. – scipe, (akin to ship, shape), state of, office of
  L. sequor, to follow
L. ex, out

sympathetically, with fellow feeling
  AS. – lice, (adv. suf.) like
  L. – alis, pertaining to.
  L. – icus, G. – ikos, Skr., – ikas, pertaining to.
  G. pathos, suffering
G. sym for syn, with.

thitherward, toward that place.
  As. – weard, – weardes (akin to worth) L. verto; to turn.
  AS. ther = tra in Skr. tatra, there, from root tar, to go.
AS. thi, from demonstrative suf. seen in the, that.

erythrophyllous = red - leaved = rubrifolius
  L. – osus | L. – tus | L. – osus
  G. phyllon, leaf AS. leaf, leaf L. folios, leaf.
  G. feminine genitive L. feminine genitive
G. erythros, red AS. read, red L. rubr, red

گاهی در انگلیسی علاوه‌بر کاربرد یونانی ولاتینی‌و انگلوساکسون، از ریشه‌های دیگر هم استفاده می‌کنند مثلا از **swap** سانسکریت که واژهٔ **Soporiferous** یعنی خواب‌آور را ساخته‌اند .

---

(۱) دست انگلیسی زبان از لحاظ واژه سازی باز است کما اینکه برای ساختن واژه «دارای برگ‌های قرمز» درانگلیسی از اجزاء زبان های یونانی ولاتینی وآنگلوساکسون استفاده شده است .

میان وندهای واژهٔ مرکب از اجزاء لاتینی و یونانی به تبعیت از دستور زبان های مزبور مختلف است و در هر دو حال از قانون دستوری مشروح در پائین متابعت می‌کند : برای چسباندن دو واژه و استعمال آن به‌صورت صفت در زبان‌های لاتینی و یونانـی کلمهٔ اولی را به‌حالت ملکی مفرد درمی‌آورند ؛ مثلا :

rhododendron, siliquastrum, malvaefoliate, graminifoliate, rubrifoliate.

در دو واژهٔ لاتینی اولی پسوند مزبور **i-** است و در واژهٔ سوم چون بخش اولی کلمه از لحاظ دستور لاتین مؤنث است ، پسوند آن به حـالت ملکـی مفرد مؤنث به صورت **-ae** آمده است ولی در واژه چهارم از آن جهت که بخش دوم با حرف مصوت آغاز شده است ، میان وند ندارد . در واژهٔ آخری **rhododendron** که از اجزاء یونانی بنا شده است ، میان وند **-o-** است که پسوند جزء اول درحالت ملکی مفرد یونانی است (میمندی‌نژاد ۱۳۴۶) .

Regulus
Reindeer
Reinforce
Reinter
Reenter
Reliquary
Reproduce
Smog
Chronogram
Chronogrammatic
Chronograph
Chronographer
Chronography
Chronologer
Chronological
Chronologist
Chronopher
Chronoscope
Synchronous
Anachrony
Dermatoglyph
Sclerodermic
Dermatograph
Hypodermic
Dermatophyte
Epiphyte
Epitaph
Endocrinology
Endoderm
Epidermis
Dermatitis
Dermatogen

Parasitosis
Parasitomia
Parasitoid
Sitology
Sitotherapy
Sitotoxicity
Hygrotropism
Geotropism
Theomorphism
Theopathy
Osteopathy
Logomania
Logophobia
Logogogue
Logogram
Logopathy
Logography
Systematics
Apathy
Arrangement
Epidermal
Theodor
Godloving
Bionomics
Ecology
Biogeochemically
Nostalgia
Television
Notalgia
Northerliness
Nonillion
Document

Previous
Disembowel
Eviscerate
Fourth, Quarter
Vexation, Weariness
Mineralogical
Resigned, Chastened
Audacious
Venturesome
Effeminacy, Cowardice
Miscarriage
Pussillanimity
Mithridate
Verecundity
Ignoble
Gossoon, Cinderella
Outcast, Vagabond
Pugnacity
Irascibility
Immitigable
Condolence
Express, Impress
Suppress, Compress
Assonance, Illiterate
Automaton
Autopsy, Biopsy
Austral
Occidental, Oriental
Assimilate, Intake
Absorption, Adsorption
Ingest, Digest
Mortuary

Immortal, Mortal
Egocentrism
Subjective
Objective
Pendant
Pendanted
Pendanting
Pendency
Pendentive
Pendently
Pendice
Pendicle
Pendicler
Pending
Pendragon
Pendular
Pendulate
Pendule
Penduline
Pendulousness
Pendulosity
Pendulous, -ly
Pendulum
Theology
Theopathy
Apotheosis
Osteopathy
Theomorphism
Philology
Physiology
Anatomy
Morphology

Iambic
Heptateuch
Endemiology
Democracy
Apology
Ectoderm
Logophilia
Demographer
Demiurge
Periphery
Endocarditis
Appendectomy
Electro-encephalograph
Ovoviviparous
Antiphrasis
Periphrasis
Periphrastic
Paraphrase
Phraseology
Allelomorph
Allomorph
Allelotropism
Allelopathy
Diathetic
Antithesis
Parathetic
Paranthetic
Hypothesis
Prothetic
Prosthetic
Synthetic
Epithet

Bottomless
Repatriation
Repercussion
Regurgitate
Discretion, Prudence
Vantage
Behoof, Behalf
Succession, Accession
Manifestation
Entrepreneurial
Steganographic
Background
Concept, Inception
Inauguration
Disentagle
Paleography
Paleo-ecology
Palpable
Destroy, Deform
Plastic, Factile
Malconformity
Conformist
Laterality
Antipodes
Septentrional
Sinistrality
Truncate, Distort
Extraneousness
Windiness, Ventosity
Reinstatement
Reimbursement
Tranquilizer

Nuptialize
Nuptial n.
Nuptial v.
Nuptial adj.
Jugum
Jugular
Jugulares
Jugulate
Jugulum
Conjugal
Conjugable
Conjugants
Conjugatae
Conjugator
Conjugate
Conjugational
Conjugation
Conjugium
Conjugial
Subjugate
Subjugable
Subjunctive
Subjunction
Superus
Distress
Submissive
Susceptible
Eccessis
Overtaking

Supermus, summus
Upper, over
Supreme
Sum, summit
Superabound
Superphosphate
Superstitious
Supervene
Superfecondation
Supercelestial
Supererogation
Hyperdulia
Hyperphysical
Hyperplasia
Hypepyrexia
Hypersarcoma
Hypersthene
Hypertrophy
Atrophy
Hyperinosis
Hyperbole
Hyperbola
Diachronic
Allochronic
Affliction
Mercurial
Enthusiastical
Dracunculus
Undertaking

Polychronic
Parachronism
Prochronic
Achronic
Monochronic
Synchronism
Chollagogue
Mystagogue
Emmenagogue
Synagogue
Demagogue
Pedagogue
Idiopathy
Sympathy
Antipathy
Allopathy
Psychopath
Psychopath
Hydropathy
Neuropathy
Ossify
Ostitis
Outrage(1)
Displeasingly
Tribulation
Crucifixion
Macroeconomics
Maggoty-headed
Interrelationship

---

۱ ــ ظاهر واژه گاهی دانشجو را گمراه می‌کند ولی مراجعه به فرهنگ شك و شبهه را از بین می‌برد . دراین واژه پیشوند -out نیست واز واژه فرانسه قدیمی oultrage و بالاخره از واژه لاتینی ultragium مشتق شده است .

فصل هفتم

اسم و واژه علمی و ترجمهٔ آن

چون علم ملیت نمی‌شناسد ومحدود به‌مرز وبومی نیست وبازبان وفرهنگ های مختلف آشنا نیست بنابراین اسم علمی درهرزبانی که وضع شود برای زبان‌های دیگر ترجمه‌ای ندارد ونباید به‌فکر ترجمهٔ آن بود مگر آنکه به‌عللی لازم وسهل باشد وازتکلف عاری . بسیاری از واژه های علمی هم تابع همین اصل است وسعی وکوشش درترجمه کردن جزاتلاف وقت وانرژی وگمراه وگیج کردن مردمی که باآن سروکار دارند نتیجه‌ای ندارد .

از واژه واسم علمی قدمی فراتر می‌گذاریم و وضع اصطلاحات وبیان علمی را بررسی می‌کنیم . بسیاری از اصطلاحات علمی را نباید ترجمه کرد چون که در بسیاری از موارد ترجمه امکان پذیر نیست و در موارد دیگر که امکان‌پذیر باشد ، احتمال آن هست که باترجمه اصطلاح علمی به‌زبان دیگرمحتوای کامل اصطلاح قابل توجیه وبیان نباشد وبیم سوءتعبیر درمیان باشد .

دربعضی از دانشگاه های آسیا وافریقا تدریس درسهای علمی به‌زبان غیر بومی مخصوصا انگلیسی یافرانسه است ولی تدریس ادبیات وحقوق والهیات و معارف دینی به‌زبان بومی انجام می‌شود ، ازآن جمله دانشگاه های کشور های هندوستان و پاکستان و مصر و سودان والجزایر برای مثال ذکر می‌شود . درایران هم دانشگاه پهلوی ازهمین روش استفاده می‌کند وتدریس بعضی از درس های علمی مطلقا به‌زبان انگلیسی است .

اتخاذ روش مذکور در فوق از آن نظر نیست که زبان انگلیسی یا فرانسه ازنظر اجتماعی یاسیاسی نسبت به‌زبان های بومی کشورهای مزبور برتری کسب کرده باشد ، بلکه به‌لحاظ سهولت تدریس وبیان وامکان مراجعه به‌تعداد بی‌شمار کتاب ومجله های علمی ادواری در رشته های علمی به‌زبان های انگلیسی وفرانسه

واحیانا آلمانی وامکان استخدام معلمانی است‌که بتوانند درسطح دانشگاه ها تعلیم بدهند . دریکی از کشور های هم‌جوار ایران پس‌از طی دوره دبیرستان به‌زبان بومی ، دانشجویان دانشگاه بزرگ برحسب آن که در دانشکده فنی یاپزشکی یا دامپزشکی یا ادبیات (۱) تحصیل کنند باید درس های خودرا منحصرا به‌زبان های فرانسه یاآلمانی یاانگلیسی یابومی بخوانند وبه‌همان زبان‌ها امتحان بدهند .

دانشجویان سرزمین های مزبور در ابتدای تحصیلات دانشگاهی اغلب نسبت به‌تحصیل علوم به‌زبانی‌بیگانه مقاومت‌می‌کنند وباآن می‌جنگند ، ولی پس‌از مدت کوتاهی درمی‌یابند که جمع کل انرژی وامکانات مادی ومعنوی ملتشان قادر نیست که یك شماره از مجله‌ای راکه درسطح جهانی انتشار می‌یابد مثلا «مجله» چکیده های زیست شناسی تاچند سال دیگرهم چاپ ومنتشر کند .

واژه علمی ــ دردانشگاه هائی چون دانشگاه تهران که کلیه درس‌ها به‌زبان فارسی داده می‌شود ، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات علمی به‌زبان های انگلیسی یافرانسه یاآلمانی یاروسی نوشته واستعمال می‌شود . برای مثال عنوان هائی از فصل ها یابخش های چند کتاب از انتشارات دانشگاه تهران ذکر می‌شود .

روان پزشکی (میرسپاسی ۱۳۴۱)

رجعتی درکادرجنون‌ادواری‌قرار داردوبایدآن‌را درطبقه «مانیاکودپرسیو» جایگزین کرد (ص ۵۴۳) . مضامین هیپوکندریاك (ص ۵۴۵) . پسیکوزپارانویاك (ص ۵۴۸) . پسیکوزپارانوئید (ص ۵۵۰) .

---

۱) با در نظر گرفتن وضع فعلی دانشگاه های آسیا و افریقا نمی‌توان گفت رشته‌هائی که مطلقاً به زبان عربی تدریس می‌شود کدام است ، ولی گرایشی به شرح ذیل وجود دارد :

الف ــ در رده‌بندی دانش بشری از نظر فرانسیس بیکن : علوم حافظه‌ای شامل تاریخ و اقتصاد به زبان بومی و علوم به زبان غیر بومی ، علوم تخیلی شامل معماری و مجسمه سازی و موزیك و ادبیات به زبان بومی و علوم عقلی شامل ریاضیات و فیزیك و زیست شناسی به‌زبان غیر بومی و فلسفه شامل الهیات و فلسفه اولی و مطلق به زبان بومی تدریس می‌شود .

ب ــ در رده‌بندی دانش بشری از نظر اگوست‌کنت ، علومی بامتزاید ترین ترکیب و متنازل ترین کلیت « علوم اجتماعی » به زبان بومی و سایر علوم در نردبان شش پله‌ای آن دانشمند با در نظر گرفتن ترتیب وضع‌کنندهٔ آن ، ریاضیات و نجوم و فیزیك و شیمی و زیست‌شناسی به زبان غیر بومی تدریس می‌شود .

ج ــ در رده بندی آمپر علوم مادی شامل فیزیك و شیمی و زیست شناسی به زبان غیر بومی و جامعه‌شناسی به زبان بومی و علوم معنوی شامل ریاضی به زبان غیر بومی و فلسفه اولی و لغت و ادبیات و الهیات به زبان بومی تدریس می‌شود .

پسیکوزاسکیزوفرنیك (ص ۵۵۱)
دیسفرنی آتنی‌تونیك (ص ۵۵۱)
نوروفیبروماتوز (ص ۶۳۰)
نوراستنی وپسیکاستنی (ص ۱۵۲)

بهداشت روانی (شاملو ۱۳۴۵)

هیستری واختلالات پسیکوفیزیولوژیك (ص ۱۵۹)
شیزوفرنی نوع پارانوئید (ص ۱۸۶)
مانیك دپرسیو ـ نوع دپرسیو (ص ۲۰۰)

سالك ـ کالا آزار (میمندی نژاد ۱۳۴۴)

جراحات قشراپی تلیال یا بشره یا اپیدرم (۳۴۶)
شکل توبرکولوئید (فولیکولر) (ص ۳۵۰)
شکل توبرکولوئید آتیپیك (ص ۳۵۲)

مکانیك فیزیك (جناب ۱۳۴۲)

روتاسیونل (ص ۴۳۸)
ممان اینرسی یك سیستم (ص ۲۶۸)
سینماتیك وستاتیك (ص ۱۲۴)

اصول نام‌گذاری ورده‌بندی گیاهی (میمندی‌نژاد ۱۳۴۴)

فیلوکلادها یا کلاددها (ص ۳۳)
جوانه های پلیسه ـ کندوپلیکه ـ رکلینه ـ سیرسینه ـ کنوولوت ـ والور (ص ۴۱ و ۴۲)
کاریوسیستماتیك (ص ۱۲۰)
دی‌پلوئید ـ تتراپلوئید ـ اکتوپلوئید ـ پولی‌پلوئید (ص ۱۲۰)
تی‌پونیم ـ هومونیم ـ متونیم ـ هی‌پونیم ـ نومی‌نانودا (ص ۲۰۶)
وارینه ـ سترین ـ ستاك (ص ۳۲۲)

کلون ـ لینیه (۱) ـ هیبرید یادورگهٔ نسل یك ـ کولتیوار (ص ۳۲۳)

مدیریت صنعتی (کیقبادی ۱۳٤۱)

استاندار دیزه کردن (ص ٤) .

نرمالیزاسیون (ص ٤)

باتوجه به‌صورت بالا آنچه دردرجهٔ اول نظر را جلب می‌کند حفظ اصل واژه یا اصطلاح علمی است به‌آن امیدکه روزی اصطلاح در زبان فارسی مورد استعمال یابد . قسمت عمده واژه ها باتلفظ فرانسه وارد شده است ، جز واژه‌هائی چون سترین ـ ستاك ـ کلون (۲) که از انگلیسی به‌واژه های علمی وارد شده است .

درتلفظ اصطلاحات علمی بین ایرانیان ودرمتون فارسی ، پایهٔ تلفظ فرانسه قبول شده است ، مثلا اصطلاح فیزیك مرسوم شده نه‌فیزیکس (۳) وشیمی نه کمیستری (٤) . حتی واژه‌های علمی‌که اولین‌بار ازطرف انگلیسی زبانان وضع شده است ، بین فارسی زبانان با تلفظ فرانسه مرسوم است . درفهرست بالا واژه جنون جوانی را بادو تلفظ وارد کرده‌اند ، ازاین قرار : شیزوفرنی واسکیزوفرنی وتلفظ دومی زائد است .

دراستفاده از واژه های علمی درکتاب های مزبور سلیقه شخصی بکاررفته است ؛ درحالی که در وادی علم عینیت باید ملاك قرار گیرد نه ذهنیت . مثلا در ذکر اسم بیماری‌های روانی یك مؤلف فقط از صفت وموصوف استفاده کرده‌است . مثال : (پسیکوز پارانویاك) و مؤلف دیگر بین صفت و موصوف ، واژه «نوع» را آورده است (مثال : شیزوفرنی نوع پارانوئید) . ضمنا مناسب است خواننده به‌فصل واژه وترجمه آن نیز مراجعه کند .

تعداد پسوند های صفت سازی که در واژه های مذکور درصورت بالا استعمال شده است بشرح ذیل است :

الف ـ «ایو» درواژه دپرسیو

ب ـ « اك » در واژه هیپوکندریاك

1) F. Ligné.
2) Strain, stock, clone.
3) E. Physics, F. Physique.
4) E. Chemistry, F. Chimie.

ج ـ «ائید» درواژه	پارانوئید
د ـ «ایك» درواژه	اسکیزوفرنیك
هـ ـ «از» درواژه	نوروفیبروماتوز
و ـ «آل» درواژه	اپی‌تلیال
ز ـ «ار» درواژه	فولیکولر
ح ـ «ال» درواژه	روتاسیونل
ط ـ «ه» درواژه	پلیسه
ی ـ «اوت» درواژه	کنولوت
ك ـ «آتیك» درواژه	سیستماتیك

و اگر پسوند های صفت‌ساز دیگر را هم درنظر بگیریم از واژه های علمی دوزبان دیگرهم حداقل دوپسوند علاوه وجمع کل می‌شود سیزده وجادارد که درتقلیل تعداد فکری بشود .

ل ـ «سکی» در واژه	آشلسکی
م ـ « ایش » در واژه	دیخوتومیش

رسم براین است‌که تاسرحدامکان از واژه های علمی فارسی استفاده کنند کما اینکه بسیاری از مؤلفان شیزوفرنی را جنون جوانی خوانده‌اند و هیبرید F_1 را دو رگه نسل یك خوانده‌اند وباتوجه به‌مطلب مزبور مولفان ایران را می‌شود برسه دسته تقسیم کرد . اول آن دسته‌که دربیان علمی اختصار را واجب ورعایت آن را اجتناب ناپذیر می‌دانند واز F_1 hybrid عدول نمی‌کنند . دسته دیگر معتقدند که به‌زبان فارسی باید خدمت کنند وتاسرحد امکان واژه های علمی را به‌فارسی برمی‌گردانند و دربرابر اصطلاح وراثتی مزبور فقط می‌گویند دورگه نسل یك و دسته سوم واژه هیبرید را ترجمه نمی‌کنند ولی نسل یك را به فارسی می‌گویند . براین هرج ومرج هم شایسته است نقطه پایانی گذاشته شود .

پیروی ازتلفظ واژه های علمی به‌روال فرانسه گاهی موجب اشتباه می‌شود. واژه استاندارد را فرانسوی زبانان استاندار بدون صوت نهائی دال می‌گویند و ازآنجا واژه استانداردیزاسیون اشتباهاً بدون دال درفارسی آمده است و ازآن باید اجتناب کرد .

اسم علمی ـ بسیاری از دانشمندان زیست شناسی ازجمله جانور شناسان

وگیاه شناسان و باکتری شناسان و ویروس شناسان وقارچ‌شناسان وسایرین برای نام‌گذاری موجودات زنده غیر انسانی که ابواب جمعی آنها هستند ، به‌هیچ‌زبان زنده‌ای متوسل نمی‌شوند وبرطبق قراری‌که ازسال ها پیش باخود دارند برای نامیدن موجودات زنده از اسامی علمی استفاده می‌کنند . این اسامی را کلیه کارشناسان رشته مزبور می‌شناسند وبکار می‌برند وهرجا اسم بومی ذکر شود فقط برای شناساندن آن به‌غیر متخصصان است .

اسم علمی موجودات زندهٔ گیاهی وجانوری ازدوکلمه تشکیل شده‌است . کلمه اول را اسم جنس و کلمه دوم را اسم گونه می‌خوانند . مثلا انسان به‌زبان علمی Homo sapiens است که کلمه دوم آن یعنی دانا صفت است ، درحالی‌که اسم جنس همیشه اسم است .

اسم جنس واسم گونه معنی‌دار است ودانشمندان سعی می‌کنند معنی آن هارا بدانند واگر معنای اسم بامسمی مطابقت نداشته باشد دلیل آن راهم کشف کنند . برای مثال ازگیاه نیلوفر آبی Nymphea alba یاد می‌شودکه به‌دلیل جهش ، گلبرگهایش تغییر رنگ داد وقرمز شد وحالا گیاهان زیادی ازآن دیده می‌شود که گلبرگ سفید دارند وبعضی گلبرگ قرمز ولی درهرحال اسم علمی محفوظ مانده است وبه‌رقم قرمز چنین اسمی علاوه وسه اسمی شده است (میمندی‌نژاد ١٣٤٤) .

Nymphea alba var. rubra

اسم علمی موجودات زنده درچهار چوبه دستور زبان لاتین تدوین شده است وهرکلمه‌ای برای اسم جنس یاگونه انتخاب شده ازدستور زبان مزبور متابعت می‌کند ، همان‌طوری‌که اسم دارای حالت مذکر ومونث وخنثی است ، صفت یااسم گونههم پسوند مذکر ومونث وخنثی می‌گیرد . باید دانست که لاتین ویونانی‌باهم نزدیك هستند وچه بسیار گیاهانی که به‌دلیل قرمزی برگ به‌یکی از این دونام لاتین rubrifoliusو یونانیerythrophyllusخواند می‌شوند (رجوع شود به ص ١٠٧) .

آن‌طورکه انتظار می‌رود اسم های علمی بدون ایراد باشند نیست ؛ مثلا اسم گونه چینی‌را به‌چند جور گفته‌اند : ازاین قرار :

Brassica chinensis, Rhododendron sinense, Rosa cathayensis, Begonia cathayana, Crinum asiaticum var. Sinicum.

همان‌طوری که دیده می‌شود یك‌کلمه دارای پسوند های مختلف می‌شود :

معمولا صفت های مذکر پسوند "us-" می‌گیرد وصفت‌های مونث به پسوند "a-" ختم می‌شود وصفت های خنثی در لاتین به "um-" ودر یونانی به "on-" ختم می‌شوند واسم جنس وگونه ازنظر جنسی باهم مطابقت دارند واگر دیده‌شودکه بلوط سفید را Quercus alba می‌گویند که اسم جنس پسوندی غیراز اسم گونه دارد ، باید گفت که اسم جنس بلوط مثل همه اسم جنس‌های کلیه درختان به‌حکم دستور زبان لاتینی مونث است و صفت هم مونث انتخاب می‌شود و alba گفته می‌شود نه albus . برای‌اطلاع بیشترازنام‌گذاری‌علمی موجودات زنده ورده‌بندی آنها به فرهنگ اسامی گیاهان (میمندی نژاد ١٣٤٦) مراجعه کنید .

باید توجه داشت که نام‌گذاری صدها هزار موجود زنده گیاهی وجانوری و ویروسی[1] یکی از دانش‌های پیشرفته است وهرچه‌زمان بیشتر برآن می‌گذرد و تعداد افراد دانشگاه دیده دربین نویسندگان ومترجمان فزونی می‌یابد گرایش به استفاده ازآن حتی درمتن های کاملا ادبی افزایش می‌یابد و مترجم زبردست باید اطلاعاتی ازاصول این روش نام‌گذاری داشته باشد .

ترجمه اسم علمی : همان‌طوری که گفته شد اسم علمی ترجمه نمی‌خواهد کما اینکه در بیشتر کتاب‌های فارسی هم اسم علمی‌گیاه و جانور را بکار می‌برند . باوجود این عده‌ای اصرار می‌ورزند که کلمات فارسی را حتی‌المقدور بکار ببرند .

دراین خصوص باید توجه کردکه درکار علمی از واژه های علمی ودرسایر کارها می‌توان ازاسم های فارسی استفاده برد .

(۱) ویروس های گیاهی را به‌نام‌گیاه و علامت مشخصه‌ای که درآن ایجاد می‌کند می‌نامند مثلا ویروس‌موزائیک معمولی‌لوبیا (Bean common mosaic virus) یا ویروس موزائیک توتون (Tobacco mosaic virus) - غلامعلی نجفی.

فصل هشتم

نوشتن اعلام فارسی وانگلیسی با حروف لاتین و عربی

درترجمه اغلب دچار تردید می‌شویم که The United States of America را بنویسیم اتازونی یاممالك متحده امریکا ویاممالك متحده امریکای شمالی یا ایالات متحده یاایالات متحده امریکا یا ایالات متحده امریکای شمالی و محمد را بنویسیم Mohamad یا Mohammad یا Muhammad یا Mahomet یا Mahamed وغیره وکاخ مرمر را بنویسیم Kakhe Marmar یا Kax e Marmar یا The Marble Palace وحسین را بنویسیم Hosayn, Hosein, Hosain, Husain, Husein, Husayn, Huseyn بایك حرف س یا بادوحرف س وغیره واسم آقای اوحدی را بنویسیم Owhadi, Auhadi, Awhadi یاکیقباد را بنویسیم Kayghobad یا Keygobad یا Keyghobad یا Kaygubad یا Keyghubad یا Kaygobad وغیره وکوه‌های Rocky را بنویسیم کوههای راکی یارشوزواسم آقای Smith را بنویسیم اسمیت یااسمیث یاسمیت یاسمیث ودوره سوم از دوران دوم زمین‌شناسی را بنویسیم کرتاسه یاکری‌تی‌شس به‌حکم آنکه فرانسهٔ آن Cretacée است وانگلیسی آن Cretaceous وبرای دوره های معروف دوران چهارم معاصر انسان که دراولی انسان‌برسم‌پارینه سنگی‌سنگ چخماق را صیقل خشن یا ظریف می‌داده کدام یك‌از املاء های سه‌گانه مرسوم را قبول کنیم : شلئن وآشلئن یا چلین و آچلین یا شلسکی و آشلسکی که برحسب علاقه‌مندی مترجم به ترتیب به زبان فرانسه و انگلیسی و روسی به سه نوع مختلف نوشته می‌شود .

برای اینکه اهمیت‌اختلافات مزبوربرای خواننده روشن‌ترشود، اصطلاحات علمی دیگری به‌عنوان مثال ذکر می‌شود .

پدیده دوانشعاب داشتن شاخه درگیاه شناسی‌را ایرانیان فرانسه تحصیل

کرده دی‌کوتومی وانگلیس وامریکا تحصیل کرده دای‌کوتومی و آلمان تحصیل کرده دی‌خوتومی گویند و علم شناخت اعمال موجود زنده را به‌ترتیب فیزیولوژی و فیزیالاجی وفیزیولوگیه خوانند واسم علمی جنس گیاه نخود را به‌ترتیب سیسر وسایسر و سیسر و اگر درایتالیا تحصیل کرده باشند به احترام لهجه مخصوصی که اعتقاد دارند به‌زبان ژول‌سزار نزدیك است چیچر واگر در ترکیه تحصیل‌کرده باشند جیجر گویند .

اگر روزگاری درایران الفبای لاتینی برای نوشتن برگزیده شود اشکال مزبور تاحد ی‌مرتفع می‌شود کمااینکه امروز ترك‌هاعلم فیزیولوژی را باتلفظ فرانسه قبول کرده‌اند ومی‌نویسند Fiziyoloji ولی باید دانست که مساله در سطحی هست که مردم ترکیه هم باآن سروکار داشته‌اند . وهنوزهم دارند کمااینکه سه‌کلمه مشهور stomata یعنی روزنه‌ها و structure یعنی ساختمان و station یعنی ایستگاه را در زبان ترکی چنین می‌نویسند : stomat, sturuktur, istasiyon

بطوری‌که مشاهده می‌شود دوحرف غیر مصوت اول کلمات انگلیسی‌مزبور به‌سه‌نوع ist, stu, st نوشته شده است .

می‌توان تصور کرد که‌اگر اولین‌شیمی‌دان ایرانی تحصیل‌کردهٔ‌کشورانگلیسی زبان بود وبرای تدریس درایران اسم آن علم‌را می‌خواست متداول کند ، باتوجه به‌زبان اصلی می‌گفت کمیستری و اگر اتفاقا اهل آذربایجان بود ، بعید نیست که آنرا برطبق لهجه خود چمیستری ، جمیستیری ویا تسمیستیری گذاشته بود .

هنوز اطلاعات ما به‌آنجا نرسیده است که تصمیم نهائی دراین خصوص اتخاذ وراه‌حلی کلی عرضه شود وزمانی دیگر درهمین سرگردانی باید سپری گردد. برای تقلیل این سرگردانی مقدار زیادی وقت وانرژی صرف فراگرفتن روش های مختلف تلفظ ونوشتن اعلام فارسی باحروف لاتینی ونوشتن اعلام انگلیسی با حروف عربی باید بشود .

Naysari (1968) نوشتن اعلام فارسی را به‌انگلیسی به‌چهار روش میسر می‌داند که عبارتست از روش ترجمه translation وروش نوشتن تلفظ علم باحروف رایج لاتینی transliteration وروش نوشتن عین علم با تغییر املاء transformation و بالاخره نوشتن علم با حروف فونمیك یا واژها صرف‌نظر

از حروف معمول ورایج انگلیسی transcription ؛ اینك به‌شرح روش‌های مزبور توجه می‌کنیم :

۱ ـ روش ترجمه

دربسیاری ازموارد ترجمه اسم محـل مرسوم شده است : مثلا کشور Deutschland را که انگلیس ها به‌نام Germany شناخته‌اند درفارسی به‌تبعیت ازکلمه Allemagne که دربین فرانسوی‌زبان ها رایج است آلمان می‌نویسند و کشور Niederland باآن‌که درفرانسه Pays-bas ودرانگلیسی The Netherlands خوانده می‌شود درفارسی به‌اسم یکی ازایالات آن هلند می‌خوانند .

درمورد آدرس بعضی ها اصرار دارند که کلمات خیابان وکوچه وبن‌بست وچال وچهار راه را اززبان اصلی ترجمه کنند ولی اگر کلمات مزبور به‌زبان اصلی نوشته شود ازبسیاری سوءتفاهم ها جلوگیری می‌کند . علی‌الخصوص که دربعضی از شهرهای جهان ممکن است کوچه وخیابان وجاده وکوی داشته باشیم به‌یك نام مثلا کوچه فرصت وخیابان فرصت وکوی فرصت وجاده فرصت وغیره .

عده‌ای ازمترجمان اصرار دارند که محل هائی مثل تالار آینه را به‌انگلیسی ترجمه کنند The Hall of Mirrors ولی درصورتیکه درمتن ترجمه اسم اصلی Talar-e-Ayineh ودر پاورقی ترجمهٔ آن بیاید جامع‌تر است وابهامی برجا نمی‌گذارد .

۲ ـ روش تغییر املاء (Transformation)

به‌دلائل مختلف اولین‌باری که کلمات بوشهر ودهلی وقفقاز را در خـط انگلیسی نوشتند Bushire, Delhi, Caucasus پدید آمد و به‌مرور زمان‌همین املاء برجای ماند وپذیرفته شد وجایز است که روش تغییر املاء نگـه داشته شود .

متاسفانه درخط لاتین برای‌شهرهای ایران چند املاء پیدا می‌شود ازجمله برای تبریز فرانسوی زبانان Tauris وانگلیسی زبان Tabriz نوشته‌اند واگر با حروف سریلیك آشنائی داشته باشیم ، روسی زبانان اسم این شهر را با الفبای سریلیك به نحوی می‌نویسندکه در تلفظ Tavreez خوانده می‌شود .

۳ ـ روش نوشتن تلفظ علم با حروف رایج لاتینی (Transliteration)

دردهمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۸۹٤ که در ژنو تشکیل شد گزارش دادند که نوشتن اعلام باحروف لاتینی ازچهار روش‌مرسوم در کشور های فرانسه وآلمان وانگلیس وهند پیروی می‌کند ولزوم روش واحدی‌را یادآور شدند و پیشنهاد کردند (after Neysari). (به ص ۱۲۳ رجوع شود) .

صفحه‌ای ازگزارش مزبور عیناً نقل می‌شود . ضمنا باید توجه داشت که دایرةالمعارف اسلام وبسیاری از خاورشناسان روش ساده‌تری را بکار می‌برند .

مبنای روش مزبور آن است که دربرابر هرحرف ازعلم فارسی یك‌حرف لاتینی نوشته شود مگر درآنجا که میسر نباشد وچند حرف لازم آید ، ازجمله برای نوشتن صوت چ درفرانسه وآلمانی وانگلیسی وعربی به‌ترتیب از tch و tsch و ch و تش استفاده کرده‌اند .

٤ ـ روش نوشتن علم با واژها (Transcription)

واژ (۱) را می‌توان «یك‌صوت اصلی زبان»تعریف کرد مثلا صوتی که در فارسی با حرف «ش» نوشته می‌شود هم درفارسی وهم درانگلیسی یك واژ است. درخط فارسی همیشه برای صوت اصلی مزبور یك علامت بکار می‌برند ؛ ولی در انگلیسی آن را به‌شانزده املاء درکلمات مختلف رایج آن زبان می‌نویسند .

در روش مزبور برای هرصوت یك علامت ونه‌بیش ازآن جایز است و اشکالی را که مثلا درآلمانی صوت ش را باسه‌حرف sch وصوت چ را باچهارحرف tsch می‌نویسند از بین می‌برد وجادارد که روش نوشتن اعلام به‌این صورت اتخاذ و معمول شود .

متأسفانه هنوز ازطرف مجامع بین‌المللی پیشنهادی که مورد قبول کلیه خاورشناسان ومترجمان باشد نشده است . علت این نقص دوجانبه است : ازیك‌طرف کلمات عربی‌الاصل رایج درزبان های مختلف خاورزمین تلفظ های مختلفی پیدا کرده است وازطرف دیگر حروف لاتینی دربین متکلمان زبان های مختلف اروپائی ارزش های صوتی مختلف دارد (به ص ۱۲۳ وضمیمه‌های کتاب رجوع شود) .

بنابراین شایسته بنظر می‌رسد که برای هریك از زبان های خاور یك‌سیستم

1) Phoneme, phonemic alphabet.

TRANSLITERATION OF ARABIC ALPHABET.

Recommended.		
ا		at beginning of word omit; hamza elsewhere ـٔ
ب	b	
ت	t	
ث	t̬	permissible t͟h
ج	j	permissible d͟j
ح	ḥ	
خ	h̬	permissible k͟h
د	d	
ذ	d̬	permissible d͟h
ر	r	
ز	z	
س	s	
ش	s̬	permissible s͟h
ص	ṣ	
ض	ḍ	
ط	ṭ	or ṭ
ظ	ẓ	or ẓ
ع	ʿ	

Recommended.		
غ	g̬	permissible g͟h
ف	f	
ق	q	
ک	k	
ل	l	
م	m	
ن	n	
و	w	
ه	h	
ي	y	

vowels ـَ a, ـِ i, ـُ u

lengthened ـَا ā, ـِي ī, ـُو ū

diphthongs ـَيْ ay and ـَوْ aw

e and o may be used in place of ī & ū

also ē & ō in Indian dialects, ü & ö in Turkish. — ل of article ال to be always l.

ADDITIONAL IN PERSIAN, HINDI AND PAKSHTŪ.

پ	p	
چ	c̬	permissible c͟h
ژ	z̬	permissible z͟h
گ	g	

TURKISH LETTERS.

ک		when pronounced as y k̦ is permitted.
ڭ	ñ	

HINDI AND PAKSHTŪ.

ٹ or ٿ	ṭ
ڈ or ڐ	ḍ
ڑ or ڑ	ṛ

PAKSHTU LETTERS.

ځ	t͟s
ږ	g
ڼ	ṇ
ښ	k͟s͟h

Also in India will be recognized ṡ for ث, ẓ for ذ, and ẓ for ض.

"Taken from the report of "Xme Congrès International des Orientalistes 1894"

روش پیشنهادی کنگره دهم خاورشناسان (به ص ۱۲۲ رجوع شود)

برای اطلاع بیشتر از روش‌های دیگر به‌ضمیمه های کتاب نیز رجوع شود .

معقول وثابت واژها تهیه وتحریر آن پیشنهاد شود .

برای مترجمان‌فارسی و انگلیسی درحال حاضر برای متن ترجمه و تحریر اعلام درمتن ترجمه استفاده از بهترین محصول چهار روش مذکور درفوق هریك مناسبتر باشد ودرصورتی که از پاورقی استفاده شود تحریر سایر شکل های مرسوم ومعروف اعلام موردنظر برای گریز ازسوءتفاهم پیشنهاد می‌شود .

روش مشروح صفحهٔ ۱۲۳ برای نوشتن تلفظ حروف عربی به لاتین بکار فارسی زبانان نمی‌آید .

درنوشتن اعلام انگلیسی درترجمهٔ متون به‌زبان فارسی‌نیز صلاح است که درمتن ترجمه تلفظ علم باالفبای فارسی ودرپرانتز عین علم باالفبای لاتین ذکرشود. اگر استفاده ازپاورقی مجاز باشد ، جای توضیح بیشتری هست .

فصل نهم

کتاب‌شناسی فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌ها

درفصل گذشته شمه‌ای درباره کتابهائی که به‌نام فرهنگ ولغت نامه و قاموس ومانند آنها خوانده می‌شوند گفتیم ونیز گفتیم که اینها ابزار دست مترجم است کما اینکه خط‌کش وپرگار ونقاله ابزار کار مهندس و نقشه‌کش یا رنده واره و تیشه وچکش ابزار کار نجار است . اگر به‌مواد و برخورداری ازآنها آشنا نباشند درکار خود کامیابی چندانی نخواهند یافت .

پس مترجم باید انواع فرهنگها را بشناسد واز محتویات هریك آگاه باشد که به‌هنگام ضرورت از هربخش ازآن به‌مقتضای حال بهره گیرد .

مختصراً یادآور می‌شویم که فرهنگ فهرستی است از واژه ها باإملای درست ورسم‌الخط درست ومعانی درست آنها به‌زبانی دیگر یابه‌همان زبان . معمولا لغتها را به‌ترتیب الفبایی تنظیم می‌کنند .

پس فرهنگ درواقع املا وتلفظ ومفهوم درست هرلغت را به‌دست می‌دهد وتثبیت می‌کند .

مترجم برای دانستن مفهوم درست کلمات بهتر است به‌فرهنگهای انگلیسی به‌انگلیسی مراجعه کند وتنها موقعی به‌فرهنگ انگلیسی به‌فارسی یابه‌عکس بنگرد که بخواهد لغتی رساتر وگویاتر درفارسی یا درانگلیسی برای آن مفهوم بیابد . پس اگر اندکی از تاریخ فرهنگ نویسی درانگلستان وکشور های انگلیسی زبان‌دراینجا گفته شود مناسب می‌نماید .

نخستین نویسندهٔ فرهنگ‌کما بیش‌کامل و با اسلوب رادکتر ساموئل جانسون از ادیبان دانشمند وبذله‌گویان وشوخ‌طبعان سدهٔ هیجدهم دانسته‌اند . اما پیش‌ازاو فرهنگ نویسانی بوده‌اند که نخست معنای لغتهای انگلیسی را به‌لاتینی به‌دست

می‌دادند وکم‌کم به‌تعریف لغتها به‌زبان انگلیسی میل کردند ورفته‌رفته برشمار لغتهای فرهنگهای خویش افزودند .

درقرن هیجدهم که درفرانسه وایتالیا سازمانهایی به‌نام فرهنگستان‌یاآکادمی پدید آمد وبه‌حفظ وپاسداری زبان وتثبیت تلفظ لغات همت گماشته شد . در انگلستان هم درآکادمی سلطنتی گروهی از بزرگان وبرجستگان ادیبان انگلیسی مانند دانیل دفو وجوناتان سویفت وادسون ویوپ به‌این کار توجه کردند ویوپ حتی فهرستی ازکتابهائی که خواندن آنها برای نوشتن فرهنگ ضرورت دارد فراهم کرد . دکتر جانسون ازاین فهرست بهره‌برد ویك‌تنه هشت سال برسراین‌کار کوشید تا در ۱۷۷۵ فرهنگش با ۴۰٬۰۰۰ لغت منتشر شد . پس از او فرهنگهای بسیار نوشته شد . از بهترین آنها فرهنگ جان واکراست که مردی بود هنرپیشه باکوششی حساس وطبعی باریك‌بین .

نظر به‌اینکه مردم انگلیسی زبان دراقطار جهان وپهنۀ دریاها پراکنده‌گشته وچون درطی قرون آنچنان وسایل ارتباطی وارتباطات اجتماعی نبوده اختلافی میان لهجه‌ها وحتی مفهوم لغتها پیدا شده : مثلا :

انگلیسیها	آمریکائیها
lorry	truck
lift	elevator
pavement	sidewalk
underground	subway
secondary school	highschool
hostel	dormitory

درآمریکا وبستر فرهنگی جامع وبادرج لغتهای خاص آمریکائی مانند canoe یاTomahawk نوشت .

درانگلستان به سال ۱۹۲۸ فرهنگ آکسفورد نوشته شد که در کار آن دانشمندان انگلیسی و آمریکائی همکاری کردند . این فرهنگ شامل همۀ لغتهای انگلیسی است که ازقرن هفتم تابیستم میلادی درکتابها ونوشته‌ها وفرهنگها آمده است بادگرگونیهای تلفظی ومفهومی باشواهد . تقریباً دومیلیون شاهد ونقل قول

درآن درج شده است . چنانکه برای یك واژه Set ۲۲ صفحه بزرگ سه‌صفحه‌ای مطلب نوشته شده است .

عنوان این فرهنگ بدین قرار است Oxford Universal Dictionary

ازاین کوچکتر فرهنگ

Shorter Oxford Dictionary, Concise Oxford Dictionary

است‌که می‌تواند وسیلهٔ مناسبی برای کار مترجم باشد .

ازاین کوچکتر Pocket Oxford

است که تنها برای یادآوری لغت سودمند است .

یك فرهنگ بسیار فشرده وپرمطلب هست که درآن همهٔ لغتهای مندرج در آثار بزرگان و ادیبان وشاعران انگلیسی‌ضبط شده‌وآن

Chambers Twentieth Century می‌باشد .

دیگر The Advanced Learner's Dictionary of Current English

است حاوی اصطلاحات .

دیگر The New Standard Dictionary of English Language

و Webster Second Edition است که از چاپ سوم آن مطلوب‌تر

است ونیز

Webster's New Collegiate Dictionary, American College Dictionary by Barnhart, Thorndike English Dictionary

که در آمریکاتالی Learner's است .

اما در زبان عوام فرهنگهای

Dictionary of Slang and Unconventioned English by Erick Partridge
Dictionary of American slang by Harold Wentworth and Stuart Berg Flexner, A Dictionary of Modern English usage

به رشتهٔ تحریر درآمده است و ضمناً فرهنگ مترادفات (به شرح صفحهٔ ۱۳۰ رجوع کنید) کمك بزرگی به مترجمان می‌کند .

فرهنگ تلفظات An English Pronouncing Dictionary by Daniel Jones

برای اعلام وتلفظ نام آنها سودمند است .

فرهنگهای حاوی نقل قولهای بزرگان در کار مترجم بس سودمند است مانند :

Dictionary of Quotations, Everyman Oxford Dictionary of Quotations
و Familiar Quotations by Bartlett.

فرهنگهای بسیاری درعلوم وفنون هست که مترجم به‌فراخور حال به‌آنها باید

مراجعه کند مثلا به‌فرهنگ روانشناسی یاسیاسی یاادبی یاموسیقی ویاهنر یاتئاتر یاسینما وامثال آن .

اما مترجم باید از محتوی فرهنگ هایی که دردسترس خویش دارد کاملا آگاه باشد .

مثلا بداند که فرهنگ وبستر بزرگ "New International Dictionary" دارای اختصارات و اعلام کتاب مقدس و اعلام اساطیر و ادبیات و اعلام تاریخی وجغرافیایی و فهرست عنوانهای مناسب برای نامه‌نگاری وجدول مقیاسها واوزان ومتن اعلامیه استقلال امریکا ومتن منشور ملل متحد وفهرست نام رؤسای جمهور کشور های متحد امریکا و معاونان ایشان است تابه‌هنگام ضرورت استفاده کند .

فرهنگهای مهم فارسی عبارتست از فرهنگ عمید و معین وفرنـودسار (یافرهنگ ناظم‌الاطباء) ؛ برای ضرب‌المثلها می‌توان به‌کتاب گرانقدر امثال وحکم دهخدا مراجعه کرد .

مهم‌ترین فرهنگ ایران که اخیراً چاپ آن تمام شده فرهنگ عظیم دهخدا است .

دائرةالمعارف ــ حاوی زبده‌ای کمابیش مختصر ازهمه رشته های دانش انسانی یا فنون یك رشته معین است .

تاریخ مختصرــ آشوربانی‌پال پادشاه‌آشور درقرن ۷ قسمت‌زیادی‌ازدانش آن روزگار را گرد آوری کرد وبرالواحی به‌خط میخی نگاشت ــ اکنون ایـن دایرةالمعارف درموزه بریتانیا نگهداری می‌شود وبسیار جالب توجه است . ارسطو هم در گردآوری دانشهای روزگار خود کوشید . درقرون وسطی در اروپا بسیاری بدین‌کار دست بردند . در کشور های اسلامی مفاتیح‌العلوم خوارزمی و درةالتاج قطب‌الدین شیرازی ونفایس‌الفنون آملی‌را می‌توان نام‌برد که هریك از آنها حکم دایرةالمعارف دارند (برای کسب اطلاعات جامع‌تر به ص ۱۳۲ مراجعه شود) .

درفرانسه به‌قرن هیجدهم دانشمندان بنامی به‌کار دایرةالمعارف نویسی دست بردند مانند دالامبرودیدرو وولتر کـه به‌اصحاب دائرةالمعارف معروف شدند (رجب‌نیا ۱۳۴۹) .

دائرةالمعارفها وبعضی ازکتاب های مرجع که دربیشتر کتابخانه‌های‌معتبر مورد مراجعه مترجمان فارسی و انگلیسی موجود است ، ازاین قرار می‌باشد :

WHO'S WHO (Biographies of noted persons in the U.S.).

INTERNATIONAL WHO'S WHO (Biographies of the noted persons of the world).

LINCOLN LIBRARY OF ESSENTIAL INFORMATION (Deals with Language/History/Fine Arts..., etc.).

INFORMATION PLEASE ALMANAC (Answers every question about almost everything).

BOOKS IN PRINT (List of books in print, by authors/titles/publishers).

HOW AND WHERE TO LOOK IT UP (Describes the various general types of reference sources).

MENTAL MEASUREMENT YEARBOOK (Tests and reviews in everything to make readily available comprehensive and up-to-date information on recent tests).

ENCYCLOPEDIA (Various) (1)

FACTS ON FILE (Weekly world news digest).

LMP: LITERARY MARKET PLACE (Directory of American Book Publishers).

WORLD OF LEARNING (Institutions concerned with higher learning throughout the world).

AYER DIRECTORY (Newspapers/magazines/table of publishers of the world).

POLITICAL HANDBOOK AND ATLAS OF THE WORLD.

THE EUROPEAN YEARBOOK (A world survey).

GUIDE TO MODERN ETIQUETTE.

DIRECTORY OF MEDICAL SPECIALISTA (Names of the medical specialists of the world).

THE READER'S ENCYCLOPEDIA (Describes the great books of the great writers).

READER'S GUIDE TO PERIODICAL LITERATURE (Various subjects outlined in world's magazines).

TWENTIETH CENTURY AUTHORS (Names/biographies/works).

CURRENT BIOGRAPHY.

FAMOUS FIRST FACTS (A record of first happenings/discoveries and inventions in the US).

ENCYCLOPEDIA OF ASSOCIATIONS (US).

ATLASES AND MAPS.

---

(۱) منظور از Various دائرةالمعارفهای مختلف رشته‌های متنوع معلومات عمومی ودایرةالمعارف‌های دانش بشری‌است ؛ چون دائرةالمعارف بریتانیکا ، امریکانا ، گران‌لاروس ، اسلام ، کودکان ، نوجوانان ، بهداشت و غیره .

فرهنگ واژه‌های مترادف و متضاد و طریق استفاده از آن :

گاهی اتفاق می‌افتد که مترجم به‌واژه‌ای غیرازآنچه درذهن خود دارد احتیاج پیدا می‌کند و به‌دنبال کلمه‌ای می‌گردد که مناسب متن مورد ترجمه‌اش باشد ودراینجاست که نقش فرهنگ واژه‌های مترادف و متضاد به‌خوبی روشن می‌شود .

وقتی راجت پزشك انگلیسی‌زبان به‌جمع‌آوری واژه های مترادف و متضاد ومتداعی فرهنگ های موجود همت گماشت وآنرا به‌سال ۱۸۵۲ به‌چاپ رساند ، موارد استفاده این‌قبیل گنجینه‌ها برای مترجمان ونویسندگان وشاعران ودبیران معلوم نبود ولی حالا که تعداد زیادی ازاین فرهنگ ها دردسترس عموم قرارگرفته است ، می‌توان به‌فواید آن برای کلیه علاقه‌مندان پی‌برد .

بسیاری از فرهنگهای مزبور که می‌توان آنهارا کنزاللغة یاگنجینه لغات(۱) نامید ، لغات زبان انگلیسی را به‌ترتیب حروف‌الفبا بدون ذکر تعریف بلکه باکلیه عبارت‌ها و واژه های مترادف ومتضاد ومتداعی و واژه های مرجع (۲) ارائه‌می‌دهد واگر به‌واژه‌های مرجع به‌ترتیب حروف الفبا درگنجینه رجوع شود ، تعداددیگری ازعبارت ها و واژه های مزبور علاوه می‌شود وعلاقه‌مند می‌تواند ازبین آنها واژه‌ای راکه برای ترجمه یانوشته یاشعر خود مناسب می‌بیند برگزیند لکن درهیچ مورد نباید مترجم پس‌از پیدا کردن لغت مترادف موردنیاز خود بلافاصله ازآن استفاده کند بلکه باید معنی دقیق آنرا نیز ازفرهنگ لغات انگلیسی به‌انگلیسی دریابد و بااطمینان بیشتری آنرا بکار بندد .

درگنجینه راجت برای واژه‌ای مانند Approbation برروی هم یکصد وپنجاه عبارت یاواژه آمده است وبرای حصول آشنائی ازبین آنها به‌ذکرچندنمونه از واژه‌هائی که به‌عنوان اسم وفعل وصفت وقید وحرف‌ندا برای آن بیان شده است اکتفا می‌شود . (National Lexographic Board 1962)

APPROBATION

Nouns:

1) Approbation, approval, sanction, advocacy; esteem, estimation, good opinion, favor, admiration; appreciation, regard, account, popularity, kudos, credit; REPUTE.

---

(1) Thesaurus.

(۲) واژه های مرجع معمولا با حروف بزرگ تعیین شده است .

2) Commendation, praise, laudation; good word; meed, tribute, encomium; eulogy, panegyric; homage, hero worship; benediction, blessing, benison.

3) Applause, plaudit, clapping (of hands); acclaim, acclamation, cheer; paean, hosanna, thumbs up.

Verbs:

1) Approve; think good, much, well **or** highly of; esteem; set great store by; to do justice to; wish God speed. **Colloq.,** hand it to.

2) Stand or stick up for; clap or pat on the back; give credit, encore, panegyrize; eulogize; cry up, puff, extol, FLATTER; give a blessing to; say a good word for; **Slang,** give a big hand.

3) Redound to the honor **or** credit of; pass muster.

4) Be praised; receive honorable mention; bring down the house; stop the show.

Adjectives:

1) Commandatory, benedictory, laudatory, eulogistic, lavish of praise.

2) Approve; in good order; RESPECTED.

3) Unimpeachable; beyond all praise.

Colloq. :

In one's good books.

Adverbs:

With credit, well; GOOD.

Interjections:

Hear, hear! bravo! bravissimo! olé! nice going, so far so good; viva! encore!

Antonym:

See disapprobation.

فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های مرجع فارسی زبانان

بعضی‌از فرهنگ‌های مورد استفادهٔ مترجمان ازاین قرار است : (۱) المنجد تألیف الاب‌لویس معلوف‌الیسوعی ،(۲) مجموعهٔ اصطلاحات علمی (که درکتاب‌های علمی جدید فارسی بکار رفته‌است) در دوجلد تألیف انجمن اصطلاحات علمی ،(۳) برهان قاطع تألیف محمدحسین بن‌خلف متخلص به برهان که درسال ۱۰۶۲ هجری قمری تألیف شده‌است ، (٤) فرهنگ نفیسی یا فرنودسار تألیف علی‌اکبر نفیسی

(ناظم‌الاطباء) . بدیهی است که تعداد فرهنگ‌های زبان فارسی به شرحی که سعید نفیسی در مقدمهٔ برهان قاطع چاپ ۱۳۱۷ ــ ۱۳۱۸ شرکت چاپ رنگین می‌نگارد ۲۰۲ تا است و برای علاقه‌مندان به کار لغت مراجعهٔ به آنها لازم است .

بعضی از دایرةالمعارف‌هایی‌که اطلاع نسبت به آنها از نظر مترجمان جالب می‌باشد ازاین قرار است :

(۱) اولین دایرةالمعارف فارسی رسایل اخوان‌الصفا و خلان‌الوفا شامل ۵۲ رساله است که جمعیت معروفی ازدانشمندان ایران به‌سال ۳۵۰ تألیف‌کرده‌اند ؛ جمعیت مزبور به جمعیت « اخوان‌الصفا » مشهور شد ؛ رسایل مزبور یك بار در قرن نهم به نام مجمل‌الحکمه به فارسی ترجمه شد و بار دیگر در هندوستان توسط سید احمد هندی به فارسی درآمد .

ایرانیان همیشه گرایشی به نوشتن کتاب های جامع همهٔ علوم داشته‌اند چنانکه در زبان فارسی ، (۲) درةالتاج از علامه قطب‌الدین شیرازی دانشمند قرن هفتم ایران و (۳) نفایس‌الفنون از شمس‌الدین محمدبن محمود آملی و (٤) جامع‌العلوم معروف بستینی از امام فخرالدین رازی ، قرن ششم و (٥) دانشنامه جهان از غیاث‌الدین علی‌ابن علی‌امیران حسنی اصفهانی و (٦) نزهةنامهٔ علایی از شه مردان بن‌ابی‌الخیر قرن پنجم و (۷) مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون از واجد علی هندی و (۸) مفتاح‌العلوم از ابویعقوب یوسف بن‌ابوبکربن‌محمدبن علی سکاکی خوارزمی و (۹) مداین‌العلوم از محمدجعفر استرآبادی و (۱۰) مداین‌العلوم از محمدرضا اسمعیل موسوی شیرازی و (۱۱) جامع‌العلوم یا دستورالعلماء از قاضی عبدالنبی‌بن عبدالرسول احمد نگری هندی و (۱۲) فرهنگ روستایی یا دایرةالمعارف فلاحتی از تقی بهرامی که به ترتیب حروف هجا تنظیم شده است (نفیسی ۱۳۱۹) .

فصل دهم

استفاده از فرهنگ لغات

فرهنگ لغات کتابی دریك یاچند جلد شامل مجموعه‌ای ازلغات واصطلاحات وگاهی اعلام یك زبان وترجمه آن به‌همان زبان ویازبان دیگر است به‌نحوی که مراجعه‌کننده معنی کلمه‌های مورد نظررا به‌آسانی وصرف وقت کمی پیدا کند .

فرهنگ لغات حل‌المسائل عظیمی است وگردآورنده آن کوشش می‌کند به سؤال های مراجعه کنندگان جواب های قاطع و کافی بدهد . سؤال های مراجعه‌کنندگان مربوط به‌معنی ومفهوم لغات واصطلاحات است وگواینکه گردآورندگان فرهنگ از دقیق‌ترین وپرحوصله‌ترین افراد ملل مختلف هستند ، کمتر توانسته‌اند ازخطا وانتقاد مبرا باشند .

همان‌طوری که بعداً اشاره خواهد شد برای هرنوع حرفه وتخصصی فرهنگ های مخصوصی در بسیاری از زبانهای زنده دنیا مخصوصا در زبان های انگلیسی وآلمانی وفرانسه و روسی و ایتالیایی فراهم آمده است ؛ علیهذا بحث درمورد انتخاب فرهنگ مناسب به‌صفحات آتی موکول می‌شود ودراین‌جا طریق استفاده ازیك فرهنگ عمومی لغات که برای مثال فرهنگ مشهور Webster's New Collegiate Dictionary (فرهنگ دانشگاهی جدید «وبستر») انتخاب شده است ذکر می‌شود .

۱ ـ اطلاعات کتاب‌شناسی فرهنگ مزبور

فرهنگ دانشگاهی جدید «وبستر» چاپ ۱۹۵۹ برمبنای چاپ دوم فرهنگ بین‌الملل جدید «وبستر» تهیه شده است ؛ ونشریه‌ای از انتشارات مشهور به Merriam-Webster است که ناشر آن‌ها شرکت انتشاراتی G. & C. Merriam Co. مقیم شهر اسپرینگ‌فیلدایالت ماساچوستس امریکا است و از سال ۱۹۱۹ مرتباً

چاپ و منتشر شده‌است تا دانشجویان و علاقمندان به فرهنگ های عمومی را مشکل گشا باشد .

۲ ـ محتوای فرهنگ

مراجعه‌کنندگان به‌فرهنگ ها به‌این قسمت کمتر توجه دارند درحالی که اطلاعات جالبی درهر فرهنگ جامع جمـع‌آوری شده است ومراجعه به‌فهرست مندرجات که درصفحه سوم فرهنگ مزبور آمد ه‌است تنوع مطالب مزبور را روشن میدارد .

برای مثال فهرست مندرجات فرهنگ مورد بحث چنین است :

CONTENTS

	Page
Preface	I
Introductory matter	IV
Guide to pronunciation	VII
Explanatory notes	XVIII
Abbreviations used in this work	XXI
Dictionary of the English language	1
Appendixes	
Abbreviations used in writing and printing	998
Arbitrary signs and symbols	1008
Biographical names	1010
Pronouncing gazetteer	1057
Pronouncing vocabulary of common English given names	1131
Vocabulary of rhymes	1138
Orthography	1145
Punctuations, compounds, capitals, etc.	1148
Preparation of copy for the press	1157
Colleges and universities in the United States and Canada	1160

وترجمهٔ آن از قرار ذیل‌است :

فهرست مندرجات فرهنگ دانشگاهی جدید «وبستر»

	صفحه
پیش‌گفتار	یك
مطالب مقدماتی	چهار
راهنمای تلفظ	هفت
یادداشت‌ها	هیجده
اختصارات مورد استعمال این‌کتاب	بیست ویك
متن فرهنگ زبان انگلیسی	۱
ضمائم	
اختصارات مورد استفاده در تحریر و چاپ	۹۹۸
علائم قراردادی	۱۰۰۸
مشاهیر جهان و شرح حال مختصر آنان	۱۰۱۰
فرهنگ و طرز تلفظ اسم های جغرافیائی	۱۰۵۷
فرهنگ و طرز تلفظ اسم های افراد	۱۱۳۱
فرهنگ قافیه‌های شعری انگلیسی	۱۱۳۸
املاء	۱۱٤٥
نقطه‌گذاری ، کلمات مرکب ، حروف بزرگ وغیره	۱۱٤۸
تهیهٔ مطلب برای چاپ	۱۱۷۷
دانشکده‌ها ودانشگاههای ایالات متحدهٔ امریکای شمالی و کانادا	۱۱۶۰

همانطوری که ملاحظه می‌شود صفحات مقدمه را با اعداد رومی و متن و ضمائم فرهنگ را با اعداد عربی علامت‌گذاری کرده‌اند . دراین بیست ویك صفحه مقدمه و یکصدوشصت ودو صفحه ضمیمه که جمعاً ۱۸۳ صفحه می‌شود ، اطلاعات جامعی در خصوص طرز تلفظ واژه‌های انگلیسی و شرحی دربارهٔ اختصاصات فرهنگ و صورت اختصارات و علائم موسیقی و جبری وغیره و شرح حال بزرگان و سایر اطلاعات مورد احتیاج مترجم درآن آمده‌است .

چه بسیار در وقت تحریر و ترجمه ، محتاج دانستن تاریخ وفات حضرت علی‌بن ابیطالب یا تولدادواردفیتزجرالد یاشرح مختصر زندگی عمرخیام می‌شویم و یا آدرس دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا را میخواهیم ، اطلاعاتی درباره کشور

سیلان یا شهر ایندیانا پولیس مورد نیاز است ، اسم شخصی را داریم میخواهیم بدانیم انگلیسی است ، مرد است یا زن ؛ جمله‌ای را به زبان انگلیسی برگردانده‌ایم و در نقطه‌گزاری آن یا نوشتن کلمه‌ها با حروف بزرگ شك داریم و برای همه این اشکالات از ضمائم فرهنگ استفاده می‌کنیم .

نمونه‌ای از یك صفحه فرهنگ دانشگاهی جدید ((وبستر))

عین شرحی‌که در فرهنگ مزبور برای سه واژه ذکر شده‌است ذیلا جهت علاقمندان رونویس می‌شود ؛ بـرای فهم معنی اختصارات به فصل اختصارات رجوع شود .

STUD'Y (stud'i), **n.; pl.** STUDIES (-iz) [OF. **estudie,** fr. L. **Studium.**] 1. Application of the mind to books, arts, or any subject for acquiring knowledge. 2. Act or process of acquiring by one's own efforts knowledge of a subject. 3. Any branch of learning that is studied; any object of attentive consideration. 4. Earnest and reasoned effort, desire, or thought; as, his **study** is to do right. 5. Mental absorption; profound thought or meditation; as, he was in a brown **study.** 6. A building or room devoted to study or literary work: hence, any private room reserved for the use of the master of the house. 7. In the fine arts and in literature, a rendering of any object or scene, primarily intended only for the information, instruction, or assistance of the maker; as, a **study** of heads for a figure picture. Also, a rendering of anything made as a result of careful investigation; as, a **study** in New England types. 8. **Music,** a piece for special practice; an étude. Syn. See ATTENTION. - **v.i.** STUD'IED (-id); STUD'Y-ING. 1. To apply the mind to books or learning. 2. To fix the mind closely upon a subject; also, to ponder; meditate. 3. To endeavor with thought and planning; to be intelligently zealous. 1. **Thess.** iv. 11. - **v.t.** 1. To consider attentively; to make a study of; as, to study nature, mankind. 2. To devise with deliberation; as, to study variety in composition. 3. To read and examine so as to learn and understand; as, to **study** a lesson. 4. To concentrate upon (a subject) as a part of one's education; as, to **study** geology. - Syn. See CONSIDER.

STUDY HALL. In some schools, a room set aside for study.

STUFF (stuf). n. [OF. **estoffe.**] 1. Material to be worked up in manufacture or out of which anything is to be or may be formed; raw material; hence, any material regarded indefinitely; as, lava is curious **stuff.** 2. The elemental part; essence; as, he was of good **stuff.** 3. Loosely, any kind of matter, whether solid, liquid, or gaseous; matter. 4. Goods; personal property. 5. Fabric of any kind; sometimes, specif. woolen or worsted fabric. 6. A medicine; a potion. 7. Refuse; hence, nonsense; trash; — often as an interjection; as, **stuff** and nonsense! - v.t.; STUFFED (stuft); STUFFING. 1. To fill by crowding something into; to cram. 2. To fill

the cavity of with a particular material to secure some end; as: a. To fill with soft packing; as, to **stuff** a sofa cushion, b. To fill the skin of, usually when mounting as a specimen in lifelike form, c. To fill to repletion; as, she **stuffed** herself on candy, d. To put filling in, as in the cavity of a tooth. 3. To crowd or fill with information, ideas, emotions, etc.; as, to **stuff** a pupil with historical dates. 4. U.S. to put fraudulent votes into (a ballot box). 5. To stop up; to plug, as a hole, by packing material into it. 6. To crowd in; to pack. 7. To choke up, as with a cold. 8. **Cookery.** To fill with a seasoning composition of bread, meat, condiments, etc.; as, to **stuff** a turkey. 9. **Leather Mfg.** To impregnate (leather) with a fat, as a mixture of oil and tallow, to soften and preserve it. - v.i. To feed gluttonously; to cram.

ترجمه سه واژه فوق‌الذکر از یك فرهنگ انگلیسی به فارسی

در فرهنگ یك جلدی انگلیسی فارسی حییم چاپ ۱۳۳۸ ترجمه واژه‌ها چنین آمده است .

۱ ــ اسم ــ تحصیل ــ بررسی ، مطالعه ــ رشته تحصیلــی ــ اندیشه (پوچ) تفکر ــ دفتر ، اطاق مطالعه ، کوشش ، سعی (مثال : to make a study of بررسی یا مطالعه کردن ــ برای تحصیل چیزی کوشیدن) .

فعل متعدی و لازم ــ تحصیل‌کردن ، (درس) خواندن ــ مواظب بودن ــ بررسی کردن ، مطالعه‌کردن (مثال : to sudy for the bar خواندن ، تحصیل حقوق کردن) .

مثال : to study out با بررسی یا مطالعه پیدا کردن .

مثال : to study up خودرا آماده امتحانات کردن .

۲ ــ کلمه دوم دراین فرهنگ نیامده است .

۳ ــ اسم ــ چیز یا ماده ــ کالا ، جنس ، پارچه ، آشغال ، چرند green stuff سبزی ، سبزی‌جات .

فعل متعدی و لازم : (۱) پر کردن ــ تپاندن ــ با قیمه پر کردن ، بوغلمه کردن ، گیپا کردن ــ گول زدن . (۲) پر خوردن .

مرغ تو گرفته ، بوغلمه — a stuffed fowl

سوراخی را گرفتن — to stuff up a hole

خواندن تعریف واژه در فرهنگ

در نوشتن کلمه STUDY علامت مخصوصی بین دو حروف آخر و ماقبل

آخر گذاشته‌اند و به این معنی است‌که هجای اول کلمه بلندتر تلفظ میشود و به اصطلاح معمول آکسان‌دار است و هجای دوم آهسته‌تر تلفظ میشود .

در پرانتز نحوه تلفظ‌کلمه آمده است وبالای حرف سوم علامت مخصوص گذاشته‌اند برای فهم اینکه حرف سوم چگونه تلفظ میشود به راهنمای تلفظ مراجعه می‌کنیم و چنین نوشته است u up short u یعنی تلفظ ایندو شباهت دارد .

در مورد حرف آخر هم در راهنما چنین آمده است i ill short i بعد از آن در تفسیر کلمات بخش کلام را تعیین می‌کنند و این کلمه اسم است . جمع آن در صورتی‌که طبق قواعد معمولی نباشد ذکر میشود و تلفظ جمع هم احیاناً در پرانتز می‌آید .

در براکت اصل اشتقاق کلمه آمده است که با OF نموده شده است یعنی از زبان فرانسه باستان استقراض شده‌است وکلمه فرانسه باستان با حروف تحریری آمده‌است (باید دانست‌که درمورد ماشین تحریر چون فقط یك دستهٔ حرف هست ، زیر کلمه‌ای که باید با حروف تحریری نوشته شود خط می‌کشند . سپس .fr نوشته شده که مخفف from است ، به این معنی‌که کلمه فرانسه باستان مزبور از کلمه لاتین مشتق گشته است .

سپس معانی مختلف کلمه به ترتیب شماره ذکر شده و هشت معنی در فرهنگ آمده و برای بعضی از این معانی مثال ذکر شده است .

مترادف کلمهٔ مزبور با حروف .syn که مخفف کلمهٔ انگلیسی به معنای مترادف است نیز ذکر شده‌است ومراجع را به‌کلمهٔ دیگری راهنمائی می‌کند .

چون کلمهٔ مورد نظر فعلی هم هست ، سپس نوع فعل با مخفف .v.i مشخص شده که به معنای فعل لازم یا فعل « مفعول نخواه » است و ماضی آن و اسم فاعل و تلفظ مربوط آمده است وسه معنی هم برای فعل مزبور داده شده‌است .

در مورد مثال در معنای سوم چنین آمده است : 1. Thess. iv. 11. به‌این معنی که مراجع بداند که درکتاب اول تسالونین‌ها از کتاب مقدس فصل‌چهارم پاراگراف ۱۱ کلمهٔ فوق به‌آن معنی بکار رفته است .

چون فعل مزبور بصورت متعدی هم استعمال می‌شود از این جهت معنای آن با .v.t یعنی (فعل متعدی یا « مفعول خواه ») ذکر شده و جمعاً چهار معنی با مثال نوشته شده‌است و برای تعیین مترادفات آن‌کلمهٔ دیگری را نشان داده‌است .

خلاصه سؤال‌هائی‌که از این فرهنگ کوچك می‌شود کرد و جواب دقیق گرفت منحصر به‌این‌ها نیست . ممکن است راجع به دانشگاه های آمریکا و کانادا بخواهیم بدانیم آدرس یا تاریخ تأسیس یا تعداد و جنس دانشجو چیست و یا آنکه تاریخ تولد یا وفات حضرت علی(ع) یا فاطمه (ع) یا سقراط یا رضاشاه‌کبیر کدام و جمعیت مصر یا شهر نیویورك چیست و یا کلید سل یا کلید فارا با چه علامتی می‌نویسند و بمل و دیز درموسیقی چیست و علائم جبری پرانتز و براکت ورادیکال و انتگرال چه معنی می‌دهد و اضعاف مترمربع و کیلومتر مربع چیست و فرهنگ مزبور جواب گوی کلیهٔ سؤال های متشابه می‌باشد .

از لحاظ تمرین بیشتر دانشجویان و علاقه‌مندان می‌توانند به فرهنگ لغات انگلیسی به انگلیسی «لرنر» مراجعه و معنای سه کلمه‌ای راکه در فوق از فرهنگ لغات دانشگاهی جدید «وبستر» گرفته شده است رونویس‌کنند ، معانی و تفسیرها و مثل‌های دو فرهنگ را در مورد سه لغت مزبور مقایسه کنند و اختلاف آنها را بنویسند و شرحی راکه در فرهنگ لغات دانشگاهی جدید « وبستر » برای سه‌کلمهٔ مزبور آمده است از لحاظ تمرین به فارسی ترجمه کنند .

همچنین بجاست برای تسلط بیشتر در استفاده از فرهنگها دانشجویان با مراجعه به فرهنگ هفتم دانشگاهی جدید « و بستر » پاسخ سؤال های زیر را تهیه کنند :

الف ــ واژه‌ها

۱ ــ در فرهنگ نامبرده واژه‌های ترکیبی دو کلمه‌ای مانند Stage fright تا چه میزان وارد شده است ؟

۲ ــ واژه ترکیبی مزبور قبل یا بعد از Stagecoach آمده است و چرا ؟

۳ ــ به چه دلیل این واژه دوکلمه‌ای را در فرهنگ ذکر کرده‌اند ؟

٤ ــ ترتیب واردکردن واژه‌های اختصاری در فرهنگ چگونه است ؟

۵ ــ کلمات ذیل St. Vitus's dance, Stutter کدام جلوتر می‌آیدو چرا ؟ کلمات Machiavellian, McCoy چطور ؟

٦ ــ عدد ۲۰/۲۰ را کجا می‌توان در فرهنگ پیدا کرد ؟

۷ ــ استعمال کدام یك از فرم های جمع کلمه « اسکی» مرجح است .

ب ــ تلفظ

۸ ــ به واژه ترانس آتلانتیك مراجعه کنید و مورد استعمال خط تیره و ویرگول و نقاطی را که در انواع تلفظ آن آمده است شرح دهید . (به صفحه ۱۸ الف فرهنگ تحت عنوان تقسیمات تلفظ نیز رجوع شود) .

۹ ــ از سه نوع تلفظ واژه مزبورکدام یك مرجح است و چگونه بامراجعه به فرهنگ می‌توان آنرا فهمید .

۱۰ ــ چرا تلفظ واژه « رتنگن » در فرهنگ نیامده است ؟

ج ــ صرف واژه

۱۱ ــ جمع واژه‌های ذیل را از صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ پیدا کنید :

cavalcade
cedilla
caucus
cavalry
cat-o'-nine-tails
Cayuga

(برای شرح جمع کلمات به صفحات ۱۱۹۱ ــ ۱۱۹۲ مراجعه کنید) .

۱۲ ــ از اسم های زیر کدام یك فعل مفرد و کدام یك فعل جمع می‌گیرد و برای کدام یك بی‌تفاوت است :

thanks
theirs
electrokinetics
theatrics
electrodynamics
electronics

۱۳ــ فعل ماضی واسم مفعول افعال ذیل را با استفاده ازفرهنگ بنویسید :

ski
pad
panic
dive
hang
travel
pace
pacify
pack
undergo
underlie

۱۴ ــ تفضیلی و عالی صفات ذیل را پیدا کنید :

tricky
trim
trite
true
light
unhealthy

۱۵ ــ در صورتی‌که واژه‌های ذیل درآخر خط قرارگیرد در چه جائی

می‌شود نصف آن را برید و بر سر خط بعد آورد :

cabinets	menaced
parting	kibitzes
corralling	stabling
instilling	fatigued
staler	

د ـ نوشتن واژه‌ها با حروف بزرگ

۱۶ ـ واژه‌های ذیل را چه وقت باید با حروف بزرگ نوشت ؟

macadam	castile soap	civil law
Caesar (sense 2a)	Cain	navy (sense 3)
capuchin (sense 1)	Cayuse (sense 2)	

(برای اطلاع کافی از نوشتن حروف بزرگ به صفحه ۱۰۲٤ فرهنگ مورد بحث مراجعه کنید .)

هـ ـ اشتقاق

با استفاده از صفحهٔ ٤۲۹ فرهنگ ، موقعیت زبان انگلیسی را در جدول زبان های هند و اروپائی پیدا کنید ؛ زبان لاتین را در جدول مزبور پیدا و تعیین کنید کدام زبان های قرون وسطی وزبان های کنونی ازآن مشتق شده‌اند . اطلاعات مزبور را باآنچه در ص ۲۷٤ آمده است مقایسه کنید .

مطالعهٔ اشتقاق لغات انگلیسی برای مترجمان اهمیت زیادی دارد ؛ از آن جهت‌که به یادگیری مفاهیم واژه‌های مختلف‌کمك شایانی می‌کند ؛ مثلا واژه‌هائی که مفاهیم مادر و پدر و خانه و دست وغیره را به انگلیسی ادا می‌کند و برای هر متکلمی بسیار مهم است ، از زبان انگلیسی باستان ؛ یعنی زبانی‌که اولین بار در انگلستان بصورت نوشتنی درآمد می‌باشد . کمی پس از آن یعنی از زمان آلفرد کبیر مردم اسکاندیناوی با آنگلوساکسون‌ها محشور شدند و کلمات بسیارمعمولی مانند واژه‌های انگلیسی تخم‌مرغ و پوست را به انگلیسی آوردند و اما زبان انگلیسی از زمان هجوم نرمن‌ها که مردمی فرانسوی زبان بودند به شکل امروزی خود درآمد . حقوق و اسلحه و مشغولیات و آشپزی فرانسوی به زبان انگلیسی چاشنی زد و واژه‌هائی‌از این قبیل art, gay, broil, judge, lance, chess, courtesy به‌آن وارد شد .

در قرون وسطی‌که زبان عربی صاحب نفوذی شده بود ، واژه‌هائی از قبیل zenith, algebra, syrup به انگلیسی وارد شد .

در قرن شانزدهم همراه با افزایش اشتیاق مردم به مطالعهٔ زبان های لاتینی و یونانی باستان ، انگلیسی زبانان هر لغتی را که توانستند از زبانهای مزبور به عاریت‌گرفتند و بکار بردند چنان‌که رشته های علوم و فلسفه از این لغات آکنده شد ؛ مثلا لغاتی از این نوع : genus, geography, dilemma

و دایرهٔ زبان های صاحب نفوذ برانگلیسی هر روزه گسترده‌تر می‌شود و امروز این زبان افتخار استقراض کلماتی مثل skunk از زبان های سرخ پوستی و marimba از افریقا ukulele از زبان مردم جزایر اقیانوس‌کبیر را دارد .

۱۷ ــ نحوهٔ اشتقاق واژه dilemma را از فرهنگ پیدا کنید .

۱۸ ــ از شکل های قدیم road, dream کدام قدمت بیشتری دارد ؟

۱۹ ــ واژه difficulty از چه دوره‌ای به زبان انگلیسی وارد شده است ؟

۲۰ ــ چرا برای واژه‌های ذیل اشتقاقی نیامده است :

Wealthy, commonwealth, crank (vi), antacid

۲۱ــ دو واژهٔ انگلیسی galosh, dog از ابتدا چه شکل ومعنی داشته‌اند؟

و ــ نوع استعمال

۲۲ ــ نوع استعمال کلماتی‌که با ذکر « عامیانه آمریکائی ، محلی ، کهنه ، باستانی و لهجه‌ای » در فرهنگ مشخص شده است چگونه تعریف می‌شود ؟

۲۳ــ موارد مختلف استعمال کلمهٔ «انجین» را پیدا و کاملا تعریف‌کنید .

۲٤ ــ اغلب نویسندگان لغات محلی را درآثار ادبی خود بکار برده‌اند و لاجرم در فرهنگ نیز آمده است ؛ از این قبیل :

لغت محلی	**از کتاب**
Jolt-wagon, dogtrot	Jesse Stuart's "Tales from the plum grove hills."
Lorry	Alan Paton's "Cry, the beloved county."
Drift the herd	Andy Adams' "The log of a cowboy."

ز ــ نقطه‌گذاری

۲۵ ــ معنای دو نقطه دراین فرهنگ چیست ؟

ح ـ معانی واژه‌ها

۲۶ ـ معانی هر واژه به دو دسته معانی اصلی مشخص با عدد و برای هر معنی اصلی یك یا چند معنی فرعی مشخص با حرف تقسیم شده است .

۲۷ ـ برای واژه های انگلیسی شکار و شکار کردن چند معنای اصلی ذکر شده است ؟

۲۸ ـ کدام یك از معانی اصلی مزبور به معانی فرعی تقسیم شده است ؟

۲۹ ـ تعیین کنید کدام معنای فرعی واژه huge مبین معنی مناسب عبارت های ذیل است :

A huge sense of destiny.
A huge hole in the hull of a ship.
Huge popular demand for higher education.

۳۰ ـ تعریف های مزبور چه وجه اشتراکی دارند ؟

۳۱ ـ چون معانی اصلی هرکلمه به ترتیب قدمت و اهمیت ذکر شده بنابراین مبین اشتقاق آن نیز می‌باشد . درمورد معانی اصلی واژه humor تعیین کنید چگونه مراحل اشتقاق و اهمیت و قدمت معنی به ترتیب آمده است .

۳۲ ـ زبان زنده تغییر می‌کند و هر روز استعاراتی به‌آن وارد می‌شود ؛ مثلا استعاره‌های ذیل :

He was like a breeze going through the room.
The typist breezes through her work.

چون معنای استعاری فعل مرکب بدل به معنای اصلی شده است ، درفرهنگ ذکر می‌شود کما اینکه در فرهنگ مورد نظر معانی جدیدی به واژه های ذیل داده شده و اگر چاپ های قدیم و جدید مقایسه شود اختلاف آنها پیدا است .

Crossroad, lousy, platoon slant, stable,n., live, adj.

ط ـ اسم جانوران و گیاهان

با آن‌که هیچ‌کس در مثال نمی‌گوید « فلانی مثل Cucumis sativus است » واز اسم معمولی که خیار بی‌بخار باشد استفاده می‌کنند ، معهذا در فرهنگ های دانشگاهی همیشه اسم علمی جانوران وگیاهان ذکر میشود (به ص ۱۱۵ رجوع کنید) .

۳۳ ــ اسم علمی خیار رسمی چیست ؟
اسم خانوادهٔ گیاهانی که خیار به‌آن تعلق دارد در زبان عامیانه و زبان علمی چیست ؟
اسم سایر گونه های خانوادهٔ مزبور را پیدا کنید . برای آگاهی بیشتر به فصل واژه و اسامی علمی مراجعه شود .

ی ــ روش مراجعهٔ چند جانبه

در فرهنگ بجای تکرار بسیاری از مطالب رسم است مراجعه‌کننده را به واژهٔ دیگری رجوع می‌دهند و از این راه حجم فرهنگ به حداقل می‌رسد ؛ در حالی که اطلاعات کافی درآن باقی است .
طرق مختلف مراجعهٔ چند جانبه در مقدمهٔ فرهنگ ذکر شده است ولی در هرحال ازقرائن هم باید استفاده وبه‌کلمات یا شکل ها و جدول های فرهنگ برای روشن شدن معنی مراجعه کرد .
۳٤ ــ تعیین کنید وقت کراچی وواشنگتن همین حالا چیست .
۳۵ ــ فصل روزه مسیحیان امسال و سال آینده در چه تاریخی شروع می‌شود ؟
۳٦ ــ چند نوع وقت محلی در آمریکا داریم ؟
۳۷ ــ برای شناختن ویتامین پ به کلیهٔ واژه‌هائی که تعیین شده است رجوع کنید ، خواهید دید که به این واژه‌ها محتاج خواهید بود :
flavonoid, active, ketone, crystalline, organic, carbonyl, radical

ك ــ مترادف‌ها

۳۸ ــ مترادف های پنج کلمه را پیدا کنید .

ل ــ کلمه‌های ترکیبی

۳۹ ــ با پیشوندها و پسوندهای مختلف کلمه‌های ترکیبی تشکیل می‌شود و هر یك از کلمات مزبور در محل خود در فرهنگ وارد شده است ؛ گاهی هم پیشوند و پسوند و معنای آن جداگانه در فرهنگ آمده است . معنای اصلی و بخش های واژه‌های زیر را پیدا کنید وطبق الگوی صفحه ۱۰۷ بنویسید :

Finalize **Perianth**

آگاهی ــ با اطلاع از معنای پیشوندها و پسوندها هر دانشجوئی می‌تواند معنای بسیاری از واژه های ترکیبی را بدون مراجعه به فرهنگ بداند و احیاناً واژه‌هائی بسازد . البته باید دانست استعمال چنین واژه‌های خود ساخته‌ای گاهی مجاز و گاهی غیر مجاز است و قاضی اصلی در ابتدا اهل زبان و پس‌از چند سال هم فرهنگ‌های زندهٔ آن زبان است‌که معلوم می‌دارند آیا فلان واژه قبولیت عام یافته است یا خیر . برای اطلاع بیشتر به فصل پیشوندها و پسوندها مراجعه کنید .

م ــ اعلام

۴۰ ــ با آنکه اسامی خاص در متن فرهنگ نیامده معهذا گاهی استثناهائی دیده می‌شود ؛ از این قبیل :

Alexander, the 4th Duke of **Gordon**
Gorgonzola

دلیل وجود اسامی خاص مزبور را بیان کنید .

۴۱ ــ اسم جاری و اسامی مختلف استالین‌گراد چیست ؟

۴۲ ــ دانشکده کارلتون کجاست ؟

بخش سوم

اصطلاح‌ها

فصل یازدهم ـ ترجمه اصطلاحات فارسی

فصل دوازدهم ـ ترجمه اصطلاحات انگلیسی

فصل سیزدهم ـ اصطلاحات فعل ترکیبی انگلیسی

فصل چهاردهم ـ ضرب‌المثل‌ها

فصل پانزدهم ـ پند و اندرزها

بخش سوم ـ اصطلاح‌ها

اصطلاحات باوضوح و روشنی مبین فرهنگ متکلمان به‌آن می‌باشد ، اصطلاحات از اعماق فرهنگ ریشه می‌گیرد و آینه تمام نمای آن است .

برطبق تعریف ، اصطلاح به جمله‌ای اطلاق می‌شود که معنای صوری کلمات آن ارتباطی با معنا و مفهوم کلی آن ندارد و علاوه‌براین بیان آن گاهی تابع اصول دستور زبان هم نیست .

معمولا نمی‌توان یك اصطلاح را عیناً در دو زبان پیدا کرد به همین جهت ترجمهٔ اصطلاحات از زبانی به زبان دیگر همیشه مشکل است مگر آن‌که مترجم کلمه های ترکیب‌کننده اصطلاح را در نظر نگیرد و بجای آن شرایطی را مجسم کند که تحت آن شرایط متکلمان زبانی اصطلاحی را ادا می‌کنند و سپس تحقیق کندکه اهل زبان یا زبان‌های دیگر در تحت همان شرایط برای ادای مفهوم مزبور چه اصطلاحی بکار می‌برند . چه بسا هم اتفاق می‌افتد که مفاهیم اصطلاحی یك زبان در زبان دیگر اصطلاحی نیست .

تعداد اصطلاحات هر زبان بسیار زیاد است و اگر اصطلاحات فارسی «سایه سرکار کم نشود ، بی‌پرده می‌گویم ، از تو دل نمی‌کنم ، پرده دری نباید کرد » را در نظر بگیریم قبول می‌کنیم که منظور فارسی زبان در هنگام بیان آنها کم نشدن سایه و پس زدن پرده و جدا کردن و دریدن پرده نیست . به همین طریق اگر اصطلاح خداحافظی را در چند زبان مقایسه کنیم می‌بینیم که اختلاف اساسی دارند و در هرحال ترجمه اصطلاحات به نحوی که در فوق ذکر شد عملی است نه از طریق وفاداری به مفهوم ظاهری واژه‌های تشکیل دهنده آن .

همان‌گونه که ذکر شد اصطلاحات و امثال یك زبان آینه تمام نمائی از فرهنگ متکلمان آن است و بنابراین خود وسیله‌ای مناسب برای مطالعه و بررسی همانندی‌ها و تضادهای فرهنگی است . گو این‌که زبان فارسی و انگلیسی با توجه

به اشتراك در زبان مادر (هند و اروپائی) دارای تشابه‌های جالب فرهنگی است ، لکن این همانندی‌ها را بیشتر در امثال این دو زبان میتوان یافت تا در اصطلاحات آنها .

عبارت های تعارفی که در زبان فارسی بسیار متداول است آنرا از نظر داشتن اصطلاح بس غنی‌تر از زبان انگلیسی ساخته است . اصطلاحات تعارفی‌که قسمت وسیعی از زبان فارسی را در برمی‌گیرد پاسخی به نیازهای خاص فرهنگی مردم ایران بوده است . فارسی زبان چه در سخن و چه در تحریر مایل است از طرفی شکسته نفسی را به عالیترین درجه بیان‌کند واز سوی دیگر به‌تعریف مخاطب پردازد و پس‌از آن بر سر مطلب اصلی خویش برود . اغراق رسم فارسی زبانان ، تعریف از خصایص امریکائیها و برعکس بیان بی‌تکلف توأم با شکسته نفسی و پرهیز از روال کار انگلیسی‌هاست ، برای مثال جملهٔ فارسی‌که هوش سرشار شنونده‌ای را مورد بحث قرار داده است .امریکائیان وانگلیسیان چنین می‌گویند :

امریکائی : You are extremely intelligent.

انگلیسی : You are not so dumb.

اصطلاحات و امثال با زمان پیر می‌شود به‌گونه‌ای‌که با گذشت زمان نسل جدید کمتر به استعمال آنها می‌پردازد واگر هم بکار برد ازریشه فرهنگی اصطلاح یا مثل بی‌اطلاع است .

با توجه به توسعه وسائل ارتباطی که ملتها را به هم نزدیك ساخته و نیز نظر به آمیزش فرهنگها که به نفوذ یکی در دیگری منجر شده است زمینه بسیار مناسبی برای تولید اصطلاحات و امثال جدید فراهم شده است . به دیگر سخن تمدن جدید اصطلاحات و امثال تازه‌ای برای زبان یك ملت به ارمغان می‌آورد . امروزه عبارت «گوشی دستت باشد» از جمله اصطلاحات نو در زبان فارسی است و نظیر آنرا این روزها در سخنان عامیانه فراوان می‌توان یافت گو این‌که هنوز نویسندگان و مترجمان جرأت آن نیافته‌اند که آنها را در زبان کتاب وارد سازند .

گاهی نویسنده به منظور شوخی دست به دامن اصطلاحات زبان می‌زند و با تغییر شکل دادن آنها نمونه‌های خنده‌آوری را به خواننده عرضه می‌دارد این عمل را بازی با کلمات یا به انگلیسی pun می‌گویند . به نمونه انگلیسی زیر توجه کنید .

A feline named William got a job as copy cat on a daily paper and was surprised to learn that every other cat on the paper was named Tom, Dick or Harry. He soon found out that he was the only cat named William in Town. The fact of his singularity went to his head, and he began confusing it with distinction. It got so that whenever he saw or heard the name William, he thought it referred to him. His fantasies grew wilder and wilder, and he came to believe that he was the Will of Last Will and Testament, and the Willy of Willy Nilly, and the cat who put the cat in catnip. He finally became convinced that Cadillacs were Catillacs because of him.

برگرداندن عبارات خنده‌آور مانند آنچه در متن مذکور در فوق آمده از زبانی به زبان دیگر امکان پذیر نیست و سعی مترجم لجوجی که بخواهد با توضیح درمورد هریك از اصطلاحات در پاورقی دست به ترجمه این‌گونه نوشته‌ها بزند بیهوده خواهد بود.

یکی از شوخی های جالب انگلیسی با استفاده از کلمات برای روشن شدن مطلب ذکر میشود. دراین شوخی دو نفر در گیر و دار مکالمۀ تلفنی هستند و چون صدا خوب نمی‌رسد کلمات ادا شده راهجی می‌کنند و از هیچ چیزی واز موکوهی می‌سازند.

— Hello, who are you?

— Hello, I am Danny Kay.

— Spell it please!

— d, a ...

— What's the first letter again?

— d as in **darling.** d, a, r......

— What's after a?

— r as in **return.** r, e, t......

— What's after e?

— t as in **tomorrow,** t, o, m, o, r, r, o, w.

— What's the last letter?

— W as in **wife.** w, i, f, e.

— What is the last letter?

— e as in **eloped.** e, l, o, p......

— p or t.

— p as in **plummer.**

— Oh, I get the whole story now. You mean "Darling return tomorrow; wife eloped with plummer".

سعی در ترجمهٔ این قبیل مطالب که کم ارزش ترین نوع شوخی نام گرفته، مثل آب در هاون سائیدن است .

قسمت عمدهٔ برنامه‌های فکاهی رادیویی به‌زبان انگلیسی دارای نمونه‌هایی به شرح ذیل است .

> "hsif" spelled backward is fish. A bird caught in a lawn mover is shredded tweet.

در همه زبان های دنیا از این نوع جمله‌ها هست و ترجمه آن غیر ممکن است . مشهورترین و مؤثرترین مثل‌های زبان آنهایی است‌که ازکلمات محاوره‌ای کاملا عامیانه تشکیل شده‌است وهرچه مستهجن‌تر باشد گویاتر و مؤثرتر ودلنشین‌تر است و مترجمان و نویسندگان نمی‌توانند عیناً آنها را برروی کاغذ بیاورند و به همین‌جهت همیشه این امثال دهان به دهان می‌گردد . هجویه‌ها و هزلیات چون به شکل شعر و گاهی هم به شکل نثر در دیوان های شاعران و نویسندگان گذشته پس از مرگ آنان چاپ و منتشر شده از این روند مستثنی است .

نکته دیگر آن که بیگانه نمی‌تواند از امثال زبان مانند اهل خود زبان لذت ببرد و حتی گاهی آنرا درك کند .

باید دانست‌که اصطلاحات همیشه از اعماق فرهنگ سرچشمه نمی‌گیرند و گاهی اصطلاح کاملا سطحی با کلمات عامیانه متولد و در بین اهل زبان رواج می‌یابد . هم‌چنین نمی‌توان تصورکردکه اصطلاحات وامثال برمبنای استنتاج منطقی واقع شده است زیرا گاهی مثلی به نفع يك گروه و مثلی دیگر درهمان زبان برعلیه همان گروه می‌باشد . حتی گاهی امثال خلاف اخلاق جامعه نیز در زبان یافت می‌شود . علاقه‌مندان می‌توانند به مقدمه کتاب ضرب‌المثل های فارسی و انگلیسی حییم مراجعه کنند .

تنها پدیده های فرهنگی نیست‌که اصطلاحات زبان را می‌سازد بلکه از اسامی سیاستمداران ، نویسندگان و سایر شخصیتهای مشهور تاریخی و علمی هم اصطلاحات سرچشمه می‌گیرد که ازآن جمله است : "Churchillian" که جرأت قابل توجه و مبارزطلبی در سخن و عمل ازآن مستفاد می‌شود . هم‌چنین

اسم مکانها و خیابانهای مهم نیز کار برد اصطلاحی می‌یابند ، در انگلستان اگر گفته شود :

She has a Bond Street look about her.

از آنجا که Bond Street مرکز بسیاری از مغازه های لوکس فروشی‌است منظور آن است که خود آراسته است و اگر بگویند :

He is a city man.

فوراً یك تاجر تمام عیار انگلیسی در ذهن شنونده مجسم میشود ، زیرا "The City" در لندن یك ناحیه تجاری است (Phelps 1949) .

علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب اصطلاحات انگلیسی (McMordie 1971) مراجعه و در سیزده فصل مختلف ۳۵۰ صفحه مطلب فشرده دربارهٔ معنای اصطلاحی بعضی از کلمات و عبارت‌های اصطلاحی اسمی و توصیفی و مقایسه‌های اصطلاحی وصفت وفعل‌های اصطلاحی و همچنین اصطلاحاتی دربارهٔ پول و معاملات و نامه و پست و جنگ و وقت و ساعت و منظر و ساحل و کشتی و آتش و شمع و مرگ و سلامت و غیره وغیره را مطالعه کنند .

فصل یازدهم

ترجمهٔ اصطلاحات فارسی

دراین فصل از اصطلاحات عادی و اصطلاحات تعارفی زبان فارسی به‌طور جداگانه سخن رفته است .

۱ ـ اصطلاحات عادی : با ذکر برگزیده‌ای از اصطلاحات رایج زبان‌فارسی همراه ترجمهٔ آزاد یا معادل انگلیسی آنها توجه دانشجویان را به همانندی های جالب زبانهای مزبور از نظر فرهنگ عامه جلب می‌کنیم . گذشته از این با مطالعه و مقایسهٔ ترجمه‌ها دانشجویان به مشکلاتی‌که در برگرداندن اصطلاحات وجود دارد پی خواهند برد .

شایسته است دانشجویان ابتدا خود در ترجمهٔ این اصطلاحات بکوشند و سپس حاصل ترجمهٔ خودرا با معادل و ترجمه‌های آزادی که برای هریك درصفحات بعد ذکر شده است مقایسه کنند .

۱ ـ آبرویش را ریختند .
۲ ـ آتش دعوا را دامن نزن .
۳ ـ آرزویش را به گور برد .
٤ ـ آن ورق برگشت .
٥ ـ زن خوبی از آب درآمد .
٦ ـ از پا درآمد .
۷ ـ از خنده روده بر شد .
۸ ـ از خوشی در پوست نمی‌گنجد .
۹ ـ از زیر کار در رفت .
۱۰ ـ از کوره در رفت .
۱۱ ـ از مرحله پرت است .

۱۲ ــ امیدم را ناامید کرد .
۱۳ ــ با خاك یکسان شد .
۱٤ ــ بازی در آورده است .
۱۵ ــ بامبول در می‌آورد .
۱٦ ــ پند من به خرجش نرفت .
۱۷ ــ دارد بخیه به آبدوغ می‌زند .
۱۸ ــ بر باد فنا رفت .
۱۹ ــ به دلم برات شده بود .
۲۰ ــ بند دلش پاره شد .
۲۱ ــ تا خدا خدایی می‌کند .
۲۲ ــ تکه بزرگش گوشش بود .
۲۳ ــ خودرا از تنگ و تا نینداخت .
۲٤ ــ توی دلم جا کرد .
۲۵ ــ توی خط این چیزها نیست .
۲٦ ــ جای خودش را گرم کرده است .
۲۷ ــ جبین درهم کشید .
۲۸ ــ همیشه جر میزند .
۲۹ ــ جیك و بك موضوع را فهمیده بود .
۳۰ ــ با رئیس چپ افتاده است .
۳۱ ــ چشمم آب نمی‌خورد .
۳۲ ــ بامن چشم وهم‌چشمی می‌کند .
۳۳ ــ بارید و چه جور هم بارید .
۳٤ ــ حالش جا آمد .
۳۵ ــ خجالتم ندهید .
۳٦ ــ از کله‌گنده‌هاست .
۳۷ ــ خودرا به آب و آتش می‌زند[۱] .
۳۸ ــ خون دل خورده است .

۱- ترجمه انگلیسی جمله ۳۷ و ٤۸ یکی درآمده است.

۳۹ ـ دخلش را آوردند .
۴۰ ـ هروقت مرا می‌بیند درد دل می‌کند .
۴۱ ـ دستش کج است .
۴۲ ـ دست و پنجه نرم کردند .
۴۳ ـ مثل این که دلخور شد .
۴۴ ـ دلم تنگ است .
۴۵ ـ آدم دو دلی هستم .
۴۶ ـ رو دست خورد .
۴۷ ـ رویم نمی‌شود که به او بگویم .
۴۸ ـ زمین و آسمان را بهم می‌دوزد.(۱)
۴۹ ـ با او سرشاخ نشو .
۵۰ ـ رو نیست سنگ پای قزوین است .
۵۱ ـ شتر دیدی ندیدی .
۵۲ ـ عمرش وفا نکرد .
۵۳ ـ قافیه‌اش تنگ شد .
۵۴ ـ بیچاره را قال گذاشتند .
۵۵ ـ عقلش قد نمی‌دهد .
۵۶ ـ کارش ساخته است .
۵۷ ـ کار از کار گذشته است .
۵۸ ـ کفر مرا بالا آورد .
۵۹ ـ کله‌اش گرم است .
۶۰ ـ مثل موش آب‌کشیده شده است .
۶۱ ـ تمرین را روی کاغذ یك خط در میان بنویسید .
۶۲ ـ به علت گرفتاری زیاد مسافرت خودرا به تعویق انداخت .
۶۳ ـ این دو کشور باهم قطع رابطه کردند .
۶۴ ـ فلانی را مدتهاست ندیده‌ام .
۶۵ ـ دراین‌گوشه ساکت و آرام انسان نمی‌داند وقتش را چگونه بگذراند .
۶۶ ـ بعضی از روزنامه‌ها مردان شریف را لجن مال می‌کنند .

۱- ترجمه انگلیسی جمله ۳۷ و ۴۸ یکی درآمده است.

۶۷ ــ احتیاج مبرمی به پول داشت .
۶۸ ــ با دیدن این صحنه راه فرار پیش‌گرفت .
۶۹ ــ در جواب تمنای من سر را به علامت نفی تکان داد .
۷۰ ــ دراین موضوع توافق نظر داریم .
۷۱ ــ برای روز مبادا صرفه‌جوئی لازم است .
۷۲ ــ دولت این طرح را به مرحله اجرا درآورد .
۷۳ ــ مدت زیادی بر سر این موضوع بگو مگو داشتند .
۷۴ ــ او با من سر دعوا دارد .
۷۵ ــ گاهگاهی به دیدنش می‌روم .
۷۶ ــ برای آخرین بار تذکر می‌دهم که این کار صحیح نیست .
۷۷ ــ حاضرم با او از در سازش درآیم .
۷۸ ــ در نتیجه معاشرت با دوستان ناجور کارش به فساد کشید .
۷۹ ــ آن خانم با سردی و بی‌اعتنائی اورا پذیرفت .
۸۰ ــ اصرار دارد نخود هرآش بشود .
۸۱ ــ نه یك دل بلکه صد دل عاشق او شد .
۸۲ ــ به علت ولخرجی در ماه پیش این روزها دستم تنگ است .
۸۳ ــ نکته حساس را خوب تشخیص دهید .
۸۴ ــ برای رسیدن به منظور باید استقامت ورزید .
۸۵ ــ این‌کار با مرور زمان درست می‌شود .
۸۶ ــ در یك چشم به هم زدن رفت و برگشت .
۸۷ ــ داستان را تمام و کمال شرح دهید .
۸۸ ــ سعی دارد کاملا حفظ ظاهر را بکند .
۸۹ ــ با مردم ناکس نباید نشست و برخاست کرد .
۹۰ ــ سعی کرد جزئیات وقایع تاریخی را به خاطر بیاورد .
۹۱ ــ مایل است اورا به حال خود بگذارند .
۹۲ ــ در موقع امتحان روی دست‌کسی نگاه نکنید .
۹۳ ــ پرستارش از او مراقبت کرد .
۹۴ ــ از دیدن آن همه اغذیه دهنش آب افتاد .

۹۵ ــ اصرار دارد بیگانگان را دست بیندازد .
۹۶ ــ این دو دوست با یکدیگر قهر کرده‌اند .
۹۷ ــ بهتر است به اصل موضوع برگردیم .
۹۸ ــ اتفاقاً در چنگ دشمن اسیر شد .
۹۹ ــ در غیاب پدرش همه‌کارها را انجام می‌داد .
۱۰۰ ــ با قوم و خویش رفتارش چندان محبت‌آمیز نیست .

1. They disgraced him.
2. Don't pour oil on the flames.
3. He died frustrated in his wish.
4. It is quite another story now.
5. She proved a good wife.
6. He was ruined.
7. He split his sides.
8. He seems to tread on air.
9. He swang the lead.
10. He lost his temper.
11. He is all abroad.
12. He dashed my hopes.
13. It was razed to the ground.
14. He's monkeyed.
15. He behaves like a humbug.
16. He was impervious to my advice.
17. He is carrying water in a sieve.
18. It was entirely ruined.
19. It had occurred to me.
20. He was scared to death.
21. For ever and ever.
22. He was crashed to small pieces.
23. He saved his face.
24. He won my heart.
25. He does not think of these things.
26. He has got a firm footing.
27. He frowned.
28. He always backs out.
29. He had known the ins and outs of the matter.
30. He has turned on the director.
31. I have no hope in that.
32. He keeps up with me.
33. The rain came down with a vengeance.
34. He came to his senses.
35. Spare my blues.
36. He is a big shot.
37. He leaves no stone unturned.

38. He's eaten his heart.
39. They served him out.
40. He opens his heart every time I meet him.
41. His fingers are lime-twigs.
42. They crossed swords.
43. He seemed to take offense.
44. I am heavy-hearted.
45. I am a double-minded person.
46. He was done in.
47. I don't have the face to tell him.
48. He leaves no stone unturned.
49. Don't set on quarrelling with him.
50. He is very cheeky.
51. Say you saw me not.
52. His life failed him.
53. He was driven to extremities.
54. They left the poor fellow in the lurch.
55. It's beyond his mind.
56. It's all over with him.
57. It's all over now.
58. He filled me with fury.
59. He is half-seas-over.
60. He is wet to the skin.
61. Write the exercise on alternate lines.
62. He was so busy that he postponed his trip.
63. These two countries have cut off relations.
64. I have not seen so and so far a long time.
65. In this peaceful place one doesn't know how to spend one's time.
66. Some papers put the honest people on the black list.
67. He was in urgent need of money.
68. Seeing the scene, he ran away.
69. He shook his head negatively answering my request.
70. We agree on this matter.
71. It is necessary to save for a rainy day.
72. The government carried out the plan.
73. They argued on this matter for a long time.
74. He is in a fighting mood with me.
75. I visit him once in a while.
76. For the last time I tell you that this is not correct.
77. I am willing to get along with him.
78. As a result of wrong company he was ruined.
79. That lady received him coldly.
80. He insists to have a finger in every pie.
81. He fell madly in love with her.
82. Because of spending foolishly last month I am broke these days.
83. Try to recognize the touchy point.
84. Be patient in order to succeed.
85. It will be all right as time passes by.
86. He went and returned as quick as lightning.
87. Tell me nothing but the whole story.

88. He tries to put up a good front.
89. One should not keep bad company.
90. He tried to remember the details of historical events.
91. He would like to be left alone.
92. During the examination don't look at your neighbour's paper.
93. His nurse looked after him.
94. His mouth watered after seeing all that food.
95. He insists to make fun of strangers.
96. These two friends are not on speaking terms with one another.
97. We had better return to the heart of the subject.
98. Accidentally he was seized in the hands of the enemy.
99. He did everything in the absence of his father.
100. He doesn't behave kindly toward the relatives.

۲ــ اصطلاحات تعارفی‌زبان فارسی ــ بی‌شك متکلمان هرزبان برای عرض ادب وارادت ویا بیان هرگونه مهر و وفاواحساسات دیگر در موقعیت‌های گوناگون از اصطلاحات خاصی استفاده می‌کنند که آنهارا اصطلاحات تعارفی گویند .

باید گفت که اصطلاحات مربوط به‌عادات ورسوم درهرجامعه‌ای عموما ازسه‌عامل اجتماعی : سن ، کششهای جنسی و مقایسه مقام های اجتماعی متأثر است و اصطلاحات تعارفی نیز ازاین قاعده مستثنی نیست .

در ترجمه اصطلاحات تعارفی مشکل تنها آن نیست‌که نمی‌توان بابرگرداندن کلمات مفهوم را بیان کرد بلکه مانع آن است که گاه یك موقعیت خاص در یك زبان ایجاب می‌کند که اصطلاح تعارفی خاصی بکار رود درحالی که درزبانی دیگر برای همان موقعیت بیان هیچ گونه اصطلاح تعارفی ضروری نمی‌نماید ، سهل است که اغلب هیچ اصطلاحی نیز در آن مورد وجود ندارد .

بنابرآنچه ذکر شد کوشش درترجمه ومقایسهٔ اصطلاحات تعارفی دوزبان همانند مطالعهٔ ضرب‌المثل‌ها راهی بسوی‌درك وپی‌بردن به‌اختلافات اساسی فرهنگ زبان های مزبور می‌گشاید . با درنظرگرفتن این نکته که امروز توجه برخی از زبانشناسان و متخصصان آموزش زبان های بیگانه به بررسی مبانی برخوردفرهنگ ها معطوف گشته است به‌این نتیجه می‌رسیم که از ترجمه می‌توان به عنوان وسیله اساسی دراین زمینه بهره گرفت .

دراین قسمت برگزیده‌ای از اصطلاحات تعارفی زبان فارسی که درمحاوره وگاه مکاتبه بکار می‌رود ذکر و معادل انگلیسی آن شامل ترجمه تحت‌اللفظی

(که باحرف .L مشخص شده است) وهم‌چنین ترجمه آزاد (که باحرف .F مشخص شده) بااستفاده از مطالبی که توسط آقای جان‌نیوتن عضو گروه صلح امریکاتهیه شده است برای دانشجویان آورده می‌شود .

شکی نیست که زبان فارسی از چنان ثروت زبانی‌وغنای فرهنگی‌برخوردار است که هیچ پژوهنده‌ای نمی‌تواند ادعا کند که صورت ضمیمه انگشتی ازخروار است ، ولی امید آن است که استفاده ازاین مجموعه زمینه مساعدی را بـرای مطالعه بیشتر فراهم آورد .

L. Peace be upon you. F. Hello.	سلام علیکم .
How are you?	احوال شما چطور است ؟
	از لطف شما خوبم .
Thanks to your kindness, I am well. (Not bad).	از مرحمت شما بد نیستم .
F. Goodbye. Farewell.	خدا حافظ . خدا حافظ شما .
L. God be your protector.	
F. Goodbye. Good luck. L. Go in good health.	بسلامت .
F. Good luck to you: L. The hand of Ali with you.	دست علی به‌همراهت .
F. "Farewell." L. God take care of you.	خدا نگهدار .
F. I hope to see you. L. With the hope of seeing you again.	به‌امید دیدار
	دست حق به‌همراه .
L. Good luck to you. L. May the hand of justice (Lord's) be with you.	
F. Thank you. L. I am (ready to be) your sacrifice.	قربان شما .
F. Yes, Sir.	قربان تو ، بله قربان .
F. Be successful! L. May you be successful.	موفق باشید .
God willing, you will succeed.	انشاالله موفق می‌شوید .
I am your devoted friend.	چاکرم .
I am your obedient servant.	نوکرم .
I am your sincere friend.	مخلصم .
L. I am your inferior.	کوچك شما هستم .
I am devoted to you.	ارادتمندم .
Your slave.	بنده .
Your Excellency.	جنابعالی .
You.	سرکار .
God willing your Excellency's disposition is in perfect health.	انشاالله مزاج مبارك سالم است .
Your Highness or Your Excellency.	حضرتعالی .
His Highness or His Excellency	معظم‌له .
Her Highness or Her Excellency.	معظم‌لها .
To whom we have referred.	مشارالیه .
The above-mentioned.	

Have a bit more.	بفرمایید بیشتر بردارید .
Thanks.	متشکرم .
Please, come to my home.	خواهش میکنم تشریف بیاورید منزل .
To present, to submit	عرض کردن .
To have the honor to submit or to communicate.	به‌عرض رسانیدن
To extend congratulations.	تبریك عرض کردن
To extend condolences.	تسلیت عرض کردن
Allow me to say...	عرض کنم خدمتتان
I beg to say...	عرض میشود که
What shall/can I say?	چه عرض کنم ؟
"To come"	تشریف آوردن
"To go"	تشریف بردن
"Is the gentleman home?"	آقا تشریف دارند ؟
"Come in," "tell me," "sit down," "help yourself," "begin," etc.	بفرمائید .
"Please appoint the time when I should come in your service."	خواهش میکنم بفرمائید چه وقت خدمت برسم .
"What did you say?"	چه فرمودید ؟
"I will come in your service".	خدمت میرسم . (میام خدمتتان) .
I was honored by being received by you.	شرفیاب شدم .
I came to present my respects to you but you weren't at home.	برای عرض سلام شرفیاب شدم ولـی تشریف نداشتید .
He was granted an audience with the Shah.	بحضور شاه شرفیاب شد .
I was honoured to see you.	مشرف شدم .
F. "Good-bye". L. You conferred honor upon me.	مشرف فرمودید .
F. "Good-bye". L. Your kindness (or favor) is great.	مرحمت زیاد ؛ لطفتان‌زیاد .
F. "Good-bye". L. May your shadow never grow less.	سایه‌تان کم نشود .
F. Please come over. L. Give me the honor.	سرافراز بفرمایید .
F. To visit. L. To make a pilgrimage.	زیارت کردن .
"I wish to visit your Excellency."	مایلم جنابعالی را زیارت کنم .
I wish to visit you .	میل دارم شمارا زیارت کنم .
Most willingly.	باکمال میل .
Ofcourse, I'd love it.	البته باکمال میل .
Suit yourself. As you wish.	هرطور میل شما است .
F. We missed you. L. Your place was empty/green.	جایتان خالی بود (جایتان سبز بود) .
Happy arrival.	رسیدن به خیر ؛ رسیده‌ام به‌خیر .
F. Have a good trip! L. Pleasant journey!	سفر به‌خیر .
Welcome! Thanks for coming!	خوش آمدید .
Where have you been? Long time no see!	پیداتان نیست .
We have little happiness.	کم سعادتیم .
Little happiness for me!	کم سعادتی بنده‌است .

We don't have the pleasure of seeing you.	سعادت زیارت شمارا نداریم .
We haven't had the honor to see you.	افتخار زیارت شما را نداشتیم .
L. I am under your shadow.	زیر سایه‌تان .
F. You are very kind. L. You have kindness.	لطف دارید .
F. You are in a position to......	اختیار دارید .
L. You have complete authority.	
Honourable	محترم .
Dignitaries, notables	محترمان .
Respectfully......	محترماً .
I have the honor to inform you.	احتراماً به‌عرض می‌رساند .
I beg to inform you.	احتراماً به‌استحضار عالی میرساند .
You are right.	حق دارید . (حق باشماست) .
You are entitled to it.	مستحق هستید . (سزاوار هستید) .
Informed. Aware.	مستحضر .
I beg to inform your Excellency that......	خاطر آن‌جناب‌را مستحضر می‌دارد که...
To respect or honour	احترام کردن ، احترام گذاردن .
F. "Sincerely yours," L. "Presenting our respects"	باتقدیم احترامات .
We are always proud to be in your presence.	ما همیشه افتخار می‌کنیم حضورتان‌باشیم.
F. To be kind. L. To do a kindness.	لطف کردن .
To do a favor.	مرحمت کردن .
Could you please do me a favor?	ممکن است برایم یك محبتی بکنید ؟
F. May I... L. Do you give permission?	اجازه میفرمائید ؟ (بااجازه) .
F. Please. L. Without trouble.	بی‌زحمت .
Please give me that book.	بی‌زحمت آن کتاب را مرحمت بفرمائید. (بی‌زحمت آن کتاب را بدهید) .
It's too soon to leave.	زود تشریف می‌برید .
I gave (caused) you trouble.	زحمت دادم .
Excuse me.	معذرت میخواهم .
F. Don't mention it. L. What trouble?	اختیار دارید ، چه زحمتی .
F. Thank you. L. You took pains.	زحمت کشیدید .
You embarrassed me. I am put to shame.	شرمنده شدم .
You've caused me to blush.	خجالتم دادید .
Excuse me.	ببخشید .
I apologize.	خیلی عذر می‌خواهم .
F. May I leave? L. May I have your permission to be dismissed?	اجازه مرخصی می‌خواهم .
F. May I leave? L. I should lessen your troubles.	زحمت را کم کنیم .
F. I caused you trouble. L. I gave you a headache.	سرشمارا درد آوردم .
F. Thank you. L. May your hand not hurt.	دست شما درد نکند .
F. You're welcome. Don't mention it.	سرشما درد نکند .
L. May your head not hurt!	

F. What can I do for you?	چه فرمایشی دارید ؟
L. What command do you have?	
L. Don't you have another command?	فرمایش دیگری ندارید ؟
Is there nothing else?	کار دیگری ندارید ؟
L. I have no other humble request (petition).	عرضی ندارم .
F. Yes, sir. L. With my eyes.	چشم . ـ به‌چشم .
Yes, sir . L. Walk on my eyes.	قدم برچشم .
L. It will be obeyed.	اطاعت می‌شود .
L. I will obey.	اطاعت می‌کنم .
	بیش ازاین تصدیع نمی‌دهم .
I will give you no further trouble.	(بیش ازاین مزاحم نمی‌شوم) .
Excuse me for bothering you.	ببخشید مزاحم شدم .
I have caused you inconvenience.	اسباب زحمتتان شدم .
F. Hard working! L. God give you strength.	خدا قوت بده .
L. Don't be tired.	خسته نباشید .
F. Thank you. L. Be healthy.	سلامت باشید .
F. If God wills it. God willing.	انشاالله .
L. May it please God.	
L. In the name of God.	بسم‌الله .
F. Help yourself. Come on.	
Oh, God.	یاالله .
F. Fine, thank you. L. Thanks be to God.	الحمدلله . (خدارا شکر) .
God be thanked.	الهی شکر ، خدارا شکر .
F. Very Good! Well done! L. What wonders	ماشاالله .
God has wrought.	
What a good boy he is!	ماشاالله چه پسر خوبیست .
F. Well done! L. Blessed be the Lord.	بارك‌الله .
F. Congratulations; L. May it be blessed!	مبارك باشد .
Happy New Year! Happy Norooz.	نوروز برشما مبارك باشد . تبريك عرض می‌کنم .
F. Thank you. L. God bless you.	خدا برکت بده (بدهد) .
F. Thank you. L. God give you a long life.	خدا عمرت بده .
F. Get well. Y. God cure.	خدا شفات بده .
F. Well done. L. Long live	زنده‌باد .
Pray for me.	التماس‌دعا دارم .
F. Well, thank you. L. I pray for you.	دعاگو هستم .
Did you have a good time?	خوش گذشت ؟
Are you enjoying yourself? How is it going?	خوش میگذرد ؟
I hope you had a good time.	امیدوارم به‌شما خوش گذشته باشد .
You may have it. A gift for you.	پیشکش .
Don't mention it.	قابلی ندارد .
(It is a humble gift.)	قابلی ندارد (وقتی که شخصی‌می‌خواه

	چیزی را به شخصی پیشکش کند) .
Your eyes see well (beautifully).	چشمتان خوب (زیبا) می‌بیند .
L. Its goodness comes only from you.	خوبی از خودتان است .
L. You yourself are what is good.	خودتان خوب هستید .
L. May your eyes be bright!	چشم شما روشن .
L. Our eyes be bright!	چشم ما روشن .
Please write.	مرقوم بفرمائید .
Yes, my dear...	جانم .
What did you say, dear?	جانم ؟ جان؟

فصل دوازدهم

ترجمهٔ اصطلاحات انگلیسی

مطالبی که درفصل ترجمه اصطلاحات فارسی بیان شد درمورد ترجمه اصطلاحات انگلیسی نیز صادق است . بدون تردید آنچه تحت عنوان اصطلاحات فارسی یا انگلیسی آورده می‌شود تنها قطرهٔ بس‌کوچکی ازبحر اصطلاحات را دربر می‌گیرد و واضح است که ذکر تمامی آنها دراین مختصر نمی‌گنجد ، پس دراینجا ناگزیر به‌ذکر پاره‌ای از اصطلاحات رایج و منتخبی از اصطلاحات عامیانه زبان انگلیسی اکتفا می‌کنیم وجستجو و مطالعهٔ بیشتر دراین مورد را برعهدهٔ دانشجویان می‌نهیم .

(۱) اصطلاحات رایج

1. He is carrying water in a sieve.
2. It is quite another story now.
3. The gallows is groaning for him.
4. Be slow but sure.
5. Where nothing is, nothing can be had.
6. He lost his temper; he flew into a rage.
7. He is out in his reckoning.
8. He played off the job.
9. He went back on his word.
10. When two Sundays meet.
11. He got angry.
12. He drew in his horns.
13. He swells like a turkeycock.
14. He ploughs the sea-shore.
15. He pockets a million dollars.
16. No joy without alloy.
17. It doesn't serve our purpose.
18. Every herring must hang by its own gills.
19. As the bird is such is the nest.
20. It disappeared before you could say "Jack Robinson".
21. Money doesn't grow on trees.

22. His money burns in his pocket.
23. He let off hot air.
24. He was shocked with wonder.
25. He ran with his life.
26. He had a narrow escape.
27. I've learnt it by fits and starts.
28. He roared with anger.
29. He plays the quack.
30. Tell me news.
31. He is pure-hearted and chaste.
32. He has found the length of his foot.
33. What is up?
34. He is no scholar.
35. The envious man shall never want woe.
36. They served him out.
37. He has swallowed shame and drunk after it.
38. He did not turn a hair.
39. He went back on a bargain.
40. The wind keeps not always in one quarter.
41. Don't lose your hair.
42. He won his heart.
43. He was relieved by a breath of fresh air.
44. We were of the same mind.
45. He showed a clean pair of heels.
46. He has views upon it.
47. He gave her a leg up.
48. He was put out of the way.
49. He played upon that poor fellow.
50. He plays fast and loose.
51. Before long he was dismissed.
52. They got round him.
53. He broke his word.
54. He made a scene.
55. It's a Herculean task.
56. He makes mountains out of mole-hills.
57. He doesn't care a fig.
58. We came to a rupture.
59. His joke fell flat; his plans failed; the glue did not hold.
60. He was given a lesson.
61. I knew this all along.
62. They were walking arm in arm.
63. He lives at the end of this blind alley.
64. Their engagement was an open secret.
65. My friend got the lion's share.
66. Bring your children too, by all means.
67. Above all remember his advice.
68. He would like to see this in black and white.
69. English is spoken far and wide.
70. Luckily we were on time.
71. On behalf of my client I offer these terms.

72. He was dismissed in accordance with the regulations.
73. The lecturer spoke in favor of democracy.
74. We set off early.
75. The child was brought up by his aunt.
76. She takes after her mother.
77. The messenger was as quick as lightning.
78. My uncle broke the news to her.
79. I took him for his brother.
80. The poor fellow was murdered in cold blood.
81. An answer was sent in due course.
82. Now we are in deep water.
83. We tried to hush it up.
84. I am looking forward to your arrival.
85. This poor man can hardly make both ends meet.
86. In danger he does not turn a hair.
87. He lives in an out-of-the-way village.
88. I ran short of money last week.
89. He is afraid to look me in the face.
90. Will you keep an eye on this luggage for me, please.
91. He did me a good turn.
92. We visit them from time to time.
93. The teacher sat on him for his insolence.
94. He paid through the nose for his mistake.
95. I took it into my head to run away.
96. He is better off in his new job.
97. It seems that the children are up to something.
98. I am usually wide awake by about seven.
99. Will you put in a word for me, please.
100. He is Jack-of-all-trades.

معادل فارسی اصطلاحات انگلیسی :

۱ ــ دارد آب سفت می‌کند ، خشت برآب می‌زند ، آب در هاون می‌ساید .

۲ ــ آن دنبه را گربه برد .

۳ ــ اجل دور سرش می‌چرخد .

٤ ــ آهسته برو پیوسته برو .

٥ ــ ازبرهنه پوستین چون برکنی ؟

٦ ــ ازجا در رفت .

۷ ــ ازحساب پرت است .

۸ ــ کار را ازسرباز کرد .

۹ ــ زیر قولش زد .

۱۰ ــ اگر پشت گوشت را دیدی .
۱۱ ــ اوقاتش تلخ‌شد .
۱۲ ــ باد به‌زخمش خورد .
۱۳ ــ باد در دماغ می‌اندازد .
۱٤ ــ باسوزن چاه می‌کند .
۱۵ ــ یك میلیون دلار به‌جیب می‌زند .
۱٦ ــ هیچ‌گلی بی‌خار نیست .
۱۷ ــ بدردما نمی‌خورد .
۱۸ ــ بز را به‌پای خود می‌آویزند .
۱۹ ــ بله دیگ بله چغندر .
۲۰ ــ دریك چشم بهم‌زدن ناپدید شد .
۲۱ ــ پول که علف خرس نیست .
۲۲ ــ پولش توی جیبش سنگینی می‌کند .
۲۳ ــ توپی آمد .
۲٤ ــ جاخورد .
۲۵ ــ جان سالم بدربرد .
۲٦ ــ جان مفت بدربرد .
۲۷ ــ جسته گریخته یادگرفته‌ام .
۲۸ ــ خیلی جوش زد .
۲۹ ــ چاخان می‌کند .
۳۰ ــ چشم بسته غیب می‌گوئید .
۳۱ ــ چشم ودلش پاك است .
۳۲ ــ چم اورا بدست آورده است .
۳۳ ــ چه خبر است ؟
۳٤ ــ چیزی بارش نیست .
۳۵ ــ حسود هرگز نیاسود .
۳٦ ــ حقش‌را کف دستش گذاشتند .
۳۷ ــ حیایش را بانان وماست خورده .

۳۸ ـ خم به‌ابرو نیاورد .
۳۹ ـ دبه درآورد .
٤۰ ـ درهمیشه به‌یك پاشنه نمی‌ماند .
٤۱ ـ دست‌پاچه نشو .
٤۲ ـ دلش‌را بدست آورد .
٤۳ ـ دلش باز شد .
٤٤ ـ دل من‌وشما یکی بود .
٤٥ ـ دوپاداشت دوپاهم قرض کرد .
٤٦ ـ برایش دندان تیز کرده است .
٤۷ ـ زیربالش را گرفت .
٤۸ ـ اورا سربه‌نیست کردند .
٤۹ ـ سر بیچاره را شیره مالید .
٥۰ ـ سفت‌کن وشل‌کن درآورده .
٥۱ ـ طولی نکشید که اخراج شد .
٥۲ ـ قاپش را دزدیدند .
٥۳ ـ قول خودرا شکست .
٥٤ ـ قیامتی برپا کرد .
٥٥ ـ کار حضرت فیل‌است .
٥٦ ـ کاهی‌را کوهی می‌کند .
٥۷ ـ ککش‌هم نمی‌گزد .
٥۸ ـ کلاهمان توهم رفت .
٥۹ ـ یخش نگرفت .
٦۰ ـ متنبه شد .
٦۱ ـ مدام ازآن باخبر بودم .
٦۲ ـ دست دردست یکدیگر قدم می‌زدند .
٦۳ ـ آخر این بن‌بست منزل دارد .
٦٤ ـ راز نامزدیشان برهیچ کس پوشیده نبود .
٦٥ ـ دوستم در تقسیم مغبون شد .
٦٦ ـ حتما بچه‌هایتان را هم بیاورید .

۶۷ ـ قبل از همه‌چیز نصیحت اورا درنظر بگیرید .
۶۸ ـ می‌خواهد این مطالب را روی کاغذ بیاورید .
۶۹ ـ به‌زبان انگلیسی درخیلی جاها تکلم می‌کنند .
۷۰ ـ خوشبختانه سروقت رسیدیم .
۷۱ ـ من ازطرف مشتریم این شرایطرا پیشنهاد می‌کنم .
۷۲ ـ برطبق مقررات عذرش خواسته شد .
۷۳ ـ سخنران موافق آزادی صحبت کرد .
۷۴ ـ زود راه افتادیم .
۷۵ ـ بچه‌دست پرورده عمه (خاله)اش بود .
۷۶ ـ به مادرش رفته است .
۷۷ ـ فرستاده سرعت برق‌آسا داشت .
۷۸ ـ عمو (دائی) من خبر را برای او فاش کرد .
۷۹ ـ اورا به‌جای برادرش عوضی گرفتم .
۸۰ ـ بیچاره عمداً به‌قتل رسید .
۸۱ ـ جوابی به موقع ارسال شد .
۸۲ ـ حالا دیگر حسابی گرفتار شدیم .
۸۳ ـ سعی کردیم رویش سرپوش بگذاریم .
۸۴ ـ به‌انتظار ورود شما هستیم .
۸۵ ـ پیرمرد بیچاره دستش به‌دهانش نمی‌رسد .
۸۶ ـ در موقع خطر خونسردی خودرا حفظ می‌کند .
۸۷ ـ در دهستان دوردستی زندگی می‌کند .
۸۸ ـ هفتهٔ گذشته بی‌پول شدم .
۸۹ ـ ازترس نمی‌تواند توی چشمم نگاه کند .
۹۰ ـ لطفاً مواظب اسباب من باشید .
۹۱ ـ به‌من خدمت کرد .
۹۲ ـ گاهگاهی به‌سراغشان می‌رویم .
۹۳ ـ معلم برای بی‌ادبی (که کرده بود) اورا گوشمالی داد .
۹۴ ـ اشتباهش برایش گران تمام شد .

۹۵ ــ تصمیم گرفتم فرارکنم .
۹۶ ــ درشغل جدید وضعش بهتر است .
۹۷ ــ ظاهراً بچه‌ها نقشه‌ای دارند .
۹۸ ــ معمولا ساعت هفت بیدار هستم .
۹۹ ــ لطفا سفارش مرا بکنید .
۱۰۰ ــ همه‌کاره است .

(۲) اصطلاحات عامیانه (اصطلاحات محاوره‌ای کوچه وبازار)

اصطلاحات عامیانهٔ زیر منتخبی است از عبارات عامیانه‌ای که در کتاب : "Of Mice and Men" اثر جان‌شتاین‌بك آمده است. (Steinbeck 1937). معنی هر اصطلاح داخل پرانتز ذکر شده است (۱) .

— You **gonna** (are going to) be sick............
— It looks kinda (Kind of) scummy.
— Jes'a (Just a) little stretch down the highway............
— Didn't wanta (want to) stop............
— Where we going (where are we going)
— You forgot that awready (already)
— **I gotta tell** you again (I have got to tell......)
— I ain't got nothing to do (I haven't got anything to do)
— Might jus' (just) as well spen' (spend) all my time tellin' (telling) you things.
— Uh Uh Jus' a dead mouse (No, Just a dead mouse)
— Aw, leave me have it (Oh, let me keep it)
— Whatta you want (what do you want)
— If them (those) other guys get in jail............
— I dunno (don't know)
— I ought to **of** shot the dog myself
(I ought to **have** shot the dog myself)
— Lit intil = lit into (banged into, attacked)
— You never oughta (ought to) drink water... ....

(۱) نقل از پلی‌کپی درسی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی .

Pages

11- That's swell (That is very good)

12- You ain't puttin nothing over (You are not deceiving me)

13- You keep me in hot water all the time
(You get me into trouble all the time)

15- I go nut (I go crazy)

16- You get a kick outta (out of) that
(You enjoy that very much)

17- They go inta (into) town and **blow their stake**
(Spend their savings)

17- They are **pounding their tail** on some other ranch
(Laboring around)

17- We don't have to sit in no bar-room; **blowin'** (blowing) **in our jack**
(spending our money)

17- An' live off the fatta the land (And live on what we gain from the land without working hard)

21- Gimme my time (give me my pay)

22- Bus-driver give us a bum streer (Bus-driver misled us)

23- Why, you think **I am selling him out?**
(what financial interest you have in this person)

23- Why, you think **I am selling him out?**
(I am making money, using him?)

26- What the hell has he got on his shoulder?
(what rank does he have? — who the hell is he)

26- He's alla (all the) time **picking scraps with** big guys
(Finding some excuse to start a fight)

27- Married two weeks and **got the eyes**
(looks at other men)

27- Curley's **pants is full of ants.**
(is very excited and nervous)

30- Bet she'd clear out for twenty bucks.
(Bet she would give herself up for 20 dollars)

31- He let himself in for it (He asked for it; He let himself fall into this trap)

31- And we might **hit a pocket** (make a strike, find gold)

32- I ain't nothing to scream about (I am not so admirable)

36- I wouldn't be bucking barley for my **fifty and found**
(fifty dollars salary and room and board)

39- Slug of whisky (shot of whisky)

40- I can't **stand** him (bear him, take him)

Pages

42- Let us **get it over with** (finish it)

43- I get you (I understand you)

45- Curley has got yellow-Jackets in his drawers
(Curley is nervous and excited)

45- Curley's **pants is just crawling with ants**
(Curley is nervous)

51- The old people that owns it is **flat bust**
(flat broke, with no money)

52- In case I **kick off** (die)

52- I get we could swing her for that (get it for that money)

59- You are **crazy as a wedge** (very crazy)

61- to take a powder (to run away)

67- Go roll your loop (go to hell, get lost)

81- Shoot for his guts, **that will double him over**
(bend him all the way)

84- To lick the boots of someone
(to show submissive respect to someone).

(۳) اسم‌های خاص کتاب مقدس : قریب صد اسم خاص از کتاب مقدس مورد استفادهٔ اصطلاحی پیدا کرده‌است . از آن قبیل است اصطلاحاتی مثل :

The "Old Adam": the unregenerate spirit in man.

Pharisees: sanctimonious and hypocritical people.

Wisdom of Salamon: this is one of the books of Apocrypha.

Patience of Job: extreme patience.

Job's-comforter: one who pretends to sympathize with you, but attributes your misfortunes to your own misconduct.

فصل سیزدهم

اصطلاحات فعل ترکیبی

درزبان انگلیسی می‌توان باافزودن یك یاچند حرف اضافه به‌افعال مختلف اصطلاحاتی به‌صورت عبارت فعلی ساخت که معنای جدیدی جزآنچه فعل به‌تنهائی می‌رساند ، دارد ؛ عبارات مزبور را که بویژه در محاوره بکار می‌رود ، اصطلاحات فعل ترکیبی نام می‌نهیم (۱) .

آموختن وبخاطر سپردن اصطلاحات فعل ترکیبی حائز اهمیت بسیار است زیرا که ضمن تسلط بخشیدن به‌دانشجو اورا از استعمال بسیاری از لغات مشکل بی‌نیاز می‌سازد .

تفاوت هائی که ازنظر کاربرد اجزای اصطلاحات مزبور در جمله وجود دارد آنها را در گروه های مختلفی قرار می‌دهد :

الف ـ ترکیبات فعل باحروف اضافه(قید) :

۱ ـ اجزای نوع اول ازاین گروه به‌ترتیب زیر درجمله قرار می‌گیرند . نکتهٔ مهم آن که مفعول را می‌توان باتوجه به‌این که به‌صورت ضمیر یااسم باشد بین یا بعد از اصطلاحات فعل ترکیبی درجمله بکار برد ، بدین‌قرار :

حرف اضافه (قید) + ضمیر (مفعول) + فعل **یا** اسم (مفعول) + حرف اضافه (قید) + فعل

مثالی بااستفاده از یك اصطلاح فعل ترکیبی به‌دوصورت ذیلا ذکر می‌شود :

He	**brought back**	**the book.**
فاعل	اصطلاح‌فعل ترکیبی	مفعول (اسم)

(۱) با استفاده از McMordie 1971 و مفتخر ۱۳۴۸ .

He **brought** **it** **back.**

فاعل فعل مفعول (ضمیر)

اصطلاح فعل ترکیبی

۲ ــ درنوع دوم ازاین گروه مفعول همیشه به‌دنبال اصطلاح فعل ترکیبی آورده می‌شود ، به‌دیگر سخن اجزای اصطلاح فعل ترکیبی مورد نظر هیچگاه ازهم فاصله نمی‌گیرد ، بدین‌قرار :

ضمیر (مفعول) + حرف اضافه / قید + فعل

به‌مثال زیر توجه کنید :

I **came across** **him** **in the street.**

فاعل اصطلاح‌فعل ترکیبی ضمیرمفعولی

ب ــ ترکیبات فعل وحرف اضافه

۱ ــ ترکیباتی که اجزای اصطلاح فعل ترکیبی ازهم جدا نمی‌شود وبه‌عبارت دیگر مفعول همیشه پس‌از آن قرار می‌گیرد ، بدین‌قرار :

He **complained about** **his job.**

فاعل اصطلاح فعل‌ترکیبی مفعول

۲ ــ نوع دوم ازاین گروه آنهائی هستند که حرف اضافه وفعل درآنها توسط مفعول ازهم‌جدا می‌شود ، بدین ترتیب :

اسم یاضمیر (مفعول) + حرف اضافه + اسم یا ضمیر (مفعول) + فعل

مثال :

I	**congratulated**	**him**	**on**	**his marriage.**
فاعل		↓ مفعول باواسطه		مفعول بی‌واسطه
	اصطلاح فعل ترکیبی			

۳ ـ نوع دیگر ترکیباتی هستند که خود به‌صورت عبارت مستقلی بکار می‌روند . یك مثال بااستفاده از اصطلاح فعل ترکیبی make up one's mind ذکر می‌شود :

I made up my mind to go to Shiraz.

ج ـ ترکیبات اصطلاحی بسیاری نیز هستند که بااستفاده از be ویك‌صفت تکمیلی ساخته می‌شوند ؛ فعل وحرف اضافه را می‌توان به‌وسیله not یاکلماتی که شدت را می‌رسانند ازهم جدا کرد :

مثالی بااستفاده از اصطلاح ترکیبی be aware of ذکر می‌شود :

I was not aware of his illness.

ترکیباتی دیگر متشکل از have وحروف اضافه ونیز ترکیبات توصیفی و مستقلی وجود دارند که دراین فصل به‌آنها اشاره خواهد شد .

اکنون قسمت عمده‌ای از اصطلاحات فعل ترکیبی در گروههای مختلف همراه با معانی فارسی آنها ذکر می‌شود ؛ اجزاء هر اصطلاح با حرف بزرگ شروع شده است :

الف ـ ترکیبات فعل باحرف اضافه (قید)

۱ ـ ترکیباتی که می‌توان مفعول را بین یابعد ازآنها قرارداد :

حرف اضافه قید + ضمیر (مفعول) + فعل **یا** اسم (مفعول) + حرف اضافه قید + فعل

Bring Back

به خاطر آوردن	Your story Brings Back pleasant memories.
پس آوردن	You may borrow my car if you will Bring it Back early.

Bring Up

تربیت کردن	They Brought Up their children in the country.
مطرح کردن	Why don't you Bring Up your proposal at the next meeting?

Call Back

بار دیگر تلفن کردن	Why don't you Call him Back in an hour?

Call In

به داخل خواندن	We Called him In to ask his advice.

Call Up

تلفن کردن	Why don't you Call her Up now?

Check Off

علامت زدن	As each person arrives, Check his name Off the list.

Cheer Up

شادکردن	Try to Cheer her Up; she hasn't been feeling well lately.

Cross off

حذف کردن	Cross my name Off the list, please.

Cross Out

قلم زدن	When you misspell a word, Cross it Out and write it correctly

Do Over

تکرار کردن	Your composition was poorly organized; you must Do it Over.
دوباره تزئین کردن	We are planning to Do Over our living room soon.

Drop Off

پیاده کردن (شخصی در جائی)	I'll Drop you Off at the post office.

Figure Out

سر درآوردن	I just can't Figure it Out.

Hand In

تحویل دادن	Bill forgot to Hand In his homework today.

Look Over

مرور کردن	You'd better Look Over this lesson again.

Look Up

پیدا کردن	You can Look Up population figures in an almanac.
	We'd like to Look Over the clothes on sale.
به دیدن کسی رفتن	Look me Up whenever you're in town.

Pick Out

برگزیدن	Please help me Pick Out a new hat.

Pick Up

با خود بردن Can you Pick me Up at about 4:30?

تصادفی آموختن We Picked Up some new ideas at the meeting.

Point Out

توجه (شخصی) را (به‌چیزی) جلب کردن I want to Point Out several important facts to you.

Put On

پوشیدن You should Put On a raincoat because it has started tc rain.

شروع کردن Should I Put On the coffee now?

Take Off

کندن (لباس) Why don't you Take Off your coat and stay a while?

Take Out

با خود بردن John took Mary Out last Saturday; they had dinner together and then went to see the play at the Star Theater.

(بیرون) کشیدن The dentist Took Out two of my teeth last week.

Take UP

علاقه‌مند شدن Walter has taken Up flying.

بحث کردن We'll Take that Up again tomorrow.

معرفی کردن Mr. Martin Took Up a new subject in class yesterday.

Think Over

تجدیدنظر کردن Think it Over a little longer.

Try On

امتحان کردن پوشاك برتن I'd like to Try On those two suits, please.

ترکیبات اضافی دیگر :

Ask For	تقاضا کردن	Take On	برعهده گرفتن
Bring Out	آشکارکردن	Take Over	برعهده گرفتن
Call Down	سرزنش‌کردن	Talk Over	بحث کردن
Call Off	باطل‌کردن ــ برهم زدن	Think Through	فکر چیزی را کردن
Carry Out	تکمیل یا اجراء کردن	Think Up	ابداع کردن
Give Up	تسلیم شدن	Throw Away	دور انداختن
Hang Up	آویزان کردن	Try Out	امتحان کردن
Pay Back	جبران کردن	Turn Down	بیرون کردن
Put Across	شیر فهم‌کردن	Turn In	تحویل دادن ، رفتن به‌تختخواب
Put Away	ذخیره‌کردن یا کنارگذاشتن	Turn Off	بستن (رادیو ، گاز وغیره) .
Put Off	به تعویق انداختن	Turn On	روشن‌کردن
Put Out	خاموش کردن	Turn Over	محول‌کردن
Save Up	کنارگذاشتن پول برای یك امر	Turn Out	تغییر وضع ، انتقال دادن
Take Back	پس‌گرفتن		

۲ ــ ترکیبات فعل باحرف اضافه (قید) که همیشه مفعول به‌دنبال آنها می‌آید :

ضمیر (مفعول) + حرف اضافه قید + فعل

Call For

رفتن و آوردن I always Call For my laundry on Friday afternoon.

Call On

به‌ملاقات رفتن We Called On the Browns the last time we were in Chicago.

Come Across

بطور اتفاقی روبرو شدن یا یافتن Hossein Came Across an interesting old bookstore on Avenue Sepah recently.

Come To

تمام شدن (قیمت) ــ برابر بودن These groceries Come To 450 Rials.

بطور ناگهانی روی آوردن یا ظاهر شدن The idea Came To me while I was watching the football game.

Get Into, Get Out

سوار یا پیاده شدن We Got Into a taxi at the station and Got Out at the Park Hotel.

Get On (Off)

سوار شدن به (پیاده شدن از) قطار ، اتوبوس و غیره Get On the bus at Shah and Get Off at Saadi.

Get Over

بهبود یافتن It took Mr. Brown a long time to Get Over pneumonia.

Go Over

تجدیدنظر کردن ، مرور کردن Let's Go Over this exercise again.

Keep On

ادامه دادن He Kept On working there for thirty years.

Look After

مواظبت‌کردن از I had to Look After my young brother yesterday.

Look For

جستجو کردن Several students are Looking For summer jobs.

Look Into

بررسی کردن It would be a good idea to Look Into the business further before you invest all your money in it.

Put Up With

سازش کردن ، تحمل کردن Some people can't Put Up With noise when they are trying to concentrate.

Run Out Of

تمام کردن ــ ته‌کشیدن Some people never Run Out Of things to say.

Take After

رفتن به (شبیه‌بودن) Ali Takes After his father both in looks and character

ترکیبات دیگر عبارتند از :

Become Of	اتفاق افتادن
Catch Up With	رسیدن ــ رسیدن و گرفتن
Come Along With	همراه آمدن
Check Out	ترك گفتن
Check Up On	بررسی کردن
Drop In On	دیدار ــ بازدید غیر رسمی
Drop Out Of	ترك گفتن (مدرسه ، باشگاه و غیره)ــ رد شدن
Catch On	فهمیدن
Get Through With	تمام شدن
Get Along With	مدارا کردن ــ سازش‌کردن
Get Behind In	عقب ماندن
Get Through	به پایان رساندن
Go Through	جستجو کردن
Happen To	اتفاق افتادن
Keep Up With	حالتی را حفظ کردن ، رقابت کردن
Look Down On	کوچك شمردن
Look In On	دیدار کوتاه
Look Out For	مواظب بودن
Look Up To	تحسین کردن ، سرمشق گرفتن
Look Forward To	انتظار داشتن
Run Across	دیدار اتفاقی
See About	پی بردن
Talk Back To	جواب پس دادن
Wait On	خدمت کردن

ترکیبات زیر احتیاج به‌آوردن مفعول ندارند :

Check Out

صورتحساب هتل را **What time do you have to Check Out.**
پرداختن ، تخلیه اطاق

Cheer Up

شاد بودن ــ **Try to Cheer Up. It does no good to sit around**
به وجد آمدن **worrying.**

Get Along

پیشرفت کردن **How are you Getting Along?**

Get Back

بازگشتن **When did you Get Back?**

Get In

وارد شدن **When does the next train Get In?**

سایر ترکیبات بدین قرار است :

Come Along	مداراکردن	**Turn Up**	ظاهر شدن
Drop In	ملاقات کردن	**Keep Off**	دست یا پا نزدن
Get Up	برخاستن	**Keep Out**	وارد نشدن
Give Up	ناامید شدن	**Lie Down**	دراز کشیدن
Hang Up	پایان دادن به مکالمه تلفنی	**Look Out**	مواظب بودن
Keep On	ادامه دادن	**Sit Down**	نشستن
Take Off	ترك گفتن	**Stand Up**	ایستادن
		Wake Up	بیدار شدن ــ بیدارکردن

ب ــ ترکیبات فعل وحرف اضافه

۱ ــ اسم یا ضمیر (مفعول) + حرف اضافه + فعل

Agree On (or Upon)

موافقت کردن درباره **We all seem to Agree On the definition of the terms.**

Agree With

موافق بودن با **We Agree With you on that point.**

Argue With

بحث کردن با **He Argued With the taxi driver about the fare.**

Arrive At (به یك مکان) وارد شدن **Arrive In** وارد شدن به یك کشور یا شهر

He arrived at the airport in time to have dinner before the flight.
They arrived in Rangoon in January.

Belong To -

. . . . متعلق بودن به That book belongs To Hossein.

Believe In

. . . . معتقد بودن به The Shirazis certainly Believe In having a good time.

Care For

اهمیت دادن به I don't Care For milk in my tea, thank you.

Complain About (or Of)

شکوه کردن از Students always Complain About homework.

Consent To

موافقت کردن با The teacher Consented To changing the hours of the class.

ترکیبات دیگر ازاین قرار است :

Comment On	نظر دادن	Hear From (About)	شنیدن از (یا دربارهٔ)
Pay For	پرداختن	Think About (or Of)	درباره چیزی فکر کردن
Consist Of	شامل بودن به	Laugh At	خندیدن به
Rely On	اعتماد داشتن به	Vote For	رأی دادن به
Count On	اعتماد داشتن	Listen To	گوش کردن به
Succeed In	موفق شدن در	Wait For	منتظر بودن
Decide On	تصمیم گرفتن	Look At	نگاه کردن به
Talk To	گفتگو کردن با	Wish For	میل داشتن به
Depend On	بستگی داشتن به	Object To	اعتراض کردن به
Talk About (or Of)	گفتگو کردن دربارهٔ	Work For	کارکردن برای

۲ ــ اسم یا ضمیر (مفعول) + حرف اضافه + اسم یا ضمیر (مفعول) + فعل

Add something To (or With) something — افزودن

Now, Add this number To that number.

Blame someone or something For something — شخصی را بخاطر کاری سرزنش کردن

The policeman Blamed Mrs. Brown For the accident.

Compare one thing With (or To) another — چیزی را با چیز دیگری مقایسه کردن

Compare this product With the one you have been using.

Congratulate someone On (or For) something. — تبریك گفتن

We congratulate you On your promotion.

Explain something To someone — توضیح دادن چیزی به‌کسی
Please Explain this math problem To me.

Excuse someone For something — عفو کردن
Please Excuse me For being late.

Introduce someone To someone — معرفی کردن . . . . به . .
I Introduced him To my sister.

Keep something For someone — نگهداشتن
Would you Keep this money For me?

Prefer one thing or person To another — ترجیح دادن . . . . به . .
I Prefer this painting To that one.

Remind someone Of someone or something — چیزی یا شخصی را به خاطر (کسی) آوردن
She Reminds me Of my cousin.

Thank someone For something — از کسی بخاطر چیزی تشکر کردن
Thank you For telling me about your plans.

Subtract something From something — کم کردن ـ تفریق کردن
Subtract his figure From the total.

Make Up One's Mind — تصمیم گرفتن
Have you Made Up Your Mind yet whether or not to accept the job?

صرف کردن پول (وقت ، نیرو) ازبابت چیزی
Spend Money (Time, Energy, Effort) On something
I have Spent a great deal of Time, Money and Energy On my garden.

Take Care Of — مراقبت کردن از . . .
Will you please Take Care Of my dog this weekend?

Take Charge Of — پذیرفتن مسئولیت
Mr. Brown will Take Charge Of the office after the first of the year.

Take something Into Consideration — چیزی را در نظر داشتن
You should Take all expenses Into Consideration before building a house.

Waste Money (Time, Energy, Effort) On something — تلف کردن
We are Wasting **too much Time On this problem.**

ترکیبات «فعل ـ حرف اضافه» زیر معمولا به صورت عبارت مستقلی بکار می‌رود :

Fall In Love With — عاشق شدن
Anthony Fell In Love With Cleopatra.

Get In Touch With — تماس گرفتن با
Try to Get In Touch With Hossein when you get to Shiraz.

ج ـ ترکیبات اصطلاحی با Have, Be

ترکیبات عبارتی بسیاری با BE و یك صفت تکمیلی و حرف اضافه وجود دارد . فعل و حرف اضافه ممکن است به وسیله NOT یا کلماتی که شدت را می‌رسانند از هم جدا شوند :

Be Afraid Of — ترس داشتن از
He says that he Is not Afraid Of anything.

Be Aware Of — آگاه بودن از
We Are well Aware Of the situation.

Be Certain Of — مطمئن بودن از
Are you Certain Of the date?

Be Composed Of — تشکیل شدن از
A molecule Is Composed Of atoms.

Be Delighted With (or BY) — خوشحال شدن از
I Am Delighted With the gift.

Be Different From — متفاوت بودن از
This car Is very Different From the one I usually drive.

Be Disappointed In (or By) — ناامید بودن از
Are You Disappointed In the results of the exam?

Be Familiar With — آشنا بودن با
They Are not Familiar With this type of work.

Be Famous For — به خاطر چیزی شهرت یافتن
This restaurant Is Famous For its fresh fish.

Be Fond Of — علاقه داشتن به
They Are especially Fond Of Iranian food.

Be Frightened By — به وحشت افتادن از
Cats Are easily Frightened By loud noises.

Be Happy With — رضایت داشتن
Hossein Is very Happy With his new car.

Be Interested In — علاقه‌مند بودن
Are you Interested In skiing?

Be Known For — شناخته شده بودن
Shiraz Is Known For its beautiful gardens.

Be Made Of — درست شدن از
These shoes Are Made Of top-quality leather.

ترکیبات دیگر عبارتند از :

Be Opposed To مخالف بودن با — Be Surprised By (or At) متعجب شدن از :

Be Relevant To . . مربوط بودن به — Be Thankful For سپاسگزار بودن برای

Be Satisfied With قانع بودن ــ رضا بودن به — Be Thrilled By (or With) به هیجان آمدن از . . .

Be Sensitive To حساسیت داشتن به . . .

سایر ترکیبات با BE ازاین قراراست :

Be An Authority On — تسلط داشتن بر ــ خبره بودن در
Mr. Shirazi Is An Authority On Persian carpets.

Be An Opportunity For — موقعیت (بودن)
That Should Be An excellent Opportunity For you to say what you think.

Be No Doubt About — بی‌تردید
There Is No Doubt About the accuracy of the report.

Be In Charge Of — تصدی (کاری) را داشتن ــ مسئول‌بودن
Mr. Brown Is In Charge Of the French school.

Be In Favor Of — طرفدار بودن علاقه داشتن به
I Am In Favor Of having supper after the play.

Be In Love With — عاشق بودن
He says that he Is very much In Love With her.

Be Out Of Date — قدیمی بودن
The information in that book Is Out Of Date.

Be Out Of Order — خراب بودن
The telephone Is Out Of Order.

Be (or Look) Out Of Place — بیجا بودن ــ مناسبت مکانی نداشتن
A woman in a bathing suit Would Be (Look) Out Of Place at a formal dinner party.

ترکیبات دیگری از Have به علاوهٔ اسم و به علاوهٔ حرف اضافه وجود دارد . کلمات توصیف کنندهٔ اسم ممکن است فعل و اسم را از هم‌جدا سازند .

Have Access To — دسترسی داشتن به
The accountant Has complete Access To the files.

Have Ability In — قادر بودن به
He Has outstanding Ability In the field of medicine.

Have Confidence In — اعتماد داشتن به
We Have a great deal of Confidence In your judgment.

Have Faith In — اطمینان داشتن
You must Have Faith In your own abilities.

Have Influence Over — نفوذ داشتن در
His father doesn't Have much Influence Over him.

استفاده از حرف اضافه بدون فعل

سایر ترکیبات حرف اضافه :

حروف اضافه گاه خود به صورت عبارت مستقلی بکار می‌روند . از برخی به عنوان حروف اضافه مستقل واز بعضی دیگر به عنوان توصیف‌کننده استفاده می‌شود ، (عموماً توصیف‌کنندهٔ فعل یا تمام جمله) .

ترکیبات حرف اضافه مستقل :

According To

برطبق Answer the questions According To the instructions.

Along With

همراه Let's consider these questions Along With the other.

As Far As

تاجائی که ، تا Let's walk As Far As Shah Reza together.

At Home In

احساس انس و آشنایی He is At Home In any country.

At (On) The Point Of

درست در لحظه We were At The Point Of leaving when you came.

سایر ترکیبات :

In Addition To	به علاوه
At The Time Of	در هنگام
In Regard To	با توجه به
In Care Of	توسط
By Means Of	به وسیله
In Spite Of	علی‌رغم
In Common With	به‌طور اشتراکی
For Fear Of	به شرط
Instead Of	به جای ــ در عوض
In The Course Of	در جریان
For The Sake Of	به خاطر
In Fact	در واقع
Up To Now	تاکنون
Up To The Present Time	تا به امروز

Ahead Of	پیشاپیش
In (or With) Reference To	با اشاره به
In Between	مابین ــ میان
Because Of	به علت
In Search Of	در جستجوی
In Case Of	در صورت
Except For	بجز
In Terms Of	به صورت ، با معیار
In Contrast To (With)	علی‌رغم ــ در برابر
For The Purpose Of	به منظور
On Account Of	به دلیل
In Exchange For	در عوض . . .
By This (That) Time	تااین(آن) موقع
By The Way (incidentally)	به هر حال
In Any Case	در هر صورت
In Any Event	در هر حال

ترکیبات توصیفی :

As Yet — هنوز هم
We haven't as yet reached a decision.

At All — ابداً
I don't like that dress on you At All.

At Any Time — هر موقع
Please feel free to call on us At Any Time.

At First, At Last, At Length, At Once — ابتدا ، بالاخره ، به تفصیل ، فوراً
At First, we were very disappointed in our progress.

At The Time, Present Time, At This (That) Time — دراین هنگام ، به هنگام ، درآن زمان
At The Time, we were delighted with the idea of living abroad.

ذیلا جمله‌هائی به‌فارسی آورده می‌شود که درترجمهٔ آنها چنان که در صفحات بعد ملاحظه می‌شود می‌توان از اصطلاحات فعل ترکیبی انگلیسی استفاده کرد .

۱ ــ کتابی را که قرض کرده بود پس آورد .
۲ ــ پیش ازآن که خارج شوید کت خودرا بپوشید .
۳ ــ فردا موضوع جدیدی را عنوان‌خواهیم کرد .
٤ ــ می‌توانید ازگفته های او سردرآورید ؟
٥ ــ مرا مقابل داروخانه پیاده کرد .
٦ ــ آیا دنبال کتاب خود می‌گردید ؟
۷ ــ اگر معنی لغتی را نمی‌دانید به‌فرهنگ لغت نگاه کنید .
۸ ــ لطفا اگر اطلاعی را به‌دست آوردید مرا آگاه سازید .
۹ ــ درست ساعت ده وارد ایستگاه شد .
۱۰ ــ چراغهای اتاق ناهارخوری را خاموش کردید ؟
۱۱ ــ هرگز دندان کشیده‌اید ؟
۱۲ ــ می‌خواهید اسمتان را ازصورت حذف کنم ؟
۱۳ ــ مایلید چند دست لباس دیگر را امتحان کنید ؟
۱٤ ــ سخنران توجه مردم را به‌چند نکتهٔ مهم جلب کرد .
۱٥ ــ توانستی فکر تازه‌ای برای امشب بکنی ؟
۱٦ ــ این کتابها را برای من نگهمیداری ؟

۱۷ ــ به‌دوست خود تلفن کردی ؟
۱۸ ــ حالا باز از چه شکایت دارد ؟
۱۹ ــ پدرش با ازدواج او موافقت کرد .
۲۰ ــ فکر می‌کنی چه‌موقع وارد لندن شوی ؟
۲۱ ــ امروزه کمتر کسی به وجود ارواح معتقد است .
۲۲ ــ بنظر می‌رسد که دربسیاری از چیزها توافق داریم .
۲۳ ــ فوتبال را به‌بیس‌بال ترجیح می‌دهم .
۲٤ ــ اگر این مبلغ‌را ازجمع کم‌کنید همان جواب را که من دادم خواهید یافت .
۲۵ ــ اجازه بدهید ازدواجتان را تبریك بگویم .
۲٦ ــ مرا ببخشید که حرفتان را قطع کردم .
۲۷ ــ از جدی بودن بیماریش خبر دارد ؟
۲۸ ــ بااین موضوع آشنا هستید ؟
۲۹ ــ نمی‌خواهم ناامیدتان بکنم .
۳۰ ــ این طرح از شکلهای مثلثی تشکیل شده است .
۳۱ ــ دوست دارید آخر هفته‌را باما باشید ؟
۳۲ ــ آیا او به‌این موضوع کاملا وارد است ؟
۳۳ ــ اعتماد زیادی به‌خودش دارد .
۳٤ ــ ما به‌هیچ‌گونه اطلاعی دسترسی نداریم .
۳۵ ــ این کتابها را همراه ببرید .
۳٦ ــ طبق گزارش روزنامه ، بازی بیس‌بال برهم خورده است .
۳۷ ــ توسط برادرم می‌توانید به‌من نامه بنویسید .
۳۸ ــ درواقع من کمتر کسی را دراینجا می‌شناسم .
۳۹ ــ تابه‌حال که هوا خیلی خوب بوده است .
٤۰ ــ بگذار ماشین جدید را بیازمائیم .
٤۱ ــ در چه کشوری بزرگ شده‌اید ؟
٤۲ ــ لطفا قرار ملاقات را به‌یاد من بینداز .
٤۳ ــ بحث من شامل دونکته است .
٤٤ ــ ازسایه خودش‌هم می‌ترسد .

۴۵ ـ ای‌کاش دست ازاین عادت خود برداری .

۴۶ ـ بچه‌ها به‌پسری که لباسهایش باآنان فرق داشت ، خندیدند .

۴۷ ـ به‌مسایل جهانی بسیار علاقه‌مند است .

۴۸ ـ می‌توانید به‌کمك من متکی باشید .

۴۹ ـ آقای ولز ادارهٔ جلسهٔ مذاکره را برعهده دارد .

۵۰ ـ مجبور است به‌همین اتاق کوچك بسازد .

1. He brought back the book that he had borrowed.
2. Put on your jacket before you leave.
3. Tomorrow, we will take up a new subject.
4. Can you figure out what he says?
5. He dropped me off in front of the drugstore.
6. Are you looking for your book?
7. If you don't know the meaning of a word, look it up in a dictionary.
8. If you come across new information, let me know.
9. He arrived at the station at exactly 10 o'clock.
10. Did you turn out the lights in the dining room?
11. Have you ever had a tooth pulled out?
12. Do you want me to cross your name off the list?
13. Would you like to try on some suits?
14. The speaker pointed out some important points.
15. Have you been able to think up anything new to do tonight?
16. Will you keep these books for me?
17. Did you call up your friend?
18. What is he complaining of now?
19. Her father consented to her marriage.
20. When do you expect to arrive in London?
21. Few people believe in ghosts these days.
22. We seem to agree on many things.
23. I prefer football to baseball.
24. If you subtract this sum from the total, you should get the same answer as I have.
25. Allow me to congratulate you on your marriage.
26. Please excuse me for interrupting you.
27. Is he aware of the seriousness of his illness?
28. Are you familiar with this subject?
29. I don't want you to be disappointed by me.
30. This design is composed of angular shapes.
31. Are you interested in going with us this weekend?
32. Is he an authority in the subject?
33. He has a great deal of confidence in himself.
34. We don't have access to any information.
35. Take these books along with you.
36. According to this newspaper the baseball game has been cancelled.
37. You can write to me in care of my brother.
38. In fact I know few people here.

39. The weather has been perfect up to now.
40. Let us try the new machine.
41. In which country have you been brought up?
42. Please remind me of the appointment.
43. My argument consists of two points.
44. He is afraid of his own shadow.
45. I wish you would give up that habit.
46. The children laughed at the boy whose clothes were different from theirs.
47. He is very interested in world affairs.
48. You can rely on my assistance.
49. Mr. Wells is in charge of the discussion.
50. He has to put up with this small room.

فصل چهاردهم

ضرب‌المثل‌ها

تاریخچه : کتاب های آسمانی بطور اعم بزرگترین و قدیمی‌ترین منشأ ضرب‌المثل ها است . علاوه براین نوشته های بسیاری از نویسندگان جهان چون سعدی وفردوسی.وچاسر ودان‌کیشوت وبنجامین فرانکلین وغیره پرازضرب‌المثل هائی است که باجمله‌های کوتاه وکلمات ساده وعامیانه ، مطالب عمیقی را به‌نحوی که مطلوب همهٔ اهل زبان باشد بیان می‌کند . اقبال عمومی به‌مطالعه ضرب‌المثل های انگلیسی بقدری است که در سال ۱۹۴۶ هانری‌داوید وف گنجینه‌ای از ضرب‌المثل های جهان ودرسال ۱۹۴۸ و . ج . اسمیت فرهنگ آکسفورد ضرب‌المثل های انگلیسی و در سال ۱۹۵۵ دیویدکین فرهنگ ضرب‌المثل های آمریکائی ودر ۱۹۶۵ س . حییم ضرب‌المثل های فارسی وانگلیسی را چاپ و منتشر کردند و آخرین مجموعه که درسال ۱۳۵۱ چاپ شده فرهنگ اصطلاحات انگلیسی وفارسی(۱) اردشیر جی ریپورتر از انتشارات دانشگاه تهران است .

این مجموعه‌ها از ابزار اولیهٔ کار مترجمان ادبی انگلیسی است وبه‌هنگام ضرورت می‌توانند از آن بهره‌مند گردند .

تعریف : درتعریف ضرب‌المثل درپیش گفتار انگلیسی «ضرب‌المثلهای فارسی و انگلیسی حییم ۱۳۴۴» چنین آمده است :

A proper proverb or saying should contain a universal truth originating from a particular instance, often based on a fable. However, a great variety of sayings and quotations, even maxims, mottos, aphorisms have developed into proverbs. Besides these, idioms or collocations have also been incorporated.

مع‌هذا مؤلف مزبور ضرب‌المثل هارا از اصطلاحات جدا کرده است و در دو قسمت جداگانه جای داده است ، به‌شرح ذیل :

1. Proverbs and proverbial expressions.
2. Idioms and collocations.

---

(۱) برای آگاهی بیشتر به مقالهٔ زیر نگاه‌کنید : مه‌زاد، مسعود ، ۱۳۵۲ ، بخش انتقاد کتاب؛ « فرهنگ‌اصطلاحات فارسی به انگلیسی » تألیف اردشیر جی. ریپورتر، مجله راهنمای‌کتاب سال ۱۶ ش۴ و۵ و۶ ص ۲۵۹.

اهمیت ازنظر مترجم

ضرب‌المثل مظهر ونمایندهٔ فولکلور یعنی افسانه ها وعقاید ورسوم باستانی است وبنابراین اهمیت آن هارا درشناسائی فرهنگ عامه ، عادات ورسوم ، قرارداد های‌اجتماعی ومذهبی ونیزمقایسه معیارهای سنجش ارزش‌ها در اجتماعات مختلف نمی‌توان نادیده گرفت ، چراکه هرضرب‌المثل خود زاده طرز اندیشه وفرهنگ‌خاص ملتی است .

تشابه های جالبی که گاه درضرب‌المثل های دوقوم به‌چشم می‌خوردنمایندهٔ همبستگی زبانی ، فرهنگی وفکری است که بین آن دو ملت درگذشته های دور یا نزدیك برقرار بوده است .

درفارسی ضرب‌المثلی هست دال براینکه‌دندان‌اسب پیش‌کشی‌را نمی‌شمارند ودرانگلیسی هم می‌گویند : "Don't look a gift horse in the mouth."
که ترجمه‌اش به‌فارسی چنین است : «به‌دهان اسب پیش‌کشی نگاه نکنید» .

فارسی زبان چهل جامه‌دار را برای یك حمام خرابه ضروری نمی‌داند و برای انگلیسی زبان وجود یازده مهتر برای اسب یك‌چشم شگفت‌انگیز است (به‌ضرب‌المثل های قسمت ب در زیر مراجعه شود) .

گاهی هم شباهت ظاهری ضرب‌المثل های زبان های مختلف تعجب‌آور است ؛ کمااینکه اصطلاح انگلیسی :

God tempers the wind to the shorn lamb.

معادلی در ترکی داردکه ترجمه‌اش به انگلیسی از نظر مقایسه ذیلا ذکر میشود :

God makes a nest for the blind bird.

در حالی‌که مبدأ مشترکی از لحاظ زبانی ندارند .

امثال باستانی زبان فارسی در ۱۰۰۰ سال اخیر کمتر دستخوش تغییربوده و بسیاری ازآن هم‌چنان درمحاورهٔ فارسی بکار می‌رود ؛ لکن زبان انگلیسی باآن‌که غنی از اصطلاحات و استعارات کتاب مقدس ودیوان شاعران و نویسندگان است ، مع‌هذا کمتر از گذشته ضرب‌المثل دارد . علت کم‌شدن تعداد ضرب‌المثل های انگلیسی را باید درتغییر روال زندگی اجتماعی دانست زیرا باازبین رفتن چهارپایان و وسایلی که جائی در دنیای مترقی فعلی ندارد ، ضرب‌المثل های مربوط به‌دست فراموشی سپرده شده است .

گروهی فولکلور وامثال را باموازین اخلاقی مرتبط می‌دانند ولی باید دانست که تناقض درامثال زیاد است وامثال را نمی‌توان میزان هائی برای اخلاق مجرد قرارداد ، گوئی ایراد مثل ، مانند آوردن شعر ، یك‌نوع استشهاد است که موجب تشفی خاطر متکلم می‌شود واورا حق به‌جانب نشان می‌دهد . مواردبسیاری هم هست که ضرب‌المثل درقالب عبارات مستهجن وعاری از عفت درآمده است .

بسیاری از اقوام تاریخچهٔ فرهنگی مشترکی دارند وداستان های مربوط به‌فرهنگ عامه وداستان های رزمی وقهرمانان آنها شباهت دارد . مثلا اگر اقوام آریائی را درنظر بگیریم متوجه شباهت داستان های قدیمی آنــان می‌شویم . قهرمانان شاهکار های حماسی هم بایکدیگر شباهت دارند ؛ اسفندیار یکی از قهرمانان شاهنامه فردوسی روئین‌تن بود وزیگفرید وآشیل هم روئین‌تن بودند . واما اسفندیار از ناحیهٔ دوچشم وزیگفرید ازناحیه‌ای ازپشت وآشیل از ناحیه‌ای از پی‌های مرتبط به‌پاشنه پا (پی‌آشیل) روئین‌تن نبودند زیرا وقتی برای روئین‌تن‌کردن آنان را درمایع مقدس فروبردند اولی چشم هارا بسته بود وبرپشت دومی برگ درختی نشسته بود و مادرآشیل باانگشتان فرزندش را ازپی‌آشیل معلق کرده بود .

اودیسی Odyssey قهرمان یونانی ساخته وپرداختهٔ همر ، مسافرت مشکلی داشت که شباهت هائی به‌مسافرت رستم پروردهٔ فردوسی دارد ولی جالب‌تر ازآن شباهت های ظاهری داستان مسافرت هرکول قهرمان یونان‌باستان بارستم است . کاوس‌شاه به‌مازندران رفته وگرفتار شده ودیو سپید او ولشکرش را کور کرده وبرای رستم پیغام داده بود که نجاتش دهد . سفر رستم شامل عبور از هفت‌خوان و سفر هرکول شامل دوازده خوان بوده است . هفت‌خوان رستم مشتمل است بر : خوان اول کشتن رخش شیررا درنیستان ، خوان دوم : فروماندن رستم از تشنگی وبه‌چشمهٔ آب رسیدن ، خوان سوم : کشتن رستم اژدها را ، خوان چهارم : کشتن رستم زن جادورا ، خوان پنجم : برکندن رستم دوگوش دشتبان را وزاری دشتبان، خوان ششم : کشتن رستم اوژنگ دیورا ، خوان هفتم : کشتن رستم دیو سپید را ورهاکردن کاوس‌شاه وایرانیان ازبند آن. هفت‌خوان اسفندیار : شامل خوان اول : کشتن اسفندیار دوگرگ‌را ، خوان دوم : کشتن اسفندیار شیران را ، خوان‌سوم : کشتن اسفندیار اژدها را ، خوان چهارم : کشتن اسفندیار زن جادو را ، خوان‌پنجم:

کشتن اسفندیار سیمرغ را ، خوان ششم : گذشتن اسفندیار از برف ، خوان هفتم: گذشتن اسفندیار از رود وکشتن گرگ‌ک‌را . دوازده خوان هرکول عبارت است از :

کشتن جانور دریائی مشهور به‌هیدرنه‌سر ، اسب آرکارد ، گراز ، پاك‌کردن اصطبل های شاهی ، کشتن کلیهٔ پرندگان یك دریاچه ، به‌دام انداختن گاونر دیوانه، اسب های وحشی ، آوردن کمربند هیپولیتا ملکهٔ آمازون ، به‌دام انداختن گاونر گریون ، دزدی سیب‌های هسپریدس وآوردن سگ پاسبان دنیای مادون به سطح کرهٔ خاکی .

بدیهی است‌که بین خوان های رستم و هرکول نیز شباهت هایی که مبین هم‌بستگی دوفرهنگ است به‌چشم می‌خورد وبحث درباره آن ازحوصله این مختصر خارج است .

مثال دیگری هم ذکر می‌شود مربوط به‌یولیسیس Ulyssis **قهرمان** یونانی ورستم قهرمان ایرانی : یولیسیس کشتی خودرا ازدست داد و مجبور شد هفت سال در جزیره کالیپسو Calypso تنها بماند وتنهائی او به‌تنهائی رستم پس‌از کشتن سهراب بی‌شباهت نیست .

ادبیات اقوام هند واروپایی زبان پراست ازداستان های مشابه و شناخت این داستان‌ها دانشجو را به‌درك وکشف پدیده های فرهنگی مشترك اقوام مزبور رهنمون می‌شود وبه‌مترجم ادبیات و علوم انسانی وآثار هنری توده مردم کمك شایانی می‌کند .

مترجم به‌هنگام ترجمه ضرب‌المثل‌ها باید بکوشد‌که از معادل آن‌ضرب‌المثل درزبان مقابل استفاده کند . مطالعهٔ شصت ضرب‌المثل فارسی وانگلیسی که ذیلا ذکر می‌شود تأییدی برمطالب مذکور درفوق است .

۱ ــ آب چو از سرگذشت چه یك نیزه چه صد نیزه	In for a penny, in for a pound.
۲ ــ آب از سرش گذشته است .	It is all up with him.
۳ ــ آب خوش از گلویش فرو نمی‌رود(پایین نمی‌رود) .	He leads a dog's life.
٤ ــ آب درکوزه‌وما تشنه لبان میگردیم.	We seek water in the sea.
٥ ــ آب رفته به‌جوی برنمی‌گردد.	What is done, cannot be undone.
٦ ــ آدم گدا واین همه‌ادا .	Poor and proud.
۷ ــ آشپز که دوتاشد آش یاشور می‌شود یابی‌نمك .	a) Two captains sink the ship. b) Too many cooks spoil the broth.

۸ ــ آفتاب زیر حصیر نمی‌ماند .	Truth will out.
۹ ــ آفتابش به‌سردیوار رسیده .	He has one foot in the grave.
۱۰ ــ آنچه عوض دارد گله ندارد .	Fair exchange no robbery.
۱۱ ــ آن دختر را گاو خورد یا آن‌سبو بشکست وآن پیمانه ریخت .	a) That is all past and done with. b) It is quite another story now. c) Let bygones be bygones.
۱۲ ــ آن ممه را لولو برد .	Gone is the goose that golden egg did lay.
۱۳ ــ آواز دهل شنیدن از دور خوش‌است .	Nor heed the rumble of a distant drum. (1)
۱٤ ــ از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرد .	He fishes in troubled waters.
۱۵ ــ ازاین ستون به‌آن‌ستون فرج است.	Between pillar and post there may be rescue.
۱٦ ــ از پا پس می‌زند ، با دست پیش‌می‌کشد .	He refuses the bride, but puts forth his hand.
۱۷ ــ ازپی هرگریه آخر خنده ایست.	a) After night comes the dawn. b) After sorrow comes joy.
۱۸ ــ ازتو حرکت ازخدا برکت .	Begin your web, and God will send you the thread.
۱۹ ــ از حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی‌شود .	a) Fair words butter no parsnips. b) A thousand wishes never fill your pail with fishes. c) Wishes don't wash dishes.
۲۰ ــ اگر خاله‌ام ریش داشت آقادائیم‌می‌شد .	If my aunt had been a man, she'd have been my uncle.
۲۱ ــ ازدل برود هرآنکه ازدیده‌برفت.	Out of sight, out of mind.
۲۲ ــ ازیك دست صدا برنمی‌آید .	Union is strength.
۲۳ ــ اسب پیش‌کشی را به‌دندانش نگاه نمی‌کنند .	Don't look a gift horse in the mouth.
۲٤ ــ باپنبه سرمی‌برد .	a) He kills a man with cushion. b) He laughs in one's face and cuts his throat.
۲۵ ــ بادنجان بد آفت ندارد .	a) A bad vessel is seldom broken. b) The cracked pitcher goes oftenest to the well. c) A creaking door hangs long on its hinges.
۲٦ ــ با یك تیر دو نشان می‌زند .	He kills two birds with one stone.

(۱) ازترجمهٔ ادوارد فیتز جرالد از رباعیات عمرخیام .

۲۷ ــ با یك دست دو هندوانه نمی‌توان برداشت .
a) Between two stools one falls to the ground.
b) He that hunts two hares will catch neither.

۲۸ ــ بزك نمیر بهار می‌آید . While the grass grows the steer starves.

۲۹ ــ به تازی می‌گوید بگیر به آهــو می‌گوید بدو .
He runs with the hare and hunts with the hounds.

۳۰ ــ به دعای گربه سیاه باران نمی‌آید. Cattle do not die from the cow's cursing.

۳۱ ــ بی‌مایه فطیر است . Mills will not grind if you give them not water.

۳۲ ــ پز عالی جیب خالی . a) Great boast little toast.
b) He robs his belly to cover his back.

۳۳ ــ توبهٔ گرگ مرگ است . You may end him, but you may not mend him.

۳٤ ــ تو که لالائی می‌دانی چرا خوابت نمی‌برد ؟ Physician, heal thyself.

۳٥ ــ توی دعوا حلوا پخش نمی‌کنند . One can't make war with rose water.

۳٦ ــ جنگ اول به از صلح آخر است . a) A word before is worth two after.
b) Better an ounce of discretion than a pound of care.

۳۷ ــ جوجه را در پائیز می‌شمرند .
Don't count your chickens before they are hatched.

۳۸ ــ چراغی که به خانه رواست به‌مسجد حرام است . یا : اول خویش دوم درویش .
Charity begins at home.

۳۹ ــ حساب حساب است کاکا برادر . Short accounts make long friends.

٤۰ ــ خر ار جل اطلس بپوشد خراست . An ape is an ape, a varlet's a varlet.

٤۱ ــ خود کرده را تدبیر نیست As you make your bed, so you must lie on it.

٤۲ ــ در دروازه را می‌توان بست دهن مردم را نمی‌توان بست .
A jar's mouth may be stopped, a man's cannot.

٤۳ ــ در نومیدی بسی امید است . The darkest hour is just before the dawn.

٤٤ ــ دزد به دزد که می‌رسد چماق خود را می‌دزدد. There is honour among thieves.

٤٥ ــ دست بالای دست بسیار است . Every rogue is at length outrogued.

٤٦ ــ دست خر کوتاه . Hands off!

٤۷ ــ دیگ به دیگ‌می‌گوید رویت سیاه . a) The pot calls the kettle black.
b) Said the kettle to the pan, "stand aside, black man".

٤۸ ــ زورش به خر نمی‌رسد به پالانش می‌چسبد .
Since he cannot be revenged on the ass, he falls on the pack-saddle.

٤۹ ــ سالی که نکوست ازبهارش پیداست. Coming events cast their shadows before.

٥۰ ــ شنیدن کی بود مانند دیدن ؟ Seeing is believing.

۵۱ ــ فلفل مبین که ریز است بشکن ببین چه تیز است . Still waters run deep.

۵۲ ــ کارد دستهٔ خودش را نمی‌برد . There is honour among thieves.

۵۳ ــ کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد .
The tailor's wife goes the worst clad.

۵٤ ــ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.
An ounce of prevention is worth a poundof cure.

۵۵ ــ مشت نمونهٔ خروار است . You may know by a handful the whole sack.

۵٦ ــ نخود هرآش است . He has a finger in every pie.

۵۷ ــ هر کی بفکر خویشه ، کوسه به فکر ریشه .
Every miller draws water to his own mill.

۵۸ ــ هرکه بامش بیش برفش بیشتر . a) Much coin, much care.
b) A great ship must have deep water.

۵۹ ــ یار بد بدتر بود از مار بد . Better be alone than in bad company.

٦۰ ــ یاسین به‌گوش خر می‌خواند . He plays a lyre in vain to an ass.

اگرچه معادل ضرب‌المثل های انگلیسی وفارسی ذیل درصفحات بعد آمده بجاست‌دانشجویان ابتدا خود دراین راه به‌جستجو پردازند و آنگاه برای مقایسه از آنها استفاده کنند .

الف ــ ضرب‌المثل های انگلیسی :

1. When (you are) in Rome, do as the Romans do.
2. He is as proud as the peacock.
3. He draws blood out of a stone.
4. This day there is no trust, come tomorrow.
5. Fair words butter no parsnips.
6. What comes with the wind goes with water.
7. A word to the wise.
8. Liars should have good memories.
9. The tongue talks at the head's cost.
10. There are wheels within wheels.
11. One is as bad as the other.
12. Patience opens all doors.
13. Little drops make a shower.
14. Practice makes perfect.
15. A burnt child dreads the fire.
16. Nothing comes out of the sack but what is in it.
17. One swallow does not make summer.
18. We all are of the same leaven.
19. To rob Peter to pay Paul.
20. The sky will not fall in.

21. Cut your coat according to your cloth.
22. His days are numbered.
23. Hoist your sail when the wind is fair.
24. The blind cannot lead the blind.
25. His bread is buttered on both sides.
26. He is Jack-of-all-trades, but master of none.
27. They will never go in double harness.
28. Acting speaks louder than words.

ب ـ ضرب‌المثل های فارسی :

۱ـ آسیا به‌نوبت .
۲ ـ ازگیر دزد درآمد گیر رمال افتاد ؛ ازچاله درآمد توی‌چاه افتاد .
۳ ـ توقدر آب چه‌دانی که برکنار فراتی ؟
٤ ـ آدم دست‌پاچه کار را دوبار می‌کند .
٥ ـ یك حمام خرابه چهل جامه‌دار نمی‌خواهد .
٦ ـ بارکج به‌منزل نمی‌رسد .
۷ ـ اول‌چاه‌را بکن بعد منار را بدزد .
۸ ـ هرکه را طاووس باید جور هندوستان کشد .
۹ ـ یارب مباد آن‌که گدا معتبر شود .
۱۰ ـ گربه دستش به‌گوشت نمی‌رسد می‌گوید بو می‌دهد .
۱۱ ـ دختر به تو می‌گویم عروس تو بشنو ؛ در می‌گویم دیوار تو بشنو .
۱۲ ـ درمحلهٔ کورها آدم یك‌چشم پادشاه است .
۱۳ ـ بسیار سفر باید تاپخته شود خامی .
١٤ ـ کار را که کرد؟ آن‌که تمام کرد .
۱٥ ـ کاچی به‌ازهیچی است .
١٦ ـ کار امروز به‌فردا مفکن .
۱۷ ـ تاپریشان نشود کار به‌سامان نرسد .
۱۸ ـ تا مار راست نشود به‌سوراخ نمی‌رود .
۱۹ ـ تانباشد چیزکی مردم نگویند چیزها .
۲۰ ـ تخم دزد شتردزد می‌شود .
۲۱ ـ نهد شاخ پرمیوه سربرزمین .
۲۲ ـ تیرش به‌سنگ خورد .

۲۳ ـ چراغ از بهر تاریکی نگهدار .
۲٤ ـ چراغ به‌پای خود روشنائی نمی‌دهد ؛ کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد.
۲۵ ـ میمون هرچه زشت‌تر است بازیش بیشتر است .
۲٦ ـ عهد نابستن از آن به که ببندی و نپائی .
۲۷ ـ غوره نشده مویز شده است .
۲۸ ـ سوسك به‌بچه‌اش می‌گوید قربان دست‌وپای بلوریت بروم .
۲۹ ـ نوشدارو بعد از مرگ سهراب .

الف ـ معادل ضرب‌المثل‌های انگلیسی :

۱ ـ خواهی نشوی رسوا ، همرنگ جماعت‌شو .
۲ ـ ازدماغ فیل افتاده است .
۳ ـ از آب کره می‌گیرد .
٤ ـ امروز نقد فردا نسیه .
۵ ـ این حرفها برای فاطی تنبان نشد ؛ از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود .
٦ ـ بادآورده‌را باد می‌برد .
۷ ـ درخانه اگر کس‌است، یك‌حرف بس‌است .
۸ ـ دروغگو حافظه ندارد .
۹ ـ زبان سرخ سرسبز می‌دهد برباد .
۱۰ ـ زیرکاسه نیم‌کاسه‌ای است .
۱۱ ـ سگ زرد برادر شغال است .
۱۲ ـ صبر تلخ است ولیکن برشیرین دارد .
۱۳ ـ قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود .
۱٤ ـ کار نیکوکرد ن‌ازپرکردن است .
۱۵ ـ مارگزیده از ریسمان سیاه وسفید می‌ترسد .
۱٦ ـ ازکوزه همان برون تراود که دراوست .
۱۷ ـ بایك گل بهار نمی‌شود .
۱۸ ـ سروته یك کرباسیم .
۱۹ ـ کلاه تقی‌را سرنقی گذاشتن .

۲۰ ـ آب از آب تکان نمی‌خورد .
۲۱ ـ پا را به‌اندازه گلیمت دراز کن .
۲۲ ـ آفتاب لب بام است .
۲۳ ـ چو میدان فراخ است گوئی بزن ؛ تا تنور گرم است باید نان پخت .
۲٤ ـ خفته‌را خفته کی کند بیدار ؛ کور دگر عصاکش کوری دگر شود .
۲۵ ـ نانش در روغن است .
۲٦ ـ همه‌کاره وهیچ‌کاره است .
۲۷ ـ آبشان ازیك‌جوی نمی‌رود .
۲۸ ـ دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست .

ب ـ معادل ضرب‌المثل های فارسی :

1. Turn and turn about, turn about fair play.
2. He fell out of the frying-pan into the fire.
3. What know thee the value of water who dwell upon the banks of Jayhan.
4. a) More haste less speed; b) Haste makes waste.
5. Eleven grooms for a one-eyed horse.
6. a) Cheating play never thrives; b) Honesty is the best policy.
7. You are a fool to steal, if you can't conceal.
8. He who wants clear water must go to the source.
9. a) Set a beggar on a horseback; he'll ride to the devil;
   b) Beggars mounted run their horses to death.
10. Foxes, when they cannot reach the grapes, say they are sour.
11. I beat him to frighten you.
12. In the land of the blind the one-eyed are kings.
13. Travelling broadens the mind.
14. The end crowns all.
15. a) Half a loaf is better than no bread;
    b) Half an egg is better than an empty shell.
16. Never put off till tomorrow what you can do to-day.
17. When things get to the worst they will mend.
18. Honesty is the best policy.
19. There is no smoke without fire.
20. He that will steal an egg will steal an ox.
21. The most fruitful branch is nearest to the ground.
22. He missed the aim.
23. Put by something for a rainy day.
24. The shoemaker's wife goes the worst shod. The tailor's wife goes the worst clad.
25. The worst wheel of the carriage creaks the most.
26. Make few promises.
27. He is trying to run before he has learned to walk.
28. The owl thinks all her young ones beauties.
29. After death the doctor.

فصل پانزدهم

پند و اندرزها

اغلب مردم هرروز ازجمله‌هایی پرمغز برای زدودن غم واندوه‌ازآئینه‌افکار خود استمداد می‌جویند واز رکودفکری وپکری خودرا می‌رهانند وباآینده باچشم امید وفکر مصمم روبرو می‌شوند .

مجموعهٔ پند واندرز های هرملتی وسیلهٔ مطمئنی برای مطالعه روحیات مردم و فرهنگ ومردم شناسی آن است . دراینجاتعدادی‌ازپند واندرز های انگلیسی که مبین امیدها وخوش‌بینی مردمی است که سیمای شجاعان را می‌پرستندباستفاده از Cook (n.d.) گردآوری شده است .

باتوجه به‌این نکته که برای هریك ازجمله ها می‌توان چندنوع ترجمه پیدا کرد ، شایسته است دانشجویان خود ترجمه‌ای برای هریك بیابند . ترجمه‌های هرجمله را باهم مقایسه وتعیین کنند کدام یك ترجمه دقیق ، آزاد و اصطلاحی است .

1. Three vital factors combine to determine your life: heredity, environment, and yourself. The greatest of these is yourself.

2. There is a destiny that makes us brothers; none goes his way alone. All that we send into the lives of others, comes back into our own.

3. To thine own self be true; and it must follow as the night the day, thou canst not then be false to any man.

4. Don't be discouraged if adversity knocks you to your knees. That's the best position for praying.

5. The man who deals in sunshine, is the man who gets the crowds. He does a lot more business, than the man who peddles clouds.

6. I expect to pass through this world but once. Any good therefore

that I can do, or any kindness that I can show to any fellow creature, let me do it now. Let me not defer or neglect it, for I shall not pass this way again.

7. When a man is wrapped up in himself, he makes a pretty small package.

8. Almighty God, let there be peace on earth, but let it begin with me.

9. The best way to show that a stick is crooked is not to argue about it, or spend your time denouncing it, but to lay a straight stick alongside of it.

10. A man is what he thinks about all day long.

11. Let not your heart be troubled, neither let it be afraid.

12. If a person is too busy to be thoughtful of others, he is too busy.

13. So many gods, so many creeds, so many paths that wind and wind, when just the art of being kind is all this sad world needs.

14. Be grateful. Begin the day with gratitude for your opportunities and blessings. Be glad for the privilege of life and work.

15. To avoid old age, keep taking on new thoughts and throwing off old habits.

16. The Golden Rule is a law of physics. If you try to give some happiness you get some back yourself.

17. Common sense is good to have, but never let it master you. For then it might deprive you of the foolish things it's fun to do!

18. The difficult takes time. The impossible a little longer.

19. To make a mistake and brood over it is to make two mistakes.

20. People who believe in telling little white lies, soon become color blind.

21. A prejudiced person is usually one who is down on something he is not up on.

22. The most completely lost of all days is that on which one has not laughed.

23. Always try to have a little left over in time, money and energy.

24. Many people pass up opportunity because it goes around in old clothes, looking like hard work.

25. God grant me the serenity to accept the things I cannot change, the courage to change the things I can, and the wisdom to know the difference.

26. Come unto me all ye that labor and are heavy laden, and I will give you rest.

27. Life itself can't give you joy, unless you really will it; Life just gives you time and space; it's up to you to fill it.

28. So long as we live, we serve. So long as we are loved by others I would almost say we are indispensable. And no man is useless while he has a friend.

29. Did you spread cheer in kindly style today to someone sad and blue? Did you give someone cause to smile? If not, what earthly good are you?

30. Perhaps parents would enjoy their children more if they stopped to realize that the film of childhood can never be run through for a second showing.

31. Tolerance is the ability to let people have fun in their own way, instead of your own way.

32. When you feel you are broke, try making a list of your priceless possessions.

33. It's admirable to fight for a principle, only be sure it is a principle and not a prejudice.

34. If you cannot change the situation, then try changing your way of looking at the situation.

35. The tendency to brood and fret has never solved a problem yet. Worry is a rocking chair that never gets us anywhere.

36. More things are wrought by prayer than this world ever dreams of.

37. The City of Happiness is in the State of Mind.

38. It isn't worth it to spend a thousand dollars worth of emotion on a five-cent irritation.

39. Be forgetful of favors given; be mindful of blessings received.

40. The meek shall inherit the Earth.

41. Economy does not consist in saving the coal, but in using the time while it burns.

42. If you don't get the tasks you like, like the tasks you get.

43. Help me, O Lord, to be able to disagree without being disagreeable.

44. A good thing to remember and a better thing to do, is work with the construction gang — not with the wrecking crew.

45. Obstacles are those frightful things you see when you take your eyes off the goal.

46. If there seems to be no bright side to your life, polish up the dark side.

47. Happy is the man who knows where he is going, and what he is going to do when he gets there.

48. When faith goes to the market, it always takes a basket.

49. A Bible in the hand is worth two on the shelf.

50. God, give me sympathy and sense and help me keep my courage high; God, give me calm and confidence and — please — a twinkle in my eye.

51. Anger is an acid that can do more harm to the vessel in which it is stored, than to anything on which it is poured.

52. A contagious laugh is worth catching.

53. Do not be discouraged; it may be the last key in the bunch that opens the door.

54. Life is a grindstone. Whether it grinds you down, or polishes you up depends on the material you are made of.

55. The world is so full of a number of things I'm sure we should all be as happy as kings.

56. I have no anxiety for the future. I declare with faith, "The Lord is my Shepherd, I shall not want".

57. Nothing is impossible. We merely don't know yet how to do it.

58. You give but little when you give of your possessions. It is when you give of yourself that you truly give.

59. When life lays a burdon upon you there are three things you can do: You can rebel and make the worst of it: you can acquiesce and make the best of it: or you can accept the challenge and make the most of it.

60. There is nothing either good or bad, but thinking makes it so.

61. You pray in your distress and in your need: would that you might pray also in the fullness of your joy and in your days of abundance.

62. There are no hopeless situations; there are just men who have grown hopeless about them.

63. Don't let life discourage you. Everyone who got where he is had to start where he was.

64. Not what we have but what we enjoy, constitutes our abundance.

65. Prayer changes men and nations.

66. God loveth a cheerful giver.

67. Everyone is ignorant, only on different subjects.

68. It's a funny thing about life — if you refuse to accept anything but the best, you very often get it.

69. The gift without the giver is bare; who gives himself with his alms feeds three — himself, his hungering neighbor and Me.

70. There is only one thing to do when life hands you a lemon — make lemonade.

71. The things which are impossible with men are possible with God.

72. The best place to find a helping hand is at the end of your own arm.

73. All life is more or less miraculous to every intelligent person.

74. If you talk about your troubles and tell them o'er, and o'er, the world will think you like 'em and proceed to give you more.

75. Blessed are the parents who make their peace with spilled milk and mud, for of such is the Kingdom of Childhood.

76. People are lonely because they build walls instead of bridges.

77. Happiness is not what happens TO you, but what happens IN you, when something happens to you.

78. Waste no tears upon the blotted record of lost years, but turn the leaf and smile — oh smile — to see the fair white pages that remain for thee!

79. To each is given a book of rules; a shapeless mass, and a bag of

tools. And each must make, ere his life has flown, a stumbling block — or a stepping stone.

80. We are all children of one Father and the sooner we stop calling each other names the better.

81. It is better to give than to lend, and it costs about the same.

82. There is no power on earth more formidable than the truth.

83. The beginning of a thousand-mile journey is one step.

84. One resolution I have made and always try to keep is this: to rise above little things.

85. To recognize failure intelligently is the first step toward building success.

86. There can never be an improvement of the Ten Commandments. Our problem is not to amend them, but to live them.

87. There is no duty we underrate so much as the duty of being happy.

88. Children, large or small, few or many, may often tear up a house — but it is seldom they ever break up a home.

89. God moves in a mysterious way his wonders to perform.

90. Experience is the best of school masters, only the school fees are heavy.

91. Yesterday is a cancelled check; tomorrow is a promissory note; but today is cash, so spend it wisely.

92. If you have faith as a grain of mustard seed, nothing shall be impossible unto you.

93. Be you transformed by the renewing of your mind.

94. In the chain of gossip, be the missing link.

95. Don't be so wedded to the past that fail to see the future, or be so enamoured of the future that you fail to learn from the past.

96. Everyone fails some time or another, but it's the worthwhile people who profit by their failures and won't be beaten.

۱ ــ مجموعه‌ای ازسه‌عامل مهم زندگی شمارا طراحی می‌کند : وراثت ، محیط ، وجود خودشما . مهمترین عامل وجود خودتان است .(۱)

۲ ــ سرنوشت مارا برادر آفریده است وهیچکدام تنها به‌راه خودنمی‌رویم. بنابراین هرچه نسبت به‌دیگران بکنیم مثل آن است‌که بخودمان کرده‌ایم .(۲)

۳ ــ اگر نسبت به‌خودت راستگو باشی ، مثل‌روز روشن است که نمی‌توانی نسبت به‌دیگران جز باصداقت رفتار کنی .(۲)

٤ ــ اگر شدائد روزگار ترا به‌زانو درآورده دربرابر خدایت دعاکن چون که بهترین حالت دعا وقتی است که انسان زانو می‌زند .

٥ ــ کسی که آفتاب می‌فروشد مشتری زیادی دور خود جمع می‌کند و خیلی بیش از کسی که ابر می‌فروشد تجارت میکند .(۲)

٦ ــ من فقط یك‌بار زندگی می‌کنم . هرنوع خوبی ومهربانی که بدیگران می‌توانم بکنم باید باکمال میل انجام بدهم ، تأمل وتعویق درآن جایز نیست چون عمر دوباره کسی را نداده‌اند .

۷ ــ کسی که بدورمدار وجود خود پیچیده است بستهٔ کوچکی تشکیل می‌دهد .

۸ ــ خدایا صلح را برجهان حکم‌فرما گردان ؛ اما ای‌کاش صلح از من شروع شود .

۹ ــ برای اثبات کجی چوب (آدم کج‌رفتار) نه‌بحث جایز است ونه صدور اعلامیه ؛ تنها کافی است چوب راستی کنار آن قرار داد (باشخص خوش‌رفتاری مقایسه شود) .

۱۰ ــ هرکسی‌را ازطرز تفکرش باید شناخت .

۱۱ ــ هیچوقت دلهره وترس‌را به‌دل راه مده .

۱۲ ــ کسی که وقت برای دیگران نداشته باشد ، ازوقت خود خوب استفاده نمی‌کند .

۱۳ ــ درخلال این‌همه ارباب انواع وعقاید وصراطهای پیچ‌درپیچ، دنیای پرغم ما به‌هنر محبت پایدار است .(٤)

۱٤ ــ منت خدای را که موقعیت وامتیاز زندگی و کار را تفضل فرموده است .

---

(۱) تا (٤) برای پاورقی‌ها به صفحه ۲۱۷ نگاه کنید.

۱۵ ــ برای احتراز از پیری افکار تازه‌را جانشین عادات کهنه وپــوچ کنید .

۱۶ ــ قانون طلائی حضرت عیسی قانون فیزیکی است بدین معنی که اگر دیگری را خوشحال کنی ، خوشحالی به‌تو باز می‌گردد .

۱۷ ــ داشتن عقل سلیم خوب‌است ولی نه برای اینکه شمارا از انجام کارهای‌مسخرهٔ لذت‌آور محروم کند .

۱۸ ــ انجام مشکلات محتاج صرف‌وقت است وانجام آنچه غیرممکن‌است وقت بیشتری می‌گیرد .

۱۹ ــ اشتباه یك گناه است ولی نگرانی آن‌را دوچندان می‌کند .

۲۰ ــ کسی که به‌گفتن دروغ های مصلحت‌آمیز اعتقاد دارد خیلی زود قدرت تشخیص را ازدست می‌دهد .

۲۱ ــ غرض ورزان معمولا ذلیل نادانی خود هستند .

۲۲ ــ روزی که نخندی کاملا ازدستت رفته است .

۲۳ ــ وقت وپول وقوتت را تاآخر مصرف مکن .

۲٤ ــ خیلی ها شانس‌را بخانه خود راه نمی‌دهند چون که بالباس ژندهٔ کارگری پرکار وفعال درمی‌زند .

۲۵ ــ پروردگارا بمن آرامشی عنایت فرما که کارهای غیرقابل تغییر را بپذیرم ، شجاعتی عنایت فرما که کارهائی راکه می‌توانم تغییر بدهم و عقلی عنایت فرماکه فرق بین این دونوع کار را بدانم .

۲٦ ــ ای‌کسانی که کار می‌کنید وبارگران دارید بمن بگروید تا به‌شما آرامش بدهم .

۲۷ ــ زندگی فی‌نفسه شعف نمی‌بخشد مگربه‌کسانی که آن‌را طلب‌کنند. زندگی وقت وفضائی می‌دهد وهرکسی می‌تواند آن‌را باخوشی پرکند .

۲۸ ــ تازنده‌ایم بدیگران خدمت می‌کنیم . تازمانی که مورد محبت دیگرانیم می‌توان گفت وجودمان ذی‌قیمت است . تازمانی که انسان از دوستی برخوردار است وجودش بی‌ثمر نیست .

۲۹ ــ آیا امروز هیچ بذر مهرآگین شادی برچهرهٔ غمزده‌ای افشاندی ؟ آیا هرگز شکوفه لبخند برلبان کسی نشاندی ؟ اگرنه ، پس برای چه زنده‌ای ؟

۳۰ ـ اگر پدرومادر اندیشه کنند که فیلم دوران کودکی فقط یك‌بار نمایش داده می‌شود ، محتملا ازبچه هاشان لذت بیشتری می‌برند .

۳۱ ـ اگر بردباری داری بگذار مردم به‌همان نحوی که خودشان مایل هستند تفریح کنند نه‌آن که دراین‌کار ازتو پیروی کنند .

۳۲ ـ وقتی که احساس ورشکستگی می‌کنی صورت دارایی های ذی‌قیمت خود را تهیه کن.

۳۳ ـ مبارزه در راه اصول پسندیده است اما قبلا باید اطمینان حاصل کرد که مبارزه درباره اصول است نه‌اغراض شخصی .

۳٤ ـ اگر نمی‌توانی اوضاع را تغییر بدهی بهتر است دید خود را عوض کنی .

۳٥ ـ خودخوری هرگز مساله‌ای را حل نکرده است . نگرانی مثل گاو عصاری است که بجائی نمی‌رسد .

۳٦ ـ تصور آنکه چه بسیاری از کارها درجهان بادعا انجام شده مشکل است .

۳۷ ـ آدرس شهر خوشبختی درکشور روحیه است .

۳۸ ـ برای یك دستمال قیصریه را آتش مزن .

۳۹ ـ نیکی که به‌دیگران می‌کنی فراموش کن ولی‌نعمت هائی را که بتو می‌رسد درنظر داشته باش .

٤۰ ـ متواضعان وارث این جهان هستند ؛ حلیمان وارثان جهانند .

٤۱ ـ تاتنور گرم است نان را بچسبان .

٤۲ ـ اگر نمی‌توانی کار دلخواهت را بدست آوری ، بکاری که داری قناعت کن .

٤۳ ـ پروردگارا بمن قدرتی بده که نظر مخالف خود را بالطف بیان‌کنم.

٤٤ ـ خوب است بیاد داشته باشی ، وبرطبق آن عمل کنی ، که همکاری بامعماران ساختمان برهمکاری بادستهٔ خراب کنندگان آن ترجیح دارد .

٤٥ ـ وقتی که چشم خودرا ازهدف برگیری هیولای موانع ظاهر میشود.

٤٦ ـ اگر به‌نظرت زندگی تو بخش روشنی ندارد ، بخش تاریك آن را روشن کن .

۴۷ ــ خوشا بحال آنکه می‌داند به‌کجا می‌رود وپس‌ازرسیدن می‌داند چه بکند .

۴۸ ــ وقتی که ایمان به‌بازار می‌رود ، دست پر باز میگردد .

۴۹ ــ یك گنجشك در دست به‌از ده گنجشگ بردرخت .

۵۰ ــ خدایا ، به‌من دل‌سوزی واحساس عنایت کن ، یاریم فرما که شجاع باشم ، آرامش واعتماد به‌نفس به‌من ببخش وبالاتر ازهمه به‌چشمانم شور وشوق عنایت فرما .

۵۱ ــ خشم مثل اسید ظرفی راکه درآن نگهداری شده است می‌خورد ولی اگر روی چیزی ریخته شود کمتر به‌آن آسیب می‌رساند .

۵۲ ــ خنده بیماری مسری است که ابتلاء به‌آن ارزش دارد .

۵۳ ــ کم‌حوصلگی به‌خرج ندهید چون که گاهی آخریــن کلید دسته درب را بازمی‌کند .

۵۴ ــ زندگی سنگ سمباده است ؛ بعضی هارا خرد می‌کند وبرخی را جلا می‌دهد تا ساختمان هرانسان چه باشد .

۵۵ ــ دنیا فراخنائی است وبدون شك همه مردم می‌توانند درآن‌مثل‌پادشاه زندگی کنند .

۵۶ ــ دلهره‌ای نسبت به‌آینده ندارم و باایمان می‌گویم که خدای یگانه قادر متعال است ومن به‌هیچکس احتیاجی ندارم .

۵۷ ــ غیر ممکن وجود ندارد وراه انجام آنچه را که غیرممکن می‌نماید هنوز پیدا نکرده‌ایم .

۵۸ ــ گذشت ازمادیات نوعی بخشش است ولی گذشت واقعی بذل جان است .

۵۹ ــ وقتی که بامصائب زندگی روبرو می‌شوید ، سه‌راه چاره درپیش دارید : یکی اینکه علم‌طغیان بردارید وبه‌ضررتان تمام شود ، دیگر اینکه تن به‌قضا بدهید و بهترین استفاده را ببرید ، سوم اینکه باآنها روبرو شوید و (باسعی و کوشش) بیشترین سود را بکنید .

۶۰ ــ هیچ‌چیز بخودی خود خوب وبدنیست ، فقط فکر شما آن را خوب یابد می‌کند .

۶۱ ــ در دوحالت دعا می‌کنید یکی غم ودیگری نیاز . ای‌کاش درحالت خوشی کامل ودر روزهای بی‌نیازی هم‌دست به‌دعا برمی‌داشتید .
۶۲ ــ هیچ موقعیتی ناامیدکننده نیست . مردم ناامید بعضی موقعیت هارا این چنین می‌پندارند .
۶۳ ــ ناامیدی وجود ندارد چون که هرکس‌ازموقعیتی که بوده خودرا به‌سر منزل مقصود رسانده است .
۶۴ ــ فراوانی مربوط به‌مقدار مالکیت نیست بلکه مربوط به‌لذت بردن از چیزی است که داریم .
۶۵ ــ دعا مردم را منقلب می‌کند وملت‌ها را تغییر می‌دهد .
۶۶ ــ خدا دست دهنده‌را محتاج نمی‌کند .
۶۷ ــ کسی نیست که همه‌چیز بداند .
۶۸ ــ جالب اینجا است که هرکس دنبال کسب بهترین چیزها باشد اغلب آنها را بدست می‌آورد .
۶۹ ــ خداوند می‌فرماید : «بخشش بدون وجود بخشنده ناقص است و کسی که به‌همراه هدیه‌اش وجودش را دراختیار بیچارگان می‌گذارد سه‌نفر را راضی می‌کند : خودش را وهمسایهٔ گرسنه‌اش را ومن‌را» .
۷۰ ــ تاتنور گرم است باید نان پخت .
۷۱ ــ خدا قادر است .
۷۲ ــ به‌غم خوارگی جزسرانگشت من　　نخارد کس‌اندرجهان پشت‌من
۷۳ ــ سرتاسر زندگی برای هرشخص باهوشی کم‌وبیش معجزآسا است .
۷۴ ــ اگر مرتبا درباره مشکلات زندگی صحبت کنی دنیا می‌پندارد که عاشق آن هستی وازآن پس برمشکلاتت خواهد افزود .
۷۵ ــ خوشابحال پدران ومادرانی که ازگل بازی وریخت وپاش بچه‌ها ناراحت نمی‌شوند چون که دنیای کودکان ازهمین‌ها ساخته شده است .
۷۶ ــ توبرای وصل کردن آمدی　　نی‌برای فصل کردن آمدی
۷۷ ــ سعادت چیزی نیست که به‌وجود انسان وارد شود بلکه منشأ آن‌را در درون وجود باید جستجو کرد .
۷۸ ــ برصفحه‌های عمر گذشته اشك تأسف مریز و ورق‌را برگردان و

لبخند بزن چون که بالبخند می‌توانی صفحه های سفید باقی عمر خودرا ببینی .
۷۹ ــ به هرکسی یك کتاب دستور و یك مادهٔ بی‌شکل و یك‌کیسهٔ ابزارکار داده‌اند وانسان باید قبل ازآن که پنج روزش بسرآید چیزی بسازد ــ چه‌بهتر که چیز مزبور پله‌ای باشد نه‌سنگ راهی .

ابرو باد ومه وخورشید وفلك درکارند   تا تو نانی به‌کف آری وبه‌غفلت نخوری

۸۰ ــ ماهمگی فرزندان یك پدریم وهرچه زودتر ناسزاگویی به‌یکدیگررا ترك کنیم بهتر است .
۸۱ ــ بخشیدن بهتر از قرض دادن است چون که هزینه هردو یکسان است .
۸۲ ــ هیچ قدرتی درجهان عالی‌تر از حقیقت نیست .
۸۳ ــ مسافرت هزار کیلومتری هم بابرداشتن یك قدم شروع می‌شود .
۸٤ ــ من تصمیم گرفته‌ام وبراین تصمیم استوارم که همیشه چیزهای کوچك را بدست فراموشی بسپارم .
۸۵ ــ شناخت هشیارانه شکست اولین قدم در راه توفیق است .
۸٦ ــ بهتراز ده فرمان موسی هرگز نمی‌توان چیزی آورد ؛ مسأله اصلی زندگی اصلاح ده فرمان نیست بلکه تبعیت ازآن است .
۸۷ ــ به‌هیچ وظیفه‌ای به‌قدر وظیفه شادزیستن بی‌علاقگی نشان نمی‌دهیم .
۸۸ ــ بچه‌ها چه‌بزرگ وچه کوچك چه زیاد وچه‌کم ، اغلب دراثر شیطنت منزلی را ویران می‌کنند ولی هرگز آشیانه‌ای رابرهم نمی‌زنند .

۸۹ ــ چوب خدا صدا ندارد   اگر بزند دوا ندارد

۹۰ ــ تجربه بهترین معلم است ولی حق‌التعلیم آن زیاد است .(٥)
۹۱ ــ الف ــ دیروز حکم چك‌باطله را دارد وفردا مثل سفتهٔ وعده‌دار است ولی امروز حکم نقدرا دارد وباید آن‌را باتدبیر خرج کرد .

ب ــ مافات مضی وماسیاتیك‌فعین   قم‌فاغتنم الفرصت بین‌العدمین

ج ــ این‌نقد بگیر ودست‌ازآن نسته‌بدار   آواز دهل شنیدن‌ازدورخوش‌است

۹۲ ــ اگر انسان یك ذره ایمان داشته باشد همه چیز برایش میسر است .
۹۳ ــ الف ــ باتجدید افکار به‌زندگی خود رونق ببخش.ب ــ یامقلب ــ القلوب والابصار ، قلب‌قلبی باحسن‌الاحوال .

---
(٥) پاورقی را درصفحه۲۱۷ ببینید.

۹۴ ــ در زنجیرهٔ یك‌کلاغ وچهل کلاغ ، بهتر است انسان حلقهٔ مفقوده باشد .

۹۵ ــ آن‌چنان خودرا به‌گذشته مفروش که نتوانی آینده‌را ببینی ونیز آن‌چنان مسحور آینده‌مباش که از تجربه‌آموزی ازگذشته محروم شوی .

۹۶ ــ هرکسی بالاخره مرتکب اشتباهی می‌شود لکن انسان باارزش کسی است که از خطاهای گذشته عبرت می‌گیرد وشکست نمی‌خورد .

(پاورقی نقل از ص ۲۱۱ و۲۱۶)

منصور مشیری شعرهای فارسی زیر را برای چهار مورد متداعی یافته است:

(۱) روح من گرز نیاکان من است — ای خدا پس من بدبخت که‌ام ؟
وگر این روح وخرد زآنِ من است — بستهٔ بند وراثت زچه ام ؟
بهار

(۲) هر بد که به خود نمی‌پسندی — با کس مکن ای برادر من
شهریار

(۳) شکرخنده‌ای انگبین می‌فروخت — که دلها زشیرینیش می بسوخت
نباتی میان بسته چون نیشکر — براو مشتری از مگس بیشتر
گر او زهر برداشتی فی‌المثل — بخوردند از دست او چون عسل
گرانی نظر کرد درکار او — حسد برد بر روز بازار او
دگر روز شد گرد گیتی روان — عسل بر سر و سرکه بر ابروان
شبانگه چو نقدش نیامد بدست — به دلتنگرویی به کنجی نشست
زنش گفت بازی‌کنان شوی را — عسل تلخ باشد ترشروی را
سعدی

(۴) خلل پذیربود هربنا که می‌بینی — مگربنای محبت که خالی ازخلل است

(۵) مرد خردمند هنرپیشه را — عمر دوبایست دراین روزگار
تا به یکی تجربه آموختن — با دگری تجربه بردن به‌کار

بخش چهارم

جمله ها

فصل شانزدهم ـ الگوهای جمله‌بندی انگلیسی

فصل هفدهم ـ وفاداری مترجم

فصل هجدهم ـ اصالت ترجمه بین زبانهای انگلیسی و فارسی

بخش چهارم ـ جمله‌ها

هیچ دسته‌ای از مترجمان جز نویسندگان فرهنگ لغات ، با ترجمه تك تك کلمات به صورت انفرادی سروکار ندارند . مترجم همیشه با جمله سروکار دارد و شناخت جمله یکی از مهمترین وسیله های کار مترجمان است .

نوشتن جملهٔ انگلیسی درست آن قدرها هم‌که به نظر می‌رسد حتی برای انگلیسی زبانان آسان نیست و یا اگر آسان هست ، طریق تدریس آن برهمه روشن نشده است کما اینکه در امریکا می‌گویند ثلث کلیهٔ دانشجویانی‌که به دانشگاه‌ها وارد می‌شوند نمی‌دانند جمله صحیح چیست (Bupp 1955) ؛ مگر آنکه در پانزده سالهٔ اخیر تغییرات عمیقی در برنامه‌های دبیرستانی و روش تعلیم داده شده باشد و نگارنده از آن آگاهی نداشته باشد .

اولین انشاء دانشجوی دانشگاه را در امریکا استاد با آن قدر یادداشت برمی‌گرداند که نوشتهٔ خود دانشجو درلابلای علامات قرمز به‌سختی دیده می‌شود. اشتباه عام اینست که عبارت را جمله می‌انگارند ؛ ولی باید توجه داشت‌که مجموعهٔ کلمه های ذیل جمله‌ای تشکیل نمی‌دهد .

When he was a very young lad. Because he was sensitive and shy.
Also the works of Moore Byron, and Goldsmith.
The beautiful garden which Edgar loved more than anything else.
The sweet-scented vines creeping over the old garden wall.

ولی با افزودن کلمات دیگری ، می‌توان معنی کامل را بیان کرد و از مجموعهٔ کلمه‌های مزبور جمله ساخت .

جمله‌های ناقص ـ گاهی نوشتن جمله های ناکامل دلیلی براستادی نویسنده است و دانشجویان سعی می‌کنند به قول معروف « تلگرافی » یا « محاوره‌ای »

بنویسند و از این راه حق مطلب را ادا کنند در حالی که مبتدیان فن ترجمه نباید هرگز کار استادان را قیاس از خود بگیرند ؛ چون‌که نوشتن کلماتی از این قبیل تقلیدی و تکراری نمی‌تواند باشد . در خلال نوشته های منتخب زیر جمله های ناقص زیبایی هست‌که نباید مورد تقلید مبتدیان فن ترجمه قرار گیرد :

"Wide wastes of salt-marsh to the right imprisoning the upland, and with a vain promise of infinite liberty," H. W. Chaplin, "Eli".

"Stretches of pine woods behind, shutting us in from the great outer world, and soon to darken into evening gloom." H. W. Chaplin, "Eli".

"Ploughed fields and elm-dotted pastures to the left, and birch-lined roads leading past white farmhouses down to the village," H. W. Chaplin, "Eli".

"She spread a fresh towel on the plate-glass top, in the geometrical center, and upon the towel she arranged with care a procession of things fished from the drawer. Things for the hair. Things for the complexion. Things for the eyes, the lashes, the brows, the lips, and the finger nails. Things in boxes and things in jars and things in tubes and tins." Katharine Brush, "Night Club".

" 'It's always been here,' whispered the old vicar. 'Always.' Below the surface. An unhappy, wicked spirit that creeps into us all. I pray. I don't know what would happen to me if I did not pray. What with the waste of money and the rudeness of everybody and the malicious mischief they do me and the stone-throwing. Let alone the poison. It is the poisoning that hurt me most."

ممکن است جمله‌ای ناقص در بیان موجز و مختصر به صورت ذیل بیان شود .

"It was one of those impossible summer evenings. Hot and sticky and dark. Mysterious, too, and awesome. As if something were waiting in the darkness ready to pounce. We went out on the verandah after dinner and sat there smoking. Nobody talked much. There was something we all felt but couldn't explain. Something eerie. Foreboding Soon it began to thunder off in the distance. Then lightning cut across the blackness. We sat breathless waiting. For what? Nobody seemed to know. Then it happened. Out of the silence between the sharp crashes of thunder came the quiet dip of oars in water. Then two sharp shots. Then a scream. And then silence. Throbbing, terrifying silence. Out there on the lake and on the verandah."

جمله ناقص گاهی هم بصورت امر ادا می‌شود ؛ از این قبیل :

Be quiet!
Come along!
Bring me three ice-cream cones! Hurry!

در اظهار تعجب هم گاهی جمله های ناقص مؤثر می‌افتد .

What an exquisite consciousness of speed and power, as our boat went leaping over the glistening waters of the lake!
Oh, marvelous freedom!
The wild, sweet wind in our faces!
Would that I were young again!

تك مضرابهایی که در مکالمات بکار می‌رود گاهی جملهٔ ناقص است ؛ از این قرار :

—"Catch me loaning him anything again!"
—"No? Why?"
—"Utterly irresponsible. Never known to return anything."
—"Don't blame you."

گاهی جمله‌های ناقص به صورت مقدمهٔ مطلب اظهار می‌شود ؛ ازاین قرار :

But to get on with my story.
Now to return to my first point.
And, finally the plans for the cabin.

اینك که جملهٔ کامل و ناقص مورد بحث قرارگرفت ، به سایر مطالب مربوط به ترجمهٔ جمله فارسی و انگلیسی می‌پردازیم .

دراین بخش سخنی پیرامون الگوهـای جمله‌بندی در زبان انگلیسی ، وفاداری مترجم واصالت ترجمهٔ فارسی وانگلیسی به‌نظر خوانندگان خواهد رسید. در فصل شانزدهم نمونهٔ ترجمهٔ کلیه الگوهای جمله‌بندی انگلیسی برای فارسی زبانان ارائه شده است و در دو فصل بعد به بحث دربارهٔ درجهٔ اصالت و امانت و اهمیت رعایت و عدم رعایت آن در ترجمه راهنمایی های کلی شده است .

فصل شانزدهم

الگوهای جمله‌بندی انگلیسی(۱)

کلیهٔ جمله‌های کامل در انگلیسی به صورت بیست‌وپنج طرح ادا می‌شود و منظور ازاین فصل شناخت آنها است. (۲)

در ترجمه جمله‌ها از فارسی به انگلیسی مبتدی با اشکال هایی مواجه می‌شود و فعل را اشتباهاً ترجمه می‌کند ؛ برای آشنائی فارسی زبانان با الگوهای مزبور علاقه‌مندان فارسی زبان می‌توانند بیست وپنج دسته جمله های فارسی صفحه‌های آیندهٔ این فصل را بارعایت‌کامل دستوری‌که درهرمورد داده شده است به انگلیسی ترجمه کنند.

دراینجا به ذکر بیست وپنج دسته جملهٔ فارسی مبادرت می‌شود ، که ترجمهٔ هر دسته به انگلیسی در چهارچوب یك الگوی جمله‌بندی انگلیسی میسر است و دانشجو نخست خود در ترجمهٔ آنها برطبق آنچه خواسته شده‌است کوشش خواهد کرد و برای مقایسه ، ترجمه‌های انگلیسی نیز در همین فصل با ذکر شمارهٔ الگو داده شده است. بدیهی است علاقه‌مندان به زبان انگلیسی نیز می‌توانند با روشی برعکس آنچه‌گفته شد برای آموختن گرامر از الگوهای بیست و پنج گانهٔ انگلیسی شروع کنند و اگر به معنی فارسی جمله‌ها احتیاج داشتند از متن فارسی برخوردار شوند.

الگوی جمله‌بندی ۱

به انگلیسی در یك ستون فاعل و فعل و در ستون دیگر مفعول بیواسطه را بنویسید.

---

(۱) دراین فصل مخصوصاً توجهی به Generative-transformational Grammar به نحوی که چومسکی ارائه داده است نمی‌شود.

۲ـ الگوهای مزبور مربوط است به جمله های ساده ؛ در اینجا به قواعد ترکیب جمله هـای ترکیبی اشاره نخواهد شد.

۱ ــ ناخن های خود را گرفت .
۲ ــ صبحانه را قبلا خورده‌ایم .
۳ ــ هوای سرد را دوست ندارد .
٤ ــ همیشه آن کار را می‌کنیم .
٥ ــ شش تا می‌خواهم .
٦ ــ آتش روشن کردیم .
۷ ــ سنگ می‌انداختند .
۸ ــ کودك نمی‌تواند لباس بپوشد ؛ کودك نمی‌تواند لباسش را بپوشد .
۹ ــ قهقههٔ شادی سر داد .
۱۰ ــ با لبخندی اظهار تشکر کرد .
۱۱ ــ سوراخی کندم .

الگوی جمله‌بندی ۲

به‌انگلیسی در دوستون ، درستون اول فاعل وفعل و درستون دوم‌مصدرکه جای مفعول را می‌گیرد ، ترجمه کنید .

۱ ــ می‌خواهد برود .
۲ ــ قول داده‌ام به آنها کمك کنم .
۳ ــ تصمیم گرفتند نروند .
٤ ــ یادت بود پنجره را ببندی ؟
٥ ــ قبول کرد پولش را بپردازد .
٦ ــ امروز مجبورید مدرسه بروید ؟
۷ ــ میل دارید به گردش بروید ؟
۸ ــ وانمود کردکه مرا نمی‌بیند .

الگوی جمله‌بندی ۳

به انگلیسی ، در ستون اول فاعل و فعل و در ستون دوم اسم یا ضمیر و در ستون سوم مصدر (به اثبات یا نفی) با ذکر علامت مصدری ، برگردانده شود .

۱ ــ از من می‌خواهد زود باشم .
۲ ــ خواهش کردم آن کار را نکند .

۳ ـ به مستخدم گفتم پنجره را باز کند .
٤ ـ لطفاً کمك کنید این جعبه را حمل‌کنم .
٥ ـ دوست دارد خانمش خوب لباس بپوشد .
٦ ـ معلمت انتظار دارد حسابی کار بکنی .
۷ ـ اخطار کردم دیر نکند .
۸ ـ گذاشت سربازان او را به عنوان زندانی دستگیر کنند .
۹ ـ هرگز اطلاع نداشته‌اند که تا این حد بد رفتاری می‌کند .

الگوی ۳ با فعل مجهول

۳ ـ به مستخدم دستور داده شد پنجره را باز کند .
۷ ـ به‌او اخطار شد دیر نکند .

الگوی جمله‌بندی ٤

به انگلیسی در چهار ستون به ترتیب فاعل و فعل ـ اسم یا ضمیر ـ فعل «بودن» به صورت مصدر با ذکر علامت مصدری ـ متمم ترجمه شود .

این جمله‌ها به الگوی ۲ هم در می‌آید .

۱ ـ باور کردند بی‌گناه است .
۲ ـ درستکار به حسابش می‌آورید ؟
۳ ـ بنظرم خجالت‌آور است .
٤ ـ معلم تام خیال میکند با هوشترین شاگرد کلاس است .
٥ ـ ثابت کردیم که اشتباه می‌کند .

الگوی ٤ با فعل مجهول

۱ ـ بی‌گناه بودنش را باور داشتند .
۲ ـ درستکار به حساب می‌آید ؟

الگوی جمله‌بندی ٥

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ـ اسم یا ضمیر ـ مصدر بدون علامت مصدری ترجمه شود . این الگو با الگوی شماره ۳ شباهت دارد ،

بااین تفاوت که علامت مصدر حذف می‌شود . فعل هائی که احساس را می‌رساند در الگوی شماره ٦ هم می‌آید .

۱ ــ مجبورش کردم آن کار را بکند .
۲ ــ بگذار بروم .
۳ ــ نباید موضوع را همین‌جا رها کنیم .
٤ ــ هرگز اطلاع نداشته‌اند این‌قدر بد رفتاری می‌کند .
٥ ــ وادار می‌کنم کار را انجام بدهد .
٦ ــ ممکن است کمك کنید این جعبه را حمل کنم ؟
۷ ــ چشم داشت دارید آن را باورکنم ؟ می‌خواهید آن را باوربکنم ؟
۸ ــ (سر و صدای) ورودش را شنیدم .
۹ ــ دیدیمشان ، می‌رفتند بیرون .
۱۰ ــ حس کردند خانه می‌لرزد .
۱۱ ــ نگاه کن من آنکار را بکنم .
۱۲ ــ کسی متوجه بیرون رفتن دزد از خانه شد ؟

الگوی ٥ با فعل مجهول

۱ ــ مجبور شد آن کار را بکند .
٤ ــ هرگز شهرت نداشته است این قدر بد رفتاری کند .
۹ ــ دیدندشان ، می‌رفتند بیرون .

الگوی جمله‌بندی ٦

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــاسم یا ضمیر ــ اسم فاعل ترجمه شود ؛ فعل هائی که احساس را می‌رساند به الگوی ٥ هم درمی‌آید .

۱ ــ منتظرم گذاشت .
۲ ــ دیدمش (پیداش‌کردم) داشت کار می‌کرد .
۳ ــ بیرون سرپا منتظرم گذاشتند .
٤ ــ صدای دستور دادنش را شنیدم .
٥ ــ به‌ترن درحال خروج نگاه کردیم .

۶ ــ احساس می‌کنید خانه دارد می‌لرزد ؟
۷ ــ بوی سوختن چیزی به مشام شما می‌رسد ؟
۸ ــ دیدم دارد فرار می‌کند .

الگوی ۶ با فعل مجهول

۱ ــ منتظرم گذاشتند .
۴ ــ صدای دستور دادنش شنیده شد .

الگوی جمله‌بندی ۷

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــ مفعول ــ متمم مفعولی به صورت صفت ترجمه شود .

۱ ــ لباس‌هایت را کثیف نکنی .
۲ ــ خورشید ما را گرم نگه می‌دارد .
۳ ــ خودت را حاضر کن .
۴ ــ خودت را ناراحت مکن .
۵ ــ جعبه را خالی یافتم .
۶ ــ در را سبز رنگ کردیم .
۷ ــ زندانیان را آزاد کردند .
۸ ــ آیا می‌توانید فشار بدهید در باز شود ؟
۹ ــ هوای سرد برگ‌ها را قرمز کرد .
۱۰ ــ آرزوی مرگ کرد .

الگوی ۷ با فعل مجهول

۵ ــ جعبه را خالی یافتند .
۶ ــ در سبز رنگ شد .
۷ ــ زندانیان آزاد شدند .

الگوی جمله‌بندی ۸

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــ مفعول ــ متمم مفعولی به صورت اسم ترجمه شود .

۱ ــ او را به شاهی انتخاب کردند .
۲ ــ مردم تاج شاهی بر سر ریچارد گذاشتند .
۳ ــ آقای سمیت را به عنوان رئیس جلسه برگزیدند .
٤ ــ سگ را « سپات » می‌خوانیم .
٥ ــ پسرشان را « هانری » نامیدند .
٦ ــ نیوتن را به ریاست انجمن سلطنتی برگزیدند .
۷ ــ ایشان را ترسو خواندند .

الگوی ۸ با فعل مجهول

۱ ــ به شاهی انتخاب شد .
٦ ــ نیوتن به ریاست انجمن سلطنتی انتخاب شد .

الگوی جمله‌بندی ۹

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــ مفعول ــ اسم مفعول ترجمه شود .

۱ ــ باید موی خود را کوتاه کنید .
۲ ــ آنها را کجا چاپ کردید ؟
۳ ــ داده است لباس نوی (برایش) بدوزند .
٤ ــ ایتالیائی حرف زدن را هرگز شنیده‌اید ؟
٥ ــ کارهایش باعث احترامش شد .
٦ ــ (اعلیحضرت) شاه چارلز اول دستور داد اورا گردن زدند .

الگوی جمله‌بندی ۱۰

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــ مفعول ــ قید یا عبارت یا جمله تابع قیدی ترجمه شود .

۱ ــ آن را بگذار اینجا .
۲ ــ کلاهش را از سرش برداشت .
۳ ــ آن را از دست داده است (آن را بخشیده است) .
٤ ــ آقای سمیت مرا به طرف در خروج راهنمائی کرد .

٥ ــ او را به عنوان آشپز استخدام کردیم .
٦ ــ طوری با خواهرشان رفتار می‌کنند که گوئی مستخدمه‌ای است .
٧ ــ برادرش را به دیدن من آورد .
٨ ــ دوارا خورد که معالجه بشود .
٩ ــ کاری کردندکه باور کردم خطری وجود ندارد .
١٠ ــ نمی‌شناسمش که با او حرف بزنم .

به‌موارد استعمال حرف اضافه (قید) توجه کنید :

١ ــ بیاتو . ایوالله مگو . (ناامیدنشو) .
٢ ــ آنها را بپوش . بیندازش تو .
٣ ــ پالتورا بپوش . پالتوش را بپوش . آنچه کتاب داشت بخشید .
٤ ــ می‌روید تو . رفتند به دنبال کارشان . جان جدا شد (و رفت) .
٥ ــ مرگ برظالم . گردنش را بزنید . زنده باد دولت ما .

الگوی ١٠ با فعل مجهول

٤ ــ به طرف در خروج راهنمائی شدم (از طرف آقای سمیت) .
٦ ــ با خواهرشان طوری رفتار می‌شود که گوئی مستخدمه‌ای است .

الگوی جمله‌بندی ١١

به انگلیسی در دو ستون ، فاعل و فعل ــ جمله تابع با ذکر موصول (که) یابدون آن ، ترجمه شود .
١ ــ امیدوارم شما بیائید .
٢ ــ فکر می‌کنم شما هم آنجا باشید .
٣ ــ توضیح داد انجام هیچ (کاری) میسر نیست .
٤ ــ خیال می‌کنید ببارد ؟
٥ ــ فهمید (دید) که نقشه بی‌فایده است .
٦ ــ پیشنهاد کردم که زود (محل را) ترك کند .

الگوی ۱۱ با فعل مجهول

۳ ــ توضیح داده شد که انجام هیچ (کاری) میسر نیست .
۵ ــ مشاهده شد که نقشه بی‌فایده است .

تبصره : در ترجمهٔ جمله‌های ذیل از کلمهٔ so برای بیان مثبت واز کلمهٔ not برای بیان منفی استفاده کنید .

۱ ــ همین را متوجه شدم (گفتم ــ فکر کردم ــ . . . . .) ؛ تصور می‌کنم .
۲ ــ انشاالله که نه . فکر (تصور) نمی‌کنم .

الگوی جمله‌بندی ۱۲

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــ اسم یا ضمیری به صورت مفعول ــ جملهٔ تابع با کلمهٔ «که» موصول ترجمه شود .

۱ ــ به آقا گفتم در اشتباه بوده است .
۲ ــ به شما اخطار کردم که دیر می‌آید .
۳ ــ به خودمان قبولاندیم که نقشه قابل اجرا است .
٤ ــ لطفاً به‌او خاطر نشان سازید که باید زود بیاید .

الگوی ۱۲ با فعل مجهول

آیا به او گفته شده (اطلاع داده شده ، اخطار شده ، خاطر نشان شده) است که . . . . ؟

تبصره ــ آن‌را به‌شما گفتم .

الگوی جمله‌بندی ۱۳

به انگلیسی در سه ستون به ترتیب فاعل و فعل ــ حرف ربط (به استثنای why) ــ مصدر ترجمه شود .

۱ ــ دراین فکرم چطور انجامش بدهم .
۲ ــ نمی‌دانم چکار بکنم .
۳ ــ دارد شنا کردن یاد می‌گیرد .
٤ ــ می‌خواست بداند (استخاره می‌کرد) کدام را خریداری کند .
۵ ــ شما می‌پرسید چطور به‌آنجا برویم ؟

۶ ــ یادت نرود (بیاد داشته باش) کی شروع کنی .
۷ ــ نمی‌دانم بروم یا بمانم .

الگوی جمله‌بندی ۱۴

به انگلیسی در چهار ستون ، فاعل و فعل ــ اسم یا ضمیر ــ سپس حرف ربط (به استثنای why) ــ مصدر وغیره ترجمه شود .
۱ ــ نشانش دادیم چطور آن کار را بکند .
۲ ــ لطفاً به من بگوئید کدام یك را بردارم (ببرم) .
۳ ــ ممکن است به من بگوئید کدام را بخرم ؟
۴ ــ الگوهای (جمله‌بندی) نشانتان می‌دهند چطور جمله بسازید .
۵ ــ به من بگوئید بیایم یا نه .
۶ ــ به او گفتند کی شروع کند .
۷ ــ به او بگو چه کار بکند .

الگوی ۱۴ با فعل مجهول

۱ ــ نشانش دادند چطور آن را انجام بدهد .
۶ ــ به‌او گفته‌شد کی شروع بکند .

تبصره ــ این‌جمله هارا برطبق الگوی ۱۶ هم می‌توان ساخت ؛ ترجمهٔ انگلیسی را مقایسه کنید :

به‌او نشان دادیم چطوری بایستی آن کار را بکند .

الگوی جمله‌بندی ۱۵

به‌انگلیسی درچهارستون‌به‌ترتیب فاعل‌وفعل‌ــ‌اسم‌یاضمیرــ حرف ربط ــ جمله تابع ترجمه شود .
۱ ــ به‌من بگو چیست .
۲ ــ بپرس آن را کجا گذاشته است .
۳ ــ ازما پرسیدند کی باید برگردیم .
۴ ــ می‌توانی بگوئی بلندیش چقدر است ؟

۵ ــ می‌توانی به‌من اطلاع بدهی قطار کی حرکت می‌کند ؟
۶ ــ (مشورتاً) به‌من اطلاع بدهید ، این بذرهارا باید حالا کاشت ؟

الگوی جمله‌بندی ۱۶

به‌انگلیسی درسه‌ستون به‌ترتیب فاعل وفعل ــ حرف ربط ــ جمله تابع ترجمه شود . گاهی به‌جای whether حرف ربط if به‌کار می‌رود .

۱ ــ دراین فکرم چرا نیامده است .
۲ ــ دراین فکرم می‌آید یانه .
۳ ــ برای من مهم نیست کجا می‌رویم .
۴ ــ می‌دانید کیست ؟
۵ ــ برایم مهم نیست چه فکری می‌کنی .
۶ ــ به‌نظرت این را باید کجا گذاشت ؟
۷ ــ بگو چه می‌خواهی .
۸ ــ هیچکس نمی‌داند مال کی است .

الگوی جمله‌بندی ۱۷

درترجمهٔ انگلیسی فاعل وفعل وسپس اسم فعل می‌آید واین الگو برسه‌نوع است .

الگوی ۱۷ الف ــ به‌جای اسم فعل نمی‌توان مصدر ذکرکرد ؛ چون که معنی جمله تغییر می‌کند (به‌الگوی ۲ مراجعه شود) .

۱ ــ لطفاً دیگر حرف نزنید .
۲ ــ ازبازی تنیس لذت می‌برد .
۳ ــ یادم می‌آید آن را انجام داده‌ام .
۴ ــ ازاینکه خیلی تاخیر کرده‌ام لطفاً مرا ببخشید .
۵ ــ لطفاً کمی بیشتر بمانید (چرا به‌این زودی ؟ ممکن است کمی دیرتر بروید ؟ چه می‌شود کمی بیشتر بمانید ؟ حالا هستید .....)
۶ ــ اگر کمی بیشتر بمانم ناراحت می‌شوید ؟
۷ ــ نمی‌توانست نخندد .
۸ ــ او بازهم اینجا می‌آید .

۹ ـ بازهم حرف می‌زدند ؛ به‌حرف زدن ادامه دادند .
۱۰ ـ هنوزهم باران بند نیامده است ؟

الگوی ۱۷ الف ـ برای مقایسه باجمله‌های بالا :

۱ ـ (ازکار) دست کشیدیم وبه‌صحبت پرداختیم .
۳ ـ هرگز به‌فکر پست‌کردن نامه‌های من نمی‌افتد .
۹ ـ وبعد صحبت را به‌چیزهای دیگر کشاندند .

الگوی ۱۷ ب ـ اگر به‌جای اسم فعل مصدر بیایدمعنی‌جمله‌تغییر نمی‌کند.

۱ ـ شروع کرد به‌حرف‌زدن .
۲ ـ شنارا دوست دارد .
۳ ـ ترجیح می‌دهم درشب های سرد زمستان درخانه بمانم .
٤ ـ ازاین‌که هردفعه امتناع بکنم بدم می‌آید .
٥ ـ شروع کرد به‌بسته‌بندی کتابها و لباسهایش .

الگوی ۱۷ ج ـ دراین جمله‌ها اسم فعل معادل مصدر منفی است .

۱ ـ کار شما نیاز به‌تصحیح شدن دارد .
۲ ـ آن (مطلب) احتیاج به‌توضیح دارد .

الگوی جمله‌بندی ۱۸

درترجمه انگلیسی این جمله‌ها پس‌از فاعل وفعل ، مفعول بی‌واسطه‌ای به‌صورت اسم یاضمیر وسپس حرف اضافه ومفعول مربوط به‌آن (اسم یاضمیریااسم فعل یا جمله‌تابع) می‌آید ؛ این الگو برحسب نوع حرف اضافه برسه قسم است :

الگوی ۱۸ الف ـ حرف اضافه to است وممکن است الگوی ۱۹ را هم به‌کار برد .

۱ ـ پول را به‌دوستم دادم .
۲ ـ خبر را به‌هرکسی که رسیدند دادند .
۳ ـ عکس هارا به‌معلم های خود نشان دادیم .
٤ ـ من کتاب های خودرا به‌هیچ‌کس قرض نمی‌دهم .
٥ ـ یکی را به‌من پیشنهاد کرد .
٦ ـ ده پوند به‌خیاطم بدهکارم .

۷ ــ آن جعبه‌را بینداز اینجا (نزدمن) .
۸ ــ آن کتاب را بیاور اینجا (نزدمن) .

الگوی ۱۸ ب ــ حرف‌اضافه for است والگوی ۱۹ راهم می‌توان بکاربرد.
۱ ــ ساعت طلا برای خانمش خرید .
۲ ــ لطفاً قدری برای من نگهدارید .
۳ ــ لباس نو برای خودش دوخت .
٤ ــ برای خواهرتان هیچ گذاشتید ؟
٥ ــ لطفاً دوتابلیط برایم بگیرید .

الگوی ۱۸ ج ــ سایر حروف اضافه به‌کارمی‌رود وجمله‌ها قابل تبدیل به الگوی ۱۹ نیست .
۱ ــ از کمك محبت‌آمیز شما تشکر می‌کنم .
۲ ــ مقدار دیگری از او بخواه .
۳ ــ این را با آن مقایسه کن .
٤ ــ از اینکه دیر کرده بود اورا تنبیه کردند .
٥ ــ به (مناسبت) موفقیتش به او تبریك بگو .
٦ ــ به سگ سنگ نینداز .
۷ ــ چه چیزی مانع آمدن شما شد ؟
۸ ــ این را هم به آنچه دارید علاوه کنید .
۹ ــ اشکالم را برایش تشریح کردم .
۱۰ ــ ما را از (شر) دشمن حفظ کنید .

الگوی جمله‌بندی ۱۹

در ترجمه انگلیسی این جمله‌ها پس‌از فاعل و فعل ، مفعول بی‌واسطه ومفعول بواسطه می‌آید و برحسب نوع حرف اضافه‌ای که می‌شود به کاربرد بر سه دسته تقسیم می‌شود .

الگوی ۱۹ الف ــ این جمله‌ها را میتوان مثل الگوی ۱۸ الف با حرف اضافه to بیان کرد .

۱ ــ پول را به‌تو پرداخته‌اند ؟
۲ ــ پنج شیلینگ به من قرض می‌دهید ؟
۳ ــ معلم‌مان یك درس انگلیسی به ما داد .
٤ ــ نامه را برایش خواندم .
٥ ــ لطفاً آن کتاب را بیندازید پیش من .
٦ ــ مامانش برایش قصه‌ای گفت .
۷ ــ کتاب را بدستم داد .
۸ ــ شاگردان به معلمشان « صبح به خیر » گفتند .
۹ ــ چیزی از او دریغ نمی‌کند .

الگوی ۱۹ ب

دراین جمله‌ها می‌توان حرف اضافه for به کار برد و به الگوی ۱۸ ب تبدیل کرد .

۱ ــ برای خودش یك فنجان چائی درست کرد .
۲ ــ پدرش برایش پیراهن نوی خرید .
۳ ــ یکی برای من بخر .
٤ ــ (چیزی) برای من گذاشتی ؟
٥ ــ برای خودش یك لباس نو سفارش داد .
٦ ــ ممکن است (نسبت) به من لطفی بکنید ؟
۷ ــ ممکن است یکی را به من بدهید (از یکی چشم بپوشید) ؟
۸ ــ ممکن است یك نسخه از آن کتاب برایم فراهم کنید ؟

الگوی ۱۹ ج ــ به ندرت به صورت الگوی ۱۸ در می‌آید .

۱ ــ آرزو دارم باغ قشنگی مثل باغ شما داشته باشم .
۲ ــ گناهان ما را ببخشای .
۳ ــ رفع ناراحتی زیادی از من خواهد کرد .
٤ ــ ضربه سنگینی به او زدم .
٥ ــ سؤالی ازمن کرد .

الگوی جمله‌بندی ۲۰

پس‌از فاعل و فعل در ترجمه انگلیسی این جمله‌ها متممی که طول مدت و فاصله مکانی و قیمت و وزن را بیان کند می‌آید ؛ گاهی هم حرف اضافه for علاوه می‌شود .

۱ ــ پنج کیلومتر راه پیمائی کردیم .
۲ ــ راه درازی را طی کرده بودند .
۳ ــ کیلومترها پوشیده از جنگل بود .
٤ ــ تمام روز باران بارید .
٥ ــ شاید هنوز سالیان درازی زندگی کند .
٦ ــ مدت دو ساعت منتظر شدیم .
۷ ــ پنج تن وزن دارد .
۸ ــ گرما سنج ده درجه بالا رفت .
۹ ــ ده تومان ارزش دارد .
۱۰ ــ امشب را می‌مانید ؟

الگوی جمله‌بندی ۲۱

این جمله‌ها در زبان انگلیسی با فعل های لازم بنا می‌شود و مفعول و متمم ندارد .

۱ ــ آتش می‌سوزد .
۲ ــ پرندگان پرواز می‌کنند .
۳ ــ ما همه تنفس می‌کنیم و غذا و آب می‌خوریم .
٤ ــ ماه طلوع کرد .
٥ ــ خورشید میدرخشید .

الگوی جمله‌بندی ۲۲

در ترجمه انگلیسی این جمله‌ها در یك ستون فاعل و فعل و در ستون دیگر خبر به صورت صفت یا عبارت صفتی یا اسم یا ضمیر ذکر می‌شود .

۱ ــ این کتاب است .
۲ ــ این کتاب مال من است .

۳ ــ کافی خواهد بود .
٤ ــ لطفاً آماده شوید که کار را شروع کنید .
٥ ــ هوا گرمتر شده است .
٦ ــ برگ‌ها قرمز شده‌اند .
۷ ــ نرم است .
۸ ــ ثابت شد نقشه بی‌نتیجه است .
۹ ــ نتایج همان است‌که انتظار داشتیم .
۱۰ ــ آرزویش جامه عمل پوشید .

سایر اشکال جمله‌یی که با این الگو ساخته می‌شود ، از این قرا راست .

الف ــ با ذکر متمم فاعل

۱ ــ آن چیست ؟
۲ ــ قیمت آن جنس چقدر است ؟

ب ــ قید یا عبارتی‌که پس‌از حرف اضافه می‌آید به عنوان متمم است .

۳ ــ از سلامت کامل برخوردار است .
٤ ــ خیلی مانده است تا میوه برسد .
٥ ــ ماشین نامیزان است .

ج ــ عبارت مصدری به عنوان متمم می‌آید .

٦ ــ این خانه اجاره داده می‌شود .
۷ ــ هدف من آن بود که به او کمك بکنم .
۸ ــ شناختنش همان و دوست داشتنش همان

د ــ با فاعل ظاهری

۹ ــ انجامش آسان است .
۱۰ ــ حرام کردنش حیف است ؛ اگر حرام بشود ، حیف می‌شود .
۱۱ ــ کوشش در انجام آن بی‌فایده است .
۱۲ ــ حیف که نتوانست بیاید .

الگوی جمله‌بندی ۲۳

در ترجمه انگلیسی این جمله‌ها فاعل و فعل و قید می‌آید .

۱ ــ بایست !
۲ ــ باید مراجعت کنیم .
۳ ــ خورشید از مشرق طلوع می‌کند .
٤ ــ هیچ جا نرفتیم .
٥ ــ به محض آماده شدن می‌آید .
٦ ــ صندلی روی دوپایه قرار نمی‌گیرد .

الگوی جمله‌بندی ٢٤

در ترجمه انگلیسی پس‌از فاعل و فعل ، حرف اضافه‌و مفعول آن به صورت اسم یا ضمیر یا اسم فعل یا عبارت یا جمله تابع در سه ستون می‌آید .

۱ ــ به دیدارم آمد .
۲ ــ بستگی به هوا دارد .
۳ ــ به حل مسأله توفیق یافت .
٤ ــ به تختهٔ سیاه نگاه کن .
٥ ــ به سحرخیزی اعتقاد دارد .
٦ ــ روا نیست به فکر انجام چنین کاری باشم .
۷ ــ من به متانت شما اعتماد دارم .
۸ ــ من به شما اعتماد دارم که با متانت رفتار می‌کنید .
۹ ــ ترتیب ایاب و ذهاب را می‌دهم .
۱۰ ــ قرار می‌گذارم اتومبیل برای شما به ایستگاه بیاید .

الگوی جمله‌بندی ٢٥

درترجمه این‌جمله‌ها به انگلیسی فاعل و فعل لازم می‌آید ولی اغلب مصدری پس از آن ذکر می‌شود و معانی مختلفی را می‌رساند . الگوی مزبور به پنج نوع تقسیم می‌شود ؛ از این قرار :

الگوی ٢٥ الف ــ مصدر هدف و منظور را می‌رساند .

۱ ــ ایستادیم که استراحتی بکنیم .

۲ ــ منتظرم ببینم عقیدهٔ شما چیست .
۳ ــ من به‌منظور دفن سزار آمده‌ام ، نه مدح ومنقبت او .

الگوی ۲۵ ب ــ مصدر نتیجه را می‌رساند .

۱ ــ نود سال عمر کرد .
۲ ــ چگونه از آن آگاهی دارید (از کجا می‌دانید) ؟
۳ ــ از چه راهی می‌توانم با او آشنائی پیدا کنم ؟

الگوی ۲۵ ج ــمصدر به نحوی به‌کار رفته است که آن را معادل عبارت تابع می‌کند .

۱ ــ بیدار شد و خانه را دچار آتش‌سوزی یافت .
۲ ــ روزهای خوب روزگاران پیش گذشت و هرگز برنمی‌گردد .
۳ ــ از فکر کردن درباره آن به خودش لرزید .

الگوی ۲۵ د ــ مصدر مهمتر از فعل اصلی جمله است .

۱ ــ ظاهراً توجهی به آن نداشتند .
۲ ــ «برسبیل اتفاق» اطلاعی ازجا ومکان او دارید ؟
۳ ــ اتفاقی او را در پارك ملاقات کردم .

الگوی ۲۵ هـ ــمصدر پس از فعل « بودن » (با علامت مصدری) به کار میرود و معانی مختلفی را می‌رساند .

۱ ــ قرار است در ماه مه ازدواج کنیم .
۲ ــ بنده باید تا ابد اینجا بایستم ؟
۳ ــ هیچکس نباید خبر بشود .
٤ ــ این (موضوع) را قرار بود بعداً بدانم . ازاین موضوع می‌بایست بعداً آگاهی حاصل کنم .

الگوی جمله‌بندی ۱

دراین جمله‌ها فاعل و فعل و سپس مفعول بی‌واسطه (اسم یا ضمیر) می‌آید ؛ برای موارد استعمال اسم فعل به الگوی ۱۷ مراجعه شود .

No. Subject × Verb	Direct Object
1. He cut	his nails.
2. We have already had	breakfast.
3. He does not like	cold weather.
4. We always do	that.
5. I want	six.
6. We lit	a fire.
7. They were throwing	stones.
8. A baby cannot dress	itself.
9. He laughed	a merry laugh.
10. She smiled	her thanks.
11. I dug	a hole.

الگوی جمله‌بندی ۲

دراین جمله‌ها مصدر جای مفعول فعل را می‌گیرد ؛ برای مقایسه با موارد استعمال فعل های لازمی که بعد از آن مصدر می‌آید به الگوی ۲۵ مراجعه شود .

No. Subject × Verb	(not) × to × Infinitive, etc.
1. He wants	to go.
2. I have promised	to help them.
3. They decided	not to go.
4. Did you remember (*)	to shut the window?
5. He agreed	to pay for it.
6. Have you	to go to school today?
7. Would you care	to go for a walk?
8. He pretended	not to see me.

(*) با موارد استعمال فعل مزبور در جملهٔ شماره ۳ ، الگوی جمله‌بندی ۱۷ الف مقایسه شود .

الگوی جمله‌بندی ۳

دراین جمله‌ها بعد از فعل اسم یا ضمیر و پس از آن مصدر می‌آید . با موارد استعمال مصدر در الگوی ۱۰ مقایسه شود .

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	(not) to × Infinitive
1. He wants	me	to be early.
2. I asked	him	not to do it.
3. I told	the servant	to open the window.
4. Please help (*)	me	to carry this box.
5. He likes	his wife	to dress well.
6. Your teacher expects	you	to work hard.
7. I warned	him	not to be late.
8. He allowed	the soldiers	to take him prisoner.
9. They have never known (*)	him	to behave so badly.

(*) با الگوی ۵ ، شماره های ٤ و ٦ ، مقایسه شود .

Passive forms:

3. The servant was told to open the window.
7. He was warned not to be late.

الگوی جمله‌بندی ٤

بعد از فعل اسم یا ضمیر و متمم ذکر می‌شود . کلیه این جمله‌ها به الگوی جمله‌بندی ۲ هم در می‌آید .

No. Subject × Verb	Noun or Pronoun	(to be)	Complement
1. They believed	him	(to be)	innocent.
2. Do you consider	her	(to be)	honest?
3. I consider	it	(to be)	a shame.
4. Tom's teacher thinks	him	(to be)	the cleverest boy in the class.
5. We proved	him	(to be)	wrong.

Passive forms:

1. He was believed to be innocent.
2. Is she considered to be honest?

الگوی جمله‌بندی ۵

با الگوی شماره ۳ شباهت دارد با این تفاوت که علامت مصدر حذف می‌شود . فعل‌هائی از قبیل دیدن و شنیدن و غیره که احساس را می‌رساند به الگوی شماره ۶ هم می‌آید .

No.	Subject × Verb	Noun or Pronoun	Infinitive, etc.
1.	I made	him	do it.
2.	Let	me	go!
3.	We must not let	the matter	rest here.
4.	They have never known (*)	him	behave so badly.
5.	I will have	him	do the work.
6.	Will you help (*)	me	carry this box?
7.	Would you have	me	believe that?
8.	I heard	him	come in.
9.	We saw	them	go out.
10.	They felt	the house	shake.
11.	Watch	me	do it.
12.	Did anyone notice	the thief	leave the house?

(*) با الگوی ۳ شماره های ٤ و ۹ قیاس شود .

Passive forms:

1. He was made to do it.
4. He has never been known to behave so badly.
9. They were seen to go out.

Compare: 1. I saw him go out. 2. I saw him going out.

برای شماره های ۸ تا ۱۲ الگوی ٦ هم با تفاوت جزئی معنی بکار می‌رود.

الگوی جمله‌بندی ٦

پس از فعل اسم یا ضمیر و پس از آن اسم فاعل می‌آید . درمورد فعل های احساسی الگوی ٥ هم بکار می‌رود ؛ به زیرنویس الگوی ٥ در خصوص‌شماره‌های ٨ تا ١٢ توجه شود .

No.	Subject × Verb	Noun or Pronoun	Present Participle
1.	He kept	me	waiting.
2.	I found	him	working.
3.	They left	me	standing outside.
4.	I heard	him	giving orders.
5.	We watched	the train	leaving.
6.	Do you feel	the house	shaking?
7.	Can you smell	something	burning?
8.	I saw	him	running away.

Passive forms:
1. I was kept waiting.
2. He was heard giving orders.

الگوی جمله‌بندی ٧

این جمله‌ها دارای مفعول بی‌واسطه و متمم مفعولی به‌صورت صفت است .

No.	Subject × Verb	Object	Adjective
1.	Don't get	your clothes	dirty.
2.	The sun keeps	us	warm.
3.	Get	yourself	ready.
4.	Don't make	yourself	uneasy.
5.	I found	the box	empty.
6.	We painted	the door	green.
7.	They set	the prisoners	free.
8.	Can you push	the door	open?
9.	The cold weather turned	the leaves	red.
10.	He wished	himself	dead.

Passive forms:

5. The box was found empty.
6. The door was painted green.
7. The prisoners were set free.

الگوی جمله‌بندی ۸

این جمله‌ها دارای مفعول و متمم مفعولی به صورت اسم است .

No. Subject × Verb	Object	Noun
1. They elected	him	king.
2. The people crowned	Richard	king.
3. They chose	Mr. Smith	chairman.
4. We call	the dog	"Spot".
5. They named	their son	Henry.
6. They made	Newton	President of the Royal Society.
7. They called	them	cowards.

Passive forms:

1. He was elected king.
6. Newton was made President of the Royal Society.

الگوی جمله‌بندی ۹

دراین جمله‌ها پس‌از مفعول ، اسم مفعول ذکر می‌شود .

No. Subject × Verb	Object	Past Participle
1. You must get	your hair	cut.
2. Where did you have	them	printed?
3. She had	a new dress	made.
4. Have you ever heard	Italian	spoken?
5. His actions made	him	respected.
6. King Charles I had	his head	cut off.

عمل یا حالتی که اسم مفعول می‌رساند ممکن است ارتباطی با ارادهٔ فاعل داشته و یا نداشته باشد .

الگوی جمله‌بندی ۱۰

فعل دراین قبیل‌جمله‌ها مفعول و قید یا عبارت یا جمله تابع قیدی می‌گیرد.

No.	Subject × Verb	Object	Adverb Phrase, etc.
1.	Put	it	here.
2.	He took	his hat	off.
3.	He has given	it	away.
4.	Mr. Smith showed	me	to the exit.
5.	We employed	her	as a cook.
6.	They treat	their sister	as if she were only a servant.
7.	He brought	his brother	to see me.
8.	He took	the medicine	in order to get well.
9.	They led	me	to believe that there was no danger.
10.	I don't know	her	to speak to.

Note the use of adverbial particles:

1. Come in. Do not give up.
2. Put them on. Throw him in.
3. Put your coat on. Put on his coat. He gave away every book that he possessed.
4. In you go. Away they went. Off went John.
5. Down with the tyrant. Off with his head. Long live our government.

Passive forms:

4. I was shown to the exit (by Mr. Smith).
6. Their sister is treated as if she were a servant.

الگوی جمله‌بندی ۱۱

بعد از فعل ، جمله تابع با کلمه «که» می‌آید ؛ گاهی هم کلمه مزبور حذف می‌شود .

No.	Subject × Verb	(that) × Clause
1.	I hope	(that) you will come.
2.	I suppose	(that) you will be there.
3.	He explained	that nothing could be done.
4.	Do you think	(that) it will rain?
5.	He saw	(that) the plan was useless.
6.	I suggested	(that) he should leave early.

Passive forms:

3. It was explained that nothing could be done.
5. It was seen that the plan was useless.

در بعضی موارد (با افعال say, think, hope, believe) ممکن است از کلمه so بجای جملهٔ مثبت واز کلمهٔ not بجای جملهٔ منفی استفاده کرد ؛ مثلا در جمله های ذیل :

Note: 1. So I noticed (said, tought, etc.), I believe so.
2. I hope not. I think (believe) not.

الگوی جمله‌بندی ۱۲

دراین جمله‌ها پس از فعل اسم یا ضمیری به صورت مفعول و سپس جمله تابع با کلمه «که» موصول می‌آید .

No.	Subject × Verb	Noun or Pronoun	(that) × Clause
1.	I told	the man	(that) he was mistaken.
2.	I warned	you	(that) he would be late.
3.	We satisfied	ourselves	that the plan would work.
4.	Please remind	him	that he must be here early.

Passive forms:

Has he been told (warned, reminded, etc.) that.........?
Note: I told you so! So I told you (see 11 above).

الگوی جمله‌بندی ۱۳

دراین جمله‌ها به دنبال فعل حرف ربط (به استثنای why) و مصدر می‌آید .

No.	Subject × Verb	Conjunctive	to × Infinitive, etc.
1.	I wonder	how	to do it.
2.	I do not know	what	to do.
3.	He is learning	how	to swim.
4.	She was wondering	which	to buy.
5.	Will you find out	how	to get there?
6.	You must remember	when	to begin.
7.	I do not know	whether	to go or stay.

الگوی جمله‌بندی ۱۴

دراین‌جمله‌ها به‌دنبال فعل اسم یا ضمیر وپس‌ازآن حرف ربط (به‌استثنای why) و مصدر و سایر اجزاء لازم جمله می‌آید .

No.	Subject × Verb	Noun or Pronoun	Conjunctive	to × Infinitive, etc.
1.	We showed	him	how	to do it.
2.	Please tell	me	which	to take.
3.	Can you advise	me	which	to buy?
4.	The patterns show	you	how	to make sentences.
5.	Tell	me	whether	to come or not.
6.	They told	him	when	to start.
7.	Tell	her	what	to do.

Passive forms:

1. He was shown how to do it.
6. He was told when to start.

این جمله‌ها را طبق الگوی جمله‌بندی شماره ۱۶ هم می‌توان ساخت ؛ مثلا :

Note: We showed him how he should do it.

الگوی جمله‌بندی ۱۵

دراین جمله‌ها پس‌از فعل حرف ربط و پس‌ازآن جمله تابع می‌آید ؛ گاهی به جای حرف ربط whether حرف ربط if به کار می‌رود .

No.	Subject × Verb	Noun or Pronoun	Conjunctive	Clause
1.	Tell	me	what	it is.
2.	Ask	him	where	he put it.
3.	They asked	us	when	we should be back.
4.	Can you tell	me	how	high it is.
5.	Can you inform	me	when	the train leaves?
6.	Please advise	me	whether	these seeds should be sown now.

الگوی جمله‌بندی ۱۶

دراین جمله‌ها پس‌از فعل ، حرف ربط و جمله تابع می‌آید .

No.	Subject × Verb	Conjunctive	Clause
1.	I wonder	why	he has not come.
2.	I wonder	whether (or if)	he will come.
3.	I do not mind	where	we go.
4.	Do you know	who	he is?
5.	I do not care	what	you think.
6.	Can you suggest	where	this ought to go?
7.	Please say	what	you want.
8.	Nobody knows	whose	it is.

الگوی جمله‌بندی ۱۷

بدنبال فعل اسم فعل می‌آید و الگوی مزبور بر سه نوع است :

الگوی ۱۷ الف

اگر به جای اسم فعل مصدر بیاید معنی جمله تغییر می‌کند .

No. Subject × Verb	Gerund, etc.
1. Please stop	talking.
2. He enjoys	playing tennis.
3. I remember	doing it.
4. Please excuse	my being so late.
5. Do you mind	staying a little longer?
6. Do you mind	my staying a little longer?
7. She couldn't help	laughing.
8. He keeps on	coming here.
9. They went on	talking.
10. Hasn't it left off	raining yet?

Compare:

1. We stopped to talk (i.e. stopped doing something in order to talk).
3. He never remembers to mail my letters (i.e. never remembers that he has letters of mine to mail).
9. Thy went on to talk (i.e. they next talked) about other matters.
5. i.e. Will you please stay a little longer?
6. i.e. Will you please allow me to stay a little longer?

الگوی ۱۷ ب

اگر به جای اسم فعل ، مصدر بیاید معنی جمله تغییر نمی‌کند .

No. Subject × Verb	Gerund, etc.
1. He began	talking (= to talk).
2. He likes	swimming (= to swim).
3. I prefer	staying (= to stay) indoors on cold winter evenings.
4. I hate	refusing (= to refuse) every time.
5. He started	packing (=to pack) his books and clothes.

الگوی ۱۷ ج

دراین جمله‌ها اسم فعل معادل مصدر منفی است .

No. Subject × Verb	Gerund (= passive Infinitive)
1. Your work needs	correcting (= to be corrected).
2. That needs	explaining (= to be explained).

الگوی جمله‌بندی ۱۸

پس‌ازفعل مفعول بی‌واسطه‌ای به‌صورت اسم یا ضمیر و سپس حرف اضافه و مفعول مربوط به آن (اسم ، ضمیر ، اسم فعل یا جملهٔ تابع) می‌آید ؛ الگوی مزبور برحسب نوع حرف اضافه بر سه قسم است :

الگوی ۱۸ الف

حرف اضافه to است و ممکن است الگوی ۱۹ راهم به‌کار برد ؛ جمله‌های ۱ و ٦ و ۸ در الگوی ۱۹ به شرح پائین جدول است .

No. Subject × Verb	Direct Object	Prep.	Prepositional Object
1. I gave	the money	to	my friend.
2. They told	the news	to	everybody they met.
3. We showed	the pictures	to	our teachers.
4. I don't lend	my books	to	anybody.
5. He offered	one	to	me.
6. I owe	ten pounds	to	my tailor.
7. Throw	that box	to	me.
8. Bring	that book	to	me.

Compare:

1. I gave my friend the money.
6. I owe my tailor ten dollars.
8. Bring me that book.

الگوی ۱۸ ب

حرف اضافه for است و الگوی ۱۹ را هم می‌توان بکار برد ؛ جمله‌های ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ٥ در الگوی ۱۹ به شرح پایین جدول است .

No.	Subject × Verb	Direct Object	Prep.	Prepositional Object
1.	He bought	a gold watch	for	his wife.
2.	Please save	some	for	me.
3.	She made	a new dress	for	herself.
4.	Have you left	any	for	your sister?
5.	Please get	two tickets	for	me.

1. He bought his wife a gold watch.
2. Please save me some.
3. She made herself a new dress.
4. Have you left your sister any?
5. Please get me two tickets.

الگوی ۱۸ ج

حروف اضافه‌ای غیر از آنچه در الگوی ۱۸ الف و الگوی ۱۸ ب ذکر شد به کار می‌رود ؛ جمله‌ها قابل تبدیل به الگوی ۱۹ نیست .

No.	Subject × Verb	Direct Object	Prep.	Prepositional Object
1.	Thank	you	for	your kind help.
2.	Ask	him	for	some more.
3.	Compare	this	with	that.
4.	They punished	him	for	being late.
5.	Congratulate	him	on	his success.
6.	Don't throw	stones	at	the dog.
7.	What prevented	you	from	coming?
8.	Add	this	to	what you already have.
9.	I explained	my difficulty	to	him.
10.	Protect	us	from	the enemy.

در جمله‌های ۱ و ۲ و ٤ و ٥ و ۷ و ۱۰ مفعول بی‌واسطه فعل به صورت

ضمیرشخصی‌است ولی‌گاهی مفعول‌فعل درآخرجمله ذکر می‌شود تا مقاصد زیرانجام شود : (الف) روشنی معنی و (ب) تأکید مفعول بی‌واسطه ؛ مثلا در جمله ۱و۲و۴ روشنی معنی و در جمله ۳ تأکید منظور است .

1. We heard from Jones all about his sister's escape.
2. I explained to everyone in the room that nothing could be done until the following week.
3. Add the examples I have written on the blackboard to what you already have.
4. Don't throw stones at the dog.
   Don't throw at the dog anything that might hurt him.

الگوی جمله‌بندی ۱۹

این جمله‌ها مفعول بی‌واسطه و مفعول بواسطه دارند و برحسب نوع حرف اضافه بر سه دسته تقسیم می‌شود .

الگوی ۱۹ الف ــ این جمله‌ها را می‌توان مثل الگوی ۱۸ الف با حرف اضافه to بیان کرد .

No.	Subject × Verb	Indirect Object	Direct Object
1.	Have they paid	you	the money?
2.	Will you lend	me	five shillings?
3.	Our teacher gave	us	an English lesson.
4.	I read	him	the letter.
5.	Please throw	me	that book.
6.	His mother told	him	a story.
7.	He handed	me	the book.
8.	The pupils wished	their teacher	"Good morning".
9.	He denies	her	nothing.

الگوی ۱۹ ب

این جمله‌ها را می‌توان با استفاده از حرف اضافه for به الگوی ۱۸ ب تبدیل کرد .

No	Subject × Verb	Indirect Object	Direct Object
1.	She made	herself	a cup of tea.
2.	Her father bought	her	a new dress.
3.	Buy	me	one.
4.	Did you leave	me	any?
5.	She ordered	herself	a new dress.
6.	Will you do	me	a favour?
7.	Can you spare	me	one?
8.	Can you get	me	a copy of that book?

الگوی ۱۹ ج

به ندرت بصورت الگوی ۱۸ در می‌آید .

No.	Subject × Verb	First Object(*)	Second Object(*)
1.	I envy	you	your fine garden.
2.	Forgive	us	our sins.
3.	That will save	me	a great deal of trouble.
4.	I struck	him	a heavy blow.
5.	He asked	me	a question.

(*) از استعمال اصطلاحات دستوری مفعول بواسطه و بی‌واسطه اجتناب شده است .

جملهٔ شماره ۵ قابل تأویل به الگوی ۱۸ است ؛ از این قرار :

To ask a question of someone.

الگوی جمله‌بندی ۲۰

دراین جمله‌ها پس‌از فعل متممی که طول مدت و فاصلهٔ مکانی و قیمت و وزن را بیان می‌کند ذکر می‌شود ؛ گاهی هم حرف اضافه for علاوه می‌شود .

No. Subject × Verb	(for) × Complement
1. We walked	(for) five kilometers.
2. They had come	a long way.
3. The forests stretched	(for) kilometres & kilometres.
4. The rain lasted	all day.
5. He may live	(for) many years yet.
6. We waited	(for) two hours.
7. It weighs	five tons.
8. The thermometer went up	ten degrees.
9. It cost	ten tumans.
10. Will you stay	(for) the night?

الگوی جمله‌بندی ۲۱

دراین جمله‌ها که با فعل لازم ساخته می‌شود متمم و مفعول لازم نیست . گاهی هم فعل متعدی را با این الگو استعمال می‌کنند ولی از ذکر مفعول به دلیل آنکه مستتر است خودداری می‌شود .

No. Subject	Verb
1. Fire	burns.
2. Birds	fly.
3. We all	breathe, eat and drink.
4. The moon	rose.
5. The sun	was shining.

الگوی جمله‌بندی ۲۲

پس از فاعل و فعل خبر به صورت صفت یا عبارت صفتی یا اسم یا ضمیر ذکر می‌شود .

No. Subject × Verb	Predicative
1. This is	a book.
2. This books is	mine.
3. That will be	plenty.
4. Please get	ready to start.
5. The weather has become	warmer.
6. The leaves have turned	red.
7. It feels	soft.
8. The plan proved	useless (of no use).
9. The results are	what we expected.
10. His dream came	true.

جمله‌هائی‌که با این الگو ساخته می‌شود اشکال مختلفی دارد ؛ از این‌قرار:

الف ــ با ذکر متمم فاعل .

1. What is that?
2. What price is that article?

ب ــ قید یا عبارتی که پس از حرف اضافه می‌آید به عنوان متمم است :

3. She is in good health.
4. The fruit is far from ripe.
5. The machine is out of order.

ج ــ عبارت مصدری به عنوان متمم می‌آید .

6. This house is to let.
7. My aim was to help her.
8. To know her is to like her.

د ــ با فاعل ظاهری

9. It is easy to do that.
10. It would be a pity to waste it.
11. It is no use your trying to do that.
12. It's a pity he couldn't come.

الگوی جمله‌بندی ۲۳

پس از فعل قید می‌آید .

No. Subject × Verb	Adverbial Adjunct
1. Stand	up!
2. We must turn	back.
3. The sun rises	in the east.
4. We did not go	anywhere.
5. He will come	as soon as he is ready.
6. A chair will not stand	on two legs.

در صورتی‌که there به صورت فاعل در جمله ذکر شود الگوی ۱۰ به کار می‌رود ؛ مثلا : There is a book on the desk.

الگوی جمله‌بندی ۲٤

پس از فاعل و فعل حرف اضافه و مفعول مربوط به آن می‌آید ؛ مفعول مزبور می‌تواند اسم یا ضمیر یا اسم فعل یا عبارت یا جملهٔ تابع باشد .

No. Subject × Verb	Prep.	Prepositional Object
1. He called	on	me.
2. It depends	on	the weather.
3. He succeeded	in	solving the problem.
4. Look	at	the blackboard.
5. He believes	in	getting up early.
6. I should not think	of	doing such a thing.
7. I rely	on	your discretion.
8. I rely	on	you to be discreet.
9. I will arrange	for	transport.
10. I will arrange	for	a car to meet you at the station.

الگوی جمله‌بندی ۲۵

جمله دارای فعل لازم است ولی اغلب مصدری پس از آن ذکر می‌شود و معانی مختلفی را می‌رساند ؛ الگوی مزبور برپنج قسم است ؛ از این قرار :

الگوی ۲۵ الف

مصدر هدف و منظور را می‌رساند .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. We stopped	to have a rest.
2. I am waiting	to hear your opinion.
3. I came	to bury Caesar, not to praise him.

الگوی ۲۵ ب

مصدر نتیجه را می‌رساند .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. He lived	to be ninety.
2. How do you come	to know that?
3. How can I get	to know her?

الگوی ۲۵ ج

مصدر به نحوی به‌کار رفته است‌که آن را معادل عبارت تابع می‌نماید .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. He awoke	to find the house on fire.
2. The good old days have gone	never to return.
3. She trembled	to think of it.

الگوی ۲۵ د

مصدر مهمتر از فعل اصلی جمله است .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. They seemed	not to notice it.
2. Do you happen	to know where he is?
3. I chanced	to meet him in the park.

الگوی ۲۵ هـ

مصدر پس‌از فعل اصلی «بودن» (با ذکر علامت مصدری) به‌کار می‌رود و معانی مختلفی را می‌رساند .

No. Subject × Verb	to × Infinitive
1. We are	to be married in May.
2. Am I	to stand here for ever?
3. Nobody is	to know.
4. This I was only	to learn later.

(Hornby 1969).

اینك خلاصه‌ای از ۲۵ الگوی اصلی همراه با یك مثال از هریك ذکرمی‌شود.

Sentence Patterns of the ENGLISH LANGUAGE and examples

No.	Pattern	Example
1	S* V O (Dir.)	He cut his nails.
2	S V O (Inf.)	He wants to go.
3	S V O (Pro. Noun) O (to Inf.)	He wants me to be early.
4	S V (to be) Compl.	They believed him (to be) innocent.
5	S V O (Pro. Noun) O (Inf.)	I made him do it
6	S V O (Pro. Noun) Pres. participle	He kept me waiting.
7	S V O Adj.	Don't get your clothes dirty.
8	S V O Noun	They elected him king.
9	S V O Past participle	You must get your hair cut.
10	S V O Adv. phrase	Put it here.
11	S V (that) clause	I hope that you will come.
12	S V (Pro. Noun) (that clause)	I told the man (that) he was mistaken.
13	S V Conj. to Infinitive	I wonder how to do it.
14	S V (Pro. Noun) Conj. to Infinitive.	We showed him how to do it.
15	S V Conj. Clause	I wonder why he has not come.
16	S V (Pro. Noun) Conj. Clause	Tell me what it is.

---

*) The following abbreviations have been used:

Adj.	adjective	Adv.	adverb	Compl.	complement
Conj.	conjunction	Dir.	direct	Inf.	infinitive
O.	object	Prep.	preposition	Pres.	present
Pro.	pronoun	S.	subject	Sec.	second
V.	verb				

No.	Pattern	Example
17a	S V Gerund or Inf. (difft. meaning)	We stopped to talk. Please stop talking.
17b	S V Gerund and Inf. (same meaning)	He likes swimming/to swim.
17c	S V Gerund (= passive infinitive)	Your work needs correcting.
18a	S V O (Dir.) Prep. (to) Prep. Object.	I gave the money to my friend.
18b	S V O (Dir.) Prep. (for) Prep. Object.	He bought a watch for his wife.
18c	S V O (Dir.) Prep. (others) Prep. Object.	Thank you for your kind help.
19a	S V O (Ind.) O (Dir.)	Have they paid you the money?
19b	S V O (Ind.) O (Dir.) (add **for** to get 18b).	She made herself a cup of tea.
19c	S V O (First) O (Sec.)	I envy you your fine garden.
20	S V (for) Complement	We walked five kilometers.
21	S V	Fire burns.
22	S V Predicate	His dream came true.
23	S V Adverbial adjunct	Stand up!
24	S V Prep. Prep. Object.	He called on me.
25a	S V to Infinitive (aim)	We stopped to have a rest.
25b	S V to Inf. (result)	He lived to be ninety.
25c	S V to Inf. (forms subordinate phrase).	He awoke to find the house on fire.
25d	S V to Inf. (more important than main verb).	Do you happen to know where he is?
25e	S V (be) to Inf.	Nobody is to know.

فصل هفدهم

وفاداری مترجم(۱)

دانشجویان فن ترجمه در ابتدای کار بااصرار زیاد می‌پرسند ، وجواب آن‌را فوری می‌خواهند ، که درترجمه تاچه درجه‌ای نسبت به‌اصل باید وفاداری را حفظ کرد .

سؤال ساده وبی‌پیرایه‌ایست ونمایندهٔ این‌واقعیت‌که دانشجوبه‌این‌راهنمائی محتاج است و تااصول ترجمه برایش روشن نگردد ، نخواهد توانست فکر خودرا ارضاء کند .

جواب سؤال مزبور معلوم وموضوع این فصل است اما نباید انتظار داشت که جواب دریکی دوجمله خلاصه شود ، بلکه به‌هریك ازاصل های ذیل توجه لازم است :

اصل اول ــ درك وهضم مفهوم کامل متن اصلی درچهارچوب زبان وفرهنگ مادر ، چه بدون آن دست‌زدن به‌ترجمه عاقلانه نیست .

اصل دوم ــ مترجم باید نسبت به‌متن اصلی وفادار باشد . این اصل به‌امانت درترجمه مشهور است واصطلاح «مترجم امین» مورد استعمال فراوان دارد وانتظار اولیه همهٔ خوانندگان از مترجمان درآن خلاصه می‌شود .

اصل سوم ــ مترجم باید به‌دنبال کمال باشد وحتی‌اگر لازم‌باشد اشتباهات متن اصلی را از ترجمه حذف وآنهارا تصحیح کند و درصورت لزوم بدون اینکه حمل برعالم نمایی گردد به‌نحو مقتضی آنهارا به‌صورت حاشیه نویسی خارج ازترجمه گوشزد کند (به صفحه ۴۰۰ نگاه کنید) .

---

(۱) برای اطلاع ازنظرات مختلف درخصوص وفاداری مترجم به‌مقدمهٔ کتاب مراجعه شود ؛ درمقدمه عقاید دیگران دربارهٔ ترجمه به‌تفصیل آمده است .

باید توجه داشت که درظاهر ، اصل دوم «امانت درترجمه» و اصل سوم «کمال خواهی» متناقض یکدیگرند ؛ چون که مفاد اصل دوم آن است که ترجمه عین به‌عین بشود واین خود ایجاب می‌کند که اگر اشتباهی درمتن اصلی باشد ، همان اشتباه عیناً ترجمه بشود به‌نحوی که خوانندهٔ ترجمه و خوانندهٔ متن اصلی یك برداشت را کرده باشند . درحالی که برطبق اصل سوم مذکور در فوق چون مترجم انسان است وماشین نیست علیهذا نمی‌تواند ونباید غلط هارا تکرار وتکثیر کند و از زبانی بزبان دیگر برگرداند و برتودهٔ عظیم اشتباهات موجود گویندگان و نویسندگان بیفزاید .

دراین جهان فراخ هرانسان باسوادی می‌تواند بنویسد و محصول کار خودرا منتشر سازد وایرادی براو نیست ولی خانوادهٔ مترجمان جهان از اعضای برگزیده‌ای تشکیل شده است که آنقدر عمق دارند که به‌رموز زبانی غیر از زبان مادری خود واقف هستند و دوفرهنگی را که مادرزبان های مزبور است می‌شناسند ومی‌توانند بهترین محصول را عرضه کنند . درواقع تناقضی بین اصل دوم وسوم نیست ؛ چون‌که وفاداری منحصر به‌برگرداندن متن صحیح است نه‌غلط .

گاهی لازم می‌آید که اشتباهی به‌عنوان مثال درنوشته بکار رود ؛ درچنین حالتی درترجمه نیز عیناً اشتباه را ذکر وازآن نتیجه‌گیری می‌کنند .

اصل چهارم ــ قبل از دست زدن به‌ترجمه لازم است منظور نویسنده متن اصلی تعیین شود :

خواه ترجمه ازیك زبان به‌همان زبان باشد وخواه از زبانی به‌زبان دیگر . این اصل را می‌توان «اقتصاد درترجمه» نامید چه که نیروی مترجم باید صرف به‌وجود آوردن نتیجه غائی ومطلوب ترجمه شود وازهرز رفتن آن جلوگیری شود .

برای تفهیم منظور نویسنده ، مترجم ممکن است به‌چند نقطهٔ نظر تکیه داشته باشد ؛ به‌شرح ذیل :

۱ ـ درك وبیان مفاهیم اصلی متن مورد ترجمه

درترجمه های ادبی وعلوم انسانی وهنری ونمایشنامه ها وآنچه برذهنیت تکیه دارد می‌توان در درجهٔ اول به‌دنبال منظور اصلی نویسنده گشت وآنرا به‌زبان ترجمه برگرداند .

۲ ـ درك وبیان وتعریف اصطلاحات علمی ودقایق وشرح وتفصیل متن مورد ترجمه

درترجمه های متون علمی ومذاکرات مجالس وخبرنگاری ومتون حقوقی و فلسفی ودینی و کلاسیك وازاین قبیل که نحوهٔ بیان وشرح وقایع وترتیب زمانی ومکانی وروابط اجزاء متن اصلی بایك‌دیگر اهمیت دارد ، باید به‌دنبال این دقایق گشت و آن را به‌زبان ترجمه برگرداند وچه بساکه برسر همین ترجمه ها اختلاف‌نظر های عمیق پیدا شود وباگذشت زمان حل شود ویاحل نشده برجا بماند .

۳ ـ درك منظور وبیان استنتاج متن مورد ترجمه

اغلب منظور اصلی از ترجمه ازیك زبان به‌همان زبان یابه‌زبان دیگر نوشتن کلیهٔ مطالب نیست بلکه تنیجه‌گیری است و ترجمهٔ خبرهای واصل ازتلکس برای تهیه خبر وترجمهٔ شرح ماوقع کنفرانس‌ها وسمپوزیوم ها ومیزگردها و محاکمات، ازاین قبیل است .

علاوه برسه‌نوع ترجمهٔ مذکور دربالا گاهی منظور از ترجمه شناخت کلی نویسنده یادرك احوال او وهنگام نوشتن متن اصلی ویابحث در اطراف روش های مورد استفادهٔ مؤلف درنگارش وبیان منظور است .

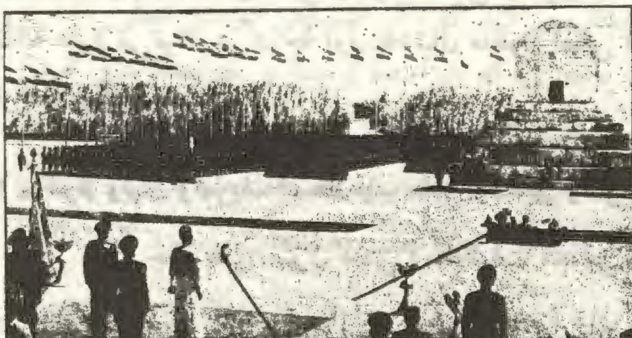
اینک‌متن خبر صفحه ۱ ۲ کیهان و صفحه ٤ کیهان‌اینترناشنال ۲۹ مهر ۱۳۵۰ را مقایسه می‌کنیم . این گزینش صرفاً به دلیل مناسب بودن متن‌ها برای قیاس موردنظر بدون دخل وتصرف وفارغ ازتوجه به‌جنبه‌های تبلیغاتی فریبنده وارتجاعی آن زمان که انتشارات وقت را به‌طور کلی تحت سیطرهٔ خود داشتند ، صورت گرفته است . حاصل قیاس از صفحهٔ ۲٦۸ به بعد ارائه داده می‌شود .

تمرین : متن زیر را با متن صفحهٔ مقابل قیاس کنید (بدیهی است دانشجویان و علاقه‌مندان آزاده به جنبه های تبلیغاتی فریبنده و ارتجاعی آنها با نظری واقع بینانه خواهند نگریست و صرفاً به محتوی ترجمه‌یی آنها ، ضمن مراجعه به اصل ، توجه خواهند کرد) :

پنجشنبه ۲۹ مهر ماه ۱۳۵۰ شماره ۸۴۸۱ | کیهان | صفحه ۲۱

بقلم : شجاع‌الدین شفا

ارزیابی یک پیروزی



آقای شجاع‌الدین شفا ، مشاور فرهنگی دربار شاهنشاهی ، رئیس کمیته امور بین‌المللی و سخنگوی جشن شاهنشاهی ایران ، و رئیس کنگره جهانی ایران‌شناسان به پیشنهاد روزنامه کیهان ، طی مقاله جامعی که متن کامل آن را میخوانید برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را از جنبه‌های مختلف معنوی و عنوان‌ها با قلم شیوا و استادانه خود مورد تحلیل قرار داده‌اند . متن انگلیسی این مقاله نیز در شماره امروز کیهان اینترنشنال منتشر شده است .

نیمروزی در پاسارگاد

پیام تاریخ

فعالیت‌های خبری ومطبوعاتی

بسیج جهانی فرهنگی

کنگره جهانی ایرانشناسان

راز موفقیت‌هایی که بدست آمد

راز یک حماسه

برنامه‌های انجام شده

صفحه‌ای از روزنامه کیهان (شرح مقایسه با خبر انگلیسی در ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

THE BALANCE SHEET

by Shojaeddin Shafa

IRAN has just held the biggest celebration in its history — perhaps, even the biggest celebration in the history of the world — with a splendour that went beyond all expectations of even the most optimistic individuals. What singled out this celebration from the beginning was the fact that its splendour and greatness were true and original while the simplicity that is the distinctive mark of all great deeds was also present.



● Shojaeddin Shafa, the cultural undersecretary at the Ministry of Imperial Court, served as the head of the International Affairs Committee and the spokesman of the Committee for the Celebration of the 2500th Anniversary of the Founding of the Iranian Monarchy.

He also served as the president of the Iranology Conference in Shiraz and as president of the World Congress of Iranologists.

Shafa, one of Iran's leading writers and scholars, has published 52 books so far. At the same time he is secretary-general of the Imperial Cultural Council and managing-director of the Pahlavi Library.

Shafa was asked to write an article, studying the material and cultural results of the celebrations, for our readers.

This was a splendour based on the most noble spiritual principles and the highest human ideals.

Iran wished to respond to 2,500 years of its monarchy and its glorious civilization. Iran wished to pay tribute to a man who was described by the Shahanshah as "the great emancipator" ... "the worthy son of humanity" ... "the first among free men" and "the hero of Iranian history and the history of the world."

The grandeur that marked the ceremonies in Pasargade, Persepolis and Tehran — as well as throughout the country as a whole — was the only means of giving such a response.

During these days modern Iran, which — as the Shahanshah has pointed out — was renewing its bond with ancient glories, truly felt that it not only had a rendezvous with history in places where Iran's heart used to beat in the past but that it had mixed with that history, becoming a part of it.

In these days and under the brilliant, blue skies of Parsa — the eternal land of "good men and good horses" — it was history that was everywhere.

It was the voice of history that everyone heard on that memorable day when the Shahanshah, speaking on the vast Pasargade plain amid the respectful silence of thousands of people who had gathered there and in front of millions of people who watched the ceremony on the television. This was a majestic silence punctuated only by the wind blowing through the tri-colour Iranian flags. The Shahanshah paid tribute to Cyrus the Great in his own name and in the name of his nation. At that moment everyone heard the voice of history coming through ages in the words of the Shahanshah.

Everyone present as well as all those witnessing the ceremony was able to understand the secret of Iran's survival. Everyone felt that the sun continued to shine upon the land of "eternal light."

And on that day when 2,500 years of Iranian history went on parade in front of the impressive edifice of Persepolis on the Marvdasht plain, everyone felt that the past and the present were irrevocably united in an eternal Iran.

Above were the pillars of Persepolis whose silence — in the words of the Shahanshah — vocalized in the best way the sufferings and joys of a long history.

The real secret of all that splendour and greatness was its originality. This was greatness firmly based on real values of history as well as culture and spiritualism. Nowhere during all the ceremonies was anything offered to the world that required introduction and publicity. What was both necessary and sufficient was the presentation of realities. And this is the inner secret of any originality.

During these days Iran showed the world the secret of its amazing continuity. It was the whole of Iranian history and culture that was being presented by the Shahanshah when he said:

"Today we submit to history the account of the past 2,500 years, and we believe firmly that the balance is proudly to our credit. For this is the balance sheet of the life of a nation which has faced the most fearful events and has sacrificed millions and millions of her sons, yet has never forgotten her spiritual mission to defend the noblest human values."

The message of Iran which was conveyed to the whole world was, as it always has been, one of "the noblest human ideals", a message of the original and eternal human civilization. Not even once during the many ceremonies of this celebration was there talk of the unjustified pride and boasts we have witnessed elsewhere and on far less worthy occasions.

Whenever the Shahanshah spoke on behalf of the nation and the history of Iran, the emphasis was on original and eternal realities, on the great culture and civilization of Iran, and on the human and universal values of this ancient culture.

The Shahanshah, in his historic and glorious Pasargade eulogy, said:

"We vow ever to safeguard the traditions of humanism and benevolence on which you founded the Persian Empire, and to remain for the people of the world the bearers of the message of world brotherhood and truth."

Later, the hundreds of scholars who had gathered in Shiraz for the Iranology Congress passed a resolution that the historic Pasargade eulogy ought to be translated into all the living as well as the classical languages of the world and put at the disposal of all cultural organizations throughout the world.

The following day the Shahanshah said in his message to the Iranology Conference:

"You well know that in this ancient land of Iran, during the centuries, the brilliance of the culture that has grown and evolved here is no less than that of Iran's clear and beautiful skies, for it has from the beginning been based on the most fundamental intellectual and moral principles... You know better than we do that during our long history we possessed one of the largest empires in the world, and that our history is full of victories.

"Yet, we consider our achievements over the centuries in the development and perfection of man's civilization and culture and in the promotion of knowledge and thought to be the main source of our pride. The worthiest of our armies have, over the millennia, been those men and women who have kept the torch of knowledge and culture alight in the face of the storms of time and passed it on to posterity with growing brilliance."

Never before in the history of the world had a nation spoken about its spiritual policy with so much clarity, accepting so much responsibility with such firmness. Never before had a national celebration turned into a festival of world culture and civilization — a ceremony in honour of noble goals and ideals.

The great ceremonies at Pasargade and Persepolis came as the culmination of the manifestation of Iran's glorious culture and civilization. But they were not the beginning.

Long before the ceremonies took place the whole world had responded with respect to the message of this culture.

The balance sheet of this greatest cultural gathering in the history of the world aimed at paying tribute to the civilization of a nation, is one that shall never be forgotten by history. Let me quote a few figures that have been taken from a 200-page report compiled by the Celebrations Committee in a number of languages.

Within a few months after preparations got under way, special committees headed by the heads of state of 52 countries were formed. These committees taken together, had over 1,500 members. The countries that took part in the celebrations have a combined population of 3 billion.

The following are some of the activities completed or still being undertaken in various countries in connection with the Iranian celebrations:

— The organization of 143 exhibitions of Iranian objets d'art, books, manuscripts. Over 10,000 ancient objets d'art and over 100,000 manuscripts were put on exhibit.

— The convention of 326 conferences, symposia, seminars, and round-table discussions with the participation of over 1,000 academicians, research workers, writers, scholars, and university professors.

— The publication of 131 special volumes on various aspects of Iranian civilization and culture with the help of over 400 scholars.

— The performance of 100 special artistic programmes such as symphonies specially composed for the occasion, plays, recitals of Persian poetry, and literary festivals.

—The issuing of special commemorative stamps by over 30 countries.

— The naming of streets, squares, parks and public places in many capital cities after great figures of Iranian history as well as the installation of commemorative columns in various major cities.

— The convention of five major international conferences about Iranian history and culture in [illegible], Leningrad, New Delhi, Manchester and Toronto with the participation of over 1,000 scholars.

— The publication of special issues by all specialized scientific journals and magazines of Oriental studies with contributions from scores of leading scholars and writers.

— The participation of UNESCO committees in 127 countries in the celebrations on the basis of the resolution passed by it on behalf of the United Nations Organization which describes Iran's culture as one of the pillars of human civilization.

— The participation of 400 academies, universities and scientific centres throughout the world in the celebrations on the basis of a resolution passed by the 28th International Conference of Orientalists which took place in Canberra, Australia, last January.

— Special prayers in thousands of churches and synagogues in tribute to Cyrus the Great who, described as the "Lord's anointed" in the Old Testament, is known as the first man to declare full respect for all freedom of faith and religious practice. These prayers were followed by special prayers for the happiness and prosperity of the people of Iran. These memorial services were held on the basis of a resolution passed by the World Council of Churches in Geneva last August.

— The publication of a special message from His Holiness the Pope by Radio Vatican and in the official organ of the Vatican. The message contained a tribute to the memory of Cyrus the Great and a prayer for the happiness and success of the people of Iran.

— The installation of a commemorative tablet in tribute to Cyrus the Great at U.N. headquarters in Geneva honouring the founder of the Iranian monarchy as the first man to promulgate the first charter of human rights.

Over 1,000 research papers on Iran have been put at the disposal of the Celebrations Committee by a large number of leading scholars from many countries. Taken together these articles total 10,000 pages. The most extensive scientific collection ever compiled, they will be published by the Imperial Court's Cultural Office. Copies will be put at the disposal of all scientific centres, research organizations and universities throughout the world to be used by future generations.

We must make special reference to a great cultural event that took place in Shiraz during the celebrations. This was the Iranology Conference that was the highest and most accomplished congress ever convened on Iranian culture and civilization.

All the leading figures of the world of Iranology from many countries were present at the conference, described by the Shahanshah as "the gathering of the esteemed servants of Iranian culture."

Present at the conference were men and women who have written 4,000 books and learned treatises on Iranian culture and history. These were men and women who are considered top authorities and whose words are law when treating of the history of civilization.

These eminent scholars discussed and debated various aspects of Iranian life, history, religion, art, literature and thought during the conference, the theme of which was "The Continuity of Iranian Culture." The speeches they made during the conference will be published and would provide a most valuable collection that can truly be described as "the cultural result of the celebrations." It will have a special place in the treasury of Iranian culture.

As far as press, radio and television coverage of the celebrations were concerned, one of the greatest mobilizations in world history took place. The many splendid ceremonies at Pasargade, Persepolis and Tehran were transmitted and telecast to all parts of the globe through communication satellites. This enabled between 800 million and 1,000 million people to watch the ceremonies.

Over 800 reporters, writers and photographers representing all the leading newspapers and magazines and news agencies of the world gathered in Iran to cover the events. They sent over 10 million words and tens of thousands of photos to almost all countries of the world.

During the celebrations many teams of film-makers came to Iran to shoot special documentaries on the festivities. These documentaries have been shown or will be shown in over 60 countries to hundreds of millions of people.

All the representatives of the news media who are used to working with the most modern equipment were unanimous in saying that Shiraz and Persepolis enjoyed the most advanced systems of telecommunications. The coverage given to the celebrations was without precedent and is unlikely to be equalled in the near future. The circulation of newspapers and magazines covering the celebrations runs into the hundreds of millions.

Inside Iran the celebrations were accompanied by the completion of hundreds of development, construction, scientific, cultural, educational, artistic, health, industrial, economic and sports projects which achievements in so short a time are truly without precedent.

The Celebrations Committee has published a full list of all the projects completed for the great occasion. The following is a list of just a few:

— Over 3,500 primary schools were built throughout the country with the help of people from all walks of life.

— The construction of 83 technical colleges, secondary schools, health education centres, agriculture and commerce institutes throughout the country.

— The construction of 807 rural education centres in various parts of Iran.

— The completion of 823 buildings, cultural, co-operative and workers' projects.

— A total of 15 new industrial plants were opened.

— The construction of 40 new squares in 40 cities as well as 13 major and 250 small bridges throughout the country.

— The construction of 12 dams and flood-control systems.

— The construction of 75 sports stadiums complete with swimming pools and facilities for Boy Scouts and Girl Guides.

— The repaving of 168 major roads and boulevards in various cities.

— The inauguration of 40 new hospitals, maternity wards, clinics and blood banks.

— The inauguration of new public baths in 117 villages.

— The completion of 18 centres for the Women's Association as well as workers' houses, children's park and kindergartens.

— Inauguration of 154 new rural co-operatives, co-operative shops, equity houses and rural culture houses in villages.

— Inauguration of 97 parks, boulevards and "green spaces" in various parts of the country.

— Completion of 27 large hotels, inns and motels in various cities.

— Inauguration of 14 tourist camps in various parts of the country.

— Construction of 78 power generation centres as well as booster stations in rural areas and smaller towns.

— Completion of piped water systems in 78 small towns and large villages.

— Creation of seven artificial lakes together with irrigation networks.

— Establishment of 39 new telephone exchanges.

— Completion of the microwave system of telecommunications.

— Launching of 80 exhibitions of farm products and rural handicrafts.

— Inauguration of 100 exhibitions of books, handicrafts, decorative arts, paintings, ceramics, silverware, historical edicts and manuscripts.

— Production of 27 documentary films showing Iran's artistic heritage, ancient monuments, and industrial and agricultural progress.

— Inauguration of seven radio and television broadcasting stations.

— The performance of 58 special concerts, plays and ballets throughout the country.

— Inauguration of five new museums and 20 new public libraries in various cities.

— Restoration and repair of 33 ancient buildings in various parts of the country.

— The issuing of seven series of commemorative stamps honouring the Medean, Achaemenian, Parthian, Sassanian and Pahlavi eras.

— Organization of 88 sports matches throughout the country.

— Organizations of 62 scientific, historical, literary and artistic contests with special prizes.

— The launching of special educational programmes at all universities and centres of higher education.

— Organization of special cultural programmes throughout the country.

— Publication of 217 special volumes on various aspects of Iranian history, literature, philosophy, culture and civilization.

— Convention of the third International Conference of Zoroastrians in Tehran.

What we have cited above represents only a fraction of all that has been done in this country with special reference to the celebrations. A full report on all that has been done must come later when reports from all parts of the country have been studied and edited.

Another important aspect of the celebrations worthy of special attention is the discipline that marked all the events. This discipline was evident throughout the celebrations from beginning to the end. It impressed all those who witnessed the celebrations.

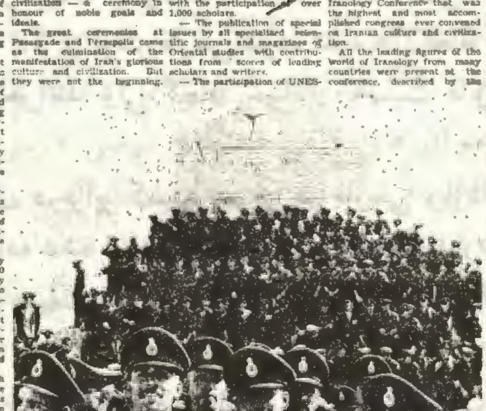
A German scholar was telling one of his colleagues on the last day of the celebrations that even the Germans "known for their discipline and meticulousness ought to learn a few things from the Iranians."

The complete success of all government departments and private organizations connected with the celebrations in one way or another showed the spirit of co-operation and collective effort that reigns in this country.

All those connected with the celebrations did all in their power to make them a big success. They worked tirelessly and in a dedicated manner.

Most departments and public organizations were working round the clock during the month immediately preceding the celebrations. The spirit of selfless effort manifested by the men and women who headed these organizations is beyond praise.

Here, there was certainly no consideration of material gain or reward. What motivated them was the strong feeling that one had undertaken a great task in the pursuit of a great goal. It was the feeling of devotion to and duty towards the Shahanshah — himself act-



AT THE TOMB OF CYRUS — The 25th Centenary Celebrations awakened in Iranians a new understanding of the principles set forth by Cyrus the Great, the principles by which the nation has been able to retain its distinct identity for 2,500 years. Above: Iranian cadets pose for a souvenir photograph at the Pasargade monument.

صفحه‌ای از کیهان اینترناشنال (شرح مقایسه با خبر فارسی در ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

مقایسه مقاله «ارزیابی یک‌پیروزی» از روزنامه کیهان ۲۹ر۷ر۵۰ بامقالهٔ "The Balance Sheet" از روزنامه کیهان اینترناشنال همان‌روز

این مقایسه درچند قسمت خلاصه می‌شود ، به‌شرح ذیل :

الف ــ معرفی نویسنده مقاله

ب ــ شکل مقاله

ج ــ استنتاج

الف ــ معرفی نویسنده ــ ضمن مقایسهٔ شرح‌حال نویسندهٔ مقاله درفارسی و انگلیسی معلوم می‌شود که درمتن فارسی به‌اختصار پرداخته‌اند ولی در متن انگلیسی از اختصار اجتناب شده است ؛ از این قرار درمتن فارسی شرح حال نویسنده :

۱ ــ بجای وزارت دربار ، فقط به‌ذکر کلمهٔ دربار اکتفا شده است .

۲ ــ بجای سخن‌گوی کمیته ، فقط سخن‌گوی ذکر شده است .

۳ ــ اسم کامل کمیته جشن شاهنشاهی ذکر نشده است .

٤ ــ عنوان نویسنده «رئیس کنفرانس ایران‌شناسی شیراز» حذف شده است .

۵ ــ تعداد تألیفات که ۵۲ کتاب است حذف شده است .

٦ ــ «دبیرکل شورای فرهنگی شاهنشاهی» ذکر نشده است .

۷ ــ عنوان نویسنده «مدیرعامل کتابخانه پهلوی» حذف شده است .

۸ ــ اختلاف دیگر اینکه درفارسی ذکر شده که متن انگلیسی مقاله در شماره امروز کیهان اینترناشنال منتشر شده ولی در متن انگلیسی صلاح دیده نشده‌است که ذکری ازمتن‌فارسی‌بشود، شایدبه‌آن‌لحاظ که مشتریان کیهان‌اینترناشنال فارسی نمی‌خوانند ولی کیهان خوانان به‌نسبت قابل ملاحظه‌ای انگلیسی هم می‌دانند .

۹ ــ دربرابر کمبود معرفی در فارسی ، ازدوصفت «باقلم شیوا وفاضلانهٔ خود» استفاده شده است که درانگلیسی وجود ندارد واین خود نشان می‌دهد که استفاده از «صفت» برای درخشنده‌کردن متن فارسی خبرهای عینی رایج است .

ب ــ شکل مقاله : درمقاله فارسی هشت‌عنوان‌درخشان‌که باحروف‌درشت‌وخط

قرمز نموده شده به‌چشم می‌خورد ولی متن انگلیسی ازاین نظر بسیار متواضعانه ، بدون عنوان های فرعی درشت ، تهیه شده است .

۱۰ ــ همین مطلب درصفحه‌بندی در عنوان «ارزیابی یك پیروزی» به‌چشم می‌خورد که اولا بارنگ قرمز ثانیا باحروف بسیار درشت ولی درمتن انگلیسی عنوان باحروف متوسط چاپ شده است .

۱۱ ــ متن فارسی باکلیشه‌ای به‌مساحت تقریبی چهارصد ساتیمتر مربع از باشکوه‌ترین وحساس‌ترین لحظه‌های جشن زینت شده‌ولی متن انگلیسی درسی ساتیمتر مربع قیافهٔ محجوب نویسنده را می‌نمایاند وکلیشه پایین صفحه نظر را جلب نمی‌کند .

۱۲ ــ متن فارسی درچهارچوب قرمزی قرار داده شده ولی کیهان اینترناشنال مقاله را درصفحه سرمقاله ولی بدون زینت مزبور قرار داده است .

ج ــ استنتاج

۱۳ ــ مقایسهٔ صوری مقاله‌های مزبور نشان می‌دهد که اصل فارسی مقاله بایك دید کلی وبرای جلب‌نظر هرچه بیشتر خوانندگان روزنامه تهیه شده است ولی دراصل انگلیسی به‌عمق پرداخته است و درتجزیه وتحلیل ازقضاوت های ارزشی استفاده نشده است بلکه گزارش واقعیت ها است که کمتر باعشق نویسندهٔ آن به‌وطن وبه‌کار خود عجین شده است .

۱٤ ــ این استنتاج را عنوان مقاله نیز تأیید می‌کند ؛ چون که درفارسی فوراً به‌خواننده گزارش «پیروزی» داده شده درحالی که در انگلیسی فقط کلمه «ترازنامه» به‌چشم می‌خورد وچاپ کلیشه قیافهٔ فکور نویسنده با عینك ، تلقین و تسجیل می‌کند که خواننده مقاله باارزیابی عینی جشن سروکار دارد .

۱۵ ــ نظری به‌عنوان های فرعی هشتگانه درمتن فارسی نکتهٔ مذکور دربالا را تأیید می‌کند ؛ ازاین قرار : نیمروزی در پارسارگاد ، رازیك حماسه ، پیام تاریخ ، بسیج جهانی فرهنگی ، کنگره جهانی ایران شناسان ، فعالیت های خبری ومطبوعاتی ، برنامه های انجام شده ، راز موفقیت هائی که بدست آمد؛ در حالی‌که متن انگلیسی بدون عنوان های فرعی چاپ شده است (به شکل متن دو مقاله که در صفحه‌های ۲٦٦ و ۲٦۷ کتاب آمده است مراجعه شود) .

معیار ناشر درقبول ترجمه جهت انتشار

در پایان بی‌مناسبت نیست که نکاتی چند از اصول ترجمه را که سازمان انتشارات دانشگاه تهران برای هرترجمهٔ کامل وترجمهٔ اصطلاحات ضروری دانسته است عیناً نقل کند :

ترجمهٔ کامل

الف ــ مراد از ترجمه ، برگرداندن کامل و دقیق مفهوم متن اصلی است، بی‌آنکه حتی جزئی ازمفهوم حذف یاتفسیرشود. ترجمهٔآزاد یا ترجمهٔ تحت‌اللفظی ، مطلوب نیست . مراد برگرداندن کامل مفهوم است بارعایت این اصل که حتی‌الامکان روابط اجزای عبارت در متن فارسی نیز نظیر به نظیر محفوظ بماند .

ب ــ بند (پاراگراف) های متن اصلی باید درترجمه نیز حفظ شود . بهم‌آمیختن یاجداکردن مطالب یك‌بند بابندهای دیگر مجاز نیست .

ج ــ وفاداری به‌نقطه‌گذاری متن اصلی ، همواره موردنظر خواهد بود، بجزویرگول که درمتن فارسی نشانه مکثی کوتاه است ومی‌تواند بنابه‌احتیاج ، حذف یااضافه شود .

د ــ درصورتیکه مترجم لازم بداند درمورد مطلبی ازمتن اصلی ، توضیح دهد یا نظر شخصی خودرا بیان نماید ، می‌تواند این توضیحات را بصورت **حاشیه** درزیر صفحه ذکر کند ورابطه حاشیه بامتن را بانوشتن عدد یاستاره درمتن اصلی و درآغاز حاشیه خود ، روشن کند . علامت م . درپایان حاشیه ، مبین این خواهدبود که توضیح مربوط از مترجم است .

هـ ــ حجم توضیحات مترجم درحاشیه کتاب ، نباید به‌حدی باشد که موجب گسستگی ذهن خواننده شود . توضیح مکرر تنها درصورتی مجاز است که مفاهیم کتاب دور از ذهن باشد .

و ــ ترجمه حواشی وضمائم کتاب (پانویس ها ، کتابنامه ، فهرست اعلام وغیره) مشمول اصولی است که درمورد متن رعایت می‌شود .

ترجمه اصطلاحات

الف ــ مترجم هربار که برای اولین‌مرتبه درمتن ترجمه ، اصطلاحی علمی وفنی‌را به‌فارسی برمیگرداند باید زیرآن خط بکشد (به‌نشانه اینکه در هنگام

(۱) برای مطالعه « آماده سازی کتاب ترجمه شده برای چاپ » به ضمیمهٔ « ط » نیز نگاه کنید .

حروف‌چینی با حروف درشت‌تر چیده شود) و معادل خارجی آنرا در حاشیه صفحه ذکر کند ودرصورت لزوم درهمان حاشیه آن اصطلاح را تعریف کند . این روش تنها درمرتبهٔ اول ضرورت دارد . درصورت تکرار یك اصطلاح دربقیه متن ، مترجم تنها به‌ذکر معادل فارسی آن اکتفا خواهد کرد .

ب ــ معادلی که مترجم دربرابر اصطلاح خارجی بکار برده است ، باید درتمامی متن ترجمه ، یکسان بماند . البته ممکن است یك اصطلاح به‌چند معنی بکار رفته باشد که درآن صورت معادلهای فارسی آن نیز ، متکثر خواهد بود .

ج ــ مترجم موظف خواهد بود ، پس از پایان ترجمه ، فهرستی کامل از اصطلاحات علمی وفنی کتاب را به‌همراه نسخهٔ کامل و منقح ترجمه ، به‌سازمان انتشارات تحویل دهد .

فهرست اصطلاحات شامل دوفهرست جداگانه است :

۱ ــ فهرست فارسی ــ خارجی

۲ ــ فهرست خارجی ــ فارسی

۱ ــ منظور ازفهرست علمی و فنی کتاب به‌ترتیب فارسی ــ خارجی ، فهرستی است ازکلیهٔ معادل های فارسی ، اصطلاحات خارجی به‌ترتیب حروف‌الفبای فارسی وباذکر اصطلاح خارجی درمقابل هریك ازآنها .

دراین فهرست ، هرگاه مترجم برای اصطلاح خارجی ، شخصاً معادلی وضع کرده است (توصیه می‌شود وضع معادل فارسی برای اصطلاح خارجی‌به‌حداقل‌موارد تقلیل داده شود) باید این معادل را درفهرست اصطلاحات باعلامت ستاره قبل ازآن مشخص کند .

هرگاه دربرابر اصطلاح خارجی ، بیش از یك معادل فارسی متداول‌است، مترجم معادل منتخب خودرا اول ، ومعادل های دیگر را بدنبال آن در پرانتز می‌نویسد .

هرگاه برای اصطلاحی ، معادل فارسی وجود ندارد ، باید بجای معادل فارسی ، لغت خارجی را باحروف فارسی نوشت .

درمقابل هراصطلاح ، شمارهٔ آن صفحه ازمتن ترجمه که اصطلاح موردنظر برای نخستین‌بار آمده ، لازم است .

۲ ــ منظور از فهرست اصطلاحات علمی وفنی کتاب به‌ترتیب خارجی ــ

فارسی : فهرستی است ازکلیه اصطلاحات خارجی به‌ترتیب الفبای لاتین و باذکر معادل فارسی درمقابل آنها .

د ــ فهرست اعلام : درصورت احتیاج باید این فهرست به‌کتاب اضافه گردد . دراین فهرست نیز ذکر شماره صفحات اعلام ضروری است .

٤ ــ متن فارسی ترجمه

الف ــ متن فارسی ترجمه باید ساده ، روان ومطلوب باشد .

ب ــ املای مترجم باید درهرموردی باشیوه نگارش کتب دانشگاه که اصول آنها به‌صورت جزوه‌ای دراختیار مترجم قرار می‌گیرد ، مطابقت کند .

ج ــ متن کامل ترجمه باید روی اوراقی به‌ابعاد ۳۳×۲۱ به‌صورتی منقح وبدون قلم‌خوردگی ، تایپ شده‌باشد . فاصله بین سطور باید حداقل یك‌ونیم‌سانت و حاشیه سمت راست مطلب ، حداقل سه‌سانت باشد .

د ــ هنگامی که نسخه کامل ترجمه به‌همراه اصل کتاب برای مقابله نهائی به‌سازمان انتشارات تحویل می‌گردد ترجمه ازنظر مترجم ، کامل تلقی می‌شود و مترجم ، مسئول صحت کامل آن است .

فصل هجدهم

اصالت ترجمه بین زبان‌های فارسی و انگلیسی

ترجمهٔ انگلیسی به‌فارسی وبالعکس نسبتاً آسان است از آن جهت که زبان های مزبور خویشاوند ودارای مادرمشترك هستند .

پیدایی ورشد زبان

عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که درابتدا چند زبان در دنیا موجود بوده است واین زبان‌ها بایك دیگر ارتباط و وجه‌شباهتی نداشته‌اند . زبان های مزبور ازبین رفته ولی زبان های دیگری ازآن‌ها مشتق شده وبرجا مانده است.

عوامل اشتقاق و انشعاب زبان (پدیده هایی ازرشد زبان) بسیار وگوناگون است ازآن جمله جنگ وتجارت ومهاجرت دسته جمعی است کمااینکه زبان لاتینی‌را ارتش رومی‌ها گسترش دادند ولی باانقراض امپراطوری دوم ازبین رفت وامروز هیچ‌کس به‌آن تکلم نمی‌کند وتنها دراوراد کلیسایی ونسخهٔ پزشکان واسم گزاری علمی گیاهان وجانوران وسنگ‌ها وساختن کلمات علمی جدید ازآن استفاده‌می‌شود. مثال دیگر مهاجرت انگلیسی زبانان به‌امریکای شمالی واسپانیایی زبانان به‌امریکای جنوبی است وهمین مهاجرت ها سبب گسترش این دوزبان شده است وبالاخره چون بازرگانان انگلیسی وامریکایی قسمت عمدهٔ تجارت بین‌المللی را در دست دارند ، زبان انگلیسی اهمیت امروزی خود را کسب کرده است .

ازعوامل دیگر رشد زبان تماس اهل آن زبان بامردم ملل دیگر و استفاده ازلغات واصطلاحات زبان‌های دیگر است خواه تماس دراثر جنگ باشد وخواه براثر ارتباطات تجاری وعلمی وغیره ؛ مثلا زبان انگلیسی که درسال ۱۰۶۶ میلادی پس‌از جنگ هیس‌تینگز (۱) به‌یکباره دستخوش هجوم لغات فرانسه قرار گرفت،

1. Battle of Hastings.

همان‌طوری که فتح اعراب زبان پهلوی را غنی کرده وزبان فارسی دری نتیجهٔ همین غنای تاریخی بوده است .

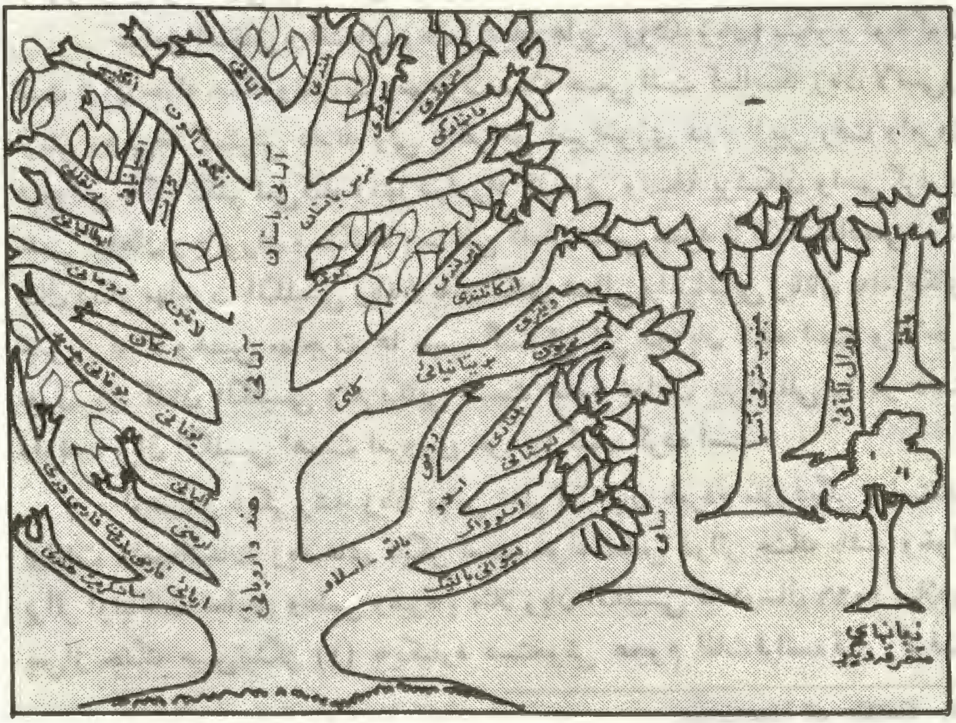
عوامل دستهٔ سوم رشدزبان استفاده از واژه های جدید است و در اغلب زبان‌ها لغاتی به‌زبان وارد می‌شود بدون آنکه کسی بداند از کجا سرچشمه گرفته است .

خانواده های مهم زبان‌های جهان

تاکنون یکصد وپنجاه خانواده‌زبان تشخیص و تشریح شده است که‌یکصد وبیست وپنج‌تای آن مربوط به‌زبانهای مختلف مردم سرخ‌پوست امریکا است .

خانوادهٔ هند واروپایی

وسیع‌ترین خانواده ، خانوادهٔ زبان های هند و اروپایی است و مربوط به‌مردمی است که از شرق به‌غرب‌درسراسر نواحی هند و افغانستان و ایران واطراف دریای خزر وارمنستان وآسیای صغیر وسراسر اروپای شمالی وجنوبی زندگی



خانواده‌های زبان و انشعابات خانوادهٔ هندو اروپایی (شرح در ص ۲۷۴)

وبعداً هم‌به‌شمال وجنوب افریقا وامریکای شمالی وجنوبی و استرالیا مهاجرت کرده‌اند (به شکل ص ۲۷٤ رجوع شود) .

این خانواده شامل زبان‌های زیادی است که تعداد بی‌شماری مرده وازبرخی از آنها آثاری برجا مانده و تعداد زیادی زنده‌است.

بعضی از زبان‌های مرده عبارت است از زبان مادرهند واروپائی وزبان های لاتینی وفارسی باستان وگوتیك وهیتائیت وغیره .

زبان های خانوادهٔ هند واروپائی به‌طوری که درشکل دیده میشود به‌شکل درخت تنومندی است که شاخه های زیادی دارد وهرشاخه به‌نوبهٔ خود دارای انشعابات فرعی است وبرتارك این انشعابات زبانهای امروزی قرار دارد . دراینجا از ده شاخه وانشعابات بعضی ازآن‌ها به‌شرح ذیل یاد می‌شود :

۱ ــ زبان‌های اسلاو شامل : روسی وسربی وکروآت ولهستانی ولیتوانی و بلغاری وغیره .

۲ ــ زبان‌های ایرانی شامل : فارسی باستان ، پهلوی وفارسی دری‌وغیره.

۳ ــ زبان‌های هندی وسانسکریت وغیره .

٤ ــ زبان‌های ارمنی .

٥ ــ زبان‌های آلمانی .

٦ ــ زبان‌های یونانی شامل : یونانی باستان و یونانی جدید وغیره .

۷ ــ زبان‌های کلت (سلت) شامل : زبانهای برتون و ویلز و اسکاتلندی وایرلندی وغیره .

۸ ــ زبان‌های رومی (رمانس) شامل : رومانی وفرانسه و ایتالیایی وپرتقالی و اسپانیایی واسکان وغیره .

۹ ــ زبان‌های نرس شامل : زبانهای ایسلندی ودانمارکی و نروژی و سوئدی وغیره .

۱۰ ــ زبانهای آنگلوساکسون شامل : انگلیسی وغیره .

دراینجا از بسیاری زبانها ازآن جمله تیوتونی ذکری نشده است و باید دانست که قدیم‌ترین مشتق آن زبان مرده گوتیك است که صدها سال است دربوتهٔ فراموشی بسرمی‌برد وزبان‌های جدید ایسلندی ونروژی و سوئدی و دانمارکی و فلاماند وهلندی وانگلیسی وآلمانی بازبان مرده‌گوتیك قرابت نزدیك دارند .

خانوادهٔ سامی

خانوادهٔ زبان‌های سامی هیچ‌گونه خویشاوندی باخانوادهٔ هند و اروپائی ندارد وازآن دراین‌جا بحثی نمی‌شود (۱) ؛ قبطی و حبشی و آرامی و عبری و فنیقی وآشوری وبابلی وعربی از این خانواده است .

خانواده اورال ــ آلتائی یافینواوگاری‌تیک

این خانواده که از زبان‌های اورال شامل فنلاندی ــ استونی ــ لاپلاندی وزبانهای آلتایی شامل ترکی ومغولی ومنچووغیره تشکیل شده است نیز بازبانهای هند واروپایی خویشاوندی ندارد جز ازطریق استقراض کلمات و اصطلاحات‌مربوط.

سایر خانواده‌ها

علاوه برسه خانواده مهم مذکور درفوق وحدود ۱۲۵ خانوادهٔ زبان های سرخ‌پوستان امریکا از خانواده های ذیل نام برده می‌شود :

هندوچینی شامل چینی وتبتی وبرمه‌ای و سیامی ، ژاپونی و کره‌ای .
مالایی ــ پولی‌نزی شامل زبان‌های جزایر جنوب غربی اقیانوس آرام ، پاپوا شامل ۱۳۰ وارینه زبان‌های گینه‌نو ، زبان های استرالیایی شامل ۱۰۰ زبان که عمدهٔ‌آن‌ها قرابتی ندارند جزآن که دریك‌ناحیهٔ جغرافیایی به‌آن تکلم می‌شود .

اسکیمو ــ آلوت که شامل زبان مردم جزائر آلوت واسکیمو های آلاسکا و گروئنلند ولابرادوروشمال کانادا وشمال شرقی سیبری ، قفقازی شامل تعداد زیادی زبان غیرمرتبط است شامل زبان مردم گرجستان . ایبری وباسك که مردم باسك اسپانیا وفرانسه به‌آن تکلم می‌کنند .

درجنوب صحرای افریقا

زبان‌های افریقایی جنوب صحرا به سه خانواده تقسیم شده است :

سودانی ــ گینه‌ای مخصوص افریقای مرکزی .

---

(1) Gilbert B. Davidowitz, who has taught at Columbia and CUNY, and who is about to receive his Ph.D. in linguistics at NYU, has a number of closely-argued papers in historical linguistics tending to show the interrelationship of major language families. One recent paper reconstructs anew the Indo-European perfect conjugation and points to its marked correspondence with that of the Afro-Asiatic languages. (California Linguistic Newsletter, Feb. 3, 71).

باتتو ــ مخصوص افریقای جنوبی .
هوتنتو ــ بوش‌مان مخصوص گروه های مختلف پیگمی های مشهور درخت‌زی افریقا .

بادرنظر گرفتن قرابت زبان‌های رایج فارسی وانگلیسی می‌توان نتیجه گرفت که :

۱ ــ فرهنگ مادر ، یعنی فرهنگ مردمی که به‌زبان مادرهند و اروپائی صحبت می‌کرده‌اند دراعماق تاریخ ، فرهنگ واحدی بوده و دراثر مرور زمان دستخوش تفکیك قرار گرفته است . .

۲ ــ اجزایی ازفرهنگ مادر هنوز درهریك از زبان های دختر برجا مانده است به‌طوری که بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و پند و اندرزها از تعبیرات مشترکی در دو زبان انگلیسی و فارسی استفاده می‌کنند .

برای مثال :

الف ــ فارسی : ازآب گل‌آلود ماهی می‌گیرد .

انگلیسی : He fishes in troubled waters.

ب ــ فارسی : دندان اسب پیش‌کشی را نمی‌شمرند .

انگلیسی : Don't look a gift horse in the mouth.

ذکر واستنتاج می‌شودکه این نوع ضرب‌المثل‌های متداول ازاعماق فرهنگ مشترك مردمی که آب وگل وماهی وماهی‌گیری وعناد ودشمنی کردن واسب وپیش‌کشی دادن ودبه درآوردن ازپدیده های رایج فرهنگشان بــوده است ، سرچشمه‌می‌گیرد.

به‌جرأت می‌توان ادعا کرد که فرهنگ مردمی که از پدیده های مزبورعاری باشد ، مثلا فرهنگ مردم اسکیمو نمی‌تواند دارای چنین ضرب‌المثل هایــی باشد .

۳ ــ علی‌رغم آنچه دربالا ذکر شد باید علاوه کردکه‌چه‌بسا در فرهنگ سرخ‌پوستان «آسی‌نی‌بوین» یا «الگون‌کوان» و فرهنگ ایرانی امروز پدیده های آب وگل وماهی وماهی گیری وعناد ودشمنی ورزیدن وجود دارد ولی این‌نمی‌تواند دلیل وجود اصطلاحات وضرب‌المثل های مشابه در زبان های مزبور باشد .

٤ ــ ازاصطلاحات وپندواندرزهای قدیمی پافراتر می‌نهیم و موجودی دوفرهنگ مشترك‌الاصل را مثل فارسی زبانان ، فرانسه زبانان ، آلمانی زبانان و

یونانی زبانان مقایسه می‌کنیم . به‌وجوه مشترك جالبی برمی‌خوریم ؛ مثلا همان‌طوری که در فصل مربوط به « ضرب‌المثل‌ها » به اختصار ذکر شد :

۱ ــ داستان روئین‌تن شدن اسفندیار پسر لهراسب شاه به‌پیشنهاد مرتاضان و غوص‌دادنش درظرف بزرگی که باجام جهان‌نما پراز آب شده بود درحالی که اسفندیار کودك چشم برهم داشت وچشم هایش روئین نشد و رستم به‌سفارش و استفاده از مشاوره زال دوچشمش را هدف تیر گز قرارداد .

۲ ــ داستان روئین‌تن شدن آشیل یکی از قهرمانان یونانی نبردهای تروی، که توسط مادرش در رودخانه استیکس غوص داده شد وچون مادر اورا با پاشنه آویزان نگه داشت و در رودخانه فروبرد وآب بپاشنه نرسید و ازهمان‌جا مورد حمله قرار گرفت و تیری که یکی از پسران پریام مشهور به‌پاریس رهاکرد کارش‌را ساخت .

۳ ــ داستان روئین‌تن شدن زیگفرید وغرقه‌شدن او درچشمهٔ آب تقدیس شده و قرار گرفتن برگ درختی برناحیه‌ای از پشتش که روئین نشد و از همان‌جا مورد حمله قرار گرفت .

سه داستان مزبور دارای اساس مشترك ونمایاننده پدیدهٔ فرهنگی مشترك است و نشان می‌دهد که ازمردم واحدی که درگذشته های دوردست می‌زیسته‌اند منشأ گرفته است . مثال دیگری که می‌توان ازآن نام‌برد سفرهای صعب قهرمانانی چون رستم وآشیل وغیره است که درسخن از ضرب‌المثل‌ها به‌آنها اشاره شده است . اینك که اشتراك فرهنگی موردبحث قرار گرفت ،نمونهٔ بارزی از نظرهای مختلفی که در بارهٔ ترجمهٔ متون ارائه داده شده است، نقل می‌شود.

آنچه ذیلا ذکر می‌شود نظر الکساندر پوپ درسخن از اصالت ترجمه متون کلاسیك است :

جای تردید نیست که هیچ ترجمهٔ تحت‌اللفظی از یك زبان وسیع‌تر وبرتر نمی‌تواند حق مطلب را اداکند ؛ اما این نیز اشتباه بزرگی است که مانند بعضی تصور کنیم یك ترجمه تفسیر آمیز وسطحی می‌تواند این نقیصه را جبران کند . زیرا این‌گونه ترجمه باانحراف به‌عبارات و اصطلاحات جدید ممکن است به‌همان اندازه موجب ازدست دادن روح نوشتهٔ اصلی گردد . اگر گاهی نقاط تاریکی درمتن اصلی به‌چشم می‌خورد که نیازمند توجیه است غالباً نکات حساس ودرخشانی

درآن یافت می‌شود که هیچ‌چیز بهتر از ترجمه تحت‌اللفظی نمی‌تواند آن را حفظ کند . من جزبه‌خاطر انتقال روح‌مطالب اصلی وحفظ حالت ادبی ترجمه برای‌مترجم قایل به‌آزادی نیستم وبه‌جرأت می‌گویم که ترجمه های گستاخ امروز که بیهوده می‌کوشد کار نویسنده اصلی را اصلاح کند بیش‌از ترجمه های تحت‌اللفظی و ملال‌آور گذشته موجب گمراهی خوانندگان شده است . (ترجمه حسین آلهی قمشه‌ای) .

ترجمه های مختلفی که از دومتن انگلیسی تحت عنوان "man" اثر ج . و . هانت‌و "loyalty" اثر آلبرت هابارد توسط عده‌ای از دانشجویان رشتهٔ ترجمهٔ دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی شده ازگرایش به‌ترجمه آزاد وتحت‌اللفظی ونیز باتوجه به‌خامی وپختگی کلام تقسیم‌بندی وبرای نمودن اثرسبك نگارش دراصالت ترجمه همراه بااصل متون مزبور ارائه شده است .

Man:

A man's life is full of crosses and temptations. He comes into the world without his consent; and goes out against his will, and the trip between the two is exceedingly rocky. When he is little, big girls kiss him, but when he is a grown up man, little girls kiss him. If he shows affection, he is a soft specimen; if he seems to care for no one, he's cold-blooded; if he is poor, he is a bad manager; if he is rich, he is dishonest. If he needs credit, he can't get it; if he is prosperous, everyone wants to do him a favour. If he is in politics, it is for pie; if he is out of politics, he is no good to his country. If he doesn't give to charity, he is a stingy cuss. If he does, it is for show. If he is actively religious, he is a hypocrite; if he takes no interest in religion, he's a hardened sinner. If he dies young, he had a great future, if he lives to be old, he missed his calling. The road is rocky but man loves to travel it. —(By: J. W. Hunt)

ترجمه شماره ۱

مرد

زندگی هرمرد از گرفتاریها و وسوسه‌ها انباشته است . اوبرخلاف میل خودش به‌دنیا می‌آید ، برخلاف میلش ازدنیا می‌رود وراه بین این‌دوسفر پر ازنشیب وفراز است . هنگامی‌که او پسر کوچکی است دختران بزرگ او را می‌بوسند ولی همینکه بزرگ می‌شود ، دختران کوچك اورا می‌بوسند .

اگر ملاطفت نشان بدهد ، آدم سستی است ، اگر اهمیتی برای کسی قائل نشود ، بی‌عاطفه است . اگر بی‌چیز باشد ، بی‌عرضه است ، اگر ثروتمند باشد ، دغل

وحقه‌باز است. اگر احتیاجی به‌وام داشته باشد، نمی‌تواند آنرا بدست بآورد، اگر خوشبخت وبی‌نیاز باشد، همه دوست دارند درحقش خوش خدمتی کنند. اگر سیاستمدار باشد، برای خودشیرینی کردن است، اگر از سیاست به‌دورباشد، برای مملکتش مفید نیست. اگر پولی برای امور خیریه ندهد آدم بیهوده، بخیلی است، اگر بدهد، برای خودنمائی کردن است. اگربه‌مذهبش عمل‌کند، آدم ریاکار ودوروئی است، اگر به‌مذهب اهمیتی ندهد گناهکار بزرگی است. اگر در جوانی بمیرد، آیندهٔ بزرگی داشته و اگر سالیان درازی زندگی کند، دعوت خدا را رد کرده است. راه سنگی وپرازنشیب‌وفراز است، اما او به‌این سفر علاقه دارد.

ترجمه شماره ۲

مرد

زندگی مرد پراز ناملایمات و وسوسه‌هاست. بی‌اختیار پای به‌جهان می‌گذارد. بی‌اراده دنیا را بدرود می‌گوید. میان مرگ و زندگی راه پرمشقتی است. هنگام کودکی دختران بزرگ اورا درآغوش می‌کشند ولی وقتی بزرگ‌شد دختران کوچك از او بوسه برمی‌گیرند.

اگر مهربانی کند سست اراده است. اگر مراعات حال دیگران نکند بی‌عاطفه است. اگر بیچاره باشد بی‌عرضه است. اگر ثروتمند باشد نشانهٔ دزدی است. اگر محتاج باشد وامی بدست نمی‌آورد. اگر خوشبخت باشد هرکسی انتظاری ازاو دارد. اگر درکارهای سیاسی باشد برای استفاده شخصی است. اگر از سیاست به‌دور باشد برای کشورش مفید نیست. اگر در امور خیریه پیشقدم نباشد، آدم بخیلی است. اگر پیشقدم باشد متظاهر است. اگر جانماز (۱) آب‌کشد دورو ورياكار است. اگر نسبت به‌مذهب بی‌علاقه باشد ملحد است. اگر جوانمرگ شود سرزبانها می‌افتد اگر به پیری برسد عجوز می‌گردد. راه ناهموار است ولی انسان رنج آن را به‌جان می‌خرد.

ترجمه شماره ۳

مرد

مرد زندگی پرماجرائی دارد. او ناخودآگاه بدنیا می‌آید و برخلاف

(۱) «جانماز آب‌کشیدن» خود به‌معنی خودنمائی درمذهب واصول اخلاق است و استفاده ازآن دراینجا باتوجه به‌متن اصلی درست نیست.

میلش از دنیا می‌رود . بین مرگ وزندگی راه پرمشقتی وجود دارد . در کودکی دختران بزرگ درآغوشش میکشند ولی وقتی‌که بزرگ شد دختران کوچك بسراغش می‌آیند . اگر مهربانی کند نمونه انسانی کامل است . اگر خودخواه باشد آدم بی‌عاطفه‌ایست. اگر بیچاره باشد سرپرست خوبی نیست . اگر ثروتمند باشد آدم نادرستی است . اگر به‌کمك احتیاج داشته باشد برایش میسر نمی‌شود . اگر متمکن باشد هرکسی برایش سعادت آرزو می‌کند . اگر وارد سیاست شود می‌گویند از روی حیله‌گری است . اگر وارد سیاست نشود به‌درد مملکت نمی‌خورد . اگرچیزی به‌کسی ندهد آدم بی‌چیزی است . اگر بدهد تظاهر کرده است . اگر به‌مذهب زیاد گرایش داشته باشد متظاهر است . اگر به‌مذهب وقعی نگذارد گناهکاری بیش نیست . اگر جوانمرگ بشود به‌شهرت می‌رسد . اگر عمری طولانی کند از او اسم واثری نیست .

با اینکه جاده ناهموار است ، مرد عاشق طی این طریق است .

ترجمه شماره ٤

مرد

زندگی هرمرد ازوسوسه ها وناملایمات‌انباشته است. زاده می‌شود بی‌آنکه بخواهد ، و میمیرد بدون آنکه خواسته باشد . وسفری را که آغاز می‌کند تاانتها قرین بانامرادی‌هاست . وقتی خردسال است بزرگ دختران از او بوسه می‌گیرند و هنگامی که بکمال میرسد دختران کوچك او را می‌بوسند . اگر ملاطفت نشان دهد ،انسان سستی است واگر بنظر رسدکه به‌کسی توجه نمی‌کند ، انسانی بی‌عاطفه است. اگر بی‌چیزباشد، انسانی‌بی‌عرضه است ، اگر غنی‌باشد ، شخص نادرستی‌است. اگر اعتباری بخواهد بدست نمی‌آورد . اگر خوشبخت باشد همه میخواهند به‌او لطفی کنند . اگر مردی سیاسی است ، آدم حیله‌گری است ، اگر درسیاست وارد نباشد ، انسان مفیدی برای کشورش نیست . اگر بذل وبخشش نکند آدم بی‌مقداری است و اگر دست گشایی کند فقط برای نشاندادن است . اگر به مذهب خود عمل کند شخصی است دورو و ریاکار و اگر علاقه‌ای به فرامین مذهبی نشان ندهد هم اوست بزرگترین گناهکاران . اگر درجوانی بمیرد اورا خوشبخت می‌دانند ، اگر تاسنین کهولت زندگی کند ، دعوت الهی را رد کرده است . راه سنگلاخ است اما به‌پیمودن آن مشتاق است .

ترجمه شماره ٥

مرد

زندگی مرد مملو از ناراحتی ها و وسوسه‌هاست . بی‌آنکه بخواهد قدم باین جهان می‌گذارد وبی‌آنکه بخواهد ازاین جهان رخت برمی‌بندد ، واین سفر بی‌نهایت ناهموار وسخت است. زمانی که خردسال است دختران بزرگ براوبوسه می‌زنند ولی هنگامی که بزرگ می‌شود ، دختران کوچك او را می‌بوسند .

اگر محبت کند ، نمونه‌ای از سستی است ، اگر به‌نظر رسد به‌کسی توجه ندارد می‌گویند بی‌عاطفه است . اگر فقیر باشد ، می‌گویند بی‌عرضه است ، اگر ثروتمند باشد ، می‌گویند حقه‌باز است . اگر وا م‌بخواهد نمی‌تواند بدست آورد، ولی اگر خوشبخت باشد همه می‌خواهند برایش خدمتی کنند . اگر طرفدارسیاست باشد می‌گویند برای استفادهٔ شخصی است و اگر ازآن به‌دورباشد می‌گویند به‌درد مملکت نمی‌خورد . اگر پولش‌را به‌امور خیریه نپردازد می‌گویند خسیس است واگر بپردازد می‌گویند برای خودنمایی است . اگر به‌مذهبش عمل کند می‌گویند ریاکار است واگر عمل نکند می‌گویند گناهکار است . اگر جوان بمیرد ، می‌گویند آیندهٔ خوبی درانتظارش بود ولی اگر پیرباشد می‌گویند دعوت حق را لبیك نگفته است . راه زندگی سخت است ولی بشر دوست دارد درآن‌راه سفر کند.

قضاوتی دربارهٔ ترجمه‌های پنجگانه دانشجویان

درترجمهٔ شمارهٔ ١ اگرچه چندان گرایشی به‌آزادی دیده نمی‌شود لکن کلام پخته وسنجیده آنرا متمایز می‌کند .

مترجم ترجمهٔ شمارهٔ ٢ گرچه از اشتباهات جزئی بدور نمانده لکن پختگی کلام را حفظ کرده است . ازترجمهٔ شمارهٔ ٣ بوی آزادی بیشتری به‌مشام می‌رسد اما روشن است که اگر بیش ازآن به‌آزادی گرایش می‌یافت مترجم ازبیان مفاهیم اصلی باز می‌ماند .

مترجم محتاط ترجمهٔ شمارهٔ ٤ گرچه به‌ترجمه تحت‌اللفظی پرداخته لکن جمله هارا نیك پرورانده است .

ترجمه شمارهٔ ٥ تحت‌اللفظی و کمتردارای جملهٔ ابتکاری و آهنگین است.

Loyalty:

If you work for a man, in Heaven's name work for him; speak well of him and stand by the institution he represents. Remember— an ounce of loyalty is worth a pound of cleverness...

If you must growl, condemn, and eternally find fault, why — resign your position and when you are on the outside, damn to your heart's content — but as long as you are a part of the institution do not condemn it, if you do, the first high wind that comes along will blow you away, and probably you will never know why. —(Elbert Hubbard).

ترجمهٔ شماره ۱ ــ صداقت

اگر برای مردی کار می‌کنی شرافتمندانه کارکن وجز منفعت آن دستگاه ویاآن شخص چیز دیگری مخواه . بدان که یك‌ذره صداقت به‌اندازه یك‌پوند هوش واستعداد ارزش دارد .

چنانچه می‌خواهی باغرغر کردن وایراد گرفتن کارکنی ازموقعیت خود استعفا بده وآنگاه هرچه میخواهی بکن . اما تازمانی که عضوی از آن مؤسسه هستی‌آن‌را محکوم مکن . اگر کردی بااولین مانع ازبین می‌روی وشاید هم‌هیچگاه علت آنرا ندانی.

ترجمهٔ شماره ۲ ــ وفاداری

اگر برای کسی کار می‌کنی به‌خاطر خدا برایش کارکن . از او خوب بگو و بمؤسسه‌ای که به‌او تعلق دارد وفادار بمان . به‌خاطر داشته باش که ذره‌ای وفاداری به‌خرواری زیرکی می‌ارزد .

اگر مجبوری ناله‌کنی ، محکوم‌کنی و دائماً درپی عیب‌جوئی باشی چه بهتر که کناره‌گیری کنی . وقتی کناره گرفتی تاآنجا که دلت می‌خواهد به‌اولعنت‌بفرست. اما تازمانی که جزئی‌از مؤسسه‌ای هستی آنرا محکوم مکن . اگر چنین کنی باوزش اولین طوفان به باد خواهی رفت وشاید هرگز نفهمی چه کرده‌ای که مستوجب‌چنین عقوبتی شده‌ای .

ترجمهٔ شماره ۳ ــ نمك‌شناسی

برای هرکس که کار می‌کنی پا ازمرز صداقت بیرون منه . حامی اوباش واز سازمانی‌که برایش خدمت می‌کند حمایت‌کن . به‌خاطر داشته باش که ذره‌ای نمك‌شناسی برزرنگی‌های بسیار ترجیح دارد .

حال که باید زبان به‌شکوه بگشایی وهمه‌را محکوم کنی وتاابد درپی عیب جویی باشی همان به‌که ازکار خویش استعفا کنی و وقتی بیرون رفتی به‌رضای دل خود لعنت فرستی . اما تازمانی که جزئی ازیك مؤسسه هستی آنرا محکوم مکن چراکه درآن‌صورت طعمهٔ اولین باد خواهی شد وشاید هرگز علت آنراهم نخواهی دانست .

ترجمهٔ شماره ٤ ــ نمك‌شناسی

بخاطر خدا اگر برای کسی کار می‌کنید ازاو خوب یاد نمائید واز راه وروشی که او معرفی می‌کند پیروی کنید . بیاد داشته باشید که ذره‌ای‌نمی‌شناسی ارزش دنیایی زیرکی ونیرنگ دارد .

اگر بخواهید غر بزنید ، محکوم کنید وپیوسته ازکار این وآن اشتباه بگیرید پس چرا ازکار خود استعفا نمی‌دهید ؟ و وقتی خارج از کار عادی خود هستید هرکار دلتان می‌خواهد انجام دهید . اما تازمانی که عضو یك مؤسسه واداره هستید آنرا محکوم نسازید وچنانچه این کار را انجام دهید نخستین باد ناملایمات که برشما بوزد شما را باخود خواهــد برد و احتمالا هم علت آنرا نخواهیددانست.

ترجمهٔ شماره ٥ ــ نمك‌شناسی

اگر خدمت کسی می‌کنی زنهار فروگزار مکن . از او به‌نیکی یاد کن و آمادهٔ اجرای فرامینش باش . به‌یاد داشته‌باش که یك‌جو نمك شناسی‌به‌دریائی‌از دغل بازی می‌ارزد .

اگر ناخشنود هستی وبه‌جزای ابدی حکم میکنی ازمقام خود کناره‌بگیر. چون آسوده گشتی ، به‌رضای قلبی خویش ، لعن ونفرین فرست ؛ اما تاهنگامی‌که کمر به‌خدمت بسته‌ای ولی نعمت خود را محکوم مکن چه‌اگر چنین کنی بااولین باد چون بیدی می‌لرزی وبه‌یقین هرگز به‌چگونگی آن پی‌نخواهی‌برد .

قضاوتی دربارهٔ ترجمه‌های دانشجویان

درترجمه های ۱و۲ به‌ویژه شمارهٔ ۱ ، چندان گرایشی به‌آزادی مشاهده نمی‌شود اما هردو از پختگی کلام برخوردارند .

درترجمهٔ شمارهٔ ۳ مترجم اگرچه محتاطانه پیش رفته و کمتر آزادی رابرای

خود پسندیده است لکن پختگی کلام فارسی آن‌را نمی‌توان انکار کرد .
ترجمه شمارهٔ ٤ نیز تحت‌اللفظی ولی ضعیف‌تر از ترجمه پیشین است .

ترجمه شمارهٔ ٥ تسلط مترجم را در درك روح متن اصلی وتوانایی‌اش را در برگرداندن آن به‌فارسی به‌طریقی که ازنظر ادبی تاحدی همسنگ متن انگلیسی باشد نشان می‌دهد .

اقتباس یعنی ((آتش قرض گرفتن)) :

گاهی مترجم لازم نمی‌بیند عین متن را به‌زبان دیگر برگرداند ؛ بلکه‌متن اصل را می‌خواند و معنی آنرا کاملا درمی‌یابد وآنچه‌را می‌پسندد وبرای ادای منظور مفید می‌داند ، به‌صورت قطعات منتخب به‌زبان ترجمه ذکر می‌کند . این روش‌را اقتباس می‌گویند وموارد استعمال زیادی دارد ومناسب است ازآن بارعایت محدودیت های ذیل استفاده شود :

۱ ـ به‌قول معروف نباید هرگز عبارت «لااله» را جداگانه ترجمه کرد وازآن برای مخالفان باعقیدهٔ خداپرستی‌شاهدی ازقرآن‌کریم آورد ؛ بلکه «الاالله» راهم باید به‌آن علاوه وجمله را به‌طور کامل ترجمه کرد .

۲ ـ شرط مزبور نه‌تنها درخصوص تمامیت جمله باید رعایت شود ، بلکه درمورد تمامیت فکر هم ، چه به‌صورت یك پاراگراف وچه درچند پاراگراف‌باشد، رعایت آن لازم است .

۳ ـ به‌طور خلاصه سوءاستفاده از اقتباس مجاز نیست .

دراینجا قطعه‌ای منتخب از سخنرانی پرفسور پوپ ، ایرانشناس معروف؛ درباره تخت‌جمشید همراه بااقتباسی ازآن که دریك بروشور ازنشریات سازمان جلب سیاحان ایران چاپ شده است به‌عنوان نمونه آورده می‌شود .

Persepolis (1)

Apparently Persepolis was none of these utilitarian things. It was one of those religious and poetic conceptions which declared a new revelation and a new loyalty to the unseen powers. No architecture is one man deep; it is a thousand men deep; and a great piece of architecture is not the work of some bright scholar or some bright artist, playing with blocks like children play: That's prettier, let's do it that way! Persepolis is the culmination of several thousand years of human experience and it had a very great purpose. And that purpose was to bridge the gap between this world of human beings and the vast world of power above. From prehistoric times—three or four thousand B.C.—that was a great concern of the Iranians. We are small, we are little, we are impotent; the minute we get arrogant and confident we are starved and we are humbled by storms, by drought, by earthquakes, and by other things to show that we are not really powerful. The vast power is above, the eternal heavens roll on in majestic symphony, unheard but still a symphony of power and logic, and there is where the power lies. (2)

اقتباس از نوشتهٔ پوپ (۳)

اما آنچه مسلم است ، تخت‌جمشیددرحقیقت مظهر یکی از ابتکار های مذهبی و شاعرانه ایرانیان است که وحی والهامی نوین وهمبستگی و وفاداری جدیدی را بانیرویی پنهانی به‌آدمیان اعلام می‌دارد . هیچ‌سبك معماری زاییده تنها يك ابتكار و ذوق واحساس نیست ، بلکه محصول فکر واندیشه هزاران تن‌است.

(1) Excerpt from 'Persepolis the ritual city' an address by Dr. Arthur Upham Pope at the Iran America Society, Tehran, November 23rd, 1964.

(۲) برگردانی از قطعهٔ مذکور در فوق به فارسی نیز برای علاقه‌مندان ترجمه ذیلا ذکر می‌شود :

« ظاهراً تخت‌جمشید هیچ يك از این نوع اماکن که سودمندی در آن‌ها بر زیبائی مقدم است نبوده بلکه طرح آن از تصورات مذهبی و شاعرانه‌ای سرچشمه گرفته که حامل پیامی نو و وفاداری نسبت به قدرتهای نادیدنی بوده است . هیچ يك از بناهای تخت‌جمشید تنها نتیجهٔ کوشش يك فرد نیست بلکه حاصل قدرت اندیشه و نیروی خلاقهٔ هزاران تن می‌باشد. اثر بزرگ معماری تخت‌جمشید زیباتر از آن است‌که وسیله‌ای برای بازی کودکانهٔ هنرمند یا معمار چیره‌دستی بوده باشد ؛ تخت‌جمشید نتیجهٔ تجربهٔ چند هزار سالهٔ انسان و براساس هدفی بس بلند بنا شده است و آن این که این عالم را با دنیای قدرت بالا مربوط سازد . از دوران ماقبل تاریخ ، شاید سه چهار هزارسال پیش از میلاد مسیح ایرانیان علاقه شدیدی به این امر داشته‌اند . ما همه در مقابل نیروی طبیعت بسیار کوچك ناچیز و ناتوانیم ، گستاخی و خودخواهی ما در زیر چرخ‌های حوادثی چون طوفان ، خشکسالی ، زلزله و غیره خرد می‌شود و آنجاست‌که در می‌یابیم آنقدرها که خود می‌پنداشتیم نیرومند نیستیم . نیروی لایتناهی در آسمان‌هاست و منطق و قدرت نغمه‌ای باشکوه و هماهنگ در بهشت جاودان سر داده‌اند . آری آنجا مأوای قدرت است . » (ترجمهٔ مسعود مه‌زاد)

(۳) از نشریه سازمان جلب سیاحان ایران .

یك شاهکار عظیم معماری مانند پرسپولیس نیز حاصل اندیشه یك هنرمند بزرگ یایك معمار نابغه نیست ، چیزی به‌مراتب عالی‌تر از اینهاست .

پرسپولیس محصول چندین هزار سال تجربیات بشر است و دارای آرمان وهدف بزرگی بوده است . این هدف بزرگ عبارت ازایجاد پلی‌میان جهان آدمیان ودنیای پهناور ومقتدر بالاست .

چنین گمان می‌رود که تخت جمشید مناسبترین محل برای برپاکردن مراسم نوروزی بوده است وشاید هم برای اجرای این مراسم وشعائر نظیر آن بناشده باشد .

بخش پنجم

روش‌ها

فصل نوزدهم ـ استفاده از نشریات کتابخانه‌ها

فصل بیستم ـ شیوهٔ درست نوشتن و نگارش فارسی

فصل بیست و یکم ـ ترجمهٔ شفاهی

فصل بیست و دوم ـ خلاصه نویسی

فصل بیست و سوم ـ ترجمهٔ متن‌های علمی و قراردادی

فصل بیست و چهارم ـ ترجمه متن‌های ادبی

فصل بیست و پنجم ـ ترجمهٔ ماشینی

بخش پنجم ـ روش‌ها

حال که باعلامت‌ها ، واژه ها ، اصطلاح‌ها وجمله‌ها ازنظر اصول ترجمه تاحدودی آشنایی حاصل شد ، شرح روش‌های گوناگون ترجمه در زمینه های مختلف دراین بخش ضروری می‌نماید ــ بخشی‌که درآن ازطریق استفاده از نشریات کتابخانه ها گرفته تاترجمهٔ ماشینی سخن رفته است . درهرفصل به‌بیان اصول کلی که باید درترجمه رعایت شود باذکر یك یاچند نمونه اکتفا شده ودرکلیهٔ موارد پای سلیقهٔ شخصی کمتر درمیان بوده است و بنابراین تردیــدی نیست که به‌مصداق بیت معروف :

سال ها باید که تایك سنگ اصلی زآفتاب لعل گردد در بدخشان یاعقیق اندریمن

کسب مهارت و تسلط لازم در هــر زمینه نیازمند علاقــه و تمرین و ممارست بسیار می‌باشد .

فصل نوزدهم

استفاده از نشریات و کتابخانه‌ها

چون درگذشته مشاهده شد که تعدادی از دانش آموختگان بعضی از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی درطول مدت چهار سال تحصیل دانشگاهی باکتابخانه ونقشی که درآموزش عالی دارد ازنزدیك آشنائی پیدا نکرده‌اند ، ازاین جهت فصلی ازاین بخش به‌شرح منابع عظیمی که دراختیار آنها است اختصاص داده می‌شود .

کتابخانه یا قلب هردستگاه آموزشی

مرکز غذا دهندهٔ هردستگاه آموزشی زنده‌وفعال هیأت علمی نیست بلکه در درجه اول کتابخانه است که مرجع کلیه متقاضیان می‌تواند باشد . بیشتردانش‌ـجویان عادت کرده‌اند مطالبی‌را که استادان شفاهاً درکلاس وخارج از کلاس‌بیان می‌کنند وحی منزل بدانند وبه‌آن اکتفا کنند وحدود معلوماتشان فقط باحافظه خود و استادان و محتوای آن ارتباط مستقیم دارد و اگر سؤالی طرح شود که جوابش را دراختیار نداشته باشند ، چنین دانشجویانی فقط یك راه درپیش خود می‌بینند وآن مراجعه به‌استاد وپرسش وپاسخ‌جوئی است .

مهم‌ترین واساسی‌ترین عادتی که دانشجو باید اگر قبلا کسب نکرده است در دانشگاه کسب کند ، عادت مراجعه به‌کتابخانه وپیدا کردن جواب سؤال هایی است که درفکرش مطرح می‌شود . این عادت حتی مهم‌تر از عادت های پسندیده احترام به‌دانش ، احترام به‌استاد ، تقدیس کتاب و کار وکوشش است ؛ چون که شامل کلیهٔ این عادت‌ها می‌شود .

هزاران مغز ساکت وفرمان‌بردار

کتابخانه را می‌شود کانونی دانست از اجتماع متفکرترین انسان های

گذشته و بازنشستگان وانسان های زنده وفعالی که جهان را باقدرت تفکرشان اداره کرده‌اند ومی‌کنند . انسان هایی که مرز وحد کشوری نمی‌شناسند وبه‌همه زبان‌ها هم حرف زده‌اند . انسان‌هایی که ساکت نشسته‌اند ولی مغزشان پراز تحفه وهدیه برای هردانشجو است ، انسان های دست بسینه‌ای که روزها وسال ها انتظار کشیده‌اند که خواننده‌ای آنان‌را به‌حضور بپذیرد ؛ درحالی که بین آنها امپراطور های مقتدر و بزرگ‌ترین متفکران و دانشمندان هستند . دانشجـو با درنظرگرفتن تقدس این مکان باید به‌کتابخانه مراجعه کند .

کلیهٔ کتابخانه‌ها دو مخزن دارند .

کتابخانه صرف‌نظر از قسمت های اداری و اطاق قرنطینه ، برای تامین بهداشت ، وقسمت صحافی و قرائت خانه عمومی واطاق‌های مطالعهٔ خصوصی‌برای استفاده از میکروفیلم‌ها و میکروفیش ها و نوار ضبطصوت وسایر وسایل سمعی و بصری ، دارای مخزن بزرگی است شامل تعدادی قفسه که درآن کتاب‌ها به ترتیب خاص چیده شده است .

درکتابخانه های عمومی کلیهٔ مراجعان می‌توانند به‌مخزن وارد شوند و درواقع هرمراجعی به‌تمام موجودیت کتابخانه غیراز کتابهای خطی ونسخه های قدیمی مستقیماً دسترسی دارد . ولی درسایر کتابخانه ها صلاح آن دیده‌اند که متقاضی شخصاً به‌مخزن کتاب وارد نشود وکتاب مورد نیاز را ازکتاب‌دار درخواست کند ولی برای سهولت امر ، مخزن کوچکی دراختیار مراجعه کنندگان قرارمی‌دهند که درحقیقت کتابخانه دیگری است بااین تفاوت که مشخصات هرکتاب روی‌کارتی شامل اطلاعات خمسه زیر :

۱ ــ نام خانوادگی ونام مؤلف یامؤلفان ، ۲ــ سال انتشار ، ۳ــ عنوان کتاب ، ٤ــ شهر انتشار ، ٥ــ اسم ناشر ، درآمده‌است وگاهی هم تعداد صفحه‌های مقدمه واصل وضمایم وتعداد تصویر وشکل وسرفصل ها واندازه وقطع کتاب ونوع کاغذ وغیره روی کارت ذکر می‌شود . این کارت ها دراصطلاح کتابداری کارت کتاب یافیش خوانده می‌شود وبه‌ترتیب حروف الفبا در کشوهایی قرار گرفته ودر اختیار کلیهٔ مراجعان است و مراجعه کننده می‌تواند باپیداکردن کارت مزبور اطلاعات خمسه وشماره‌کتاب راکه شامل آدرس دقیق آن درمخزن اصلی است

یادداشت کند و به‌کتاب‌دار ضمن ارائه درخواست کتاب تحویل بدهد .

پس هرکتابخانه حداقل یك مخزن بزرگ دارد که درآن کتاب ها به‌ترتیب موضوع قرار داده شده است ویك مخزن کوچك که تقلیدی از مخزن بزرگ کتاب‌ها است به نام فهرست یا فیشیه و یاکاتالك (۱) . بدیهی است که در اغلب کتابخانه‌ها به‌جای یك فهرست سه‌تاموجود است؛ به‌شرح ذیل :

۱ ــ فهرست مولفان ، ۲ــ فهرست عنوان ، ۳ــ فهرست موضوعی ، وبرای هرکتاب حداقل سه‌کارت تهیه وبه‌ترتیب حروف الفبا درکشوها قرار داده شده است؛ ازاین‌قرار : یك‌کارت درفهرست مولفان وکارت دیگر درفهرست عنوان وکارت‌سوم درفهرست موضوعی . درصورتیکه مراجعه کننده عنوان یااسم نویسندهٔ کتابی را در موضوع مورد علاقهٔ خود نداند ، بازهم می‌تواند بامراجعه به‌فهرست موضوعی ازوجود کتاب های لازم اطلاع حاصل وبه‌آنها دسترسی پیدا کند .

باید توجه داشت که بعضی از کتابداران برای هرکتاب چند نسخه کارت موضوعی تهیه می‌کنند وبه‌این ترتیب مراجعه‌کننده به‌هریك از موضوع های مربوط به‌ترتیب حروف الفبائی مراجعه کند به‌کتاب مورد علاقهٔ خود برمی‌خورد . برای مثال برای کتابی دارای عنوان «فهرست کتاب‌ها و مقالات علمی ومذهبی ترجمه ازانگلیسی به‌فارسی منتشره درایران ۱۳۱۳ ــ ۱۳۵۰» میتوان هفت نسخه کارت کتابخانه شامل اطلاعات خمسه تهیه کرد وبالای کارت‌های مزبور کلمات ذیل را نوشت وبه‌ترتیب حروف الفبا در عداد کارت‌های فهرست موضوعی برای استفاده مراجعان‌قرارداد: ۱ــایران، به‌ترتیب‌حروف‌الفبا درحرف‌الف، ۲ــکتاب‌شناسی، در حرف‌ك ، ۳ــ نشریه‌های ادواری ، در حرف ن ، ٤ــ فهارس یافهرست‌ها ، در حرف ف ، ٥ــ ترجمه ، درحرف ت ، ٦ ــ انگلیسی ، درحرف الف ، ۷ــ فارسی ، در حرف ف ، واگر کتابداری حدود کار خودرا گسترش بدهد دوکارت دیگرهم ممکن است علاوه‌کند ، ازاینقرار : ۸ــ مذهب ، درحرف م ، ۹ــ علوم ، درحرف ع .

اینك می‌توان تصور کرد که چگونه سیستم مراجعه چند جانبه درپیداکردن کتاب مورد نیاز به‌علاقمندان کمك موثری می‌کند به‌طوری که درظرف چند دقیقه آنچه درکتابخانه درباره موضوع مورد علاقه هست مکشوف گردد .

دربعضی از کتابخانه ها فهرست های مولفان واسم کتاب و موضوع را

---

1. F. Fichier, E. Card Catalogue.

درهم می‌کنند ویک فهرست کلی دراختیار مراجعان قرار می‌دهند ودرهرحال اطلاع از روش هایی که دربالا به‌آن اشاره شد برای استفاده از مخزن کتاب ها کافی است .

آدرس کتاب درمخزن اصلی

رسم براین است‌که درگوشه چپ وبالای کارتهائی که برای هرکتاب تهیه می‌شود محل کتاب درمخزن‌بادوشماره (شمارهٔ‌کاتالوك وشماره‌کارتر) تعیین می‌شود. روشی که برای تعیین محل مزبور بکار می‌رود ازطرف دانشمند امریکائی ملویل دیویـی پیشنهاد شده است و تقریباً در کلیه کتاب‌خانه های جهان مرسوم و به‌اسم «روش طبقه‌بندی اعشاری دیویی» (۱) مشهور شده است . دربعضی از کتابخانه ها هم سیستم کتابخانه کنگره امریکا رایج است و درکتابخانه های قدیم فقط شمارهٔ دفتر اموال را ملاك جا دادن‌کتاب درقفسه‌ها قرار می‌دادند . در روش مزبور به‌هر دسته دانستنی‌ها صد شمارهٔ سه‌رقمی داده شده است ؛ از این قرار: ...(تا۹۹ . کلیات) ، ۱۰۰ فلسفه ، ۲۰۰ دین ، ۳۰۰ علوم اجتماعی ، ۴۰۰ زبان ، ۵۰۰ علوم خالص ، ۶۰۰ علوم عملی ، ۷۰۰ هنر ها وسرگرمی‌ها ، ۸۰۰ ادبیات ، ۹۰۰ (تا۹۹۹) تاریخ و برای هردانشی یا هر موضوعی یک شماره سه رقمی برگزیده شده است. مثلا ۲۲۰ کتاب مقدس ، ۲۲۱ کتاب تورات ، ۲۲۵ کتاب انجیل ، ۲۹۷ اسلام ، ۳۷۲ آموزش ابتدایی ، ۵۱۱ حساب ، ۵۱۲ جبر ، ۵۱۳ هندسه ، ۵۱۶ هندسد تحلیلی، ۵۱۷ حساب جامعه و فاضله و ۵۳۰ فیزیک است.

حال اگر در کتابخانه‌ای چند جلد کتاب فیزیك موجود باشد پشت هریك ازآنها عدد ۵۳۰ نوشته می‌شود ودرقفسه‌های کتابخانه درمحل لازم به‌ترتیب اعداد قرار داده می‌شود . کتاب داران برطبق روش دیویی به‌ذکر عدد سه رقمی مذکور درفوق در پشت هرکتاب وکارت های آن اکتفا نمی‌کنند چون که برطبق روش طبقه‌بندی اعشاری دیویی هردسته‌از دانش بشری به‌ده قسمت وهرقسمت به‌ده‌بخش تقسیم شده است .

کتاب‌دار پس‌از عدد سه رقمی ممیز می‌گذارد واز ۱ تا ۹دهم برای تقسیمات فرعی مرتبهٔ اول واز ۰۱ تا ۹۹ صدم برای تقسیمات فرعی مرتبه دوم واز ۰۰۱ تا۹۹۹

---

1. Dewey Decimal Classification System.

هزارم برای تقسیمات فرعی مرتبه سوم قائل می‌شود . علاوه براین بعضی از اعداد طبق قرار قبلی مشخص موضوع معینی است ؛ مثلا درتقسیم بندی های زبان و ادبیات ، عدد ۲ مربوط به‌انگلستان است یعنی ۴۲۰ زبان انگلیسی و ۸۲۰ ادبیات انگلیس است و برهمین روال عدد ۳ آلمانی و ٤ فرانسه و ٥ ایتالیایی و ٦ اسپانیایی و ٦٩ پرتقالی یعنی ٤٦٩ زبان و ۸٦۹ ادبیات پرتقالی است. درهرزبان عدد ۳ مربوط به‌فرهنگ ها و ٤ مترادف ها و ٥ دستور زبان است : مثلا ٤۲۳ فرهنگ های انگلیسی و ٤٤٤ مترادف های فرانسه است . درادبیات ، ۱ علامت شعر ، ۲ نمایشنامه ، ۳ رمان ، ٤ مقاله است ؛ مثلا ۸۳۲ نمایشنامه آلمانی است . در جغرافیا ۹٤۰ اروپا و ۹٤۲ انگلستان و ۹٤۳ آلمان است . در استفاده از اعشار می‌توان از اعداد ذیل استفاده کرد :

۰۱ فلسفه وفرضیه ۰۲ کتاب درسی و ۰۳ فرهنگ لغت ودائرةالمعارف و ۰٥ نشریه ادواری و ۰٦ انجمن ومجمع و ۰۸ کلکسیون و ۰۹ تاریخ .

باید دانست که علاوه برشماره مزبور درپشت جلد هرکتاب حرف‌اول نام خانوادگی مؤلف و شمارهٔ دیگری که به‌عدد کارتر مشهور و از جدول مخصوصی استخراج می‌شود و مربوط به‌مؤلف است زیرعدد اعشاری دیویی می‌گذارند.(۱)

تعیین شمارهٔ کتاب های ترجمه

روش شماره گذاری اعشاری دیویی برای تعیین شمارهٔ کتاب‌های ترجمه را می‌توان به‌شرح ذیل بکار برد :

۱ ــ استفاده‌از شماره‌کارتر :شمارهٔ هرکتاب برطبق روش اعشاری دیویی عیناً روی ترجمه های آن‌هم به‌هرزبانی باشد گذاشته می‌شود . شمارهٔ کارتر نیز که معرف مؤلف کتاب است ازجدول دوحرفی یاسه‌حرفی کارتر استخراج می‌شود و عیناً روی اصل وکلیهٔ ترجمه‌های آن به‌هرزبانی باشد وارد می‌شود ؛ بااین‌تفاوت‌که بعد از شمارهٔ **کارتر** درترجمه ها یك نقطه (کــه درانگلیسی معنی ممیزرا دارد) می‌گذارند به‌علامت این‌که «ترجمه به‌زبان» و حرف‌اول زبان ترجمه را پس‌ازنقطه (یاممیز) ذکر می‌کنند .

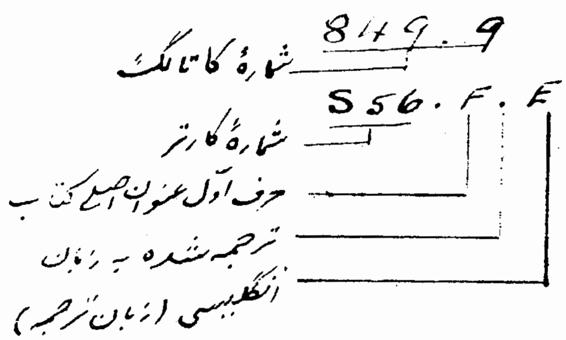
مثلا اگر کتابی برطبق روش اعشاری دیویی شماره ۸٤۹٫۹ داشته باشد و شمارهٔ کارتر آن ٥٦ س باشد ، برای ترجمهٔ آن به‌زبان فرانسه می‌نویسند :

(۱) برای آگاهی‌ازروش طبقه‌بندی کتابخانه کنگرهٔ امریکا به ضمیمهٔ«ی» نگاه کنید.

849.9 S56.F	یا	۸٤۹/۹ ف/٥٦ س

حال اگر از مؤلفی چند کتاب در کتابخانه داشته باشیم که کلیهٔ آنها دارای یك شماره کاتالگ ویك شمارهٔ کارتر باشند بدیهی است که تشخیص آنها از یکدیگر بامراجعه به شماره کاتالگ میسر است چون که معمولا پس از شماره کارتر یك حرف از اول عنوان کتاب (۱) را می‌گذارند ودراین صورت نقطه و حرف اول زبان ترجمه بعد از آن ذکر می‌شود . مثال مزبور باذکر حرف اول عنوان کتاب ازاین قرار می‌شود :

شمارهٔ یک کتاب ترجمه بر طبق روش اعشاری دیویی



۲ـ استفاده از اعشار شمارهٔ کاتالگ : برای شماره گذاری ترجمه های قرآن کریم وکتاب مقدس وغیره به‌زبان های مختلف دنیا ازروش دیگری استفاده می‌شود چون که بادرنظر گرفتن تعداد عظیم ترجمه‌ها نمی‌شود حرف اول هرزبان ترجمه را بکار برد ؛ کما اینکه کتاب مقدس به‌بیش ازیك هزار زبان ودر بعضی از زبان‌ها چندبار به‌وسیله مترجمان مختلف برگردانده شده است .

برای ترجمه‌های مزبور اصل آن است که شماره کاتالگ زبان ترجمه را در اعشار شمارهٔ اصلی قرار می‌دهند ؛ مثلا بعضی ترجمه‌های قرآن را بشرح زیر درروش اعشاری دیویی شماره‌گذاری می‌کنند :

---
(1) Work mark.

موضوع	شماره
مآخذ اسلامی	۲۹۷/۱۲
قرآن کریم	۲۹۷/۱۲۲
مآخذ قرآن	۲۹۷/۱۲۲۱
متن‌عربی قرآن	۲۹۷/۱۲۲۵
ترجمهٔ قرآن به‌انگلیسی	۲۹۷/۱۲۲۵۲ (۱)
ترجمهٔ قرآن به‌زبان‌های دیگر	۲۹۷/۱۲۲۵۹
ترجمهٔ قرآن به‌اردو	۲۹۷/۱۲۲۵۹۱۴۳۹

تغییر پذیری شماره های طبقه‌بندی اعشاری دیویی :

ملویل دیویی احتیاجات کتابخانه های کشورهای آسیایی را نمی‌دانسته است به‌طوری که برای دین اسلام ، زبان فارسی ، ادبیات فارسی و تاریخ وجغرافیای ایران فقط دوشمارهٔ اصلی (۲۹۷ اسلام و ۹۵۵ تاریخ ایران) وسه‌شمارهٔ فرعی (۴۹۱/۵ زبان فارسی و ۸۹۱/۵ ادبیات فارسی و ۹۱۵/۵ جغرافیای ایران) منظور داشته است ، درصورتی که برای مسیحیت هفتاد شمارهٔ اصلی (از ۲۲۰ تا ۲۸۹) وبرای ادبیات امریکا ده شمارهٔ اصلی (از ۹۷۰ تا ۹۷۹) منظور کرده است (جانا ۱۳۴۳) .

مسأله مزبور وهم‌چنین سایر احتیاجات روزافزون دامنه های جدید دانش بشری نشان می‌دهد که در طبقه‌بندی مزبور تغییراتی رواهست و تغییرات مزبور مرتبا داده وتوسط بخشنامه‌ای از مرکز تحقیق وانتشار روش دیویی به‌کلیه کتابخانه های عضو ارسال می‌شود .

کتاب یامجله : به‌کدام‌یك باید مراجعه کرد ؟

۱ ــ در موضوعهای علمی ــ جواب این سئوال را می‌شود بااطمینان چنین دادکه اگر مجلهٔ علمی جدید دارای مقالاتی درموضوع مورد مطالعه در دست‌باشد برای محقق ودانشجو بهتر ازکتاب است چون که هرکتاب علمی درهمان زمان که از چاپ درآید حداقل یکی دوسال ازتاریخ مطالب ارائه شده آن گذشته و قدیمی است .

---

۱) باید دانست که ۲ آخر اعشار از عدد وسط ۴۲۰ می‌آید و همان‌طوری که قبلا گفته شد مشخص انگلیسی است .

دانشجوی محقق دائماً بامجله‌های علمی رشته تخصصی خود باید سروکار داشته باشد زیرا که مطالعه مقالات مزبور وی را همراه باپیشرفت دانش به‌جلو سوق می‌دهد .

۲ ــ در موضوعهای ادبی ــ گواینکه تحقیق در ادبیات و علوم انسانی هم پا بپای سایر رشته های پژوهشی پیش می‌رود ، مع‌هذا باید دانست تعداد مراجعه به‌کتاب‌های موجود در مخزن کتابخانه‌های مؤسسه‌های ادبیات و علوم انسانی زیاد است .

چگونه می‌توان به‌وجود مقاله‌های علمی منتشر شده درمجله‌های ادواری در موضوع مورد تجسس پی‌برد ؟

حال فرض کنیم که موضوع خاصی را برای تحقیق برگزیده‌ایم و به‌کتاب های موجود مراجعه کرده‌ایم ومنظور آن است که از آخرین تحقیقاتی که در آن موضوع شده است آگاهی پیدا کنیم .

بدیهی است مراجعه به‌فهرست مولفان و موضوع و اسم کتاب که در هرکتابخانه‌ای هست به‌یافتن مقاله های علمی کمك نمی‌کند چون که فهرست های مزبور اختصاص به‌کتاب دارد .

برای این کار از فهرست های یك ساله هریك از مجلات واگر موجودباشد از فهرست های چندساله که به‌صورت نشریه‌ای جداگانه چاپ وبرای آبونه‌شدگان مجله ارسال می‌شود ، می‌توان استفاده کرد . شك نیست که برای شماره های‌جاری که بعد از چاپ ونشر آخرین فهرست منتشر شده است باید به فهرست مندرجات هرشماره مجله موردنظر رجوع کرد .

چکیده‌ها

استفاده از مجله‌های چکیده کار محققان را بسیار سهل و ساده می‌کند . برای مثال از «بیالاجیکال ابستراکتز» (۱) یاد می‌شود . این مجله که ترجمه فارسی عنوان آن «چکیدهٔ مقاله های زیست‌شناسی» است ماهی دوشماره از شهر فیلادلفیا ایالت پنسیلوانیای ممالك متحده امریکای شمالی منتشر می‌شود و هرشماره شامل ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ خلاصه مقالات علمی رشته‌های مختلف بیولوژی منتشر شده درکلیه

1. Biological Abstracts.

مجلات علوم بیولوژی و علوم وابسته به‌آن در سراسر جهان می‌باشد و هر پژوهنده‌ای بامراجعه به‌آن به عظمت کاری که انجام می‌شود پی می‌برد و در مدت کوتاهی با چکیده مقاله‌ها و مشخصات و اسم و آدرس نویسندگان و محققان مربوط در سراسر جهان آشنا می‌شود .

بدست‌آوردن نسخه‌ای از مقالات علمی موردنظر

اگر مقاله‌ای مورد نیاز باشد ، می‌توان از مؤلف مقاله تقاضای ارسال نسخه‌ای ازآن را کرد . دراین کار ترس و واهمه نگارش با عناوین والقاب وتعریف و تمجید از کار علمی مؤلف و بیان امید و آرزو برای مؤلف لازم نیست و ذکر جمله «خواهش میکنم یك نسخه از مقاله . . . . چاپ شده در صفحات . . . . شماره . . . . مجله . . . . را ارسال دارید» معمولا به‌همان زبان که مقاله‌درج‌شده است کافی است ودرهرحال نوشتن این تقاضا به انگلیسی یا فرانسه برای کلیه کشورهای جهان جایز است .

استفاده ازقسمت «مرجع» درکتابخانه

هرکتابخانه‌ای برای استفاده مراجعان در محل کتابخانه تعدادی کتاب «مرجع» (۲) دارد شامل فرهنگ‌ها ، دایرةالمعارف ها ، کتاب‌های راهنمای علوم مختلف و مجموعه ضرب‌المثل‌ها و کتابهای تلفن و راهنمائی مشاغل و فهرست نقل قول‌ها و شرح حال مشاهیر جهان و جنگ شاعران و مجموعهٔ قوانین و راهنماهای تحصیلی و فهرست اسم‌ها و معانی اسم اشخاص وغیره .

کتاب های مرجع را به‌هیچ عنوانی نمی‌توان از کتابخانه خارج کرد وطبق مقرراتی که از طرف کلیه کتابخانه ها رعایت می‌شود درمحل برای مراجعه می‌ماند. باید توجه کردکه کلیه مجلات ادواری هم مشمول مقررات مزبور است و اجازه خروج مجله از قرائت خانه داده نمی‌شود .

بجاست برای تسلط بیشتر دراین زمینه دانشجویان پاسخ سؤالات زیر را جستجو کنند :

۱ــ چند کتاب مربوط به‌امر ترجمه به‌زبان فارسی درکتابخانه‌ای که تحت اختیار دارید هست ؟

---

2) Reference books.

۲ ـ برای هریك به‌زبان فارسی کارت کتابخانه تهیه کنید .
۳ ـ شماره هریك را برطبق سیستم اعشاری دیویی پیدا کنید .
٤ ـ برای هریك از مجله های مربوط به‌مترجمان کارت کتابخانه بزبان‌اصلی مجله بنویسید .
٥ ـ مشخصات هرمجله شامل اسم و آدرس ناشر ، بهای اشتراك ، تعداد شماره ها درهرسال وغیره را مشروحاً به‌فارسی بنویسید .
٦ ـ تعداد دایرةالمعارف های کتابخانه مرجع شما چندتا است ؟ آنها را نام ببرید و کارت کتابخانه‌ای برای هریك تهیه کنید .
۷ ـ به‌کلمه ترجمه در دایرةالمعارف موردنظر خودتان مراجعه کنید و خلاصه‌ای درپنج خط بنویسید .
ذکر مرجع وشمارهٔ جلد وصفحه وعنوان مذکور در دایرةالمعارف الزامی است .

فصل بیستم
شیوهٔ درست نوشتن و نگارش فارسی(۱)

در این فصل دشواری‌هائی را که در زمینهٔ درست‌نوشتن و نگارش فارسی‌برای نویسندگان ومترجمان پیش می‌آید تعیین و باستفاده از تجربهٔ متخصصان این رشته ودور ازهرگونه تعصبی حتی‌الامکان طرقی ارائه می‌شود که تاحدی دانشجویان و علاقه‌مندان ترجمه را دراین زمینه مشکل‌گشا باشد(دانشگاه تهران ۱۳۵۰).

برخی ازناشران درجهت یکنواخت کردن رسم‌الخط فارسی کوشیده‌اند؛ علاقه‌مندان می‌توانند به مراجع زیر نگاه کنند: خودآموز املاء (انتشارات مطبوعاتی عطایی، ۱۳۲۹)،شیوهٔ خط فارسی (مصوب شورای عالی فرهنگ، ۱۳۴۲)،رسم خط معمولی در بنیاد فرهنگ ایران، نکاتی در باب رسم‌الخط فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱)، کتاب قواعد املا (دانشکدهٔ مکاتبه‌یی دانشگاه ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۳)، سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و گروه زبان فارسی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

در این فصل با استفاده از دو مرجع اخیر، مجموعهٔ مختصری در بارهٔ شیوهٔ رایج درست‌نوشتن خط فارسی ارائه داده می‌شود؛ علاوه براین یادآوری های‌مفیدی در بارهٔ شیوه نگارش ونقطه‌گذاری نیز ضمیمه شده است.

قطع و وصل کلمات

در نوشتن کلمات و قطع و وصل آنها باید نقش دستوری و حد و استقلال معنی آنها را درنظر گرفت. کلمات مرکب معمولا متصل به هم نوشته می‌شود: دانشسرا، دانشکده، بیدل، جهانگشا؛ مگر آنکه فعل مرکب باشدکه درآن‌صورت

(۱) برای مطالعهٔ شالوده‌های «واژه‌گزینی فرهنگستانی» به ضمیمهٔ «ح» نگاه کنید.

اجزای آنرا جدا می‌نویسند ؛ مثلا « سخن راندن » ، « نگه داشتن » ؛ ولی کلماتی مانند « سخنرانی و نگهداری » و امثال آن که فعل نیست و معنی مستقلی دارد به‌صورت متصل نوشته می‌شود مگر آن‌که به زیبایی ظاهری کلمه لطمه‌ای وارد آید ؛ مثلا « سخن سنج و شکست ناپذیر » را نمی‌توان سرهم نوشت . گاهی کلمات مرکبی مانند «دلاویز وپیشاهنگ» در اشعار و نثر های مصنوع با حذف مد و متصل به هم نوشته شده است‌که قیاس کلی نمی‌تواند قرار گیرد .

پیشوند وپسوند

پیشوند و پسوند را باید متصل نوشت : « بخرد ، ستمگر ، خدایگان ، آهنگر ، بیغم ، همزمان ، دانشکده ، منزلگه ، گلستان ، باغبان ، آتشدان ، گلزار ، جویبار ، غمگین ، دانشمند ، نامور » ، پیشوند «بی» در کلمات مرکبی که جزء دوم ترکیب با مصوت آغاز می‌گردد جدا نوشته می‌شود : « بی‌آرام ، بی‌آزار » .

در ترکیبات اضافی و وصفی هرگاه آخر مضاف یا موصوف به مصوت بلند «آ» یا مصوت بلند «او» یا « ه » غیر ملفوظ ختم شود به آخر آن علاوه‌بر کسره یك «ی» نیز اضافه می‌شود : « دانای روزگار ، خوی نیکو ، چهره‌ی خندان » که در مورد مثال آخر باید دانست که «ی» بعد از « ه » غیر ملفوظ ترجیحاً به صورت یای کوچك « ء » بالای « ه » قرار می‌گیرد : « چهرهٔ روزگار ، دیدهٔ منت . » لازم به توضیح است‌که این «ی» کوچك را نباید با « ء » همزه اشتباه کرد .

عدد و معدود باید جدا از هم نوشته شوند مگر آن‌که به‌صورت کلمهٔ مرکبی درآمده باشد ؛ مثال : « پنج روز و پنج روزه » .

ضمائر و صفات اشارهٔ « این » و «آن» معمولا جدا از کلمه ما بعد خود نوشته می‌شود مگر آن‌که از ترکیب آنها با بعضی از کلمات کلمهٔ مرکبی ساخته شده باشد ؛ مانند : « اینجا ، آنجا ، همین ، همان . » کلمه «آن» به «که» موصول نمی‌چسبد . یعنی باید نوشت : « توانم آن که نیازارم اندرون کسی » .

کلماتی مانند « خوب است ، همان است ، حلال است » را نباید به‌صورت «خوبست ، همانست ، حلالست» نوشت بلکه باید حد استقلال کلمه را رعایت‌کرد حتی اگر همزه در تلفظ ساقط گردد . حذف همزه یا «الف» دراین مورد منحصر به مواردی است‌که حرف آخر کلمهٔ ماقبل به مصوت بلند «آ» و «او» ختم شود

مثل « پیداست ، هموست ، بیجاست ، نکوست » .

در اتصال مشتقات فعل « استن » شامل ام ، ای ، است ، ایم ، اید ، اند ، به‌کلمات باید به نکته‌های زیر توجه داشت : اگر حرف آخر کلمه به مصوت بلند «آ» و «او» ختم گردد این مشتقات متصل نوشته می‌شود : «دانایند ، خوشوقتیم»؛ لکن اگر کلمه به « ه » غیر ملفوظ و یا مصوت بلند «ی» ختم شود مشتقات «استن» را جدا می‌نویسند : «فرزانه‌ام ، فرزانه‌اید ، فرزانه‌اند ، کاری‌اند » . در صورتی‌که کلمهٔ ماقبل مختوم به یکی از حروف صامت باشد همزه آنها حذف می‌گردد ، مثل « سلامتم ، سلامتید » .

حرف ندای «ای» به‌کلمه مابعد خود متصل نمی‌شود . مثال : « ای آنکه غمگنی و سزاواری . » « تر » و «ترین» علامت صفت تفضیلی و عالی را بهتر است به کلمه‌هائی که مختوم به حرف پیوند پذیر باشند متصل کرد : « بیشتر ، کمتر ، شجاعترین ، کاملترین » .

«چه» و «که» خواه ربط و موصول و خواه از ادوات استفهام باشد ، جدا از کلمه های ما قبل و ما بعد خود نوشته می‌شود ، مگر آنکه با کلمهٔ دیگری ترکیب شود ؛ مثل «آنکه» و «آنچه» و یا «که» با کلمهٔ دیگری به صورت حذف و تخفیف و ادغام در شعر استعمال شود : «کز» (که از) ، کم (که مرا) ، کش (که اورا)کاین (که این) ، کان (که آن) ، کای (که ای) ، کو (که او) .

«را» که به عنوان نشانهٔ مفعول بیواسطه و گاهی به صورت حرف اضافه بکار می‌رود معمولا جدا از کلمات ماقبل و مابعد خود نوشته می‌شود . البته در ترکیباتی مانند «کرا ، ترا ، مرا و چرا» همان‌گونه‌که ملاحظه می‌شود «را» به‌کلمه ماقبل متصل است .

اگر چه پیشوندهای«ب»و«ن»به افعال بعد از خود متصل نوشته می‌شود ، لکن نوشتن «می» و «همی» را جدا از فعل جایز شمرده‌اند زیرا از دشواری‌خواندن می‌کاهد وبه زیبائی ظاهری‌کلمه‌کمك می‌کند همان طورکه ملاحظه می‌شود نوشتن : « می‌بینم ، می‌شنود ، می‌گوید ، همی‌آمد » زیباتر و رواتر از صورتی است که درآن پیشوندهای «می» و «همی» به بقیهٔ کلمه چسبیده است .

نوشتن «ها» علامت جمع را برخی به صورت متصل و عده‌ای به شکل منفصل روا دانسته‌اند ؛ اما چون اتصال «ها» به کلمه ماقبل درمورد کلماتی که به

« ه » غیر ملفوظ ختم می‌شود به استثنا برمی‌خورد تصور می‌رود جدا نوشتن آن از اسم ظاهراً خالی از هرگونه اشکال باشد .

«به» حرف اضافه همیشه جدا از کلمات ماقبل خود نوشته می‌شود زیرا خود حرف اضافهٔ مستقلی است و بنابراین از اتصال آن به کلمات جداً باید خودداری کرد .

اختصار فعل انشائی (نقلی)

درست : جواد آمده پیام را رسانده و بعد رفته است .

غلط : جواد آمده پیام را رسانده و بعد رفت .

(بجای فعل انشائی یا نقلی از آنچه به « وجه و صفی » معروف است ، نمی‌توان استفاده برد مگر اینکه استفاده کامل باشد) .

محل قید زمان ومکان درجمله

درست : امروز در اطاق جواد جمع شدیم .

غلط : در اطاق جواد امروز جمع شدیم .

اختلاف بین ترکیب صفت وموصوف بامضاف ومضاف‌الیه .

درست : زنی توانگر را دیدم (صفت و موصوف) : زن خود ، توانگراست .

درست : زن توانگری را دیدم (مضاف و مضاف الیه) : زن یك نفر توانگر است .

(«ی» نکره همیشه به‌آخر اسم می‌آید و از این رو « مرد فاضلی را دیدم » درست نیست .)

نفی

درست : نه درخت گردو جزو درختان غیر مثمر هست و نه درخت بادام .

غلط : نه درخت گردو و نه درخت بادام جزو درختان غیر مثمر نیستند .

فعل مفرد برای فاعل غیر ذی‌روح جمع

درست : این صندلی‌ها زود خراب می‌شود .

درست : این صندلی‌ها زود خراب می‌شوند . (هر دو جایز است) .

مطابقت صفت وموصوف :

چون در عربی : « رجل قائم » و « رجال قائمة » می‌گویند پس معلوم می‌شود که صفت از نظر تعداد جمع بسته نمی‌شود و صفتی که با اسم جمع می‌آید مونث است ؛ پس اگر بگوئیم «خصایل حمیده» در حقیقت برای عربی درست است ولی در فارسی جایز نیست و بر همین منوال « درختان غیر مثمره » در بالا ذکر نشده است .

کلمات « اسماعیل ، رحمان ، اسحاق ، هارون » بهتر است به همان ترتیب که تلفظ می‌شود با الف نوشته شود نه به صورت : « اسمعیل ، رحمن ، اسحق ، هرون » .

«و» در « کاووس ، طاووس » و مانند آنها چنانکه در بین گروهی معمول است نباید حذف شود و به صورت : « طاوس ، کاوس » درآید . (داود از این قاعده مستثنی است) .

همزه آخر بعد از الف را در کلمات عربی که غالباً در فارسی تلفظ نمی‌شود می‌توان حذف کرد و نوشت : ابتدا ، انقضا ، اطبا ، بیضا (به جای ابتداء ، انقضاء ، اطباء) ؛ این‌گونه کلمات ، دراین صورت ، در هنگام‌گرفتن صفت یا مضاف الیه به قرینهٔ کلمات فارسی مختوم به « ا » ، «ی» می‌گیرد ، مانند : « ابتدای کار ، انقضای مدت ، ارضای خواهش‌ها » . در فعل‌هائی‌که با مصوت آغاز می‌شود و بر سر آنها پیشوندهای «ب» ، «ن» و «م» در می‌آید ، «الف» بدل به صامت «ی» می‌گردد : بیفتاد ، نینداخت ، نیفتاد ، میازار ، میاسا (به جای : بافتاد ، بانداخت ، نافتاد ، مآزار ، مآسای) .

اما اگر فعل با مصوت بلند : «ای» یا مصوت کوتاه « ا » آغاز شود « ا » باقی می‌ماند مانند : بایستاد ، مایست ، باستاد (مخفف بایستاد) . «ة» عربی اگر در فارسی «ت» تلفظ گردد به‌صورت«ت» نوشته می‌شود ؛ مثل «رحمت» و «زحمت» که نباید به‌صورت «رحمة» و «زحمة» نوشت ؛ و اگر تلفظ نشود به صورت «ه» غیر ملفوظ باید نوشت ، مانند : « اراده ، غلبه » ، دراین‌صورت هنگام گرفتن «ان» جمع و «ی» نسبت و مصدری ، قاعدهٔ «ه» غیر ملفوظ فارسی دربارهٔ آنها اجرا می‌شود : بی‌علاقه ، بی‌حوصله ، نظاره و جمله که می‌شود : « بی‌علاقگی ، بی‌حوصلگی ، نظارگان و جملگی » .

الف‌های مقصور عربی در فارسی همان طورکه تلفظ می‌شود با « الف » نوشته می‌شود ؛ مثل «اعلا ، قوا ، تقوا ، فتوا ، مبتلا ، مصفا» ، که نباید به‌صورت : « اعلی ، قوی ، تقوی ، فتوی ، مبتلی ، مصفی » نوشته شود . لیکن این‌گونه «الف»ها در اسم های خاص عربی مستعمل در فارسی به پیروی از اصل با «ی» نوشته می‌شود : « مصطفی ، مرتضی ، موسی ، عیسی ، کبری ، صغری ، یحیی ، » و همچنین است درمورد کلمات « الی ، علی ، حتی » که در فارسی بسیار بکار می‌رود . با این وصف اگر اسم‌های خاص مزبور مضاف الیه صفت یا پسوند یا جزء ترکیبی دیگری بگیرد باید با « ا » نوشته شود : « یحیای برمکی ، عیسای مسیح ، مجتبائی ، سکنای من . »

همزه ساکن پس‌از فتحه در وسط یا آخر کلمه روی الف نوشته می‌شود : « رأس . رأفت ، مستأجر ، مأمن ، مبدأ ، منشأ . »

هرگاه همزه در وسط کلمه بین مصوت کوتاه « ا » (فتحه) و مصوت بلند «الف» قرار گیرد به صورت مد در روی الف نوشته می‌شود : « مآخذ ، مآل ، مآب ، لآلی ، مآثر ، منشآت . »

همزه بعد از ضمه خواه در وسط باشد خواه درآخر جمله همیشه روی«و» نوشته می‌شود ؛ مانند « مؤمن ، رؤیت ، مؤاخذه ، رؤساء » . همزه را در آخرکلمه بعد از حروف صامت و مصوت های بلند «و» ، «ی» و بعد از «ی» جدا و پس‌از آخرین حرف باید نوشت : « شیء ، جزء ، سوء ، بطیء . »

همزه متحرك یا ساکن وسط کلمه در بقیه موارد بنا بر سنت فارسی زبانان روی دندانهٔ «ی» نوشته می‌شود ؛ مانند « مسئله ، لئام ، توطئه ، مصائب ، ائمه ، رسائل ، کائنات ، خائن ، رئوس ، مسئول ، رئوف ، شئون » و غیره . البته کلمات خارجی هم مانند . « لائوس ، نئاندرتال ، سوئز ، کاکائو ، ناپلئون ، ژئوفیزیك » و نظایر آنها به همان صورت که ملاحظه شد نوشته می‌شود .

تنوین نصب در کلمات عربی مستعمل در فارسی عموماً روی الف گذاشته می‌شود : « کاملا ، اتفاقاً ، عجالتاً ، حقیقتاً ، نسبتاً . »

نقطه گذاری :

نقطه‌گذاری از قواعد بسیار مفید و مهمی است‌که در نوشته های غربی‌ها

به کار رفته و پاره‌ای از آن به نوشته‌های فارسی نیز راه یافته است . آشنائی با اصول نقطه‌گذاری و بکار بردن آن در نوشته‌ها از دشواری خواندن متن می‌کاهد و به روشنی و وضوح بیان مطالب کمك مؤثری می‌کند . گاهی اتفاق می‌افتد که جا بجا کردن یك ویرگول در جمله دو مفهوم مختلف از آن بدست می‌دهد .

باید دانست که فعلا تمام نشانه های نقطه‌گذاری در فارسی بکار نمی‌رود لکن دانشجویان و علاقه‌مندان به ترجمه باید آشنائی کامل به اصول آن داشته باشند و به موقع نشانه های مختلف را مورد استفاده قرار دهند (به فصل علامت های نوشتنی نیز مراجعه شود) .

ویرگول (نشانه درنگ یاواوك «،») :

این علامت در فارسی نشانه وقف یا مکثی کوتاه است و در موارد زیر بکار می‌رود :

۱ ــ به جای «و» و «یا» در بین کلمات ، عبارت‌ها ، قضیه‌ها :

«کشورهای ایران ، ترکیه و عراق زمانی هم‌پیمان بودند » (بین‌کلمات) ؛ « ما هیچ نمی‌دانیم تو چه می‌گوئی ، چه می‌خواهی و چرا نگرانی » (بین قضیه‌ها) ؛ «کار ما ، کوشش آن‌ها و تلاش دیگران موجب پیشرفت کشور خواهد شد (بین عبارت‌ها) ؛ « اعداد ۱۰ ، ۱۵ ، ۲۰ ، ۳۰ برپنج قابل قسمت است » (بین اعداد) ؛ « حروف فارسی عبارت است از : ا ، ب ، پ ، ت . . . . . » (بین حروف .)

چنانکه دیده می‌شود جایز است بجای آخرین فقره (،) حرف عطف «و» نوشته شود .

۲ ــ برای جدا کردن اجزاء مزبور به منظور آسانتر کردن خواندن و فهم معنی : « به محض آنکه از در درآمد ، شمشیر از نیام برکشید . »

دونقطه (:) :

این نشانه را در موارد زیر می‌توان بکار برد :

۱ ــ برای بر شمردن و شرح دادن اجزاء یك‌کل یا تفصیل یك امر مجمل :

«دراین مدرسه چهار رشته تدریس می‌شود : طب ، ریاضیات ، ادبیات وزبان های خارجی» .

اگر تقسیمات یاعباراتی کوتاه باشد آنها را به‌دنبال هم می‌آورند مانند مثالی که دیدیم . اما اگر باجمله های کامل وطولانی باشد هرقسمت ازاول سطر آغاز می‌گردد ؛ مثلا :

« درسال ۱۳۱۵ اطلاعات زیر ازطرف وزارت فرهنگ انتشار یافت :

(۱) برای ده درصد ازاطفالی که به‌سن مدرسه‌رفتن رسیده‌اند وسایـل تحصیل فراهم است .

(۲) تعداد مدارس متوسطه ۳۵ است و درآن‌ها جمعا ٤۳٥۱ نفر به‌تحصیل اشتغال دارند .

(۳) دریکی دوسال آینده سعی کافی درتاسیس مدارس روستائی وحرفه‌ای به‌عمل خواهد آمد . »

۲ ــ پس‌از عنوان نامه ؛ مثلا : «دوست عزیزم :»

۳ ــ برای بیان مثال یانمونه‌ای ازیك قاعده : «امروز عدد اصلی پیش از معدود می‌آید : دو کتاب ، سه روز و . . . . . .»

٤ ــ پیش از نقل قول مستقیم ؛ مثلا : خواجه شیراز فرماید :

«نفس بادصبا مشك فشان خواهد شد   عالم پیر دگرباره جوان خواهدشد»

نقطه (.) :

نقطه دراین موارد بکار می‌رود :

۱ ــ برای وقف کامل درپایان هرجمله خبری وامری یابعضی از جمله‌های هیجانی و جداکردن آنها ازجمله های دیگر : «بروبه‌دانشکده.» (امری) ، «هوشنگ ازمدرسه به‌خانه رفت.» (خبری) .

۲ ــ پس از حروف مجزائی که صورت مخفف کلمات است : «د . ه . لارنس .»

علامت سئوال (؟) :

این نشانه درپایان جمله‌های پرسشی‌مستقیم‌قرار می‌گیرد : «کجامی‌روی؟»، «فرهاد ازکجا آمده بود ؟»

علامت تعجب (!) :

این نشانه تنها برای تعجب نیست بلکه برای نمودن هیجانات و عواطف انسان به‌طور عام است وپس‌از بعضی ازاصوات وجمله های تعجبی و هیجانی قرار می‌گیرد :

«وای!» ، «زود برگرد!» ، «چه‌شهر زیبائی است !» .

دوکمان یاپرانتز ( ) :

دوکمان یا پرانتز برای جداکردن بعضی از کلمات و عبارت‌ها و جمله‌های توضیحی و معترضه بکار می‌رود ؛ مثلا : «درکاتانگا (ایالتی درکنگواست) معدن مس فراوان است .» ویا : «جمعیت شهر (که باحومه آن ۷۰۰۰۰ نفر است) نسبت به‌وسعت آن چندان زیاد نیست .»

گروشه یاقلاب [ ] :

این نشانه را می‌توان درموارد زیر بکار برد :

۱ ــ برای الحاق واصلاح یاتوضیح احتمالی در تصحیح متون ؛ مثلا : «امیر [مسعود غزنوی] باوی به‌خلوت بنشست .»

۲ ــ برای مشخص کردن مطالبی که جزء اصلی کلام نیست ؛ مثلا : ناطق گفت : «باتصویب این قرارداد همهٔ کارها اصلاح خواهد شد» [خندهٔ حضار] .

خط (ــ)

ازنشانه مزبور می‌توان درموارد زیر استفاده کرد :

۱ ــ برای جداکردن عبارات معترضه مخصوصا وقتی که بستگی آنها بابقیهٔ جمله بیش ازآن باشد که در داخل دوکمان قرار گیرد ؛ مثلا : «سرانجام آن زمان فرا خواهد رسید ــ خیلی زودهم فراخواهد رسید ــ که شما به‌نتیجه حرف های من برسید .»

۲ ــ درمکالمه دوجانبه ؛ مثلا :

ــ سخن مرا شنیدی ؟

ــ درست نشنیدم .

۳ ــ برای نشان دادن فاصله مکانی یازمانی ؛ مثلا در دومثال ذیل «تا»

خوانده می‌شود : «راه تهران ــ اصفهان» و یا «فقط دوساعت ۵ــ۷ (از ۵ تا ۷) وقت دارم .»

سه نقطه (...)

این علامت درمورد حذف جزئی ازجمله یعنی حذف یك یاچند کلمه بکار می‌رود :

«گفت : دوساعت طول کشید که ...»

چند نقطه (......)

برای‌حذف یك‌یاچندبیت‌شعر واحیاناً یك‌یاچند سطر نثر استعمال می‌شود :

«زلف آشفته وخوی کرده وخندان لب‌ومست ،
پیرهن چاك وغزلخوان وصراحی دردست ،
. . . .
خنده جام می وزلف گره‌گیر نگار ،
ای‌بسا توبه که چون توبهٔ حافظ بشکست» .

نشانه توجه « »

این نشانه درموارد زیر بکار می‌رود :

۱ ــ نقل قول مستقیم ؛ مثلا : سعدی فرماید : «هرکه را زر درترازوست زور دربازوست .»

۲ ــ درمورد اصطلاحات تازه یاجعلی وکلمات وعبارات مؤکد وآنچه باید مورد توجه‌واقع شود ؛ مثلا «قضیهٔ تابع» قضیه‌ای است‌که درحکم یك کلمه ازاجزای اصلی قضیه اصلی باشد .

۳ ــ برای استهزاء ؛ مثلا : به‌او «پهلوان پنبه» لقب داده بودند ، زیرا باادعای بسیار در زورمندی ، جسمی نحیف داشت . من آن «دانشمند محترم» را از خیلی پیش می‌شناختم . (سازمان انتشارات وچاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۵۰) .

پوان ویرگول (؛) :

هرگاه بین دوجملهٔ مستقل رابطه‌ای نه‌چندان دور موجود باشد از پوان ویرگول‌استفاده‌می‌شود ؛ مثلا : «من به‌دنبالش‌رفتم ؛ بعدشنیدم او خود آمده بود.»

فصل بیست و یکم

ترجمهٔ شفاهی

سخن پیرامون ترجمهٔ شفاهی ، گرچه ازدیدگاه های گوناگون می‌تواند مطالب مختلف و مبسوطی را دربرگیرد ، لکن ازآنجا که تسلط درامر برگرداندن بیانات شفاهی از زبانی به‌زبان دیگر علاوه برآشنائی بااصولی که درترجمه کلیهٔ روش‌ها بیان گردیده است نیازمند تمرین وممارست شفاهی بسیار است ، لذا دراین فصل سخن ازبازگو کردن جزئیات کوتاه می‌شود وبیان اصول کلی ترجمهٔ شفاهی مورد توجه قرار می‌گیرد .

تفهیم وتفاهم وسرعت

تفهیم وتفاهم وسرعت را می‌توان دواصل اساسی ترجمهٔ شفاهی دانست . آشنائی مترجم بازیروبم‌های زبانی که گوینده یاسخنران بکار می‌گیرد نقش‌عمده‌ای در میزان موفقیت او درامر ترجمه دارد . ازطرف دیگر آنچه به‌کار ترجمهٔ شفاهی دشواری وبنابراین اهمیت خاصی می‌بخشد سرعت درامر ترجمه است زیرا ترجمه شفاهی تقریبا هیچ فرصت تجدیدنظر ، تحقیق یامشاوره برای مترجم باقی نمی‌گذارد. بنابراین مترجم شفاهی وبه‌ویژه مترجم شفاهی مطالب تخصصی باید علاوه برتسلط کافی ، با موضوع سخنرانی نیز آشنائی داشته باشد .

روش‌های ترجمه شفاهی

ازنظر روش ترجمه شفاهی سخنرانی ها به‌دوگونه می‌تواند باشد : ترجمه بند به‌بند وترجمهٔ همزمان .

۱ ــ ترجمه بند به‌بند (مقطع)

درترجمهٔ بندبه‌بند یامقطع همان‌گونه که‌ازاسم آن برمی‌آید گوینده یا

سخنران مطلبی را بیان می‌کند ومنتظر می‌شود تامترجم همان مطلب‌را به‌زبان دیگر برای مستمعان برگرداند . درفاصله‌ای که گوینده مشغول سخنرانی است مترجم فرصت دارد رئوس مطالب را یادداشت کند تادرترجمه نکته‌ای ناگفته نماند . اما باید دانست که همین امر توجه کامل مترجم را ازسخنران سلب می‌کند ولی ازآنجا که یادداشت برداری خود بار سنگینی را ازحافظهٔ مترجم برمی‌دارد بنابراین مترجم باید هردو نکته را نیك رعایت کند یعنی هم به‌یادداشت برداری پردازد وهم‌ازتوجه به‌علائم ناگفتنی سخنران به‌هنگام سخن‌گفتن غافل نماند .

۲ ــ ترجمهٔ همزمان

ترجمهٔ همزمان که اغلب درترجمهٔ شفاهی‌کنفرانس‌ها وسمینارها وسمپوزیوم های ناحیه‌ای وبین‌المللی معمول است همگام بابیانات سخنران صورت می‌گیرد ؛ بدین ترتیب که مثلا اگر سخنران به‌زبان فرانسه (۱) درمقابل عده‌ای سخن می‌گوید که تعدادی ازآنان بازبان فرانسه آشنا نیستند بیانات او از طریق میکروفن به‌اطاق مترجم فرستاده می‌شود واوست که هم‌زمان یابلافاصله پس‌از دریافت هرجمله باید آنرا باهرزبان که برای عدهٔ خاص مفهوم است به‌توسط میکروفن دیگری ازطریق گوشی به‌سمع آنان برساند .

تاثیر موضوع ترجمه

از نظر موضوع ، ترجمه شفاهی می‌تواند هریك از مطالب ادبی ، علمی ، قراردادی و محاوره‌های غیر تخصصی را در برداشته باشد . آشنایی با آنچه درمورد ترجمهٔ موضوعات مزبور در فصول مربوط به‌آنها دراین کتاب آمده است برای مترجم شفاهی آن مطالب نیز بسی مهم است و آنچه در ترجمهٔ شفاهی اضافه برآن خصوصیات ضروری است تسلط و سرعت هرچه بیشتر مترجم می‌باشد . مهمترین قسمت از انواع ترجمهٔ شفاهی مذکور در فوق برگرداندن مطالب قراردادی سیاسی است‌که احتیاج به مترجم بسیار دقیق و باریك بین دارد ، چه اشتباه در ترجمهٔ‌چنین مطالبی یا مطابق نبودن شدت و ضعف کلمات ترجمه با اصل ممکن است موجب سوءتفاهم گردد و نارضایی‌هائی‌را فراهم آورد (۲) .

---

(۱) معمولا درسازمان ملل‌متحد چهارزبان انگلیسی ، فرانسه ، روسی و اسپانیایی رسمی شناخته شده است ودرمجامع عمومی وشورای امنیت هرسخنرانی که به‌زبانی غیر ازاین چهار باشد درآن واحد به‌زبان های مزبور ترجمه می‌گردد واگر سخن‌رانی به‌یکی ازآن چهار زبان باشد به‌سه‌زبان دیگر برگردانده می‌شود .

(۲) به سوء تفاهم منجر به مشاجره لفظی ناصر و خروشچف در زیرنویس صفحه ۳۱ نگاه کنید.

از طرفی هم باید دانست‌که گاهی ممکن است عدم مطابقت ترجمه با اصل از نظر لحن کلام و میزان احترامی‌که گوینده برای مخاطب قائل است از طرف مترجم عمدی باشد که البته توضیح اضافی پیرامون آن از حوصلهٔ این فصل خارج است .

ترجمه به‌اول شخص یاسوم شخص

مترجم شفاهی سخنان مبادله شده را می‌تواند به دو نحو ترجمه کند : جمله‌ها را به سوم شخص باز گوید یا آن که مستقیماً جمله های سخنران را بی‌کم و کاست به زبان دیگر برگرداند ، مثلا اگر سخنران بگوید :

Ladies and Gentlemen, I am extremely honoured to have been invited to address this distinguished audience.

مترجم ممکن‌است با توجه به موقعیت زمانی و مکانی آنرا به دو گونهٔ زیر به فارسی برگرداند :

الف : « سخنران از کلیهٔ حضار محترم از این که برای سخنرانی دعوت شده‌اند اظهار تشکرمی‌کند.

ب : « خانم‌ها و آقایان ، ازاین که به بنده فرصت سخنرانی دراین جمع شخصیت های سرشناس داده شده است بسیار مفتخر هستم . »

آشنائی مترجم با اصول فن بیان

هر سخنران در وقت بیان از چند هنر گویندگی برای ادای مفهوم استفاده می‌کند که آشنائی مترجم با آنها بسیار ضروری است . از جمله آن نکات می‌توان چند مورد ذیل را نام برد :

۱) **لبخند همراه باکلام مقطع** : بیان مطلب در ابتدای سخنرانی همراه با مطایبه و مزاح و لبخند برای گرم‌کردن مجلس و ایجاد رابطه عاطفی با مستمعان .

۲) **گرفتگی صدا ضمن ادای کلام مقطع** : بیان مطلب غم‌انگیز همراه باتحریك عواطف مستمعان .

۳) **بلندکردن ناگهانی صدا** : بیان مطلب مهم سخنرانی برای جلب توجه و بیدار کردن مستمعان واز بین بردن یکنواختی .

٤) نجوا : بیان مطلب مهم سخنرانی برای جلب توجه و بیدار کردن مستمعان واز بین بردن یکنواختی .

٥) استفاده ازشعر ، نقل‌قول بزرگان یااستفاده ازضرب‌المثل‌ها : برای استحکام کلام .

٦) قطع کامل کلام : برای دریافت واکنش مستمعان .

٧) استفاده ازسؤال : برای واداشتن مستمع به تفکر .

٨) استفاده از حرکات دست‌وسر واشارت های مختلف : برای کمك به ادای مفاهیم .

نکتهٔ دیگر که توجه مترجم به‌آن لازم است نقش‌آهنگ کلام در تغییر مفاهیم کلمات و عبارت‌هاست زیرا ممکن است سخنران جمله‌ای را با چنان آهنگ و لحنی بیان داردکه معنایی کاملا به عکس مفهوم ظاهری جمله دربرداشته باشد . مسئلهٔ دیگری‌که در ترجمهٔ شفاهی پیش می‌آید موضوع لهجه‌هاست . مترجم باید حتی‌الامکان با چند لهجه مشهور زبانی‌که ازآن ترجمه می‌کند آشنا باشد تا کمتر در ترجمه با اشکال مواجه شود .

به‌طور کلی آنچه دراین فصل آمده است همان‌گونه که از پیش‌رفت تنها مبین کلیاتی در خصوص ترجمهٔ شفاهی است و به‌طور خلاصه آنچه تسلط مترجم را دراین زمینه افزایش می‌دهد آشنایی با زبان ، معانی بیان ، لهجه‌ها و فن بیان و معنی شناسی و روان شناسی و تخصص در رشتهٔ مربوط می‌باشد .

سوء تفاهم در ترجمهٔ شفاهی (مربوط به بحث صفحهٔ ٣١٤) :

خبری زیر عنوان «مشاجرهٔ شدید لفظی ناصروخروشچف» در روزنامه بازار گیلان مورخ ١٩ر٧ر١٣٥٠ نقل شده‌است که از لحاظ اهمیت عیناً استنساخ می‌شود:

«حسنین هیکل سردبیر روزنامهٔ‌الاهرام درسلسله مقالات خود در بارهٔ حوادث‌تاریخی سالهای‌اخیرجمهوری‌عربی مصر دیروز به بحث پیرامون روابط این کشور و شوروی پرداخته وچگونگی آشنایی خروشچف و ناصر رهبران فقید دوکشور را شرح داده است . به موجب گزارش هیکل اولین ملاقات آنها بامشاجرهٔ لفظی شدیدی پایان یافت. علت این مشاجرات لفظی اشتباهی بودکه در ترجمه بیانات دوطرف روی داده بود.»

فصل بیست و دوم

خلاصه نویسی

آشنائی بااصول خلاصه‌نویسی ازنظر تهیه وترجمهٔ عنوان مقاله ، کتاب وفیلم ونمایش‌نامه ، تهیه متن تلگراف ونیز تلخیص متون برای دانشجوی ترجمه مفید وضرور است ودراین‌فصل بااصول مطالب مزبور ازدیدگاه ترجمه تاحدودی آشنائی حاصل خواهد شد .

تهیه عنوان مقالهٔ روزنامه‌ها :

عنوان مقاله باید چکیدهٔ جامع مطالب آن را ارائه بدهد ولی چون سطح علاقهٔ خوانندگان نسبت به‌چیزهای مختلف متفاوت می‌باشد ، ازاین جهت نمی‌توان برای هرمقاله فقط یك‌عنوان تهیه کرد . رسم جاری روزنامه نگاران آن‌است که چند عنوان برای هرخبرتهیه می‌کنند ، ازاین قرار : یك عنوان‌درچند کلمه مهم باحروف خیلی درشت درابتدا نوشته می‌شود وزیرآن عنوان دیگری درچندین کلمه یعنی درازتر ازعنوان اول می‌آید . عنوان دوم باحروف درشت خودنمائی می‌کند . درمتن مقاله‌هم ابتدا دریك یاچند جمله خلاصهٔ خبر ذکر می‌شود تافقط علاقه‌مندان اتفاقی‌را بکارآید ؛ لکن درزیر آن اهم مطالب در سطوح مختلف بارعایت کلیت متنازل و مشروحیت متصاعد درج می‌شود . لطف تهیهٔ خبر به‌طریق مزبور دوگانه است یعنی اولا هرخبر مثل هرم تلقی می‌شود ودرچاپخانه رأس هرم خبری را باحروف خیلی درشت درچند کلمه ودرسطح پائین‌تر باحروف درشت درتعداد بیشتری کلمه می‌چینند ودرسطوح مختلف پایین مرتباً ازدرشتی حروف می‌کاهند وبرتعداد کلمه‌ها می‌افزایند تابه‌قاعده هرم می‌رسند ؛ ثانیاً ترتیب مزبور برای صفحه‌بندی روزنامه تسهیلات لازم را ایجاد می‌کند وهرجا لازم باشد مقاله قطع می‌شود .

به‌طور خلاصه دراین روش تعداد کلمات درسطوح مختلف هرم ازبالا

16 *The Daily Telegraph, Monday, December 20, 1971*

Monday Soccer Commentary

PLAYERS CAN LOOK TO BETTER DEAL ON DISCIPLINE

By ROBERT OXBY

CLIFF LLOYD, secretary of the Professional Footballers' Association, last night welcomed the weekend statement by the Minister responsible for sport, Eldon Griffiths, that a new disciplinary deal for footballers is no longer " light years " away.

" I have asked the F A and the Football League for a meeting early in the New Year," Mr Lloyd told me. " I want the players to be brought wholly into the provisions of the Industrial Relations Act before the end of the season."

is why I am convinced that the football authorities are right to take a fresh look at the question of legal representation for a player whose livelihood may be at stake."

Denis Follows, the F.A. secretary, confirmed that the new Act and the disciplinary machinery had been discussed. " But it must be remembered that the F A is not an employer," he said. " Mr Griffiths may be looking too far when he talks about legal representation."

Apart from the issue of principle involved—technically, by appearing before a disciplinary commission, a player is guilty already—the F A are clearly nervous of a situation in which every player called up might demand legal representation.

" This would not necessarily follow," said Mr Lloyd. " At the same time, players are entitled to the same safeguards provided for other workers. Punishments are becoming so harsh that one

a major factor in the decline in violence among fans. When ardent and excited teenagers see their idols fouled deliberately, their tendency to violence is exacerbated. I believe that bad behaviour on the field can be the trigger to worse behaviour on the terraces.

" I should like to congratulate everyone concerned for the improvement. British football is now not only the best in the world: it can now claim to be the cleanest."

GATES GO DOWN

Football League attendances at the week-end fell below 600.000 for the first time this season for a full programme. Details:

	1971	1970	Balance
Div I	296.764	291.300	+ 5.464
Div II	115.544	143.545	− 28.001
Div III	90.752	83.359	+ 7.393
Div IV	45.983	44.028	+ 1.955
Totals	549.043	562.232	− 13.189

تنظیم خبر روزنامه دیلی تلگراف به صورت « هرم »

(شرح در ص ۳۱۷ و ۳۱۹)

به‌پائین کم وبیشترین تعداد کلمه درآخرین سطح قاعده هرم یافت می‌شود . مقاله یاخبری که به‌این ترتیب نوشته می‌شود حاوی خلاصه وچکیدهٔ کلام درسطر های اول است که رفته‌رفته مفصل‌تر می‌شود و علت این‌امر متفاوت بودن نیاز های خوانندگان روزنامه است ؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم عدهٔ زیادی از خوانندگان تنها به‌خواندن عنوان مقالات اکتفا می‌کنند وگروهی دیگر که حوصلهٔ بیشتری به‌خرج می‌دهند ، دوسه‌سطر اول وبعضی نیز تمام خبر یامقاله‌را تاآخرین کلمه مطالعه می‌کنند .

نمونه‌ای از یك تفسیر ورزشی که به سبك هرمی در روزنامهٔ انگلیسی « دیلی تلگراف » مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است به عنوان نمونه در صفحه ۳۱۸ آورده می‌شود . دراین مقاله چهار سطح مختلف تشخیص داده می‌شود .

ازنظر جلب مشتری بعضی از روزنامه ها عنوان خبرهارا ازنظر درشت وریز بودن حروف طوری تنظیم می‌کنند که به‌صورت «داغ» و تحریك‌آمیز و درخشنده جلوه کند ودراین میان دستهٔ دیگری از روزنامه ها هم هستند که دربیان خبر ازکلمات درخشان تبلیغاتی و احساساتی اجتناب می‌ورزند وبرای عینیت مطالب بیش‌از هرچیز دیگری اهمیت قائل هستند .

دو نمونه مختلف از یك خبر که در اولی به جنبه ذهنی و در دیگری به عینیت توجه شده است به‌منظور مقایسه ذیلا ذکر می‌شود :

1) On December 7, 1941, the leaders of Japan struck a mortal blow at peace in the Pacific. With no warning and without regard for international law, its pilots laid waste to Pearl Harbor and struck a devastating blow at American defences in Hawaii.

....

2) On December 7, 1941, airplanes belonging to a Japanese naval force struck Pearl Harbor in Hawaii at 7:50 a.m. No declaration of war had been made by Japan, and the blow came as a surprise. Six U.S. battleships, the core of the Pacific fleet, were damaged or sunk. Three destroyers and other vessels were badly hurt. About 150 planes were destroyed, and there was extensive damage to dock and military installations.

....

البته عنوان مقاله‌های روزنامه باید مبین بهترین وجامع‌ترین نمونه‌محتوای خبر یامقاله باشد . چون مقاله‌های علمی ، فنی وادبی ارزش خبری ندارند وسرعت

خواندن مطالب آن باسرعتی که درخواندن روزنامه بکار می‌رود قابل مقایسه‌نیست وبه‌دیگر سخن خوانندگان مقاله های علمی وفنی پرحوصله وعلاقه‌مند به‌مطلب هستند ، لذا قربانی کردن کلمات به‌نفع اختصار روانیست ودراین‌گونه مواردهرقدر عنوان جامعتر ذکر شود مناسب‌تر است .

عنوان کتاب ، فیلم ونمایشنامه

درست است که عنوان کتاب ، فیلم ونمایشنامه باید هرچه بیشتر محتوای آن‌هارا دربرگیرد لکن ازآنجا که پای ملاحظات اقتصادی وذوق وسلیقه مردم درپخش وانتشار این‌گونه آثار بازمی‌شود ، لذا تنها نظر مترجم یانویسنده ملاك قرار نمی‌گیرد وسلیقه عامهٔ مردم ونظر ناشران یاتهیه‌کنندگان فیلم ونمایشنامه درنظر گرفته می‌شود وبه‌ویژه فرهنگ مردمی که ازآن آثار استفاده می‌کنند موردتوجه قرار می‌گیرد .

ذیلا به‌عناوین اصلی وبرگردان های فارسی تعدادی ازفیلم های خارجی‌که درایران به‌نمایش گذاشته شده است استناد می‌ورزیم :

عنوان منتخب فارسی	عنوان فیلم به‌زبان اصلی
خشونت یك عشق	I walk the line
شکار درشهر	Dirty Harry
تفاهم	The queen
مزدور	The company of killers
شاهدی درتاریکی	Blind terror
مافوق سرعت	On any Sunday
شعله‌های آتش	Burn!
زمانی که مردم ازته دل می‌خندیدند	Laughter of the 30's

ذیلا عناوین چندکتاب ، برشور ومجله به‌زبان انگلیسی ذکر می‌شود .

شایسته است دانشجویان وعلاقه‌مندان نخست خود درترجمهٔ عنوان های مزبور به‌فارسی بکوشند وآنگاه حاصل‌کار خویش را بایك یاچند ترجمه که از هرعنوان درصفحه‌های بعد آمده است مقایسه کنند :

الف ـ ترجمهٔ عنوان کتاب‌ها

1. So human an animal.
2. The environment; a national mission for the seventies.
3. The environmental crisis.
4. The fitness of man's environment.
5. Automotive smog control manual.
6. Controlling pollution.
7. Since Silent Spring.
8. The water crisis.
9. Principles of public health administration.
10. Quality of the environment.
11. To be a teacher.
12. Effective teaching in secondary schools.
13. Teaching English as a second language.
14. Demonstration techniques.
15. Evaluation techniques for classroom teachers.
16. The new idea in education.
17. Education and jobs.
18. Careers and opportunities in teaching.
19. Learning theories for teachers.
20. Teaching the social studies in secondary schools.
21. Elementary school science and how to teach it.
22. Teaching in secondary schools.
23. The climactic decades.
24. What's happened to teacher?
25. American higher education.

ب ـ عنوان بروشورها

1. Technology for reducing water pollutants and their effects.
2. Air pollution control technology.
3. Water pollutants and their effect on agriculture.
4. Role of agriculture in water pollution and control.
5. Solid waste disposal: a burning question.
6. Environmental quality; the second annual report of the Council on Environmental Quality.
7. Air pollutants and their effects in agriculture.
8. Keynote remarks on environmental improvement — agriculture's challenge in the 70's in water pollution.
9. Role of agriculture in air pollution and control.
10. Agriculture's responsibility in establishing air quality criteria.

ج ـ عنوان مقالهٔ مجله‌ها :

1. Long-term efforts to clean the environment.
2. Action and controversy.
3. Airborne lead and carbon monoxide at 45th Street, New York City.
4. Bug as garbage man.
5. Junk we breathe.
6. Limited war on water pollution.
7. Water pollution: control program lags as Nixon promises cleanup.

الف ــ ترجمهٔ عنوان کتاب‌ها

۱ ــ حیوان انسان صفت .
۲ ــ محیط ، رسالت ملی برای دهه ۱۹۷۰ .
۳ ــ بحران آلودگی محیط زیست .
٤ ــ تناسب محیط زیست انسان .
٥ ــ کتاب راهنمای کنترل خودکار آلودگی هوا (اسماگ) .
٦ ــ کنترل آلودگی .
۷ ــ بعد از کتاب «بهار خاموش» ریشل کارسون .
۸ ــ مسئلهٔ بحرانی آب .
۹ ــ اصول مدیریت بهداشت‌عمومی .
۱۰ ــ چگونگی محیط .
۱۱ ــ معلم بودن .
۱۲ ــ آموزش موثر دبیرستانی .
۱۳ ــ آموزش انگلیسی به‌عنوان زبان دوم .
۱٤ ــ روش‌های نمایش (فنون تدریس) ، (روش های تدریس عملی) .
۱٥ ــ روش‌های ارزیابی (امتحان) .
۱٦ ــ فکر نو درتعلیم وتربیت .
۱۷ ــ آموزش و شغل ؛ تعلیم و تربیت و حرفه .
۱۸ ــ مشاغل وامکانات معلمی .
۱۹ ــ تئوری های تعلیم برای معلمان .
۲۰ ــ آموزش مسایل اجتماعی در دبیرستان ها ، آموزش علوم اجتماعی درمدارس متوسطه .
۲۱ ــ چگونگی تدریس علوم درمدارس ابتدائی ، علوم درمدارس ابتدائی و آموزش آن .
۲۲ ــ تدریس در دبیرستان‌ها ، آموزش درمدارس متوسطه .
۲۳ ــ سال های اوج ، دهه‌های اوج .
۲٤ ــ برمعلم چه گذشته است ؟ معلم ــ محصول زمان !
۲٥ ــ آموزش عالی درآمریکا ، تحصیلات عالی درامریکا .

ب ـ ترجمهٔ عنوان برشورها :

۱ ـ تکنولوژی درخدمت کاهش عوامل آلودگی آب و اثرات آن .

۲ ـ تکنولوژی مهار کردن آلودگی هوا .

۳ ـ آلوده‌کننده های آب واثر آنها برکشاورزی .

٤ ـ نقش کشاورزی در آلودگی آب و کنترل آن .

٥ ـ اهمیت حیاتی دفع زباله .

٦ ـ کیفیت محیط ، دومین گزارش سالانه شورای کیفیت محیط .

۷ ـ آلوده کننده های هوا وتأثیر آنها برکشاورزی .

۸ ـ اصولی دربارهٔ اصلاح محیط ، رسالت کشاورزی در دهه ۱۹۷۰ نسبت به آلودگی آب .

۹ ـ نقش کشاورزی درآلودگی هوا وکنترل آن .

۱۰ ـ مسئولیت کشاورزی درتعیین ضوابط کیفیت هوا .

ترجمهٔ عنوان مقالهٔ مجله‌ها :

۱ ـ کوشش های درازمدت جهت رفع آلودگی محیط ، کوشش های درازمدت جهت ایجاد محیط پاك .

۲ ـ انتقادی براجرای طرح‌ها .

۳ ـ میزان سرب واکسیدکربن هوای خیابان ٤٥ شهر نیویورك .

٤ ـ حشرات زباله‌بر .

٥ ـ آشغالی که تنفس می‌کنیم .

٦ ـ مبارزهٔ محدود باآلودگی آب .

۷ ـ آلودگی آب : علیرغم برنامه کنترل آلودگی نیکسون ، اجرای برنامه عقب افتاده‌است. آلودگی‌آب: تأخیردراجرای‌برنامهٔ‌نیکسون درموضوع کنترل آلودگی.

عنوان‌های فارسی چند مقاله و خبر منتخب از روزنامه کیهان مورخ ۱ر۲ر۱۳٤۹ ذیلا آورده می‌شود تا دانشجویان ابتدا آنهارا به‌انگلیسی برگردانند و سپس بایك یاچند ترجمه که ازآنها ذکر شده است مقایسه کنند :

۱ ــ از بیمه‌شدگان حمایت می‌شود .
۲ ــ ۸ برصفر ایران برسیلان پیروز شد .
۳ ــ ایران بین اردن‌وامریکا میانجیگری می‌کند .
٤ ــ فضانوردان : خیال می‌کردیم تاابد سرگردان شده‌ایم .
٥ ــ ۱۱۰۰ نفر درکامبوج قتل‌عام شدند .
٦ ــ تظاهرات مخالفان جنگ ویتنام درامریکا .
۷ ــ هواپیمائی که از تهران به‌رم رفته بود منفجر شد .
۸ ــ آئین‌نامه کارگزینی سازمان های دولتی آماده شد .
۹ ــ تحول شگرف وبی‌سابقه درحمل‌ونقل بین‌المللی .
۱۰ ــ استادیوم ورزشی کارگران جنوب تهران ازاول اردیبهشت ماه ٤۹ عضو می‌پذیرد .

ترجمهٔ عنوان مقالات فارسی :

1. A: Holders of insurance policies receive further protection.
   B: The insured receive protection.
   C: Protection for the insured.
2. Iran beats Ceylon: 8-0.
3. Iran mediates Jordan-U.S. feud.
4. Astronauts: "We thought we had been stranded forever."
5. 1100 massacred in Cambodia.
6. Demonstrations against Vietnam war in America.
7. The plane which left Tehran bursted after Rome landing.
8. Personnel regulations for government agencies employment ready.
9. Unprecedented evolution in international transport.
10. "South Tehran stadium for laborers" enrolls members as of Ordibehesht 1, 1349.

چکیده‌نویسی

اهمیت چکیده‌نویسی و مجله‌های چکیدهٔ مربوط به رشته‌های مختلف دانش یکبار در صفحه ۳۰۰ این کتاب درضمن بحث فصل نوزدهم (مربوط به‌استفاده از نشریات‌وکتابخانه‌ها) بیان گردید. از آنجا که‌فصل حاضر باخلاصه‌نویسی سروکار

دارد، لازم خواهد بود در اینجا نمونه‌ای از ترجمه چکیده‌ها را درفارسی بیاوریم و چون زبان چکیده هرچه باشد، روسی یا آلمانی، فرانسه یا انگلیسی، دارای ویژگی تلگرافی بودن و اختصار و بهره‌مند شدن از مخففها و بیان موجز و منجز بر پایهٔ اقتصاد کلام می‌باشد، علیهذا یک صفحه از بولتن سینیالتیک ۵۲۶ جلد ۳۱ سال ۱۹۷۷ شماره ۳ از چکیده ۱۳۲ ۱ به بعد که مربوط به ایران است برای نمونه ترجمه و در مواردی با تفسیر ذکر می‌شود.

باید دانست که مجله چکیده خادم هر رشته فقط به یکی از زبان‌های زندهٔ جهان تهیه می‌شود و هیچ گروه مردم متفکری هم آنقدر سرمایهٔ زمانی و بودجهٔ اقتصادی و فرهنگی بیکار ندارند که مجله های چکیده را ترجمه و منتشر کنند و درعوض آن، دانشمندان یاد می‌گیرند از زبان‌های زندهٔ علمی جهان مستقیماً و فارغ از ترجمه بهره‌ببرند و از سنتی که ... ۱ سال پیش ابوریحان بیرونی گذاشت پیروی کنند چه او خود مستقیماً از کتاب‌های سانسکریت و یونانی و عبری و عربی و سریانی و خوارزمی و فارسی بهره می‌برد و خود به سانسکریت و فارسی و عربی کتاب نوشت. اینک ترجمهٔ نمونه ای ازچکیده فرانسه مقاله هائی که دراصل به‌زبانهای فارسی و فرانسه و انگلیسی و ژاپونی وایتالیایی و... نگاشته شده‌اند:

چکیده ۱۳۲ ۱ از مقاله مربوط به‌نمونه های هنری عتیق که اخیراً به‌ذخایر بخش عتیقه‌های شرقی موزه لوور اهداء شده است. مقاله مزبور در مجله موزه‌لوور فرانسه جلد ۲۶ سال ۱۹۷۶ شماره ۱ صفحه ۴۳ درج شده و شرح هدیهٔ خانم مون‌بریزون و آقای فروغی است.

چکیده ۱۳۳ ۱ ازمقاله ای دارای دومؤلف، م. پیپرنو و م. طوسی زیرعنوان «**مقبرهٔ شهر سوخته در ایران**» فراهم و در آن شهر سوخته به شرح درآمده وسپس مقبره‌های آن مورد بررسی، رده‌بندی و تشریح قرارگرفته اند. مقاله مزبور به زبان انگلیسی در مجله باستان‌شناسی ممالک متحدآمریکای شمالی ازصفحه ۱۸۶ تا صفحه ۱۹۷ شمارهٔ ۳ جلد ۲۸ مورخ ۱۹۷۵ چاپ‌شده است و تفسیرهای کتابشناختی دارد.

چکیده ۱۱۳۴ ازمقالهٔ ب. گولدمان زیرعنوان «**سیاست بازی در ایران باستان**» ازمقاله صفحه ۳۶ تا ۴۵ شماره ٤ جلد ۸۵ مورخ ۱۹۷۶ مجله علوم طبیعی ایالات متحده امریکای شمالی فراهم شده است ونظریه سیاست گرایی داریوش در بنیان گذاری مجموعه معماری و مجسمه سازی شهر تخت جمشید را به شرح درآورده است.

چکیده ۱۱۳۵ ازمقاله ف. بوریو زیرعنوان «**گنجینه‌های قدیم وجدیدمشرق زمین (قسمت دوم گنجینه پولهای سلوکیدها)**» که قسمت اول آن درمجلد شماره ٤٤ انستیتوی فرانسوی باستانشناسی بیروت در پاریس توسط گوتنر در ۱۲٦ صفحه با ۳۷ تصویر درشماره ٤ مورخ ۱۹۷۳ نشر شده بود، واین قسمت زیرعنوان «سوریه» بسال ۱۹۷۵ درجلد ۵۲ صفحه ۱۳۹ تا ۱٤۱ چاپ شده است.

چکیده ۱۱۳٦ ازمقاله‌ای ازج. بومان زیرعنوان «**دیرمسیحی جزیرهٔ خارك**» که درمجلهٔ کتابشناسی وباستانشناسی استرالیا صفحه ٤۹ تا ٦٤ شماره ۳ جلد ۲ مورخ ۱۹۷٤-۱۹۷۵ مربوط به تاریخچه این دیر درزمان ساسانیان چاپ شده است.

خلاصه نویسی متون مختلف :

درنوشتن متون مختلف به‌انگلیسی به‌ویژه نامه، تلگراف ومتن های علمی باید کوشید جان کلام را بااستفاده ازحداقل کلمات نوشت وازهرگونه تعارف و تکلف که تاحدی درمتون فارسی رعایت می‌شود، دوری جست. شك نیست که رعایت این نکته درمتن های فارسی نیز کمك مؤثری به‌صرفه‌جویی دروقت می‌کند و به‌فصاحت کلام می‌افزاید. بکاربردن افعال مرکب مانند «تناول‌کردن» به‌جای افعال ساده مانند «خوردن» درزبان فارسی معمول است ودرنوشتن عنوان ها باید جداً ازاستعمال فعل مرکب اجتناب کرد.

سابقاً درنوشتن آدرس وعنوان‌ها آوردن عبارت هایی چون: «جناب مستطاب ...» درفارسی معمول بود واگر اکنون هم دیده شود باید حتی‌المقدور ازترجمهٔ آن اجتناب کرد. برای اطلاع ازچگونگی نامه‌نگاری انگلیسی وتفاوت های آن بانامه‌های فارسی ونیز روش نگارش متن‌های علمی به‌فصل ترجمهٔ متن‌های علمی وقراردادی رجوع شود.

تلگراف

درمتن تلگراف مفهوم بودن پیام وصرفه‌جویی دروقت بیش‌ازهرچیز دیگر باید مورد توجه قرار گیرد واز تعارفات وحشووزواید صرف‌نظر شود . آوردن حرف تعریف درمتن تلگراف انگلیسی لزومی ندارد و تنها نشانهٔ نقطه‌گذاری که درآن بکار می‌رود "STOP" به‌جای نقطه وآن هنگامی است که امکان مخلوط‌شدن دوجمله باهم وجود داشته باشد .

تلگراف ازنظر فوریت به‌سه‌نوع تقسیم می‌شود : تلگراف معمولی که باحروف LT یا NLT مشخص می‌شود ، تلگراف فوری که LC نمایندهٔ آن است وتلگراف برق‌آسا که باکلمهٔ URGENT تعیین می گردد .

متن مشروح زیر را بارعایت اصل «مفهوم بودن» و «صرفه‌جویی دروقت» و «اقتصاد» به‌صورت تلگراف معمولی به‌انگلیسی برگردانید . البته به‌منظور مقایسه ترجمهٔ آن‌نیز ذکر شده است :

«جناب آقای جان‌اسمیت ریاست محترم اداره‌کل آموزش وثبت‌نام‌دانشگاه هاروارد شهر بوستن ایالت ماساچوستس‌ممالك متحده‌امریکای شمالی به‌قنسول‌گری سفارت کبرای ممالك متحده امریکای شمالی درتهران مراجعه و آقای اسپرینگر اظهار می‌دارند که بایستی ورقهٔ پذیرش به‌امضای جناب عالی یاریاست دانشگاه مستقیماً به‌قنسولگری ارسال گردد تااجازهٔ ورود به‌امریکا را درگذرنامهٔ بنده‌بدهند علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید دراسرع وقت مدرك مزبور را ارسال و بنده را مرهون محبت های خود بفرمائید .

با تقدیم احترامات فائقهٔ دانشجوی‌آینده دانشگاه هاروارد ــ محمد نوذری»

LT REGISTRAR HARVARD UNIVERSITY BOSTON MASSACHUSETTS REQUEST DIRECTLY AIRMAILING LETTER ADMISSION AMERICAN CONSULATE MOHAMMAD NOWZARI

خلاصه‌نویسی

گاهی از مترجم می‌خواهند خلاصه یاچکیدهٔ یك مقالهٔ طولانی ، نمایشنامه وحتی کتاب را بنویسد ودراینجاست که تسلط مترجم به‌خلاصه نویسی نقش‌عمده‌ای در تحقق این امر دارد .

دراین‌گونه موارد مترجم باید وقت ومحلی را که دراختیار اوست درنظر

بگیرد و برمبنای آن مهمترین مطالب را یادداشت وازبهم‌پیوستن آن‌ها متن خلاصه‌را تهیه کند . تمرین وممارست درتسلط به‌خلاصه‌نویسی نقش عمده‌ای دارد .

خلاصه‌ای ازکتاب «ماشین زمان» اثر اچ . جی . ولز که توسط مکائیل وست در ١١٤ صفحه به‌انگلیسی ساده‌تری نوشته شده است ذیلا برای نمونه آورده می‌شود . دانشجویان می‌توانند اول کتاب مزبور را بخوانند وخلاصهٔ خود را باآنچه ذیلا ذکر شده است مقایسه کنند .

خلاصه‌ای ازکتاب «ماشین‌زمان»

ماشین زمان نام یك افسانه علمی است . حکایت مردی به‌اسم مسافر زمان است که باماشین اختراعی خاص خود می‌تواند درطول زمان به‌سیر وسفر درآید . این‌ماشین چنان ساخته شده است که می‌تواند مسافر زمان را باخود به‌آینده یابه گذشته ببرد ؛ داستان ازاین قرار است :

یك روز پنجشنبه مسافر زمان که قهرمان اصلی است در ماشین خـود می‌نشیند ، به‌حرکت درمی‌آید ، باسرعت درزمان آینده پیش می‌رود وبالاخره در سرزمین آینده درکنار مجسمهٔ غول‌پیکری فرود می‌آید و درآنجا بابسیاری ازمردم کوچك ظریف‌اندام که «الوئی» خوانده می‌شوند روبرو می‌شود . پس‌از گردش ومطالعه دراطراف خود به‌این نتیجه می‌رسد که حالتی از زوال برآن جهان مستولی است وساختمان های عظیم آن تنها بازماندهٔ نیروی انسانی است که اکنون روبه انحطاط گذارده است .

مسافر زمان ضمن اقامت خود درآنجا دختری به‌نام «وینا» را به‌هنگام شناکردن ازغرق‌شدن نجات می‌دهد وبدین‌سان بااوطرح دوستی می‌ریزد . پس‌از مدتی چاهی را کشف می‌کند که موجوداتی شبیه میمون زندگی صنعتی وزیرزمینی خاصی درآنجا می‌گذرانند . این موجودات فعال که «مورلاك» نامیده می‌شوند در تاریکی محض بسر می‌برند وازنور گریزانند وبا «الوئی» ها مناسبات خوبی‌ندارند. «الوئی‌ها» کاملا با «مورلاك‌ها» تفاوت دارند ، چه آنان موجودات ضعیف ، کوچك وبی‌تفاوت وتنبلی هستند که از مورلاك‌ها وتاریکی سخت درهراسند . او هم‌چنین پی می‌برد که الوئی ها بسیار راحت طلبند .

مسافر زمان براین عقیده است که این شکاف بزرگ هم‌اکنون نیز بین

کارگران که دراینجا به‌نظر او همان مورلاك‌ها هستند وسرمایه‌داران که درچشم او همان الوئی‌ها می‌باشند کم‌وبیش محسوس است و معتقد است که این تفاوت روز به‌روز وبه‌سرعت آن‌چنان وسعت می‌گیرد که بالاخره زندگی انسان را به دوگونهٔ مختلف بسان زندگی مورلاك ها والوئی‌ها درخواهد آورد ودنیارا به‌پرتگاه زوال خواهد کشاند .

او پس‌از کسب اطلاعاتی دربارهٔ زندگی آنان و گذراندن ماجراهای مختلف روزی ماشین خودرا بکار می‌اندازد و آنجا را ترك می‌گوید . مسافر زمان هم‌چنان در زمان آینده پیش می‌رود تاجایی که جز حیوانات عجیب خرچنگ مانند ، ذی‌روح دیگری به‌چشم نمی‌خورد . این منظرهٔ غیرقابل تحمل اورا وامی‌دارد تابه‌زمان خود بازگردد . به‌خانه‌اش برمی‌گردد . میهمانانش که اورا بدرقه کرده بودند هنوزدرآنجا هستند .

مسافر زمان ماجراهای حیرت‌آور خودرا برای ایشان شرح می‌دهد ودر تأیید سخن خویش گل‌هائی راکه «وینا» درجیبش قرار داده است نشان می‌دهد .
(خلاصه شده توسط مسعود مه‌زاد)

فصل بیست و سوم

ترجمهٔ متن‌های علمی و قراردادی

دراین فصل اختصاصات متن های علمی وفنی ومتن‌هایی ازقبیل نامه‌های اداری وتجاری وقراردادها واساسنامه ها و آگهی ها مورد بحث‌است ، قسمت‌اول تحت عنوان ترجمهٔ متن‌های علمی وقسمت دوم ، ازآن جهت که قرارداد هایی در تحریر وترجمه رعایت می‌شود ، تحت عنوان ترجمه متن های قراردادی .

الف ـ ترجمه متن های علمی

برخی علم‌را تاپای تقدس کشیده‌اند وبعضی بی‌آنکه مقام مزبور را ازآن بگیرند بااستهزاء علم را گاو مقدس خوانده‌اند . دراین کتاب نه از احساسات دستهٔ اول پیروی می‌شود نه از احساسات دسته دوم . نظر آن است‌که بیان علمی را در زبان انگلیسی بشناسیم و راهنمایی لازم را در خصوص ترجمهٔ‌آن به فارسی بکنیم . بیان علمی به‌دلیل آنکه ازعینیت برخوردار است ، بی‌تکلف ومستقیم ومختصر ادا می‌شود . احساس را نمی‌رساند جزاینکه به‌طریق علمی به‌صورت یك پدیدهٔ روان‌ـ شناسی ازآن سخن برود . مستدل ومستند است یعنی «مرجع» هرفکر ومطلبی چه از کتاب یامقاله چاپ شده یا خطی استنساخ شده باشد و چه استنباط از قول دیگران یاشخصی باشد ، باکلیهٔ اختصاصات در «مراجع یا مآخذ مورد استفاده» درآخر نوشته یا مقاله یا کتاب فهرست‌وار ذکر می‌شود .

سلسلهٔ مراتب یقین علمی دربیان رعایت می‌شود ؛ اگر فرضیه‌ای موردبحث است ، بیان معلوم می‌دارد که به‌اثبات نرسیده واگر قانون علمی موردنظر است ، به‌این نام خوانده می‌شود وبرای خواننده ابهامی ازاین جهت باقی نمی‌ماند . چند نمونه ازبرداشت های بیان علمی به‌شرح ذیل است :

۱ ـ دربیان علمی از اصطلاحات و واژه هایی که حقیقت را می‌رساندباکلیهٔ

---

(۱) برای مطالعهٔ «مسایل مربوط به‌ترجمهٔ متن های علمی به‌فارسی» به‌ضمیمهٔ د نگاه کنید .

احتیاط های لازم وسنجیدگی استفاده می‌شود ؛ مثلا باعبارات واصطلاحات ذیل :

it seems that..., it appears that..., ...is known to be..., it may be..., it might be....

۲ ـ بیان علمی شخصی نیست واغلب بافعل مجهول ادا می‌شود ؛ مثلا باعبارات ذیل :

it was observed that..., it was the consensus that...,
it was pointed out that..., it has been noted that...,
it was recommended that, reviewing the work done, the members...,
the view expressed was that....

۳ ـ چون عوامل مختلف محیط دربیان پدیده های علمی باید ملحوظ گردد اغلب جمله‌های علمی مشروط وباجمله های شرط ازاین قبیل بیان می‌گردد :

If ...., then it would ....

٤ ـ گاهی آمار لازم برای ذکر نسبت درصد واقعیتی وجود ندارد ودر این‌صورت از واژه‌هایی استفاده می‌شود که میزان یقین را می‌رساند ؛ ازاین‌قبیل :

probably, less likely, more frequently than not.

ه ـ دربیان قرارداد ها وحقایق علمی فعل واسم عریان ومحکم استعمال می‌شود ؛ اینك مثال ذیل‌را ترجمه کنید ودرخصوص «عریانی» اسم و فعل متن انگلیسی نظر بدهید :

1. Immunity may be of several types.
2. It was observed that as the result of family planning programme, some people tend to limit the size of their family by completing the desired family size, by postponing births, or by spacing births evenly.
3. The selection against a deletorious gene with a similar incidence would be greater if the gene were a sex-linked dominant.
4. Soils are less likely abiotic.
5. Soils are amphoteric buffers.

ترجمهٔ متن‌های علمی درایران

درکشور ما دردهه‌های‌اخیر تعدادی از متن های علمی ترجمه وچاپ شده است ولی به‌علت نقص مطلب اصل و نقص ترجمه تأثیر لازم را در فراهم آوردن

انقلاب علمی وایجاد نحوهٔ تفکر علمی نداشته است زیرا تعداد کمی ازکتاب ها ونشریه‌های علمی چاپ ایران ازنظر تنظیم وتناسب وتلفیق مطالب کم‌عیب وتعداد زیادی پرعیب است وازهمین جهت علیرغم هجوم عمومی به‌انجام تحصیلات عالی به‌دلیل حفظ حیثیت وآبروی خانواده ، ایمان به‌ارزش تحصیلات عالی در ایران کم شده است کماینکه تعداد نسبتاً زیادی از معلمان مؤسسات آموزش عالـی می‌خواهند که فرزندانشان درخارج ازکشور تحصیل کنند . ایمان به‌نشریه های علمی ایران هم کم‌شده است تاآنجا که ملاك ارتقای اعضای هیأت آموزشی بعضی از مؤسسات آموزش علمی ایران ، انتشار مقاله درمجله‌های بین‌المللی خارج‌ازایران مقرر شده است .

بامطالب مزبور معلوم می‌شود که دانشمندان درایران طوق عبودیت غرب را برگردن گرفته‌اند وایران درزیر یـوغ کاپیتولاسیون علمی است (میمندی‌نژاد ۱۳٤۸) .

دربین بیش‌از دوهزار کتاب هایی که درایران ازطرف مؤسسه‌های آموزش عالی منتشر شده ، کتاب کم‌غلط نادر است واین معلوم می‌دارد که وفاداری‌درترجمهٔ علمی ملحوظ نیست .

نمونه‌هائی ازمتن‌های علمی فارسی

هنوز روش های نگارش متون جدید علمی درفارسی تاآن‌حد استقلال نیافته که بتوان به‌تقسیم‌بندی مشروح آن اقدام کرد ؛ ولی مشخص است که در تحریر وترجمهٔ متن‌های علمی به‌زبان فارسیِ صرف‌نظر از سلیقه نویسندگان و مترجمان ، بیش ازیك روش موجود است . اینك بدون اینکه اقدامی در رده‌بندی روش‌های مزبور بشود ، چند نمونه‌از نثر علمی ازکتاب های علمی ایران انتخاب و نقل می‌شود :

نمونه شماره ۱ متون علمی فارسی

لوزالمعده دربالای شکم ودرعقب معده واندکی به‌سوی چپ درمیان‌رودهٔ اثنی‌عشر وطحال واقع است . سرغده درخم بین روده‌ی کوتاه جای گرفته و تنها قسمت ساکن وثابت غده است . وزن غده هفتادگرم ورنگش سپید تیره است .

قوامی سخت دارد . طول آن ۲۰ وارتفاعش ٥ و ضخامتش ۲ سانتیمتر است . برای غدهٔ مزبور سروگردن وتنه ودم معین کرده‌اند که هریك حدی مشخص دارد . باغده‌یی ازاحشاء شکم مجاور ومربوط است . لوزالمعده را دومجری است . یکی اصلی به‌نازکی میانه پربال مرغ بنام مجرای ویرسونگ ودیگری فرعی . مجرای اصلی که محور غده است از یکسو تاسوی دیگر یعنی ازسرتابدم کشیده شده‌است ودر محاذات سربسوی پایین وعقب میل می‌کند و بامجرای کولدوك که از کبد می‌آید تماس می‌یابد وباهم در اثنی‌عشر باز می‌شود (کاسمی ۱۳۳۰) .

نمونه شماره ۲ متون علمی فارسی

یکی از اختصاصات بعضی از باکتری ها تولید کردن اندل از تریپ توفان موجود در محیط می‌باشد . برای اثبات این مدعا ازمحیط کشت آب پپتونـه (پپتون پانکرآتیك ص ٤٦) استفاده می‌شود که پس از کشت باکتری های مورد آزمایش دراین محیط آن را دراتوو ۳۷ درجه به‌مدت ۲٤ تا ٤٨ ساعت قرارمی‌دهند پس‌از این مدت به‌هریك ازلوله های آزمایش ده‌قطره محلول نیتریت پتاسیم‌یاسدیم ۲٪٪ (۱) وبیست تاسی قطره اسید سولفوریك خالص اضافه می‌کنند اگر اندل درمحیط درست شده باشد محیط به‌رنگ قرمز درمی‌آید درمواقعی که رنگ کاملا مشخص نباشد برای روشن شدن رنگ چند سانتیمتر مکعب الکل آمیلیك به‌محیط می‌افزایند وآنرا بهم می‌زنند سپس آنرا بدون حرکت درنقطه‌ای می‌گذارند الکل مزبور دراین مدت ازبقیهٔ محیط جدا شده ورنگ را درخود حل می‌کند که به‌این ترتیب وجود اندل را بطور وضوح می‌توان مشاهده کرد (پاك‌روان ۱۳٤۱) .

نمونه شماره ۳ متون علمی فارسی

تیره پنجاه ونهم دیپساغوس Dipsaceae (شانه چوپان) (مشطالراعی) ساقه دارای سوزنچه ــ زبانه های پایین گل‌ها به‌شکل فلس‌های خاردار : دیپساغوس Dipsacus (اول) ــ ساقه بی‌سوزنچه شامل :

۱ ــ ٦ تا۸ سیخك دربالای کاسه پائین گل‌ها بی‌فلس تقسیمات بـرگ درشت : گوش خر Knautia (دوم) .

---

(۱) در چاپ ۲٪٪ اشتباه کرده‌اند و معلوم نیست چه غلظت محلولی را بایـد بکار برد .

۲ ــ ۵ سیخك دربالای کاسه ــ فلس درپایین گل‌ها: گل کبوتر Scabiosa (سوم) (گل گلاب ۱۳٤۰).

نمونه شماره ٤ متون علمی فارسی

هذیان های شهوانی یا (دلباختگی) . ــ این هذیان ها نیز در روی همان زمینه پارانویاك به‌صورت حسادت ، یا «هذیان مورد نامهربانی‌وبی‌مهری واقع‌شدن» ویا به‌صورت «اروتومانی» (Erotomanie) (اشتباه هذیانی مورد محبت واقع شدن که در مقام مقایسه بامحبت و عشق های طبیعی ایجاد اشکالاتی از نظرتشخیص می‌نماید) متظاهر می‌شود . (میرسپاسی ۱۳٤۱) .

وظیفهٔ دانشمندان ومترجمان ایران در برگرداندن متن موضوع های علمی خطیر است ، مخصوصاً ازآن جهت که قبل ازدست زدن به‌ترجمه باید دقایق‌موضوع علمی را کاملا فرابگیرند وسپس باتوجه به‌تمام اصول وقرارداد های دستور زبان ونگارش فارسی ، به‌ترجمهٔ دقیق وروان ودور ازلغزش بپردازند .

ب ــ ترجمه متن‌های قراردادی

متن های قراردادی حاوی مطالب غیر علمی وغیر ادبی است وبنابراین نامه‌های اداری ، تجاری وامثال آن ، قراردادهای فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی وبازرگانی ، اساسنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها ، مبادله نامه‌ها ، موافقت‌نامه‌ها وآگهی ها وامثال آن درشمار متن‌های قراردادی می‌باشد ودراین فصل ازترجمه آنها سخن خواهد رفت .

این‌گونه متن‌ها قراردادی خوانده می‌شود زیرا برای بیان اغلب مفاهیم از اصطلاحات وجمله های قراردادی معین و واژه های مشخص استفاده می‌شود و موضوع سلیقه در ترجمهٔ آن کمتر مطرح است وحال آنکه می‌دانیم هراثر ادبی را به‌چند نوع وازدیدگاه های مختلفی می‌توا نترجمه کرد زیرا سلیقه وروش‌نگارش قسمت عمده کار است ولی درترجمه های قراردادی رعایت قراردادها واستفاده از ساختمان های معین دستوری ومعانی‌بیانی در درجه اول اهمیت قرار دارد (به‌فصل وفاداری مترجم رجوع شود) .

رده‌بندی و شرح مختصری از متن های قراردادی و اصولی که باید در ترجمه آن رعایت گردد ضمن آوردن چند مثال ذکر می‌شود :

نامه وترجمهٔ آن :

گسترش مناسبات بین افراد و سازمان های مختلف در اجتماعات امروزی با اهمیت روزافزون نامه نگاری همراه است و اطلاع از تفاوت هایی که در نامه نگاری انگلیسی و فارسی وجود دارد برای هر مترجم بسیار ضروری می‌نماید .

نامه‌نگاری در زبان انگلیسی (به ویژه انگلیسی امریکایی) روز به روز به سوی اختصار در بیان مقصود پیش می‌رود و روشی برای نوشتن نامه‌ها اتخاذ می‌گردد که سهل و متضمن صرف وقت کمتری باشد . تفاوت های عمده‌ای که در نامه‌نگاری فارسی و انگلیسی وجود دارد ، عاری بودن نامه های انگلیسی از هر نوع تعارف و عبارت های تزیینی است . اخیراً شکل نامه‌های فارسی از نظر جدا بودن پاراگرافها ، نقطه‌گذاری و خالی گذاردن حاشیه‌ها پیرو نامه‌های انگلیسی شده است .

نامه را می‌توان به طور کلی به نامه های رسمی ، نیمه رسمی و غیر رسمی تقسیم کرد ، نامهٔ رسمی نامه‌ای است‌که : ۱ ــ بین افراد و سازمان های مختلف مبادله می‌شود ، ۲ ــ بین سازمان های مختلف مبادله می‌شود ، ۳ ــ در سطح کشورها مبادله می‌شود . سازمان های مزبور ممکن است مربوط به بخش عمومی یا خصوصی یا بین‌المللی باشد ولی حداقل یك طرف شخصیت حقوقی است و یا نمایندهٔ یك شخصیت حقوقی گاهی یك پیام مختصر « تبریك سال نو » یا عنوانی از قبیل « دوست مکرم » و غیره جدا از متن ماشین شده ، دستی ، به نامه های رسمی علاوه میشود . نامه نیمه رسمی نامه‌ای است‌که افراد به آشنایان ، رؤسا و کسانی می‌نویسند که چندان رابطه نزدیکی با آنان ندارند . نامه غیر رسمی نامه‌ای است‌که افراد به خانواده و دوستان می‌نویسند .

مشخصات نامه رسمی انگلیسی

نامه های رسمی در زبان انگلیسی معمولا دارای مشخصات ذیل است :

۱ ــ آدرس کامل نویسندهٔ به ترتیب شامل : شمارهٔ محل ، اسم کوچه ، خیابان ، جاده ، شهر و کشور در بالا و دست راست با رعایت حاشیه‌ها . اگر نامه روی کاغذ چاپی دارای اسم و آدرس فرستنده تحریر شود ، تکرار آن لازم نیست و از شماره ۲ شروع می‌شود .

۲ ــ تاریخ ، زیر آدرس نویسنده .

۳ ــ عنوان و اسم کامل و سمت اداری گیرنده نامه بالا و سمت چپ کمی پائین‌تر از ردیف تاریخ .

٤ ــ آدرس کامل گیرنده به شرح شماره ۱ پایین شماره ۳ .

٥ ــ خطاب زیر شماره ٤ .

٦ ــ متن نامه معمولا در چند پاراگراف شامل مقدمه ، اصل موضوع و مؤخره . گاهی هم متن در یك پاراگراف خلاصه است .

۷ ــ واژه یا عبارت انتهائی شامل بیان عاطفی از قبیل اظهار اخلاص و عبودیت ، ارادت ، ادب .

۸ ــ اسم نویسنده شامل اسم اول و وسط و آخر و هم‌چنین ذکر آقا یا خانم یا دوشیزه در پرانتز جلوی آن در جائی‌که ابهامی پیش آید واز ظاهر اسم نتوان به‌آسانی فهماند که نویسنده آقا یا خانم است .

۹ ــ سمت اداری یا تجاری نویسنده .

۱۰ ــ امضای خطی نویسنده بین شماره های ۷ و ۸ .

درنامه‌ها ممکن‌است عبارات یا علائم اضافی دیگری بکاررفته باشد . کلمهٔ "Enclosures" در سمت چپ پایین نامه نمایندهٔ آن است که نامه ضمیمه‌هائی دارد . در نامه های رسمی ماشین شده ، نام نویسنده به شکل اختصار با حروف بزرگ و نام ماشین‌نویس نیز به اختصار لکن با حروف‌کوچك در کنار آن در پایین سمت چپ نامه نوشته می‌شود ؛ مانند MJM: sr اگر مطلبی در نامه ناگفته مانده باشد زیر عنوان P.S. در پایین نامه سمت چپ علاوه می‌شود .

در نامه های رسمی ذکر می‌کنند که رونوشت است یا اصل است به این ترتیب که زیر اصل نامه طرف چپ می‌نویسند :

cc

1. U.N. Resident Representative, Khiaban Bandar Pahlavi, Tehran, Iran.
2. Narcotics Division, Ministry of Public Health, Kabul, Afghanistan.
3. Mr. Ahmad Meftah, c/o Averroise Publishers, 72 Char-rah, Mokhber-el-Dowleh, Tehran, Iran.

یعنی علاوه براصل نامه ، یك نسخه به نمایندهٔ سازمان ملل متحد درتهران

و نسخه دیگر به بخش مواد مخدر وزارت بهداشت عمومی ، کابل ، افغانستان و یك نسخه هم به آقای احمد مفتاح توسط مرکز انتشارات ابن رشد واقع در شماره ۷۲ چهارراه مخبرالدوله ، تهران ، ایران ارسال شده است .

اختلاف نامهٔ اصل و رونوشت فقط آن است‌که جلو شماره ۱ و ۲ و ۳ مزبور هر یك از رونوشت‌ها علامتی می‌گذارند ولی در نامه اصل جلو رونوشت علامت ندارد .

در انگلستان عنوان و اسم و سمت گیرنده موضوع شماره ۳ را معمولا پایین نامه دست چپ قرار می‌دهند و دراین صورت اختصار نام نویسنده و ماشین‌ـ نویس بالای صفحه طرف چپ می‌رود .

نقطه‌گذاری نامه رسمی انگلیسی

تنها اصل نقطه‌گذاری که باید رعایت شود آن است که بعد از شمارهٔ ٥ در نامه های رسمی دو نقطه می‌گذارند و در نامه های نیمه رسمی یك ویرگول . در نوشتن آدرس‌ها اگر هر قسمت روی یك خط نوشته شود ، ویرگول لازم نیست یعنی اگر شماره ۷۲ خیابان مولوی روی یك‌خط ، تهران روی خط زیر و ایران روی آخرین خط بیاید ، انتهای خطها ویرگول نمی‌گیرد ولی اگر به عللی تمام این آدرس برروی یك خط باشد ، بین اسم خیابان و شهر و بین اسم شهر و کشور ویرگول می‌گذارند .

رعایت فاصلهٔ خطوط درنامهٔ رسمی انگلیسی

در چهار طرف نامه حاشیه خالی می‌ماند . حاشیه بالا بیش از پایین وحاشیه دست راست بیش از چپ است . بین پاراگراف‌ها دو فاصله می‌گذارند یعنی دو برابر فاصله معمولی بین خط های نامه . بین ٤ و ٥ دو فاصله و بین ٥ و ٦ دوفاصله و بین ٦ و ۷ دو فاصله و بین ۷ و ۸ چهار فاصله یا بیشتر مرسوم است که امضاء درآن فاصله جای بگیرد . شماره های ۳ و ٤ و ۹ مختص نامه‌های رسمی است و ذکر آن در نامه های دیگر لزومی ندارد .

درنامه‌های غیررسمی به‌ذکراسم‌کوچك یاعنوانهائی‌مانند "Dear Mummy" یعنی « مادر عزیزم » و امثال آن اکتفا می‌شود . برای شماره ۷ واژه

عاطفی مناسب با ارتباط نویسنده و گیرنده انتخاب می‌شود .

نامه های غیر رسمی را نمی‌توان مانند نامه های رسمی و نیمه رسمی به چهارچوب قواعد کشید . زبان نامه غیر رسمی زبان محاوره است و نویسنده با توجه به رابطه‌ای که با مخاطب دارد از آزادی بیشتری برخوردار است .

یادآوری

۱ ــ در نوشتن نشانی اسم خیابان و کوی و کوچه و امثال آن را نباید از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد زیرا این کار موجب گمراهی و اشتباه کسی‌که آدرس را دردست دارد خواهد شد . برای مثال نشانی فارسی : تهران ، خیابان منوچهری ، کوچه فرصت ، پلاك ۷۵ را به انگلیسی باید به طریق زیر نوشت :

75 Kuche Forsat, Khiaban Manouchehri, Tehran, Iran .

۲ ــ روی پاکت پستی را به طریق زیر می‌توان نوشت :

Office of the President
Harvard University
Boston, Massachusetts
17251.

تمبر

John F. Smith, Curator
National Museum of Washington
1795 C Street N. W.
Washington, D. C.
25025

آدرس گیرنده که در پایین قرار دارد گاهی دندانه دندانه نوشته می‌شود ؛ از اینقرار :

John F. Smith, Curator
National Museum of Washington
1795 C Street N. W.
Washington, D. C
25025

نمونهٔ زیر چارچوب کلی یك نامهٔ انگلیسی را نشان می‌دهد :

UNESCO united nations educational, scientific and cultural organization

place de Fontenoy, 75 Paris-7e
1, rue Miollis, 75 Paris-15e

adresse postale : B.P. 3.07 Paris

référence :

LBC/fp 23 February, 1972

Dear Professor Ma'boodkhani,

I remember with pleasure our meeting at the post-graduate agronomy course in Khartoum, and I was very pleased to receive your appreciative letter about the course. I was more than sorry to have to leave Khartoum when the course was going so well, but I heard recently from Dr. Lahassi that the high standard was maintained throughout and that the whole venture had been a great success. Much of this success stemmed from the very valuable contributions from the participants, and I must thank you for the considerable part you played in making the course so successful.

I am hoping to visit Khorassan on my way back from a mission to Kabul, and shall spend three or four days in Meshed discussing possible Unesco assistance for agricultural teacher-training and the development of middle-level agricultural education. I plan to arrive in Meshed from Kabul on April 1st and have asked the Resident Representative of the United Nations to reserve accommodation for me. I hope there will be an opportunity to meet you while I am in Meshed. I look forward to renewing our acquaintance.

With kindest regards,

Sincerely,

L. B. Caldwell
Division of Agricultural
Education and Science

Professor Nejotollah Ma'boodkhani
Department of Apiculture
Faculty of Agriculture
University of Khorassan
Meshed, Iran.

نمونه‌ای از یك نامهٔ دوستانهٔ فارسی همراه با ترجمهٔ انگلیسی آن :

۲۵ سپتامبر ۱۹٦۹

حسین عزیز

جانت خوش باد و عزیزانت تندرست و شادان .

نامهٔ نامی رسید و مانند همیشه اندوه برد و شادی آورد ، خوب مینویسی و عزیزی و دردل و جان جا داری ؛ قربان دل پر از مهر و روح بزرگ و فکر رسایت گردم .

سخن از قهر طبیعت یا نادانی انسان در انهدام منابع طبیعی ایران « که فصلی از کتاب «اکولوژی پوشش زنده خاك» منتشرهٔ آن محبوب مکرم است فرموده بودی : اولا توفیق نشر این‌کتاب را تبریك عرض میکنم چه که فی‌حد ذاته خدمتی است ارزشمند . و ثانیاً استدلالات مرقومه همه موجه بود . و ثالثاً اگر بی‌اعتدالیهای عناصر را قهر طبیعت بنامیم مگر نه این است‌که این همه قهر های طبیعت را در اطراف و اکناف جهان دانش انسان به مهر طبیعت تبدیل کرده وازآن بهره و لذت می‌برد .

از رضا مدتهاست بی‌خبرم و به‌او سلام وارادت دارم . شنیدم علی عزیز عازم امریکاست امیدوارم نزد مخلص هم بیاید که مشتاق دیداریم . دو هفته‌ای برای گردش وایراد سخنرانی به سانفرانسیسکو ولوس‌آنجلس و سن‌دیگو رفته بودیم . جای آن عزیز خالی خوش گذشت .

عرض اشتیاق فراوان از جانب چاکر و زاد و رود بحضور آن عزیز و عزیزانت تقدیم است .

قربان تو

محمود

Translation of personal letter

25 September, 1969

Dear Hossein,

Hope you and your family are happy and healthy. Received your letter which, as usual, replaced sadness with merriment. You write a wonderful letter and you are dear and unforgettable and I always cherish your memory and great spirit as well as your brilliant mind.

As for a short description of a chapter of your published book, Ecology of the biosphere, under the title "nature's wrath or man's ignorance in the destruction of Iran's natural resources": Firstly, I wish to congratulate you in this endeavour since it is a valuable service **per se.** Seconly, I wish to state that all your judgments are objective and reasonable. Thirdly, should one consider the imbalance in natural elements a sign of nature's wrath, then I wonder if it wouldn't stand to reason that man's knowledge and intelligence have turned what seems to be nature's wrath all around the world into nature's grace with benefit to all?"

Have not heard from Reza for some time; please convey my regards to him. Learned that Ali is on his way to the U.S. We are anxious to see him.

I spent a couple of happy weeks sightseeing and lecturing in San Francisco, Los Angeles and San Diego and missed you a lot. Hearty greetings from my wife and kids to you and your family.

Yours,

Mahmood

نمونهٔ درخواست ارسال چندکتاب ازانتشارات دانشگاه اکسفرد .

43 Kh. Pahlavi
Tehran, Iran
15 April 1973

The Manager
Oxford University Press
Oxford, England

Dear Sir,

You are kindly requested to mail one copy of the latest edition of each of the following at your earliest convenience:

1. Concise Oxford dictionary
2. Oxford book of English verse
3. Oxford book of English prose

A personal check for the sum of three pounds is attached to cover the price and postage.

Yours faithfully,

Mansur Haghighi

نمونه‌ای از یك نامهٔ غیر رسمی انگلیسی ؛ ترجمه فارسی آنرا بنویسید :

November 14, 1968

My dear Mehri,

Honestly, I miss you and your family and Wendy and being in Iran more than you can imagine! How are you all? Please forgive me for being so slow to write and thank you properly for those glorious days in your home in Tehran. I really have no good excuse except that I just don't seem to be able to settle down to such things...for when I attempt to do so my mind drifts back to those happy days with all of you and ambition goes out the window with the day dreams. So...atlhough I am quite obviously physically back in the USA it is also quite evident that the mind and heart are still with you. What to do?! You were so kind to me while I was in Tehran and really gave me the feeling that I was completely at "home" with you and your family. It was absolutely awful to leave Tehran, and I often look back on that very early morning when I stood looking out the windows of your apartment toward the snow-covered mountains and thought... "shall I go; can I stay longer; how can I possibly go; I must leave...people are expecting me in the USA; I can't leave; it's pointless to go when I'm here; I can't bear it." etc., etc., etc. Nothing even slightly profound...it was just that I so wanted to stay. Those were such very happy and peaceful days, even with all the rushing about, and it's not easy after six months of being buried in thoughts and feelings of your country to be with people who don't care and aren't interested. In fact, because I've spent so much time in Indonesia everyone thinks that's where I've been even though I talk of Iran. Many returnees have a difficult time readjusting to the USA after two years of service overseas...and I must admit that I'm having a few of their problems. No-one even says, "salam" in the morning!

Well, I'm here with all that it means — the election which is scarcely worth discussion from my point of view, short autumn days, hideous, unseasonal weather with quantities of rain and semi-snow, friends, family a strange feeling that I belong somewhere else. Since I've been at home I've tried to catch up with some of my dear but long-lost friends, tune in with what's going on in this strange country, mentally prepare myself for another overseas program. As of yet I've not returned to work although I've discussed things with colleagues on the telephone. Also, last week-end I spent three days in Jamaica with my two ex-roommates, and they wouldn't tell a soul that I was there. We had a truly lovely time doing absolutely nothing together... for the first time in more than a year. Freddie who was dying for news greeted me at the door of his house with be'farmaiid and I can't tell you how welcome it sounded!

This coming week-end I am going to New York to see some old college-day friends and also, I hope, Cecil and John who are training for CARE work in India. In the spirit of Don I am planning to go to just as many

theatre productions as we can squeeze into the week-end. You can tell him if you meet that first on the list is HAIR...to which he oriented us last summer with his commentary and record. Wish we could all go together as I'm sure I'd appreciate his comments on the play as well as the company of Iranphiles......or genuine Iranians.

Please thank your very kind husband for taking me to the airport on the sad morning. Mehrabad really didn't look too welcoming, but it made it easier to leave with someone as nice as he.

The plane trip itself was not too painful because I sat beside a very nice Iranian man and together we looked out the windows as we flew across Iran. Because American planes cannot fly across Arab countries at this time we had to fly from Tehran to Turkey to reach Beirut. Therefore we flew right across Lake Reziyeh and thought of Dave. My friend from the flight who is married to an American (and apparently thought that I looked just like her!) has lived in the USA for many years continued on the flight to London so that it made the whole thing most enjoyable. Three of us — myself, the man, and an Iranian girl married to an American in the USA were planning to spend the evening in London together, but in the end my friends in Bristol were expecting me and I took an evening train there. Unfortunately I never learned his name because we got separated in the London airport at the last minute...and I'm sorry because we talked of meeting his wife when I return to Iran...which I just must do in the near future!

Three days in Bristol were lovely...with very, very dear friends I first knew in Indonesia in 1959 - 1960. I am the youngest child's godmother ...and a rather bad one at that...so it was great fun to get to know him a bit better. He's five, and we played endless numbers of games while his sister and brothers were at school. I love to hear children comment on the ways of life...as somehow they always have such wonderfully accurate comments at the tips of their tongues. Your children are a handfull, but you are awfully lucky to have them! It really must be a beautiful feeling to have them need you as yours so obviously do. So...... although our footloose and fancy-free life does have its appealing aspects, it is absolutely no substitute for your joys of being wife and mother! So...you can see that my thoughts are becoming increasingly domestic.

Again, many, many, many thanks to you for that famous Iranian hospitality. It's all absolutely TRUE!

With very much love to you,

Ann

دیگر متن‌های قراردادی و ترجمهٔ آن

همان‌گونه که ذکر شد قراردادهای فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و بازرگانی ، اساسنامه‌ها ، آئین‌نامه‌ها ، مبادله نامه‌ها ، موافقت نامه‌ها و اعلان‌ها و امثال آن نیز در شمار متن های قراردادی است .

متن های قراردادی عاری از هرگونه تعارف و عبارت های اضافی است و برای آن کلماتی قاطع و دارای نیروی مناسب برای ادای منظور انتخاب می‌شود و طبیعی است که ترجمهٔ این‌گونه متن‌ها اگر مشکل نباشد چندان آسان هم نیست و به مترجم بسیار دقیق نیازمند است . ترجمه از نظر تعداد پاراگرافها ، ضعف و قوت کلمات و وفاداری به مفاهیم اصل باید منطبق برمتن باشد .

یکی از ایرادهایی‌که برآثار ترجمه از انگلیسی به فارسی چاپ شده در ایران از متون قراردادی وارد است ، کمبودهای مختلفی است‌که در حین ترجمه پیش آمده ، مثلا مترجم جای تاریخ را خالی گذاشته تا پس‌از مراجعه به تقویم آن را برگرداند یا مفهوم واژه‌ای را نمی‌دانسته و فرهنگی برای مراجعه در اختیار نداشته و کار را ناقص گذاشته و جای واژه خالی مانده است . از همه نقص‌ها بارزتر آن‌که در کارهای اداری و غیر اداری مترجم برطبق روال شکسته نفسی اسم خودرا نمی‌نویسد و تاریخ ترجمه را هم حذف می‌کند و از همه نابخشودنی‌تر این که مرجع متن را هم ذکر نمی‌کند و پس از گذشت مدتی که انسان به ترجمه مراجعه می‌کند کاری را می‌بیند ناقص و نیمه‌کاره که معلوم نیست چه دلیل وجودی دارد ، کی نوشته شده است و ترجمه است یا تحریر واز کجا آمده است و آیا پیش‌نویس اول است یا دوم یا پاك‌نویس شده است .

برای رساندن معنی یك واژه یا عبارت ، تفسیر در متن ترجمه مجاز نیست ولی اگر مترجم لازم بداند و صلاح باشد می‌تواند استنباط خود را از مفهوم واژه یا اصطلاح یا عبارت در پاورقی ذکر کند ولی در متن ترجمه باید با شماره‌گذاری یا نوشتن مطلبی در پرانتز معلوم گردد که پاورقی هم وجود دارد . درآخر پاورقی باید توجه داده شود که مطلب از آن مترجم است نه متن اصلی .

ترجمهٔ متن های قراردادی دارای آن چنان اهمیتی است‌که اگر لغتی قوی‌تر یا ضعیف‌تر از آنچه هست نابجا به زبان دیگر برگردانده شود ممکن است

موجب سوء تفاهم و سوء تعبیر بین طرفین شود و حتی به جنجال سیاسی بین‌المللی منتهی گردد . (۱)

برای آشنائی بیشتر خوانندگان دو نمونه از متن های قراردادی را ذیلا می‌آوریم و ترجمهٔ نمونهٔ دوم را به عهدهِ علاقه‌مندان و دانشجویان می‌نهیم .

نمونه ۱ ــ منتخبی ازمواد اساسنامهٔ کانون جوانمردان :

ماده ۱۲ ــ هیئت مدیره و وظایف آن :

اعضای هیئت مدیره و رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل با رأی اکثریت اعضاء هیئت مؤسس با توجه به ماده ۱۱ این اساسنامه و برای مدت ٤ سال انتخاب خواهد شد .

اعضای هیئت مدیره ٥ نفر خواهند بود : یك رئیس ، دو نایب رئیس ، خزانه‌دار و مدیر عامل و تجدید انتخاب و تغییر آن‌ها منوط به تصمیم و تصویب هیئت مؤسس خواهد بود .

هیئت مدیره می‌تواند در شهرستان‌های ایران و کشورهای دیگر شعب « کانون جوانمردان » را تأسیس نماید البته منوط به کسب اجازه قبلی از مقامات صلاحیت‌دار خواهد بود .

ماده ۱۳ ــ امور مالی

ناظر مالی کانون وسیله هیئت مؤسس انتخاب خواهد شد و امضاء اوراق و اسناد بهادار و چکها و سفته‌ها با مدیر عامل و ناظر مالی خواهد بود . کانون پس از به ثبت رسانیدن این اساسنامه اقدام به افتتاح یك شماره حساب‌جاری در یکی از بانکهای مجاز خواهد نمود .کانون می‌تواند ازمحل حق عضویت ومساعدت

---

(۱) همچنان که ترجمهٔ اظهارات « جان میچل » وزیر دادگستری امریکا درتابستان ۱۹۷۰ وانتشارآن در جراید ترکیه جنجالی درمیان مردم پراحساس ترك آفرید و فعالیت‌های ضد امریکائی را درآن کشور دامن زد و دولت سلیمان دمیرل نخست‌وزیر وقت ترکیه را در آستانه سقوط قرارداد . شاید نتوان باور کردکه این‌همه سر وصدا زاییدهٔ ترجمهٔ نادرست قسمتی از بیانات میچل بوده است . او ضمن سخنانش در مجلس نمایندگان آمریکا مبنی‌برکشت خشخاش در ترکیه در جایی عبارت « تحریم اقتصادی » را بکار برده و مترجم آنرا به کلمه « سزا » که در زبان ترکی به معنی « مجازات » است ، ترجمه کرده بود . به جای آن‌که مترجم از اشتباه خود عذرخواهی کند ، اعلامیه‌ای که وزارت خارجهٔ امریکا صادر کرد تا اندازه‌یی ازتب وتاب غوغا کاست .

مالی مؤسسات و یا اشخاص برای پیشرفت هدف خود در حدود اساسنامه استفاده کند .

امضای رسیدهای‌حق عضویت و نظایر آن با مدیر عامل و ناظر مالی است . مدیر عامل گزارش فعالیت و بیلان مالی کانون را در پایان هرسال کتباً جهت هیئت مؤسس و هیئت مدیره تسلیم خواهد نمود .

ترجمهٔ مواد منتخب از اساسنامه کانون جوانمردان به زبان انگلیسی :

Article XII. The Board of Directors and Its Duties.

Members of the Board of Directors and the Chairman of the Board of Directors and the Managing Director will be elected by the majority vote of the Constituent Board, under Article XI of this charter, for a period of 4 years.

Members of the Board of Directors will number 5: One Chairman, two Vice Chairmen, one treasurer and one Managing Director, their re-election and change being dependent upon the decision and approval of the Constituent Board.

The Board of Directors can establish branches of "the chivalry center" in the provinces and in other countries, subject to the previous authorization of competent authorities.

Article XIII. Financial Affairs.

The financial supervisor of the center will be elected by the Constituent Board. The signing of the bonds and valuable documents, checks and promissory notes, will rest with the Managing Director and the Financial Supervisor.

After having registered this charter, the center will open a current account in an authorized bank.

The Center can, within the bounds of the charter, make use of the membership fees and the financial aid of institutions or individuals, for the achievement of its end.

The signing of membership receipts and the like will rest with the managing director and the financial supervisor.

The Managing Director will submit, at the end of each year, an activity report and a balance sheet in writing to the Constituent Board and the Board of Directors.

نمونه ۲ ــ پس‌از مطالعه متن‌را به‌فارسی برگردانید .

Joint Communiqué (adapted by omission of names of the Iranian side and by change of dates)

At the invitation of the Government of Iran, the Chairman of the National Assembly of the Peoples Republic of Bulgaria paid an official visit to Iran between the 20th and 27th of December 1965.

During the visit the Chaiman of the Presidium of the National Assembly of the People's Republic of Bulgaria, Mr. Gueorgi Traikov, and the officials accompanying him, visited Shiraz, Persepolis, Isphahan and saw with great interest the remarkable monuments of the ancient Iranian culture; they became familiar with the life of the people of Iran and its achievements in the economic and cultural construction of the country.

The Chairman of the Presidium of the National Assembly, Mr. Gueorgi Traikov, expressed cordial thanks for the warm reception and hospitality accorded him and the officials accompanying him by the Iranian side, as an expression of the friendly feelings of the people of Iran for the Bulgarian people.

Official meetings and talks took place in Tehran between the Chairman of the Presidium of the National Assembly had talks also with the Prime Minister of Iran.

The following officials took part in the talks:
Mr. Pencho Kubakinski, Deputy Chairman of the Council of Ministers, Ivan Bashev, Minister of Foreign Affairs, Mr. Minoho Mincheve, Secretary of the Presidium of the National Assembly, Mr. Vurban Tzanev, Head, Fifth Department, Ministry of Foreign Affairs and Mr. Eduard Safirov, Chargé d'Affaires a.i. of the Embassy of the People's Republic of Bulgaria in Iran (on the Bulgarian side), and the Prime Minister of Iran, Minister of Foreign Affairs, Ambassador of Iran to Bulgaria, Chief of the Second Political Department, Ministry of Foreign Affairs, First and Second Secretaries of the Iranian Embassy (on the Iranian side).

A useful exchange of views on the development of Bulgarian-Iranian relations took place in the course of the talks, which were held in an atmosphere of sincerity and mutual understanding.

The two heads of states noted with satisfaction that the agreements signed between their Governments at the beginning of 1967 — the Agreement on Economic Cooperation, the Payments Agreement and the Agreement establishing a Joint Bulgarian-Iranian Committee, have created a sound basis for the further development of the economic cooperation between the two countries on a mutually advantageous basis.

The first session of the Joint Bulgarian-Iranian Committee, held in Sofia in August 1967, discussed and resolved a number of specific problems related to the implementation of the above mentioned agreements which will contribute to the closer cooperation in the field of industry and rural economy.

Both sides expressed the opinion that the adoption of the proposals, currently discussed for the conclusion of agreements on scientific and technical cooperation and on the promotion of cooperation in the field of tourism will contribute to the further development of economic and cultural relations between Bulgaria and Iran.

The talks also covered a number of important issues on international situation.

Both sides voiced their readiness to make efforts for relaxation of the existing international tension, and expressed their firm conviction that the principles of peaceful co-existence and cooperation provide the basis on which the relations between states with different social, political and economic systems should be built; they emphasized the inadmissibility of any interference in the internal affairs of other countries.

The two Heads of States, of the People's Republic of Bulgaria and of Iran expressed their concern with the dangerous trends of developments in the situation in Viet-Nam. They consider that the Vietnamese problem should be resolved on the basis of the 1954 Geneva Agreements and that the Vietnamese people should be offered the chance to decide on their own future without any foreign interference whatsoever.

Both sides exchanged views on the situation in the Middle East which is fraught with serious danger to world peace. They emphasized the inadmissibility of the use of force in the settlement of international disputes, and considered that in order to normalize the situation in the Middle East it is necessary that all interested parties observe the principles of the UN Charter and implement the decisions made by the United Nations.

Emphasizing the great importance of the United Nations in the maintenance of world peace and security and the development of friendly relations among nations, both sides consider that it is necessary to make consistent efforts aimed at increasing the efficiency of this organization by strictly observing its Charter.

Both sides insist on the unconditional implementation of the Declaration on the Granting of Independence to the Colonial countries and peoples, adopted by the General Assembly of the United Nations on December 14, 1960.

Discussing the problems of disarmament, both sides pointed out

that the conclusion of a treaty on general and complete disarmament under strict international control would represent the most efficient guarantee for the establishment of a lasting peace and security in the world. They consider that parallel with the efforts to attain general and complete disarmament, support should be given to all partial measures conducive to the achievement of this goal. In this connection they attach particular importance to a speedy conclusion of a treaty for the non-proliferation of nuclear weapons which would be the first step towards the creation of more favourable conditions for the cessation of the armament race.

The two sides informed each other of the development of their countries. The Chairman of the Presidium of the National Assembly of the People's Republic of Bulgaria, Mr. Gueorgi Traikov, informed the Iranian side of the successes achived by the Bulgarian people in the development of the national economy and culture of their country.

The Prime Minister of Iran informed the Bulgarian side of the economic, social and cultural reforms being carried out in Iran.

Both sides noted with satisfaction the usefulness of personal contacts between the Heads of States of People's Repubic of Bulgaria and Iran and emphasized that the visit to Bulgaria of the Head of the Iranian State and the visit to Iran of the Chairman of the Presidium of the National Assembly of the People's Republic of Bulgaria as well as the talks which took place between them had contributed to the further consolidation of the friendly relations and cooperation between their People.

During this visit a cultural agreement was signed between the two Governments.

Tehran, December 7, 1965.

فصل بیست و چهارم

ترجمهٔ متن‌های ادبی

توجه به‌این‌که ادبیات خود شاخه‌ای ازهنر می‌باشد روشنگر این نکته است که ترجمهٔ متون ادبی اعم از نظم و نثر به‌مترجمی حساس ، علاقه‌مند ومطلع وباذوق وهنرمند نیازمند است زیرا مترجم چنین متن هائی تنها وسیله‌ای برای برگرداندن مفهوم ظاهری عبارات نیست بلکه درترجمهٔ شعر وادب انتقال صادقانه روح کلام و تأثیرات متن به‌زبان دیگر به‌گونه‌یی‌که ترجمه از نظر نفوذ کلام ، لذت‌بخشی وروح ادبی همسنگ متن اصلی باشد حائز اهمیت بسیار است و واضح است که این امر از عهده هرکسی ساخته نیست وبه‌دیگر سخن می‌توان ترجمهٔ موفقیت‌آمیز یك اثر باارزش ادبی را شاهکار دیگری دانست .

در ترجمهٔ آثار ادبی آزادی بیش از هر اثر دیگری رواست و به‌همین‌جهت است که ازیك متن ادبی ترجمه های مختلف توسط مترجمانی که از دیدگاه های متفاوتی دست به‌ترجمه آن زده‌اند بدست می‌آید ودرمعرض قضاوت منتقدان ادبی و خوانندگان قرار می‌گیرد .

لیکن ترجمهٔ شعر پای آزادی مترجم را بیش ازهرمورد دیگر پیش‌می‌کشد، چه درترجمهٔ متن های منثور آزادی مترجم محدود به‌رساندن تمامی پیام ومقصود نویسنده اصلی است و حال آنکه درترجمهٔ شعر اگر مترجم برای خود قائل به‌آزادی شد ، که دربسیاری از موارد ناگزیر ازآن است ، مسئولیت او تنها به‌رساندن پیام شعر منحصر نمی‌شود بلکه ترجمهٔ او ، ولو به‌نثر ، باید حالتی از احساس شعری متن اصلی را به‌خواننده منتقل کند وبنابراین مترجم هرآن قدر دراین امر موفق‌تر باشد به‌همان نسبت ترجمه‌اش صادقانه‌تر خواهد بود ؛ اما این نکته نیز ناگفته نماند که حد آزادی درترجمه وبالاخص درترجمه شعر بستگی کامل به‌شناخت دقیق فرهنگ مردم هردوزبان ، اطلاعات وسیع ومهمتر ازهمه ذوق واستعداد مترجم

دارد . بااین توضیح معلوم می‌شود که هرکسی مجاز به‌ترجمهٔ شعر وادب نیست و متأسفانه ترجمه های عجولانه وناپخته‌ای که از شاهکار های ادب غرب به بازار عرضه شده است نه‌تنها نمایانگر ارزش واقعی اثر درنظر آنان که بامتن اصلی آشنا نیستند نمی‌باشد ، بلکه آنان را درجستجوی پاسخ به‌این سئوال که چرا فلان اثر شاهکار وبرندهٔ جوایز ادبی معرفی شده است ، هم‌چنان حیران باقی می‌گذارد .

یکی از اشکالات عمده در خصوص ترجمه متون ادبی و شعری آن است که ترجمه‌ها با سرعتی بیشتر از متون اصلی کهنه و به دست فراموشی سپرده می‌شود به طوری‌که بسیاری از ترجمه‌ها در ابتدا مورد قبول عامه بوده‌اند در حالی‌که پس از چندی از اهمیت آنها کاسته شده و علاقه‌مندان رو به ترجمه‌های جدیدتری می‌کنند .

باید دانست‌که بعضی از متون در زبان اصلی به صورت ضرب‌المثل درآمده و جزئی از زبان روزمره شده‌است واز ترجمه هر قدر هم که قوی باشد نمی‌توان چنین انتظاری داشت .

بررسی کوتاه ترجمه های فارسی چند اثر با ارزش ادبی که ذیلا آورده می‌شود نتیجهٔ کوشش دانشجویان کلاس اصول ترجمهٔ انگلیسی دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی در سال تحصیلی ۵۱ ــ ۵۰ بوده است .

کتابهای مورد بررسی عبارتند از : (۱)

۱ ــ اتوبیوگرافی بنجامین فرانکلین اثر بنجامین فرانکلین ترجمه محمد تفضلی .

۲ ــ «ربکا» اثر دافنه دو موریه ترجمه حسن شهبازی .

۳ ــ « سپید دندان » اثر جك‌لندن ترجمه محمد قاضی .

٤ ــ « داستان دو شهر » اثر چارلز دیکنز ترجمه گیورگس آقاسی .

۵ ــ «مروارید» اثر جان‌اشتین بك ترجمه محمدجعفر محجوب .

٦ ــ « لبهٔ تیغ » اثر سامرست موام ترجمهٔ مهرداد نبیلی .

۷ ــ « بلندی های بادگیر » اثر امیلی برونته ترجمهٔ علی‌اصغر بهرام‌بیگی .

---

(۱) برای یافتن مرجع کامل اصل به فهرست منابع مورد استفاده لاتینی و برای یافتن مرجع کامل ترجمه به فهرست منابع مورد استفاده فارسی مراجعه شود . مراجع برطبق روال کتاب‌داری تحت اسم نویسنده تنظیم شده است ، نه مترجم .

۸ ــ «یتیم (جین‌ئر)» اثر شارلوت برونته ترجمهٔ مسعود برزین .

۹ ــ «گرگ دریا» اثر جك‌لندن ترجمهٔ جواد پیمان .

۱۰ ــ «ماجراهای هاکلبری فین» اثر مارك تواین ترجمهٔ هوشنگ پیرنظر .

۱۱ ــ « ماه و شش پشیز » اثر سامرست موام ترجمهٔ داریوش پرویز .

۱۲ ــ Cock-stay-at-home with crimson comb.

اثر الکسی تولستوی ترجمه به انگلیسی توسط ایرینا ژلزنوا .

۱۳ ــ « اولیورتویست » اثر چارلزدیکنز ترجمهٔ ایاز حدادی .

حاصل این بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعضی از ترجمه‌ها بسیار عالی و صادقانه است و مترجمان بر هر دو زبان تسلط کافی داشته‌اند . اگر از خطا های جزیی بگذریم و مترجم را تا حدودی در سلیقه خود آزاد بگذاریم گروهی از آنها را هم می‌توان در شمار ترجمه های خوب آورد . لیکن تعدادی از ترجمه‌ها اساساً مغایر اصول ترجمه و غیر قابل قبول است .

بر ترجمه‌های مورد بررسی ایرادهایی وارد است‌که ذیلا بدون ذکر اسم مترجم بلکه از جهت راهنمائی دانشجویان و علاقه‌مندان تنظیم و نقل می‌شود :

در بعضی از ترجمه‌ها :

۱ ــ مترجم رعایت امانت را نکرده است .

۲ ــ مترجم از خود عنوان‌هایی در ترجمه آورده و یا عنوان های متن اصلی را بدون هیچ عذری حذف کرده است .

۳ ــ گاهی در ترجمه قسمت‌هایی از متن را حذف کرده است .

٤ ــ پاراگراف‌ها و در مواردی حتی تعداد فصل هــای ترجمه با متن مطابقت ندارد .

۵ ــ در بعضی ترجمه‌ها اصالت افکار متن از بین رفته است .

٦ ــ تلفظ اسامی انگلیسی و فارسی با یکدیگر مطابقت نمی‌کند و حتی مترجم گاهی عدم اطمینان خودرا از آنچه نوشته است با آوردن دو نوع تلفظ مثلا «ژن» و «جن» در مقابل اسم "Jane" نشان داده است .

۷ ــ آشفتگی های ترجمه به خوبی نشان می‌دهد که مترجم زحمت دوباره خوانی را به خود نداده است .

۸ ــ مترجم گاهی معنی و مفهوم کلمات را درك نکرده و ترجمهٔ نادرستی در مقابل آنها بکار برده است ، مثلا کلمه Station که در متن به معنای طبقهٔ اجتماعی به‌کار رفته است به « محل‌کار » و نیز کلمه Cardiograph که بمعنای « قلب نگار » است به « نقشهٔ قلب » برگردانده شده است .

۹ ــ عبارات نامأنوسی مانند «پس‌از اکل شام» و «از حالت جبین دختر» استعمال شده است .

۱۰ ــ در بعضی از ترجمه‌ها عکسهایی‌که چاپ شده با تصاویر متن مطابقت نمی‌کند و یا این‌که مترجم تصویری را برای روی جلد کتاب انتخاب کرده است‌که اساساً با موضوع کتاب ارتباط و هماهنگی ندارد .

۱۱ ــ گاهی شرح احوال مترجم در کتاب آمده‌است بی‌آنکه اشاره‌ای به زندگی نویسنده بشود . ضمناً با استفاده از مطالب و پیروی از عکسهای کتاب :

"Cock-stay-at-home with crimson comb."

که در فهرست کتابهای مورد بررسی نیز از آن یاد شد کتابی به فارسی چاپ شده‌که مترجم درآن خودرا به عنوان نویسندهٔ کتاب معرفی کرده است .

دراینجا نمونه‌های متنوعی از نظم و نثر فارسی و انگلیسی ذکر می‌شود ؛ شایسته است دانشجویان ابتدا خود در ترجمهٔ این آثار بکوشند و آنگاه حاصل‌کار خویش را با یك یا چند ترجمه از هر اثر که در صفحات بعد آمده‌است مقایسه‌کنند .

متن‌ها به ترتیب شماره‌گذاری و همان شماره در ترجمه ذکر شده است . چند متن انگلیسی هم برای ترجمه علاقه‌مندان درآخر آمده و آخرین صفحهٔ این فصل به « سوگند مترجم » که مؤلف کتاب آرزو دارد کلیه مترجمان مفاد آن را بکار بندند اختصاص داده شده است .

متن شماره ۱ ــ ازانجیل متی

Matthew 5

(1) Seeing the crowds, he went upon the mountain, and when he sat down his disciples came to him. (2) And he opened his mouth and taught them, saying: (3) "Blessed are the poor in spirit, for theirs is the kingdom of heaven. (4) Blessed are those who mourn, for they shall be comforted. (5) Blessed are the meek, for they shall inherit the earth. (6) Blessed are those who hunger and thirst for righteousness, for they shall be satisfied. (7) Blessed are the merciful, for they shall obtain mercy. (8) Blessed are the pure in heart, for they shall see God. (9) Blessed are the peacemakers, for they shall be called sons of God. (10) Blessed are those who are persecuted for righteousness' sake, for

theirs is the kingdom of heaven. (11) Blessed are you when men revile you and persecute you and utter all kinds of evil against you falsely on my account. (12) Rejoice and be glad, for your reward is great in heaven, for so men persecuted the prophets who were before you. (13) You are the salt of the earth; but if salt has lost its taste, how shall its saltness be restored? It is no longer good for anything except to be thrown out and trodden under foot by men. (14) You are the light of the world. A city set on a hill cannot be hid."

متن شمارهٔ ۲ ــ از هملت شکسپیر

To be, or not to be: that is the question:
Whether't is nobler in the mind to suffer
The slings and arrows of outrageous fortune,
Or to take arms against a sea of troubles,
And by opposing end them. To die, to sleep -
No more; and by a sleep to say we end
The heart-ache and the thousand natural shocks
That flesh is heir to, 't is a consommation
Devoutly to be wishd'd; to die; to sleep;
To sleep, perchance to dream; ay, there's the rub;
For in that sleep of death what dreams may come,
When we have shuffled off this mortal coil,
Must give us pause; there's the respect
That makes calamity of so long life:
For who would bear the whips and scorn of time,
The oppressor's wrong, the proud man's contumely,
The pangs of dispriz'd love, the law's delay,
The insolence of office, and the spurns
That patient merit of th' unworthy takes,
When he himself might his quietus make
With a bare bodkin? Who would fardels bear,
To grunt and sweat under a weary life,
But that the dread of something after death,
The undiscover'd country from whose bourn
No traveller returns, puzzles the will
And makes us rather bear those ills we have
Than fly to others that we know not of?
Thus conscience does make cowards of us all;
And thus the native hue of resolution
Is sicklied o'er with the pale cast of thought,
And enterprises of great pith and moment
With this regard their currents turn awry,
And lose the name of action.

Hamlet; Act III Scene I.

متن شمارهٔ ۳ ــ غزل شمارهٔ ۲۹ شکسپیر

When, in disgrace with fortune and men's eyes,
I all alone beweep my outcast state,
And trouble deaf heaven with my bootless cries
And look upon myself, and curse my fate,
Wishing me like to one more rich in hope,
Featured like him, like him with friends possessed,
Desiring this man's art and that man's scope,
With what I most enjoy contented least;
Yet in these thoughts myself almost despising,
Haply I think on thee—and then my state,
Like to the lark at break of day arising
From sullen earth, sings hymns at heaven's gate;
For thy sweet love remembered such wealth brings
That then I scorn to change my state with kings.

متن شمارهٔ ٤ ــ از اشعار الکساندر پوپ

Know then thself, presume not God to scan;
The proper study of mankind is Man.
Placed on this isthmus of a middle state,
A being darkly wise, and rudely great:
With too much knowledge for the sceptic side,
With too much weakness for the stoic's pride,
He hangs between; in doubt to act, or rest;
In doubt to deem himself a god, or beast;
In doubt his mind or body to prefer;
Born but to die, and reasoning but to err;
Alike in ignorance, his reason such,
Whether he thinks too little, or too much;
Chaos of thought and passion, all confused;
Still by himself abused, or disabused;
Created half to rise, and half to fall;
Great Lord of all things, yet a prey to all;
Sole judge of truth, in endless error hurl'd:
The glory, jest, and riddle of the world (Alexander Pope).

متن شمارهٔ ٥ ــ از کریستیناجرجیناروستی

When I am dead, my dearest,
Sing no sad songs for me;
Plant thou no roses at my head,
Nor shady cypress tree;
Be the green grass above me,

With showers and dewdrops wet;
And if thou wilt, remember,
And if thou wilt, forget.

* * * *

I shall not see the shadows,
I shall not feel the rain;
I shall not hear the nightingale
Sing on as if in pain:
And dreaming through the twilight
That doth not rise nor set,
Haply I may remember,
And haply may forget. (Christina Georgina Rossetti.)

متن شمارهٔ ٦ ــ از غراب ادگار آلن‌پو

Once upon a midnight dreary, while I pondered, weak and weary,
Over many a quaint and curious volume of forgotten lore—
While I nodded, nearly napping, suddenly there came a tapping,
As of some-one gently rapping, rapping at my chamber door.
" 'Tis some visitor," I muttered, "tapping at my chamber door—
"Only this and nothing more".
(Excerpt from "Raven" by Edgar Allan Poe.)

متن شمارهٔ ٧ ــ قطعه شعری از رابرت فراست

FIRE AND ICE

Some say the world will end in fire,
Some say in ice.
From what I've tasted of desire
I hold with those who favor fire.
But if it had to perish twice,
I think I know enough of hate
To say that for destruction ice
Is also great
And would suffice. (Robert Frost).

متن شمارهٔ ٨ ــ قطعه شعری از جان‌کیتس

The one remains, the many change and pass,
The lights of heaven forever shine, the earth's shadows fly.
Life like a dome of many coloured glass,
Taints the white radiance of eternity. (John Keats)

متن شمارهٔ ۹ ــ از سیمای شجاعان جان اف . کندی

It is when the politician loves neither the public good nor himself, or when his love for himself is limited and is satisfied by the trappings of office, that the public interest is badly served. And it is when his regard for himself is so high that his own self-respect demands he follow the path of courage and conscience that all benefit. It is then that his belief in the rightness of his own course enables him to say with John C. Calhoun:

"I never know what South Carolina thinks of a measure. I never consult her. I act to the best of my judgement and according to my conscience. If she approves, well and good. If she does not and wishes anyone to take my place, I am ready to vacate. We are even."
(Excerpt from John F. Kennedy's profiles in courage).

متن شمارهٔ ۱۰ ــ از قرآن مجید

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم . الحمدلله رب‌العالمین . الرحمن‌الرحیم . مالك یوم‌الدین . ایاك نعبد و ایاك نستعین . اهدنا الصراط المستقیم . صراط‌اللذین انعمت علیهم . غیرالمغضوب علیهم . ولا الضالین .

متن شماره ۱۱ ــ از مثنوی مولوی

بشنو از نی چون حکایت می‌کند — از جدایی ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند — از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق — تا بگویم شرح درد اشتیاق
هرکسی کو دورماند از اصل‌خویش — باز جوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم — جفت بدحالان و خوشحالان شدم
هرکسی از ظن خود شد یار من — از درون من نجست اسرار من
سر من از نالهٔ من دور نیست — لیك چشم و گوش را آن نورنیست
تن زجان وجان‌زتن مستور نیست — لیك کس را دید جان دستور نیست
آتش است این‌بانگ‌نای و نیست‌باد — هرکس این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندر نی فتاد — جوشش عشق است کاندر می فتاد
نی حریف هرکه از یاری برید — پرده هایش پرده های ما درید
همچو نی زهری و تریاقی که دید — همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
نی حدیث راه پر خون می‌کند — قصه های عشق مجنون می‌کند

محرم این هوش جز بیهوش نیست   مرزبانرا مشتری جز گوش نیست
در غم ما روز ها بیگاه شد   روز ها با سوز ها همراه شد
روزها گر رفت گو رو باك نیست   تو بمان ای آنکه چون توپاك نیست
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد   هر که بی‌روزی است روزش دیرشد
دربیابد حال پخته هیچ خام   پس سخن کوتاه باید والسلام
بند بگسل باش و آزاد ای پسر   چند باشی بند سیم وبند زر
گر بریزی بحر را در کوزه‌یی   چند گنجد قسمت یك روزه‌یی
کوزهٔ چشم حریصان پر نشد   تا صدف قانع نشد پر در نشد
هرکه را جامه زعشقی چاك شد   او ز حرص و عیب کلی پاك شد
شادباش ای عشق خوش سودای ما   ای طبیب جمله علت های ما
ای دوای نخوت و ناموس ما   ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاك از عشق بر افلاك شد   کوه در رقص آمد و چالاك شد
عشق جان طور آمد عاشقا   طور مست و خرموسی صعقا
با لب دمساز خود گر جفتمی   همچو نی من گفتنی ها گفتمی
هرکه او از همزبانی شد جدا   بینوا شد گرچه دارد صد نوا
چونکه گل رفت وگلستان‌درگذشت   نشنوی زان‌پس ز بلبل سرگذشت
جمله معشوق است و عاشق پرده‌یی   زنده معشوق است وعاشق مرده‌یی
چون نباشد عشق را پروای او   او چو مرغی ماند بی‌پروای او
من چگونه هوش دارم پیش و پس   چو نباشد نور یارم پیش وپس
عشق خواهد کاین سخن بیرون بود   آینه غماز نبود چون بود
آینه‌ات دانی چرا غماز نیست   ز آنکه زنگار از رخش ممتاز نیست
آینه کز رنگ آلایش جداست   پرشعاع نور خورشید خداست (۱)
این حقیقت را شنو از گوش دل   تا برون آیی بکلی ز آب و گل

(۱) درترجمهٔ انگلیسی بیت شمارهٔ ۳۵ نیامده است .

متن شمارهٔ ۱۲ ـ از گلستان سعدی

از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی‌که اسیر فرنگ شدم . درخندق طرابلس باجهودانم به‌کار گل بداشتند یکی‌از رؤسای حلب‌که سابقه‌ای میان ما بود گذرکرد و بشناخت و گفت : ای فلان این‌چه حالت است ؟ گفتم چه گویم .

همی گریختم ازمردمان به‌کوه‌وبه‌دشت — که از خدای نبودم به آدمی پرداخت
قیاس کن که چه حالم بود درین ساعت — کــه در طویلهٔ نامردمم بایــد ساخت
پای در زنجیــر پیش دوستان — به که بابیگانگان در بــوستان

برحالت من رحمت آورد و به ده دینار از قیدم خلاص کرد و با خود به‌حلب برد ودختری‌که داشت به نکاح‌من‌درآورد‌به‌کابین صد دینار . مدتی برآمد ، بدخوی ستیزه روی نافرمان بود ، زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشتن .

زن بد در سرای مرد نکــو — هم درین عالم است دوزخ او
زینهار از قــرین بد زنهار — و قنا ربنــا عــذاب‌النــار

باری زبان تعنت دراز کرده همی‌گفت تو آن نیستی‌که پدر من ترا از فرنگ باز خرید گفتم بلی من آنم که به ده دینار از قید فرنگم باز خرید و به صد دینار به دست تو گرفتار کرد .

شنیدم گوسپندی را بزرگی — رهانید از دهان ودست گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید — روان گوسپند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی — چودیدم عاقبت‌گرگم توبودی

متن شماره ۱۳ ـ از غزلیات حافظ

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود — سرما خاك ره پیر مغــان خواهد بود
حلقهٔ پیر مغان از ازلم در گوش است — برهمانیم که بودیم‌وهمان‌خواهدبود(۱)

***

هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود — هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
از دمــاغ من سرگشته خیال دهنت — به جفــای فلك و غصهٔ دوران نــرود

---

(۱) دربعضی نسخه‌ها : حلقهٔ پیرمغانم زازل درگوش است ، برهمانیم که بودیم و همان خواهد بود .

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند — تا ابد سرنکشد وز سر پیمان نرود
هرچه جزبار غمت بردل مسکین منست — برود از دل من وز دل من آن نرود
آن‌چنان مهرتوام دردل‌وجان‌جای گرفت — که اگر سر برود از دل وازجان نرود

متن شمارهٔ ١٤ ــ ازرباعیات خیام

باتو به خرابات اگر گویم راز — به زانکه به محراب کنم بی‌تو نیاز
ای اول و ای آخر خلقان همه تو — خواهی تو مرا بسوز وخواهی بنواز

متن شمارهٔ ١٥ ــ ازموش وگربهٔ عبیدزاکانی

گربه آن موش را بکشت و بخورد — سوی مسجد شدی خرامانا
دست و رو را بشست و مسح کشید — ورد می‌خواند همچو ملانا
بار الها که توبه کردم من — ندرم موش را بدندانا

موشکی بود درپس منبر — زود برد این خبر به موشانا
مژدگانی که گربه تائب شد — زاهد و عابد و مسلمانا

برگرفتند بهر گربه ز مهر — هریکی تحفه های الوانا
آن یکی شیشهٔ شراب بدست — و آن دیگر بره های بریانا

نزد گربه شدند آن موشان — با سلام و درود و احسانا

متن شمارهٔ ١٦ ــ از چرند پرند دهخدا

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمیا و سیمیا الحمدلله به تجربهٔ بزرگی نائل شدم ، و آن دوای ترك تریاك است . اگر این دوا را درهریك از ممالك خارجه کسی‌کشف میکرد ناچار صاحب امتیاز می‌شد ، انعامات می‌گرفت ، در همه روزنامه‌ها نامش به بزرگی درج می‌شد ، اما چکنم که در ایران قدردان نیست .

عادت طبیعت ثانوی است همین‌که کسی به‌کاری عادت کرد دیگر به این آسانی‌ها نمی‌تواند ترك کند ، علاج منحصر به فرد این‌است‌که به‌ترتیب مخصوصی به مرور زمان کم کند تا وقتی‌که بکلی از سرش بیفتد .

متن شمارهٔ ۱۷ ــ از ترانه های ملی ایران

عجب ماهی به‌سمت قبله دیــدم عجب مــه دختری در پلــه دیدم
به چشم دیــدم به دل آهی کشیدم سر هفته بــه دلــدارم رسیدم

متن شمارهٔ ۱۸ ــ شعر دماوند اثر ملك‌الشعراء بهار

ای دیو سپید پای در بنــد ای گنبد گیتی ای دماونــد
از سیم بسر یکی کلــه خود ز آهن بمیان ، یکــی کمربند
تــا وارهــی از دم ستوران وین مــردم نحس دیــو مانند
بــا پیر سپهــر بسته پیمــان با اختر سعــد کــرده پیوند

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱ ــ از انجیل متی

انجیل متی باب ه

(۱) وگروهی بسیار دیده برفرازکوه آمد ووقتی‌که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند . (۲) آنگاه دهان خودرا گشوده ایشان را تعلیم داد وگفت(۳) خوشا به‌حال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان ازآن ایشان است . (٤) خوشا به‌حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت . (٥) خوشا به‌حال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد . (٦) خوشا به‌حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد . (٧) خوشا به‌حال رحم‌کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد . (٨) خوشا به‌حال پاك دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید . (٩) خوشا به‌حال صلح‌کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد . (۱۰) خوشا به‌حال زحمت‌کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان ازآن ایشان است . (۱۱) خوشحال باشید چون شما را فحش‌گویند و جفا رسانند و به‌خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه‌گویند . (۱۲) خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما درآسمان عظیم است زیراکه بهمین‌طور بر انبیای قبل از شما جفا میرساندند . (۱۳) شما نمك جهانید لیکن اگر نمك فاسد گردد به‌کدام چیز باز نمکین شود ، دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود . (١٤) شما نور عالمید ، شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان کرد .

ترجمهٔ ۱ متن شمارهٔ ۲ ــ از هملت شکسپیر

هستی یا نیستی

هستی بهتر است یا نیستی و مرگ ؟ آیا بزرگواری روح دراین است‌که خودرا در برابر تیرهای عذاب انگیزی که از شست تقدیر رها میشود تسلیم کنیم ، یا در مقابل امواج بلایا و آزارها شمشیر کشیده و با همین ستیزه آنها را از میان برداریم ؟

مردن ، خفتنی‌که در پی‌آن بیداری نیست و باآن میتوان ازاین دردسرهای زندگی آسوده گشت و این همه آلام را که میراث گوشت و پوست آدمی ازطبیعت است برطرف کنیم نعمتی است‌که باید دل بدان بست و آرزومندش بود . آری ، مردن ، خفتن و دیده از دیدن مکاره بستن و شاید برؤیاهای دور و دراز سرگرم شدن موهبتی است ، اما سخن درآن رؤیاهاست . زیرا معلوم نیست درآن خواب مرگ و آنگاه که پیرایهٔ فناپذیر حیات را بدور می‌اندازیم چه رؤیاهایی بسراغ ما خواهند آمد . باید دراین مسئله اندیشه کرد تا معلوم شود آیا محنت زندگانی دراز بعذاب این خوابها می‌ارزد یا نه ؟ زیرا کیست که بتواند تازیانهٔ روزگار و ملامت زمانه را در مقابل تعدی و اعتساف ، یا نخوت و تکبر ، یا شکنجه‌هایی که دلبری به‌دلداده‌خویش وارد آورده وعشق‌وی رابدیده حقارت نگریسته‌است ، یاسهل‌انگاری های کسانی‌که مقام قضا داشته‌اند یا خود فروشی هایی‌که خداوندان مناصب‌کرده‌اند یا تحقیری‌که مردم بی‌هنر بهنرمندان روا داشته‌اند ، تحمل‌کند ؟ آری ، اگر کسی باین همه ناله و شکایت و این عرق‌ریزی و خستگی روزافزون که نامش زندگی است میسازد ، تنها از وحشت وقایع آن سوی زندگانی کشور نامعلوم آخرت است که از سرحد آن هیچ مسافری هرگز بدینسوی نیامده است . این است‌که اراده و فکر ما حیران مانده ناگزیر محن و آلامی را که با آنها دست به گریبانیم تحمل‌کرده حاضر نیستیم به پیشواز رنج‌ها و آلام دیگری‌که بکیفیت آنها آگاه نیستیم بشتابیم.

پس وجدان همه را جبان و بزدل ساخته و رنگ تیرهٔ اندیشه و تفکر روشنی تصمیم را کدر و گرفته کرده است . کارهای بزرگ که در موقع خویش اهمیت و عظمتی بسیار دارند بواسطه همین اندیشه‌ها انجام نیافته واز میان رفته است .

(ترجمه صورتگر) .

ترجمهٔ ۲ متن شمارهٔ ۲ ــ از هملت شکسپیر

مردن یا زیستن

بودن ، یا نبودن : بحث دراینست : آیا عقل را شایسته‌تر اینکه مدام از منجنیق و تیر دوران جفا پیشه ستم بردن ، و یا برروی یك دریا مصائب تیغ آهختن ، واز راه خلاف ایام آنها را سرآوردن ؟ بمردن ، خواب رفتن ، بس ؛ و بتوانیم اگر گفتن که با یك خفتن تنها همهٔ آلام قلبی و هزاران لطمه و زجر طبیعی راکه جسم ما دچارش هست پایان می‌توان دادن ، چنین انجام را باید به اخلاص آرزوکردن . بمردن ؛ خواب رفتن ؛ خواب رفتن ! یحتمل هم خواب دیدن ! ها ، همین اشکال کار ماست ؛ زیرا ، اینکه درآن خواب مرگ و بعد از آن کز چنبر این گیر و دار بی بقا فارغ شویم آنگه چه رؤیاها پدید آید ، همین باید تأمل را برانگیزد : همین پروا بلایا را طویل‌العمر میسازد ؛ وگرنه ، کیست کوتن در دهد در طعن وطنزدهرو ، آزار ستمگر ، وهن اهل کبرو ، رنج خفت از معشوق و ، سرگرداندن قانون ، تجری های دیوانی و ، خواریها که دایم مستعدان صبور از هر فرومایه همی بینند ، اینها جمله در حالی‌که هرآنی به نوك دشنه‌ای عریان حساب خویش را صافی توان کردن ؟ کدامین کس بخواهد این همه بار گران بردن ، عرق ریزان و نالان زیر ثقل عمر سر کردن ، جز آن‌که خوف از چیزی پس‌از مرگ (آن زمین کشف ناکرده که هرگز هیچ سالك از کرانش برنمی‌گردد) همانا عزم را حیران و خاطر را مردد کرده ، ما را برمی‌انگیزدکه در هر آفت و شری که می‌بینیم تاب آورده ، بیهوده به دامان بلیاتی جز از این‌ها که واقف نیستیم از حال آنها خویشتن را در نیندازیم ؟ بدین آیین ، شعور و معرفت ما جمله را نامردمی‌سازد ، بدین‌سان ، پوشش اندیشه و سودا صفای صبغهٔ اصلی همت را به رو زردی مبدل سازد و نیات والا و گران سنگ از همین پروا زمجری منحرف گردیده از نام « عمل » محروم می‌مانند .

(ترجمه مینوی)

ترجمهٔ ۱ متن شمارهٔ ۳ ــ غزل شمارهٔ ۲۹ شکسپیر

بارها از ستمگری بخت و رسوایی میان مردمان در گوشهٔ تنهایی بربینوایی خود اشك می‌ریزم وگوش ناشنوای آسمان را با فریادهای بیهودهٔ خود می‌آزارم ــ و بر طالع خویش نفرین می‌فرستم که چرا مانند فلان نیستم که دلش امیدوارتر از

دل من است ــ و یا شکل و شمایلم مانند آن دیگری پسندیده نیست ــ و آرزو می‌کنم که مانند فلان مرد دیگر دوستان فراوان داشتم و صنعت و هنر این و دانش و قدرت آن از آن من بود ــ در چنین حالی به سختی از خود بیزار می‌شوم و به‌آنچه بیشتر دارم کمتر خرسند هستم ــ اما اگر بیاد تو بیفتم بیدرنگ روح من مانند آن چکاوك که سحرگاهان از زمین پرآشوب پرواز گرفته ، بر دروازهٔ بهشت تسبیح خوانی می‌کند شادمان می‌شود ــ واز یادآوری عشق تو چنان دولتی به من دست می‌دهد که درآن هنگام از عوض‌کردن مقام خود با پادشاهان ننگ دارم .

(ترجمهٔ فرزاد نقل از جمشیدی‌پور ۱۳٤٤)

ترجمهٔ ۲ متن شمارهٔ ۳ ــ غزل شمارهٔ ۲۹ شکسپیر

آن گـاه کـه در میان مردم　　رسوا شده اشك رنـج بارم
گـوش کـر آسمان خراشد　　از هیبت نالـه هـای زارم
چون می‌نگرم به سرنـوشتم　　صد لعن همی برآن سپـارم
در وادی محنت و غـم و درد　　امیـد گریـزد از کنـارم
خواهم‌که به‌سان‌آن‌خوش‌اقبال　　بودنـد تنی رفیق و یـارم
گه رشك بر اقتدار آن یـك　　گـه غبطه چرا هنر نـدارم
هر آنچه ببایـدم کنـد شاد　　روشن نکنـد فضای تـارم
در قعـر چنین تفکراتـــم　　خود کوچك و بی ثمر شمارم
لیك ارتو به خاطرم بیایـی　　با این همه غم دگر چه کارم ؟
مانند چکاوکـی سحر گـاه　　از دامـن ملـك پـر غبارم
خیزم به فلك به‌آسمان هـا　　خوش نغمهٔ عشق و مهر بارم
چون خاطـرهٔ عزیـز عشقت　　دولت دهـد آن چنان به‌کارم
حتی ز کـلاه پادشاهـــان　　بر تـارك خویش ننگ دارم

(ترجمهٔ مه‌زاد)

ترجمهٔ ۱ متن شمارهٔ ٤ ــ از اشعار الکساندر پوپ

خودرا شناس و برآن مباش که خدا را مورد مداقه قرار دهی
چه ، بشریت را گر مطالعه‌ای شایسته است پیرامون خویش است ،
بشری که در حالت برزخ بین دو حالت متضاد قرار دارد و

باداشتن چراغ عقل در تاریکی است و با همهٔ عظمتش هنوز خام است ؛
بشری‌که دانشش بیش از حد تصور اصحاب شك است
و ضعیفتر از آن‌که غرور رواقی داشته باشد ،
دراین میان براین که باید عمل را برگزینند یا دست برروی دست همی‌گذارد ، به تردید است ،
به تردید است‌که خودرا خدایی شمارد یا حیوانی انگارد ،
به تردید است‌که جسم را بر روانش برتر دارد یا روان را برآن دیگر ،
تولدش برای مرگ و استدلالش برای خطا کردن است
و به همین سان خواه بسیار اندیش باشد یا کم اندیش
با داشتن چنین عقلی هم چنان در گمراهی خواهد ماند .
جهان در همی از اندیشه و شهوت است‌که به دست خویش تباهش ساخته یا هنوز آن را ضایع نکرده است .
نیمی از وجودش به بلندی و نیمی دیگر به پستی گرایش دارد ،
خداوندگار همه‌چیز و در عین حال بردهٔ جملهٔ آن‌ها ،
تنها قاضی حقیقت که در اقیانوس بیکران خطا دست و پا می‌زند ،
موجودی که خود شکوه ، ذوق و معمای آفرینش است . (ترجمهٔ مه‌زاد)

ترجمهٔ ۲ متن شمارهٔ ٤ ــ از اشعار الکساندر پوپ

گر ترا شوقی به علم و دانش است / این سخن بشنو که پندی دلکش‌است
خویش را بشناس و حق را واگذار / کادمی را غیر از این ناید بکار
برزخ جامع مقام آدم است / زانکه دائم با دو حالت همدم است
حالتی گرگی‌در آید در بشر / حالتی یوسف رخی همچون قمر
هم چراغ عقل پیش پای او / هم به تاریکی بود ماوای او
هم بزرگی از جبینش آشکار / هم که خامی در وجودش استوار
علم او از گفته شکاك بیش / زانکه آگاه است بر احوال خویش
آنچنان افتاده در ضعف و فتور / کز رواقی وز غرورش مانده دور
خود نداند تا که اندر روزگار / کار باید یا نباید کرد کار
گاه پنداری خدای عالم است / گاه از حیوان لایعلم کم است

تـن زده اندر زمین چنگـالهـا جـان گشاده سوی بـالا بالهـا
گـر ورا دانش و گـر نادانی است هم در آخر غرق سرگردانـی است
زادنش را نیست غایـت جـز فنـا حجتش را نیست مقصد جـز خطا
گـرچه در بحـر خطـا مستغرق‌است مـر حقیقت را زبـان مطلـق است
عقـل انـدر پاسخ ایـن چیستـان خود فرومانده‌است وگوید چیست‌آن ؟
اوست طنز خلقت و راز جهـان آفرینش را شکـوه جـاودان .

(ترجمهٔ الهی قمشه‌ای)

ترجمهٔ ۱ متن شمارهٔ ٥ ـ از کریستیناجرجیناروستی

جانان من ، آن هنگام که دیده از جهان فرو می‌بندم
نغمه های حزن‌انگیز برایم مخوان ،
گلهای سرخ بربالینم منشان ،
سایه سرو نیز برسرم میفکن ؛
بگذار آن سبزه های نمناك از
قطرات رگبار و ژاله ها
بالای سرم همی‌روید ؛
آنگاه اگر خواستی مرا بیادآر
یابه دست فراموشیم سپار .

* * *

کجا توانم دگربار سایه هارا ببینم
چه‌سان دیگر نوازشهای باران را به‌تن احساس خواهم کرد
دیگر آن نوای دردآگین مرغان شب راکجا خواهم شنید
وتنها در رویای این فضای سایه روشن
که طلوع و غروبی آنرا درپی نیست ،
شاید ترا بیاد آرم
یا بدست فراموشیت سپارم . (ترجمهٔ مه‌زاد)

ترجمه ۲ متن شمارهٔ ۵ ــ از کریستیناجرجیناروستی

ای یار من ای نگار جانی
چون بگذرم از جهان فانی
زنهار که نغمهٔ های غمگین
در روز وداع من نخوانی
نه گل به مزار من گذاری
نه سرو کنار من نشانی
بگذار که سبزه های مرطوب
از شبنم پاك آسمانی
اطراف مزار من بروبند
با آنهمه لطف و مهربانی
یکسان بود اربه خاطر آری
یا آنکه ز خاطرم برانی

***

در خاك سیه چو آرمیدم
احساس نمی‌کنم جهان را
نه سایهٔ سرو و اشك باران
نه نالهٔ مرغ بوستان را
در عالم سایه روشن مرگ
بینم رؤیای جاودان را
آنجا که طلوع یا غروبی
نبود خورشید آسمان را
شاید که ترا به خاطر آرم
یا محو کنم همه جهان را

(ترجمهٔ الهی قمشه‌ای)

ترجمهٔ ۱ متن شمارهٔ ۶ ــ از غراب ادگار آلن‌پو

کلاغ

یکبار ، در نیمشبی ظلمانی و موحش ، هنگامی‌که خسته و ناتوان کتابی عجیب و مرموز را از اسرار یك علم فراموش شده میخواندم واز فرط خستگی چرت زنان سر خم کرده و نزدیك بخفتن بودم ، ناگهان صدایی شنیدم . مثل این بود که کسی آهسته انگشت بر در اطاق من می‌زد . زیر لب گفتم : لابد دیدار کننده‌ای بدر میکوبد . فقط همین است و چیزی بیش از این نیست .

(ترجمهٔ شفا نقل از حمیدی ۱۳۳۳) .

ترجمه ۲ متن شماره ٦ ــ ازغراب ادگار آلن پو

شبی در نیم‌شامی دهشت افزا
فکندم دیدگان خسته امــرا
بروی خاطراتــی نغز و زیبا
پراز افسانه های یادرفته
درآندم چونکه اندك می‌غنودم
بناگه ضربهٔ چنــدی شنودم
تو گفتی دربن هرتار وپودم
صدای ضربه‌هایش جاگرفته
بگفتم زیرلب: «شخصی رسیده
مرا در پشت‌در مأوا گرفته
فقط این‌باشد ونبود بجز این»
(ترجمهٔ انصاری)

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۷ ــ قطعه شعری از رابرت فراست

دراین شعر رابرت فراست به دو فرضیه علمی جاری دربارهٔ پایان حیات در روی زمین اشاره می‌کند . بنا برفرضیه اول زمین در پایان جذب خورشید خواهد شد و به دریای آتش فرو خواهد رفت و بنا بر فرضیه دوم زمین بتدریج از خورشید دور می‌شود و در سرمای مطلق منجمد خواهد گردید .

این سخن را بشنو ای صاحب کمال — تا حقیقت بــر تو بنمایــد جمــال
عالمی گفتا که در پایــان کــار — آتش است این دار خاکــی را قرار
گفت آن دیگــر کــه اندر زمهریر — افکنــد این ملــك را رب قدیر
من از آن آتش که اندر سینه‌هاست — بینم آن قــول نخستین نیك‌راست
لیك اگر تقدیر بــر تکرار بــود — بار دیگر مرگــی انــدر کار بود
من گمان دارم کــه در دل‌های ما — سردی از بی مهری و جــور وجفا
آنچنان باشد کــه قــول دومین — نیز صــدق آید تــرا ای نیك بین
(ترجمهٔ الهی قمشه‌ای)

ترجمه متن شماره ۸ ــ قطعه شعری ازجان‌کیتس

آن گوهر یگانه باقی است جاودانه / وین جلوه های‌کثرت برخیزد ازمیانه
انوار آسمانها رخشان کند زمین را / تاسایه های ظلمت بگریزد از زمانه
نور سپید هستی برگنبد جهان تافت / صدرنگ شد پدیدارزان گوهریگانه

(ترجمهٔ الهی قمشه‌ای)

ترجمه شماره ۹ ــ از سیمای شجاعان جان اف . کندی

موقعی اعمال رجال به ضرر عام تمام می‌شود که آنها نه خودشان را دوست بدارند و نه مردم را . یا اینکه اگر هم به خودشان علاقمندند حبشان کوته‌نظرانه و محدود به حفظ صندلی و شغلشان باشد . در صورتی‌که اگر برای خود مقام اخلاقی عالی قائل باشند و واقعاً به فضایل خود احترام بگذارند آنوقت طبیعتاً راه شجاعت را پیش می‌گیرند و در راه مصالح عالی ملت و قعی به نامحبوبیت‌های موقتی نمی‌گذارند ، و این البته به سود جامعه است . در یك چنین مواردی است که شجاعانی نظیر جان س . کالهون می‌گویند :

«من نمیدانم عقیده مردم کارولینای جنوبی در فلان موضوع چیست ؟ ولی به هر حال من طبق قضاوت وجدانیم به خیر آنها عمل می‌کنم . اگر پسندیدند چه بهتر ، اگر نپسندیدند و خواستند کسی دیگر را به جای من بنشانند من فوراً جای خود را تفویض میکنم ، و به این طریق حسابمان تسویه می‌شود . »

(ترجمهٔ خواجه‌نوری)

ترجمهٔ ۱ متن شمارهٔ ۱۰ ــ ازقرآن‌مجید

IN THE NAME OF MOST MERCIFUL GOD

Praise be to God, the lord of all creatures; the king of the day of judgement. Thee do we worship, and of thee do we beg assistance. Direct us in the right way, in the way of those to whom thou hast been gracious; not of those against whom thou art incensed, nor of those who go astray. (Translated by: Sale)

ترجمهٔ ۲ متن شمارهٔ ۱۰ ــ ازقرآن‌مجید

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful.

1. Praise be to Allah, Lord of the Worlds,
2. The Beneficent, the Merciful.
3. Owner of the Day of judgment.
4. Thee (alone) we worship; Thee (alone) we ask for help.
5. Show us the straight path.
6. The path of those whom Thou hast favoured;
7. Not (the path) of those who earn
Thine anger nor of those who go astray.
(Translated by: Pickthall).

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱۱ ــ ازمثنوی مولوی

Listen to the reed how it tells a tale, complaining of separations—

Saying, "Ever since I was parted from the reed-bed, my lament, hath caused man and woman to moan.

I want a bosom torn by severance, that I may unfold (to such a one) the pain of love-desire.

Every one who is left far from his source wishes back the time when he was united with it.

In every company I uttered my wailful notes, I consorted with the unhappy and with them that rejoice.

Every one became my friend from his own opinion; none sought out my secrets from within me.

My secret is not far from my plaint, but ear and eye lack the light (whereby it should be apprehended).

Body is not veiled from soul, nor soul from body, yet none is permitted to see the soul.

This noise of the reed is fire, it is not wind: whoso hath not this fire, may he be naught!

'Tis the fire of Love that is in the reed, 'tis the fervour of Love that is in the wine.

The reed is the comrade of every one who has been parted from a friend: its strains pierced our hearts.

Who ever saw a poison and antidote like the reed? Who ever saw a sympathiser and a longing lover like the reed?

The reed tells of the Way full of blood and recounts stories of the passion of Majnún.

Only to the senseless is this sense confided: the tongue hath no customer save the ear.

In our woe the days (of life) have become untimely: our days travel hand in hand with burning griefs.

If our days are gone, let them go!—'tis no matter. Do Thou remain, for none is holy as Thou art!

Whoever is not a fish becomes sated with His water; whoever is without daily bread finds the day long.

None that is raw understands the state of the ripe: therefore my words must be brief. Farewell!

O son, burst thy chains and be free! How long wilt thou be a bondsman to silver and gold?

If thou pour the sea into a pitcher, how much will it hold? One day's store.

The pitcher, the eye of the covetous, never becomes full: the oyster-shell is not filled with pearls until it is contented.

He (alone) whose garment is sent by a (mighty) love is purged of covetousness and all defect.

Hail, O Love that bringest us good gain—thou that art the physician of all our ills,

The remedy of our pride and vainglory, our Plato and our Galen!

Through Love the earthly body soared to the skies: the mountain began to dance and became nimble.

Love inspired Mount Sinai, O lover, (so that) Sinai (was made) drunken and Moses fell in a swoon.

Were I joined to the lip of one in accord with me, I too, like the reed, would tell all that may be told;

(But) whoever is parted from one who speaks his language becomes dumb, though he have a hundred songs.

When the rose is gone and the garden faded, thou wilt hear no more the nightingale's story.

The Beloved is all and the lover (but) a veil; the Beloved is living and the lover a dead thing.

When Love hath no care for him, he is left as a bird without wings. Alas for him then!

How should I have consciousness (of aught) before or behind when the light of my Beloved is not before me and behind?

Love wills that this Word should be shown forth: if the mirror does not reflect, how is that?

Dost thou know why the mirror (of thy soul) reflects nothing? Because the rust is not cleared from its face.

O my friends, hearken to this tale: in truth it is the very marrow of our inward state (Translated by: Nicholson).

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱۲ ـــ از گلستان سعدی

Having become tired of my friends in Damascus, I went into the desert of Jerusalem and associated with animals, till the time when I became a prisoner of the Franks, who put me to work with infidels in digging the earth of a moat in Tarapolis, when one of the chiefs of Aleppo, with whom I had formerly been acquainted, recognized me, and said: "What state is this?" I recited:

"I fled from men to mountain and desert,
Wishing to attend upon no one but God;
Imagine what my state at present is,
When I must be satisfied in a stable of wretches."

The feet in chains with friends is better than to be with strangers in a garden.

He took pity on my state and ransomed me for ten dinars from the captivity of the Franks, taking me to Aleppo, where he had a daughter, and married me to her, with a dowry of one hundred dinars. After some time had elapsed, she turned out to be ill-humoured, quarrelsome, disobedient, abusive in her tongue, and embittering my life. A bad wife in a good man's house is his hell in this world already. Alas for a bad consort, alas! Preserve us, O Lord, from the punishment of fire. Once she lengthened her tongue of reproach, and said: "Art thou not the man whom my father purchased from the Franks for ten dinars?"

I replied: "Yes, he bought me for ten dinars, and sold me into thy hands for one hundred dinars."

I heard that a sheep had by a great man been rescued from the jaws and paws of a wolf; in the evening he stroked her throat with a knife, whereon the soul of the sheep complained thus: "Thou hast snatched me away from the claws of a wolf, but at last I see thou art thyself a wolf." (Translated by Burton).

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱۳ ـــ از غزلیات حافظ

As long as the name and the sign of the tavern
and the wine remain
Our head shall be the dust of the path of
the "Wise Magi".
The ring of the "Wise Magi" has been in my ear
since pre-eternity;
We continue to be what we were, and we will
continue to be so in the future.

(Translated by: Nasr)

* * * *

Thy form shall never leave the tablet of my
heart and soul;
That strutting cyprus tree shall never leave my
memory.
The thought of thy lips, from the brain of one
bewildered like myself

---

(۱) با ترجمهٔ E. B. Eastwick مقایسه کنید (جمشیدی‌پور ۱۳٤٤) .

Shall never leave, whatever be the oppression of
heaven or grief of the age.
My heart became bound to the lock of thy hair
from pre-eternity;
It will never rebel even until post-eternity;
it shall never break its pact
Whatever lies upon my heart, save the weight
of thy sorrow,
Shall pass away, but thy sorrow shall not
leave my heart.
Thy love hath become planted in my heart
and soul in such a way
That were my head to disappear, thy love
would still remain. (Translated by: Nasr)

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱۴ ــ ازرباعیات خیام (فیتز جرالد ۱۳۳۵)

ترجمه فیتزجرالد

And this I know: whether the one True Light,
Kindle to Love, or Wrath consume me quite,
One Glimpse of It within the Tavern caught
Better than in the Temple lost outright.

ترجمه وینفیلد

In tavern better far commune with Thee,
Than pray in mosques and fail thy face to see!
O first and last of all Thy creatures Thou;
'Tis Thine to burn, and Thine to cherish me!

ترجمه رادول

In some low inn I'd rather seek Thy face
Than pray without Thee toward the Niche's Place.
O First and Last of all! As Thou dost will,
Burn me in Hell—or save me by Thy grace!

ترجمه آربری

Better at Tavern, and with wine,
To lay Thee all my Secrets bare,
Than to intone the parrot prayer
And Thou not with me, in the Shrine.
Thy Name is last and first to tell;
Whatever is, save Thee, is nil;
Then cherish me, If so Thy will
Be done— or burn my Soul in hell.

ترجمهٔ یوستین مک‌کارتی به نثر

I would rather in the tavern with Thee pour out all the thoughts of my heart, than without Thee go and make my prayer unto Heaven. This truly, O creator of all things present and to come, is my religion; whether Thou castest me into the flames, or makest me glad with the light of Thy countenance.

ترجمه ادوارد آلن «مترجم رباعیات باباطاهر»

If I tell Thee my Secret thoughts in a tavern, it is better
than if I make my devotions before the Mihrab without Thee.
O Thou, the first and last of all created beings,
Burn me and Thou wilt, or cherish me and Thou wilt.

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱۵ ـــ ازموش و گربهٔ عبید زاکانی

With that the cat killed and ate the mouse and then padded delicately off to the mosque, washed his hands and face, wiped them carefully and recited a rosary like any Mullah: "Creator God, behold, I have now repented; henceforth my teeth shall not rend another mouse."

A little mouse hiding behind pulpit
scurried out to tell the news to all the Mice:
"Great tidings! The Cat has turned a penitent
a true worshipper, a godly Mussulman!

And out of the love they lore for the Cat
each carried a cargo of assorted presents
one in his hand a flask of wine,
another a dish of roasted lamb.

So unto the Cat those mice proceeded
uttering salaams and paeans of praise. (Translated by: Arberry)

ترجمهٔ متن شمارهٔ ۱٦ ـــ از چرندپرند دهخدا

A cure for opium-eating

"After several years travelling in India, seeing the invisible saints,(1) and acquiring skill in Alchemy, Talismans and Necromancy, thank God, I have succeeded in a great experiment; no less than a method for curing the opium-habit! If any one in any foreign country had made such a

(1) The Abdal ("Substitutes") and Awtad ("Pegs") are two classes of the Rijalu'l-Ghayb, or "Men of the Unseen World," who play an important part in the cosmogony of the Mystics.

discovery, he would certainly have received decorations and rich rewards, and his name would have been mentioned with honour in all the newspapers.

But what can one do, since in Persia no one recognizes merit?

"Custom is a second nature, and as soon as one becomes habituated to any act, one cannot easily abandon it. The only curative method is to reduce it gradually by some special procedure, until it is entirely forgotten.
(Transled by: Edward G. Brown)

ترجمه متن شمارهٔ ۱۷ ـ از ترانه های ملی ایران

In Mecca's direction my moon I met,
I saw the moon on the stairways, I bet.
When I met my sweetheart, I heaved a sigh,
By week-end I had her my heart was high.
(Translated by: Aryanpoor Kashani)

ترجمه متن شمارهٔ ۱۸ ـ شعر دماوند اثر ملك‌الشعراء بهار

O, heaven's dome. O, Demavend.
Thou white demon, enchained in Alvand.
Having hidden your head under white cap,
And belted yourself with an iron strap.

* * * *

To relieve yourself from the tyranny of man,
And to avoid his most dangerous plan.
With the firmament lion alliance you made,
And to the heavenly stars homage you paid.
(Translated by: Aryanpoor Kashani)

متن وترجمه شماره ۱۹ ـ دربارهٔ این ترجمه از لحاظ اصل «وفاداری» اظهارنظر کنید .

I want to die;	میخواهم بمیرم
not that my heart should stop beating	نه اینکه قلبم ازکار بایستد
or my body grow cold	وتنم سرد شود
or I become one with the earth.	وبا خاك یکسان شوم
I want to die;	میخواهم بمیرم
	نه اینکه هیچ صدائی بگوشم نرسد
not that sound should no longer reach my ear	
or sun no longer shine over me	وهیچ خورشیدی برمن نتابد

واز دیدن ماه وستارگان کور باشم
or I be blind to the sight of moon and stars.

I want to die a wholly unusual death,	میخواهم به‌مرگی‌کاملا غیرعادی بمیرم
a death like the evaporation of water	مرگی شبیه بخار شدن آب
the sprouting of a seed	روئیدن دانه
the setting of the sun	غروب خورشید
clouds forming in the sky.	ابری شدن آسمان
I want to cease to be,	میخواهم نیست شوم
then appear in another world,	تا در دنیای دیگری ظاهرشوم
a world I have yet to name	دنیائی که هنوز آن را ننامیده‌ام
a world I have yet to taste	دنیائی که مزهٔ آن را کاملا نچشیده‌ام
a world like that in the mind	دنیائی شبیه عالم خیال
in which everything is normal	که درآن همه چیز عادی باشد
except for the fear of nonexistence	جز وحشت از نیستی
except for distress	جز درماندگی
except for loneliness.	جز تنهائی
(Translated by: Hillmann)	(جلالی ۱۳۴۷)

متن وترجمه شماره ۲۰ـ درباره این‌ترجمه ازلحاظ اصل «وفاداری» اظهارنظرکنید.

"A Sketch"	طرح
It was late.	شب
Bloody-throated night called out.	باگلوی خونین
The sea is seated, chill.	خوانده است دیرگاه
A branch in the forest black	دریا
Screams toward the light.	نشسته سرد .
	یك شاخه
	در سیاهی جنگل
	به‌سوی نور

فریاد می‌کشد (شاملو ۱۳۴۷). (Translated by : Hillmann)

متن و ترجمه‌شماره ۲۱- به ضمیمه ه نگاه کنید.

قطعه شعر زیر را که برگردانی از اثرشاملو (۱۳۴۷) به‌انگلیسی است به‌فارسی ترجمه و با اصل شعر مقایسه کنید (۱) :

"Mist"

Mist has blanketed the desert, all over.
The village lights are hidden.
A warm wave pulsates through the desert arteries.
The desert
weary
tightlipped
breathless
slowly perspires from every pore in the warm delirium of the mist.
"—Mist has blanketed the desert (says the passerby to himself).
"The village dogs are quiet.
"Hidden in a dervish cloak of mist,
I'll reach home.
"Golku doesn't know.
She will see me suddenly at the threshold,
In her eye a tear,
On her lips a smile,
She will say:
'Mist had blanketed the desert, all over...
I figured if the mist remained like this till day,
Bold men would return from hiding places to dear ones.' "
Mist has blanketed the desert, all over.
The village lights are hidden.
A warm wave pulsates through the desert arteries.
The desert
weary
tightlipped
breathless
slowly perspires from every pore in the warm delirium of the mist.
(Translated by: Hillmann).

قطعه شعر زیر راکه برگردانی از اثر شاملو(۱۳۴۷)است به‌فارسی برگردانید و آن دو را باهم مقایسه کنید (۱) :

"On Night"

At night,
when the silver moonstream makes a lake of the limitless plain,
I spread the sails of my thoughts in the path of the wind.

At night,
when no sound rises from the reed beds deep in the ponds,
I joyously voice my bright hope like a sunshaft.

---

(۱) به آزمایش «وان در پول» صفحه ۳۹۹ کتاب نیز رجوع شود .

At night,
When songs are sung of hopelessness,
I await from far off the sun's lip scorching
Warmly kissing the neighbor's rooftop.

At night,
When a sorrow congeals in the cold of the garden,
I listen for the death coughs in the groan-rattle
of my decaying chain-hands.

"Passing By"

Again, I emerged from the well-springs of sleep,
a wet pitcher in hand.
Birds were singing,
and the morning glories opened.
I broke the pitcher,
your pitcher.
I closed the gate
and sat on the brink of watching you.
(Translated by: Hillman).

ترجمه رباعی خیام توسط فیتزجرالد را به فارسی برگردانید و با اصل مقایسه کنید (۱) :

A Book of Verses underneath the Bough,
A Jug of Wine, a Loaf of Bread — and Thou
Beside me singing in the Wilderness —
Oh, Wilderness were Paradise enow.

متن ذیل‌را به‌دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آن‌دورا باهم مقایسه کنید :

If I had my time to live over again

By: Barbara Mosallai

Of course, you can't unfry an egg, but there is no law against thinking about it.

—If I had my life to live again, I would try to make more mistakes. I would relax. I would be sillier than I have been on this trip. I know of very few things that I would take seriously. I would travel more. I would climb more mountains and swim more rivers. I would eat more ice-cream and less cabbage.

(۱) به آزمایش «وان در پول » صفحه ۳۹۹ کتاب نیز رجوع شود .

—I would have more real troubles and fewer imaginary troubles. You see, I have been one of those people who live prudently and sanely, hour after hour, day after day. Oh, I have had my moments. But if I had it to do over again, I would have more of them—a lot more. I never go anywhere without a thermometer, a gargle, a raincoat and a parachute. If I had my time again, I would travel lighter.

—It may be too late to unteach an old dog old tricks, but perhaps a word from the wise may be of benefit to a coming generation. If I had my life to live again, I would pay less attention to people who teach tension. In a world of specialization we naturally have a superabundance of individuals who shout at us to be serious about their individual specialty. They tell us we must learn Latin and history; otherwise we will be disgraced and ruined. After a dozen or so of these people have worked on a young mind, they are apt to leave it in hard knots for life.

—I would seek out more teachers who inspire relaxation and fun. I had a few of them, fortunately, and I believe it was they who kept me from going entirely wrong. From them I learned how to gather what few straggly daisies I have found along life's stony pathway. If I had my life to live again, I would start barefooted a little earlier in the spring and stay like that a little later in the autumn. I would have more pets. I would keep later hours. I would have more friends.

—I would fish more. I would go to more circuses. I would go to more dances. I would ride on more merry-go-rounds. I would be carefree for as long as I could, or at least until I got some care, instead of having cares in advance.

—More errors are made solemnly than in fun. The difficulties of family life occur in moments of intense seriousness rather than in moments of light-heartedness. A characteristic of the great saints is their power of levity. Angels can fly because they can take themselves lightly. One settles down into a sort of selfish seriousness; but one has to rise to a gay self-forgetfulness. A person falls into a brown study; he reaches up at a blue sky.

—In a world in which practically everyone else seems to be consecrated to the gravity of the situation, I would rise to glory its levity. For I agree that gaity is a wiser thing of wisdom.

—I doubt, however, whether I will do much damage with my creed. The opposition is too strong. Too many serious people are trying to get everybody else to be too darned serious and that is what I would do if I had my time to live over again.

متن ذیل‌را به‌دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آن‌دورا باهم مقایسه کنید :

HERE ARE 12 RULES FOR PARENTS FOR RAISING JUVENILE DELINQUENTS

1. Begin with infancy to give the child everything he wants. In this way he will grow up believing the world owes him a living.

2. When he picks up "bad" words or "dirty" words, laugh at him. That will make him think he is "cute". He will run off and pick up some other words that will blow the top off your head.

3. Never give him any spiritual training until he is 21 and then let him decide for himself. By the same logic, never teach him his mother language. Maybe when he is old enough he may want to speak Bantu.

4. Praise him in his presence to all the neighbors; show how much smarter he is than the Neighbor's children.

5. Avoid the use of the word "wrong". It may develop in the child a "guilt complex". This will prepare him to believe that when he is punished later on for stealing cars or assaulting women society is "against him" and that he is being "persecuted".

6. Pick up everything after him: his shoes, his books, his clothes. Do everything for him, so that he will be experienced in throwing burdens on others.

7. Let him read anything he wants. Have no concern whatever for what goes into his mind. Provide him with Lily cup for his lips, but let his brain drink out of any dirty container for words and ideas.

8. Quarrel frequently in the presence of your children. In this way they will be prepared for broken homes later on.

9. Give him all the spending money he wants; never let him earn his own.

10. Satisfy every craving of the child for food, drinks and everything that has to do with the sense of taste and touch, gratifying every sensual desire.

11. Take his part against policemen, teachers and neighbors. They are all "prejudiced" against your child.

12. When he gets into real trouble, always defend yourself and say: "I never could do anything with him."

متن ذیل‌را به‌دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آن‌دورا باهم مقایسه کنید :

IT CAN'T BE DONE

The man who misses all the fun
Is he who says "It can't be done."
In solemn pride he stands aloof
And greets each venture with reproof.
Had he the power he'd efface
The history of the human race;
We'd have no steam nor trolley cars,
No streets lit by electric stars;
No telegraph nor telephone,
We'd linger in the age of stone.
Where when some keen barbaric brain
Of life's conditions dare complain
And planned a wheel on which to roll
The load his arms could not control,
Sneers rose from all the mighty crew
That ever scoffs at what is new.
The world would sleep if things were run
By men who say "It can't be done."

متن ذیل‌را به‌دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آن‌دورا با ترجمه‌ای که در ضمیمه «ه» قسمت ۲ آمده استقیاس کنید .

The New Colossus

Not like the brazen giant of Greek fame,
With conquering limbs astride from land to land:
Here at our sea-washed, sunset gates shall stand
A mighty woman with a torch, whose flame
Is the imprisoned lightning, and her name
Mother of Exiles. From her beacon-hand
Glows world-wide welcome; her mild eyes command
The air-bridged harbor that twin cities frame.
"Keep ancient lands, your storied pomp!" cries she
With silent lips, "Give me your tired, your poor,
Your huddled masses yearning to breathe free,
The wretched refuse of your teeming shore.
Send these, the homeless, tempest-tost to me;
I lift my lamp beside the Golden door!" (Emma Lazarus)

متن ذیل‌را به‌دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید و آن‌دورا باهم مقایسه کنید :

THE WALRUS AND THE CARPENTER

The sun was shining on the sea,
Shining with all his might;
He did his very best to make
The billows smooth and bright—
And this was odd, because it was
The middle of the night.

The moon was shining sulkily,
Because she thought the sun
Had got no business to be there
After the day was done—
'It's very rude of him,' she said,
'To come and spoil the fun.'

The sea was wet as wet could be,
The sands were dry as dry.
You could not see a cloud, because
No cloud was in the sky;
No birds were flying overhead—
There were no birds to fly.

The Walrus and the Carpenter
Were walking close at hand;
They wept like anything to see
such quantities of sand;
'If this were only cleared away,'
They said, 'it would be grand.'

'If seven maids with seven mops
Swept it for half a year,
Do you suppose,' the Walrus said,
'That they could get it clear?'
'I doubt it,' said the Carpenter,
And shed a bitter tear.

'O Oysters, come and walk with us!'
The Walrus did beseech.
'A pleasant walk, a pleasant talk,
Along the briny beach;
We cannot do with more than four,
To give a hand to each.'

The eldest Oyster looked at him,
But never a word he said;
The eldest Oyster winked his eye,
And shook his heavy head—

Meaning to say he did not choose
To leave the oyster-bed.

But four young Oysters hurried up,
All eager for the treat;
Their coats were brushed, their faces washed,
Their shoes were clean and neat—
And this was odd, because, you know,
They hadn't any feet.

Four other Oysters followed them,
And yet another four;
And think and fast they came at last,
And more, and more, and more—
All hopping through the frothy waves.
And scrambling to the shore.

The Walrus and the Carpenter
Walked on a mile or so,
And then they rested on a rock
Conveniently low;
And all the little Oysters stood
And waited in a row.

'The time has come,' the Walrus said,
'To talk of many things:
Of shoes — and ships — and sealing-wax-
Of cabbages —and — kings —
And why the sea is boiling hot—
And whether pigs have wings.'

'But wait a bit,' the Oysters cried,
'Before we have our chat;
For some of us are out of breath,
And all of us are fat!'
'No hurry!' said the Carpenter.
They thanked him much for that.

'A loaf of bread,' the Walrus 'said,
'Is what we chiefly need;
Pepper and vinegar besides
Are very good indeed—
Now if you're ready, Oysters dear,
We can begin to feed.

'But not on us!' the Oysters cried,
Turning a little blue.
'After such kindness, that would be
A dismal thing to do!'
'The night is fine,' the Walrus said.
'Do you admire the view?

'It was so kind of you to come!
  And you are very nice!'
The Carpenter said nothing but
  'Cut us another slice;
I wish you were not quite so deaf—
  I've had to ask you twice!'

'It seems a shame,' the Walrus said,
  'To play them such a trick,
After we've bought them out so far,
  And made them trot so quick!'
The Carpenter said nothing but
  'The butter's spread too thick!'

'I weep for you,' the Walrus said;
  'I deeply sympathize.'
With sobs and tears he sorted out
  Those of the largest size,
Holding his pocket-handkerchief
  before his streaming eyes.

'O Oysters,' said the Carpenter,
  'You've had a pleasant run!
Shall we be trotting home again?'
  But answer came there none—
And this was scarcely odd, because
  They'd eaten every one.

Lewis Carroll (Charles Lutwidge Dodgson — 1832-98)

متن ذیل را به دو روش آزاد و تحت‌اللفظی به فارسی برگردانید و آن دو را باهم مقایسه کنید .

A
MANAGER'S
PRAYER

* Dear Lord, help me to become the kind of Manager my management would like to have me be.

* Give me the mysterious something which will enable me at all times satisfactorily to explain policies, rules, regulations and procedures to my subordinates even when they have never been explained to me.

* Help me to teach and to train the uninterested and dimwitted without ever losing my patience and my temper.

* Give me that love for my fellowmen which passeth all understanding so that I may lead the recalcitrant, obstinate, no-good employee into

the path of righteousness by my own example and my soft persuading remonstrance, instead of busting him on the nose.

* Instill into my inner being tranquility and peace of mind that no longer will I wake from my restless sleep in the middle of the night, crying out: "What has the boss got that I haven't got, and how did he get it?"

* Teach me to smile if it kills me.

* Make me a better leader of men by helping develop larger and greater qualities of understanding, tolerance, sympathy, wisdom, pespective, equanimity, mind-reading and second sight.

* And when, dear Lord, Thou hast helped me to achieve the high pinnacle my management has prescribed for me and when I shall have become the paragon of all Managerial virtues in this mortal world — dear Lord, move over!

متن زیر را به‌دوروش آزاد وتحت‌اللفظی به‌فارسی برگردانید وآن دورا باهم مقایسه‌کنید (چون درتحریر متن حرف بزرگ بکار نرفته بود ، عیناً نقل شد) .

THE CALF PATH

one day through the primeval wood
a calf walked as good calves should.

but made a trail all bent askew,
a crooked trail as calves all do.

since then three hundred years have fled,
and I infer the calf is dead.

but still he left behind his trail,
and thereby hangs my moral tale.

the trail was taken up next day
by a lone dog that passed that way:

and then a wise bellwether sheep
pursued the trail o'er vale and sleep

and drew the flock behind him, too
as good bellwethers always do.

and from that day, o'er hill and glade,
through these old woods a path was made.

and many men wound in and out,
and dodged and turned and bent about,

and uttered words of righteous wrath
because 'twas such a crooked path:

but still they followed ... do not laugh,
the first migration of that calf.

this forest path became a lane,
that bent and turned and turned again.

this crooked lane became a road.
where many a poor horse with his load

toiled on beneath the burning sun
and traveled some three miles in one.

and thus a century and a half
they trod the footsteps of that calf.

the years passed on in swiftness fleet,
the road became a village street:

and this, before men were aware,
a city's crowded thoroughfare.

and soon the central street was this
of a renowned metropolis,

and men two centuries and half
trod in the footsteps of that calf,

a hundred thousand men were led
by one calf near three centuries dead.

for men are prone to go blind
along the calf-paths of the mind

and work away from sun to sun
to do what other men have done.

they follow in the beaten track,
and out and in, and forth and back,

and still their devious course pursue,
to keep the path that others do

they keep the path a sacred groove
along which all their lives they move,

but how the wise old wood gods laugh
who saw the first primeval calf!

بی‌مناسبت نیست که دانشجویان و علاقه‌مندان ترجمه قسم ذیل را که وفاداری به‌آن برای هرمترجم درستکار بسی ضروری است ازلحاظ تمرین به‌زبان انگلیسی برگردانند :

سوگند مترجم :

(۱) من خدا و وجدان را به‌شهادت می‌طلبم وقسم می‌خورم که درترجمهٔ کتبی وشفاهی هرگز حقیقت را زیرپا نگذارم و (۲) به‌دنبال بیان واقعیت باشم و (۳) ذکر حقیقت مشکل را بردروغ آسان ترجیح بدهم و (٤) هرگز برای جیفهٔ‌دنیائی شرافت‌خودرا گرو نگذارم .

(٥) قسم می‌خورم که همیشه درپی تحصیل دستور زبان واشتقاق واژه‌ها ومتون ادبی ورشته تخصصی خود در دوزبان اصلی وترجمه باشم و (٦) هیچ فرصتی را برای مطالعهٔ فرهنگ‌ های دوزبان مزبور از دست‌ندهم .

(۷) قسم می‌خورم هرگز عجولانه ترجمهٔ نادرست وناقص ارائه ندهم و (۸) همیشه به‌دنبال کمال باشم .

ترجمه متن‌شماره ۲ ۲ـ قسم‌شکنی درکارترجمه(به ضمیمه « و » نگاه کنید.)

فصل بیست و پنجم

ترجمهٔ ماشینی

دراین فصل به‌طور اختصار بحثی درباره ماشین های محاسبه الکترونی و سپس استفاده‌ای که از این ماشین‌ها در ترجمه می‌شود دردسترس خواننده قرار داده خواهد شد .

دانشجویانی‌که در موضوع روش‌های ترجمه تحقیق می‌کنند اینك دربرابر دو منبع عظیم و فیاض قرارگرفته‌اند :

یکی استفاده از ماشین های خودکار در ترجمه است . قدرت و سهولت و سرعت عمل ماشین‌های مزبور در حساب و حل مسائلی‌که کوچکترین آنها بدون استمداد از ماشین نیازمند به چند قرن محاسبه است نوید بزرگی برای دانشمندان است .

منبع دوم شامل تجربه‌هایی است‌که در قرن های متمادی کسب شده است و به صورت ترجمه‌هایی است‌که کتابخانه‌های جهان از آنها انباشته است .

شکی نیست که بالاخره قدرت ماشین که در بدو امر به نظر بی‌هنر می‌نماید و سابقه چندین قرن هنرنمایی مترجمانی که بدون ابراز خستگی به‌کار خود ادامه داده‌اند باهم مجتمع خواهدگشت و بشر به یکباره از انجام ترجمه‌های تکراری نجات پیدا می‌کند و همت و وقت خودرا صرف حل مشکلات و مسائل جدید وامور خلاقهٔ هنری خواهد کرد .

۱ ــ ماشین محاسبه الکترونی : ماشین محاسبه‌الکترونی محصول‌تکنولژی پیشرفته قرن بیستم است و با توده عظیم اطلاعات متنوعی‌که به صورت آمار وارقام دراختیار آن قرار می‌گیرد برطبق دستوراتی‌که به‌آن داده می‌شود می‌تواند اعمال ریاضی مختلف و پیچیده را با سرعت و دقت انجام دهد و نتیجه را به‌صورت جدول

و فرمول برطبق خطمشی ارائه شده و متکی برآماری که ارزش قاطع دارد به دست بدهد . اینك ماشین مزبور در خدمت ترجمه درآمده است .

بنابرآنچه گذشت ماشین‌ترجمه با دردست‌داشتن مقرراتی‌که به‌صورت‌دستور به‌آن داده می‌شود قادر خواهد بود متنی را از زبان اصلی به زبان دیگر ترجمه‌کند ولی دربیان فوق سادگی با زودباوری توأم شده‌است زیرا موضوع ترجمه باموضوعی مثل تقسیم و گرفتن مشتق جمله‌های جبری و جذر و کعب اعداد وغیره اختلاف اساسی دارد ، اولی موضوعی است‌که با دانش زبان‌شناسی سر و کار دارد و دومی با تکنولوژی .

برای درك طرز کار ماشین لازم است به‌صورت مقدمه مطالب ذیل را یادآور شد :

ماشین قادر به حفظ مقادیر عظیمی آمار و ارقام و کلمات است‌که دربایگانی بزرگی نه به‌صورت نوشته بلکه به‌صورت نوار الکترومانیتیك یا سویچ و کارت و یا صفحه عکاسی موجود است . روی بعضی از قسمت های نوار و سیم اطلاعی ضبط شده و مثبت است و روی قسمت های دیگر ضبط نشده و منفی است . سویچ باز علامت مثبت و بسته علامت منفی است . کارت در محل‌هایی سوراخ دارد و علامت مثبت است و در جایی ندارد و علامت منفی است . صفحه عکاسی دارای نقاط کدر یا نقاط شفاف است و به‌این ترتیب کلیهٔ اطلاعات عظیمی که بحث شد بروسایل مزبور ضبط‌می‌شود وحافظهٔ‌ماشین‌ازمجموع‌همین«نقاط‌مثبت»و«نقاط‌منفی»یا«بله» یا «نه» ها تشکیل شده است وچشم الکترونی می‌تواندآنرا بخواند . ساختمان این دستگاه‌ها صنعتی است و جنبهٔ تکنیکی دارد و دارای جنبهٔ منطقی نمی‌باشد . چشم انسان به سادگی می‌تواند رنگ‌های مختلف خاکستری را بین سیاه و سفید تشخیص دهد ولی چشم الکترونی فقط قادر است سیاه و سفید را ببیند نه رنگ های مختلف خاکستری را . از همین اصل استفاده می‌شود و واحد دید ماشین ۰ یا ۱ است ؛ مثلا می‌توان با ترکیب های ذیل ۰۰۰ و ۰۰۱ و ۰۱۰ و ۰۱۱ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۱۰ و ۱۱۱ هشت حرف : الف ، ب ، ج ، د ، ه ، و ، ز ، ح را مشخص داشت و هر اسمی یا مطلبی را با علائم ۰ و ۱ به ماشین داد و موضوع حافظه ماشین به‌این طریق توجیه می‌شود .

اطلاعاتی‌که به ماشین‌مزبور وارد می‌شود توسط‌ماشین تحریری تهیه می‌شود

که هروقت کلید حرف «ز» را بزنید به جای تحریر «ز» ، علایم مانیتیك ۱۱۰ روی نوار در محل مخصوص ایجاد می‌کند ؛ نوار مزبور آنرا حفظ می‌کند و هر وقت لازم باشد میسر است به ماشین دستور داد آنرا بنویسد . و ماشین به یاد دارد که درناحیهٔ معین نواری دو نقطهٔ مانیتیك و یك نقطهٔ غیر مانیتیك وجوددارد (۱۱۰) و این به معنای «ز» است . حافظهٔ ماشین برای حفظ آمار و اعداد و اسامی وغیره عبارت از توده‌ای عظیم علامت‌ها است و بس و تودهٔ مزبور در اغلب ماشین‌ها به چند محفظه (register) که هرکدام ظرفیت معینی دارد تقسیم شده است و هر محفظه به وسیلهٔ عددی مشخص می‌شود که «آدرس» نام دارد . دسته‌ای از علائم که هر محفظه گنجایش آنرا دارد در اصطلاح (word) خوانده می‌شود .

بعضی از اختصاصات ماشین های الکترونی‌که تعداد زیادی محفظه دارند ذیلا شرح داده می‌شود :

برای انتقال کلمه‌ای از محفظه‌ای به آدرس m به محفظهٔ n (این انتقال را به صورت Tm, n N می‌نویسند) ، دستوراتی به ماشین باید داده شودکه آن را برنامه (Program) می‌خوانند و برنامه‌ریزی برای ماشین‌های الکترونی کاری است فنی و تخصصی و از این جهت به‌طور خودکار انجام نمی‌شود ولی به‌محض آن‌که برنامه را متصدی امر تهیه کرد مثل هراطلاع آماری دیگری در حافظه ماشین محفوظ می‌ماند .

پس از وصول دستور از حافظه ، واحد کنترل (Control Unit) که مرکز عصبی ماشین الکترونی است آن را تعبیر و دراجرای آن نظارت می‌کند و پس از انجام دستور اول دستورهای بعدی را اجرا می‌کند تا آنکه دستور خاتمه عملیات (s) برسد . اگر واحد کنترل از محفظهٔ p دستوری را اجرا کرده باشد ، در مرحلهٔ بعد دستورات محفظهٔ p+i را اجرا می‌کند مگر آن که دستور خلافـی صادر شده باشد .

وقتی‌که کلمه‌ای را به وسیلهٔ ماشین تحریر ورودی بزنند ، بطور خودکار در محفظهٔ ماشین الکترونی وابسته به ماشین تحریر مزبور ضبط می‌شود و برای سهولت بیان ماشین اخیر را بنام (i) مخفف input می‌نامند .

محفظهٔ o (مخفف کلمهٔ output یا خروج) خواهد توانست کلمه‌ای را

که از هر محفظهٔ داخلی به‌آن فرستاده شده‌است دریافت کند و دستور تحریر آن را به ماشین تحریر خروجی o بدهد . دستور Ti,n یعنی انتقال از محفظهٔ (i) به محفظهٔ داخلی n و دستور Tn,o یعنی انتقال از محفظهٔ داخلی به محفظهٔخروجیo.

اگر برنامه Ti,6 T6,9 T9,o,s تهیه شود ، ماشین آنرا چنین اجرامی‌کند : کلمه‌ای را از محفظهٔ ورودی به محفظهٔ ٦ و رونوشت آن را از محفظهٔ ٦ به محفظهٔ ٩ و رونوشت آن‌را از محفظهٔ ٩ به محفظهٔ خروجی می‌برد و درآن‌جا آنرا با حروف تحریری می‌نویسد و عملیات ماشین در همین‌جا ختم می‌شود . برای درك ارزش واقعی آنچه‌گذشت لازم است دستور مفصل‌تری را بررسی کنیم و برای این‌کار برنامهٔ Cm,n یعنی مقایسهٔ کلمه‌های محفظهٔ m و n مفید می‌باشد . اگر محتوای دو محفظهٔ مزبور عیناً متشابه باشد علامت (i) خــود بخــود در محفظهٔ انتخاب c (Choice register) وارد می‌شود ولی اگر محتوای آن دو در یك یا چند حرف اختلاف داشته باشند ، علامت o در محفظهٔ انتخاب وارد و ضبط می‌شود . فرض کنیم دستور دیگری (Jn) نیز همراه با دستور مزبور صادر شده باشد و آن در مورد انتخاب روش عملیات پس‌از تعیین اختلاف یا شباهت مزبور باشد . همان طوری‌که در بالا اشاره شد ترتیب اجرای عملیات به ترتیب شمارهٔ محفظه‌ها یعنی محفظهٔ ٢٥ و ٢٦ و ٢٧ وغیره است و اگر یکی از دستورات ، مثلا دستور محفظهٔ ٢٧ به صورت J ٢٦ داده شده باشد عملیات قطع می‌شود .

در صورتی‌که محفظهٔ انتخاب c علامت i داشته باشد دستور ٢٦ کان لم یکن و دستور موجود در محفظهٔ ٢٨ اجرا می‌شود ولی اگر محفظهٔ انتخاب c علامت o داشته باشد واحد کنترل دستور محفظهٔ ٢٨ را اجرا نمی‌کند و دوباره به دستور محفظهٔ ٢٦ رجعت می‌کند . اینك به جدول صفحه ٣٩٣ مراجعه و تعبیراتی در خصوص مطالب مذکور در فوق بررسی می‌شود :

تفسیر دستور	دستور	آدرس محفظهٔ محتوای دستور
کلمه را از محفظه ورود به محفظه ٥ ببرید	Ti,5	25
کلمات محفظه‌های ٥ و ١٠٠ را مقایسه و اگر شباهت دارند علامت i در محفظه انتخاب بگذارید والا علامت o بگذارید	C5,100	→ 26 Replace C5,× byC5,×+2
اگر محفظه انتخاب دارای علامت o است دستور محفظه ٢٦ را اجرا کنید ولی اگر علامت i باشد به طریق معمول عمل شود	J26	Replace Ty,o by Ty,2,o → 27
کلمهٔ محفظهٔ ١٠١ را به محفظه o منتقل و آن را چاپ کنید	T1o1,o	28
خاتمهٔ عملیات	S	

« برنامه » کتاب فرهنگ لغت برای ماشین ترجمه

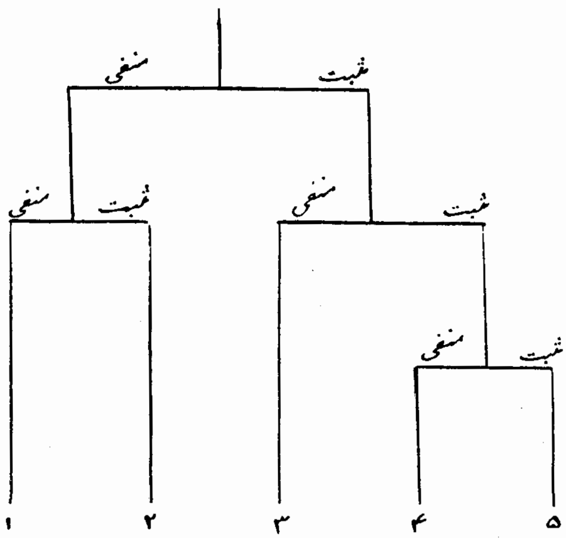
فرض‌کنیم کلمهٔ روسی به معنای ترجمه را برروی ماشین تحریر ورودی بزنند . دستور اول آن است‌که کلمهٔ مزبور به محفظه ٥ انتقال داده شود و بدین نحو ماشین تحریر برای دریافت کلمات بعد آزاد می‌شود .

دستور دوم آن است‌که کلمهٔ مزبور با کلمه موجود در محفظهٔ شماره ١٠٠ مقایسه شود و سپس در صورتی‌که در دو کلمه عیناً متشابه باشد کلمه داخل محفظه ١٠١ ترجمه انگلیسی واژه موردنظر محفظهٔ ١٠٠ و تحریر خواهد شد در غیر این صورت واحد کنترل دوباره دستور محفظه ٢٦ را اجرا می‌کند و همان طوری‌که برروی سهم در ستون اول جدول نشان داده شده‌است بجای دستور C5,100 بطور خودکار دستور C5,102 و بجای دستور T 101,0 بطور خودکار دستور T1O3,o اجرا می‌شود . بنابراین واژه روسی با واژه‌هایی‌که به ترتیب در ماشین حفظ شده است مقایسه می‌شود تا آنکه واژه مطابق روسی پیدا شود و ترجمهٔ انگلیسی آن تحریر گردد . به‌این طریق از ماشین مزبور بجای فرهنگ روسی به انگلیسی استفاده می‌کنند .

انتخاب یکی از دو دسته دستور مثال مذکور در فوق مربوط به شباهت دو کلمه از راه دیگری هم کنترل می‌شود وآن انتخاب بین یکی‌از دوجواب است ؛ مثلا آیا کلمه اسم است ؟ آیا آخرین حرف آن S است ؟ آیا کلمه قبل از آن of

است ؟ اگر ماشین بتواند جوابی به سؤال‌های فوق‌الذکر بدهد می‌توان ازآن‌ها بعنوان تعیین کنندهٔ نحوهٔ عملیات ماشین استفاده کرد ، باید دانست‌که حل مسأله کار مشکل‌تری است . تعیین جواب بله یا نه به‌این سئوال که آیا آخرین حرف کلمه‌یی S است از این طریق امکان پذیر است‌که آخرین حرف با یك حرف S که در محفظه‌ای از ماشین هست مقایسه شود . اسم هایی مانند Combination را هم می‌توان با روش متشابهی مورد آزمایش قرارداد و تعیین کرد آیا پسوند ation- دارند یا نه ولی طریق مقایسه day با کلمه‌هایی مثل say یا pay از این قرار نیست چون که day را باید با اسامی که آخرشان day هست و در ماشین حفظ شده است قیاس کرد .

ماشین فقط می‌تواند و محدوداست‌که یکی‌از دو جواب را انتخاب‌کند ولی این محدودیت از طریق افزایش تکرر و تعداد انتخاب جبران می‌شود و همان‌طوری که در شکل زیر مشاهده می‌شود انتخاب اول ماشین ،گزیدن بین ۱ و ۲ از یك‌طرف و ۳ و ٤ و ٥ از طرف دیگر می‌باشد و اگر جواب‌های ماشین به ترتیب مثبت و مثبت و منفی باشد دستورات شماره ٤ برگزیده می‌شود .



انتخاب فی‌مابین پنج طریق

این چند صفحه مختصر کافی برای بیان واقعیت ماشین‌های الکترونی نیست و در واقع کتابی دراین خصوص باید مطالعه کرد ، مع‌هذا برای علاقه‌مندان مبتدی کافی است تصور کنندکه به‌جای ماشین تحریر ورودی یك ماشین باز بینی نوار قراردارد وبیست یا سی دستور به‌ماشین داده شده‌است وهریك ازاین دستورها را ماشین مدتی در حدود چند میلیونیم ثانیه و به ندرت در حدود چند هزارم ثانیه انجام مـی‌دهـد . با فرض چنین مجموعه‌ای می‌توان تصوری از ماشین ترجمه بدست آورد .

۲ ــ ترجمه به وسیله ماشین

همان‌طوری‌که حرکت اجرام سماوی تابع قوانینی محکم و ثابت است ، ساختمان زبان هم از قوانینی خاص پیروی می‌کند . شکی نیست‌که نوشتن داستان های کوتاه و سرودن اشعار کار ابتکاری و خلاقهٔ ذهن است و ارزش هر نوشته‌ای را به نسبت تازگی فکر و محتوی و نوپردازی از نظر گفتار باید تعیین کرد . با این وجود هر فکر جدید و ابتکاری را می‌توان بارعایت کامل تجزیه و ترکیب دستور زبان ادا کرد زیرا امکان ارتباط افراد با یکدیگر از طریق زبان وابسته به رعایت اصول و مقررات و ضوابطی است‌که مقبول همهٔ اهل زبان باشد . تفهیم و تفاهم و داد و ستد فکری بازبانی که قوانینش روزمره دردست تغییر و تحول است بسیار مشکل می‌باشد و این مطلبی است‌که از مدت‌ها پیش مورد قبول رمزنویسان وابداع کنندگان خطوط مخفی بوده است . هرگاه رمز را مرتباً تغییر بدهند دشمن نخواهد توانست پیام را به‌آسانی بفهمد ولی تغییر رمز برای کسی‌که باید آنرا کشف کند نیز اشکالاتی دارد چون باید دائماً رمزهای مختلف را بیاد داشته باشد و تمام آنها را بکار ببندد . علی‌رغم هوشیاری و تغییرات دائمی رمزها کمتر پیام رمزی است که بدست جاسوسان افتاده باشد و معنی و مفاد آن مکشوف نشده باشد . تنها علتی که برای آن می‌توان ذکر کرد آن است‌که هر پیامی خواه رمزی باشد و خواه به عبارت کشف رمز ، به‌زبانی تهیه شده‌است و زبان سیستم منظمی است به‌طوری که صرف‌نظر از اختلافات مربوط به اسلوب و محتوی ، اختصاصات دیگری ازقبیل نسبت فراوانی حروف مختلف الفبا و معنای هریك از کلمات در هر پیامی کاملا ثابت است .

ساختمان هر پیام در زبان فارسی و هر زبان دیگری از یك طرف تابع

مقررات مشخص اجتناب‌ناپذیر واز طرف دیگر تابع انتخاب اختیاری یا اتفاقی است ، مثلا تعداد کلمات جمله‌ای که گذشت اتفاقاً بدون دخالت مستقیم نویسنده ۲۸ تا شده ولی ذکر کلمهٔ «فارسی» درآن به‌اختیار نویسنده بوده است .

توزیع حروف دراین فصل و این کتاب یك توزیع متعارف و معمول است و بعضی از حروف به نسبت زیاد و حروف دیگر به نسبت کمتری و هم‌چنین بعضی از کلمات بیشتر از کلمات دیگر به‌کار رفته است .

حال به ساختمان جمله توجه کنیم . در هر جمله صحیح عوامل به ظاهر مختلفی وجود دارد که آنرا به نحوی می‌سازد و شکل می‌دهد ولی همین عوامل تحت نظم و قاعدهٔ معینی قرار دارد و می‌توان آنها را به گازی که از ملکول‌هایی آزاد تشکیل شده و به هرجانبی حرکت می‌کنند تشبیه کرد .

حال اگر مطالعهٔ خودرا به نحوی دنبال کنیم که جمله‌بندی را هم‌فراگیرد ، خواهیم دید که تعدادی از الگوهای جمله‌بندی بکار رفته و همچنین از تعدادی از اصطلاحات و قالب‌های زیبای تهی از معنی واقعی نیز استفاده شده است .

هیچ زبانی لایتغیر نیست بلکه نظام آن دراثر مرور زمان دستخوش تغییر قرار می‌گیرد ، از این قرار : لغات جدیدی به زبان وارد می‌شود و واژه‌های دیگری از بین می‌رود . موارد استعمال دیروزی قدیمی می‌شود و جمله‌های گویای امروزی به‌صورت قالب‌های مردهٔ فردا درمی‌آید . شیوهٔ نگارش نویسنده جوان و یا تأثیر روزافزون اکتشافات علمی واژه‌ها و الگوهای جمله‌بندی تازه‌ای به‌وجود می‌آورد ولی باید دانست که نوپردازی موجبات بروز اشکالات جدیدی را در تفهیم و تفاهم فراهم می‌سازد . حجم مطالبی که برای ترویج و اشاعهٔ علوم اتمی به رشته تحریر درآمده دلیلی بروجود این اشکال زبان است . پدیدهٔ جذب واژه‌ها و استفاده از الگوهای جدید جمله‌بندی که سبب تغییر زبان‌ها است و مقایسهٔ انگلیسی زمان چاسروچرچیل و فارسی در سراسر هزارهٔ اخیر و فرانسه شارلمانی و شاتوپریان با آنکه هنوز بخوبی درك نشده است ، معهذا مورد مطالعه قرار دارد .

فرضیهٔ تغییر انتخابی واتمو (Whatmough) به این نظر پیشنهاد شده است که نشان بدهد چگونه زبان محکم و قابل تفهیم دیروز دستخوش عوامل تغییردهنده قرار گرفته است و الگوهای جدیدی را بوجود می‌آورد و زبان جدید و محکم و قابل فهم امروز جای آن را می‌گیرد . در حدود ربع قرن پیش Zipf نشان داد

که آمار مربوط به فراوانی نسبی واژه‌ها نظم اعجاب انگیزی دارد و وقتی که به او اعتراض شد چنین اظهار داشت که : « به عقیدهٔ من نیروهای متعادل‌کننده‌ای که از فرمول‌ها و الگوهای ثابت سرچشمه می‌گیرد ، وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که دکتر تورن‌دایك به آن اعتقاد دارد . نیروهای مزبور همیشه دست اندرکار برقرار کردن تعادل برای خاطر تعادلی هستند و تا آنجایی‌که از پدیده‌ها و کنش‌های طبیعی اطلاع دردست است به نظر می‌رسد که در سراسر طبیعت اعمال تعادل به خاطر تعادل پدیده‌ای عام می‌باشد . »

مطالعات ماندلبرو (Mandelbrot) که برمبنای فرضیهٔ ریاضی ارتباطات شانون (Shanon) وغیره استوار است نشان می‌دهد که عقاید زیپف اساس قابل لمسی دارد . روش های ریاضی مورد استفاده شباهت به روش‌هایی دارد که رابطهٔ اختصاصات ماکروسکپی ماده را با حرکات اتفاقی ذرات تشکیل دهندهٔ آن بیان می‌کنند و این موضوع حائز کمال اهمیت است . علاوه‌براین در مطالعاتی مانند مطالعهٔ وکسلر (Wexler) پدیده‌ای‌که همراه با تولد واژه‌ها برزبان مستولی می‌شود مورد بحث قرار گرفته است .

در کلیهٔ مطالب مذکور در فوق نشان داده شده که هر تغییر زبان‌شناسی منظم و برطبق الگویی صورت پذیر است ولی وجود یك شکل الگو در کلام های مختلف از این امر جلوگیری نمی‌کند که محتوای کلام ابداعی باشد ؛ کما اینکه جمله‌هایی مثل « بیا اینجا » و « از اینجا برو » از لحاظ محتوی متفاوت هستند ولی یك شکل دارند . باید توجه داشت‌که بعضی الگوها را کلیهٔ نویسندگان زبان الزاماً قبول دارند و بکار می‌برند ؛ در حالی‌که استفاده از الگوهای دیگر مختص یك یا چند نویسنده است و همین اختصاص ، نوشته‌ها را متمایز می‌کند . یکی از دانشمندان ، یول (Yule) ، از روش های آماری استفاده کرده و به ثبوت رسانده است که کتاب De Imitatione Christi از یك طرف نوشته Thomas à Kempis ولی ازطرف دیگر باهمان روش‌ها به ثبوت رسانده‌که‌کتاب مزبوررا Jean Gerson به رشته تحریر درآورده است .

چون دگردیسی زبان با در نظر گرفتن سرعت ترجمه به کندی و تدریجاً صورت می‌گیرد از طریق مطالعهٔ اختصاصات زبان معاصر می‌توان پارامترهای طرح اصلی زبان را استنتاج و برای ساختن ماشین ترجمه خودکار از آن استفاده کرد .

اثر گذشت زمان برزبان های زنده را هم می‌توان با ساختن ماشینی‌که انعطاف و تغییر پذیری تدریجی زبان را بنمایاند مطالعه کرد .

قبل از تعیین فرمول ساخت ماشین ترجمه خودکار لازم است که الگوهای زبان اصلی و زبان ترجمه را تعیین و مشخص کرد و ارتباط آنها را معلوم داشت و همین شرط اولیه ساختن فوری ماشین خودکاری که بتواند کلام را ترجمه‌کند به‌دست تعویق می‌اندازد (۱) . در حال حاضر وسائل خودکاری وجود ندارد که بتواند از کلیه ارتعاشات صوتی و تلفظ های مختلف یك کلمه از طرف اهل زبان اثر واحدی اخذ کند و بدست ماشین خودکار ترجمه بسپارد . از همین جهت است‌که ترجمه ماشینی همیشه به معنای ترجمهٔ متن چاپ شده است زیرا الگوهای آن به‌آسانی تشخیص داده می‌شود . مثلا در زبان های روسی و انگلیسی واژه‌ها عبارت از تعدادی حرف است‌که بین فواصل خالی توزیع شده است و جمله‌ها عبارت از تعدادی واژه است‌که بین نقطه‌ها و علامت سئوال یا علامت تعجب قرار دارد .

یکی از مهمترین مسائل ترجمه به وسیلهٔ ماشین جور کردن و ردیف کردن الگوهای همانند است . مسألهٔ مهم دیگر فراهم کردن وسیله تبدیل الگوهای زبان اصلی به الگوهای زبان ترجمه است . شکی نیست که برای حل هردو مشکل مخصوصاً در مورد زبان‌هایی که باهم ارتباط نزدیك دارند راه‌هایی موجود است ولی انتظار یافتن راه حل واحدی برای کلیه ترجمه‌ها فقط خواب و خیال است . در حالی‌که مطالعه الگوهای زبان شناسی صرف‌نظر از معنا و مفهوم بسیاری از دانشمندان و مخصوصاً علاقه‌مندان به نظریهٔ انفرماسیون را مشغول می‌دارد ، ساختمان کلام فقط از آن نظر که معنایی را می‌رساند با ترجمه مربوط می‌شود . بنابراین الگوهای مربوط را می‌توان چنین تعریف کردکه یك معنی را می‌رسانند زیرا نظر عموم برآن است‌که نقش معنی هرچه باشد باید در ترجمه محفوظ بماند . برای مطالعه بیشتر و ادامهٔ این بحث به Browner 1966 مراجعه شود .

حال اگرمتن‌های دوگانه صفحه ۳۱۷ (حمله نیروهای ژاپون به پرل‌هاربور) و ترجمه‌های پنجگانه صفحه ۲۸۱ و ۲۸۲ (صداقت ، وفاداری ، نمك‌شناسی)

---

(۱) در صفحات ۲۳۹ تا ۲۵۷ این‌کتاب ۲۵ الگوی اصلی جمله‌های انگلیسی و خلاصهٔ ساختمان هریك ارائه شده است ؛ در صورتی‌که خواننده به مراجعه فوری نیازمند باشد می‌تواند از خلاصهٔ الگوهای مزبور همراه با مثالی از هر الگو در دو صفحه ۲۵۸ و ۲۵۹ استفاده کند .

و ترجمه‌های پنجگانه صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۰ (مرد) و ترجمهٔ قطعه پرسپولیس در زیر نویس صفحه ۲۸٤ با اقتباسی از آن در همان صفحه و ترجمه‌های مختلف یك رباعی خیام از فصل بیست وچهارم ، ترجمه شعر و ادب ، مقایسه شود ، نتیجه حاصل آزمایش وان در پول را تأیید می‌کند .

آزمایش وان در پول (van der Pol) : دراین آزمایش یك‌جملهٔ انگلیسی را به فرانسه ترجمه کردند و سپس آن را توسط مترجم دیگری به انگلیسی برگرداندند و بالاخره برای سومین بار جمله را به فرانسه ترجمه کردند و مجدداً به انگلیسی برگرداندند و گزارشی‌که ازاین آزمایش دردست است از قرار ذیل است :

« اولین نتیجه این آزمایش که پس‌از چند بار ترجمه باز هم معنی تاحد قابل ملاحظه‌ای‌حفظ شده‌است . انگلیسی متن اصل وترجمهٔ نهایی‌که‌حاصل ترجمه‌های چهارگانه است از نظر روش نگارش تفاوت دارد و می‌توان گفت‌که روش نگارش اولیه‌کاملا ازبین‌رفته‌است . می‌توان‌چنین نتیجه‌گرفت‌که هرگاه دونفر مشغول‌مطالعه شوند بدین ترتیب که یکنفر اصل و نفر دیگر آخرین ترجمه را بخواند ، این دو نفر در مورد محتوای پیام قرائت شده اتفاق رأی و توافق خواهند داشت ولی درجه علاقه و اشتیاق آندو نسبت به موضوع مورد بحث به روش نگارش مربوط است » .

بنابراین می‌توان انتظارداشت که الگوهای جمله‌بندی زبان اصل و زبان ترجمه با یك دیگر قابل تطبیق باشند به نحوی که معنی قسمتی از مطلب محفوظ بماند و قواعد برگرداندن جمله‌بندی از زبان اصل به زبان ترجمه هم بدست می‌آید و بالمآل ترجمه حاصل از کار ماشین از هر حیث مشابه کار بهترین مترجمان مبرز است . ولی هنوز مشخص نشده که چه نقشی برعهده مترجمان است و چه نقشی را باید از ماشین انتظار داشت . آیا باید ماشین را به نحوی طراحی کردکه بتواند متن را بخواند و آن را ترجمه کند و نسخهٔ آماده برای چاپ را بدون دخالت دست انسان آماده بکند یا آنکه ماشین بخشی از کار را برعهده بگیرد و بخش دیگر را به مترجمان واگذار کند . جواب سئوال‌های مزبور به نوع و قیمت ماشین چه از لحاظ هزینه تحقیقات و چه از نظر بهای ماشین بستگی تام دارد .

بدون تردید پیدایش ماشینهای ترجمه به دنبال سایر ماشین های محاسباتی الکترونی به ترجمه متون معمولی‌که نیازمند صرف وقت و سرمایه‌گذاری کلان

است کمك بسیار ارزنده‌ای می‌باشد و اشکالات این ماشین‌ها که در صفحات گذشته به نظر خوانندگان رسید مسلماً با ابداعاتی که در آینده صورت خواهد گرفت برطرف خواهد شد. مع‌الوصف از آنجا که هنر زائیدهٔ اندیشه‌ای است که در هیچ چارچوب علمی و تکنیکی جای نمی‌توان داد لذا ترجمه به مفهوم هنری آن وظیفه‌ای است که همچنان برعهده مترجمان خوش قریحه باقی خواهد بود و به سخنی دیگر ماشین ترجمه با از دوش برداشتن بارکارهای پیش پا افتاده مترجم به او فرصت خواهد داد که بیش از پیش وقت و هم خودرا صرف ترجمه آثار ارزنده‌ای کند که از عهده ماشین ساخته نیست.

به عبارتی دیگر، اگر ترجمه را یک مسئولیت بزرگ اجتماعی نشناسیم، دیگر نباید انتظار داشته باشیم که ماشین عهده‌دار آن بشود زیرا «مترجم تعهد بزرگی دارد و آن اینست که نیازهای فکری و تربیتی جامعه‌اش را درك کند ودر آن زمینه به کار بپردازد» و اثرهائی را ترجمه کند که آموزنده باشند.

به‌تعبیر وی اثر آموزنده اثری است که راه صحیح زندگی و مبارزه در راه‌نیل به آرمان‌های انسانی را به آدمها بیاموزد و انسان را به نیروهای خفیه و سازنده‌ای که در نهاد اوست آگاه سازد». از اینرو مترجم به صرف پیشنهاد یک ناشر ترجمه کتاب را بر عهده نمی‌گیرد زیرا که معیار قبول کتاب برای ترجمه همانا معیار انسانی و انسان‌دوستی همهٔ آدمهای خوب و فهمیده و آزاد از قید تعصبات بیهوده و نادرست است و همانهاست که مشوق شور و شوق به‌زندگی و بهزیستی و مفید بودن برای جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم (محمدقاضی، ۱۳۵۵).

انصاری ترجمه رامقوله‌ای بالاتر اززبان گردانی می‌داند ومی گوید «مترجم علاوه براحاطه بر زبان خارجی وفارسی، باید با زندگینامهٔ نویسنده، محیط وشرایط اجتماعی او وعللی که بر انگیزه‌نویسنده در نوشتن اثر بوده است آشنایی کامل داشته باشد» (انصاری ۱۳۵۱).

ضمیمه‌ها

الف ـ فرهنگ پیشوها و پسوندهای انگلیسی

ب ـ فرهنگ مختصر واژه‌های «وند» دار

ج ـ روش‌های نوشتن تلفظ علم با حروف لاتینی

د ـ مسایل مربوط به ترجمهٔ متن های علمی به فارسی

هـ ـ تمرین ترجمهٔ متن‌های ادبی

و ـ قسم شکنی در کار ترجمه

ح ـ «زبان سازی» یا «واژه‌گزینی فرهنگستانی» ؟

ط ـ آماده سازی کتاب ترجمه یاتألیف شده برای چاپ

ی ـ روش طبقه بندی کتابخانه کنگرهٔ آمریکا

ضمیمه‌الف : فرهنگ پیشوندها و پسوندهای انگلیسی[1]

در فرهنگ ذیل مبدأ پیشوندها و پسوندها در پرانتز و معنی فارسی آنها داده شده‌است . تشخیص پیشوند و پسوند با خط فاصله‌ای است‌که به ترتیب بعد و قبل از آن آمده و در هر مورد که خط فاصله نیست دلیل آنست‌که هم بجای پسوند و هم بجای پیشوند و احتمالا ریشه مورد استعمال یافته است .

a- (Latin ad-)	به‌طرف ، از
a-, an- (Greek a-, an-)	نه ، بدون
a- (A. Sax. a-), e.g., arise, amid	دارای معنی تشدید
ab- a- (Latin ab-)	دور ، از ، بدون
-able (Latin -abilis)	قادر
-ac (Greek -akos)	مربوط به
-acious (Latin -ax, -acis)	مربوط به ، مانند
-aceous (Latin -aceus)	برخوردار بودن از
acr, acro-, -acrum (Greek akron)	قله ، بالا
ad-, ac-, ag-, ad- (Latin ad-)	به‌طرف
aer, aero- (Greek aer, aeros)	هوا ، جو
-age, (Latin -aticus)	ختم ، علامت جمع یامعنی
agr, agrp-, agri- (Greek agros)	مزرعه ، زمین
-ain (Latin -anus)	پسوند اسم وصفت‌ساز
-al (Latin -aus)	مربوط به
allelo- (Greek allelon)	ازهم ، متقابلا ، به‌نوبت
amb, ambi-, ambo-, (Latin ambi-)	اطراف ، در دوطرف ، هردو
amph-, amphi- (Greek amphi-)	ازهردو نوع ، در دوطرف ، هردو
an- (Greek an-)	پیشوند نفی
an- (A. Sax.), e.g., along	و ، درمقابل ، برابر
-an (Latin -anus)	پسوند اسم وصفت‌ساز
ana- (Greek ana-)	روی ، بالای ، به‌بالا ، پشت ، اطراف
-ance, ancy (Latin -antia)	مبین حالت یاعمل
andr, andro- (Greek andr, andros)	نر
-ane (Latin -anus)	پسوند اسم وصفت‌ساز
anem-, anemo- (Greek anemos)	باد
-aneous (Latin -aneus)	متعلق به
ang, angio-, -angium (Greek angeio)	ظرف ، نهنج، محل تجمع
angust, angusti- (Latin angustus)	باریك ، کوچك

۱- بدیهی است برخی از میان وندهای رایج در زبان انگلیسی نیز در این فرهنگ وارد شده است ، چه بسیاری از ریشه‌های لاتینی و یونانی می‌توانند پیشوند ، میان وند وپسوند بشوند .

annul- (Latin annulus)	حلقه
ant-, anti- (Greek ant-, anti-)	علیه ، مخالف ، دربرابر
-ant (Latin -ans, antis)	پسوند اسم فاعل لاتین معادلing- درانگلیسی
ante- (Latin ante-)	قبل
anth, -antho, -anth, -anthous (Greek anthos)	گل
aph-, apo- (Greek apo-)	از ، دوراز ، دور
-ar (Latin -aris)	مربوط به
arch, archi-, (Greek arche)	اول ، شروع ، بدوی
-ar (Greek hart)	معرف حال و وضع روحی
-ary (Latin -arius)	پسوند اسم وصفت‌ساز
asc, asco-, ascidi- (Greek ascos)	مثانه
-aster (Latin -aster)	علامت تحقیر (پسوند صفت)
-ate (Latin -atus)	اسم مفعول (لاتینی)
aut, auto- (Greek autos)	خود
aux, auxo- (Greek auxe)	نمو ، افزایش
bas, base-, basi-, basis- (Greek basis)	پایه
be- (A. Sax. be-, bi-)	محل و شدت را می‌رساند (به ص۴۱۷ رجوع کنید)
bi- bis- (Latin bis)	دو ، دوبار ، دوبرابر
bi, bio-, -bic, -biosis (Greek bios)	زندگی
-blast, blasto-, -blast (Greek blastos)	پاجوش ، شاخه ، جرثومه
-ble (see -able)	قادر
bol, -bolic (Greek bole)	تغییر
brachy (Greek brachys)	کوتاه
bry, bryo-, -bryum (Greek bryon)	خزه
cad, cado-, cadent (Latin cadere)	افتادن
calyc, calyci- (Greek kalyx)	جام ، فنجان ، صدف
calyptr, calyptro (Greek calyptra)	چادر
campyl, campylo- (Greek kampylos)	خم شده ، منحنی
capill, capilla-, capilli- (Latin capillus)	مو
caps, capsul- (Latin capsa, capsula)	جعبه ، صندوق
carb-, carbo- (Latin carbo)	ذغال ، ذغالسنگ
carp, carpo-, -carp (Greek karpos)	میوه
cary, caryo- (Greek karyon)	فندقه ، جوز ، گندمه
cat, cata-, kata- (Greek kata)	پایینی ، به پایین
caul, caulo-, -caulos (Greek kaulos)	ساقه ، شاخه
centi- (Latin centum)	صد
centr, centro- (Greek kentron)	نقطه ، مرکز دایره
cheir, chir, cheiro-, chiro- (Greek cheir)	دست
chem, chemo-, chemic- (Greek chemikos)	مربوط به دم‌کرده ، شیمی
chlor, chloro- (Greek chloros)	سبز روشن
chondr, chondro-, -chondria (Greek chondros)	دانه دانه
chrom, chromo-, chroma- (Greek chroma)	رنگ
cid, -cid (Latin caedere)	بریدن

cil, cili-, cilio- (Latin cilium)	مو
circum (Latin circum)	دور تا دور ، اطراف
cis- (Latin cis)	دراین طرف ، از ... تاکنون ، دارای اتمهایی در یك جانب ملکول
clad, clado-, clade-, -clad (Greek klados)	شاخه ، جوانه ، پاجوش
-cle, -cule (Latin -culus)	پسوند تصغیر
coen, coeno-, ceno- (Greek koine)	معمولی ، مشترك ، لهجه‌ای‌که متعارف شده است
cole, coleo- (Greek koleos)	غلاف
coll, collo- (Greek kolla)	چسب
com-, co-, col-, con-, cor- (Latin com-)	با ، باهم
con, coni-, conidio- (Greek konis, konidion)	غبار ، خاکستر
contra (Latin contra from Latin con- and -tra)	علیه
copr, copro- (Greek kopros)	مدفوع
corm, cormo-, (Greek kormos)	تنه ، گرده‌بینه ، تنه درخت
cotyl-, -cotyl (Greek kotyle)	فنجان ، فنجانی
counter (see contra)	علیه ، ضد
crypt, crypto- (Greek kryptos)	اسرارآمیز ، مخفی ، پوشیده
cut, cuto-, cutic- (Latin cutis)	پوست
-cy (Latin -tia)	حالت
cyan, cyano-, cyanin (Greek kyanos)	مادهٔ آبی تیره
cycl, cyclo, -cycle (Greek kyklos)	دایره ، حلقه
cyst, cysto- -cyst (Greek kystics)	کیسه ، مثانه
cyt, cyto-, cyte (Greek kytos)	ظرف توخالی ، سلول
de- (Latin de-)	پایین — دور
deca (Greek deka)	ده
deci (Latin decimus)	یك دهم
demi (Fr. demi), see also hemi-, semi-	نیم
dendr, dendro-, -dendron (Greek dendron)	درخت
derm-, dermo-, dermato- -derm (Greek derma, dermatos)	پوست
desm, desmo- (Greek desmos)	پیوند ، پیوستگی
dex, dextro- (Latin dexter)	راست ، طرف راست
di, dis- (Greek dis-)	دو مرتبه
dia-, di- (Greek dia-)	از وسط ، در طول مدت ، بالای ، ازمیان
dich, dicho- (Greek dicha)	دوتایی
dicty-, dictyo- (Greek dictyon)	تور
dif, dis- (Latin dis-)	جدا ، دوتایی ، علامت نفی
dipl-, diplo- (Greek diploos)	دوتایی
-dom (A. Sax. dom, akin to Greek -thum.), e.g., kingdom	قلمرو ، قدرت
dors, dorsi-, dorso- (Latin dorsum)	پشت
dys (Greek dys-)	بد ، مشکل
e (see ex-)	بیرون از ، خارج ، ماوراء
eco, oeco, -ecious, -ecium (Greek oikos)	خانه ، خانگی ، مربوط به محیط ، مربوط به خانه و خانواده ، مربوط به بوم

ect, ecto- (Greek ectos)	خارج ، خارجی
-ed (originally -th Latin -tus)	پسوند ماضی و اسم مفعول و اسم و صفت
-ee (Fr. é, ée, Latin -atus, see -ate)	علامت دریافت‌کننده عمل
-eer (Latin -arius)	شغل را می‌رساند
-el, -ell, -ella (Latin -ellus)	پسوند تصغیر
em, en- (Latin im, in-)	داخل
-en (A. Sax. -an)	علامت جمع
-en (A. Sax. -nan), e.g., soften, whiten	پسوند فعل ساز
-emb-, ymb- (Latin ambi-, amb, e.g., ember-days, emb, ymb-, round, rinan, to run, days returning at certain seasons)	
-en, -n (A. Sax. -en)	ساخته شده از
en (A. Sax. -en)	علامت تصغیر
-ence, -ency (see -ance, -ancy)	مبین حالت یا عمل
enchym, -enchyma (Greek enchyma)	بافت ، دم‌کرده
end, endo- (Greek endon)	در داخل
enter (Latin inter)	بین ، در میان
entom, entomo- (Greek entoma)	حشره
eos-, eo- (Greek eos)	شفق ، طلوع آفتاب ، زود
-eous (Latin -ensis)	مربوط به ــ شامل
ep-, eph-, epi- (Greek epi)	روی ، برروی
equ, equi- (Latin aequus)	مساوی
-er (Greek -ern)	زیادی را میرساند
-er (Latin -or, Greek -er)	علامت صفت تفضیلی
-er (A. Sax. -ere)	علامت اسم فاعل
erg, -erg (Greek ergon)	کار
-erly	از جهتی ، به جهتی
-ern (A. Sax. -ern)	علامت ، از جهت
-ery (Latin -la)	علامت کسب و کار
erythr, erythro- (Greek erythros)	قرمز ، متمایل به قرمز
es- (Latin -ex)	بیرون از ، ماوراء
-es, -s (A. Sax. -as)	پسوند جمع
-esce, -escent (Latin -escens)	شروع ، تا اندازه‌ای
-ese (Latin -ensis)	مربوط به مکان
-esque (Latin -iscus)	مربوط به
-ess (Greek -issa)	علامت تأنیث
-est (A. Sax. -est, -ost, Greek -est)	علامت صفت عالی
-et, ette	پسوند تصغیر
-ey (see -y)	پسوند صفت
eu-, ev- (Greek eu-)	خوب ، حقیقی
ex-, e- (Latin ex-)	بیرون از ، ماوراء

extra (Latin extra)	علاوه‌بر ، خارج از ، مافوق
fasc, fasci- (Latin fascia)	دسته
fascis, fascicul (Latin fascis, fasciculus)	دسته
-fer, -ferous (Latin ferre)	دارنده ، آورنده ، آوردن ، تولید کردن
-fic, -fice, -fication (Latin ficare)	ساختن
fil, fila-, fili- (Latin filium)	نخ
fiss, fissi-, -fid (Latin findere)	بخش شده ، جدا شده ، بریده
flav, flavi- (Latin flavus)	زرد
flor, flori-, -florous, -flory (Latin flos, floris)	گل
-fold (A. Sax. and E. verb fald)	علامت ضرب و تکرار
foli, folio- (Latin folium)	برگ
foll, folli-, follicul- (Latin follis, folliculus)	کیسه
for (A. Sax. for-)	شدت یا نفی را می‌رساند
fore (A. Sax. fore-)	قبلا ، از پیش
fruct, fructi- (Latin fructus)	میوه
-ful, (A. Sax. ful, E. full)	پراز
fun, funi-, funicul- (Latin funis, funiculus)	ریسمان ، طناب
-fy, (Fr. -fier, Latin ficare from facio)	کردن
gam, gamo-, gamus, -gamy (Greek gamos)	ازدواج ، اتحاد
gaster, gastro-, -gaster (Greek gaster, gastros)	شکم ، معده
gen, geni-, geno-, geneti-, -gen, -geny (Greek genos, Latin genus, generis)	متولد شدن ، شدن ، نژاد
-geneous (Latin -gen)	تولید کردن
geo, ge- (Greek geo-)	زمین ، خاك
giga- (Latin gigas)	ده به قوهٔ ۹
gluco- (Greek glykys)	شیرین
glyc, glyco-, glyce-, glycer- (Greek glykys)	شیرین
gon, gono-, -gony, -gonium (Greek gonos)	اسلاف ، بذر ، نسل ، ساختمان تولید مثلی
graph, -graphy (Greek graphein)	نوشتن
gutt, gutto-, gutti- (Latin gutta)	قطره ، لکه
gymn, gymno- (Greek gymnos)	برهنه ، باز
gyn, gyneco-, -gyn, -gyny (Greek gyne)	ماده
hal, halo- (Greek hals, halos)	دریا ، نمك
hapl, haplo-, aplo- (Greek haploos)	تنها ، ساده
haust, hausto- (Latin haurire)	نوشیدن ، بالا کشیده
-head, -hood (A. Sax. hád, Greek -heit), e.g., godhead, same as godhood.	وضع و حالت (پسوند اسم معنی)
hecto- (Greek hecaton)	صد
hedron (Greek hedra)	پایه ، جانب
hel, helio- (Greek helios)	خورشید
hemi- (Greek hemi-)	نصف
hetero (Greek heteros)	مختلف

hex, hexa- (Greek hex)	شش
hisce (Latin hiscere)	با تعجب نگریستن ، باز
hist, histo- (Greek histos)	تار ، نسج
hol, holo- (Greek holos)	کامل ، تمام
homo, homin- (Latin homo, hominis))	انسان
homo (Greek homos)	معمولی ، مشابه
-hood (A. Sax. hád, Greek -heit), e.g., childhood	وضع و حالت (پسوند اسم معنی)
horm, hormo- (Greek hormos)	زنجیر
horm (Greek hormaein)	تحریك کردن
hort, horti- (Greek hortus)	باغ
hyal, hyalo- (Greek hyalos)	درخشنده ، براق
hydr, hydro- (Greek hydor)	آب
hygr, hygro- (Greek hygros)	تر ، مرطوب
hymen, hymeno- (Greek hymen)	غشاء ، شامه
hyp, hypo- (Greek hypo allied to Latin sub-)	زیر ، پایین
hyper, hypero- (Greek hyper)	بالا ، رو ، ماوراء
-ible (see -able)	قادر
-ic (Latin -icus, Greefl -ikos skr. -ikas)	مربوط به
-ical (Latin -icus and -alis combined)	مربوط به
-ics (Greek -ika)	پسوند مفرد اسم بعضی از علوم
-id (Latin -idus)	پسوند جمع
-id, -idae (Greek -ides)	پسوند مخصوص خانواده‌های جانوران
-ide (Greek -eidos)	پسوند مخصوص بعضی از مواد شیمیائی
idio, iw- (Greek -idion)	مال خود ، مشخص
	پسوند تصغیر
-ie, -y (from -ick)	پسوند تصغیر
-ier (see -eer)	شغل را می‌رساند
-ile (Latin -ills)	قادر
in-, il-, im-, ir- (Latin in-)	در داخل ، به داخل ، پیشوند نفی
-ine (Latin -ina)	پسوند مؤنث
-ine (Latin -inus)	پسوند اسم و صفت
infra- (Latin infra-)	پایین ، در پایین ، در طرف زیرین
-ing (A. Sax. -ing, -ende, -ung respectively)	(به‌ترتیب) پسوند اسم ــ اسم فاعل ــ اسم فعل
inter- (Latin inter-)	در بین ، مابین
intr- intra-, intro- (Latin intra)	در داخل
-ion (See -sion, -tion)	حالت یا عمل
-ique (Latin -iquus, a form of -icus)	پسوند صفت
is, iso- (Greek isos)	مساوی ، مشابه ، هم
-ise (see -ize)	درست‌کردن ، عمل‌کردن

-ish (A. Sax. -isc, Greek -iskos) مربوط به ، مرتبط به
-ish (Latin -esc-)
furnish, cherish, abolish پسوندمخصوص‌فعل‌هایی‌که ازفرانسه‌گرفته‌شده‌است مثل
-ism, -asm (Latin -ismus, -asmus, from Latin -ismos, -asmos)
پسوند اسم مبین حالت و سیستم وعقیده
ist, -ast (corresponding to -ismos, asmos) شخص معتقد به سیستم و عقیده
-ite (Latin -ita) پیرو
-ite (Latin -itus) پسوند (زمین‌شناسی و شیمی)
-itis (Greek -itis) پسوند (پزشکی) معرف بادکردن وورم
-ity (Latin -itas) حالت
-ix (See trix) پسوند تأنیث
-ize, -ise (Greek -izein) درست کردن ، عمل‌کردن
jug (Latin jugum) ازدواج کردن ، پیوستن
juxta (Latin juxta) نزدیك
kat (Greek kata) پایینی ، به پایین
kilo- (Greek chilioi) هزار
-kin (ME -kin, akin to German -chen) پسوند تصغیر
lab, labi- (Latin labium) لب
lact, lacti- (Latin lac, lactis) شیر
lamin, lamini-, lamelli- (Latin lamina) تیغه ، برگ
lat, lati- (Latin latus) پهن
-le, el, ell (A. Sax. -el, -ol, -ul, -ela) پسوند اسم آلت ، پسوند تصغیر
-lence (corresponds to -lent) پسوند اسم معنی
-lent (Latin -lentus) پر از
lept, lepto (Greek leptos) نازك ، کوچك
-less (A. Sax -leds, Greek -los) عاری از ، بدون
-let (also see le-, -el) پسوند تصغیر
leuc, leuco-, leuci- (Greek leukos) سفید ، شفاف
-li- (See -ly), adv. suf. as in cowardliness پسوند قید ساز ، به‌صورت میان وند
-ling (From A. Sax. -ing with prefix le- or -el) علامت تصغیر
lign, ligni-, ligno- (Latin lignum) چوب
-ling, -long (A. Sax. -linga, -lunga), e.g., darkling, endlong پسوند قید
-lite (Greek lithos) سنگ
locu, loculi- (Latin loculus) تیغهٔ کوچك ، سلول
log, -logy (Greek logos) کلمه ، مبحث ، موضوع ، کلام ، کلمه ،اسم
long, longi- (Latin longus) دراز
-ly (form of Adj. like, A. Sax. -lic) مانند ، پسوند قید ساز
-ly, lye-, lys-, -lysi-, -lysis, -lytic (Greek lyo, lysis) گم کردن ، حل شدن
macr, macro- (Greek makros) بزرگ ، درشت
magn, magna-, magni- (Latin magnus) بزرگ ، درشت
mal- (French mal-), e.g., maladjustment بد
med, medi-, medio- (Latin medius) وسط

meg, mega- (Latin megas)	بزرگ ، ده به قوهٔ شش
mei, meio-, mio- (Greek meio)	کمتر
mela (Greek melanos)	سیاه
-ment (Latin -mentum)	عمل ، حالت
mer, meri-, mero-, -meric, -mere (Greek meros)	بخش
merist, meristo- (Greek meristos)	بخش شدنی ، بخش شده
meso, meso- (Greek mesos)	میان
meta, met- (Greek mta)	میان ، بین ، بعد از
meter, metr, metro-, -metry (Greek metron)	اندازه
micr, micro- (Greek mikros)	کوچك ، يك ميليونيم
mid- (A. Sax. mid-)	به يك فاصله از دو طرف
milli- (Latin milliarius)	يك هزارم
mis- (A. Sax. mis-)	اشتباه ، اشتباهاً ، بطور بد
mit, mito- (Greek mitos)	نخ
mon, mono- (Greek monos)	تنها ، يك
-mony (Latin -monitum, -monia), e.g., matremony	پسوند حالت
morph, morpho-, -morph, -morphic (Greek morphe)	شکل ، ریخت
-most (ME most, mast, mest, superlative of more)	پسوند صفت عالی
mult, multi- (Latin multus)	زیاد ، خیلی
mutat, mutato- (Latin mutatus)	تغییر
myc, myco-, mycel-, mycet-, -myces (Greek mykes, Latin mycelium)	قارچ
myx, myxo- (Greek myxa)	مخاط ، ماده لزج
n- (A. Sax. ne, Skr. na)	پیشوند نفی
nasc, nat-, -nat, -nasc (Latin nascor)	متولد شدن
nast, -nasty (Greek nastos)	به هم فشرده
necr, necro- (Greek nekros)	مرده
nem, nema- nemato- (Greek nema)	نخ
-ness (A. Sax. -nes)	حالت وجودی را **می‌رساند**
nom, nomo-, nomy- (Greek nomos)	ناموس ، قانون ، عادت ، موضوع ، راز (نهفته)
non- (Latin non- from Old Latin noenum)	علامت نفی
nona- (Latin nonus)	ده به قوهٔ منهای ۹
noos- (Greek noos)	عقل ، نئوس
nosos- (Greek nosos)	بیماری
nuc, nuci- (Latin nux, nucis)	میوه یادانه‌هایی‌مثل بادام وفندق وگردو
ob- (Latin ob)	به ، به‌طرف ، علیه ، برگشته ، واژگونه
-ock (A. Sax. -uca)	پسوند تصغیر
oct, octo- (Latin octo)	هشت
-oid -oidal (Latin -oid, Greek o+eidos)	مثل ، شبیه
-olus, ole (Latin olus)	پسوند تصغیر
-on (Latin -onem)	پسوند اسم
on	روی ، مقابل
oo, oon- (Greek oon)	تخم

-or (Latin -torem)	پسوند اسم فاعل
orth, ortho- (Greek orthos)	راست
ose (Latin -osus)	پراز ، مثل
-our, or (Fr. -eur, Latin -orem)	پسوند اسم معنی
-our, or (Fr. -eur, Latin -orem), e.g., favour, honour	پراز
-out (A. Sax. ut)	بیرون ، ماوراء
ov, ovi- (Latin ovum)	تخم
over (A. Sax. ofer)	بالا ، ماوراء ، بسیار زیاد
palae, palaeo-, paleo- (Greek palaios)	کهنه ، قدیمی ، دیرینه
par, para- (Greek para)	کنار ، نزدیك
parthen, partheno- (Greek parthenon)	باکره
path, patho-, pathy (Greek pathos)	آسیب ، بیماری ، زجر
ped, pedi-, pedo-, -pes (Latin pes, pedis)	پا ، پایه
pel- (see -per)	کامل ، سراسری
pent, penta- (Greek pente)	پنج
per- (Latin -per)	کامل ، سراسری
peri- (Greek peri)	نزدیك ، در اطراف ، فرا
phag, -phage, -phagous (Greek phagein)	خوردن
phaner, phano-, phanero- (Greek phaneros)	واضح ، دیدنی ، مشهود
phas, -phase (Greek phasis)	ظاهر ، وجه
phell-, phello- (Greek phellos)	چوب پنبه
pheno (Greek phainein)	بنظر رسیدن ، نمودن
phil, philo-, -phile (Greek philos)	عشق ، دوست داشتن
phor, -phore, -phoric (Greek pherein)	حامل
-phorous (Greek -phoros, from phero, to bear)	دارنده
phot, photo-, phos (Greek phos, photos)	نور
phyc, phyco- (Greek phykos)	خزه
phyll, phyllo-, -phyll (Greek phyllon)	برگ
phys, physis (Greek physis)	نمو
phyt, phyto-, -phyte (Greek phyton)	گیاه
pinn, pinni-, pinnati- (Greek pinna, pinnatos)	پر (مرغ)
plagio, plagi- (Greek plagios)	مورب
plasm, plasmo-, plasmato-, -plasm (Greek plasma, plasmatos)	تشکیل شده ، قالب‌گیری شده
plast, plasto-, -plast (Greek plastos)	قالب‌گیری شده ، تشکیل شده
-ple (Latin -plus), same as -fold	علامت ضرب و تکرار
plum, plumo- (Latin pluma)	پر (مرغ) ظریف
plur, pluri- (Latin -plus, pluris)	چند
pod, podi-, podo-, -pod (Greek pous, podos)	پــا
poly, poli- (Greek polys)	چند
por, pol (Latin por-, pol-)	جلو ، به جلو
post (Latin post)	بعد

pro, (Greek & Latin pro-)	جلو ، قبل
pros- (Greek pros)	به طرف ، جلو ، علاوه‌بر
prot, proto (Greek protos)	اول ، اولیه
pseud, pseudo- (Greek psudes)	دروغی
pter, pteri-, ptero-, -pterous (Greek pteron)	پر ، بال
pterid, pterido-, pteris (Greek pteris)	سرخس
pyl, pylo-, -pyle (Greek pyle)	در ، پنجره ، روزنه
quadr, quadri- (Latin quadrus)	چهار ، چهار برابر
quinqu, quinque (Latin quinque)	پنج ، پنج برابر
radic, radici- (Latin radix, radicis)	ریشه
ram, rami- (Latin ramus)	شاخه
re- (Latin re-)	دوباره ، از پشت ، به عقب
-red, -ric (A. Sax. -readen)	شرط ، حالت
ret, reti-, reticuli (Latin rete)	شبکه
retro (Latin comparative form of re-)	به عقب ، از پشت
rhiz, rhizo-, -rhiza (Greek rhiza)	ریشه
rhod, rhodo- (Greek rhodon)	صورتی ، قرمز
-ry (Latin -ria)	پسوند اسم جمع
-'s (Latin -is)	پسوند ملکی
sapr, sapro- (Greek sapros)	گندیده
sarc, sarco-, -sarco (Greek sarkos)	گوشت
scalar, scalari- (Latin scalaris)	نردبان ، پلکان
schiz, schizo- (Greek schizein)	شکافته
scler, sclero- (Greek skleros)	سخت
scop, -scopic (Greek skopein)	دیدن
se- (Latin se-)	علاوه‌بر ، جدا ، بدون
sect, secti- (Latin sectus)	بریده ، شکافته
semi- (Latin semi-)	نصف
sept, septi- (Latin septum)	دیواره
set, seti, -setum (Latin seta)	ابریشم
sex, sexi (Latin sex)	شش ، شش برابر
-ship (A. Sax. -scipe), e.g., censorship	حالت (پسوند اسم معنی)
silv, silvi-, silva- (Latin silva)	جنگل
simil, simili- (Latin similis)	مثل
-sion (Latin -sio, -sionis)	حالت ، عمل
sine- (Latin sine)	حالت ، عمل
sipho, siphono- (Greek siphon)	لوله
som, somato-, -som (Greek soma)	بدن
-some (A. Sax. -sum), e.g., lightsome	پر از ، دارای مقدار زیادی از
sperm, spermo, spermato-, -sperm (Greek sperma, spermatos)	بذر
spir, -spire (Latin spirare)	تنفس کردن
spor, sporo-, -spore (Greek spora)	بذر

stat, stato- (Greek statos)	گذاشته شده ، قرارداده شده
stel, stelo- -stele (Greek stele)	ستون
-ster (A. Sax. -estre)	کسی که (در اسم فاعل)
stom, stoma-, stomati-, -stome (Greek stoma, stomatos)	دهانه ، روزنه
styl, styli-, stylo-, -style (Greek stylos)	شاخه ، ستون
sub- (Latin sub-)	زیر ، پایین
subter- (Latin subter-)	زیر
suc-, suf-, sug-, sum-, sup- (see sub-)	زیر ، پایین
super, superi- (Latin **super)**	رو ، بالا
supra- (Latin supra-)	بالا ، بیش از
sur- (French sur)	روی ، بالای
-sy (Greek -sis, -sia)	حالت
syn-, sym- (Greek syn-)	بـا
-t (same as -th)	پسوند اسم
tax, taxo-, -taxis, -taxy (Greek taxis)	ترتیب ، نظم
-teen (A. Sax. -tyne)	ده
tel, telo-, telio- (Greek telos, teleos)	آخر ، اتمام
-ter, -ther (A. Sax. -ter, -der, -ther)	پسوند قیاس
ter, terato- (Greek teras, teratos)	عجیب ، غریب
tera-	ده به قوهٔ دوازده
terr, terri- (Latin terra)	متعلق به زمین
tetr, tetra- (Latin tetra)	چهار
-th (A. Sax. -th), e.g., length, death, health	پسوند اسم معنی
-th (A. Sax. -tha allied to Latin -tus)	پسوند اعداد ترتیبی
thall, thallo-, thallic (Greek thallos)	شاخهٔ جوان
thec, theco-, thecium, -theca (Greek theke, thekion)	صندوق ، کیسه ، کپسول
-ther (A. Sax. -der, -dor, thor allied to Latin -tor)	علامت فاعل
thes, theso-, -thesis (Greek thesis)	گذاشتن ، قرار دادن
thigm, thigmo- (Greek thigma, thigmatos)	لمس
-tion (Latin -tio, -tionis)	حالت ، عمل
to- (A. Sax. to-)	این ، روی این
tom, tomo-, tomi-, tomy (Greek tomos)	قطع کردن
-tor (same as -ther)	عامل ، وسیله
-tory (Latin -torius)	پسوند صفت ، پسوند اسم مکان
tot, toti- (Latin totus)	کامل ، تمام
-tra, trans- (Latin -tra, akin to trans, as in intra, within, extra-, beyond)	سرتاسر ، از بالای ، از وسط ، ماوراء
tri- (Greek tri)	سه
trich, thric, tricho- (Greek thrix, trichos)	مو
-trix (Latin -trix)	عامل ، وسیله (پسوند مؤنث)
trop, -trope, -tropus, -tropic (Greek tropos)	پیچش ــ پیچ
-tude (Latin -tudo, -tudinis)	پسوند اسم معنی

-ty (Latin -tas, -tatis)	پسوند اسم معنی
-ty (A. Sax. -tig akin to ten, -teen)	ده برابر
-ule, -ula (Latin ulus)	پسوند تصغیر
ultim, ultimo- (Latin ultimus)	آخرین
ultra (Latin ultra)	مافوق ، بیش از
un- (A. Sax. un-)	پیشوند نفی
under- (A. Sax. under)	زیر ، پایین
uni- (Latin unus)	یك
up- (A. Sax. up)	بالا
-ure (Latin -ura)	عمل ، چیز مصنوع
vacu (Latin vacuus)	خالی
vas, vasi-, vascul- (Latin vas)	ظرف
ventr, ventro-, ventri- (Latin venter)	شکم
vit, vita- (Latin vita)	زندگی
viv, vivi- (Latin vivus)	زنده
-way, -ways (A. Sax. -way, -ways)	پسوند حالت
-ward, -wards (A. Sax. -weard. akin to woth, from Latin vertigo, to turn), e.g., eastward	پسوند اسم مکان (برای نمودن جهت)
-wise (A. Sax. -wis)	پسوند حالت
with- (A. Sax. with)	در برابر ، عقب
xanth, xantho-, xanthi (Greek xanthos)	زرد
xeno- (Greek xenos)	خارجی ، اجنبی ، بیگانه
xer, xero- (Greek xeros)	خشك
xyl, xyle-, xylo- (Greek xylon)	چوب
-y, -ey (Latin -icus)	پسوند صفت
-y, (Latin and Greek -ia)	پسوند اسم
zo, zoo, -zoon, -zoa (Greek zoon)	جانور
zyg, zygo (Greek zygon)	جفت
zym, zymo- (Greek zyme)	مایه

ضمیمه ب : فرهنگ مختصر واژه‌های انگلیسی «وند» دار

برای آشنایی علاقه‌مندان با واژه‌های وند دار در قسمت اول این فرهنگ ، استخراج معنی وند و ریشه برعهدهٔ مراجعه‌کننده است ؛ ولی پس‌از حصول آشنایی اولیه ، مراجعه‌به فرهنگ‌های‌دیگرلازم‌نخواهد بود واز واژهٔ Evirate به بعد ریشه و وندها تفکیك و اصل اشتقاق و معنی هر جزء در پرانتز بلافاصله بعد از هر واژه آمده است . محتوای این فرهنگ ششصد واژه است و در یك نیمسال تحصیلی ضمن درس اصول ترجمه به تدریج تعلیم داده می‌شود .

قسمت اول ـ با استفاده از فرهنگ لغات انگلیسی به انگلیسی دانشگاهی و بستر یا فرهنگی معادل آن واژه‌های ذیل را به نحوی‌که در الگوی صفحهٔ ۱۰۷ آمده است به اجزاء تقسیم کنید . زبان اصلی اشتقاق و معنی هر جزء را بنویسید و سپس معنی واژه را به نحوی که دراین قسمت از فرهنگ آمده است با معنی حاصل از اجزاء مقایسه کنید .

Abbreviation, to make brief.
Abominableness, state of being unpleasant.
Abruption, a sudden breaking off or away.
Abscession, collection of pus due to infection.
Absenteeism, state of an absentee.
Acanthoid, shaped like a spine.
Accede, attain.
Acephalous, headless.
Allelopath, one who has two diseases.
Allergenic, inducing allergy.
***Almanac,** a book containing calendar of days, etc.
***Almembar,** the pulpit.
***Alfalfa,** deep rooted froage, MEDICAGO SATIVA 1.
***Algarroba,** the caroba, CERATONIA SILIQUA 1.

---

* ـ حرف تعریف عربی دراین کلمات گنجانده شده است ودرانگلیسی پیشوند به‌حساب نمی‌آید وجزیی ازکلمه است .

۱ ـ در فرهنگ های لغت که برای استفادهٔ روشنفکران تهیه می‌شود ، اسم علمی موجودات زنده را در تعریف می‌گنجانند . برای آگاهی بیشتر به فصل هفتم ، اسم و واژهٔ علمی و ترجمه آن ، رجوع شود .

***Algebraist,** one versed in algebra.
***Algol,** a fixed star in the constellation perseus.
Algophobia, morbid fear of pain.
***Alkalify,** to make alkaline.
Amphitheater, oval or circular building with rising tiers of seats, about the arena.
Anatomy, dissection.
Androgen, substance producing masculine characters.
Anemology, science of the winds.
Anesthesia, loss of feeling.
Anglify, to anglicize, to render comformable to the English idiom or to English analogies.
Anisometric, having unsymmetrical parts.
Antagonist, adversary.
Anthology, collection of choice passages of literary work.
Anthropophagi, man-eaters, cannibals.
Antigen, a substance stimulating production of antibodies.
Antiphlogistic, counteracting inflammation.
Apathy, want of feeling.
Apology, acknowledgement of error, offense or incivility.
Apotheosis, deification, glorification.
Appetency, strong appetite, strong natural craving.
Ascetic, given to strong self-denial.
Athirst(1), thirsty, eager, longing.
Auditorium, part of public building assigned to the audience.
Auriferous, gold-bearing.
Autarchy, autocratic rule.
Autarky, national economic self-sufficiency.
Authenticity, genuineness.
Avicenna(4), Ibn-Sina (through Hebrew transliteration).
Averroise(4), Ibn-Roshd (through Hebrew transliteration)
Awsomeness(1), state of terror.
Axiology, study of values.
Azedarakh(3), a tree and a drug used as vermifuge.
***Azimuth,** arc of the horizon measured clockwise between a fixed point on the horizon and the vertical line passing through the center of an object.
Azure(2), blue.
Azygous, odd, not one of a pair.

---

* حرف تعریف عربی دراین کلمات گنجانده شده‌است و در انگلیسی پیشوند به حساب نمی‌آید و جزیی از کلمه است .
۱ ــ واژه آنگلوساکسون است وپیشوند لاتینی ویونانی ندارد .
۲ ــ از واژه لاجورد فارسی .
۳ ــ از دو کلمهٔ « آزاد » و « درخت » فارسی .
٤ ــ به دایرةالمعارف اسلام رجوع شود (Houtsma 1927).

Backgammon[1], Persian game played with pieces, dice and a double board.

Bactrian, of Bactria, a satrapy of ancient Persia.

Bashi-bazouk[2], soldier belonging to irregular Turkish troops; turbulent, cruel.

Be-, prefix with eight uses, e.g., beclasp, (reinforcing sense of **about** or over), bedazzle, (completely, thoroughly), belaud, (excessively, ostentatiously), bereave, (away from), becrawl, (action done for, to, at, on, by, over, against), becripple, (to make, or to cause), bebrother, (to name), beflag, (to effect with, or by means of).

Behead, decapitate.

Belladonna, poisonous plant, ATROPA BELLADONNA[3], used in medicine as a narcotic and anodyne and as a powerful mydriatic.

Bilingual, of two languages.

Biocatalyst, activator of a biological reaction.

Biography, history of a person's life.

Bisextile, containing the extra day.

Bibliography, description of books and manuscripts.

Bronchitis, inflammation of bronchial tubes.

Calciphobe, calcifuge, not liking Calcium.

Campanology, the science of bells.

Canaliculus, a small canal.

Capitulate, surrender on conditions agreed upon.

Caryopsis, small, one-celled, dry, indehiscent fruit with fruit and seed forming a single grain, as in wheat.

Chiasmatypy, spiral twisting of two homologous chromosomes around each other during parasynapsis.

Chiropractic, a system of adjusting the joints by hand for curing of disease.

Chlorophyll, the green colouring matter of leaves.

Chromophotography, colour photography.

Chronoscope, instrument of precision for measuring minute intervals of time.

Chromo-lithography, method of producing coloured lithographs.

Churchmanship, state of being a church member.

Cinenchyma, tissue containing sap or latex.

Cineraceous, like ashes.

Circumvallate, surrounded with a rampart.

---

۱ ــ واژه آنگلو ساکسون به معنای تختهٔ نرد .

۲ ــ واژه انگلیسی‌که از ترکی قرض شده است .

۳ ــ به زیرنویس شمارهٔ ۱ صفحه ۴۱۵ رجوع کنید .

Civilization, state of being refined.

Clustrophobia, morbid fear of confined places.

Cleistogamic, having minute, bud-like self-fertilizing flowers as well as other conspicuously coloured flowers.

Climacteric, a critical period in the life of organisms in which some great change is supposed to take place.

Clinanthium, receptacle of a composite flower.

Coenogamy, having common wives or husbands.

Coexistence, symbiosis, existing at the same time with another.

Cohibitor, one who restrains.

Coleoptera, order of insects commonly known as beetles.

Collingual, speaking the same language.

Commisserate, feel pity, sorrow, regret for.

Commission, the act of committing, doing something wrong.

Compassionate, characterized by sympathy.

Complacent, accompanied with a sense of quiet enjoyment, gratified, satisfied.

Concubine, one who illegally cohabits with another.

Concupiscence, lustful feeling.

Confederation, a league.

Congress, a meeting together of individuals.

Conjugate, inflect, apply to two points, containing more than one radical.

Conjugial, matremonial.

Connascence, the common birth of two or more at the same time.

Conocarp, a fruit of conic receptacle like strawberry.

Contrast, to set in opposition.

Contribute, to give or grant in common with others.

Contumely, haughtiness and contempt in language or behavior.

Converse, to associate.

Convert, to change into another substance.

Convex, rising or swelling into a spherical or rounded form.

Coradicate, belonging to the same root (as words).

Cousin, son or daughter of an uncle or aunt.

Covenant, a mutual agreement of two or more to do or forbear something.

Crinoid, a sea-lily or a lily-star.

Cross-pollination, cross-fertilization.

Cryptograph, something written in secret characters.

Curvicostate, marked with small bent ribs.

Cynorexia, a morbidly voracious appetite.

Cystoscope, instrument for examining the interior of the bladder.

Decapod, one of an order of crustaceans having ten feet.
Decastich, a poem of ten lines.
Deciduous, not perennial or permanent.
Decline, to bend down or aside.
Deduce, to draw.
Defend, to protect or support against any assault or attack.
Depend, to be sustained by being attached to something above.
Descend, to come down.
Detergent, cleanser.
Dialect, form of language particular to a geographic province.
Dialycarpous, composed of separate carpels.
Dilapidate, to waste.
Discover, to lay open.
Disentangle, to free from entanglement.
Dyspepsia, indigestion.

Eclaircissement, clearing up of a plot.
Eidograph, object for copying designs on a larger or smaller scale than the original.
Emasculate, to deprive of the properties of a male.
Eminence, a rising ground.
Emigrate, to quit one country and settle in another.
Emolument, the profit rising from an office or employment.
Encyclopedia, a work in which various branches of knowledge are discussed.
Endogenous, developing from within.
Enterprise, that which is undertaken.
Enthusiasm, an ecstasy of mind.
Ensiform, having the shape of a sword.
Entertain, to receive into a home and treat with hospitality.
Enteralogy, intestinal neuralgia.
Enterology, a treatise on internal parts of the body, or on the viscera.
Entomology, branch of zoology treating insects.
Entomophagan, an insectivorous animal.
Enunciate, to utter.
Enuresis, involuntary discharge of urine.
Ephemeral, beginning and ending in a day.
Epiglottis, a cartilaginous plate behind the tongue.
Epiphytic, having the nature of a plant growing upon another plant.
Epirrheology, branch of botany which treats of the effects of external agents upon plants.
Equinox, time when the sun reaches one of the two points in which the ecliptic and celestial equators intersect each other.

Equiponderate, to be equal in weight.
Esoteric, taught only to a small number.
Etymology, part of philology which explains the origin and derivation of words.
Eucalyptus, gum-tree, stringy-bark, iron-bark of Australia.
Eucharist, the sacrament of the Lord's supper.
Eulogy, praise, encomium, panegyric.
Eunuch, a castrated male.

قسمت دوم ـ دراین قسمت ازفرهنگ، هرواژه به‌بخش‌هایی که آنراتشکیل داده تقسیم وزبان اصلی اشتقاق ومعنی هرجزء وارد شده است .

Evirate, (L. **e,** out, **vir,** man), to castrate.
Eviscerate, (L. **e,** out, **viscera,** the bowels), to disembcwel.
Evoke, (L. **e,** out, **voco,** to call), to call or summon forth.
Evolve, (L. **e,** out, **volvo,** to roll), to unfold.
Evulsion, (L. **e,** out, **vello, vulsum,** to pluck), the act of plucking or pulling or pulling out by force.
Exaggerate, (L. **ex,** intensive, **ad,** to, **gero,** to carry), to represent as greater than truth or justice will warrant.
Exalt, (L. **ex,** intensive, **altus,** high), to raise high.
Example, (L. **ex,** out, **emo, emptum,** to take), a sample.
Exanthema, (L. **ex,** out, **anthos,** a flower), a breaking out or eruption as in measles.
Excentric, Eccentric, (L. **ex,** out, **crucio,** to torment, cross), to cause extreme pain.
Excuse, (L. **ex,** out, **causa,** a cause), to free from accusation.
Execute, (L. **ex,** out, **sequor,** to follow), to do.
Exempt, (L. **ex,** out, **emo,** to buy), to free form any charge (see example).
Exhaust, (L. **ex,** out, **haurio,** to draw water), to draw out or drain off the whole of.
Exhibit, (L. **ex,** out, **habeo, habium,** to hold), to hold out or present to view.
Exhilarate, (L. **ex,** out, **hilaro,** to make merry), to make cheerful or merry.
Exodus, (L. **ex,** out, **hodos,** away), departure from a place, emigration.
Exoculate, (L. **ex,** out, **oculus,** eye), to put out the eyes of.
Exogamy, (L. **ex,** out, **gamos,** marriage), prohibition for a man to marry a woman of his own tribe.
Exophthalmia, (G. **exo,** without, **ophthalmos,** an eye), a protrusion of the eyeball through disease.
Express, (L. **ex,** out, **premo,** to press), to press or squeeze out.
Expropriate, (L. **ex,** out of, **proprius,** one's own), to disengage from appropriation.

Expunge, (L. **ex,** out, **pungo,** to prick), to blot out, as with a pen.
Exiccate, (L. **ex,** intensive, **sicco,** to dry), to exhaust of moisture.
Extant, (L. **ex,** out, **sto,** stand), still existing.
Extemporaneous, (L. **ex,** privative, **tempus, temporis,** time), performed, uttered or made at the time without previous thought or study.
Extend, (L. **ex,** out, **tendo,** to stretch), to stretch in any direction.
Eyalet(1), (Ar.), province.
Eyeball(2), apple of the eye.
Eyebright(2), a meadow herb of Europe.
Eye-glass(2), a glass to assit the sight.
Eyelash(2), one of the hairs that edge the eyelid.
Eyelet(2), eyelet-hole, a small hole to receive a rope.
Eyelid(2), cover for the eyeball.
Eye-opener(2), startling news.
Eye-piece(2), lens or lenses in an optical instrument.
Eye-servant(2), a servant who attends to his duty only when watched
Eye-service(2), service performed under inspection or the eye of an employer.
Eye-sight(2), the sight of the eye.
Eyesore(2), something offensive to the eye or sight.
Eyetooth(2), a tooth under the eye, a fang, a canine tooth.
Eyewash(2), a lotion to cleanse or treat the eye.
Eye-witness(2), one who sees a thing done.

Facsimile, (L. **facio,** to make, **similis,** like), an exact copy, counter part.
Filicide, (L. **filius,** son, **filia,** daughter, **cedere,** to kill), act of murdering a son or a daughter.
Filiform, (L. **filum,** thread, **forma,** form), having the shape of a thread
Flocculus, (diminutive of L. **floccus,** flock of wool), a small tuft of wool.

---

۱ ــ در عربی با استفاده از الگوهای مختلف و ترکیب مصوت‌ها و غیر مصوت‌ها برمبنای باب‌های مختلف ، فعل و مفعول و غیره ، واژه جدید ساخته می‌شود و پیشوند و پسوند مطرح نیست .

۲ ــ دراین واژه‌ها « وند » به‌آن وجه که در فصل جاری مورد بحث است وجود ندارد ، واژه از ترکیب دو اسم ساخته شده است که اولی حکم صفت را دارد و دومی را توصیف می‌کند .

روش واژه سازی که این چنین در اختیار انگلیسی زبان‌ها هست ، و دراختیار عربی و ترکی و روسی و فرانسه زبانان نیست ، به سهولت بیان از طریق واژه سازی کمك شایانی می‌کند ؛ در اغلب موارد برای برگرداندن واژه‌های ترکیبی انگلیسی به فارسی می‌بایست از ترکیب اضافه و یا با اضافه‌کردن کلمات دیگری استفاده کرد . زبان فارسی هم در ساختن واژهٔ دو اسمی تا حدی دست بازی دارد ولی خیلی کم ازآن استفاده شده است . برای مثال **دین بیره** یعنی خط دینی ، **گلرخ** ، **ماهرخ** ، **زلفعلی** ، **محمدجواد** ، **ایران‌منش** ، **توران‌زمین** ، **سیم تن** ، **سیم بر** ، ذکر می‌شود . ای‌کاش این موهبت زبان فارسی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت .

Fluoroscopy, (L. **fluo,** to flow, **skopein,** to see), observation of the effect of X-rays on the human body by means of a fluorescent screen.

Funambulist, (L. **funnis,** rope, **ambulare,** to walk), a ropewalker or a ropedancer.

Fungivorous, (L. **fungus,** fungus, **vorare,** to devour), feeding on mushrooms or fungi.

Gamogenesis (Gr. **gamos,** marriage, **genesis,** genesis), generation by copulation of the sexes.

Gastropod (Gr. **gaster,** the belly, **pous, podos,** a foot), class of mullusks consisting of snails.

Genealogy, (Gr. **gen,** to beget, hence **genea,** family, **logos,** discourse), an account tracing the descent of a person or family from an ancestor.

Geniculated, (L. **genu,** knee), knee-jointed.

Geodesy, (Gr. **ge,** earth, **daio,** to divide), branch of mathematics which determines the figures and areas of large portions of the earth's surface.

Geognosis, (Gr. **ge,** earth, **gnosis,** knowledge), knowledge of the structure of the earth.

Geogony, (Gr. **ge,** earth, **gone,** generation), the doctrine of the origin of formation of the earth.

Geophagism, (Gr. **ge,** earth, **phago,** to eat), eating of clay, chalk, etc.

Geotropism, (Gr. **ge,** earth, **tropos,** a turning), turning towards the earth.

Gubernatorial (L. **gubernator,** a governor), pertaining to a government.

Gymnasium, (Gr. **gymnos,** naked), place for athletic exercises.

Gynarchy, (Gr. **gyne,** woman, **arche,** rule), government by a female.

Gynecology, (Gr. **gyne, gynaikos,** a woman, **logos,** discourse), branch of medicine dealing with functions, diseases and hygiene of women.

Gyneocracy, (Gr. **gyne, gynaikos,** woman, **kratos,** power), female rule.

Gyroidal, (Gr. **gyros,** a circle, **eidos,** resemblance), spiral in arrangement or action.

Gymkhana, (of Anglo-Indian origin, from E. Gymnasium and Persian **Khana,** house), a meeting for athletic or other sport contests.

Gynander, (Gr. **gyne,** a female, **anthropos,** a male, a plant of the Linnean class **Gynandria,** the stamens and pistils of which are consolidated into a single body.

Hagiocracy, (Gr. **hagios,** holy **kratos,** rule), the government of the priesthood.

Halophyte, (Gr. **halos,** the sea, **phyton,** a plant), plant inhabiting salt marshes and by combustion yielding barilla or Spanish soda.

Hemadromometer, (Gr. **haima,** blood, **dromos,** course, **metron,** measure), instrument for measuring rate of blood flow in arteries.

Hematuria (Gr. **haima, haimatos,** blood, **ouron,** urine), a discharge of bloody urine.

Hemophilia, (Gr. **haima, haimatos,** blood, **phileo,** I love), tedency to excessive bleeding from slight injuries.

Hendecagon, (Gr. **hendeka,** eleven, **gonia,** angle), of eleven sides and as many angles.

Hepatorrhea, (Gr. **hepatos,** liver, **rheo,** to flow), a morbid flow of bile.

Heptateuch, (Gr. **hapta,** seven, **teuchos,** book), the first seven books of the Old Testament.

Herbivore, (L. **herba,** herb, **voro,** to eat), eating herbs.

Herpetology,, (Gr. **herpeton,** a reptile, **logos,** discourse), the natural history of reptiles.

Heterodox, (Gr. **heteros,** other, **doxa,** opinion), contrary to established opinions.

Hexahemeron, (Gr. **hex,** six, **hemera,** day), the six days work of creation as described in the first chapter of Genesis.

Hierarch, (Gr. **hieros,** sacred, **arche,** rule), one who rules in sacred things.

Hippophagy, (Gr. **hippos,** horse, **phago,** to eat), eating of horse-flesh.

Hippopotamus, (Gr. **hippo,** a horse, **potamos,** a river), a hoofed quadruped of great bulk inhabiting African lakes and rivers.

Hippodrome, (Gr. **hippo,** a horse, **dromos,** a course), a place for horse-races, a circus.

Histogeny, (Gr. **histos,** a tissue, **gen,** to produce), the development of organic tissues.

Hodometer, (Gr. **hodos,** a way, **metron,** a measure), instrument for measuring the length of way travelled by any vehicle.

Homeopathy, (Gr. **Homoios,** like, **pathos,** suffering, the system of medicine founded upon the belief that drugs have the power of curing morbid conditions similar to those they have the power to excite in healthy persons (opposed to heteropathy or allopathy).

Hordeolum, (diminutive of L. **hordeum,** grain of barley), a stye (inflammation) on the eyelid.

Horticulture, (L. **hortus,** garden, **cultura,** culture), the cultivation of a garden; comprises three branches of floriculture, arboriculture, and vegetable gardening.

Humanitarianism, (L. **homo, hominis,** a man, akin to **humus,** the ground), the practice or belief of one who has a love for humanity.

Hydrargyrum, (Gr. **hydor,** water and **argyros,** silver), quick-silver or mercury.

Hydraulic, (Gr. **hydor,** water, **aulos,** a pipe), pertaining to fluids in motion.

Hydromania, (Gr. **hydor,** water, **mania,** madness), a disease of a person who is lead to commit suicide by drowning.

Hydropsy, (Gr. **hydor,** water, **ops,** the face), unusual collection of water in any cavity or cellular tissues.

Hylophagous, (Gr. **hyle,** a wood, **phago,** to eat), feeding upon the young shoot of trees.

Hylozoism, (Gr. **hyle,** a wood, **zoe,** life), the doctrine that matter possesses a specie of life or that life and matter are inseparably connected.

Hymenotomy, (Gr. **hymen,** a skin, a membrane; **Hymen,** the God of marriage, **tomos,** a cutting), cutting or dissection of membranes.

Hyperesthesia, (Gr. **hyper,** extra, **aisthesis,** sensation), morbid excess of sensation.

Hyperborean, (Gr. **hyper,** beyond, **boreas,** the north), belonging to a region very far north.

Hyperdulia, (Gr. **hyper,** beyond, **douleia,** service), the worship offered by Roman Catholics to the Virgin Mary, so called because higher than that given to saints (which is known as **dulia**).

Hyperinosis, (Gr. **hyper,** beyond, **is, inos,** fibre), an excess of fibrin in the blood.

Hyperphysical, supernatural.

Hypertrophy, (Gr. **hyper,** above, **trophe,** nutrition), a morbid enlargement of a part of the body from excessive nutrition.

Hypocaust, (Gr. **hypo,** under, **kaio,** to burn), an arched chamber in which a fire was kindied for the purpose of giving heat to the rooms above it.

Hypochondria, (Gr. **hypo,** under, **chondros,** cartilage), a disease characterized by exaggerated uneasiness and anxiety, mainly as to what concerns the health.

Hysterotomy, (Gr. **hystera,** the uterus, **tome,** a cutting), the operation of cutting into the uterus to take out a fetus which cannot be excluded by the usual means.

Ichnography (Gr. **ichnos,** a footstep, **graphe,** to describe), the horizontal section of a building or other object, showing its true dimensions according to a geometric scale.

Icosahedral, (Gr. **eikos,** twenty, **hedra,** seat), having twenty equal sides.

Ideolatry, (Gr. **idios,** one's own, **latreia,** worship), self-worship.

Ideosyncrasy, (Gr. **idios,** proper, **syn,** with, **crasis,** temperament), a personal peculiarity of constitution or temperament.

Ignigenous, (L. **ignis,** fire, **gen,** to produce), produced by fire.

Imam(1), Imaum, Imam.

Imamat(1), region ruled by an Imam.

Imbibe, (L. **im,** in, **bibo,** to drink), to absorb.

Immaculate, (L. **im.** not, **maculatus,** spot), spotless, pure.

Impudent, (L. **im,** not, **pudeo,** to be ashamed), offensively forward in behavior.

Impunity, (L. **im,** not, **punio,** to punish), exemption from punishment or penalty.

Interlocution, (L. **inter,** between, **loquor,** to speak), dialogue.

Intramural, (L. **intra,** within, **murus,** a wall), being within the walls, boundaries, as of a university, city, town, etc.

Isotope, (Gr. **isos,** same, **topos,** place), materials with similar raw formula, but different detailed formula.

Jugate, (L. **jugum,** a yoke, a summit, a ridge), coupled together as leaflets of a compound leaf.

Jugulate, (L. **Jugulum,** throat), cut the throat of.

***Julibrissin** (Per. **gol,** flower, **abrisham,** silk), silk tree, ALBIZZIA JULIBRISSIN.

***Julep,** (Per. **gulab,** rose-water), a sweet drink.

Jurisprudence, (L. **jus, juris,** law, **prudentia,** skill), the science of law.

Keblas(1), (Ar. **kabala,** to lie opposite), the direction of the temple at Mecca.

Khanate(1), (Per. **khan,** tent), the dominion or jurisdiction of a khan.

Khedive(1), title applied to a Pasha or governor in Turkey and Egypt.

Khamsin(1), (Ar. **khamsin,** fifty), a hot southerly wind in Egypt.

Khitmutgar(1), (Per. **khedmat,** service, **gar,** a doer), in Iran and India, a waiter at table; an under-butler.

Kindergarten, (German **kinder,** children, **garten,** garden), infants' school. intermediate between nursary and primary school.

Kinematics, (Gr. **kinema,** movement), science of motion.

Kymograph, (Gr. **kyma,** a wave, **grapho,** I write), instrument for graphically recording variations in blood pressure.

***Ladanum**(1), (Gr. **ladanon,** from Per. **ladan,** the shrub), the resinous juice which exudes from several species of citrus, growing in Spain and Portugal, Crete, Syria, etc.

Lagophthalmia, (Gr. **lagos,** a hare, **ophthalmos,** the eye), abnormal uncovering of the eyeball by upper eyelid during sleep.

Language, (L. **lingua,** tongue), human speech.

Lachrymal, lacrymal, (L. **lacrima,** tear).

Laticiferous, (L. **latex,** sap, **fero,** to bear), bearing or containing latex.

Leeward, (A. Sax. **hleó,** a shade), quarter toward which the wind blows.

---

(۱) واژه‌هایی از اصل فارسی و عربی .

(*) واژه‌هایی ازاصل فارسی .

Levogyrate, (L. **loevus,** left, **gyro,** to turn), turning rays to the left in the polarization of light.

Lexicographer, (Gr. **lexis,** speech, **grapho,** I write), the author or compiler of a dictionary.

Lightsomely, (A. Sax. **leoht,** bright, **sum,** some, one), in a cheering manner.

Liminal, (L. **limen,** threshold), belonging to to the lowest limit of perception.

Limaceous, (L. **limax, limacis,** a slug, a snail), of the garden snails without shells.

Linoleum, (L. **linum,** flax, **oleum,** oil), a preparation of linseed-oil with chloride of sulphur forming floor-cloth.

Lithodome, (Gr. **lithos,** stone, **domos,** a dwelling), molluscous animals which make holes in rocks, shells, etc.

Lithotomist (Gr. **lithos,** stone, **temno,** to cut), one who cuts the stone in the bladder.

Logogram, (Gr. **logos,** a word, **gramma,** a letter), a single printing type that forms a word.

Logomania, (Gr. **logos,** a word, **mania,** madness), a disease through which, while ideas remain clear, the power of associating these with the proper words is lost.

Lycopod, (Gr. **lykos,** wolf, **pous, podos,** a foot) a plant belonging to a group between mosses and ferns.

Macrobiotic, (Gr. **makros,** long, **bios,** life), long-lived.

Macrocosm, (Gr. **makros,** long, **kosmos,** world), the great world.

Madefaction, (Gr. **madeo,** to be wet, **facio,** to make), the act of making wet.

Madonna, (It. **madonna,** L. **Mea domina,** my lady), an Italian form of address.

Malacology, (Gr. **malakos,** soft, **logos,** discourse), branch of zoology which treats of molluscs.

Manoeuvre, (L. **manus,** hand, **opera,** work), a regulated dextrous movement.

Manometer, (Gr. **manos,** rare, not dense), an instrument to measure the elastic force of gases or vapours.

Manufacture, (L. **manus,** the hand, **facio,** to make), the operation of making any kind of ware.

Marriage, (L. **maritus,** a husband, **mas, maris,** a male), legal union of man and woman in wedlock or matrimony.

Masonry, (L. **maceria,** a wall), mysteries, principles and practices of freemasons.

Mazdean, (Per. Ahura-Mazda, the chief deity of the ancient Persians, the Ormuzd of English writers.

Megalomania, (Gr. **megale,** great, **mania,** madness), a mania or craze for big things, whether in talk or in fact.

Megalith, (Gr. **megas,** great, lithos, stone), a huge stone.

Melanochroic, (Gr. **melas,** black, **chroia,** colour), a term applied to the dark-skinned white races of man.

Megrim, (Fr. **migraine,** Gr. **hemicrania,** Gr. **hemi,** half, **kranion,** the head), a neuralgic pain in the side of the head.

Meiostemonous, (Gr. **meion,** less, **stemon,** a thread), having stamens fewer in number than the petals.

Meizoseismic, (Gr. **meizon,** greater, **seismos,** an earthquake), line of maximum disturbance by earthquake.

Melancholy, (Gr. **melas, melaina,** black, **chole,** bile), a variety of mental alienation characterized by excessive gloom, mistrust, and depression.

Melanesia, (Gr. **melas,** black, **nesos,** island), the group of South Sea Islands.

Melodrama, (Gr. **melos,** a song, **drama,** drama), a romantic play with startling incidents.

Merganser, (L. **mergo,** to dive, **anser,** a goose), a diving duck.

Merger, (L. **mergo,** to dive), the absorption of one estate, contract or interest, in another.

Metaphor, (L. **meta,** over, **phero,** to carry), a figure of speech founded on resemblance.

Metaphysics, (L. **meta,** after, **physis,** nature), science which traces the branches of human knowledge to their first principles in the constitution of our nature.

Metastasis, (Gr. **meta,** over, **stasis,** position), translation of a disease from one part of the body into another.

Metempirical, (Gr. **meta,** over, **en,** in, **peira,** trial), beyond experience, transcendental.

Methystic, (Gr. **methy,** wine), intoxicating.

Metropolis, (Gr. **metros,** a mother, **polis,** a city), chief city, capital.

Metrotomy, (Gr. **metra,** womb, **tome,** cutting), operation of, or cutting into the womb.

Microbe, (Gr. **mikros,** small, **bios,** life), a microorganism.

Millepede, millipede, (L. **mille,** a thousand, **pes,** a foot), a myriapod.

Mineralogize, (F. **miner,** to mine, **logos,** discourse), to collect mineralogical specimens.

Misanthrope, (Gr. **miseo,** to hate, **anthropos,** man), a hater of mankind.

Misotheism, (Gr. **misos,** hatred, **theos,** god), hatred of God.

Misogamist, (Gr. **miseo,** to hate, **gamos,** marriage), a hater of marriage.

Mnemonics, (Gr. **mnemon,** mindful), art of memorizing.

Module, (L. **modulus,** diminutive of **modus,** a measure), a spacecraft.

Monism, (Gr. **monos,** one), belief in unity of universal element.

Morphinomania, (Gr. **morphia,** morphine, **mania,** madness), a morbid craving for morphine.

Mosque, (Ar. **Masjid**), Moslem place of workship.

Mosquito, (L. **musca,** a fly), species of gnatlike flies.

Mufti, (Ar. **mufti,** from **afta,** to judge), the chief of ecclesiastical orders among Moslems.

Multicipital, (L. **multus,** many, **caput, capitis,** the head), having many heads.

Mussulman, (Ar. **moslem,** a moslem), a moslem.

Mystagogue, (Gr. **mystes,** one initiated in mysteries, **agogos,** a leader), one who instructs mysteries.

Mythology, (Gr. **mythos,** a word, **logos,** discourse), the science of myths.

Myxoedema, (Gr. **myxa,** mucus, **oidema,** a swelling), a disease due to deficient secretion of the thyroid gland.

Nargile, narghile, nargileh, (Per.), kind of tobacco-pipe.

Natatorium, (L. **nato,** to swim), a swimming pool.

Naumachia, (Gr. **nous,** a ship, **mache,** fight), a show or spectacle representing a sea-fight in ancient Rome.

Nabob, Nawab, (Ar. **nayib,** a deputy), a viceroy, a deputy.

Necrophilism, (Gr. **nekros,** dead, **phileo,** to love), an unnatural attachment to dead bodies.

Necrologist, (Gr. **nekros,** dead, **logos,** discourse), one who writes obituary notes.

Neology, (Gr. **neos,** new, **logos,** a word), the introduction of a new word into a language.

Nepenthe, nepenthes, (Gr. **ne,** not, **penthos,** grief), a kind of magic potion supposed to remove pain.

Nescience, (L. **ne,** not, **scio,** to know), the state of not knowing.

Neuromuscular, (Gr. **neuron,** a nerve, **musculus,** a little mouse, a mussel, a muscle, diminutive of **mus,** a mouse) having the character of both nerves and muscles.

Nightingale, (A. Sax. **niht,** night, **galan,** to sing; the medial letter **n,** is intrusive as in **passenger, messenger**), a migratory bird that sings at night, philomela, Philomel.

Nihil, (L. **ne,** not, **hilum,** a little thing), nothing.

Nimbiferous, (L. **nimbus,** a rain-cloud, **fero,** to bring), bringing black clouds, rain or storms.

Nincompoop, (L. **non compos,** not of sound mind), a simpleton, a block head.

Nirvana, (Skr. **nir,** out, **vana,** blown), the Buddhist belief in the emancipation of the soul, ecstasy, oblivion of passion.

Nizam, (Ar. **nazama,** to govern), title of the ruler of Heyderabad.

Noctambulation, (L. **nox,** night, **ambulo,** to walk), somnambulism, sleep-walking.

Nomenclature, (L. **nomen,** name, **calo,** to call), a system of names.

Nomography (Gr. **nomos,** law, **grapho,** to write), exposition of the proper manner of drawing up laws.

Nonage, (L. **non,** not, E. age), the time of life before a person becomes legally of age.

Nonagon, (L. **nonus,** ninth, Gr. **gonia,** angle), a figure having nine sides and nine angles.

Nonchalant, (Fr. **non,** not, **chaloir,** to care for, from L. **calere,** to be warm), cool, indifferent.

Nonconformist, (L. **non,** not, **con,** together, **forma,** form), one who refuses to go along with established religion or rule.

Noumenon, (Gr. **noeo,** to perceive from **nous,** the mind), an object conceived by the understanding, or thought of by the reason, as opposed to **phenomenon.**

Numismatic, (Gr. **nomos,** law), pertaining to coins or medals.

Nuptiality, (L. **nuptioe,** marriage), a conjugal quality.

Nutmeg, (A. Sax. **hnutu,** nut, **muscus,** musk), the kernel of the fruit of a tree of the Malayan Archipelago agreeably aromatic.

Nyctalopia, (Gr. **nyx, nyktos,** night, **ops,** the eye), seeing in a faint light.

Nyctitropic, (Gr. **nyx,** night, **tropos,** a turn), plants the leaves of which assume certain positions at night.

Nympholepsy, (Gr. **nymphe,** a nymph, **lepsis,** a taking), a species of ecstasy seizing any one who looked on a nymph.

Nymphomania, (Gr. **nymphe,** a bride, **mania,** madness), morbid sexual desire in females.

Obdurate, (L. **ob,** intensive, **durus,** hard), hardened in heart, persisting in sin.

Obfuscate, (L. **ob,** intensive, **fusco,** to obscure), to darken.

Obligation, (L. **ob,** intensive, **ligo,** to bind), to bring under obligation.

Oblique, (L. **ob,** intensive, **liquis,** awry), having a direction neither parallel nor perpendicular.

Obstetric, (L. **ob,** before, **sto,** to stand), pertaining to midwifery.

Obstipation, (L. **ob,** against, **stipo,** to cram), extreme constipation.

Occasion, (L. **ob,** intensive, **cado,** to fall), time of an occurrence.

Ochlocracy, (Gr. **ochlos,** the multitude, **kratos,** power), the rule of common people.

Octahedron, (Gr. **okto,** eight, **hedra,** base), a solid contained by eight faces.

Odontalgia, (Gr. **odous, odontos,** tooth, **algos,** pain), pain in the teeth.

Oecology, ecology, (Gr. **oikos,** a dwelling, **logos,** discourse), interrelationship of organisms to their surrounding.

Oenology, enology, (Gr. **oinos,** wine, **logos,** discourse), knowledge which deals with wines.

Oesophagus, (Gr. **oiso,** I will bear, **phago,** to eat), the canal through which food and drink pass to the stomach.

Oligarchy, (Gr. **oligos,** few, **arche,** rule), a form of government in which the supreme power is placed in the hands of a small exclusive class.

Oligocene, (Gr. **oligos,** few, **kainos,** recent), somewhat more recent than eocene, first period of the Tertiary Era.

Omniscience, (Gr. **omnis,** all, **scientia,** knowledge), all-knowing (God).

Oneirocritic, onirocritic, (Gr. **oneiron,** a dream, **Kritikos,** discerning), an interpreter of dreams.

Onomatopeia, (Gr. **onomatos,** a name, **poieo,** to make), the formation of words by imitation of sounds.

Ontogeny, (Gr. **on, ontos,** being, **gen,** to produce), the history of development of an organized being.

Ontology, (Gr. **on, ontos,** being, **logos,** discourse), the doctrine of being.

Oogonium, (Gr. **oon,** an egg, **gonos,** offspring), the female plant organ producing one or more egg-cells.

Oology, (Gr. **oon,** an egg, **logos,** a treaties), the branch of knowledge that deals with birds' eggs.

Opeidoscope, (Gr. **ops,** voice, **eidos,** form, **skopeo,** to see), an instrument for rendering visible vibratory movements caused by sound.

Ophiolatry, (Gr. **ophis, ophios,** a serpent, **latreia,** worship), serpent-worship.

Ophthalmodynia, (Gr. **op,** to see, **odyne,** pain), rheumatic pain of the eye.

Opoponax (Gr. **opos,** juice, **panax,** a plant), the inspissated juice of an umbelliferous plant used as an antispasmodic.

Opposite, (L. **ob,** front, **positus,** placed), standing or situated in front.

Opulence, (L. **opes,** wealth), wealth.

Orchidaceous, (Gr. **orchis,** a testicle, from the form of the root, **-aceous,** suffix which denotes partaking of the properties of), pertaining to the orchids.

Ornithichnite. (Gr. **ornithos,** a bird, **ichnos,** a footstep), a fossil footprint of a bird.

Orogeny, (Gr. **oros,** mountain, **gen,** to produce), origin and formation of mountains.

Orotund, (Gr. **os, oris,** the mouth, **rotundus,** round), characterized by fullness, richness of utterance.

Orthophony, (Gr. **orthos,** straight, **phone,** voice), systematic cultivation of the voice.

Osculate, (diminutive of L. **os,** the mouth), to kiss.

Ossify, (L. **os, ossis,** bone, **facio,** to form), to form into bone.

Ostitis, (Gr. **osteon,** a bone, **-itis,** inflammation).

Outrage, (L. **ultra,** beyond, **rabies,** madness), rude violence.

Ovoviviparous, (L. **ovum,** egg, **vivo,** to live, **pario,** to produce), producing eggs hatched within the body.

Oxyphony, (Gr. **oxys,** acute, **phone,** sound), acuteness or shrillness of voice.

Ozoniferous, (Gr. **ozo,** to smell), containing ozone.

Padishah, (Per. **pad,** protector, master, **Shah,** King), title for Iranian kings.

Paleolithic (Gr. **palaios,** ancient, **lithos,** stone), belonging to the earlier stone period of prehistoric history.

Pandemonium, (Gr. **pan,** all, **daimon,** a demon), home of demons.

Panegyric, (Gr. **pas, pan,** all, **agyris,** an assembly), a laudatory oration, a formal eulogy, an elaborate encomium.

Panhellenic, (Gr. **pan,** all, **hellenic,** Greek), pertaining to all Greece.

Pantograph, pentagraph, pentegraph, (Gr. **pas, panthos,** all, **grapho,** to write), mechanical instrument for copying a map, etc. to any scale.

Pantheologist, (Gr. **Pan,** all, **theos,** God), a system of theology comprehending all religions and knowledge of all deities.

Pantheism, (Gr. **pan,** all, **theos,** God), the doctrine that the universe is God and that all things are modes or manifestations of God.

Pantisocracy, (Gr. **pan,** all, **isos,** equal, **kratos,** power), a utopian community in which all members are equal in rank.

Parable, (Gr. **para,** beside, **ballo,** to throw), a fable or allegorical representation of something real.

Paradox, (Gr. **para,** beside, **doxa,** opinion), a tenet or proposition contrary to received opinion.

Parallel, (Gr. **para,** beside, **allelon,** of one another), extended in the same direction and equidistant in all parts.

Paramour, (Fr. **par,** with, **amour,** love, the two words written separately in French), a lover.

Paranoia, (Gr. **para,** beside, **nous,** mind), a mental disease marked by delusions of one's importance of being persecuted.

Parricide, (L. **pater,** father, **coedo,** to kill), a person who murders his father or mother.

Parsee, (Per. **fars,** name of a province), an Indian zoroastrian.
Participate, (L. **pars, partis,** a part, **capio,** to take), to partake.
Pathognomics, (Gr. **pathos,** passion, **gnome,** significance), expression of the passions.
Pectiniform, (L. **pecten,** a comb, **forma,** form), comb-shaped.
Pectoriloquism, (L. **pectus, pectoris,** the breast, **loquor,** to speak), a speaking from the chest.
Pedagogue, (Gr. **pais, paidos,** a child, **ago,** to lead), a teacher of children.
Pedigree, (Fr. **pié de grue,** crane's foot, L. **pes,** foot, **de,** of, **grue,** crane), a line of ancestors.
Pedimanous, (L. **pes, pedis,** foot, **manus,** the hand), having the foot hand-shaped.
Percurrent, (L. **per,** through, **currens,** running), running through from top to bottom.
Perfervid, (L. **per,** intensive, **fervidus,** fervid), very hot or ardent.
Perihelion, (Gr. **peri,** about, **helios,** the sun), the part of the orbit of planet or comet in which it is at its least distance from the sun.
Perivisceral, (Gr. **peri,** about, L. **viscera,** the bowels), space surrounding the bowels.
Periwig, (Fr. **perruque** adopted in E.), a small wig.
Perpendicular, (L. **per,** intensive, **pendeo,** to hang), perfectly upright.
Persuade, (L. **per,** intensive, **suadeo,** to advise, to urge), to influence by argument.
Pettifog, (Fr. **petit,** small, E. **fog,** to seek gain by mean practices), to act in mean or petty cases.
Phagocytosis, (Gr. **phagein,** to eat, **kytos,** cell), the act of destruction or absorption of a solid particle, disease germ, or product by a phagocyte or, generally, by protoplasm. (**Pinocytosis** refers to the absorption of liquid particles).
Phantasmagoria, (Gr. **phainein,** to show, **agora,** an assembly), any exhibition of images by means of shadows.
Philanthropy, (Gr. **philos,** loving, **anthropos,** a man), love towards mankind.
Philately, (Gr. **philos,** loving, **ateleia,** exemption from taxation), collecting postage stamps.
Philocalist, (Gr. **philos,** loving, **kalos,** beautiful), a lover of the beautiful.
Philogyny, (Gr. **philos,** loving, **gyne,** a woman), fondness of women, uxoriousness.
Phlebitis, (Gr. **phleps, phlebos,** a vein, **itis,** inflammation), inflammation of the inner membrane of veins.
Phlegmatic, (Gr. **phlego,** to burn), not mercurial, cold, abounding in secretion of the digestive or respiratory passages.

Phonolite, (Gr. **phone,** sound, **lithos,** stone), a feldspathic rock sometimes used as roofing slates.

Physiography, (Gr. **physis,** nature, **grapho,** to describe), science of the earth's physical features.

Pillau, pillaw, (Per. **polow,** cooked rice), cooked rice.

Pinacotheca, (Gr. **pinax,** a picture, **theke,** a repository), a picture - gallery.

Plenipotent, (L. **plenus,** full, **potentia,** power), having full power.

Pluriliteral, (L. **plus, pluris,** more, **litera,** a letter), containing more letters than three.

Pneumogastric, (Gr. **pneumon,** a lung, **gaster,** the belly), pertaining to the lungs and stomach.

Poikilothermous (Gr. **poikilos,** variegated, **thermos,** heat), having constant body temperature.

Pomegranate, (L. **pomum,** an apple, **granatum,** grained), a fruit having hard rind, soft pulp and numerous grains or seeds.

Popinjay, (Fr. **Papegai,** Sp. **papagayo,** L., Gr. **papagas,** Ar. **babagha,** a perakeet), a gay trifling young man, a coxcomb.

Poriform, (L. **porus,** a pore, **forma,** a form), resembling a pore.

Post-mortem, (L. **post,** after, **mors,** death), after death.

Preadamite, (L. **pre,** before and **Adam),** one of those inhabitants of the earth who is supposed to have lived before the time of Adam.

Predominate, (L. **pre,** before, **dominari,** to rule), to have surpassing power influence.

Prefer, (L. **pre,** before, **ferre,** to carry), to offer for one's consideration or decision.

Pregnant, (L. **pre,** before, **gnatus, natus,** born), being with young.

Primigenial, (L. **primus,** first, **gen,** to beget), first-born.

Procrastinate, (L. **pro,** forward, **crastinus,** belonging to the morrow from **cras,** to-morrow), to put off from day to day.

Procure, (L. **pro,** before, **cura,** care), to obtain.

Psilanthropist, (Gr. **psilos,** bare, **anthropos,** man), one who believes that Christ was a mere man, a humanitarian.

Psychoanalysis, (Gr. **psyche,** the soul, **ana,** denoting distribution, **lysis,** a loosing, resolving), process of revealing the subconscious thoughts.

Psychrometer, (Gr. **psychros,** cool, **metron,** measure), instrument for measuring the tension of water vapor in the atmosphere.

Pulmobranchiate, (L. **pulmo,** a lung, **branchia,** a gill), one of an order of gasteropods adapted to aerial respiration.

Pyretology, (Gr. **pyretos,** burning, heat, fever, **logos,** discourse), branch of medicine that treats of fevers.

Quadricostate, (L. **quadrus,** four, **costa,** a rib), having four ribs.
Quid pro quo, (Latin), something in return for something.
Quinquennial, (L. **quinque,** five, **annus,** year), occurring every five years.
Quixotic (From **Don Quixote,** the hero of Cervantes' romance), romantic to extravagance.

Radioactive, (L. **radius,** a ray, **activus,** act), emitting Becquerel rays).
Rechauffé, (Fr. from **re,** again, **chauffer,** to warm), a mixed warmed-up dish.
Recidivist, (L. **re,** back, **cado,** to fall), one who returns to crime.
Reliquary, (L. **reliquioe,** relics), a depositary for relies.
Résumé, (Fr. resumé), a recapitulation.
Rhizotaxis, (Gr. **rhiza,** a root, **taxis,** arrangement), the arrangement of the roots.
Rhombohedron, (Gr. **rhombos,** a quadrilateral, **hedra,** a side), a solid bounded by six rhombic planes).
Rosicrucian, (L. **rosa,** a rose, **crux,** a cross), one of a secret sect said to have originated in the fourteenth centry, whose members claimed knowledge of transmutation of metals, the prolongation of life, etc.

Sabbath, (Hebrew **shabbath,** the day of rest), the day which God appointed to be observed as a day of rest.
Sarcoderm, (Gr. **sarx, sarkos,** flesh, **derma,** skin), the middle covering of the seed when it becomes succulent, placed between the epiderm and the endosperm.
Sassafras, (L. **saxum,** a stone, **frango,** to break), a kind of laurel well-known because it dissolves bladder stones.
Schizognathous, (Gr. **schizo,** to split, **gnathos,** jaw), having the bony palate cleft in a particular way.
Securiform, (L. **securis,** an axe, **forma,** form), having the form of an axe,
Seismograph, (Gr. **seismos,** an earthquake, from **seio,** to shake, **grapho,** to write), an electromagnetic instrument for registering the shocks and concussions of earthquakes.
Selenography, (Gr. **selene,** the moon, **grapho,** to describe), a description of the moon and its phenomena.
Sempiternal, (L. **semper,** always, **eternus,** eternal), eternal in futurity.
Sexlocular, (L. **Sex,** six, **loculus,** a cell), having six cells.
Sherif, Shereef, (Ar.), a descendant of Mohammad through his daughter Fatima and Hassan Ibn Ali; a prince; the chief magistrate of Mecca.
Sheriff, (A. Sax. **scire-gerefa,** a shire-reeve), the chief law enforcement officer of a country.
Sinecure, (L. **sine,** without, **cura,** cure), an ecclesiastical benefice without cure of souls.

Sine qua non, (L. without which not), something absolutely indispensable.

Smog, (modern word from smoke and fog), smoke and fog particle causing serious air pollution.

Staphyloplasty, (Gr. **staphyle**, the uvula, **plasso,** to form), the operation for replacing the soft palate.

Stereochemistry, (Gr. **stereos,** solid, Ar., **al,** the, **qimia,** chemistry), a branch of chemistry which deals with geometrical arrangement of the atoms of a molecule.

Subdolous, (L. **sub,** slightly, **dolus,** deceit), somewhat crafty, cunning, artful.

Subjugate, (L. **sub,** under, **jugum,** a yoke), to bring under dominion.

Suffix, (L. **sub,** under, near, **figo,** to fix), a letter or syllable added or annexed to the end of a word.

Supramundane, (L. **supra,** above, **mundus,** the world), situated above the world.

Symmetry, (Gr. **sym,** for **syn,** with, **metron,** measure), a due proportion in size and form of the parts of a body to each other.

Tabefaction, (L. **tables,** a wasting away, **facio,** to make), a wasting away, emaciation.

Tacheometer, (Gr. **tachus,** swift, **metron,** measure), an instrument used in rapid surveying.

Tasimeter, (Gr. **tasis,** a stretching, **metron,** measure), an instrument for measuring extremely slight variations of pressure, temperature, moisture, etc.

Taxidermy, (Gr. **taxis,** an arrangement, **derma,** skin), treating animal skins to retain their natural appearance.

Te deum, (from L. **Te Deum laudamus,** we praise thee, God), title of a celebrated hymn of praise.

Theogony, (Gr. **theos,** a god, **gone,** generation), a poem treating of the descent of gods.

Theopathy, (Gr. **theos,** a god, **pathos,** passion), emotion excited by the contemplation of God, piety.

Theophilanthropist, (Gr. **theos,** god, **philos,** loving, **anthropos,** man), a lover of God and man.

Toponomy, (Gr. **topos,** a place, **onoma,** a name), the place-names of a country or district.

Transaction, (L. **trans,** across, **ago,** to lead), to carry through.

Translate, (L. **trans,** across, **latus,** born), to take up to heaven without dying, to render into another language.

Trivial, (L. **tres,** three, **via,** a way, commonplace where three roads meet), commonplace.

Typographer, (Gr. **typos,** a blow, an impression, **grapho,** to write), a printer.

Unbefriended, having no friends.

Underagent, a subordinate agent.

Universology, (L. **universum,** the universe, Gr. **logos,** discourse), the science of the universe.

Uxorious, (L. **uxor, uxoris,** a wife), extremely or foolishly fond of one's wife.

Vade-mecum, (L. **vade mecum,** go with me), a book that a person constantly carries with him.

Viaduct, (L. **via,** way, **ductus,** a leading), a long bridge or series of arches conducting a railway or road over a valley or district of low level.

Vociferate, (L. **vox,** the voice, **fero,** to bear), to cry out with vehemence.

Wrongheadedly, obstinately, perversely.

Xerophyte, (Gr. **xero,** dry, **phyton,** a plant), a plant adapted to dry conditions, deserts or moors.

Xylopyrography, (Gr. **xylon,** wood, **pyros,** fire, **grapho,** to write), the art of producing a picture on wood.

Yieldingly, with compliance.

Yoke-mate, (A. Sax. **geoc,** a yoke, **mate** a form, of old **make**), yoke-fellow, one associated with another in labor.

Zoolatry, (Gr. **zoon,** animal, **latreia,** worship), worship of animals.

Zymurgy, (Gr. **zyme,** leaven, **ergon,** work), part of chemistry which treats of the principles of wine-making, brewing, distilling, and the preparation of yeast and vinegar.

ضمیمهٔ ج ـ روش‌های نوشتن تلفظ علم باحروف لاتینی

علاوه برآنچه در فصل هشتم تحت عنوان نوشتن اعلام فارسی و انگلیسی با حروف لاتین و عربی از صفحه ۱۱۹ به بعد آمده ، لازم است روش های مختلف دراینجا نموده شود و از این جهت با استفاده از کتاب‌هایی از قبیل دایرةالمعارف اسلامی به زبان های انگلیسی و ترکی و هم‌چنین کتاب نفیس هنر ایران اثر پوپ با ذکر مرجع عین روش‌ها ارائه شده‌است ؛ از این قرار :

۱ ــ روش Sachau 1889 که حرف پ و ه و گ را ندارد .

۲ ــ روش Islam ansiklopedisi 1950 برای حروف ترکی .

۳ ــ روش Pope 1938 که درآن حرف ك معادل k و g آمده‌است .

٤ ــ روش Gibb 1960 شامل حروف فارسی و ترکی و اردو وپشتو و سریليك و عربی .

٥ ــ روش Ivanow (1924) که با تفاوت جزیی به صورت شمارهٔ ٦ می‌باشد .

٦ ــ روش Ivanow (1928) (به شمارهٔ ٥ رجوع شود) .

۷ ــ روش Subrahmania Sastri (1939) برای غیر مصوت‌ها .

۸ ــ روش Tagyrdjanov (1962) برای تحریر با حروف سریليك .

۹ ــ روش Blumhardt (1965) دارای ٤٦ علامت .

۱۰ ــروش مجلهٔ «صدای شرق» نشر تاجیکستان .

۱۱ــ روش‌های لامبتون (۱۹۶۰) وهارسوویس (۱۹۶۱)

۱ــ روش Sachau 1889

SYSTEM OF TRANSLITERATION.

ا ’ (except at the beginning of words, where any distinctive mark appeared unnecessary)

ب b	ت t	ث th	
ج j	چ ć		
ح ḥ	خ kh		
د d	ذ dh		
ر r	ز z	ژ zh	
س s	ش sh		
ص ṣ	ض ḍ		
ط ṭ	ظ ẓ		
ع ‘ (for instance, بلعمی Bal‘amí)		غ gh	
ف f	ق ḳ	ك k	ل l
م m	ن n	و w (and occasionally v)	ى y

In transcribing Persian and Arabic words the principle of representing the Eastern *orthography*—not the *pronunciation*—has been followed.

Islam ansiklopedisi 1950

ANSİKLOPEDİDE KULLANILAN TRANSKRİPSİYON ALFABESİ

A	أَ	J	ژ	Ş	ش
Ā	آ	K	ك	T	ت
B	ب	Ḳ	ق	Ṭ	ط
C	ج	L	ل	U	أُ
Ç	چ	M	م	Ū	او
D	د	N	ن	V	و
F	ف	Ñ	ڭ	Y	ى
G	گ	O	أُ	Z	ز
Ġ	غ	Ō	او	Ż	ض
H	ه	P	پ	Ẓ	ظ
Ḥ	ح	R	ر	Ẕ	ذ
Ḫ	خ	S	س	ʿ	ع
I	إِ	Ṣ	ص	ʾ	ء
İ	ىِ	S̱	ث		

Dokuzuncu cüz, 'ATAMA maddesi ile, 718. sahifede sona ermiştir. Bundan sonra gelen ATATÜRK maddesi, hususi ehemmiyeti dolayısiyle, onuncu cüz'ü baştan başa kaplayacak ve bu madde ile birinci cilt tamamlanmış olacaktır.

Pope 1938

SYSTEM OF TRANSLITERATION ADOPTED FOR THE SURVEY OF PERSIAN ART

CONSONANTS		VOWELS	
th	ث	w or v	و
j	ج	y	ی
ḥ	ح	bā	با
kh	خ	bī	بی
ch	چ	bū	بو
dh	ذ	bay	بَی
z	ز	baw	بَو
zh	ژ	a	ـَه as in khāna
s	س	iya	ـيّه
sh	ش	سيّد	Sayyid,
ṣ	ص	ابو الاحمد	Abu'l-Aḥmad,
In Arabic ḍ, In Persian ẓ	ض	فخر الدين	Fakhr ad-dīn
ṭ	ط	مدينه	madīna
ẓ	ظ	شوّال	shawwāl
ʿ	ع	سلطانيه	Sulṭāniya
gh	غ		
q	ق		
k	ك		
g	گ		

The system of transliteration adopted for the *Survey of Persian Art* is as follows:

The Arabic termination ة is rendered by 'a' or, when followed by the Arabic article, by 'at'.

The termination ـِيّ is rendered by 'ī'.

The termination ـِيّه is rendered by 'iya'.

It has been the practice to render this termination either by 'iyya', which is the most strictly logical, or by 'īya'. The former is cumbersome; the latter artificial, since it does not represent the *tashdīd* over the *yā*: we have therefore adopted the simple form 'iya', as in Sulṭāniya.

Since both Arabic and Persian have to be taken into consideration, we have retained the alternatives ḍ and ẓ for ض, and the alternatives w and v for و.

E. DENISON ROSS

Gibb 1960 ش ١١-٤

LIST OF TRANSLITERATIONS

SYSTEM OF TRANSLITERATION OF ARABIC CHARACTERS:

Consonants						*Long Vowels*		*Diphthongs*	
ء	ʾ (except when initial)	ز	z	ق	ḳ	ا ى	ā	ـَـ و	aw
ب	b	س	s	ك	k	و	ū	ـَـ ي	ay
ت	t	ش	sh	ل	l	ي	ī		
ث	th	ص	ṣ	م	m			ـِيّـ	iyy (final form ī)
ج	dj	ض	ḍ	ن	n	*Short Vowels*		ـُوّ	uww (final form ū)
ح	ḥ	ط	ṭ	ه	h	ـَـ	a		
خ	kh	ظ	ẓ	و	w	ـُـ	u		
د	d	ع	ʿ	ي	y	ـِـ	i		
ذ	dh	غ	gh						
ر	r	ف	f						

ة a; at (construct state)

ال (article), al- and ʾl- (even before the antero-palatals)

PERSIAN, TURKISH AND URDU ADDITIONS TO THE ARABIC ALPHABET:

پ	p	ژ	zh	ٹ	t́	ڑ	ŕ
چ	č	ك or گ	g (sometimes ñ in Turkish)	ڈ	d́		

Additional vowels:

a) Turkish: e, ı, o, ö, ü. Diacritical signs proper to Arabic are, in principle, not used in words of Turkish etymology.

b) Urdu: ĕ, ŏ.

For modern Turkish, the official orthography adopted by the Turkish Republic in 1928 is used. The following letters may be noted:

c = dj	ğ = gh	j = zh	k = k and ḳ	t = t and ṭ
ç = č	h = h, ḥ and kh	ş = sh	s = s, ṣ and th	z = z, ẓ, ḍ and dh

SYSTEM OF TRANSLITERATION OF CYRILLIC CHARACTERS:

а	a	е	e	к	k	п	p	ф	f	щ	shč	ю	yu
б	b	ж	ž	л	l	р	r	х	kh	ы	ï	я	ya
в	v	з	z	м	m	с	s	ц	ts	ь	ʼ	ѣ	ě
г	g	и	i	н	n	т	t	ч	č	ъ	ʻ		
д	d	й	y	о	o	у	u	ш	sh	ә	é		

۵ - روش Ivanow (1924)

ا a, i, u, (ā)	ش sh
ب b (بھ bh)	ص ṣ
پ p (پھ ph)	ض ḍ
ت t (تھ t'h)	ط ṭ
ث th	ظ ẓ
ٹ ṭ	ع
ج j (جھ jh)	غ gh
چ ch (چھ chh)	ف f
ح ḥ	ق q
خ kh	ک k, g (کھ k'h)
د d (دھ d'h)	گ g (گھ g'h)
ذ dh	ل l
ڈ ḍ	م m
ر r	ن n
ز z	و w, u (ū)
ژ zh	ہ h.
س s	ی y (ī).

۶ - روش Ivanow (1928)

ا a, i, u	ٹ ṭ	د d (دھ d'h)
ب b (بھ bh)	ج j (جھ jh)	ذ dh
پ p (پھ ph)	چ ch (چھ chh)	ڈ ḍ
ت t (تھ t'h)	ح ḥ	ر r
ث th	خ kh	ز z
ژ zh	ع '	م m
س s	غ gh	ن n
ش sh	ف f	و w, u, (ū)
ص ṣ	ق q	ہ h
ض ḍ	ک k, g (کھ k'h)	ی y (ī).
ط ṭ	گ g (گھ g'h)	
ظ ẓ	ل l	

۷- روش Subrahmania Sastri (1939)

ص=s	ب=b
ض=dh	پ=p
ط=ṭ	ت=t
ظ=z	ث=th
ع=ʻ	ج=j
غ=gh	چ=ch
ف=f	ح=ḥ
ق=q	خ=kh
ک=k	د=d
گ=g	ڈ=d
ل=l	ذ=dh
م=m	ر=r
ن=n	ز=z
و=w.v	ژ=zh
ہ=h	س=s
ي=y	ش=sh

۸- روش Tagyrdjanov (1962)

Согласные:

ʼ	ء	д	د	т̣	ط	л	ل
б	ب	з̲	ذ	з̤	ظ	м	م
п	پ	р	ر	ʻ	ع	н	ن
т	ت	з	ز			в	و
с̲	ث	ж	ژ	г̣	غ	х	ه
дж	ج	с	س	ф	ف	й	ی
ч	چ	ш	ش	к̣	ق		
х̣	ح	ҫ	ص	к	ك		
х̱	خ	з̣	ض	г	گ		

Гласные:

кратките		долгие		дифтонги	
а	ـَـ	а̄	آ	ав	ـَوْ
у	ـُـ	ӯ	او	ай	ـَیْ
и	ـِـ	ӣ	ای		

۹- روش Blumhardt (1965)

SYSTEM OF TRANSCRIPTION

ـَـ	a	د	d	ع	ʿ
ـٌـ	ə	ډ	ḏ	غ	γ
ـُـ	u	ذ	z̈	ف	f
ـِـ	i	ر	r	ق	ḳ
ا	ā	ړ	ṟ	ک	k
ب	b	ز	z	ګ	g
پ	p	ژ	ž	ل	l
ت	t	ږ	ǧ	م	m
ټ	ṯ	س	s	ن	n
ث	s̈	ش	š	ڼ نړ	ṉ
ج	ǰ	ښ	x̌	و	w, ū, o
چ	č	ص	ṣ	ه	h, —
ځ ځ	j	ض	ẓ	ي	y, ī, e
څ	c	ط	ṭ	ی	ai
ح	ḥ	ظ	ẓ	ئ	əi
خ	x				

Sub- and superscript *dots* mark distinctions of the Arabic script having no significance in Pashto, while *lines* mark significant differences.

۱۰- روش مجلهٔ «صدای شرق» نشر تاجیکستان

به‌یکی از شماره‌های مجلهٔ «صدای شرق» که هر شمارهٔ آن در حدود ۲۰۰ صفحه به زبان فارسی و به خط سریلیک توسط فارسی زبانان تاجیکستان منتشر می‌شود ، نگاه کنید وآوانگاری‌ها را استخراج کنید.

روش‌های لامبتون (۱۹۶۰) وهارسوویس (۱۹۶۱)

علاقه‌مندان می‌توانند برای استفاده به منابع زیر نگاه کنند :

Lambton (1960), Harrssowitz (1961)

ضمیمهٔ د ـ مسایل مربوط به ترجمهٔ متن‌های علمی به فارسی

ترجمهٔ متن های علمی انگلیسی به فارسی دشوار است؛ برخی از دشواری‌ها از مقدمه‌ای بر کتاب شالودهٔ بومشناسی، نشریهٔ شماره ۱۶۹۲ دانشگاه تهران، ترجمهٔ مؤلف اقتباس و برای جلب توجه مترجمان متن‌های علمی نقل می‌شود.

اشکال‌های ترجمهٔ متون علمی از انگلیسی به‌فارسی برچهاردسته‌است؛ ازاین قرار:

الف ـ اختلاف شالوده‌یی نحوهٔ بیان انگلیسی و فارسی زبانان.

ب ـ بیان مفاهیم دانش جدید بومشناسی در زبان فارسی.

ج ـ برگردان واژه‌ها واصطلاحات زبان علمی واسم‌علمی.

د ـ اشکال نوشتن جمله‌های دوزبانی‌ودوخطی.

الف ـ اختلاف شالوده‌یی نحوهٔ بیان‌انگلیسی و فارسی زبانان :

اغلب نویسندگانی که‌فارسی‌را برای بیان‌برگزیده‌اند به‌دلایلی در قیاس باانگلیسی زبانان ظاهراً ازدوپدیده مختلف پیروی می‌کنند که‌دراینجا به **پدیدهٔ مطلق گرایی فارسی زبان** و **پدیدهٔ افراط گرایی فارسی زبان** و **تفریط گرایی انگلیسی زبان** تعبیرمی‌گردد.

۱- **پدیدهٔ مطلق‌گرایی** را می‌توان چنین‌توجیه کرد که گرایش زبان‌فارسی علمی وفارسی زبانان در دو ثلث اول تاریخ اسلامی ایران در امر حفاظت و گسترش‌میراث علمی جهان مصروف شده‌است‌لکن درقرن‌های‌اخیر که‌دنیای‌غرب

باسرعت به‌پیشرفت‌ها ی علم‌وتکنولوژی نایل گردیده بیان مطالب علمی در این زبان دچار فقر شده است زیرا که به‌طور کلی‌امور دنیایی وپژوهش در راه تولید و تحریر مطالب علمی کم اهمیت تلقی شده‌است. علاوه براین‌امور مربوط‌به‌پیشرفت جامعه وپیدا کردن راه‌حل های مربوط به‌مشکلات جامعه در قیاس بافرد وتفرد بسیار ضعیف انگاشته شده وحقشناسی نسبت به فرد، جای پاکباختگی نسبت به اصالت و اهمیت جامعه راگرفته است. با پیروی ازاین واقعیت هرجاکه نقصی درکار پیدا شود، پژوهشگر آنرا مبعوث‌ازکمی‌وکاستی وجود خود پنداشته واز همین‌روسعی وکوشش کافی نسبت به رفع‌مشکلات زندگی مردم ازراه اکتشافات علمی نکرده است زیراکه اصلا اعتقادی به‌آن نداشته است‌که علم‌وتکنولوژی مشکل گشا هستند بلکه معتقد بوده است‌که اشکالات برپایهٔ جبر زمان استوارند.

مجموعهٔ این عوامل سبب شده است‌که گرایش به‌کشف وبیان دقایق علمی با زبانی که از لحاظ کیفیت و کمیت بیانگر میزان احتمالات و قوع حوادث باشد از فارسی رخت بربندد و کم کم زبان فارسی برای بیان چنین‌مطالبی ضعیف وضعیف‌تر شود.

مترجم فارسی‌زبان آشنا باعلم‌آگاه‌است که‌استفاده ازقیدها ی‌مبین‌درجه های مختلف احتمال وقوع حوادث در زبان علمی انگلیسی (ودر هرزبان‌علمی) بسیار متداول می‌باشد لکن همان‌طوری‌که می‌دانید کلام فارسی را از قدیم باافزودن صفت‌های‌مختلف برای موصوف، رنگین وزیبا می‌ساختند به‌طوری‌که هرقدرکلام پرصفت‌تر وموزون‌تربود، خواننده را بیشتر جذب‌می‌کرد. لکن در فارسی ذکر قیدهای مبین کیفیت وکمیت مربوط به احتمال وقوع حادثه‌ها بین صفر درصدو صددرصد ویران‌کننده علاقه خواننده بوده است. از اینرو در ترجمه های فارسی به بیان جزئیات علاقه ویژه‌ای نشان نمی‌دهند واز بیان علمی آنچه بامطلق‌ها سروکار داشته باشد گریزان‌هستند ولاجرم برای هزاران ترکیب شامل قیدهائی مانند:

most probaby, very, likely. more of ten than not, most unlikely, might very probably, more than likely

وغیره نمی‌توان معادل هائی به‌سادگی در زبان فارسی پیدا کرد.

برای جبران این کمبود اصطلاحات فارسی، مترجم باید مطلق‌گرایی رابه یکسو افکند وتا آنجاکه بیان متبادر به‌ذهن گردد معادل‌های مناسبی برگزیند.

۲- **پدیدهٔ افراط گرایی فارسی‌زبان وتفریط گرایی‌انگلیسی زبان**را می‌توان چنین توجیه کرد که در نوشته‌های فارسی گفتار توأم بااغراق گوئی رواج همگانی دارد تا آن حد که ترک زبانان، فارس ها را عجم‌های اغراق گوئی پنداشته‌اند. مثلا برای ایرانی فارسی‌گو غذای خوب تنها «خوب» نیست بلکه «بهشتی» است درحالی که فرد انگلیسی زبان در اغلب موارد برای توصیف غذای بسیار خوب به ذکر «بدنیست» اکتفا می کند. در توصیف شخصی که هوشمند است برای فارسی زبانان «شیطان را درس می‌دهد» کلام رایج است لکن انگلیسی زبان‌های تفریط‌گرا در وصف‌چنین شخصی به‌گفتن «خیلی کند ذهن هم‌نیست» اکتفا می کنند.

مثال دیگر جمله انگلیسی زیر است که باوجود یک بیان علمی وعینی بسیار تفریطی است:

Man-made lakes are not exactly born of catastrophe

وترجمه آن بابیان افراطی که ملازم باکلام فارسی‌زبانان است، درست می‌آید؛ ازاینقرار:

«دریاچه‌های ساخته دست بشر هرگز محصول حرکات درون زمین‌شناختی (کاتاستروف) نیستند».

مترجم متن‌های علمی باید تفریط‌گرایی زبان انگلیسی را به یکسوبگذارد ودر برگردان فارسی به افراط واغراق نیز توسل نجوید تا واقعیت هرچه باشد عیناً بیان شود زیرا بیان علمی، عینی‌است واز ذهنیت فرازبانی که‌شامل مقوله‌های

مختلف از جمله افراط فارسی وتفریط انگلیسی می‌شود باید پرهیز کرد.

۳- **ترجمهٔ ترکیب های دواسمی‌انگلیسی** - یکی ازبزرگترین راههای تنوع بیان در زبان انگلیسی که بسیاری از زبان‌های جهان فاقد آن هستند، امکان ساختن ترکیب های سادهٔ دواسمی‌است بدون وارد کردن تغییری در آن دواسم به طوری که صرفاً یک اسم تلفظ می‌شود وبعداسم دوم. در اینجا مانند زبان فارسی حالت اضافه ملازم باافزایش کسره برآخر اسم اول مطرح نیست و حتی دگرگونی آهنگ صدا در تلفظ دواسم جائی ندارد.

پس از اینکه دواسم باهم ذکر شد، اسم اول به‌معنای صفت در می‌آید وبه‌این ترتیب هراسم در زبان انگلیسی باترکیب مناسب می‌تواند به جای صفت در جلوی موصوفی بنشیند. وجود این ترکیب ساده واقعاً هدیه‌ای است که انگلیسی زبانان قدر آنرا هرگز نشناخته‌اند.

زبان فارسی که با انگلیسی قرابت دارد از سهولتی که در بالا ذکر شد برخوردار نیست جز در اصطلاحات معمول شده از قدیم و مترجم مجبوراست در برگرداندن این ترکیب ها، گاهی ازصفت وموصوف وگاهی‌ازترکیب اضافی ودر بسیاری موارد از عبارت‌های دراز بهره جوید.

همانطور که می‌دانید در زبان انگلیسی صفت جمع نمی‌شود و در ترکیب دواسمی اسم اول که بمقام صفتی می‌رسد نیز نمی‌تواند جمع باشد جز در مواردی مانند Systems science که در این کتاب به موازات سیبرنتیک به «لگام شناسی» ترجمه شده است و از این قبیل. برای برخی از ترکیب ها مانند Self - control چند ترجمه بنابه مقتضای کلام آمده است: خودداری، خودنظامی، خودلگامی.

در ترکیب های دواسمی انگلیسی گاهی به مفاهیم مشکوک برمی‌خوریم از آن جمله است Insect parasites که دو معنی را می‌رساند: (۱) انگل های بدن حشره‌ای، (۲) حشره‌های انگلی. در چنین مواردی باید به مفهوم جاری درمتن

توجه کرد ویکی از دوترجمه را که بامفاد جمله ها انطباق دارد برگزید.

ب ـ بیان مفاهیم دانش جدید بومشناسی درزبان فارسی :

هر زبانی در رشتهٔ ویژه‌ای غنی است یعنی برتر و وسیع تر از زبان‌های دیگراست. برای مثال: هیچ زبانی‌درجهان غنای فارسی‌را دربیان وبحث مفاهیم عرفانی ندارد وهیچ گویشی بیش ازاسکیمو برای برف وحالات وباریدن آن واژه ندارد. زبان انگلیسی‌هم برای مفاهیم بومشناسی غنی است.

در ترجمهٔ مفاهیم رشته های غنی یک زبان به‌هر زبان دیگر نه‌ترجمه‌های تحت اللفظی می‌تواند بیانگر مطلب باشد و نه ترجمه‌های سطحی و تفسیرآمیز گستاخانه که در برخی موارد می کوشند کار نویسندهٔ اصلی را اصلاح کنند. ترجمهٔ تحت‌اللفظی روح ندارد وترجمهٔ منحرف از اصل، گمراه کننده است. در متون علمی کمتر به مشکل بالا برمی‌خوریم و در متون بومشناسی که برپایهٔ مطالب علمی ونتیجه گیری‌های جامع وفراگیرِ استوار است، این گرفتاری گاهی پیش می‌آید. مترجم در چنین مواردی باید همیشه به‌متن وفادار بماند وهرگونه تفسیر وتوضیح روشنگر را در زیر نویس ارائه بدهد.

واژه‌هائی که برای مفاهیم هردانش نوبکار برده می‌شود برخی جدید است و بنابه نیاز،سکه زده می شود یعنی بلورهای جدیدی پدید آورده می‌شود لکن قسمت اعظم مفاهیم باواژه‌های قدیمی دانش های وابسته بیان می گردد یعنی در واقع بلورهای قدیمی در نظامی جدید تبلوری نو می گیرند. برای مثال اصطلاح **موجود زنده** که در بیولوژی تعریف و مفهومی مشخص شده دارد، در دانش بومشناسی دوباره تعریف می شود زیرا تبلوری جدید یافته است و در این تعریف تمام طیف حیات از رشته‌های د. ان. آ.، سلول، بافت، اندام، فرد، جمعیت، جامعه، پوشش زنده کرهٔ خاک می گنجد. بنابراین نه تنها مفاهیم بیولوژی قدیم را شامل می‌شود بلکه مفاهیم عرفانی «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند» سعدی ونیز مجموعهٔ زیستی را که بخش زندهٔ همهٔ نظام‌های زیست بوم یااکوسیستم‌ها

می‌باشد نیز د ربرمی گیرد . در اینحال «موجود زنده» یک جامعهٔ زیستی کلان است وتعداد بی‌شماری موجودهای گیاهی وجانوری ومیکروارگانیسم‌های مختلف آبزی وخاکزی را دربرمی گیرد وبه «جامعهٔ‌زیستی» نیز تعبیر می‌شود مانند جامعهٔ بلوطستان خزرکه موجودی زنده است شامل موجودات زندهٔ بسیار دیگر.

در هرترجمه باید سعی شود هرجا بلوری قدیمی در سیستم تبلور جدید وارد می‌شود هشدار داده شود تادردرک مفهوم‌ها اشکالی پیش نیاید.

ج ـ برگردان واژه و اصطلاح زبان علمی و اسم علمی :

مترجمان که یک زبان خارجی مثلا انگلیسی رابرقیاس فرانسه به صورت خودآموز ونه اصولی وکلاسی یادگرفته‌اند، دچار نوع خاصی ترجمه کردن می‌شوند که در برخی موارد نادرست‌است زیرا واژه‌واصطلاح علمی راکه فقط به ظاهر می‌شناسند ویا در فرانسه به یک معنی ودر انگلیسی به معنی دیگر است ، اشتباهی به فارسی برمی گردانند.

مثلا واژه مفرد فرانسه Série یعنی مجموعه در انگلیسی Series نوشته می‌شود که آنهم مفرد است لکن مترجم ایرانی فرانسه‌دان که انگلیسی رابرقیاس ونه شالوده‌یی فراگرفته است مفهوم مزبور را ازفرانسه ترجمه می کند «سری» لکن ازانگلیسی ترجمه می کند «سری‌ها».

مثال دیگر واژه «سولفور» است که فرانسوی زبان‌ها آنرا برملحی شیمیایی اطلاق می کنند. حال اگر مترجم ایرانی در متن انگلیسی به‌واژهٔ علمی Sulful برخورد کند، چه‌بسا که معنی درست آن یعنی « گوگرد» را ازلغتنامه پیدا نکند واز ظاهر آن استنباط نادرست «سولفور» را بکند وهمانرا بنویسد که گمراه کننده خواهد بود. بدیهی است که مترجمان فارسی زبان وقتیکه به واژهٔ Sulfide در متن‌های انگلیسی برخورد کنند، معمولا نخواهد دانست که این واژه به‌زبان فارسی باید «سولفور» باشد.

باتوجه به‌این بحث می‌توان چنین استنباط کرد که یکنفر مترجم فارسی

زبان اگر متن مشابهی‌را از دو زبان فرانسه وانگلیسی به‌زبان‌مادری ترجمه کند، به احتمال قوی صرف‌نظر از تأثیرهای جنبی‌زبانی ،واژه‌های‌علمی رادوجور ترجمه می‌کند . (برای مطالعه بیشتر به صفحه‌های ۱۱۱ تا ۱۱۸ زیر عنوان اسم و واژه علمی و ترجمهٔ آن و صفحه‌های ۳۳۱ تا ۳٤۸ زیر عنوان ترجمه‌های متن علمی وقراردادی نگاه کنید) .

تکرار این نکته ضروراست که در ترجمهٔ اصطلاحات و واژه‌های علمی مترجمان برسه دسته‌اند برخی فقط بافارسی سره دل خوش می‌کنند واز آن عدول نخواهند کرد . این عده در برابر F_1hybrid چیزی جز اصطلاح دورگه نسل یک را قبول ندارند لکن برخی دیگر جزاصل اصطلاح F_1**hybrid** راقبول نمی‌کنند چراکه زبان علم است وبرهمان قیاس قیافهٔ اصطلاح باخط لاتینی خود یک هزوارش ونماد (سمبل)است که فقط دیدارش بیاد آورنده مفهوم القاء شده‌است. بین این دوگروه عده‌ای هم هستند که حدواسط بین فارسی خالص وواژهٔ اصلی راقبول دارند وانتظار دارند «هیبرید نسل یک» گفته شود .

در مورد اسم علمی همانطوریکه گفته شد، هر موجود زنده‌ای ازگیاه و جانور ، یک اسم علمی دارد که همهٔ اهل فن سراسر جهان باآن آشنا هستند ودر متن‌های علمی جایز است به‌کارگرفته شود . اسم علمی از دو واژه تشکیل شده است که اولی اسمی است معمولا لاتینی ودومی صفتی است آنهم در زبان لاتینی واگر از زبان‌های دیگر هم برگزیده شده باشند چهارچوب دستور زبان لاتینی برنوشتن وتلفظ آنها حکومت می‌کند. اولی را اسم جنس ودومی را اسم گونه می‌خوانند. ملت‌های لاتین همیشه از این اصل پیروی می‌کنند و به ویژه فرانسه زبان‌ها تعلق خاطر ویژه‌ای به کار برد اسم علمی دارند لکن برخی دیگر ازجمله متکلمان زبان‌های انگلوساکسون اسم علمی موجود زنده را گاهی به یکسو می‌گذارند واز اسم‌های محلی که به صورت عام از غیر اهل فن یاحتی از سوی اهل فن پذیرفته شده است، بهره می‌جویند.

مثلا اسم جنس گیاه **Atriplex** ر افارسی زبانان به‌جای «اسفناج دشتی »

می گویند ومی‌نویسند **آتریپلکس.** حال اگر درمتن انگلیسی بجای واژه مزبور اسم محلی انگلیسی یعنی Shadscale بنویسند، برای‌مترجم جایز نخواهد بود که «شاد اسکیل» رابه فارسی آوانگاری کند بلکه در درجهٔ اول صلاح است واژه علمی **آتریپلکس** (Atriplex) یعنی اسفناج دشتی مصرف شود و بعدها که عملا اسم جنس این گیاه را یاد گرفتند، به‌نوشتن یکی از آنها بسنده کند.

د ـ اشکال نوشتن جمله‌های دو زبانی و دو خطی وچاپ ترجمه‌ها

برهمهٔ خوانندگان باید روشن گردد که کار قدر ناشناختهٔ ترجمه خود بخود دارای گرفتاری های بسیار است. در ترجمهٔ برخی جمله ها برای اینکه حق ادا شود وترجمه براصل منطبق باشد، مترجم باید از صرف وقت کافی دریغ نکند. بررغم این گرفتاری‌ها باید دانست که به چاپ رسانیدن اثر ترجمه شده به نوبهٔ خود از اولویت‌هائی ویژه برخوردار است ودراین رهگذر، صرفنظر از نخوهٔ پرهیز از تجربه های دیوانی که به دلیل پای درگل بودن روال های اداری تاکنون سرکوفته وبی‌ثمرمانده‌است، صرفاًازلحاظ فنی‌دو گرفتاری‌قابل بحث می‌باشد؛ازاینقرار:

۱- **گزینش حروف چاپ:** به‌طورکلی گزینش حروف چاپ برطبق قرارداد در اختیار سازمان انتشارات است لکن در مورد های خاص که نباید در اختیار سازمان مزبور باشد، متأسفانه در لگام مترجم نیست . در اینجا یک مورد ذکر ذکر می‌شود: همان طوری که می‌دانید زیست شناسان رشته‌های مختلف نه از راه انحصار طلبی بلکه به دلیل الزام‌های مربوط به‌ماهیت دانش‌برای نامیدن گونه های مختلف موجودات زنده به‌هیچ زبان زنده‌ای متوسل نمی‌شوند بلکه برای خود یک «زبان‌علمی» دارند که برای اهل فن شناخته شده است و اگر اسم غیر علمی موجود زنده‌ای را به‌کار ببرند فقط برای رفع تکرار وسهولت بیان ونوشتن وبرقرار کردن ارتباط باغیر متخصصان است.

اسم علمی نه‌تنها ازلحاظ قیافه در متن‌های مختلف مشخص میباشد بلکه برای جلوگیری از هر ابهامی باحروف خاص چاپ می‌شود که از حروف متن

متمایز باشد ومعمولا حروف مزبوررا مورب یا«ایتالیک» انتخاب می کنند[1].

در ترجمهٔ متن‌های علمی اگر عین اسم علمی را با خط لاتینی در متن ترجمه بگنجانید، دیگر انتظار قرائت آنرا از خواننده‌ای که احیاناً الفبای لاتینی‌را نمی‌داند، نباید داشت واین در واقع ظلمی‌است که برعده‌ای روا داشته می‌شود؛ علیهذا به آوانگاری اسم علمی باید توسل جست وبدیهی است که باید آنرا با حروف مورب فارسی یعنی حروف «ایرانیک» نوشت لکن برخی چاپخانه‌ها عملا از اینکار سرباز می‌زنند یاآنکه اصلا حروف مورب فارسی ندارند. در مورد چاپ هراثرکه وضع براین‌منوال پیش‌آید مترجم مجبورمی‌شود رضا بدهد که هرواژه‌ای‌را که در متن به‌هردلیلی مشخص می‌باشد باحروف سیاه بنویسند از جمله آوانگاری اسم علمی به خط فارسی وعنوان پدیده‌های مورد بحث.

۲- چاپ شکل ها وانگاره‌های ترجمه شده به‌فارسی:

فارسی از سوی راست نوشته می‌شود جز اعدادی که در متن می‌آید که از چپ به راست نوشته و خوانده می‌شود. اگر در متن فارسی واژه‌هائی به خط لاتینی بیاید، لاجرم خواننده فارسی آنرا از سوی راست می‌خواند وهرزمان که به نوشته‌های خط لاتینی برسد، نظر برمی‌گیرد وبدون خواندن به ابتدای نوشته لاتینی می‌رود واز آنجا از سوی چپ خواندن را آغاز می‌کند وپس‌از آنکه به انتهای نوشته لاتینی رسید، دوباره نظر از نوشته برمی‌گیرد وبه قسمت بعدی که فارسی است می‌رسد وبه خواندن بقیهٔ متن از راست ادامه می‌دهد.

مشکل وقتی مجسم می‌شود که بخواهیم فرمولی به‌شرح زیررا به فارسی برگردانیم:

$$\text{Organic S} \rightarrow SO_4 \text{ (درست)}$$

که در واقع نشان دهندهٔ فرمولی است نماینده این واقعیت که گوگرد آلی‌به ین سولفات تبدیل می‌شود. این فرمول را در فارسی نمی‌توان چنین نوشت:

۱- باید دانست که حروف **ایتالیک** یا مورب (که در فارسی **ایرانیک** گفته می‌شوند)، برای مشخص کردن هرنوع کلام چاپی‌به کارگرفته می‌شود.

(نادرست) $S \rightarrow SO_4$ آلی

زیرا که در وقت خواندن، صفت آلی برسر نوشته های بعد می آید وصفت نباید برموصوف مقدم ذکر شود. حال اگر به فارسی چنین بنویسیم نیز کار درستی انجام نشده است:

(نادرست) $So_4S \rightarrow$ آلی

زیرا خواننده نمی داند برای خواندن این مجموعه ازکجا آغاز کند. به یک احتمال به تبعیت از آنچه در بالا آمد، باید از ابتدای قسمت لاتینی آغاز کند که ابتدای آن لاجرم علامت ← می باشد. سپس لازم خواهد بود واژهٔ آلی و بالاخره نشان شیمیایی گوگرد را بخواند.

بنابرآنچه گفته شد چنین نتیجه گیری می شود که بنویسیم:

(درست) $S \rightarrow SO_4$ (گوگردآلی)

در واقع بااین روال نوشتن، هرنوعی خوانده شود گوگرد آلی که مترادف بخش طرف چپ فرمول است در پرانتز آمده واز ابهام در خواندن جلوگیری می کند.

۳- **اشکال خط فارسی** : هزاران بار گفته اند ویکبار دیگر هم دراین رهگذر بهتر است گفته آید که خط فارسی مانند بیشتر خطهای جهان برای مثال خط انگلیسی(که ازجمله برای نگاشتن صورت «ش» در آن شانزده علامت وجود دارد) اشکال های زیادی دارد زیرا آنچه می گویند، نمی نویسند. این اعتراف نه ازآن رواست که داعیه‌ای برای دگرگون کردن خط فارسی داشته باشیم همچنانکه ژاپونیان وچینیان ندارند ونباید داشته باشند چراکه خطوط مزبور از میراث های بزرگ جهان است. در واقع نظر آن است که مترجم فارسی زبان باید واژه‌ها رابه نحوی پشت سرهم بیاورد که ایرادهای «بدخواندن» را بپوشاند. مثلا اگر نوشتن «من حرف خوب می زنم» از آن رو باعث ابهام باشد که دوجورخوانده می‌شود، مترجم باید ازاین نوع نوشتن بپرهیزد. همچنین است عبارت «قوت ماهی» که معلوم نیست چگونه باید خوانده شود وبنابراین آوردن آن در ترجمه به‌این صورت جایز نیست.

ضمیمهٔ هـ - تمرین ترجمهٔ متن‌های ادبی

۱- متن زیر را به فارسی برگردانید و آنرا با ترجمهٔ چاپ شده زیر عنوان «محیط زیست» یا سازندهٔ زندگی کودک قیاس کنید (مربوط به صفحهٔ ۳۷۷ است).

Children learn what they live

1. If a child lives with criticism, he learns to condemn.
2. If a child lives with hostility, he learns to fight.
3. If a child lives with ridicule, he learns to be shy.
4. If a child lives with shame, he learns to feel guilty.
5. If a child lives with tolerance, he learns to be patient.
6. If a child lives with encouragement, he learns confidence.
7. If a child lives with praise, he learns to appreciate.
8. If a child lives with fairness, he learns justice.
9. If a child lives with security, he learns to have faith.
10. If a child lives with approval, he learns to like himself.
11. If a child lives with acceptance and friendship, he learns to find love in the world.

- Dorothy Law Nolte

«محیط زیست» یا سازندهٔ زندگی کودك

اگر کودك دائماً مورد انتقاد واقع شود، محکوم کردن می‌آموزد.

اگر زندگیش باعناد توأم گردد ، دشمنی کردن می‌آموزد.

اگر دائماً تحقیرش کنند، احساس حقارت می کند.

اگرزندگی کودك باخجالت همراه باشد، دائماً احساس گناه خواهد کرد .

اگربردباری سرمشقش باشد، آرام وصبور خواهدشد.

اگر کودك را تشویق کنیم، با اعتقاد ومتکی به‌نفس بار می‌آید.

اگر کودك را مورد تعریف قرار دهیم، قدردان بارمی‌آید.

اگر منصفانه بااو رفتار شود، معدلت پیشه می‌شود.

اگر باامن و امان زندگی کند، باایمان می گردد.

اگر کودك مقبول اطرافیان باشد، خودش را دوست خواهد داشت.

اگر کودك در فضایی سرشار از دوستی و پذیرش بسر ببرد ، جهان را پراز عشق می‌یابد .

ـ ترجمهٔ محمد جواد میمندی نژاد

***

۲- متن The New Colossus را که در صفحهٔ ۳۸۲ آمده است و به فارسی برگردانیده‌اید ، با ترجمهٔ آزاد زیر قیاس کنید :

کلان پیکره‌ای دیگر

کجامانند باشد آن برنجین غول یونان‌را

که گسترده به هرسو این چنین دستان؟

درکنار ساحلی فرسوده این‌سان

از خروش موج‌ها عریان،

زنی بادست‌هائی چون ید شیران

مشعلی باشعله‌ای محبوس افروزان

همی‌دارد،

زنی کش‌نام باشد مادر تبعیدیان و
پرتوفانوس اوخواندبه گرمی سوی خودیاران و
چشمانش پل[1] پیوند[2] آن دوشهر خواهر[3] را بآرامی خودفرمان
همی‌دارد:
«طمطراق سرزمین های کهن را پاسدار ، اما»
هم‌چنین او از میان آن‌لب‌خاموش گریان و
چنین گویان:
«توده‌های خسته وبی‌خانمان‌را ،
تشنگان یک نفس‌آزادی و واماندگان را،
نیزآن بیچارگان ساحل وطوفانزده از خشم‌دوران‌را ،
به‌من بسپار!
من‌چراغ خویش برآنان،
برسر دروازهٔ زرین این‌سامان ،
بالا همی‌خواهم گرفتن
شامگاهان».

***

- ترجمهٔ مسعود مه‌زاد

۳- متن زیر را به فارسی برگردانید :

CONVERSATION. The ability to engage in interesting conversation is one of the greatest personal assets a man or woman can have. It is a great aid to business and social success, and also makes for greater enjoyment of the company of other persons.

۱- منظور از «پل» ، پل هوائی بین شهرهای پاریس و نیویورک (دنیای قدیم و جدید) است که در اینجا مورد خطاب شاعر قرارگرفته است.
۲- واژهٔ «پیوند» حاکی از تمثیل یک پل فرضی‌است که دوشهر پاریس ونیویورك پایه های آنرا تشکیل می‌دهند .
۳- شهرهای پاریس و نیویورك را شاعر برسبیل تمثیل خواهر یکدیگر به حساب آورده است.

(Continued from P. 457)

It is said of the late Thomas Hardy, the English novelist, that he once sat next to another famous writer at a dinner party in London. The two had never met before their hostess introduced them. Halfway through the meal the only words the men had spoken to each other were "How do you do." Suddenly Hardy looked up from his plate and asked, "Do you talk?" The other gruffly replied, "No." "Neither do I," grunted Hardy, and they finished the dinner in silence. Hardy was a great novelist. but he was a failure at conversation.

Making conversation interesting. The person who has a rich store of knowledge and a variety of interests has the foundation for interesting conversation. Senten ces that sparkle cannot spring from an empty person any more than milk can be poured from an empty pitcher. The prson who has absorbed ideas from books and from people is listened to with respect. The inner richness which develops from study and reading and keen observation breeds quiet confidence. And confidence is the seed of personality and eloquence.

Sincerity and naturalness are marks of the interesting conversationalist. The man who speaks sincerely can often gain listeners even if his words do not flow easily. And the person who talks in a natural, relaxed manner wins an audience in the same way a smooth-stroking tennis player attracts spectators. The jerky, halting speaker creates a feeling of uneasiness in his listeners. Their attention will not focus on sentences that have not been clearly organized. Thoughts should first be framed in the mind and then spoken smoothly and easily.

The interesting speaker is not too grave. He spides his conversation with humor. He is enthusiastic without being deadly earnest. Every audience likes to be amused as well as informed. The talker who combines wit with ideas that make sense is always in demand as a formal or informal entertainer.

Voice quality. A pleasant tone of voide adds finish to conversation just as a beautiful frame completes a picture. Many young people speak loudly and harshly. Others speak rapidly and in so low a tone that their

(Continued from P. 458)
words are lost. Words should be spoken clearly and should not be run together. Full tones and charply sounded consonants add power to the voice and give it the ring of authority.

A pleasant tone is especially important in telephone conversation, for the voice is the only means the speaker has of expressing his feeling He cannot use facial expressions or a hearty handshake to convey his sincerity and interest.

The art of keeping still Sometimes a person can be a good conversationalist without saying a word. Listening is 50 per cent of every conversation, and courtesy demands that a person be a good listener. The duties of a listener are simple but are frequently overlooked. The good listener gives all his attention to the conversation. He looks the speaker in the eye, but does not glare at him hypnotically. He smiles to show his appreciation for a clever remark, and always follows the ideas of the talker closely. He asks questions when the speaker is finished, not before. The good listener restrains himself when tempted to interrupt. And the man who can bellow with hearty laughter at the end of a funny story is the best listener of all.

An eager listener stimulates his companions to their best conversation. The person who masters the art of listening as well as talking is rare and delightful company.

The language of conversation

Everyone has to adjust his language to the person or group with which he is talking. Boys use one kind of language on the playground, another in class recitation, and still another at home. The language of the North Woods guide is rough and suitable to his environment, but when he moves to the city he is faced with a difficult language adjustment. Many of the best conversationalists have developed their speech to the point where it is simple and yet colorful and will fit into any group with little adjustment.

Striking phrases and unusual words add color to conversation. Reading is one of the best methods of building a strong vocabulary. A companion method is the practice of looking up unusual words in a good dictionary. But the best method of all is listening to interesting persons.

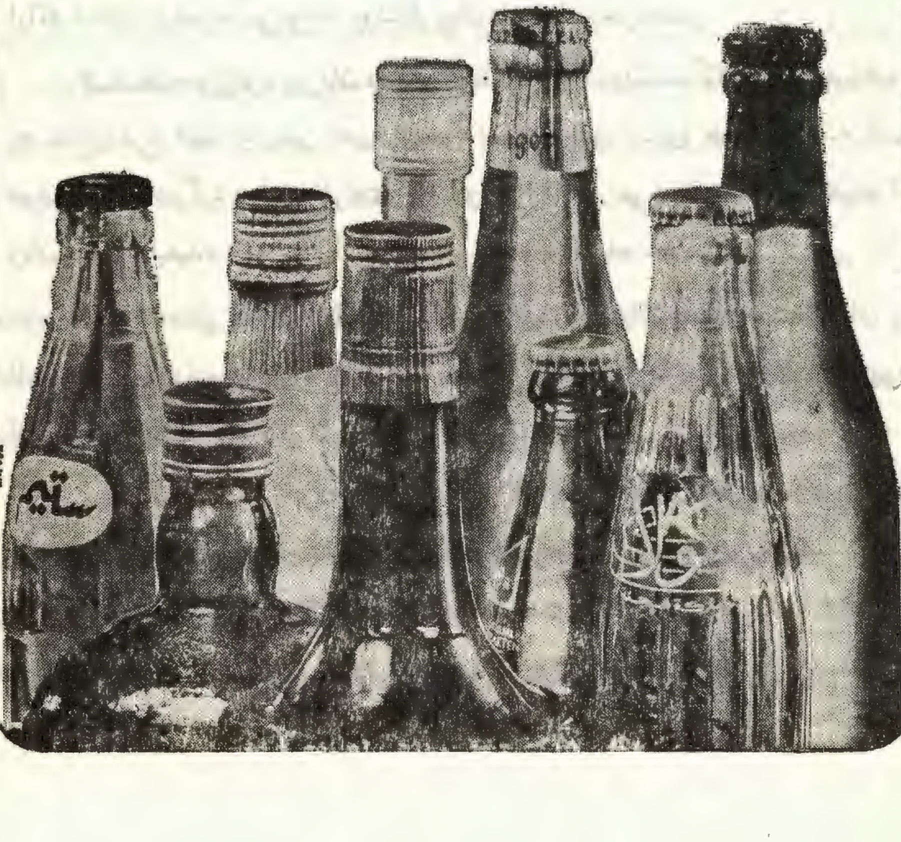
ضمیمهٔ و ـ قسم شکنی در کار ترجمه

درمهرماه ۱۳۵۴ یک شرکت هندی آگهی تجارتی زیر را که تصور می کردند ادیبانه از انگلیسی ترجمه شده است، درروزنامه های تهران انتشار دادند. بدیهی است که مترجمان این آگهی، زبان فارسی را خوب نمی‌دانند ونباید به کار ترجمه دست بزنند. روزنامه کیهان درصفحه تفریحی شماره ۹۶۸۳ مورخ ۱۹ مهر ۱۳۵۴ زیرعنوان «طوطیان شکرشکن هند فارسی شکن شده‌اند» می‌نویسد برخی ازمترجمان نه تنها فارسی‌شکن هستند بلکه این زبان شیرین را له ولورده می کنند . به نمونهٔ صفحهٔ ۴۶۱ توجه کنید.

در ایران آکمال
در بالا ارم میکند

'That explains why leading manufacturers' preserve the perfection of their products with L&T tops—Roll-on-pilferproof (ROPP) seals, Alu Capsules and ICC Crown Corks. They keep bottled products safe and free from pilferage, adulteration and dust. What's more, L&T tops are easy to open. But once opened, they cannot be replaced in their original form. And L&T tops are attractively designed, colourfully printed to put bottled products right on the top. You can count on us for quick deliveries

اینست بیان صریح چرا اعلی ترین اهل حرفت اکمال خودشان را
با ایل ایند تی و آر او پی پی مهرها و الوو کاپسول و آی سی سی
تاج سرپوش های شیشه با نگاه میدارند اینها کابوس
انباشته ها صلها را از دزدی آمیزش و خاک محفوظ
و منزه میدارد - ایل ایند تی سرپوش مان شیشه ها
بازکردن آسان است ولیکن چون یکبار واپسندد
دیگربار در صورت اصلی پس نتوان نهاد
علاوه برین ایل ایند تی سرپوش مان شیشه ها
کشش نقش کرده و با رنگارنگ چاپ شده است
تا کابوس انباشته بالا میماند-
برای تحویل سریع میتوانید از ما مطمئن باشید



ضمیمهٔ ح ـ «زبان سازی» یا «واژه گزینی فرهنگستانی»؟

کدام راه را برای تجدید نظر در زبان باید انتخاب کرد ؟

ظلم قرون نسبت به زبان فارسی: زبان فارسی درسده‌های اخیرمورد تعدی دشمنان ایران ، استعمارگران و بیگانه پرستان ایران قرارگرفته و حیطه تسلط آن به مرورزمان محدود شده است.

شرح تاریخچه توسعه ظلم مزبور در خارج مرزهای ایران‌زمین ازحوصله واحاطه‌این بحث مختصر بیرون‌است زیرادرچند کتاب می گنجد لکن نمی‌توان از کنار تجاوزهائی که خودکامگان ایران برآن روا داشته‌اند بی‌تفاوت گذشت. ارائه دادن دونمونه می‌تواند روشنگرروال‌های یادشده باشد.

۱ـ تسلط جویی‌فرد برزبان ملت: درسال ۱۳۰۰ چون‌اسم گیاه‌زیبای«خرزهره» به مذاق فرح دیبا که غیر اهل فن بود خوش‌نیامد دستور صادر شد که اسم عوض‌شود . درگردهمآیی افرادی که خودرا اهل‌فن می‌دانستند، «خرزهره» از زبان‌فارسی «تبعید» وبه جای‌آن واژهٔ «شرنگ» برگزیده شد.

دراین عمل دو کارناروا‌انجام گردید: (۱) یک واژهٔ پذیرفته شده زبان را ناباب‌اعلام کردندو(۲)واژهٔ دیگری‌را که‌معنی‌ویژه‌ای‌دارد، برچیزی که درمفهوم آن وارد نمی‌باشد، اطلاق کردند.

بیشتر گیاهان سمی ایران‌علفی‌و کوچک اندام‌وبه‌نام‌های‌محلی مختلفی‌معروف هستند. خرزهرهٔ بومی که دارای دوگونه گل سفیدوگل‌صورتی‌می‌باشد ، نسبت به دیگرگیاهان سمی دارای اندامی بزرگ است، چرا که گیاهی‌علفی نیست و درختچه‌ای‌است همیشه سبز ودارای‌خوشه گل هائی زیبا.

اسم مناسب «خرزهره» هردو اختصاص فیزیکی وشیمیایی گیاه‌رامی‌رساند چه بخش «خر» به معنای «بزرگ» برجثه گیاه و بخش «زهره» برویژگی‌شیمیایی آن دلالت دارد.

زبان‌پرمایهٔ فارسی از لحاظ پاره‌ای از رشته‌های دانش امروزی غنی است واز نظر برخی‌دیگر آنها فقیر. گیاه‌شناسی را می‌توان از دستهٔ دوم به حساب آورد، زیرا که‌بسیاری ازگیاهان ایران که مصرف دارویی، صنعتی، تغذیهٔ‌انسان ودام داشته یابه‌دلیل زهرآگینی، انگلی و بیماری‌زایی برای‌زندگی‌انسان و دام یادیگر گیاهان زیان‌آور بوده‌اند، دارای نام‌ویژه هستند.

هیچ زبانی چه زنده وچه مرده نمی‌تواند ادعا کند که برای هرگونه از گیاهان ساکن بوم مردمی که به آن تکلم می‌کنند، یک نام و فقط یک نام دارد زیرا که بسیاری از آنها اصلا نامی ندارند، پاره‌ای چند نام دارند و در برخی موارد، یک نام به چندگونه داده شده است. تنها «زبان علمی» گیاه‌شناسان تا حدی ازاین تعمیم مستثنی می‌باشد، زیرا که سالهاست سعی دانشمندان گیاه‌شناسی براین‌قرارگرفته است که به‌نام‌گذاری گیاهان سروسامان داده شود و برای این منظور از زمان لینه، رسم قدیمی نامگذاری دواسمی در زبان علمی معمول شد و بدین ترتیب قرار شد برای هرگونه ازگیاهان سراسر جهان یک نام علمی تدوین کنند که همه مردم جهان صرف نظر از زبان مادری در بحث ومقال‌علمی خود از آن بهره‌مند گردند.

اسم هرگیاه دراغلب زبانهامانند هرواژه‌دیگری برطبق‌یک قرارداد نانوشته بین‌اهل زبان ازروزگارانی که قدمت آن در خاطره‌ها نمانده ودرتاریخ ها مضبوط نیست، وضع شده است. برای‌هرواژه یک قرارداد جداگانه تمهید شده‌است وهرچه زمان برآن می‌گذرد، محکم‌ترواستوارتر می‌شود.

واژه‌ها چه اسم گیاه باشند وچه نباشند، مانندگوهرهائی درخشانند ودرهر هریک آنها مقدارزیادی فضیلت نهفته‌است‌وبه جرأت می‌توان گفت که عزیزترین وگرانبهاترین محصول فکر بشری وکلید تفکر اند و بدون آنها تمدن نمی‌تواند

نضج بگیرد. این گوهرهای درخشان بسیار ارزش دارند، لکن نه‌ارزشی مانند سنگ‌های قیمتی ونفیس، بلکه مانند «زمان متبلور» شده بی‌قیمت ومجموعهٔ‌آنها همراه باالگوهای جمله‌بندی، زبان راتشکیل می‌دهند که نه‌متعلق به یک حکومت، یک دستگاه، یک قوم وقبیله، یک ملت، بلکه متعلق به‌همه اهل آن زبان مادری‌یا دیگر علاقه‌مندانی‌می‌باشد که‌آنرا مانند یک زبان دیگر یاد می گیرند واز آن بهره می‌برند.

اگرمی گوییم که زبان متعلق به‌هیچکسی‌وملک‌انحصاری هیچ دستگاهی نمی‌باشد، باآنچه در بالا گفته شده متناقض‌نیست چرا که زبان متعلق‌به همگان است، یعنی خواه مردم کوچه وبازاروخواه برگزیدگان آنها درنسل های گذشته ودر نسل های آینده. در واقع زبان رابط بین گذشتگان وآیندگان است واکنون زندگان متولی آن هستند وباید از آن پاسداری کنند، به نحوی که آراسته و پیراسته شود.

اگر برای مفهومی یاچیزی واژه‌ای وجود داشته باشد، اصول‌اقتصاد زبان حکم می‌کند که آنرا نگه داریم‌وهمت خود را مصروف وضع واژه‌هائی کنیم برای آنچه وجود ندارد، زیرا که مردم در برابر دگرگونی واژه‌ها مقاومت می‌کنند وهمین مطلب درست است برای همه کوشش‌های مصرف شده در بارهٔ «مثلث» که «مثلث» مانده‌است و«مربع» که «مربع» مانده است و«خرزهره» که «خرزهره» می‌ماند وچه واژه مناسبی برای این گیاه زیبا که مبین دو ویژگی چشمگیر آن است.

گزینش واژه‌ای چون «شرنگ» برطبق روال زبان سازی که به دعوت زبان سازان انجام شد، کاری زائد است وبه هرج ومرج زبان منجر می‌شود وباید از آن پرهیز کرد.

۲ـزبان آزاد یا دربند؟

متفکران بیشماری زبان را پدیده‌ای آزاد ومتعلق به همگان می‌شناسند و

آنرا فارغ از دستور ومصون از دستورپذیری می‌دانند. برخی از«زبان سازان» در گذشته اصراری ورای نیاز زبان به آزاد بودن دگرگونی‌هایش داشته‌اند و توصیه هائی کرده‌اند که دربین‌آنها مواردی ناوارد گنجانده شده‌است. از آن جمله است توصیه های سال ۱۳۰۰ به شرح زیر:

توصیه‌های کمیسیون عالی بررسی زبان پارسی :

۱- زبان پارسی زبانی است زنده وپویا که برای ادای مفهوم های گوناگون آمادگی داشته ودارد. واژه‌هائی مانندهواپیما ، زیردریایی، گرماسنج، گواهینامه، آزمایشگاه، آسایشگاه، آتش‌نشانی، ارزیابی، دادگستری،شهربانی، شهرداری، که درهمین پنجاه‌سال اخیر ساخته شده وکار برد همگانی یافته است خودگویای درستی این‌نظر است. این پویایی باید همیشه مورد توجه و نظر فرهنگستان زبان ایران باشد تازبان پارسی غنی‌تر گردد.

۲- فرهنگستان زبان ایران از واژه‌گزینی در برابر واژه‌های عربی که درآثار شاعران، عارفان، نویسندگان ودانشمندان پارسی‌زبان بکار رفته و رواج یافته‌است مانند :ادب، شرف، لطف، نفس، روح، عدد، تام، خودداری کند، ولی به‌تدریج ترکیبها وواژه‌هائی راکه ازآن زبان به زبان فارسی راه یافته وسنگین و ناخوشایند است به‌واژه‌ها ی فارسی ساده وزیبا تبدیل نماید. این دسته واژه‌های برگزیده فرهنگستان دست‌کم برای پنج سال بصورت آزمایشی بکار برده شوند وگزینش نهایی پس از پایان پنج سال وآگاهی به‌این که آیا کار برد همگانی یافته است یانه ،انجام گیرد.

۳- فرهنگستان تاآنجا که ممکن باشد واژه‌هائی راکه از ریشه عربی وضع میکند به‌صورت‌ترکیبهای فارسی درآورد، به همانگونه که نویسندگان وگویندگان گذشته ایران بکاربرده‌اند، مانند صاحبدل،صبحدم،غمگین، سعادتمند، نکته‌دان، پیشخدمت.

٤- درزبان فارسی‌برای‌ادای برخی معنی‌هاهم‌واژه فارسی وهم واژهٔ عربی

وجود دارد ؛ مانند : نیاز واحتیاج ، خرد وعقل ، مهر وعشق؛ باید کار بردهر دودسته این واژه‌ها درفارسی مجاز باشد.

۵- فرهنگستان راهنمایی کند که بجای بکار بردن ترکیب‌های عربی، برابرهای فارسی بکار برده شود ؛ مثلا بجای حتی‌الامکان ، تابتوان وبجای قس علیهذا ، همچنین.

۶- فرهنگستان زبان ایران برای حفظ قواعد دستور زبان فارسی بکوشد و برای این منظور دفترهائی که جنبهٔ راهنمایی برای همگان داشته باشد تهیه و منتشر نماید . به عنوان نمونه توصیه نماید که واژه‌های عربی که به زبان فارسی وارد شده‌اند مانند واژه‌های فارسی وطبق قواعد دستور زبان فارسی جمع بسته شوند ،واز کاربرد قواعد زبان عربی در این باره خودداری شود؛ مثلا به جای «مدارس‌جدید» گفته شود «مدرسه‌های جدید» وازجمع بستن‌واژه‌های‌فارسی به قاعدهٔ جمع عربی‌پرهیز شود؛ مثلا به‌جای پیشنهادات ،گزارشات ، بازرسین، داوطلبین ، پیشنهادها ، گزارشها، بازرسان ، داوطلبان بکار برده شود.

۷- فرهنگستان از تلفظی که واژه‌های عربی در زبان فارسی پیدا کرده‌اند ودر واقع فارسی شده‌اند پشتیبانی نماید وتلفظ اصلی‌آنها رامنع کند. مثلاتوصیه نماید که نکات، نقاط، شجاعت (به‌ضم حرف اول) ، فوق العاده (به‌ضم حرف سوم) که زبانزد فارسی زبانان و تلفظ طبیعی آنان است بجای گفتن نکات، نقاط (به‌کسر حرف اول) ، شجاعت (به‌فتح حرف اول) ، و فوق‌العاده (به فتح حرف سوم) بکار برده شوند.

۸- فرهنگستان اصرار نداشته باشد که در برابر هرواژهٔ بیگانه یک واژهٔ فارسی بیابد ویا بسازد ،زیرا که هیچ دوزبانی عیناً برابر نیستند ودیده میشود که زبانی برای ادای یک معنا و مفهوم ازچند واژه استفاده می‌کند و زبان دیگری برای آن تنها یک واژه را بکار میبرد.

۹- فرهنگستان زبان ایران باهمکاری فرهنگستان ادب وهنردستور جامعی

برای زبان ادبی فارسی تهیه نماید.

۱۰- در برابر هجوم واژه‌های علمی وفنی بسوی زبان فارسی، فرهنگستان کوشش خودرا دردرجه اول متوجه گزینش برابرهای علمی فارسی بنماید که کاربرد وسیع وهمگانی دارند مانند واژه‌هائی که درکتاب های درسی بکار میروند ودربارهٔ گزینش واژه‌های فارسی برای واژه‌های علمی وفنی وتخصصی که کار برد محدود دارند یک گرد هم آیی بزرگ باشرکت صاحبنظران در سال آینده[1] تشکیل شود وموضوع مورد بحث و بررسی قرارگیرد وبانظر اکثریت صاحبنظران اقدام شود. ولی بهرحال درپی گزینش واژه‌های فارسی برای واژه‌های علمی وفنی وتخصصی که جنبهٔ بین‌المللی دارند مانند کیلومتر وکیلوگرم- وات وآمپر، پست وتلگراف وتلفن و ویتامین، نباشد.

۱۱- فرهنگستان زبان ایران واژه‌های برگزیده خود را هرپنج سال یکبار بررسی کند ودرآنچه که پذیرش همگانی نیافته ویا ایراد صحیح ومنطقی برآنها وارد شده تجدید نظر نماید.

۱۲- دولت مکلف باشد کار برد واژه های برگزیده فرهنگستان را بجای واژه‌های بیگانهٔ باختری[2] درهمه سازمانهائی که به‌گونه‌ای از اعتبارات دولتی استفاده میکنند الزامی اعلام نماید، وآنها را ازکاربرد واژه‌های بیگانه که پیش از ابلاغ واژه‌های تازه بکار میرفته است منع کند.

۱۳- فرهنگستان برای جلوگیری ازکاربرد واژه‌های بیگانه‌ای که برابر فارسی دارند راهنمایی‌ها ی لازم معمول دارد؛ مثلا: نوبت به جای «شیفت» ویا پرستار به جای «نرس» بکار برده شود.

---

(۱) منظور پیشنهاد دهندگان از «سال آینده»، سال ۱۳۵۶ بوده است. از تشکیل چنین گردهم آیی در تاریخ مزبور اطلاعی حاصل نشد.

(۲) بدیهی است که در موردکاربرد واژه‌های فارسی به جای واژه‌های بیگانهٔ خاوری، شمالی، جنوبی نیز همین پیشنهاد می‌بایست منظور نظر پیشنهاد دهنده باشد لکن سهواً ذکر نشده است چراکه گرایش یا گریز ویژه‌ای نسبت به هیچ دسته از زبان ها مطرح نیست.

۱٤- برای اینکه در واژه‌گزینی فارسی از ذوق وسلیقه سرایندگان و ونویسندگان نیز استفاده شود فرهنگستان از همکاری چند نفر از سرایندگان و ادیبان کشور نیز بهره‌گیرد.

۱٥- فرهنگستان زبان ایران درباره‌ٔ عضویت افتخاری دانشمندان فارسی‌دان شامل افغانی، پاکستانی، تاجیک، هندی‌ودیگر کشورها بررسی واقدام کند.

۱٦- هیچیک از سازمانهائی که بگونه‌ای از اعتبارات دولتی استفاده می‌کنند حق‌واژه‌گزینی‌ندارند وهمهٔ‌آنهابرای رفع‌نیازمندیهای خود به‌فرهنگستان ایران مراجعه کنند

۱۷- هرگاه فردی یا گروهی واژه‌هائی را در نوشته های خود بکاربرد که برگزیدهٔ فرهنگستان زبان‌ایران نباشد سازمانهائی که بگونه‌ای ازاعتبارات دولتی بهره‌مند هستند، باید از بکار بردن این واژه‌ها خودداری کنند.

کمیسیون باتوجه به جدایی وتفاوت وگستردگی و ظائف و فعالیتهای فرهنگستان زبان ایران بافرهنگستان ادب وهنر وهمچنین باتوجه به نکاتی که در این رهنمود ها یادشده است، ادغام این دورا توصیه نمی‌نماید.

سیاستمداران فارغ از دانش زبان شناسی به جای اینکه قرارگاه های پاسداری وحراست از زبان را تقویت کنند وامکان دهند متخصصان وکارشناسان زبان فارسی دور از هرگونه وابستگی و ذهنیت نیروهای خود را در جهت انجام وظیفه سنگین پاسداری از میراث گرانقدر در فرهنگستان ملی زبان فارسی متمرکز نمایند، تسلط خود را بر زبان فارسی در جهت تضعیف آن افزودند.

ضمیمهٔ ط ـ آماده سازی کتاب ترجمه یا تألیف شده (برای چاپ)

هر ناشری برای پذیرش کتاب مقرراتی وضع می‌کند وآثاری را که بر طبق آن آماده شده است می‌پذیرد . مقررات آماده سازی کتاب های تدوینی در برخی سازمانها به شرح زیر اعمال شده است. بدیهی‌است که بسیاری از موارد یاد شده درمورد کتاب‌های ترجمه نیز صادق و وارد می باشد وازهمین روبه نقل توصیه‌های سازمان انتشارات وچاپ دانشگاه تهران باکسب اجازه مبادرت می‌شود. عنوان هائی که دراین قسمت آمده ازقرارذیل‌است : (در این زمینه توجه خواننده را به بخشی ازکتاب زیر عنوان «معیار ناشر درقبول ترجمه جهت انتشار»، صفحهٔ ۲۷۰این کتاب ، نیز جلب می‌کند).

۱ ـ مواد کتاب

۱ - ۱ـ فهرست مطالب

۱-۲- پیشگفتار

۱-۳- فهرست اختصارات

۱-٤- مقدمه

۱-٥- متن

۱-٦- فهرست تصویرها، جدول ها،نقشه ها . . .

۱-۷- واژه‌نامهٔ اصطلاحات علمی

۱-۸- واژنامهٔ توصیفی

۱-۹- فهرست تحلیلی (شامل فهرست اعلام)

۱-۱۰- کتابنامه

۲- تقسیم‌بندی کتاب

۲-۱- تقسیم‌بندی کلی

۲-۲- طبقه‌بندی مطالب

۳- حاشیه نویسی

۳-۱- حواشی توصیفی

۳-۲- حواشی ارجاعی

٤- آئین ارجاع

٤-۱- موارد ارجاع

٤-۲- طبقه بندی منابع

٤-۳- شیوهٔ ارجاع

٤-۳-۱- کتاب‌های چاپی

٤-۳-۲- مقالات

٤-۳-۳- فرهنگنامه‌ها ، فرهنگ‌های لغت، اطلس‌ها

٤-۳-٤- نسخه‌های خطی

٤-۳-٥- نسخه‌های تحریری

٤-٤- چند تذکر مهم

٥- تنظیم کتابنامه

٥-۱- تنظیم کتابنامه برای کتابها

٥-۱-۱- تالیف

٥-۱-۲- ترجمه

٥-۱-۳- تصحیح، اهتمام، زیرنظر...

٥-۲- تنظیم کتابنامه برای نشریات

٥-۳- چند تذکر مهم

۱- مواد کتاب

در تدوین هر اثر تهیه وتنظیم مواد زیر به تشخیص و پیشنهاد مؤسسهٔ انتشارات بارعایت ترتیب، مورد نظراست: فهرست مطالب، فهرست اختصارات، فهرست مطالب، فهرست اختصارات، پیشگفتار، مقدمه ، متن ،فهرست تصویرها وجدول‌ها ونقشه‌ها وغیره، واژه‌نامهٔ اصطلاحات علمی، واژه‌نامهٔ توصیفی، فهرست تحلیلی ،اعلام، کتابنامه.

۱-۱- فهرست مطالب

فهرست مطالب عبارات است از فهرست عنوان بخش‌ها، فصل‌ها ، قسمت ها وسایر اجزاء کتاب.

۱-۱-۱- در فهرست مطالب، کلیه عناوین اصلی وفرعی بدون استثناء ذکر می‌شود.

۱-۱-۲- این عناوین باید، چه ازنظر اهمیت وچه از نظر تعداد، باعناوین متن کتاب هماهنگی وتطابق کامل داشته باشد.

۱-۱-۳- حذف عنوان‌های بسیار فرعی که وجود آنها در متن ضرور ولی در فهرست غیرضرور است به‌صلاحدید مؤسسه انجام خواهد گرفت.

۱-۱-٤- شمارهٔ صفحهٔ هرعنوانی که در متن آمده ،باید حتی در پیش‌نویس کتاب، در مقابل عنوان‌های فهرست مطالب ذکر شود، زیرا بدین ترتیب کار بررسی کنندگان کتاب تسهیل می‌گردد. علاوه براین ، اهمیت هرعنوان نسبت به عنوان‌های دیگر با فاصله بیشتر آنها از حاشیهٔ صفحه معین می‌گردد، بدین نحو که هرچه عنوان فرعی تر باشد ، از حاشیه کاغذ بیشترفاصله می‌گیرد (رجوع شود به بخش ۲-۲ وفهرست مطالب ضمیمه «ط» در بالا) .

۱-۱-۵- ترتیب عناوین درفهرست مطالب یادشده باعدد مشخص شده‌است. مؤسسهٔ انتشارات ، این روش را که بتازگی درکتب علوم محض مرسوم شده است ، می‌پذیرد (رجوع شود به فهرست مطالب).

۱-۲- پیشگفتار

در پیشگفتار، مؤلف بدون ورود در مسائل اساسی مورد بحث، به بیان حدود مباحث کتاب، مراحل وروش تحقیق خود، همچنین نحوهٔ کاربرد اصطلاحات علمی وکیفیت استفاده ازمنابع می‌پردازد ودر صورت لزوم ازاشخاص یامؤسساتی که بااو همکاری داشته‌اند نام می‌برد.

۱-۳- فهرست اختصارات

این فهرست، علائم اختصاری را که مؤلف دراثرخود به کاربرده است، به دست می‌دهد.

۱-٤- مقدمه

در مقدمه، مؤلف به بیان انگیزه وهدف خود در تألیف اثر وبررسی جوانب گوناگون مسائل موضوع بحث می‌پردازد وبه اختصار دربارهٔ نتایج حاصل از تحقیقات خود صحبت می‌دارد.

۱-٥- متن

پیش‌نویس کتاب که برای پذیرش به‌مؤسسه انتشارات اتحویل می‌گردد، باید به‌صورت نهایی‌به وسیلهٔ ماشین، تحریرشده باشد. نحوهٔ تحریراوراق بدین صورت‌است:

(۱) فاصله سطرها حداقل ۲سانتی‌متر.

(۲) سفیدی حاشیه در طرف پائین (بااحتساب: زیرنویس) وسمت راست کاغذ چهار سانتی‌متر.

(۳) در بالای سمت چپ هربرگ مخفف نام کتاب، خط تیره و شمارهٔ صفحه ذکر می‌گردد؛ مثال: حقوق اساسی - ۱۵

۱-٦- فهرست تصویرها، جدول‌ها، نقشه‌ها.

این فهرست برحسب تقدم ترتیبی تهیه می‌شود. ممکن است در موارد ی که کتاب دارای تصویرها وجدول هاونقشه‌ها ی متعدد باشد، فهرست آنها را ازلحاظ موضوع طبقه‌بندی وتنظیم کرد.

۱-۷- واژه‌نامه اصطلاحات علمی

نظربه اینکه کاربرد بسیاری از معادل‌های فارسی اصطلاحات علمی هنوز بطورکامل تثبیت نشده، وحتی در بسیاری موارد دریک رشته خاص، برابر یک اصطلاح علمی چندین معادل فارسی ازطرف صاحبنظران بکار برده می‌شود مؤسسهٔ انتشارات به منظور برقراری تفاهم بیشتر بین مؤلفان در نحوهٔ کار برد اصلاحات فارسی ،ازکلیه صاحبظران اثر انتظار دارد در پایان آثار علمی خود ، کلیهٔ واژه‌های تخصصی و معادل فارسی بکار رفته آنها را بدست دهند . این اقدام موجب خواهد شد که به تدریج زمینهٔ گسترده‌ای برای ترتیب واژگان جامعی از اصطلاحات علمی به زبان فارسی ، فراهم آید.

منظور از تهیهٔ واژه‌نامهٔ اصطلاحات علمی، تدوین واژه‌های علمی و فنی موضوع مطالعه است درحوزهٔ تخصص رشته مربوط که برحسب تقدم الفبائی ودر دو بخش به دست داده می‌شود: ۱- واژه‌نامه فارسی‌به‌خارجی، ۲- واژه‌نامهٔ خارجی به فارسی.

۱-۷-۱- باید توجه داشت که هنگام تکراریک واژه، به جای کلمهٔ مکرر، خط تیره بلند قرارگیرد . بزرگ نوشتن حروف اول کلمات لاتین ، مگر در مواردی که ضوابط دستوری زبان آنرا ایجاب می کند، ضرورنیست.

مثال برای فهرست اول:

بازار	Market
ــــ پول	Money market
ــــ سرمایه	Capital market
بانک های بازرگانی	Commercial banks

مثال برای فهرست دوم:

قروض عمومی	Public debts
سپرده های عمومی	——— deposits
امور عام‌المنفعه	——— utilities
مالیات برمعاملات	Purchase tax

۱- ۷-۲- در فهرست اول رعایت نکات زیر ضرور است؛:

(۱) هرگاه مؤلف برای اصطلاح خارجی ، شخصاً معادل فارسی وضع کرده باشد (توصیه می‌شود وضع معادل های فارسی برای اصطلاحات خارجی به حداقل موارد تقلیل داده شود وحتی‌المقدور از اصطلاحات رایج موجود استفاده گردد) ، باید این معادل در فهرست اصطلاحات با علامت ستاره (قبل از آن) مشخص شود.

(۲) هرگاه در برابر اصطلاحات خارجی، بیش ازیک معادل فارسی متداول باشد ، مؤلف معادل منتخب خود را در اول ، ومعادل‌های دیگر را به دنبال آن در پرانتز می‌نویسد.

(۳) هرگاه برای اصطلاحی معادل فارسی وجود نداشته باشد، باید به جای معادل فارسی، واژهٔ خارجی را باحروف فارسی نوشت.

۱-۸- واژه‌نامهٔ توصیفی

در واژه‌نامهٔ توصیفی که به صورت الفبایی تنظیم می‌شود ، مؤلف برای هریک از مهمترین واژه‌های تخصصی کتاب ، تعریفی دقیق یا شرحی موجز بدست می‌دهد . نکاتی که در مورد واژه‌نامهٔ اصطلاحات علمی ذکر شد، در مورد این فهرست نیز صادق است.

۱-۹- فهرست تحلیلی (شامل فهرست اعلام)

در این فهرست ، برحسب موضوع کتاب (۱) نام‌اشخاص (اعلام)، (۲) نام کتابها، (۳) نام‌های جغرافیایی، (٤) رئوس مباحث، (٥) اسامی جنس‌های موجودات زنده، (٦) نامهای علمی و عناصر و اجزاء و ترکیبات آزمایشگاهی ، (۷) فهرست آیات ، احادیث ، اشعار و غیره گردآوری می‌شود.

(برخی ازمؤلفان از شیوه‌های شناخته شده استفاده‌می‌کنند ؛ مانند کار برد «المستدرك» یا فهرست موضوعی قرآن مجید ، گردآوری ادوارد مونتیه، در ترجمهٔ تفصیل آیات قرآن الحکیم ژول‌لابوم ترجمهٔ عربی‌محمد فؤادعبد الباقی‌و ترجمهٔ فارسی

شیخ مهدی الهی قمشه ، نشر کتابفروشی اسلامیه ، ۱۳٤٥ - مؤلف) .

ممکن است به تشخیص وپیشنهاد مؤسسهٔ انتشارات مواد دیگری برحسب موضوع کتاب به فهرست تحلیلی افزوده یا از آن کاسته شود . هم چنین ممکن است هر گروه از مواد این فهرست ، جداگانه تنظیم شود .

۱-۰۱-کتابنامه

درکتابنامه ، مشخصات کامل منابع مورد استفاده ذکر خواهد شد (به بخش ٥مراجعه شود) .

۲- تقسیم بندی کتاب

۲-۱- تقسیم بندی کلی

مجموعهٔ یک تألیف به ترتیب زیرتقسیم می‌شود :

۲-۱-۱- جلد :عبارتست از مجموعه‌ای از بخش‌ها و فصل‌های یک تألیف که نسبت به سایر مطالب دارای وحدت موضوع کامل باشد .

۲-۱-۲- بخش : عبارتست از قسمت‌های مختلف یک جلد که از لحاظ موضوع بایکدیگر همبستگی خاص داشته باشد. بخش شامل فصل وقسمت‌است .

۲-۱-۳- فصل :عبارتست از قسمت‌های مختلف یک بخش که ازنظر موضوع با یکدیگر همبستگی خاص داشته باشند . ممکن است هرفصل دارای چندقسمت یاعنوان مشخص باشد .

۲-۱-٤- قسمت : عبارتست از جزئی از اجزاء یک فصل که درعین همبستگی بااجزاء دیگر ،حاوی موضوع خاصی مربوط به یک فصل است .

۲-۲- طبقه‌بندی مطالب

مطالب کتاب در مقیاس کلی به بخش ، فصل وقسمت تقسیم می‌شود ولی تقسیمات جزئی‌تر به ترتیب به صورت زیر انجام می گیرد: (۱) عددترتیبی، (۲) حرف الفباء، (۳) عدد اصلی، (٤) عدد اصلی داخل پرانتز ، (٥) خط تیره .

مثال :

اول- استخدام کشوری (عدد ترتیبی)

الف- وضع مستخدم رسمی (حروف الفباء)

۱- حالت اشتغال (عدد اصلی)

۲- حالت مرخصی (عدد اصلی)

(۱) مرخصی استحقاقی (عدد اصلی در پرانتز)

- مرخصی سالیانه (خط تیره)

- مرخصی اضطراری (خط تیره)

(۲) مرخصی بدون حقوق

۳- حالت معذوریت

٤- حالت مأموریت

ب- وضع خروج از خدمات دولتی

تذکر مهم: استفاده از اعداد لاتین یا رومی در طبقه‌بندی کتابهای فارسی جایز نیست.

۳- حاشیه‌نویسی

حواشی یک تألیف به دوگروه تقسیم می‌شود: ۱- توضیحی، ۲- ارجاعی:

۳-۱- حواشی توضیحی

حواشی توضیحی بردوگونه است :

۳-۱-۱- **شرح مطالب** : پاره‌ای از مطالب متن در برخی از موارد نیازمند شرح و بسط بیشتری است که اگر در متن کتاب داده شود ممکن است موجب ناهماهنگی وگسستگی رشتهٔ کلام گردد. در چنین مواردی برای رفع ابهام، توضیح لازم باید در زیر صفحه داده شود .بدیهی است که کلیهٔ این توضیحات باید ضروری ،کوتاه وکاملا مرتبط بامطالب باشد.

۳-۱-۲- **ذکر معادل خارجی اصطلاحات فارسی** : معادل خارجی کلیهٔ

واژه‌ها واصطلاحات علمی وتخصصی، همچنین‌صورت خارجی‌نام کلیهٔ شخصیت‌ها و اسامی جغرافیایی را هنگامی که برای نخستین مرتبه در متن می‌آیند، پس ازآوا نوشت (Transcription) آنها به فارسی، باید خط اصلی درحاشیه ذکر نمود. عنوان کتابهای خارجی که جنبهٔ ارجاعی نداشته باشد، درمتن به فارسی ترجمه ودرحاشیه به خط اصلی‌ذکرمی‌شود. مثال زیرکه (کاملا فرضی است)، نمونه‌ای از شیوه کار را به دست میدهد.

متن :

طبق گزارش مرکز تحقیقات شیمی دانشگاه تهران[۱]، لینوس پاولینگ[۲] در کتاب «شیمی عمومی»[۳] در بارهٔ آرایش الکترونی[٤]، انرژی متشعشع[۵]، کلیواژ[٦] وچگالی[۷]، تحقیق کرده است. اعضای شرکت کننده از طرف دانشگاه لندن و مؤسسهٔ علوم آریزونا[۸] نیز، درکنگرهٔ جهانی شیمی[۹] در سال ۱۹۷۲ در شهر ایند یاناپلیس[۱۰] تشکیل شد، در این زمینه‌ها ...

حاشیه :

۱- دانشگاه‌تهران، مرکزتحقیقات شیمی: گزارش‌سالیانه، ۱۳۵۸، ص ۱۵۲.

۲- Linus Pauling

۳- Chimie général

٤- Configuration électronique

۵- énergie radiante

٦- clivage

۷- densité

۸- Scientific Institute of Arizona

۹- International Association of Chemical Studies

۱۰- Indianapolis

تذکر : ذکر معادل خارجی اعلام بسیار معروف چنانکه در مثال بالا در مورد دانشگاه لندن ملاحظه شد، ضرور نیست.

۳-۲- حواشی ارجاعی

برای حفظ حیثیت واعتبار پژوهشی یک اثر، همچنین به منظور رعایت

امانت علمی وآگاه‌گردانیدن خوانندگان از منابع تحقیق باید کلیهٔ مدارک و مآخذ ومستندات مورد مراجعهٔ مولف به شیوه‌ای که در بخش چهارم داده خواهد شد، در زیر صفحات ذکر شود.

٤- آئین ارجاع

٤-١- موارد ارجاع

مهمترین مواردی که مخصوصا ارجاع به منابع ومآخذ را ایجاب می‌کند عبارتند از:

(١) کلیهٔ نقل قول‌ها، مستندات، اشارات وموارد بیان تحقیقات وآراء دیگران.

(٢) کلیهٔ مواردی که‌مستند به وقایع ورویدادهای تاریخی باشد.

(٣) کلیهٔ مواردی که جنبهٔ آماری داشته باشد.

(٤) کلیهٔ مواردی که عکس، تصویر، جدول نقشه‌وغیره از منبع دیگری گرفته شده باشد.

بدیهی‌است علاوه برموارد بالا موارد متعدد دیگری نیزبرحسب موضوع پیش می‌آید که مستلزم ذکر مرجع خواهد بود.

٤-٢- طبقه‌بندی منابع

منابعی که در یک تألیف به‌طورمستقیم یاغیرمستقیم مورد مراجعه مؤلف است به چهارگروه تقسیم می‌گردد:

٤-٢-١- **منابع اصلی**: گروه منابعی است که منبع اساسی ومستقیم یک پژوهش باشد.

٤-٢-٢- **منابع فرعی**: گروه منابعی است که منبع غیر اصلی وجنبی یک پژوهش باشد.

٤-٢-٣- **منابع عمومی**: گروه منابعی‌است که شامل مطالبی کلی وعمومی در زمینهٔ موردنظر باشد.

۴-۲-۴- **منابع تکمیلی:** گروه منابعی است که مؤلف از آنها استفاده نکرده باشد ولی لازم بداند خوانندگان برای تکمیل وگسترش زمینهٔ مباحث، به آنها رهنمون شوند.

کلیهٔ منابع به استثنای «منابع تکمیلی» ، باید طبق ضوابط زیر در پائین صفحات ذکر شود. فقط منابع تکمیلی است که به جهت مقیاس کلی استفاده از آنها ، زیر همین عنوان در پایان کتاب به دست داده می‌شود.

۴-۳- شیوهٔ ارجاع

شیوهٔ ارجاع برحسب نوع منابع متفاوت است وبطور کلی تمام منابع از لحاظ نحوهٔ ارجاع به آنها ، به پنج گروه تقسیم می‌شود: ۱- کتابهای چاپی ، ۲- مقالات، ۳- دایرة المعارف‌ها وفرهنگ‌های لغت ، ۴- نسخه های خطی ، ۵- تحریری. هرگروه ازاین منابع به دسته های مختلف تالیف ، ترجمه، وتصحیح واهتمام وزیر نظر و... تقسیم می گردد.

ضوابط ارجاع به هرگروه به قرار زیر است[۱]:

تذکر مهم: رعایت نقطه‌گذاری وترتیب مشخصات منابع ، طبق این ضوابط ، الزامی است.

۴-۳-۱- **کتاب های چاپی**

۴-۳-۱-۱- تألیف: هنگام ارجاع به کتاب چاپی ، مشخصات منبع به شکل زیر ذکر می گردد:

نام ونام‌خانوادگی مؤلف/:/ عنوان کتاب /،/ چندمین چاپ /،/ شمارهٔ جلد /،/ شمارهٔ صفحه /./

مثال:

(۱) در صورتی که نویسنده یک نفر باشد:

طاهرهٔ مدرس زاده رحمانی: جنین‌شناسی،چاپ دوم، ج ۲، ص ۵۲.

۱- منابع مورد مثال غالباً از میان انتشارات دانشگاه تهران برگزیده شده است لکن ذکر مؤلفان ، چاپ‌ها وجلدهای متعدد ، در برخی از موارد مثال‌های متن بالا فرضی است.

(۲) در صورتی که نویسندگان متعدد باشند:

محمدگیلانی/ جواد نوربخش/عزالدین‌معنوی: بیماریهای روانی کودک، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۲۰.

در مورد مراجعی که دارای بیش از سه نفر نویسنده باشند، نام مهمترین یااولین نفر (به ترتیبی که در روی جلد کتاب آمده) وپس ازآن، عبارت « و دیگران» (گاهی از علامت اختصاری و. د. استفاده می‌شود) ذکر خواهد شد. بدیهی است که نام سایر نویسندگان بطورکامل درکتابنامه خواهد آمد.

٤-٣-١-٢- ترجمه: در ترجمه ، به نام نوبسندهٔ اصلی ارجاع می گردد و نام مترجم پس از عنوان کتاب خواهد آمد:

گوردون بارو: اصول طیف سنجی مولکولی ، ترجمهٔ قاسم خدادادی/منصور عابدینی ، ص ۸۰ به بعد .

در صورتی که به کتاب ترجمه شده ، مکرر ارجاع شود ، نام مترجم‌فقط برای اولین بار ذکر می‌شود ودر سایر موارد فقط نام نویسنده اصلی ومشخصات کتاب به ترتیب بالاخواهد آمد.

٤-٣-١-٣- تصحیح ، اهتمام زیرنظر ،گردآوری:

ملاصدرا: رساله سه اصل ، به تصحیح واهتمام سیدحسین نصر، ص ۵۲.

آنچه در قسمت ٤-٣-١-۲ پیرامون نحوهٔ ذکر نام مترجم در ارجاع های مکرر گفته شد، در مورد ذکر نام مصحح وگردآورنده نیز مصداق می‌یابد.

٤-٣-۲- **مقالات:**

ارجاع به مقاله به شکل زیر است:

نام ونام خانوادگی نویسنده /:/«/ عنوان مقاله /»/،/ نام مجله /،/ چندمین دوره /(/ چندمین شماره/)/ صفحه/./

٤-٣-۲-١- مقاله مندرج در مجله:

جلال‌بریمانی:«اطلاعات تازه درباره بیماری‌های اعصاب»

مجلهٔ دانشکده پزشکی ، دوره ۲۹، (ش ۱)، ص ۲۳-۲۵.

۴-۳-۲-۲- مقاله مندرج در مجموعه:

مجتبی مینوی: «تنسوق‌نامه» ،مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی ، ج ۱ص ۳۰۷ - ۳۱۷.

۴-۳-۳- فرهنگنامه‌ها (دایرةالمعارف) ، فرهنگ‌ های لغت ، اطلس‌ها :

ارجاع به‌این گونه منابع به شکل زیر است:

عنوان فرهنگ /:/«/ نام ماده /»/./

در فرهنگنامه‌ها وفرهنگ‌ های لغت، فقط به نام کتاب ارجاع می‌شود . ذکر شمارهٔ صفحه وجلد ، ضرور نیست، زیرا این قبیل کتب ترتیب الفبایی دارند وباتوجه به احتمال وجود چاپ‌های متعدد آنها ، ارجاع به مادهٔ مورد نظر متداول‌تر است .

مثال:

دایرةالمعارف فارسی: «ایران»

Encyclopedia of Sciences : «electrometre»

در اطلس‌ها نیز معمولا به شمارهٔ نقشه ارجاع می‌شود. مثال :

اطلس تاریخی ایران: نقشهٔ شمارهٔ ۵

۴-۳-۴- نسخه های خطی :

اسماعیل بن‌حسن جرجانی :ذخیرهٔ خوارزمشاهی ، ب۱۴پ.

(در نسخه‌های خطی ، علامت اختصاری «ب» ،نمایندهٔ برگ ، و«پ» نمایندهٔ پشت برگ ، و«ر» نمایندهٔ روی برگ است.)

۴-۳-۵- نسخه های تحریری: (منظور از نسخه های تحریری، تألیفاتی‌است که باماشین تحریر تکثیر شده باشد).

محمود سالمی : دستگاه‌های اندازه‌گیری (رساله دکتری) ، ص ۵۲ به بعد.

۴-۴- چند تذکر مهم

۴-۴-۱- در ارجاع به مآخذ خارجی ، باید عین ترتیب نقطه‌گذاری و مشخصات منابع فارسی را بارعایت اختصارات زبان اصلی حفظ کرد .

۴-۴-۲- در صورتی که نام یک منبع پی‌درپی بیاید، در مورد اول مشخصات مرجع طبق نمونهٔ داده شده خواهد بود، ودر سایر موارد به عبارت «همان کتاب» یا «همان مقاله» وسپس ذکر شمارهٔ جلد وصفحه مورد نظر، اکتفا می‌شود، مثال:

(۱) جعفر بوشهری: حقوق اساسی ،ج۲، ص ۱۲۵ .

(۲) همان کتاب ، ص ۵۵، ۵۸-۶۸، ۲۶۰، به‌بعد.

(۳) همان کتاب ، ص ۲۶وفصل دهم .

۴-۴-۳- در صورتی که نام مؤلف درمتن ذکر شده باشد، هنگام ارجاع، اشارهٔ مجدد به نام مؤلف درپا نوشت ضرورت ندارد وفقط ذکر نام کتاب وشمارهٔ صفحات کافی است.

۴-۴-۴- ارجاع به صفحات متوالی، پس‌ازذکر سایر مشخصات،به‌شکل زیر است:

(۱) در صورتی که از چند صفحه پی‌درپی‌استفاده شده باشد:
...، ص ۱۲۰ - ۱۲۸ .

(۲) در صورتی که از چند صفحه پی‌درپی استفاده شده باشد:
ص ۱۷-۱۸، ۲۶۰، ۲۹۰ .

(۳) درصورتی که ازچند صفحهٔ پی‌درپی وبه‌تناوب استفاده شده باشد :...، ص۲۱۵ ، ۲۱۸ ، ۳۱۰-۳۲۱ .

(۴) در صورتی که ازصفحاتی بطور نامحدوداستفاده‌شده‌باشد :
...، ص۲۱۸ به بعد.

(۵) در صورتی که ازفصل استفاده‌شده باشد :...، فصل هفتم

٤-٤-٥- در صورتی که مؤلفی منبعی را مستقیما ملاحظه نکرده باشد و توسط مرجع دیگری به آن دسترسی واستفاده جوید، پس از ذکرمشخصات کتاب، در داخل پرانتز مشخصات منبع واسطه را بعد از عبارت «به نقل از» بدست می‌دهد:

فروزنده برلیان: ایمنی‌شناسی‌خونی، ص ۱۲ (به نقل ازپرویز لاله زاری: کلیات خون‌شناسی، ج۳ ص۱۱۸).

٤-٤-٦- در موردی که مؤلف مطالبی را از منبعی اقتباس کرده باشد، پیش از ذکر مشخصات منبع، عبارت «مقایسه شود با» را ذکر می‌کنند، مثال:

مقایسه شود با: مهدی برکشلی/ جهانگیر بهارمست: اصول رادیوگرافی دامپزشکی، ص۲۸.

٤-٤-٧- کلیهٔ عباراتی که از منابع دیگر مستقیما نقل می‌شود، باید در میان گیومه «...» قرارگیرد. در مورد نقل قول مستقیم باید شیوهٔ انشاء منبع اصلی محفوظ بماند، مواردی که حذف می‌گردد با سه نقطه مشخص شود، ومواردی که افزوده می‌شود در داخل پرانتز جای گیرد.

٤-٤-٨- درکنار کلیه نقل‌قول‌هائی که بیشتر از چند سطر معمولی باشد، خط عمودی کشیده شود تابه صورت متمایز حروفچینی گردد.

٤-٤-٩- نام کلیهٔ کتابهائی که در متن می‌آید، درگیومه قرارگیرد. در ضمن هنگامی که ازیک کتاب خارجی، بدون ارجاع به آن درمتن نام برده می‌شود، درمتن، عنوان کتاب به فارسی ترجمه ودر حاشیه به خط وزبان اصلی نوشته می‌شود.

٥- تنظیم کتابنامه

کتابنامه باید بااحتوای برکلیه مشخصات کتاب، معرف هویت آن باشد ونکته مبهمی در معرفی مشخصات ومختصات کتاب باقی نگذارد.

کتابنامه به ترتیب تقدم الفبایی نام خانوادگی مؤلف وتفکیک منابع از لحاظ خط مکتوب [1] تنظیم می‌شود ، علاوه براین در دو بخش«کتاب» و«نشریه» تدوین می گردد .

۵-۱- تنظیم کتابنامه برای کتابها

کتابشناسی هر کتاب درکتابنامه به ترتیب زیر است :

/نام خانوادگی/،/ نام مولف/:/ عنوان کتاب /،/ نام‌مترجم یامصحح /،/ چندمین چاپ /،/ تعداد جلد /،/ ناشر /،/محل وسال انتشار /./[2]

۵-۱-۱- تالیف

مدرس زاده رحمانی، طاهره: جنین‌شناسی، چاپ دوم، ۲ج ، مؤسسهٔ انتشارات وچاپ دانشگاه تهران ، تهران ۱۳٤۸ .

گیلانی محمد/جواد نوربخش/ عزالدین معنوی : بیماریهای روانی کودک ، ۳ج ، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، تهران ۱۳٤۹

در صورتی که تعداد مؤلفان بیش‌از سه نفر باشد عبارت «و دیگران» به دنبال نام اولین مؤلف افزوده ونام دیگر مؤلفان حذف می شود.

۵-۱-۲- **ترجمه :**

بارو،گوردون : اصول طیف‌سنجی مولکولی ، ترجمه قاسم خدادادی/ منصور عابدینی ودیگران،مؤسسهٔ انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳٤۹ .

۱- مثلاً زبان های انگلیسی و فرانسه و آلمانی ، درگروه خط لاتین ، و زبان های فارسی و عربی و اردو ، درگروه خط عربی قرار دارند . - مؤلف

۲- برخی کتابشناسان سال نشر را بعد از نام می‌آورند . در ترتیب سایر اطلاعات کتابشناختی نیز تقدم و تأخر جایزاست لکن با توجه به رشته های علوم و هنرها و ادبیات مختلف وبا درنظر گرفتن سلیقه ناشر، هیأت تحریریه یا هیأت ویرا ستاران مجله پذیرندهٔ اثر برای چاپ ونشر. - مؤلف

۵-۱-۳- تصحیح، اهتمام ، زیر نظر ، گردآوری ،...

ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم: رسالهٔ سه اصل ،به تصحیح واهتمام سیدحسین نصر، دانشکده علوم معقول و منقول، تهران ۱۳٤۰.

۵-۲- تنظیم کتابنامه برای نشریات

کتابنامهٔ مجلات ونشریات برحسب تقدم الفبائی نام نویسندگان مقالات به صورت زیر تنظیم می‌شود.

/نام خانوادگی/،/ نام نویسنده /:/«/ عنوان مقاله /»/،/ نام مجله /،/ شماره دوره /،/(/ چندمین شماره /) /،/تاریخ /،/ شماره صفحه /./

مثال:

بریمانی، جلال: «اطلاعات تازه در باره بیماریهای‌اعصاب» مجلهٔ دانشکده‌پزشکی،دوره۲۹ ، (ش ۱)، ۱۳۵۰، ۲۳-۲۵.

۵-۳- چند تذکر مهم

۵-۳-۱- هنگام تنظیم کتابشناسی‌های خارجی ، عین‌ترتیب نقطه‌گذاری و مشخصات منابع فارسی با رعایت اختصارات زبان اصلی‌حفظ می‌شود ودربسیاری از کتابشناسی‌ها آگاهی‌های مختلف کتابشناختی‌را بانقطه‌ازیکدیگرمجزا می‌دارند.

۵-۳-۲- ذکر چندمین چاپ کتاب تنها از چاپ دوم به بعد است. بنابراین در کتابشناسی ذکر «چاپ اول» ضرورت ندارد.

۵-۳-۳- در صورتی‌که چاپ‌های بعدی اثر تجدید نظر شده وعبارت «با تجدید نظر» یا نظایر آن در روی جلدکتاب ذکر شده باشد، پس از ذکر چندمین چاپ کتاب عبارت «باتجدیدنظر» در داخل پرانتز ذکر می‌شود ، مثال :

...چاپ دوم (باتجدید نظر)....

۵-۳-٤- در مورد کتابهای تصحیح شده، کتابهائی که به‌کوشش، اهتمام

گردآوری، زیرنظر ویا تعلیق انتشار یافته است، درکتابنامه باید عینِ عبارتی را که شخص مولف در مورد نحوهٔ کار خود بکار برده است (ازقبیل تصحیح، تحقیق، اهتمام، کوشش وغیره) درکتابشناسی ذکر کرد.

۵-۳-۵- مشخصات کتابهائی که دارای مؤلفان متعدد هستند، به‌ترتیب نام نخستین مؤلف که در پشت جلد ذکر شده خواهد آمد وبه دنبال آن، نام سایر مؤلفان به همان ترتیب ذکر می‌شود ولی نام هریک از مؤلفان باید در جای خود در ترتیب الفبائی نیز ذکر و به نامی که مشخصات کتاب در زیر آن داده شده است ارجاع شود.

گیلانی/محمد/ جواد نوربخش /عزالدین معنوی: بیماریهای روانی کودک، ۳ج، مؤسسهٔ انتشارات‌وچاپ‌دانشگاه تهران، تهران ۱۳٤۹.

معنوی، عزالدین ← گیلانی محمد.

نوربخش، جواد ← گیلانی محمد.

ضمیمهٔ ی ـ روش طبقه بندی کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا[1]

روش طبقه‌بندی کتابخانه کنگره امریکا که امروزه بیشتر کتابخانه‌ها بدان گرایش می‌یابند دارای امتیازاتی‌است که اجمالا درزیربه آنها اشاره می‌شود. سیستم کتابخانهٔ کنگره امریکا سیستمی جدید است و ناظر بر رشته‌های مختلف دانش در سراسر جهان می‌باشد وبه علت گسترش قابل ملاحظه‌ای که نسبت به روش‌طبقه‌بندی‌اعشاری دیویی‌دارد، مورد توجه کتابخانه های عمومی، دانشگاهی وتخصصی مختلف است .

همان‌طوری که درصفحه ۲۹۹ یاد شد، ملویل دیویی‌نیازهای کتابخانه‌یی تمدن های‌آسیارا نمی‌دانسته‌است وبه‌این‌جهت رده‌بندی وی‌نسبت به‌دین‌اسلام، زبان فارسی، ادبیات فارسی وتاریخ‌وجغرافیای‌ایران‌حساس‌نیست وفقط به‌دوشمارهٔ اصلی‌شامل‌۲۹۷ برای‌اسلام و۹۵۵ برای تاریخ‌ایران، محدود شده‌است. درحالی که سیستم ابداعی وی برای مسیحیت، هفتاد شماره‌اصلی‌از ۲۲۰ تا ۲۸۹ وبرای ادبیات امریکا ده شماره اصلی از ۸۱۰ تا ۸۱۹ را منظور کرده‌است(جا نار ۱۳۴۳).

علاوه بر علت اصلی این محدودیت که عدم آشنایی دیویی بادانش های اسلام وادبیات ایران می‌باشد ، خود سیستم به علت اینکه از ۰۰۰ تا ۹۹۹ گسترش دارد، تنها شامل ۱۰۰۰ شماره اصلی است.

روش طبقه‌بندی کتابخانه کنگره امریکا با دوردیف حرف (از ۲۰ حرف الفبای‌لاتینی) حدود ۲۰×۲۰=۷۲۰ گزینش‌را می‌تواند در اختیار داشته باشد وچون پس ازحروف ، از اعداد سه رقمی بهره جویی می‌شود، بنابراین بامجموعه

۱- برای آگاهی از روش اعشاری دیویی به صفحه ۲۹۷ نگاه کنید.

دوحرفی وسه رقمی ، شمارگزینش‌ها ۷۲۰۰۰... است واعشار به جای خود براین مجموعه می‌افزاید و نظام جامعی ارائه می‌دهد که عملا تا بینهایت قابلیت گسترش را دارد .

ارزش طبقه بندی کتابخانه کنگرهٔ امریکا

روش طبقه‌بندی کتابخانه کنکره برشالوده ترکیب حروف الفبای لاتین وعدد استوار است . هر موضوع کاملی از دانش‌انسانی بادو یایک حرف نشان داده شده است؛ از اینقرار :

A کلیات
B فلسفه ودین
D تاریخ
DE عتیقه ها
DF یونان
E امریکا (شامل ایالات متحدهٔ امریکای شمالی)
G جغرافیا
H علوم اجتماعی
J علوم سیاسی
K حقوق
L آموزش وپرورش
M موسیقی
N هنرهای زیبا
P زبان شناسی وادبیات
Q علوم
R پزشکی
S کشاورزی
T صنعت
TH ساختمان
U علوم نظامی
V علوم دریا داری
Z کتابشناسی

واینک برای آشنا شدن دانشجو باروش مزبور ، برگزیده‌ای ازکاتالگ ،ا درزمینهٔ بومشناسی از قسمت Q (علوم) به عنوان شاهد می‌آوریم :

Library of Congress Classification

Q Sciences

QH Ecology (Cf. QK 901 – 977.5, Plant Ecoloy;
BL 750 – 785, Animal behavior.)

QH 540 Periodicals, societies, congresses, serial collections, yearbooks.

(Continued from P, 488)

.3 Collected works (nonserial)

.4 Dictionaries and encyclopedias

541 General works, treatises, and textbooks

.13 Popular works

.14 Juvenile works

.145 Addresses, essays, lectures

.15 Special aspects of the subject as a whole, A - Z

.M3 Mathematical models

.R4 Remote sensing

.2 Study and teaching. Research

.3 Biological productivity

.5 By type of environment, A — Z Aquatic, **see** .W3

.C5 Chaparral

.C6 Cities

.C7 Coral reefs and islands

.D4 Deserts

.E8 Estuaries

.F6 Forests

.F7 Fresh water

Grasslands, **see** .P7

.I8 Islands

.J8 Jungle

.L3 Lakes

Marine ecology, **see** .S3

.M3 Marhes, wetlands

.M4 Meadows

.M6 Moors and heaths

.M65 Mountains

.P6 Polar regions

.P63 Ponds

.P7 Prairies. Grasslands

.R3 Rangelands

.S24 Salt marshes. Tide marshes

.S3 Sea. Marine ecology

.S35 Sea shore. Tidal pools

(Continued from P. 489)

.T7 Tropics

.T8 Tundras

.W3 Water

Wetlands, **see** .M3

542 Paleoecology, **see** QE 720

543 Bioclimatology Cf. QH 545 .T4, Temperature as a factor in Ecology.

.2 Acclimatization

.5 Radioecology, Radiobiology

.A1A – Z periodicals, congresses

.A2A – Z Collected works (nonserial)

.A3 – Z General works, treatises, and textbooks

.6 Marine radioecology

544 Phenology

Influence of special factors in the environment

Cf. QK 746 – 759, Plants

QP 82 – 82.2, Animals

545 .A1A – Z General works, treatises, and textbooks

.A2 – Z Special, A – Z

.A3 Air pollution

.C5 Chloroform

.M4 Mercury

.P4 Pesticide residues

Pollution, **see** QH 545 .A1A – Z

Radiation, **see** QH 543. 5

.T4 Temperature

546 Adaptation

Including protective mechanisms, mimicry

547 Parasitism

548 Symbiosis

549 Colonies

556 Degeneration, **see** QH 528

558 Aging, **see** QH 529

599 Death **see** QH 530

منابع مورد استفاده

آریان‌پور کاشانی ، عباس ، ۱۳۵۱ ، ترانه های ملی ایران ، تهران ، مدرسهٔ عالی ترجمه .

آریان‌پور کاشانی ، عباس ، ۱۳۵۱ ، ترجمه های منتشر نشده .

اردشیر جی . ریپورتر ، شاپور ، ۱۳۵۱ ، فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی ، تهران ، دانشگاه تهران ، مؤسسه انتشارات وچاپ دانشگاه .

اشتاین‌بك ، جان ، ۱۳۴۳ ، مروارید ، تهران ، انتشارات علمی ، ترجمهٔ محمد جعفر محجوب .

اشتاین‌بك ، جان ، ۱۳۴۸ ، موش‌ها وآدم‌ها ، تهران ، انتشارات سعیدی ، ترجمهٔ ولی‌الله ابراهیمی .

افشار ، ایرج وحسین بنی‌آدم ، ۱۳۴۵ ، کتاب های ایران ، تهران ، انجمن کتاب .

آگ‌برن ، ویلیام اف . ومایراف . نیم‌کاف ، ۱۳۵۰ ، زمینهٔ جامعه شناسی (ترجمهٔ ا . ج . آریان‌پور) ، تهران ، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین .

الهی ، صدرالدین ، ۱۳۵۰ ، تندباد واژه‌های فارسی ، کیهان ، ۸۵۰۶ ، اول آذر ۱۳۵۰ .

الهی قمشه‌ای ، حسین ، ۱۳۵۱ ، مطالب درسی منتشر نشده .

انجمن پخش کتب مقدسه ، ۱۹۶۹ ، کتاب مقدس ، لندن ، انجمن پخش کتب مقدسه .

انجمن اصطلاحات علمی ، ۱۳۳۳ ، مجموعهٔ اصطلاحات علمی (که درکتاب های علمی جدید فارسی بکار رفته است)، ۲ جلد ، تهران ، دانشگاه‌تهران ، انتشارات دانشگاه تهران شماره های ۲۳۲ و ۳۷۲ .

انصاری . ۱۳۵۱ . ترجمه های چاپ نشده .

انصاری ، کاظم ، ۱۳۵۱ ، ترجمه بسیار دشوارتر از نوشتن است ، کیهان شماره ۸۸۴۱ مورخ ۷ دی ۱۳۵۱ .

برونته ، امیلی ، ب . ت ؛ بلندی‌های بادگیر ، تهران ، ترجمهٔ علی‌اصغر بهرام بیگی .
برونته ، شارلوت ، ۱۳۴۱ ، جن‌ئر ، تهران ، کانون معرفت ، ترجمهٔ مسعود برزین .
بلخی ، مولانا جلال‌الدین ، ۱۳۴۲ ، مثنوی مولوی ، به‌تشریح بدیع‌الزمان فروزانفر و تصحیح حواشی از م . درویش ، تهران ، انتشارات جاویدان .
بنی‌آدم ، احمد ، ۱۳۵۱ ، کتابنامهٔ ایران (دردست تهیه) .
بهار ایران ، ۱۳۵۱ ، تنقیح قوانین دربرابر شرائط زمان ومکان ، شیراز ، روزنامه بهار ایران ، ۱۷ فروردین ۱۳۵۱ .
بهرامی ، تقی ، ۱۳۱۶ ــ ۱۳۱۷ ، فرهنگ روستایی یا دایرةالمعارف‌فلاحتی ، تهران ، شرکت چاپ خودکار .
بیرجندی ، پروین ، ۱۳۴۱ ، روانشناسی رفتار غیر عادی (مرضی) ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۷۷ .
پازارگادی ، علاءالدین ، ۱۳۴۷ ، فن ترجمهٔ انگلیسی ، تهران ، کتابخانه ابن‌سینا .
پاک‌روان ، روح‌الله ، ۱۳۴۱ ، میکروبیولژی عمومی ، جلد ۱ ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۸۹ .
تبریزی ، محمد حسین بن‌خلف ، متخلص به‌برهان ، ۱۳۳۰ ، برهان قاطع (تألیف ۱۰۶۲ هجری قمری) ، تهران ، کتابخانه اکبر زوار .
جانا ، علی‌اکبر ، ۱۳۴۳ طبقه‌بندی اعشاری دیویــی ، تهران ، شورای کتاب کودک .
جلالی ، بیژن ، ۱۳۴۷ ، ازنیمــا تابعد ، تهران ، انتشارات مروارید .
جمشیدی‌پور ، یوسف ، ۱۳۴۴ ، انشاء انگلیسی ، تهران ، کتاب فروشی فروغی .
جناب ، کمال‌الدین ، ۱۳۴۲ ، مکانیك فیزیك ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۸۰۳ .
حمید ، حمید ، ب . ت . ، مفهوم اساسی فلسفه ، تهران ، انتشارات‌گوهر.

حمیدی، مهدی ، ۱۳۳۳ ، دریای گوهر، جلد ۲ ، تهران ، کتابخانه‌مرکزی.
حبیم ، س ، ۱۳٤٤ ، ضرب‌المثل های فارسی وانگلیسی ، تهران ، کتاب‌ـ فروشی یهودا بروخیم .
دانشگاه تهران ، ۱۳۵۰ ، چند یادآوری درباره شیوهٔ نگارش ، تهران ، سازمان انتشارات وچاپ ، دانشگاه تهران .
خواجه‌نوری ، م . ابراهیم ، ۱۳٤۲ ، سیمای شجاعان تألیف جان اف .کندی (ترجمهٔ ابراهیم خواجه‌نوری) ، تهران ، مؤسسه انتشارات فرانکلین .
داودی ، علی‌مراد ، ۱۳۵۱ ، مکاتبه .
دوموریه ، دافنه ، ربکا ، تهران ، (ترجمه حسن شهباز) .
دیکنز ، چارلز ، داستان دوشهر ، تهران ، انتشارات پیروزه ، ترجمهٔ گیورگس آقاسی .
راسل ، برتراند ، ۱۳٤۸ ، تحلیل ذهن (ترجمهٔ منوچهر بزرگمهر) ، تهران، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین .
راسخ ، شاپور ، ۱۳۵۰ . بررسی مسأله زبان فارسی درکاربرد های اداری، کیهان ، ۸٤۸۹ ، ۹ آبان ۱۳۵۰ .
رجب‌نیا ، مسعود ، ۱۳٤۹ ، سخن‌رانی‌های منتشر نشده .
زاکانی ، عبید ، ۱۳۳۲ ، موش وگربه ، تهران ، کتابفروشی ادبیه .
سارتون ، جورج ، ۱۳۳٦ ، تاریخ علم (ترجمهٔ احمد آرام) ، تهران، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین .
ساموئلسون ، پال‌آنتونی ، ۱۳٤۳ ، اقتصاد (ترجمهٔ حسین پیرنیا) ، تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب .
ستالین ، ی . ، ۱۹۵۰ ، دربارهٔ مارکسیسم در زبانشناسی ، ترجمهٔ بهرام، نشرجاهد ، تهران ، آبان ۱۳۲۹ .
ستوده ، منوچهر ، ۱۳٤٤ ، فارسی برای انگلیسی‌زبانان ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۰۲۵ .
سعدی ، شیخ مصلح الدین ، ب . ت . ، گلستان ، تهران ، امیرکبیر.
شاملو ، احمد ، ۱۳٤۷ از نیما تا بعد ، تهران ، انتشارات مروارید .

شاملو ، سعید ، ۱۳۴۵ ، بهداشت روانی، تهران : دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۰۴۶ .

شکسپیر ، ویلیام ، نمایشنامه هملت (ترجمه بخشی تحت عنوان «مردن یازیستن» از مجتبی مینوی مجله روزگارنو ، ۱ر۱ر۱۹۴۴) .

صارمی ، ابوطالب ، ۱۳۲۶ ، راهنمای ترجمه ، تهران ، شرکت چاپخانه امینی .

عماد افشار ، حسین ، ۱۳۴۹ ، آئین درست‌نویسی ، دفتر نخست : شیوه خط واملای فارسی ، تهران ، انتشارات دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی .

فرانکلین ، بنجامین ، ۱۳۴۲ ، اتوبیوگرافی بنجامین فرانکلین ، تهران ، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین ، ترجمه محمد تفضلی .

فهرست کتاب‌ها ونشریات مخصوصی که درسال کورش کبیر به افتخار جشن دوهزار وپانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به ۲۳ زبان مختلف در ۵۰ کشور جهان به‌چاپ رسیده‌است ، کیهان ، ۸۶۰۴ ، ۲۸ اسفند ۱۳۵۰ .

فیتز جرالد ، ادوارد ، ۱۳۳۵ ، ترانه‌های خیام باترجمه به شعر انگلیسی (ترجمه و اقتباس یوسف جمشیدی پور وغلامحسین امینی) ، تهران ، بنگاه مطبوعاتی پاینده .

گل‌گلاب ، حسین ، ۱۳۴۰ ، گیا (راهنمای گیاهی) ، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۰۷ .

کرافت ، جوزف ، ۱۳۵۱ ، دورنمای رهبری حسین در سال های آینده (ترجمه از هرالدتریبون) ، شیراز ، بهار ایران ، ۲۴۴۹ ، ۱۷ر۱ر۱۳۵۱ .

کندی ، جان ، اف ، ۱۳۴۲ ، سیمای شجاعان (ترجمهٔ ابراهیم خواجه‌نوری)، تهران ، مؤسسه انتشارات فرانکلین .

کیا ، صادق ، ۱۳۳۰ ، واژه نامهٔ گرگانی ، تهران ، دانشگاه‌تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۳۳ .

لندن ، جك ، ۱۳۳۵ ، سپیددندان ، تهران ، انتشارات روز ، ترجمهٔ محمد قاضی .

لندن ، جك ، ۱۳۳۹ ، گرگ دریا ، تهران ، کانون معرفت ، ترجمه جواد پیمان .

محمد قاضی ، ۱۳۵۵ ، ترجمه یک مسئولیت بزرگ اجتماعی است ، کیهان شماره ۹۹۹۸ مورخ دوشنبه ۳ آبان ۱۳۵۵ .

مفتخر ، حسین ، ب . ت . ، افعال مرکب ، (مطالب درسی پلی کپی‌شده‌توسط دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی).

معلوف‌الیسوعی ، الاب‌لویس ، ۱۹۳۱ ، المنجمد ، معجم‌مدرسی للغةالعربیه، بیروت ، الطبیعةالسابعة .

معین ، محمد ، ۱۳۴۲ ، فرهنگ فارسی (متوسط) ، تهران ، سازمان چاپ شرکت سهامی هنر .

موام ، سامرست ، ۱۳۴۴ ، ماه وشش پشیز ، تهران : سازمان کتاب های جیبی ، ترجمهٔ پرویز داریوش .

موام ، سامرست ، ۱۳۴۱ ، لبهٔ تیغ ، تهران : سازمان کتاب های جیبی ، ترجمه مهرداد نبیلی .

مه‌زاد ، مسعود ، ۱۳۵۱ ، ترجمه‌های منتشر نشده .

میرسپاسی ، عبدالحسین ، ۱۳۴۱ ، روان‌پزشکی ، تهران ، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۷۷۳ .

میمندی‌نژاد ، محمدجواد ، استفاده از انسان نئاندرتال در پژوهش های مربوط به‌زبان وتکلم ، مجلهٔ رنگین کمان، شماره نهم، سال پنجم، ۱۱ تا ۱۸ر۹ر۵۰ .

میمندی‌نژاد ، محمدجواد ، ۱۳۴۴ ، اصول نام‌گذاری ورده‌بندی گیاهی، تهران ، دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۰۱۲ .

میمندی‌نژاد ، محمدجواد ، ۱۳۵۰ ، الف ، تأثیر آلودگی هوا بررستنی‌ها، تهران ، انجمن نفت ایران ، سمپوزیوم آلودگی هوا ، ۸ تا ۱۲ اسفند ۱۳۵۰ .

میمندی‌نژاد ، محمدجواد ، ۱۳۵۰ ، ب ، توصیف شهوت در مطبوعات ایران ، مجلهٔ رنگین‌کمان ، شماره هشتم سال پنجم ، ص ۱۳ــ۱۴ .

میمندی‌نژاد ، محمدجواد ، ۱۳۴۶ ، فرهنگ اسامی علمی گیاهان ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۱۱۰ .

میمندی‌نژاد ، محمدجواد ، ۱۳۴۸ ، نقش محققان فیزیولژی وفارماکولوژی در شورای مرکزی تحقیقات ملی ، نشریهٔ اولین‌کنگره فیزیولوژی وفارماکولوژی ایران .

میمندی‌نژاد ، محمدحسین ، ۱۳۴۴ ، سالك ، کالاآزار «لیشمانیوز»،تهران،

دانشگاه تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۹۶۵ .
مینوی ، مجتبی ، ۱۹٤٤ ، مردن یازیستن ازهملت تصنیف شکسپیر (ترجمهٔ مجتبی مینوی)، مجلهٔ روزگار نو ، ج ٤ ، ش ۲ .
نصر ، سیدحسین ، به‌فهرست منابع به‌خط لاتینی مراجعه شود .
نفیسی ، علی‌اکبر ، ۱۳۱۷ ــ ۱۳۱۸ ، فرهنگ نفیسی یافرنودسار ، تهران ، شرکت چاپ رنگین .
نفیسی ، سعید ، ۱۳۱۹ ، فرهنگ‌نامهٔ پارسی ، تهران ، شرکت‌چاپ رنگین .
ولز ، اچ . جی . ، ۱۳۳٦ ، ماشین‌زمان ، تهران ، سازمان کتاب های‌جیبی، ترجمه فرید جواهرکلام .
همینگوی ، ارنست ، ۱۳٤٦ ، به راه خرابات درچوب‌تاك، تهران ، انتشارات پیروز ، ترجمهٔ پرویز داریوش .

BIBLIOGRAPHY

Afshar, Iraj and Hossein Bani Adam.
1966. Bibliography of Persia. Tehran: Anjoman Ketab.

American education publications.
1964. How to study workshop. Middletown: Wesleyan University.

Aryanpur Kashani, Abbas.
1965. The unabridged English Persian dictionary. Tehran: Amir-Kabir Publications.

Arberry, A. J.
1948. Immortal rose — an anthology of Persian lyrics. London: Luzac & Co.

Bahm, Archie J.
1964. The world's living religions. New York: Laurel Original Dell Publishing Co.

Blumhardt, James Fuller and D.N. MacKenzie.
1965. Catalogue of Pashtu manuscripts in the libraries of the British Isles. London: Commonwealth Relations Office.

Bronte, Charlotte.
1949. Jane Eyre. London: Longmans, Green and Co. Ltd.

Bronte, Emily.
1969. Wuthering heights. London: Penguin, Middlesex.

Brower, Reuben, ed.
1966. On translation by Achilles Fang and others. New York: Oxford University Press.

Burton, Sir Richard Francis.
1914. The Kasidah of Haji Abdu el Yezdi [Seud]. London: Hutchinson.

Browne, Edward G.
1959. A literary history of Persia. Volume 4. Cambridge University Press.

Cook, Ira.
n.d. Words of encouragement, thoughts for the day; as broadcast on KMPC, Los Angeles, California.

Davis, Flora
1972. How to read body language. Readers Digest. May 1972: 41-43.

Dawidowitz, Gilbert B. (See footnote to page 276).

Dickens, Charles.
1812. A tale of two cities. England: Birdsmooth.

Du Maurier, Daphné.
1938. Rebecca. London: Longmans Series.

Evans, Bergen.
1968. A dictionary of quotations. New York: Delcorte Press.

Franklin, Benjamin.
1923. The Autobiography of Benjamin Franklin. Riverside: Houghton Mifflin Co.

Gibb, H. A. R., J. H. Kramers, E. Lévi-Provençal, J. Schacht.
1960. The encyclopedia of Islam. London: Luzac & Co.

Groom, Bernard.
1953. A short history of English words. London: Macmillan Co.

Haim, Suleiman.
1956. Persian-English proverbs. Tehran: B. & D. Béroukhim.

Haim, Suleiman.
1953. The one-volume Persian-English dictionary. Tehran: B. & D. Béroukhim.

Hall, Edward T.
1963. The silent language. New York: Premier Books.

Harnack, Curtis.
1966. Persian lions, Persian lambs. London: Victor Gollanez Ltd.

Harrssowitz, Otto.
1961. Instruktion für die Alphabetischen Kataloge der Preussischen Bibliotheken vom 10 Mai 1899. Wiesbaden: Otto Harrssowitz.

Hemingway, Ernest.
1963. The ordeal of change. New York: Harper Colophon Books.

Hillman, M.C.
1971. Personal communication.

Hoffer, Eric.
1963. The ordeal of change. New York: Harper Colophon Books.

Hornby, A.S., Gatenby, E.V., and Wakefield, H.
1969. The advanced learners' dictionary of current English. London: Oxford Univ. Press.

Houtsma, M. Th., A. J. Wensinck, E. Lévi-Provençal, T. W. Arnold, and W. Heffening.
1927. Encyclopédie de l'Islam. Paris: Auguste Picard.

International Federation of Translators.
Babel. Published by: (F.I.T.) with the cooperation of United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
1969. The advance learners' dictionary of current English. London:

Islam ansiklopedisi.
1950. Islam ansiklopedisi. Istanbul: Melli Egitim Basimev.

Ivanow, Wladimir.
1924. Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal. Calcutta: Baptist Mission Press.

Ivanow, Wladimir.
1928. Concise descriptive catalogue of the manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal. (Second supplement). Calcutta: Baptist Mission Press.

Jucius, Michael I.
1970. Personnel management. Homewood, Illinois: Richard D. Irwin.

Kennedy, John F.
1963. Profiles in courage. New York: Macmillan.

Kottler, Barnet and Martin Light, Editors.
1949. The world of words. Boston: Houghton Mifflin Co.

Lambton, Ann K.S.
1960. Persian grammar. Cambridge: University Press.

Locke, William Nash, 1909, ed.
1955. Machine translation of languages. New York: Institute of Technology.

London, Jack.
1906. White fang. New York: The Macmillan.

London, Jack.
1903. The Sea wolf, New York: The Century Co.

Macht, David I.
1944. A pharmacological note on Proverbs XXIII. 32 and Isiah LIX. 5. Bl. of the History of Medicine XV, 4, April 1944.

Maugham, W. Somerset.
1919. The moon and six pence. London: Penguin Books.

Maugham, Somerset.
1944. The razor's edge. London: Penguin Books.

McMordie, W.
1971. English idioms and how to use them (revised by R.C. Goffin). London: Oxford University Press.

Meimandi-Nejad, M.J.
1964. Living language. Harvest: 1, 2. winter 1963-64, Agricultural College, the Univ. of Tehran, Karaj, Iran.

Merriam-Webster Publications.
1963. A new outline for dictionary study. Springfield, Mass: G. & C. Merriam Co.

Mosallai, Barbara.
1969. Personal communication.

Nasr, Seyyed Hossein.
1970. Sufism and the perennity of the mystical quest. Reprinted from Milla wa-Milla No. 10-1970.

National Lexographic Board.
1962. Roget's college thesaurus. New York: The New American Library of Wold Literature Signet Books.

Newton, John.
1968. Persian complimentary expressions and polite conversation (mimeographed).

Neysari, Salim.
1968. Transliteration of oriental words into Latin characters. Journal of the Regional Cultural Institute (Iran, Pakistan, Turkey), 1, 3, Summer 1968.

Nicholson, Reynold Alleyne
n.d. The Mathnavi of Jalalu'ddin Rumi. 8 vol. Leiden [Holland]: E.J. Brill.

Ogburn, William F. and Meyer F. Nimkoff.
1950. Sociology. New York: Houghton Mifflin Co.

Olmsted, David L.
1960. Ethnolinguistics so far. Studies in linguistics. Occasional Paper 2, Norman, Oklahoma: Batten Burg Press.

Phelps, Gilbert.
1949. English idioms and English culture: II-Idiom and tradition. English Language Teaching, 3: 72-95.

Philbrick, F.A.
1954. Understanding English: An introduction to semantics. New York: The Macmillan Co.

Pope, Arthur Upham.
1938. A survey of Persian art. London: Oxford University Press.

Reich, Charles A.
1972. The greening of America. New York: Bantom.

Roget, Peter Mark.
1963. Thesaurus of English words and phrases. London: Longmans.

Russell, Bertrand.
1961. The analysis of mind. London: Allen & Unwin.

Samuelson, Paul Anthony.
1961. Economis. New York: McGrak-Hill.

Sarton, George.
1952. A history of science. Cambridge: Harvard Univ. Press.

Sachau, Ed., Hermann Ethé.
1889. Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian Library. Oxford: Clarendon Press.

Sale, George.
n.d. The Koran (Translated into English from the original Arabic). London: Frederick Warne and Co.

Sinnott, Edmund M.
1946. Botany principles and problems. New York: McGraw-Hill

Smith, Anthony.
1953. Blind white fish in Persia. New York: E.P. Dutton & Co.

Sower, Reuben, ed.
1966. On transaltion by Achilles Fang et al. New York: Oxford University Press.

Steinbeck, John.
1937. Of mice and men. London: Penguin Modern Classics.

Steinbeck, John.
1968. The Pearl. New York: Bantom Books Inc.

Subrahmanya Sastri, P.P.
1939. A descriptive catalogue of the Islamic manuscripts in the government oriental manuscripts library. Madras: Superintendent, Government Press.

Tagyrdjanov, A. T.
1962. Opisaniye tadjikskikh i persidskikh rookopisey vostochnovo otdelia biblioteki lgoo, T.1. historia, biographia, geographia. Leningrad: Izdatelstvo Leningradskovo Universiteta.

Tolstoi, Alexei.
Cock-stay-at-home with the crimson comb. Moscow: Progress Publishers. (Retold in English by Irina Zheleznova, and illustrated by Y. Rachev.)

Unesco.
1956. Index translationum: Repertoire international des traductions. No. 7. Paris.

United Nations Educational, Scientific & Cultural Organization.
1957. Scientific and technical translating and other aspects of the language problem. Paris.

Velikovsky, Immanuel.
1963. Worlds in collision. London: Victor Gollancz Ltd.

Webster, Noa.
1959. Webster's new collegiate dictionary. Springfield, Mass.: G. & C. Merriam Co.

Wells, H.G.
1967. The Time Machine. London: Longmans. Simplified by: Michael West.

Yohanna, John D.
1964. A treasury of Asian literature. New York: The John Day Company.

فهرست موضوعی

آپوستروف ٤٨
آدرس ۳۳۹
آدرس پستی ۱۲۱
آدم ٨٦
آریانپور کاشانی ۳۷٦
آریاییها ۱۹۷
آسیای صغیر ۲۷٤
آسی نی بوین ۲۷۷
آشلسکی ۱۱۹
آشلئن ۱۱۹
آشور ۱۲۸
آشور بانیپال ۱۲۸
آشیل ۲۷۸
آقاسی ، گیورگس ۳٥۲
آکادمی ۱۲٦
آلگونکوان ۲۷۷
آلمان ۱۲۱
آلمانی ۱۲۲
زبان دانشگاه ۱۱۲
آلن ، ادوارد ۳۷٥
آلودگی محیط ۳٤
آمار ۳۹۰
آملی ۱۲۸ و ۱۳۲
آموزش و پرورش ۳٦
آن ۳۰٥
آندرونیکوس ، لیویوس ۹
آنگلوساکسون ۲۲ و ۱٤۱
آوانگاری ۱۲۲، ٤٤٣
آهنگ ۳۱٦
ابجد ٥٥ و ١٠٥
ابدال ۳۷٥
ابنرشد ۹۰
ابنسینا ۹۰
ابویعقوب سکاکی ۱۳۲
ادبیات ۱۱۲ و ۱۹۸
ادسون ۱۲٦
اخلاق ۱۹۷
روستاییان ۳۷
مردم چین ۳۷
اخوانالصفا ۱۳۲
ادغام ۳۰٥
ارتباط افراد ۳۹
ارتباط جمعی
وسایل ۹۹
ارتباط غیر بیانی ١٦
سرواندام ۱۹
اردشیر جی . ریپورتر (۱۳٥۱) ۱۹٥
ارسطو ۱۲۸
ارقام ٤۳
خط عربی ٤۳
خط لاتینی ٤۳
رومی ٤٥
ارمنستان ۲۷٤
اروپا ۲۷٤
استرالیا ۲۷٥
استرالیایی ۲۷٦
استشهاد با شعر ومثال ۱۹۷
استعمار ۸۹
اسفندیار ۱۹۷ و ۲۷۸
اسکندریه ٨٤
اسکیمو ــ آلوت ۲۷٦
اسلام ۲۹۹
اسلامی ، کشورهای ۱۲۸
اسلاو ٥٥
اسم بومی ۱۱٦
اسم جنس ۱۱٦
اسم خاص ۱۱۹
کتاب مقدس ۱۷٥
اسم علمی ۱۱و۱۱٥و۱۱٦و۱۷و۱٤۳
اسم علمی موجود زنده ٤۱۷ــ٤۱٥
اسم گونه ۱۱٦
اسماء ٨٦
اسمیت ، و . ج . ۱۹٥
اشارات ۲۲
اشتاینبك ۳٥۲
اشتقاق ۱۰٤و۲۷٤و٤۱٥و٤۲۰
عوامل ۲۷۳
اصالت ، اثر سبك در ۲۷۹
اصطلاح ۳۳۱
اهمیت ۱٤۹
بازی با کلمه ۱٥۰
پیری ۱٥۰
ترجمه ۱٤۹ و ۲۷۳
تعارفی فارسی ۱٦۱
تعریف ۱٤۹
حرف اضافه و ۱۸۹
رایج انگلیسی ۱٦۷
سرچشمه ۱٥۲
شأن نزول ۱٥۰
عادی ۱٥٥
عاطفی ۹۳
عامیانه ۱۷۲
علمی ۱۲۰
مرگ ۱٥۰
موضوع ۱٥۳
اصطلاح علمی درترجمه ۲٦٥ و۲۷۰
اطلاعات خمسه ۲۹٤
اعلام ، فهرست ۲۷۲
افریقا ۲۷٥ و ۲۷٦
افغانستان ۲۷٤

اقتباس ۲۸۵
اکولوژی ۳۷
اگوست‌کنت ۱۱۲
الحمد ۳۵۸ و ۳۷۰
الف اسماعیل ۳۰۷
الف مقصور عربی ۳۸
الف یحیی ۳۰۸
الفبا ٤۲
سریلیك ٥٥ و٥٨ و١٢١
لاتینی ٥٥
الگوی جمله‌بندی ۲۲٥ و ۲٤۲ و ۳۹٦ و ۳۹۸
المنجد ۱۳۱
الهی (۱۳٥۰) ۱۰۲
الهی قمشه‌ای ۲۷۹ و ۳٦۷ تا ۳۷۰
الهیات ۱۱۲
امام فخرالدین رازی ۱۳۲
امانت در ترجمه ۲٦۳
آمپر ۱۱۲
امثال
تناقض در ۱۹۷
فارسی ۱۹٦
امریکا ۲۷٥ و ۳۰۰
وزارت خارجه ۳٤٦
امریکایی ۱۲٦
املاء ۱۲۲
امی ۸٦
انبیا ۸٦
انتشارات دانشگاه تهران ۱۹٥
انجیل
متی ۳٥٤
یوحنا ۸٤
انجمن اصطلاحات علمی ۱۳۱
انشاء اله گفتن ۲۹
انشعاب زبان، عوامل ۲۷۳
انصاری، کاظم ۴۴۵ و ۴۴۸
انصاری (ب . ت .) ۳٦۹
انگلیس ۱۰۰
فرهنگ نویسی در ۱۲٥
انگلیسی ۱۰٤ و ۱۲۲ و ۱۲٦
تهاجم واژه‌های خارجی به ۹۰
زبان دانشگاه ۱۱۲
نوشتن علم ۱۲٤
اودیسی ۱۹۷
اورال آلتایی ۲۷٤ و ۲۷٦
اوتاد ۳۷٥
اوملاوت ٥٦
ایبری ۲۷٦
ایتالیا، فرهنگ‌نویسی در ۱۲٦
ایران ۲۹۹
ایرانی ۳۲
این ۳۰٥
ب امر و التزام ۳۰٥
باباطاهر ۳۷٥
باسك ۲۷٦
باکتریولوژیست‌ها ۱۱٦
بانتو ۲۷٤ و ۲۷۷
بدوح ٥۷
براکت ٤۸
برزین، مسعود ۳٥۳
برنامه دانشگاه ۸٤
برنامه ریزی ۳۸ و ۳۹۱
برهان قاطع ۱۳۱
برونته، امیلی ۳٥۲
شارلوت ۳٥۲
بستینی ۱۳۲
بلژیك ۳٦
بلغارستان ۳٤۸
بلند کردن صدا ۳۱٥
بند به بند، ترجمه ۲۷۰ و۳۱۳
بوشهر ۱۲۱
به ۳۰٦
بهارایران (۱۳٥۱) ۳٦
بهرامی، تقی ۱۳۲
بیالاجیکال آبستراکتز ۳۰۰
بهار، ملك‌الشعراء ۳۷٦
بهرام‌بیگی ۳٥۲
بیان استنتاج متن ۳٦٥
بیان شفاهی ۱٦
عواطف ۱٦ و ۱۷
لحن ۱۷
بیان غیر شفاهی ۱٦ و ۱۹
بیکن، فرانسیس ۱۱۲
بیولوژی ۳۰۰
پاپوا، گینه‌نو ۲۷٦
پاکروان (۱۳٤۱) ۳۳٤
پرانتز ٤۹ و ۳۱۱
پرویز، داریوش ۳٥۳
پسوند ۱۰۰
آلمانی ۱۱٥
تغییر شکل ۱۰٥
روسی ۱۱٥
صفت ساز ۱۱٥
عربی ٤۲۱
فارسی ۱۰۳
پند و اندرز ۲۰٥ و ۲۷۷
پو، ادگارآلن ۳٥۷ و ۳٦۹
پوان ویرگول ٤۸ و ۳۱۲
پوپ، آلکساندر ۲۷۸ و ۲۸٦ و ۳٥٦ و ۳٦٥، ۳٦٦
پیرنظر، هوشنگ ۳٥۳
پیشوند ۱۰۰ و ۳۰٤ و ٤۱٥
تغییر شکل ۱۰٥
فارسی ۱۰۳
عربی ٤۲۱
پیمان، جواد ۳٥۳
تاریخچه ۹
تالار آیینه ۱۲۱
تبریز ۱۲۱
تبلیغات ۹۸
تثلیث ۳۸
تجوید ٤۲
تحقیق ادبی وعلمی ۳۰۰
تخت‌جمشید ۲۸٦
تخفیف حروف در نوشتن ۳۰٥
تداعی معانی ۹۸
ترانه‌های ملی ایران ۳۷٦
ترجمه
آزادی ۳٥۱
ادبی ۱۲
ارزیابی ۳٥۳
از زبان وسیع ۲۷۸
اسم علمی ۱۱۱ و ۱۱۷
اصالت ۲۷۳

اصطلاح ۱٤۷ و ۲۷۰
انگلیسی ۱۵۵ و ۱٦۹
اقتصاد در ۲٦٤
بند به بند ۲۷۰ و ۳۱۳
تأثیر موضوع ۳۱٤
تاریخچه ۹
تحت‌اللفظی ۱٦۲ و ۲۷۸
تصویر روی کتاب ۳٥٤
تعارفها ۱٦۲
تعریف ۲۷۰
تلفظ ۸۷
جمله ۲۱۹ و ۲۲۵
جنجال سیاسی ۳٤٦
حاشیه ۲۷۲
درك و بیان مفهوم کلی ۲٦٥
درك و بیان تفصیلی دقایق ۲٦٥
درك منظور و بیان استنتاج ۲٦٥
درك متن مورد ترجمه ۲۶۵
دوباره خوانی ۳٥۳
رعایت تعداد بندها در ۲۷۰ و ۳۱۳
روح ۱۲
روشهای ۲۸۹ و ۳۱۳ و ۳٦٥
سخن‌رانی ۳۱٥
سلیقه در ۱۲
سوء تفاهم ۳۱٤ و ۳٤٦
شاهکارهای ادب غرب ۳٥۲
شعر ۳٥۱
شفاهی ۳۱۳
شمارهٔ کتاب ۲۹۷
شوخی‌های انگلیسی ۱٥۱
ضرب‌المثلها ۱۹٥ و ۱۹۸
علمی ۱۲ و ۲٦٥
عنوان کتاب و ۳۲۲ و ۳۲٤
فارسی ۱٥٥
فاصله خطوط ۲۷۲
فعل ترکیبی ۱۷۷
فهرستها ۲۷۱
فرهنگ و ۳۲
فرهنگ‌های نامتشابه و ۳۰
قبول از نظر ناشران ۲۷۰
قضاوت در ۲۸۲ و ۲۸٤
قطع کاغذ ۲۷۲
کامل ۲۷۰
کلام نامأنوس در ۳٥٤
کمال خواهی در ۳٦٤
ماشینی ۳۸۹ و ۳۹٥
متن ادبی ۳٥۱
متن سیاسی ۳۷
متن علمی ۳۳۱ و ۳۳۲
متن قراردادی ۳۳۱ و۳۳۵
مسئولیت بزرگ اجتماعی ۴۴۸
معلم ۸٥
مقطع ۳۱۳
موفق ۲۷۰
ناروا ۳٥٤
نامه ۳۳٦
نکوهش آزادی در ۲۷۹
نقطه‌گذاری ۲۷۰
واژه ۸۳ و ۹۳
واژهٔ عاطفی ۹٦
واژهٔ علمی ۱۱۱
وفاداری در ۲۷ و۲٦۳ و ۳۳۳
هراس در ۱۲
همزمان ۳۱٤
ترکی ٤۲۱
ترکیب
اضافی ۳۰٤
وصفی ۳۰۳
ترکیبات فعلی انگلیسی با
«بودن» و «داشتن» ۱۸۷
ترکیب واژه‌ها ٤۲۱
ترکیه ۳٤٦
ترما ٥٦
تسالونیین‌ها ۱۳۸
تساوی حقوق ۳۹
تعارف ۳۸
تفضلی ، محمد ۳٥۲
تفوق اجتماعی ۱۱۱
تفهیم و تفاهم
سرعت و ۳۱۳
تکرار واژه‌ها ۲۸
تلفظ
تاثیر عواطف بر ۸۸
تغییر ۸۸
حروف عربی ٤۲
غیر مصوت ۹۱
فارسی واژه خارجی ۹۰
فرهنگ شامل دگرگونی ۱۲٦
کودك ۸۷
مصوت ۹۰
واژه ۸۷
واژه مشترك فارسی وعربی ۹۱
تلگراف ٥۹ و ۳۲۷
تمکن اجتماعی ۸۸
تنوین ۳۰۸
تواین ، مارك ۳٥۳
تورات ۳٤
تولستوی ، آلکسی ۳٥۳
تهیهٔ ترجمه برای چاپ ۲۷۰
جاده ۱۲۱
جامع‌العلوم ۱۳۲
جانا (۱۳٤۳) ۲۹۹
جانوران ۱۱٦
اسم علمی ۱٤٤
جاودان نامه ۸٦
جلالی (۱۳٤۷) ۳۷۷
جمشیدی‌پور (۱۳٤٤) ۳۷۳
جمله
برای بیان علمی ۳۳۲
شرطی ۳۳۲
جملهٔ انگلیسی
الگوهای ۲۲٥
اشکال نوشتن ۲۲۱
و دانشجو ۲۲۱
جمله‌بندی ۳۹٦
جملهٔ ناقص
تلگرافی ۲۲۱
در بیان موجز ۲۲۲
در بیان تعجب ۲۲۳
محاوره‌ای ۲٦۱
جمهوری خلق بلغارستان ۳٤۸
جناب (۱۳٤۲) ۱۱۳
جنگ شعر ۳۰۱
چاسر ۳۹٦
چرچیل ۳۹٦
چکیده ۳۰۰ و ۳۱۷

چند نقطه ۳۱۲
چه ۳۰۵
چهار چوب هنری ترجمه ۴۰۰
چهار چوب زبان وفرهنگ مادر ۲۶۳
چینی ۳۷
حاشیهٔ کاغذ ۳۳۶
حافظ ۳٦۰ و ۳۷۳
حالت ملکی ۱۰۷
حدادی ، ایاز ۳۵۳
حذف حروف در نوشتن ۳۰۵
حرف اضافه ۱۷۷ و ۱۸۹ و ۳۰۵
ترکیب توصیفی ۱۹۰
حرف ش ۱۲۲
حرف عطف ۳۰۹
حرف ندا ۳۰۵
حرکت اندام‌ها ۱۹ و ۳۱٦
حزب‌های سیاسی ۵۱
حسین ۱۱۹
حقوق اسلامی ۱۰۱
حقیقت ۸۳
علمی ۳۳۱
حماسه ۱۹۷
حمید (ب . ت .) ۸٤
حمیدی (۱۳۳۳) ۳٦۸
حوا ۸٦
حییم ۱۵۲
حییم (۱۳٤٤) ۱۹۵
حییم ، س (۱۹٦۵) ۱۹۵
خاموشی ۲۵
خانواده‌های زبان‌ها ۲٤۷
خبر
هرم ۳۱۷ و ۳۱۸
خدا ۸٤
خزر ۲۷٤
خط
الحاق ٤۷
تعریف ۱۵
عربی ٤۲ و ۱۱۹
فارسی ۵۸
لاتینی ٤۳ و ۱۱۹ و ۱۲۱
مخفی ۵۲
خط (ــ) ۳۱۱
خلاصه نویسی ۳۱۷ و ۳۲٦ و ۳۲۷
خواجه‌نوری (۱۳٤۲) ۳۷۰
خوارزمی ۱۲۸
خوان‌های رستم و هرکول ۱۹۷
خودمداری ۸۹ و ۳٤
خویشاوندی ۳۵
خیابان ۱۲۱
خیام ، عمر ۱۹۹ و ۳٦۱ و ۳۷٤
داستان های رزمی ۱۹۷
دالامبر ۱۲۸
دانشجو ۸٤ و ۱۰۰ و ۳۵۳
ترجمه ۲۷۹
مبادله ۳۲
و نوآوری ۱۰۱
دانشنامه جهان ۱۳۲
دان‌کیشوت ۱۹۵
دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی
۱۰۲ و ۱۷۳ و ۲۷۹ و ۳۰۳
و ۳۵۲
دانشگاه تهران ۱۹۵و۲۷۰و۳۰۳
داودی (۱۳۵۱) ۸٤
داوید و ف ، هانری ۱۹۵
دایرةالمعارف ۱۲۵ و ۳۰۲
آمریکانا ۱۲۹
بریتانیکا ۱۲۹
بهداشت ۱۲۹
تعریف ۱۲۸
کودکان ۱۲۹
مرجع فارسی زبانان ۱۳۱
نویسی نوجوانان ۱۲۹
دایرةالمعارف اسلام۱۲۲و۱۲۹و٤۱٦
دایرةالمعارف فلاحتی ۱۳۲
درخت زبان‌ها ۲۷٤
درةالتاج ۱۲۸
دستورالعلماء ۱۳۲
دستور زبان ۱۰۱ و ۳۳۵
دفو ، دانیل ۱۲٦
دن باکستر ایران (ب . ت .) ۱۰۱
دو کمان ۳۱۱
دو موریه ، دافنه ۳۵۲
دونقطه ٤۵ و ۳۰۹
دهخدا ۳٦۱ و ۳۷۵
دهلی ۱۲۱
دیدرو ۱۲۸
دیکنز ، چارلز ۳۵۲ و ۳۵۳
دیلی تلگراف ۳۱۸ و ۳۱۹
دیویی ، تغییرپذیری روش ۲۹۹
را ۳۰۵
راجت ۱۳۰
رازی ، امام فخرالدین ۱۳۲
رجال‌الغیب ۳۷۵
رجب‌نیا (۱۳٤۹) ۱۲۸
رده‌بندی
علوم ۱۱۲
متن قرارداد ۳۳۵
رسایل ۱۳۲
رستم ۱۹۷ و ۲۷۸
رسم‌الخط فارسی ۳۰۳
رسمی ۳۳٦
رشد زبان ، مهاجرت و ۳۷۳
رمز ۳٦ و ٤۲ و ۵۲
روان‌شناسی ۱٦ و ۳۱٦
روح‌کلام ، انتقال ۳۵۱
روزنامه‌نگار ، مسئولیت ۹۹
روزنامه ۳۱۷
کیهان ۲٦٦ و ۲٦۸ و ۲٦۹
۳۲۳ و ۳۲٤
کیهان اینترناشنال ۲٦۷ تا ۲٦۹
دیلی تلگراف ۳۱۸ و ۳۱۹
روستی ، کریستیناجرجینا
۳۵٦ و ۳٦۷ و ۳٦۸
روسی ۵۵ و ۹۱ و ۱۰۰ و ٤۲۱
روش
استفاده از نشریه وکتابخانه ۲۹۳
ترجمه شفاهی ۳۱۳
ترجمه علم ۱۲۱
تغییر املای علم ۱۲۱
کسب مهارت ۲۹۱
مراجعه چند جانبه ۱٤٤
نوشتن تلفظ علم ۱۲۲
روئین تن شدن ۲۷۸
رهبر ۳٤
ریاضیات ۱۱۲
ریشه وپسوند و پیشوند ۱۰۳

زاکانی ، عبید ۳۷۵
زال ۲۷۸
زبان
آزادی ۹۹
آلمانی ۱۱۲
اسپانیایی ۲۱
انگلیسی ۱۱۲
ایتالیایی ۱۰ و ۲۱
پشتو ٥٦
پوچی ۲٦
ترکی ۱۲۰
تعریف ۱٥ و ۹۸
تهاجم ۸۹
تهاجم واژه خارجی ۹۰
خانواده‌های ۲۷٤
خانواده هند و اروپایی ٥٦
در آسیا ۱۱۲
در افریقا ۱۱۲ و ۲۷٦
درخت ۲۷٤
رومی ۲۱

عدم برتری ۸۸
عوامل اشتقاق ۲۷۳
سربوکروآت ٥٦
عوامل رشد ۲۷۳
فارسی ۲۱ و ٥۸ و ۱۱۲
فرانسه ۲۱ و٥٦ و ۱۱۲
قرارداد ۱٥
لاتینی ۲۷۳
مطالعه آماری ۳۹۰
معلم ۸٥
زبان بومی ۱۱۲
زبان تدریس دانشگاه‌ها ۱۱۲
زبان رسمی ۳۱٤
زبان شناسی ۱٦ و ۳٤ و ۳۷
زبان انگلیسی
باستان ۱٤۱
تاریخ ۱٤۱
زیبف ۳۹٦
زمان ۲۸ و ۱۰٥
زیر نویس
استفاده از ۱۲٤

حجم ۲۷۱
زیست‌شناسی ۱۱۲
زیگفرید ۳۷۸
ژلزنوا ، ایرینا ۳٥۳
سازمان انتشارات دانشگاه تهران
۳۰۳ و ۳۷۰
سازمان ملل متحد ۳۱٤
ساموئل جانسون ۱۲٥
سامی ۲۷٤ و ۲۷٦
سبك هرمی ۳۱۹
سدیل ٥٦
سرخ‌پوست ۳۶ و ۱۴۲ و ۳۷۶
سرعت مترجم ۳۱۴
سریلیك ۴۳۷ و ۴۴۳
سفرنامه ۳۹
سعدی ۱۹٥ و ۳٦۰ و ۳۷۳
سمانتیك ۸٥
سمپوزیوم ۳۱٤
سمینار ۳۱٤
سوره الحمد ۳٤ و ۳٥۸ و ۳۷۰
سوء تفاهم ۳۱۴ و ۳۱۶ و ۳۴۶
سندی تایمز ۳۷
سودانی ــ گینه‌ای ۲۷٦
سوء استفاده در ترجمه ۲۸٥
سویفت ، جوناتان ۱۲٦
سهراب ۱۹۸
سه نقطه ... ۳۱۲
سیاست ۳۷
جنجال ۳٤٦
سیلاب ٥۸
شاتوبریان ۳۹٦
شارلمانی ۳۹٦
شاملو (۱۳٤٥) ۱۱۳
شاملو (۱۳٤۷) ۳۷۷ و ۳۷۸
شانون ۳۹۷

شتاین بك ۱۷۳
شدت کلمات ۳۱٤
شرح حال ۱۳٥ و ۳۰۱
شرق ۳٤
شرقی ۲۲
شعر ۳۰٥

شفا، شجاع‌الدین ۲٦٦ و۲٦۷ و۳٦۸
شکسپیر ۳٥٥ــ۳٥٦ــ۳٦۳ــ۳٦٤ و
۳٦٥
شلسکی ۱۱۹
شلئن ۱۱۹
شمارهٔ کاتالوگ ۲۹٦
شمارهٔ کارتر ۲۹٦
شورای امنیت ۳۱٤
شه مردان ابن‌ابی‌الخیر ۱۳۲
شیمی ۱۱۲ و ۱۱٥
شیمی‌دان ۱۲۰
شیوهٔ نگارشی ۲۷۲ و ۳۰۳
صدا
گرفتگی ۳۱٥
بلند کردن ۳۱٥
صرف در عربی ٤۲۱
صفت ۱۰٤
اشاره ۳۰٤
تفضیلی ۳۰٥
عالی ۳۰٥
وموصوف ۳۰٦ و ۳۰۷
صفر ٥۹
صوت چ ۱۲۲
صورتگر ۳٦۳
ضرب‌المثل ۲۷۷
انگلیسی ۱۹٥ و ۲۰۱
برای استشهاد ۱۹۷
تاریخ ۱۹٥
کم شدن ۱۹٦
ضمیر اشاره ۳۰٤
ضمیمه ٤۰۱
طب پیش‌هنگام ۱۰۱
طبیعت ۳٤
طبیعت مداری ۳٤
عبارت ۱۸٦
عبرانی ۸٤
عبری ۹۰
عدد ٥٦
اعشاری ٤٥
رومی ٥۹
عربی ۱۱۹ و۱۰۳ و٤۲۱
تهاجم زبان ۱٤۲

صرف ۴۲۱
عقل ۸٤
علامت
اختصاری ٥٦ و٥٧
اندام صورت ١٦
انگشت ۱۳
بشکن ۲۱
علامت ٤٥
تعجب ٤٦ و۳۱۱
جبری ۱۳٥
چشم ١٦
چشمك ۲۱
درنگ ۳۰۹
دست ١٦
دهان ١٦
ترجمه ٤١
تعریف ٤١
سؤال ٤٥ و۳۱۰
شیمی ٥٩
مخفف ٥٦
موسیقی ۱۳٥ و۱۳۹
نوشتنی ٤١
نفی ۱۹
نقطه‌گذاری ٤٤
علایی ۱۳۲
علم ۱۱۹ و ۳۳۱
علمی
ترجمهٔ اسم ۱۱۱
ترجمهٔ واژه ۱۱۱
ترجمهٔ اصطلاح ۱۱۱
عنوان
فیلم ۳۲۱
کتاب ۳۲۰ــ۳۲۱
مقاله ۳۱۷ــ۳۲۱
نامه ۳۱۰ و۳۳٦
نمایشنامه ۳۲۰
علوم اجتماعی ۱۱۲
علوم حافظه‌ای ۱۱۲
علوم عقــلی ۱۱۲
علوم معنوی ۱۱۲
عنوان ٥٨
عیسی (ع)، حضرت ۳۸ و۸۳ و۸٦
عینیت و ذهنیت ۹۷ و۳۱۹
غرب ۲۹ و۳٤
غیاث‌الدین‌علی‌ابن‌علی‌امیران حسنی
اصفهانی ۱۳۲
غیرمصوت ٤۲۱
فارسی ۱۹٦ و ۳۹٦
دری ۲۷٤
فاصله خطها ۳۰۳۸
فاعل غیرذی‌روح ۳۰٦
فراست، رابرت ۲٥۷، ۳٦۹
فرانسه ۹۹و۱۰۰و۱۲۱و۱۲۲و٤۲۱
تهاجم زبان ۱٤۱
دایرةالمعارف نویسی ۱۲۸
زبان دانشگاه ۱۱۲
فرهنگ‌نویسی در ۱۲٦
فرانسیس بیکن ۱۱۲
فرانکلین، بنجامین ۳٥۲
فردوسی ۹۰و۱۹٥و۲۹۷
فرضیه ۳۳۱
فرضیهٔ تغییرانتخابی ۳۹٦
فرهنگ یا فرهنگ‌لغت ۲۷و٦۰و۸۳
احترام به ۳۲
فرهنگ اختصارات ٦۰ و ۸۲
اختلاف ۳۳
ادبی ۱۲۸
ارزشهای معنوی ۳۳
استفاده از ۱۳۳
اسم علمی در ۱٤۳
انتقال مایه ۸٥
ایرانی واسلامی ۳۲
برنامهٔ ماشین ترجمه ۲۹۳
تبادل ۳۲
تشابه فرهنگ‌ها ۱٥۰
تعریف ۱۲٥ و ۱۳۳
تعیین نوع‌استعمال واژه‌ها در
۱٤۲
پیشوند وپسوند ۱۰٥ و٤۰۳
تئاتر ۱۲۸
حشیم ٥٨
دانشگاهی جدید و بستر ۱۳۳
دهخدا ٥٨
ذکر علم در ۱٤٥
راههای نقطه‌گذاری ۱٤۲
روانشناسی ۱۲۸
روستایی ۱۳۲
فرهنگ
سیاسی ۱۲۸
سینما ۱۲۸
شامل دگرگونی مفهوم ۱۲٦
ضرب‌المثل‌ها (آکسفرد) ۱۹٥
عامه ۱۹۷
فرنوسار ۱۳۱
قدرت فایقه ۳۲
قالب ۳۳
کلمه‌های ترکیبی در ۱٤٤
لغت ٤۱٥
مترادفها در ۱٤٤
محتوا ۱۳٤
مرجع فارسی زبانان ۱۳۱
معنی واژه ۱٤۳
معین ٥٨
نفیسی ۱۳۱
واژه‌های انگلیسی‌وندار ٤۱٥
واژه‌های محلی در ۱٤۲
وبستر ۱۲٦
همبستگی دو ۱۹۸
هنر ۱۲۸
فرهنگ مادر ۲۷۷
فرهنگ مشترك ۲۷۷ و۲۷۸
فرهنگستان ۹۹ و۱۲٥ و۱۲٦
فعل ۱۷۷
مجهول دربیان علمی ۳۳۲
انشایی ۳۰٦
ترکیبی انگلیسی‌بی‌مفعول ۱۸٤
مفرد ۳۰٦
مرکب ۳۲٦
فعل وحرف اضافه ۱۷۷
فکرکردن، تعلیم ۸٤
فلسفهٔ ادبی ۱۱۲
فن بیان ۳۱٥ و۳۱٦
فولکلور ۱۹۷
فونمیك ٥۰
فهرست ۲۹٥ و ۳۰۰ و۳٥۲
فرهنگ لغات ۱۳٤

فیتز جرالد ، ادوارد ۱۹۹
فیتز جرالد (۱۳۳۵) ۳۷٤
فیزیك ۱۱۲ و ۱۱٤
فیزیولژی ۱۲۰
فیلون ۸٤
فینواوگاریتیك ۲۷٦
قابلیت تطبیق الگوهای جمله ۳۹۹
قارچ شناس ۱۱٦
قاضی ، محمد ۳۵۲
قاضیعبدالنبی بن عبدالرسول
احمد نگری هندی ۱۳۲
قانون ۳٦
قدرت سیاسی ۸۸
قرآن مجید ۳۵۸ ، ۳۷۰
قرارداد ۱۵ و ۸٦
قرون وسطی ۱۲۸
قسم مترجم ۳۸۸
قضاوت ارزشی ۸۸ و۹۷
قطبالدین شیرازی ۱۲۸
قطع‌کلام ۳۱۵
قفقاز ۱۲۱
قفقازی ۲۷٦
قلاب ۳۱۱
قلب ۹۲
قلم ۸٦
قول ۳۸
قیاس خبرروزنامهها
فارسی وانگلیسی ۲٦۸
قید ۱۷۷
زمان ۳۰٦
مکان ۳۰٦
کاپیتولاسیون علمی ۳۳۳
کاخ مرمر ۱۱۹
کاسنی (۱۳۳۰) ۳۳٤
کالیپسو ۱۹۸
کانون جوان مردان ۳٤٦
کتاب علمی ۱۱۱
کتاب مقدس ۹و۲۷و۳٤و۸٤و۱۲۸
و ۱۳۸ و ۱۷۵ و ۳٤۵
اعلام ۱۲۸
کتابخانه ۲۹۳
کارت ۳۰۱
کتاب داری ۳۵۲
کتاب شناسی ۱۲۵
فرهنگ ۱۳۳
کتابهای آسمانی ۱۹۵
کتابهای مرجع ۱۲۸
کرافت (۱۳۵۱) ۳۷
کرتاسه ۱۱۹
کردار وگفتار ۳۰
کروشه ۳۱۱
کشت خشخاش ۳٤٦
کلام ۸٦
لحن ۳۱۵
کلر ، هلن ۸۵
کلمه ۸۳
ترکیبی انگلیسی ۱٤٤
حداستقلال ۳۰٤
شدت وضعف ۳۱٤
قطع و وصل درنوشتن ۳۰۳
کنت ، اگوست ۱۱۲
کندی ، جاناف ۳۵۸ و ۳۷۰
کنزاللغة ۱۳۰
کنفرانس ۹ و ۳۱٤
کنگرهٔ بینالمللی خاورشناسان ۱۲۲
کوچه ۱۲۱
کورش کبیر ۳۲٤
کی ۳۰۵
کی ، دانی ۱۵۱
کیا (۱۳۳۰) ۸٦
کیتس ، جان ۳۵۷ و۳۷۰
کیهان ۳۷ و۲٦۵تا۲٦۹و۳۲۳و۳۲٤
کیقباد ۱۱۹
کیقبادی (۱۳٤۱) ۱۱٤
کین ، دیوید (۱۹۵۵) ۱۹۵
گ جملگی ۳۰۷
گران لاروس ۱۲۹
گرجستان ۲۷٦
گرفتگی صدا ۳۱۵
گروه مطبوعات ۱۰۲
گلگلاب (۱۳٤۰) ۳۳۵
گیاهان
اسم علمی ۱٤٤
گیاه شناس ۱۱٦
گیومه ۵۰
لاتین ۹ و ۱۱۹
دستور زبان ۱۱٦
لاتینی ۱٤۲
حالت ملکی ۱۰۷
صفت مذکر ۱۱۷
لبخند باکلمات بریده ۳۱۵
لحنکلام ۱۷ و۳۱۵و۳۱٦
لرنر ۱۳۹
لغت مترادف ۱۳۰ و ۱٤٤
لقب ۵۸
لندن ، جك ۳۵۲ و ۳۵۳
لوح محفوظ ۸٦
لوگوس ۸۳
لهجه ۱۵و۸۷و۳۱٦
انتخاب ۸۹
انگلیسی ۱۲٦
امریکایی ۱۲٦
عدم برتری ۸۸
لهراسب ۲۷۸
لینکلن ، آبراهام ۹۷
مادهٔ تاریخ ۱۰۵
ماشین محاسبهالکترونی ۳۸۹
مالایی — پولینزی ۲۷٦
ماندلبرو ۳۹۷
مترادف ۱۳۰ و۱٤٤
مترجم
آشنایی با فن بیان ۳۱۵
ابزارکار ۱۲۵
امین ۲٦۳
اهمیت ضربالمثل ازنظر ۱۹٦
تسلط در خلاصهنویسی ۳۲۷
جمله و ۲۲۱
دانشمند درکسوت ۱۰۰
شعر ۳۵۱
شفاهی ۳۱٤
قسم ۳۸۸
متن ادبی ۹۹
متن علمی ۹۹
متن هنری ۹۹
مسئولیت ۹۹ و ۲۷۲
وفاداری ۳۷٦

متن علمی ۳۳۳
مثنوی مولوی ۳۵۸ و۳۷۱
مجلهٔ ادواری ۱۱۱ و ۲۹۹
مجلهٔ علمی ۱۱۱ و ۳۰۰
مجمع‌الفنون ۱۳۲
مجمع عمومی سازمان ملل ۳۱٤
مجموعهٔ اصطلاحات علمی ۱۳۱
محجوب ، محمدجعفر ۳۵۲
محفظه ۳۹۱
محمد (ص) ، حضرت ۱۱۹ و ۸٦
محمدجعفر استرآبادی ۱۳۲
محمدحسین بن خلف ۱۳۱
محمدرضا اسماعیل مولوی‌شیرازی ۱۳۲
مخزن ۲۹٤
مخفف ٤٤
مد ۳۰۸
مداین‌العلوم ۱۳۲
مذهب ۸۳ و ۳۷
مرجع ۳۰۱ و ۳۳۱
کتاب ۱۲۸
دایرةالمعارف ۱۲۸
واژه‌ها ۱۳۰
مردم شناسی ۱٦ و۲۸ و ۳٤ و۳۷
مسلمان ۳۳ و ۳۷
مسیح ۸٤
مسیحی ۳۳ و۳۷
مصوت ۳۰۵ و٤۲۱
مضاف ومضاف‌الیه ۳۰٦
مطابقت صفت و موصوف ۳۰۷
مطبوعات فارسی ۱۰۲
مطلع‌العلوم ۱۳۲
معانی بیان ۱۲ و۳۱٦
معنی‌شناسی ۸۵ و ۳۷ و ۳۱٦
معلوف‌الیسوعی ، لویس ۱۳۱
معنی واژه ۹۵
مفاتیح‌العلوم خوارزمی ۱۲۸
مفتاح‌العلوم ۱۳۲
مفعول بی‌واسطه ۳۰۵
مقاله ۳۱۷ و ۳۳۳
ادبی ۳۱۹
چکیده ۳۰۰
علمی ۳۱۹ و ۳۳۳
فنی ۳۱۹
ممیز ٤۵
منطق ۲۲
نفی ۳۰۷
موآم ، سامرست ۳۵۲ و ۳۵۳
موجود زنده ۱۱٦
رده‌بندی ۱۱۷
نام‌گذاری علمی ۱۱۷
موزهٔ بریتانیا ۱۲۸
موسی علیه‌السلام ، حضرت ۸۲
موصول ۳۰٤
مولوی ۳۵۸ و ۳۷۱
مهاجرت ۲۷۳
مهزاد، مسعود ۲۸٦و۳۲۹و۳٦٦و۳٦۷
میان‌وند
فارسی ۱۰۳
لاتینی ۱۰۷
یونانی ۱۰۷
می‌استمرار ۳۰۵
میچل ، جان ۳٤٦
میرسپاسی (۱۳٤۱) ۱۱۲
میمندی نژاد (۱۳٤٤) ۱۰۷ و۱۱۳
و ۳٤ و ۱۱٦ و ۱۱۷
میمندی‌نژاد (۱۳٤۸) ۳۳۳
مینوی ۳٦٤
ناشران
معیار قبول ترجمهٔ ۲۷۰
ناظم‌الاطباء ۱۳۲
نامه ۳۳٦
انگلیسی دوستانه ۳٤۳
رسمی ۳۳٦ و ۳٤۲
نیمه رسمی ۳٤۰
نامه‌نگاری ۳۲٦
نبیلی ، مهرداد ۳۵۲
نجوم ۱۱۲
نخود ۱۲۰
نرمن‌ها ۱٤۱
نرماده ۳۵
نزهةنامه ۱۳۲
نشانهٔ توجه ۳۱۲
نشریهٔعلمی درایران ۳۳۳
نطق ۸۳
نفایس‌الفنون ۱۲۸ و ۱۳۲
نفیسی ، سعید ۱۳۲
نفیسی ، علی‌اکبر ۱۳۱
نفیسی (۱۳۱۹) ۱۳۲
نقطه ٤٤
چند نقطه ۳۱۲
سه‌نقطه ... ۳۱۲
نقطه‌گذاری ٤۱ و۱٤۲ و۳۰۸
نامهٔ رسمی ۳۳۸
نقل قول ۳۰۱ و ۳۱۰
نفی ۳۰٦
نگارش ۳۰۳ و ۳۳۵
ن نفی ۳۰۵
نوآوری ۱۰۱
نوشتن بدون حرف بزرگ ۳۸٦
نویسنده
مسئولیت ۹۹
نیوتن ، جان ۱٦۲
واژه ۱۲۲ و ۸۳
اشتقاق درفرهنگ ۱٤۱
واژهٔ انگلیسی ۱۳۹
ترجمه ۹۳
ترکی درانگلیسی ٤۱۷
خارجی درفارسی ۹۱
ریشه ۱۰۳
صرف درفرهنگ ۱٤۰
عربی درانگلیسی
٤۱۵و٤۱٦و٤۲۵
عربی در فارسی ۹۰
فارسی درانگلیسی ٤۲۵
فرانسه درانگلیسی ۹۰
مترادف ۹۳ و ۱۳۰
متضاد ۱۳۰
مرگ ۸۷
مشترک عربی وفارسی ۹۱
معنی ٤۱۵
نوشتن حروف بزرگ ۱٤۱
هجوم ۹۹
واژه بیگانه
نفوذ ۹۸

واژه سازی ۱۰۵ و۱۰۷ و۴۲۱
واژهٔ عاطفی ۹۶ و۳۳۹
واژهٔ علمی ۹۱ و ۱۰۱ و ۱۱۷ و
۱۱۱ و ۱۱۲ و ۴۱۵
واتمو ۳۹۶
واج ۱۲۰
واجد علی هندی ۱۳۲
واکر ، جان ۱۲۶
وان درپول ۳۹۹
واوك ٤٦ و ۳۰۹
وبستر ۱۲٦
ودا ۸۳
وفاداری ۲۷ و۲٦۳ و۳۳۳ و ۳۷٦
وقف ۳۰۹
وکسلر ۳۹۷
ولتر ۱۲ و ۱۲۸
وند ۴۲۱
ویرگول ٤٦ و ۹۰۹
ویروس‌شناس ۱۱٦
ها ۳۰۵
هجوم به‌تحصیل درایران ۳۳۳
هرالد تریبون ۳۷
هرکول ۱۹۷
هرم درج اخبار ۳۱۷ و ۳۱۸
هزوارش ٥٦
ه علاقه‌مند ۳۰۷
ه غیرملفوظ ۳۰٤ تا ۳۰۷
هلند ۱۲۱
همزه ۳۰٤
آخر کلمه ۳۰۸
اطباء ۳۰۷
راس ۳۰۸
مآخذ ۳۰۸
مسئله ۳۰۸
مؤاخذه ۳۰۸
ناپلئون ۳۰۸
همکاری ۳۹
هملت ۳۵۵ و ۳٦۳ و ۳٦٤
همی استمرار ۳۰۵
هند ۸۳ و ۲۷٤
هندواروپایی ۱۹۸ و ۲۷٤ و ۲۷۵
هندوچینی ۲۷٦
هنر ۳۵۱ و ٤۰۰
هوتنتو ــ بوش‌مان ۲۷۷
هیس‌تینگز ۲۷۳
ة عربی ۳۰۷
ی عیسای مسیح ۳۰۸
یقین علمی ۳۳۱
ی نیفتاد ۳۰۷
یوپ ۱۲٦
یول ۳۹۷
یهودی ۳۳
یولیس ، یولیسیس ۱۹۸
یونانی ۱۹۷ و ۸۳ و ۸٤ و۱٤۲
حالت ملکی ۱۰۷
ی (یحیی) ۳۰۸

INDEX

Abstracts 300
Adam 175
Advanced Learners' Dictionary of Current English 127
Allen, Edward 375
Alphabet, phonemic 122
American College Dictionary 127
Andronicus, Livius 9
Anglo-Saxon 22, 141
Apostrophe 48
Arabic alphabet, transliteration 123
Arberry 374, 375
Aryanpoor Kashani 376
Assiniboine 277
Atlases 129
Averroes 90
Avicenna 90

Bahm (1964) 83
Barnhart 127
Bartlett 127
Battle of Hastings 273
Begonia cathayana 116
Belloc, Hilaire 11
Bible 354, 362
Biological Abstracts 300
Bower (1966) 10
Brackets 48
Brassica chinensis 116
Brown, Eward G. 376
Browner (1966) 398
Bupp (1955) 221
Burton 373
Bushire 121

Capital letters, avoiding 386
California Linguistic Newsletter (1971) 276
Calypso 198
Card catalogue 295
Caucasus 121
cc 337
Cedille 56
Cervantes 11
Cipher 52
Code 52
Colon 45
Collocations 195
Comma 46
Communication, Non-verbal 15, 16
Computer 389
Concise Oxford Dictionary 129
Congress of Orientalists 123
Content pages 134
Control unit 391
Cook (n.d.) 205
Cretacée 119
Crinum asiaticum var. **sinicum** 116
Cross reference 144
Cryptanalyst 52
Cultures compared 32
Cyrillic 55

Dante 11
Dash 49
Dawidowitz, Gilbert B. 276
Decoding 52
Deffand, Mme de 10
Delhi 121
Denham, Sir John 10
Deutschland 121
Dewey Decimal System 296
Diacritical marks 42
Diagraphs 54
Dictionary
  advanced learners' 127
  American college 127
  Chamber's twentieth century 127
  concise Oxford 127
  English pronouncing 127
  new standard dictionary of current English 127
  of American slang 127
  of modern English 127
  of modern English usage 127
  of quotations 127
  of slang and unconventioned English 127
  Oxford universal 127
  pocket Oxford 127
  table of contents 134
  Webster's new collegiate 127, 133
Webster's new international 128
  second edition 127
Doctrine of trinity 38
Dryden 10

Eastwick, E.B. 373
Enclosures 337
Encyclopedia 129
England 98
Etymology 104

Familiar Quotations 127
Fanshawe, Sir Richard 10
Fichier 295
Fitz Gerald, Edward, 11, 374
Flexner, Stuart Berg 127
Folklore, Iranian 376
Frost, Robert 357, 369
Full stop 45

George III 98
Germany 121
Gerson, Jean 397
Goethe 11
Grammar, Generative-transformational 225

Guides 129

Hall (1963) 28, 35
Hall of Mirrors 121
Hamlet 355, 362, 363
Harnack (1966) 29
Hastings, Battle of 273
Hillmann 377, 378, 379
Hindi alphabet, transliteration 123
Historical background 9
Homer's Odyssey 9
Homo sapiens 116
Hora americana 28
Hora mejicana 28
Hornby (1969) 260
Houtsma (1927) 416
Hubbard, Elbert 283
Hugo, Victor 11
Hunt, J.W. 279
Hyphen 47

Ideogram 56
Idioms 195
Indented address 339
Intonation 316

Jefferson, Thomas 11
Job 175
Johnson, Samuel 11
Jones, Daniel 127

Keats, John 357 370
Keller, Helen 85
Kempis, Thomas à 397
Kennedy, John F. 358, 370
Keyhan International 267
Khayyam, Omar 199, 361, 374
Kinship system 35
Kottler **et al** (1964) 85

Lafayette 11
Language tree 247
Lazarus, Emma 382
Letter, 342, 343
Letter writing 326, 336
Lincoln, Abraham 97
Literal 162, 278
Logos 83
LT 327

McCarthy, Eustene 375
Machine translation 394
McMordie (1971) 153
Mandelbrot 397
Maps 129
Marvell, Andrew 10
Matthew 5 354, 362
Merriam-Webster 133
Metalinguistics 16, 28
Mitchel, John 346
Mosallai, Barbara 379
Mystics 375

Nasr 373, 374
National Lexographic Board (1962) 130
Naysari, see Neysari
Nemiah 11
Netherlands 121
New Standard Dictionary of English Language 127
New Yorker 10
Neysari (1968) 120, 372
Nicholson 372
NLT 327
Nymphea alba var. **rubra** 116
Objective news 319
Odyssey 9, 197
Ogburn & Nimkoff 400
Olmsted (1950) 26
Our Father 33
Oxford Dictionary of Quotations 127
Oxford Universal Dictionary 127

Pashtu alphabet 123
Paragraph 270, 313
Parentheses 49
Partridge, Eric 127
Patterns 225
Pays-Bas 121
Pearl Harbour 319
Period 44
Persepolis 286
Persian alphabet transliteration 123
Pharisees 175
Phelps (1949) 153
Phoneme 122
Phonemic 50
Poe, Edgar Allen 357, 369
Pollution 34
Pool, van der 399
Ponce de Leon, Fray 11
Pope, Alexander 11, 278, 356, 365, 366
Pope, Arthur Upham (1964) 286
Prefix 103, 105, 304, 415, 421
Program for translation machine 393
Programming 391
Pronunciation of words of other languages 89
Proper nouns
  translation of 120, 121
  transliteration of 120, 122
  transformation of 120, 121
  transcription of 120
    English 120
Proverbs 195
Proverbial expressions 195
P.S. 337
Pun 150

Quotation marks 50

Radwell 374
Reference books 301
Rhododendron sinense 116
Rosa cathayana 116
Register 391
Research 300
Rijalu'l-Ghayb 375
Rosetti, Christina Georgina 357, 367, 368
Rubaiyat 10
Russell 400

Sacred cow 331
Salamon 175
Samuelson 400
Sarton 400
Seirites 55
Semantics 85
Semicolon 48
Sentence patterns 398
  English 242, 361

Persian translation 225
Sermon on the Mount 354, 362
Shanon 397
Shakespeare 355, 356, 363, 364
Sherade 22
Shorter Oxford Dictionary 127
Showerman, Grant 11
Steinbeck (1937) 177
Stop 327
Student exchange 32

Talar-e-Ayineh 121
Tabriz 121
Tauris 121
Telegram 326
Time machine 328
Titles of
Books 321
Brochures 321
Films 320
Newspaper articles 267, 321
Plays 320
Scientific articles 319
Thorndike Engilsh Dictionary 127
To be or not to be 355, 363, 364
Translation, Translation of
acceptance by publisher 270
background 9
book catalogue nos. 297
book titles 322, 324
compliments 162
constitution 346
conventional texts 331, 335, 345
culture 30, 32
definition 270
economy in 264
effect of subject 314
English 155, 169
compound verbs 177
jokes 151
evaluation 353
exact 365
expressing jist 365
faithfulness 27, 263, 333
fear 12
freedom 351
unwarranted 279
from a richer language 278
front-cover pictures 354
idioms 147, 270
indexes 271
judging 282, 284
lectures 315
letter 336
literal 162, 278
literary texts 12, 351
machine 389, 395
margin 272
methods 289, 313, 365
misunderstanding 314, 346
no. of paragraphs 270, 313
oral 313
originality 273

paragraph 270, 313
perfect 270
perfection 354
Persian 155
poetry 9, 351
political feuds 346
political texts 37
preparation for press 270
proper nouns 120
proverbs 195, 198
punctuation 270
puns 151
rereading 353
resumé 365

scientific 12, 265, 333
names 111, 117
texts 331, 332
words 111
sentence 219
incomplete 221
patterns 225
simultaneous 314
spacing 272
spirit 12
successful 270
taste 12
teacher 85
understanding the text 365
unsuitable 354
unusual expressions 354
Western literary masterpieces 352
words 83, 93

Transliteration
Arabic alphabet 123, 441
Hindi alphabet 123
Pashtu alphabet 123, 441
Persian alphabet 123, 437-441
Trema 56
Truth, scientific 331

Ulyssis 198
Umlaut 56
UNESCO
Index translationum 9
United States 97
United States of America 119
State Department 346
Urgent telegram 327

Yale 397

Velikovsky (1963) 84
Voltaire 12

Webster's New International Dictionary 127
Webster, Second Edition 127
Webster's New Collegiate Dictionary 127, 133
Wells, H. G. 328
Wentworth, Harold 127
Wexler 397
Whatmough 396
Whinfield 374
Who's who 129
Wiener, Norbert 10
Wilson, Edmund 10
Wilson, Woodrow 11
Words 57-154, 391
Words of encouragement 205
Work mark 298

Zipf 396

Chapter 23. Translation of scientific and conventional texts 331
Chapter 24. Translation of literary texts 351
Chapter 25. Machine translation 389

APPENDIXES
Appendix A. Dictionary of English prefixes and suffixes 403
Appendix B. Short dictionary of English words with prefix and suffix 413
Appendix C. Transliteration and transcription of Farsi, Arabic and Turkish proper nouns in English 437
Appendix D. Problems related to translation of science texts (from English to Farsi) 445
Appendix E. Exercises: Translation of literary texts 455
Appendix F. Violation of the "Translator's Oath" 460
Appendix G. Transforming a language -- by "decree" or by "academic selection of terms" 462
Appendix H. Final rendition of books edited or translated before submission to press 469
Appendix I. Library of Congress classification 487

BIBLIOGRAPHY
Farsi sources 491
Non-Farsi sources 497

INDEXES
In Farsi script 503
In Latin script 513

INTRODUCTION (Abstract of chapters in English) 524

TABLE OF CONTENTS

	Page*
Introduction	
Table of illustrations	
Table of assignments	
Abbreviations used in the book	
Translation — background and reflections	9
PART I. Symbols	13
Chapter 1. Translation of body-talk	19
Chapter 2. Translation of written symbols	41
Chapter 3. Abbreviations	57
PART II. Words	83
Chapter 4. Genesis, development, death of words; their pronunciation	87
Chapter 5. Translation of words	93
Chapter 6. Prefix and suffix	103
Chapter 7. Scientific names and nouns; their translation	111
Chapter 8. Writing Farsi and English proper nouns in Latin and Arabic scripts	119
Chapter 9. Bibliography of dictionaries and encyclopedias	125
Chapter 10. Utilization of dictionaries	133
PART III. Idioms	147
Chapter 11. Translation of Farsi idioms	155
Chapter 12. Translation of English idioms	167
Chapter 13. Compound verbs as English idioms	177
Chapter 14. Proverbs	195
Chapter 15. Words of advice, encouragement	205
PART IV. Sentences	219
Chapter 16. English sentence patterns	225
Chapter 17. Fidelity in translating	263
Chapter 18. Originality of translation	273
PART V. Methods	289
Chapter 19. Use of printed matter and libraries	293
Chapter 20. Farsi orthography and style	303
Chapter 21. Oral translation	313
Chapter 22. Abstracting	317

* Pagination, arranged from right to left throughout the book, appears in Arabic numerals.

the Kayhan Press without whose guidance, assistance and sincere cooperation this book would not have materialized.

Apology: To the great writers, translators and creators of literary and scientific works, the author is apologetic for the many limitations of this book and hereby takes the "Translator's Oath" to further the cause of translation in any way possible.

M. J. Meimandi-Nejad

B. A., B.S., B.Ed., M. S., Ph. D.

Professor, University of Tehran.

to a translation of constitutions and the language of government agreements.

Chapter 24. Translation of literary texts:

Principles and problems of literary translation as applied by students of translation to some thirteen Farsi translations of English books form the first part of the chapter. This is followed by nine English texts and nine Farsi texts translations of which, by one or several translators, have been given. The last part of this chapter has been devoted to different assignments for translation of materials found of interest to students.

"The translator's oath" which is deemed of particular significance for all those who engage in the little-appreciated job of translation has been given at the end of the chapter on p. 388, to be rendered to English.

Chapter 25. Machine translation:

Electronic computers and the extent of their application to translation has been discussed. A program for a bilingual dictionary machine and the explanation of how it works has been given followed by a discussion of what changes are brought about in the form and content of a text after several times of translation back and forth, under the van der Pol principle.

Appendices present the reader with: a) a dictionary of English prefixes and suffixes accompanied by their etymological origin and translation to Farsi, b) a dictionary of English words taking prefixes and suffixes the first part of which comprises an exercise for students to break the words down and furnish the etymology of each part; the second part is complete for ready reference of the interested and c) methods of writing Farsi proper nouns with Latin characters including transcription and transliteration. Six other appendixes relate to translation of science and literary texts and preparation of translated books before submission to press..

Assignments: Many assignments appear throughout the book; a list of these appears in Farsi in four pages. They may be followed in the order given or in accordance with the subject matter discussed at any time.

Thanks: The author has the pleasant duty to thank the administrators of the College of Mass Communication, Mr. Hossein Moftakhar, Dr. Hossein Elahi Ghomshei, Mr. Rajab-Nia, Mr. H. Emad Afshar, the students of translation and especially Mr. Massoud Mahzad as well as

Farsi orthography, oral translation, abstracting, translation of scientific, literary texts and machine translation.

Chapter 19. Use of printed matter and libraries:

The proper place of a library in an educational institution and in the work of a translator has been treated and definitions of common library science notions, systems of classification, card catalogue and cataloguing of translations according to Dewey system, abstracting journals and reference rooms of libraries which is an absolutely necessary place for a translator to frequently go to, have been presented. A number of exercises to be done by readers have been assigned in this chapter.

Chapter 20. Farsi orthography and style:

It is a startling fact that a system of modern Farsi orthography acceptable to most literate Iranians has not as yet been developed. Although present orthographic differences do not bar common understanding of a written text, no matter which of the styles in use has been followed, in this chapter an effort has been made to first present the reader with a comparison of incorrect elements in the Farsi orthography and then the system followed by the University of Tehran Press has been quoted. This chapter includes definitions of punctuation signs in Farsi.

Chapter 21. Oral translation:

Principles of oral translation including metalinguistic elements have been treated in this chapter.

Chapter 22. Abstracting:

Writing is an art; writing of titles and headlines for newspaper and journal articles, books, films, writing of scenarios, abstract of books and telegrams is another kind of art. An example of an abstract of H.G. Wells' "time machine" in one page appears in the chapter.

Chapter 23. Translation of scientific and conventional texts:

Although some authors have sanctified science and others whimsically called it the "sacred cow", this chapter aims at neither, but presents the reader with some of the major characteristics of scientific writings in English. A number of examples of translations of science textbooks and original science writings in Farsi have been included and the author's viewpoint about future science writing in Iran summarized on p. 335. The chapter also aims at exhaustively analyzing the methods of letter writing accompanied by examples and exercises. The last part has been devoted

tion of sentences in three different chapters.

Chapter 16: English sentence patterns:

Twenty-five general categories of English sentence patterns have been given in Farsi without reference to generative transformational grammar. Students have been assigned to translate the sentences given and then compare them with the original sentences given in the chapter. A general table of all patterns appears at the end of the chapter on pp. 261-262.

Chapter 17: Fidelity in translation:

To answer the ever-pressing request of students of translation, the author has been able to formulate four principles and three methods in translating a text. A newspaper article in English and its Persian version also published in a newspaper has been critically evaluated for format, title, subtitles, introduction of the author, quality and efficiency of words employed, and also for additions, deletions and other changes brought about. Criteria of acceptable translation by the University of Tehran Press have been quoted.

Chapter 18. Originality of translation:

To show the etymological affinity of English and Farsi, which is in itself a reason why translation between them is relatively easy, two theories of monophyletic vs. polyphyletic origin of languages have been mentioned. Ways of the development of a language and the main language families and their branches have been elaborated. Language affinity by definition is believed to be parallel to having a common cultural heritage. Pros and cons of this theory have been discussed, examples of Farsi and English collocations which might elucidate it have been examined. Characteristics of the vulnerability of invulnerable heroes of the German, Persian and Greek great heroic epics have also been referred to; so have been their heroic journeys. To actually compare some translations for originality, works of students have been given and judged; this has been coupled with viewpoints of some writers and a discussion of **eqtebas**, borrowing and summarizing and, where applicable, illustrations have been incorporated.

PART V. Methods:

After an acquaintance with symbols, words, idioms, sentences and their translation which is the subject matter of parts 1 to 4 of the book. Part 5, including chapters 19 to 25, has been devoted to various subjects such as methodology of the utilization of printed matter and libraries,

been fully quoted on p. 123 and in the appendix.

Chapter 9: Bibliography of dictionaries and encyclopedias:

Some reference books of both languages and their use for translators have been explained.

Chapter 10: Utilization of dictionaries:

Step by step guidance for the use of dictionaries and encyclopedias by the speakers of Farsi has been given with examples and some 42 questions have been dealt with in reference to words, their pronunciation, word conjugation, capitalization, etymology, use of words, punctuation, meaning of words, scientific names of animals and plants, cross references, synonyms, compound words and proper nouns.

PART III. Idioms:

Values of Farsi and English idioms, collocations, words of encouragement and puns have been treated.

Chapter 11. Translation of Farsi idioms:

One hundred Farsi general idioms and some 150 taarofs have been translated.

Chapter 12. Translation of English idioms:

This chapter has been divided into three parts, English general idioms, slang expressions as used in Steinbeck's "of mice and men" and proper nouns utilized in the Bible.

Chapter 13. Compound verbs as English idioms:

Since Farsi speakers may profitably utilize such a discussion, a thorough treatment of these verbs with numerous examples has been deemed necessary.

Chapter 14. Proverbs:

Cultural values of both English and Farsi proverbs of importance and their translation appear in this chapter.

Chapter 15. Words of advice, encouragement:

Some 96 English words of encouragement and their Farsi equivalents have been included in this chapter.

PART IV. Sentences:

The reader, having been familiarized in three parts of the book, with symbols ,words and idioms is well prepared to consider the transla-

Chapter 5. Translation of words:

Synonyms and diminutives of words, different froms of one word connoting the speaker's attitude, i.e., favorable, impartial and unfavorable, influence of foreign words particularly in English and Farsi have been described with a view to semantics.

Chapter 6. Prefix and suffix:

Farsi prefixes and suffixes have been defined, enumerated and discussed in the interest of basic understanding of speakers of both English and Farsi. Forms of prefixes and suffixes used in English and their etymological origin as well as rules of Latin and Greek grammar that govern their utilization have also been given. Linguistic considerations that govern the change of their forms have also been noted.

Breakdowns of some English words derived from Latin, Greek and Anglo-Saxon origins have been compared on page 107 with a view to bringing home to readers how different prefixes, suffixes and roots are utilized in the formation of English words. Many assignments are included.

Chapter 7. Scientific names, nouns; their translation:

The languages of scientific writings of Farsi and English have been compared and several examples of scientific books translated into Farsi have been quoted. A thorough discussion of how to pronounce scientific words employed in Farsi from different Western languages has followed. The attention of the reader is particularly called to the fact that scientific nouns employed in Farsi from other languages have some sixteen adjectival endings (see pages 114-115 for the list). Suggestions have been made for the users of Farsi. The modern tendency on the part of some literary writers of the English language, to utilize binomial scientific nomenclature of organisms[1] and how scientific generic and specific names are formed and how they may be handled in translation have been explained.

Chapter 8. Writing Farsi and English proper nouns in Latin and Arabic scripts:

The "problem" of writing Farsi words using Latin script and English words using Arabic script and the four principal methods currently utilized, i.e., translation, transformation, transliteration and transcription have been exemplified and evaluated. Ten different methods in use have

1. e.g. Use of **Homo sapiens L.** for man.

vs. female humans, 6) Kinship systems, 7) Education and training, 8) Law, 9) Politics, 10) Words of compliment and ta'arofs, 11) Written vs. oral promises, 12) Freedom and cooperation. 13) Equality of rights, 14) Naïve authors in cultural anthropology.

Chapter 2. Translation of written symbols:

Alphabets, numerals, punctuation signs, codes, ciphers and ideograms have been treated with a view to teach especially the speakers of Farsi how to properly utilize them.

Chapter 3. Abbreviations:

Farsi is dramatically characterzied by a lack of abbreviations when it is compared with English. Reasons for this are enumerated; a dictionary comprising some 700 English abbreviations together with meaning in English and Farsi appear on pp. 60-82.

PART II. Words:

Definition of "word", when used meaning **veda,** and meaning "logos", wisdom and truth is fully explained in its religious, semantic and philosophical contexts. The importance of words, i.e., spoken thoughts, has been particularly described to show the student of translation how to approach these "loveliest flowers of humanity in which the past history of man is crystallized."(1) With the view in mind of creating in students of translation not only a respect for, but also a sympathetic relationship with words ,no effort has been spared.

However, to warn the beginning students of translation against a possible tendency to a worship of words(2), the author's attitude, i.e., "to be yoked to wards, no; to be yoked to thoughts, yes", has been particularly stressed and recommended not only in the chapters that make up this part of the book, but also throughout the book whenever an opportunity has been found to do so.

Chapter 4. Genesis, development, death of words; their translation:

The importance of words, dialects, child language, language of play, of school, between friends, and formal, slang, informal language has been described. Pronunciation of Arabic, English, French, German words in Farsi and foreign words in English has also been treated.

---

1. Sarton, 1952.
2. Logomania, logolatry.

INTRODUCTION

This book broadly aims at providing the speakers of English and Farsi with some of the prerequisites basic to non-verbal, oral and written translation. After a 3-page synopsis of historical background and famous quotations about translation, the remainder of the book has conveniently been divided into five parts dealing with symbols, words, idioms, sentences, and methodology utilized in translation, and three appendices.

An abstract of the contents follows for quick reference by the speakers of English.

PART I. Symbols:

According to Albert Mehrabian's (1) formula: the total impact of a message = 7 per cent verbal + 38 per cent vocal + 55 per cent facial. In a bilingual situation, since body language is not usually taught in language classes, situations might arise in which the idea communicated is not the one intended by the speaker. Symbols have been discussed in three chapters as follows:

Chapter 1. Translation of body-talk:

Some fifty-six categories of body-talk in Farsi have been described. Meanings of some usual English signs have also been given and compared with their Farsi equivalents. The value of silence and how expressive it can be kinesically, especially in the modern dynamic world, and the gap between the eye's promises and the hand's lack of compliance has been set down.

Cultural differences that should call for major concern on the part of an able translator of the two languages concerned have been referred to. These differences have been discussed, with a view to showing how paramount one's native culture is, under the following headings: 1) Understanding of time, 2) Islam vs. Christianity and Judaism, 3) Self-centered vs. nature-centered attitude, 4) Vocality of leaders, 5) Male

---

1. See Davis, 1972.